❮ پاینده باد استقلال ایران ❯

# (کتاب اختناق ایران)

ترجمه از کتاب

استرنگ لینگ آف پرشیا

تألیف

مستر مورگن شوستر امریکائی

خزانه دار سابق دولت علیه ایران





۲۶ ـ ربیع الثانی ـ ۱۳۳۳ مطابق ۱۳ ـ مارچ ۱۹۱۵ میلادی

در مطبع حبل المتین واقع در ۱۶۴ بهو بازار استریت کلکته طبع گردید

## فهرست مضامین

## تقریظ

### مؤیدالاسلام

(مدیر روزنامهٔ حبل المتین)

افوض امری الی الله        میتوان گفت مفید ترین کتبی که دراین دوره از السنهٔ خارجه بزبان عذب البیان فارسی آورده شده همانا ترجمهٔ (مستر نگلنگ آف پرشیا - اختناق ایران) است که بدون اغراق آئینهٔ بدل نمای سیاست خارجیان در ایران یا فنوگراف اخلاق و عادات حصهٔ از بزرگان و صاحب اقتداران ملت ایرانیه میباشد.

اختناق ایران را که مستر شوستر امریکائی در واقعات چند ماههٔ مأموریت خود نگاشته غرضش واقعه نویسی و بیان قبائح و مدائح ملت ایرانیه نبوده بلکه مقصود حقیقیش برداشتن پرده از کردار سیاسیون خارجه در ایران بوده است، واقفان رموز میدانند که این نکته برای ایران در آن موقع نازک اشد ضرورت را داشتی چه از یک قرن باین طرف دو همسایهٔ محیله قوی پنجه همواره بهانهٔ پیشقدمی واجحافات ظالمانهٔ خودشان را بایران عدم قابلیت و لیاقت ایرانیان در مملکت داری و و سیاست آرائی جلوه داده و از بس اینگونه مقالات لا طائل را در حق ایرانیان نگاشته و در رسائل و جرائد ماهانه و روزانهٔ استبداد پرورانه اشاعه داده که حتی در نزد آن جماعت انگشت شمار اروپا و امریکا هم که میگویند حس نوع خواهی و انسانیت پروری موجود بودی همدردی ایرانیان را مرتفع دشندی و در کاهٔ شان جای دادندی

که خوابگاه خیام و فردوسی و جایگاه ابو علی و خواجهٔ طوسی در صورتی قرین انتظام و ارتفاع تواند آمد و مجدد بادبیات عالم و سیاسیات مدون فائده تواند بخشود که دست غاصبانهٔ خارجیان بروی وی مانده و از اولاد کیومرث وجمشید و فرزندان فریدون و اردشیر مانند اسرای هند و زنج بنده وار خدمت گیرند .

دو راد مرد بزرگ اول علامهٔ مستشرق همدرد انسانیت و محب ایران پروفیسر برون در رسائل چند گانه خاصه در ( پرشین‌رولیوشن ) و دیگر مسترشوستر امریکائی در همین رسالهٔ (سترنگلنك آف پرشیا) این نقش باطل را از قلوب آن قلیل حزب اروپائی و امریکائی حك و بجای آن مجسمهٔ مظالم سیاسیون همسایه را نصب و فرزندان کیان را مستوجب همدردی مسلم داشتندی و این خدمتی بود که این دو راد مرد بزرگ فقط از راه حقیقت جوئی و انصاف نوردی بقوهٔ خامه بایران نمودند که با ملیون قشون مسلح ایرانیان را حاصل نتوانستی آمد

اشاعهٔ ( اختناق ایران ) اگر بنظر تعمق دیده شود فقط برای تغییر و تبدیل خیالات باطلهٔ عالمیان درحق ایرانیان بوده و شاید مسترشوستر تصور هم نمی‌نمود که یك ایرانی فاضل قدر دان از گوشهٔ دکن بترجمهٔ فارسی این کتاب مستطاب برای اطلاع هموطنان خود خواهد پرداخت

( اختناق ایران ) را بچهار حصه میتوان تقسیم نمود دو حصهٔ آن درمظالم ننگین روس و انکلیس وحصهٔ سومش در مظلومیت ایرانیان و ثبوت قابلیت و لیاقت آنان برای آزادی مطلقه و حکمرانی دروطن آبائی خویش است فقط یك حصهٔ آن هجو ملیح بزرگان ایران و برخی عادات ناپسندیده و اخلاق نامستودهٔ گروهی از ایرانیان است که آنهم اگر بدیدهٔ عبرت نگریسته آید تازیانهٔ غیرتش باید گفت

( سترنگلنگ آف پرشیا ) در آن موقعی که کشتی سیاست ایران را همسایگان از دو جانب چهار موجه ساخته بودند باسلوبی اشاعه یافتی و پرده از روی اعمال سیاسی شرمگین مسیو سازانوف و سر ادوردگری برداشتی که نتوانستند بیش از آن مظالم را در یك مملکت قدیمهٔ که حق سیاست مدون به تمام کرهٔ ارض دارد جاری دارند

اشاعهٔ ( سترنگلنگ آف پرشیا ) بعد از انتشار رسائل عدیدهٔ پروفیسر برون نظر های دور بین حزب انصاف جوی سیاسیون اروپ وامریك را نه تنها بجانب ایران معطوف داشت بلکه ذره ذره حرکات سیاسیون این دو همسایه را در ایران موضوع تنقید ارباب حل و عقد قرار داد امیدواریم که ایرانیان این کتاب مستطاب را فقط بنظر حکایت و قصه ندیده منافع عمدهٔ سیاسی و اقتصادی از وی برگیرند ،

( تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل )

جلال الدین الحسینی

## دیباچه

### بنام ایزد دانا

پس از ستایش پروردگار بی همتا، و درود نامحدود بر خاتم انبیا، به پیشروی این داستان چنین نغمه سرائی میکند که — چون گلچینان بی رحم و مروت (حکام مستبد ایرانی) دست جفا بر گلهای نو رسیده، و غنچه های نشگفته گلستان ایران دراز، و صیادان انسان صورت دیو سیرت، آشیانهٔ مرغان مرغزار ساسانیان را ویران و لانهٔ بلبلان گلزار کیان را چون تودهٔ خاکستری نموده، در های در بدری و پریشانی از هر طرف باز، و دورهٔ آوارگی و بی خانمانی ایرانی آغاز گردید، این ناچیز نیز بحکم پیش آمد و تقدیر سر تسلیم ورضا در پیش، دوم برج حمل مطابق دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۳۰ آخرین دست وداع را در سرحد شمالی وطن عزیز حرکت داده، از راه قفقاز و اسلامبول و مصر و هندوستان شتافته، و بشرف ملاقات خویشان و دوستان در بلده حیدر آباد دکن نائل شده، بار پر زحمت و محن سفر را از دوش بیطاقتی بر زمین گذاردم

آنم که به پیمانهٔ من ساقی دهر ریزد همه درد درد تلخ‌آبهٔ زهر

ارقام سنهٔ مذکوره بجهت خوانندگان محترم، خود بهترین شارح حال سراسر پر ملال، و عرضه دهنده تیاتر فاجعه انگیزی است که در ایران شروع گردیده اختتام پیوست —

تو خود حدیث مفصل بخوان از این اجمل

دانشمندان بر آنند که «افراد هر ملتی را واجباتی است که اول علم بر آن و در ثانی عمل به آن عین فرض و فرض عینی است جهل بواجبات علت العلل تمام مفاسد و خرابیها است»، که آخر انسان را از اختیارات بشری انداخته، و استقلال سیاسی را از ملت سلب نموده، و رشته حیات ملی شان قطع شده، مانند بهائم و حیوانات زمامش بدست دیگران خواهد اوفتاد،

ارتقا و تکامل، انحطاط و تنزل را سبب، دانستن، و ندانستن، کار کردن، و خواب خرگوشی نمودن است،

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

حیات متضاد اقوام و ملل موجودهٔ این کره تمام مظهر این دو کلمه (سعی و اهمال) بوده و می باشد، سعی است که انسان را بر طبیعت قاهر، و پرچم بیدق حکمرانیش را در مخفی ترین زوایای عالم به اهتزاز در می آورد، و اهمال است که همان انسان را در بستر ناتوانی رنجور بلکه اسیر موری گردانیده است.

ای چه بسا ملل و اقوامیکه تاریخ، و فعالیت آنان را با خطوط زرین حاوی بوده، و حال آنکه همان ملت، و پرورش یافتگان در همان مملکت، امروز یا در عداد ملل مرده محسوب، و یا سر بگریبان غفلت و اهمال فرو برده بوادی عدم رهسپارند:

(تحول سعی به اهمال) گرچه تا درجهٔ طبیعی بنظرمی آید، ولی بدون شبهه وتردید اراده وخواهش هم مدخلیت تامهٔ درو دارد. کسانیکه قوهٔ مقاومت با طبیعت، وتطبیق سیر او را با ارادات خود داوند، با کمال سهولت می توانند طبیعت را مقهور، واهمال را مراجعت بحال سعی دهند.

برای بدست آوردن حال هیئت اجتماعیه باید رجوع به سیر فردی

نمود ، چه معرفت بحال جزء رهبر شناختن کل است ، کما اینکه سیر حکیمانه و روش عاقلانه یك فرد باعث سعادت ، و عکسش موجب شقاوت او است ، کذالك سیر حکیمانه و مدبرانه ممتازان یك هیئت اجتماعیه سبب حیات و سعادت ابدی ، و عکسش واسطه ممات وشقاوت دائمی آن هیئت اجتماعیه خواهد بود .

نا امیدی پس از سعی و کوشش بجهت وصول بمقصد ، در مزاج (هیئت یا فرد) بالطبع مورث سستی و رخاوت بوده ، دوره هبوط و انحطاط از همان آن شروع خواهد شد ! بتدریج حالت اهمالی ایجاد میشود که ضدیت تام و مخالفت کلی با آن حالت اولیه دارد . اینستکه دانای مدبر مآل اندیش ، و حکیم با تجربه و خردمند ، راه بدوام و استمرار آن حالت سستی و اهمال نداده ، سعی را محور حیات ، و اهمال را منشأ ممات دانسته آنی از کوشش و سیر نمیایستند .

صفحات تاریخ اقوام گذشته و مشهد ملل موجوده ، دو دلیل قوی و دو برهان قاطع بر ثبوت این قضیه فکریه است ، که : هرملت و قومی که اندازه سرعت سیر چرخ زمانه را بدست آورده ، در خود ایجاد قوهٔ مقابل همان قوه نمود ، و دائماً به اعمال آن قوه پرداخت ، باوصف تحولات و چرخیدن آن چرخ و فلك ، باز همیشه در عالی ترین مرتبه ها بوده هبوطی پیدا نخواهد کرد . و اگر ملتی قوهٔ خودرا قوهٔ همان چرخ فلك دانسته ، بکنگره های سریع الدوران او آویخت ، بالطبع و بحکم ضرورت و ناموس چرخ و فلك ، از بلندی به پستی فرود خواهد آمد . و مصداق گهی پشت بر زین گهی زین به پشت بوده ، محتمل است که سرعت سیر فلك اورا از طاقت خود داری بیندازد ، (بسمت علو نرفته درسیه چال عدم

سرنگون گردد، در دفتر قضا مسئول آن سعادت و این بلا قوهٔ عاقلهٔ یا هیئت حاکمه می باشد، چه حیات فعالانهٔ او حیات ملت، و موت اخلاقیش ممات اخلاقی آن ملت است. ماهی از سرگنده گردد نی زدم.

دانش و فعالیت ایرانیان قدیم همین مملکت ویران، عمران پارینهٔ وطن همین جاهل ایرانیان امروزی، ضرب المثل تاریخ بوده، این گرفتاران قیود جهالت امروزه، اولاد همان علما و احفاد همان حکماو رجال ادارهٔ هستند، که دامنه مملکت را تا پشت دیوار چین، و قلب مملکت را به بیزانتین (اسلامبول) رسانیده، آثار علمیه شان از در و دیوار ایران ظاهر و هویدا است.

از نقش ونگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صنادید عجم را

این زاغان همان شیران بیشهٔ شجاعتند که امروزه از روباه بازی خرسی ترسان وهراسانند. وباوجود آنکه ملیونها جمعیت را تشکیل میدهند باز اخلاقاً مانند فردی میباشند که در وسط هزارها دشمن اوفتاده باشند!!

تفو باد بر چرخ گردون تفو * که روبه کند تخت ما آرزو

نه، چرخ را چه تقصیر. گر تنعم چند روزی اخلاق مارا تغییر دهد، و شاه و امرا و پیشوایان مسلک تن آسائی. و تن پروریرا اختیار نموده، پیروی نفس هوس کار نمایند، و در جاده خود پسندی ولمن الملکی فرعونی قدم زن باشند، البته

ای بسا کشور آباد که ویران گردد

آری بتدریج تن پروری در اخلاق ما سرایت کرده، ما را از طریق تربیت وتهذیب اخلاق دور، و ظالم نفس بی تربیت نه، بلکه ناقابل تربیت نفس بزرگان. بزرگانیکه این لفظ پرمعنی، و این لقب شریف

را عبارت از آرایش ظاهری ؛ و تجملات صوری ، آنهم بطریق خونخوارانهٔ میدانستند ؛ چنان سرمست بادهٔ غرور وخود پسندی گشته، که قلم شکستهٔ سر این سر شکستهٔ ناتوان عاجز از شرح و بیان است

من عاجزم ز گفتن و خلق ازشنیدنش

بقدری ظلم و جور روا داشتند ، و بی گنه مظلوم مردم را بزیر تیغ جلاد فرستاده ، گنجینه های ایران را بیغما بردند ، که ملت ، اسیر زنجیر جهالت ملت ، گرفتار قیود غفلت و عطلت ملت ، دیگر تاب تحمل نیاورده ، پیمانهٔ صبرش لبریز گردیده ، یکمرتبه بفغان آمد ، دست ازآستین انتقام بدرآورده ، آتش انقلاب را دامن زده ، راحت و آسایش را بر خود حرام گردانید . تیره ابر بلا باریدن گرفت . از خون هزارها جوانان ، کوه و هامون کان لعل و لالهزار گردید . و ازآن خون ظاهر در بادیه های وحشتناك وطن نهرها تشکیل یافت. آری،

ای بسا فتنه که برخواست ز بیداری ما

دراین مدت انقلاب ، رجال قدیمه (آنهائیکه از آلایش تقلب و وطن فروشی دامن پاك ماندند) عدم علم و کفایت ، و قسمتی از رجال جدیده عدم تجربهٔ و درایت خودرا در چرخانیدن عرابهٔ مملکتی ثابت نمودند . گذشته از این ، اصول فود الیته ـ feodalite) اعیان پرسی) که سالهای دراز مستحکم شده بود ، به تربیت یافتگان بی لقب و امتیاز ، و بعالمان بی درشکه و ساز راه نداده ، کسانی مصدر امور میشدند که :

شهره گردید بهر شهر خطاکاری ما

مع ذالك ملت نا آشنا به اصول اداره کردن مملکت ؛ باوجود هزار ها موانع خفیه ، و قیود معاهدات زمان استبداد باز برای سد

احتیاجات حیاتیهٔ خود متین ترین مسلکی اتخاذ ، و رزین ترین طریقهٔ اختیار نمود و بجلب مستشاران امریك و سوید ، نه فقط بهترین امتحانات فکریه خود را داد ، بلکه اثبات یك حیات سیاسیهٔ مستقلانهٔ برای ایران کرد ،

درمان دردهای ایران ، مرهم زخمهای ناموس ایران ، دارو بل نوشداروی جراحات ایران ، همان مستشاران بود .

تمام اهل‌عالم معترف‌اند بر اینکه اگر انتریك نه ، بلکه ضدیت علنی روسها و مخالفت علی رؤسشان ، وغرض رانی بعضی از بزرگان نبود ، امروز ایران خیلی از مراحل پر زحمت را طی کرده ، با کمال‌آسودگی بسمت ارتقاء و تکامل روان می‌گشت . و لیکن هزار افسوس که ،

یك باره ز هر سلسله پیوند بریدند

آخرین ضربت ، ضربتی که ناموس ملی و دینی ایرانیان را تهتك نمود ، و لطمهٔ که بمفاخر و شئون تاریخیشان ثلمه وارد آورد ، توپ خانمان ویران نمای روسها بود که ، آخرین نهال امید ایرانیان را از بیخ و بن بر کند ، یعنی بظلم و عنف مستشاران را طرد کردند . ابرهای تیره و تاریك یاس و حرمان سر تاسر افق ایرانرا فرا گرفت .

گل به تاراج رفت و خار بماند ❊ گنج برداشتند و مار بماند

اگرچه از آخرین هیجان ملی بسختی جلوگیری شد ، بازوی ملت سست ، و دشمن بمقاصد دیرینه خود نائل گردید ، و نزدیك بود که ایرانی در مغاك ذلت ابدی نیست و نابود گردد ، ولی واقعهٔ جانسوز خراسان ، و آه مظلومان و ستم دیدگان آن سامان اثر خودرا بخشید ، و دستی از غیب برون آمد و با دشمن کاری کرد که زبان از بیان و تقریر ، و قلم و بنان از تحریرش الکن و عاجز است .

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کنند

این واقعهٔ اخیرهٔ ایران از الم انگیزترین وقایع و درد افزا ترین حوادثی است که در صفحات تاریخ نقش بست . هر با حس و شرافتی ، و هر با وجدان حقیقت پرستی که این مصیبت آخری ایران را در مقابل چشم بیاورد ، از سر دادن آه و ریختن سرشك حسرت بر ترحم خود داری نتواند نمود .

این واقعهٔ اخیره ، عبرت انگیز ترین وقایع ایست که در سر زمین ایران به نمایش در آمد ، و تغییرات فوق العادة به اخلاق ملیه داد . میتوان گفت که مطالعهٔ تاریخ آن وقعهٔ جان کاه از فرائض اولیه و وظائف ضروریهٔ ملیهٔ هر ایرانی میباشد . تربیت شدگان آن آب و خاك ، و پرورش یافتگان آن گلشن پاك می بایست ، برای همیشه تاریخ آن واقعهٔ جگر خراش را در مقابل نظر داشته از خاطر خود محو و فراموش نکنند .

صحیح ترین تالیفاتیکه با دل سوخته ، و جگرافروخته نگارش یافته همانا کتاب ـ استرنك لینك آف پرشیا ( strangling of perSia ) است که از اثر خامه آزاد ، یگانه راد مرد حقیقت پرور ، مستر دبلیو مورگان شوستر ( mr. w. morgan. shuster ) امریکائی خزانه دار سابق دولت علیهٔ ایران میباشد . اگرچه مدتها است که رونق افروز مطبوعات عالم گشته ولی متاسفانه تا این وقت قدم در مرکز پریشان عالم مطبوعات ما نگذاشته است .

چون همواره در این مدت غربت و کربت مترصد بودم که بقدر الوسع خدمت ناقابلی که از وجود ناچیزم ساخته گردد نسبت به

وطن عزیز و ابناء وطن خود نموده باشم تا مسئول وجدان نباشم ، پس از دیدن کتاب مزبور گم شدهٔ خودرا یافته ، به ترجمهٔ آن که یکی از وظایف مهمه و طینه است اقدام نمودم ، با پریشانی حال و پریشانی روزگار ، و عدم تهیه اسباب ، و موانع و عوایق بیشمار ، خصوصاً در غربت ولاسیما در این دیار ، تحمل زحمات فوق الطاقه نموده (وظیفهٔ وجدانی خودرا ادا نمودم) .

منت خدا ایرا که پس از اتمام ، اسباب طبع هم فراهم آمده ، بعرضه داشتن این تاریخچه مختصر عبرت آمیز به انظار هموطنان عزیز موفق گشتم . ولی از بیان مطالب چند ناگزیریم . اولاً چون مبنای اصول کتابت امروزه برساده نویسی ، و غرض از ترجمه هم آگاهی تمام طبقات ملت بود ، لهذا کمال سادگی و نهایت بساطت در این ترجمه ملحوظ شد تا عام النفع باشد ، امید است که مقبول طبع دانشمندان نکته چین واقع گردد .

ثانیاً ازآنجائیکه وظیفه مترجم فقط نقل و بیان عقائد صاحب تألیف یا تصنیف است البته بعضی اشخاص بر مترجم اعتراض نخواهند فرمود واگر ترجمه با اصل تطبیق شود معلوم خواهدشد که باز رعایت نزاکت را از دست نداده ، بعضی از عبارات را که ربط باصل مطلب نداشت ترجمه آن را گذاشته و گذشته ام . گذشته از این شکی نیست که بساحت حیات همیشه معرض تنقید و انتقاد بوده ، کسانیکه دامن پاك و از نشر حقایق بی باکند در مقابل ادنی تنقیدی هزارها حجج منطقیه و براهین فلسفیه در پاك دامنی خود اقامه خواهند فرمود ، بلکه از تنقیدی که موجب ظهور پاکدامنی ایشان است مسرور خواهند گشت .

در این گنبد به نیکی بوده آواز که گنبد هرچه گوئی گویدت باز

ثالثاً تصاویریکه تعلق و ارتباط تام بمضامین کتاب داشت خصوصاً تصاویر کسانیکه در دورهٔ انقلاب مصدر خدمت یا خیانتی نسبت بسلطنت مشروطه ایران شده بودند فراهم نموده بر تصاویر نسخه اصل انگلیسی افزودم تا این کتاب علاوه برفقرات تاریخی حاوی مجموعه یا کلکسیونی از ضایعات دورهٔ انقلاب نیز باشد .

## ﴿ معذرت ﴾

قسمت خاتمه مشتمل بر وقعهٔ الم انگیز بمباردمان ارض اقدس و بعضی تصاویر متعلقه به آن که در فهرست مضامین و تصاویر بدان اشارت شده است برای رعایت مقتضیات وقت و محل از درج و اشاعتش صرف نظر شد امید است که قارئین محترم معذور دارند

( ابوالحسن الموسوی الشوشتری الجزائری )
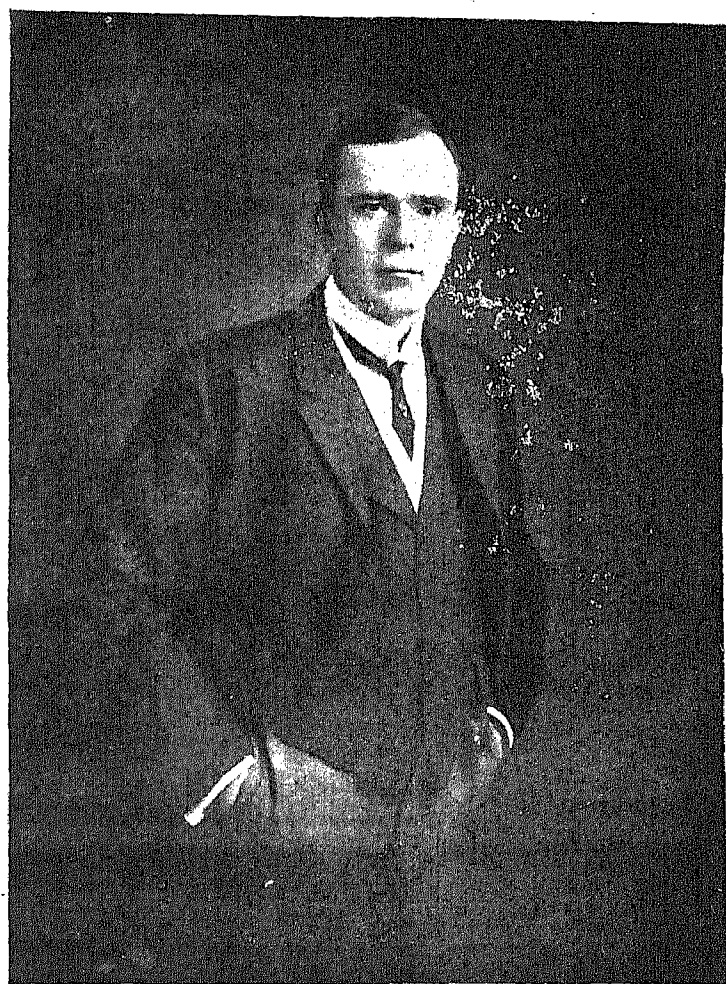
﴿ یگانهٔ رادمرد با انصاف مستر شوستر امریکائی خزانه‌دار کل ممالک ایران ﴾

## «تمهید»

اشتیاق عامه باطلاع وقایع جدیدهٔ ایران و درخواستشان از من نگارش وقایع غریبهٔ عجیبهٔ را که منتج انفصال من از خدمت خزانه داری ایران در ماه ژانویه ۱۹۱۲ شد ، تا جائیکه در خاطر دارم ، سبب اصلی وعلّت غائی تصنیف این کتاب گردید *

وقایع و مندرجات ذیل از مآخذ و مجاری بسیار مستند موثق تحصیل شده ، و یاد داشتهای روزنامهٔ ( دفتر بغلی ) خود که در مدّت اقامت در ایران نوشته ام آن را تکمیل می نماید * و نیز بعضی توضیحات و اشارات تاریخی که برای تکمیل تفهیم وقایع مزبوره لازم بود بانضمام تشریحاتیکه اظهار آن را مناسب دانسته ام ، بر آن افزوده شده است *

بسیار متأسفم که از انجام دادن آن کار عامّ المنفعهٔ پسندیده در آن مملکت قدیمی محروم شدم ، لیکن تأسّف و تلخکامیکه در وقت حرکت از آنجا در دل داشتم ، اکنون بکلّی رفع شده است * آن پذیرائی صمیمی شایانیکه در فوریهٔ گذشته هنگام ورود به لندن از من بعمل آمد و نیز احتراماتیکه از طرف جرائد امریکا و هموطنان عزیزم بظهور پیوست ، زحمات ومشقتهائیرا که در دو ماههٔ آخر اقامتم در طهران متحمّل شده بودم بقسمی جبران و از خاطرم محو نمود که اکنون از آن افسردگی اثری باقی نیست *

قلم دبیر و مضمون نگاری مثل مکالی (Macaulay) یا قلم

موئی مصوّری مانند فرسچاگن (Ferestchagin) لازمست که شرح و نقشهٔ این پردهای سریع‌الحرکتی را که مستلزم و باعث انحطاط و انقراض آن ملّت قدیم شده است ، نگارش و تزئین نماید . یعنی پردها و نیرنگهائیکه آن دو دولت مقتدر مسیحی ، علی‌الظـاهر بصورت تمدّن و صداقت و شرافت ، و در حقیقت بمکّاری و قانون بازی نمایش دادند ، بلکه یکی از آن دو دولت برای حصول مقاصد پولتیکی خویش و مأیوس نمودن ایرانیان از تجدید حیات خود از ارتکاب مظالم بسیار وحشیانه هم خود داری نکرد .

نتایج اصلی و فوائد حقیقی انسـانیّت و بهترین روابط بین المللی مقتضی ومستلزم آنست که در چنین موارد حقیقت واقع را بیان کنم ، لکن وقایعیکه عنقریب ذکر خواهـد شد ، بدین ملاحظه که مبادا در مواقع دیگرمورد اعتراض و تنقید واقع شود ، بدان صراحت که شایسته بود ، نه نگاشته ام .

این خرابیها و تباهی سلطنت شـاهنشاهی ایران ، اگـر توّجه احساسات عالم تمدّن را نسبت باین خصایل غارت گـری بین المللی (که نشانه و نمونهٔ پولتیك ۱۹۱۱ عالم است) فی‌الجمله منعطف و تند نسازد، زندگانی و کشمکش با جدّ و جهد وبه بعضی تعبیرات ، خونبهای مشروطه خواهان ایران حالیّه ، شاید بکلّی بهدر رفته باشد .

## « مقدمه »

بعضی شقوق متعدّده مخصوصه در نوشتن حالات جدیدهٔ پولتیکی ایران می‌باشد که فی الجمله توضیحش لازمست *

امر اوّل اینست که معاملات پولتیکی ایران که مملوّ از پریشانی و بدبختی ملیونها مردم بیگناه است ، مثل یك تیاتر بسیار منظّم خوبی صورت پذیر میشود * بلکه شنیده‌ام که بعضی آن معاملات پولتیکی را به [ اپراپوفه ] (Operabouffe) یعنی تیاتر مسخره آمیز ، تشبیه نموده اند * قارئین این کتـاب خواهند دید که همان اشخاص قدیمی کهنه پرست بلباسهای مختلف پی در پی در نمایشگاه آن تیاتر آمده و پس از نشان دادن پردهٔ مختصری مراجعت می‌نمایند * مثلاً یکدفعه ملبس بلباس وزیر شاه پرست شده و مرتبهٔ دیگر به کسوت وطن پرستان معروف جلوه ، و کابینه های موهومیست که پی در پی تشکیل و بسرعت تمام منحل میشود * و مردمانیکه در مجامـع ملّی و مجالس قومی دارای مقـامات عالیه میباشند در ظرف یکروز بلکه یك ساعت بحضیض گمنامی و محویّت تنزّل نموده ، همینکه گردش بی پایان آنتریکها آنها را محبوب القلوب عامّه می‌سازد ، باندك فرصتی دو مرتبه باوج ترقّی صعود میکنند * تمام اشخاصیکه از طبقهٔ صاحب منصبـان و مأمورین دولتی میباشند از همین طراز وبهمین نمونه اند که پیشه وشغلشان منحصر بهمین رویّه میباشد ، و قطعاً در ایران این صنف ازمردم بالنسبه به سایرین امتیازی دارند * حقیقةً درهمین چند سالهٔ اخیره ، این امر ، که کسانیکه از طبقهٔ متوسّط

و بی لقبند ، می توانند بهر شغل رسمی مأمور شوند ، جایز و ممکن الوقوع شده است * (نصیب و امید واریهای ملیونها رعایای آرام بی صدا در غالب امور موقوف است بمسلك و میل همان صاحب منصبان کابینه ، یا مأمورین و حکام و یا جنرالهای از پیش خود (خیالی) که در هرآن هر طریقه و مسلکی که میخواستند اختیار مینمودند) * این امر را هم باید ملتفت بود که باستثنای قلیلی از مأمورین دولتی سایر صاحب‌منصبان و نمایندگان ، همتشان منحصر به متمول گردانیدن خود و دوستان خود بوده است * از این بیان ، افعال و اعمال عجیبهٔ این طبقهٔ محترمین ایران قدری واضحتر میگردد *

(بجهة صحت تاریخ معرفت کامل ، (دربارهٔ شخصانیت و اغراض اینگونه از مردم که اقدامات و اغراض شخصیشان در وقایع جدیدهٔ پولتیکی ایران تا درجهٔ دخالت کرده و راه یافته) ، لازمست * یك امر دیگر که برای بی اطلاعان ، خصوصاً اجانب بسیار اشکال و پیچیدگی دارد ، اسماء و القابست * عموم ایرانیان فقط دارای اسمی میباشند * لکن از مأمورین بسیارکم کسی را سراغ دارم که لقب نداشته باشد * ندانستن و نشناختن لقب شخصی امر آسانی نیست که بسهولت اغماض از آن نمایند ، چرا که باعث رنجششان خواهد شد * مثلاً شخص محترمی درخدمت پولتیکی امریکا باشد وازپیش خود خودرا « سپهسالار سپهسالاران » یا « ممتازالدوله » یا « اقبال الدوله » بخواند * وبعد ازاختیار همچه لقبی وتحصیل فرمانیکه تصدیق آن لقب را بکند ، اسم اصلی خود را ترك کرده وبعد از آن بآن القاب شناخته شوند * برای اجانب وخارجیها بسیار مشکلست که آن القاب را یاد گرفته و بیاموزند ، خصوصاً که اکثر آنها یکی ازچهارکلمه ، ملك ، دولت ، سلطنت ، سلطان ، ختم میشود *

﴿ ناصر الدین شاہ قاجار ﴾

نایب‌السلطنه حالیه اوّل بلقب ناصرالملکی مشهور بود ، لکن بعد از آنکه بمقام نیابت سلطنت رسید ملقّب بلقب نائب السلطنه ، یعنی نائب پادشاه شد *

یك اشکال دیگر برای ما دانستن حروف تهجّی آن اسماء و القاب و تبدیل آن بحروف اروپائیست که مردم غالباً آنها را مختلف نوشته و از اینجهة مختلف تلفّظ میشوند . . . . . *

( مصنّف بعضی شواهد و نظائر برای اثبات مسئله فوق نوشته است که دانستن آن برای ایرانیان توضیح واضح خواهد بود باینجهة صرف نظر از ترجمه آن شد - مترجم * )

اکثر قارئین محترم از تاریخ قدیم ایران بیشتر واقف و مطّلع میباشند ، تا وقایعیکه جدیداً در آن مملکت عجیبه بظهور پیوسته * مقصودم بیان حالات تاریخی ایران نیست ، مگر (وجیزهٔ) مختصری که ذیلاً نگاشته میشود ، متعلّق بواقعات انقلابیهٔ ایران که منتهی شد به تشکیل سلطنت مشروطه در عهد سلطنت مظفّرالدین شاه ، پنجم اوت ۱۹۰۶ ( میزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲٤ ) * واقعات پولتیکیکه در این کتاب درج شده تازه ترین وقایعی است که خود من شخصاً در تحصیل آنها سعی و کوشش بسیار نموده ام تا مفید تر واقع شود *

شهادت بسیار قوّی که از قرن گذشته راجع بقدرت و خواهش اطّلاع ملّت ایران از امور عمومی خود بدست داریم ، منع و قدغن مشهوریست که علماء اسلام در خصوص استعمال دخانیّات اعلان کرده و مردم فوراً آنحکم را امتثال و مجری داشتند * در صورتیکه ازسنه ۱۸۹۱ م ( ۱۳۰۸ ه ) آن امتیاز حقیقةً و رسماً جاری و معمول شده بود * سال قبل از آن ناصرالدین شاه

قاجار امتیاز انحصار خرید و فروش تمام تنباکو و (توتونهای) ایران را بکمپانی انگلیسی در لندن داد • سرمایهٔ این کمپانی با هیئت شرکاء ششصد وپنجاه هزار لیرهٔ انگلیسی بود • امید و احتمال قوی میرفت که منفعت و عایدات سالانهٔ آن انحصار بالغ بر پانصد هزار لیره بشود • بموجب آن قرار داد ربع آن منافع سهم دولت ایران بود ، چه خود شاه و چه وزراء و اهل دربار •

تا آنکه ایرانیانیکه مدّتها ستم کشیده و دوچار شکنجهٔ استبداد بودند ، از این فروختن کلّیهٔ حقوق و منافع وصنایعشان عاجز و بتنگ آمده ، در دسمبر ١٨٩١ ( جما دی الاولی ١٣٠٩ ) بجهة امتثال و اجراء احکام شرعیّه ، جمیع دکانهای تنباکو و توتون فروشی خود را بسته و باب معاملات را مسدود و قلیانهای خود را شکسته و یا کنار گذارده و جدّاً ترك استعمال نمودند • در مدّت قلیل حیرت انگیزی استعمال تنباکو و دخانیّات واقعاً وحقیقةً بکلّی موقوف ومتروك گردید • این شورش باینددرجه ختم و موقوف نشد ، تا آنکه شاه مجبوراً امتیاز معهوده را بعد از قبول کردن و دادن منسوخ نمود • دولت ایران معادل پانصد هزار لیره بعنوان تاوان وخسارت بسود صدی شش قرض نموده بکمپانی انگلیسی مزبور رد نمود • فائده و سودیکه از آن امتیاز جابرانهٔ غاصبانه عاید ملّت گردید ، معادل سی هزار لیره خسارت سالانهٔ سود آن قرضه بود ، که بذمّهٔ اینملت بد بخت قرار گرفت •

ناصرالدّین شاه بیستم ستمبر ١٨٤٨ ( بیست ویکم شوال ١٢٦٤ ) بتخت سلطنت جلوس و در اوّل مه ١٨٩٦ ( هفدهم شوال ١٣١٣ ) بعد از تقریباً سلطنت پنجاه سال ، بگلولهٔ شخص مذهبی منصبی ، میرزا محمّد رضا نام کرمانی کشته شد • اگر چه مقصود حقیقی او معلوم نشد

که چه بوده است، ولی غرضش ، تعلق و ارتباط تامی باین عقیدهٔ عمومی داشت ، که حقوق ایرانیان را بسرعت تمام بخارجیها و اجانب میفروختند .

مظفرالدین شاه قاجار که در آنزمان ولیعهد بود ، هشتم ژون ۱۸۹۶ ( بیست و پنجم ذیحجه ۱۳۱۳ ) بتخت سلطنت جلوس و تا چهارم ژانویه ۱۹۰۷ ( هیجدهم ذیقعده ۱۳۲٤ ) سلطنت و در همان سال فوت نمود . تقریباً شش ماه قبل از فوتش که عدم رضایت ایرانیان بواسطهٔ مظالم سلاطینشان پی در پی تزاید یافته ، بنای شورش و بلوی وتحریکات علنی را برای تحصیل مشروطیت گذاردند . در ژویهٔ ۱۹۰۶ ( جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ ) به تدابیریکه هم عجیب و هم موصل بمقصود بود ، کامیاب و نائل گردیدند .

بعد از آنکه پیشوایان مذهبی آنها را بمطالبهٔ حقوق ومخالفت با مظالم درباریان ترغیب و تحریض نمودند، تقریباً شانزده هزار نفر از هرطبقه و هرصنف از اهل طهران در محوطهٔ سفارت انگلیس و مساجد و امکنهٔ دیگر متحصن شدند ، و با کمال نظم و متانت سیورسات و ملزومات معاشیه و لوازم حفظ‌الصحه در آن امکنه برای خود آماده کردند . باین تدابیر ساکتانه ، به عزل کردن شاه عین‌الدوله را که از او شاکی بودند کامران و به‌آنها سلطنت دستوری قانونی یا مشروطه عطا شد . بعد ازکوششهای مختلفه که شاه و وزراء برای درهم شکستن صولت آن طرز اقدامات ملیین بکار برده مجبور بقبول شدند، بملاحظهٔ توهین و رنجشیکه برای درباریان از آن طرز رفتار وحرکات ملیین حاصل شد و از ترس آنکه مبادا تدابیر عملی آنها در مدافعه سخت تر از این گردد ، پنجم اوت ۱۹۰۶ ( میزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲٤ )

دستخط مشروطه بایشان اعطاء ومردم بر سر خانه و مشاغل معمولی خود مراجعت نمودند .

سلطنت استبدادی قرنها پادشاهان ایران باین طرز بلوی و و شورش بدون خونریزی مبدّل بسلطنت مشروطه گشت . اگرچه آن مشروطه بملاحظات عدیده ناقص بود ، ولی امریکه خیلی منظّم بود ، بیداری و اطّلاع مردم از حقوق حقّه خود و عزم بسیار راسخشان ، برای اینکه هموطنان خودرا از آن راهی که از قرون عدیده سلاطینشان بزیرکی و چالاکی آنها را بجانب پراگندگی و متلاشی شدن و تخریب سلطنت میکشانیدند ، منصرف نموده و نجات دهند .

از آن حقوق ملّی که مجلس یاهیئت منتخبه ملّت بدست آورده بود که در تعیین وزراء و وضع یا تدوین قوانین ، موقع گفتگو داشته باشند ، بزرگترین تغییری در قدرت مستبدّانهٔ شاه راه یافت . پس از مراسلات و تبادل افکار و تحصّن (بست) اجتماع دوئمی که در محوّطهٔ سفارت انگلیس دراوایل سپتمبر ۱۹۰۶ (اواسط رجب ۱۳۲٤ ) واقع شد ، در اوایل اکتوبر ۱۹۰۶ (اواسط شعبان ۱۳۲٤ ) انتخابات وکلاء شروع و بتاریخ هفتم همان ماه ( هیجدهم شعبان ۱۳۲٤ ) بدون انتظار ورود وکلاء ولایات ، اوّلین مجلس در طهران افتتاح و نطق شاه خوانده شد .

چهارم ژانویه ۱۹۰۷ ( هیجدهم ذیقعده ۱۳۲٤ ) مظفرالدین شاه فوت نمود و محمّد علی میرزای ولیعهد که در تبریز اقامت و حکومت ایالت زرخیز معظم آذربایجان را داشت ، شاه شد . این شخص بی‌شرف هفدهم دسمبر ۱۹۰۶ ( سلخ شوّال ۱۳۲٤ ) وارد طهران گردید . آنوقت شاه بسیار سخت مریض بود ، نوزدهم ژانویه ۱۹۰۷ ( چهارم

مظفر الدین شاہ قاجار

ذیحجه ۱۳۲٤ ) بتخت نشست * قبل از آن تعهد کرده بود که اساس مشروطه و حقوقی را که پدرش بملّت عطا نموده باقی و برقرار بدارد *

محمّد علی شاه قاجار شاید شخص جبان و گمراه و بی آبرو و موذی‌ترین جانور قرنهای عدیده بود که تخت سلطنت ایران را ملوّث ساخت * از ابتدای اقتدارش رعایای خودرا به بی‌عزّتی و حقارت نظر می‌نمود و بسبب داشتن معلّم روسی بد ذاتی برای پایمال ولگدکوب کردن حقوق ملّت بسهولت تمام نائب الحکومه و آلة اجرای مقاصد دولت روس و سفیرش در ایران شده بود *

دورهٔ سلطنت محمّد علی شاه بطریقهٔ بسیار منحوسی آغاز و با کمال نخوت، بی اعتنائی بمجلس می نمود . آن بد گمانی و مخالفتهای علنی طرفین عمومیّت پیدا کرده و مجلس مصمّم شد که بعضی از آن اقتداراتیکه بزحمت زیاد تحصیل نموده بکار برد . شاه با همرازان محبوبش که وزراء و درباریان ارتجاعی بودند ، عزم جزم نمود که تمام قوای جابرانه و مستبدّانهٔ سابق خودرا که خاندان قاجاریّه بآن متّصف ومشهور بودند، بکار برده وبرخلاف رعایا واهل مملکت خود با مأمورین دولت روس سازش و آنتریك نماید . حقیقتهً با روس و انگلیس برای استقراض چهار صد هزار لیره که موافق میل و رضای خود صرف وتلف نماید ، محرمانه قرار داد نموده بود . ولی آن قرار داد مستور باندك زمانی مکشوف و بواسطهٔ ممانعت و اقدامات ملاّ ها و مجلس از تکمیل و انجام آن محروم شد *

وکلاء مجلس بیشتر از پیشتر یقین حاصل نمودند که شاه و پارتیهایش ، ایشان را مخالف اراده و پیشرفت مقاصد خود میدانند، باین جهة وکلاء عازم شدند که اقتدارات خودرا در اصلاحات

لازمهٔ امور بکار برده و مخصوصاً سعی و کوشش بسیار نمودند که استقراض جدید از روس و انگلیس را مانع شوند ، زیرا که آنها آن قروض روز افزون ملّت ایران را ، باعث خطر آزادی و استقلال سلطنت میدانستند ، باین ملاحظه کوشش نمودند که مخارج شاه و اهل دربار و اطرافیانش را محدود سازند . آن تصرفات تجاوز غاصبانه را که با کمال بی دیانتی مثل دزد ها درمالیات وعایدات دولتی می نموده و مثل املاك شخصی اجاره میدادند ، تخفیف و اثرات مضرّت بخش مسیو نوز (M. Naus) که شخص بلجیکی ، و ازچند سال قبل باعدهٔ ازهموطنانش برای نظم گمرکات ایران جاب شده بودند خاتمه دهند . زیرا سرمایهٔ بزرگی برای خود تحصیل و اقتدار ومداخلات بسیار مضرّی در دو قوّه پلتیکی و مالیاتی فراهم کرده بود . مجلس دراین صدد هم بود که یك بانك ملّی که سرمایه اش ازسهام شرکاء داخلی باشد تشکیل دهد ، تا بواسطه اتّکال و اتّکاء به آن از استقراضات اجانب رهائی یابند .

دهم فوریه ۱۹۰۷ (۲۶ ذی حجّه ۱۳۲۴) شاه مجبور شد که مسیو نوز را معزول نماید . این اوّلین کامرانی بود که وقع و اهمّیت مجلس را در انظار مردم ایران بسیار ترّقی داد .

دراین موقع شاه مصمّم شد که از امین السلطان معروف بهاتابك اعظم ، برای انجام دادن مشاغل ریاست الوزرائی ، خواهش مراجعت بایران نماید . تاریخ جدید ایران شاید اتابك را مقتدر ترین شخصی بداند که باتعلیمات بسیار وسیعهٔ اروپائی ، بعد از سیاحت کامل مراجعت نموده ، ولی بکلّی مستبّد و مرتشی بود . ملاّها اورا بواسطهٔ شرکت و مداخلت بی تدّینانه که در دو فقره استقراض ازروس بابت سنه ۱۸۹۹ تا سنه ۱۹۰۰ وسنه ۱۹۰۲ نموده بود مجرم ومقصّر میدانستند ، و در سنه ۱۹۰۳ مجبور شد

که جلاء وطن نماید. وقتی‌که اتابك اظهار رضایت بمراجعت نمود ، دولت روس درتجدید روابط دوستی و خصوصیّت وگرم گرفتن با او ، فرصت را ازدست نداده ومشار الیه را با کشتی جنگی خود باشایان ترین اعزازات رسمی از بحر خزر به بندر انزلی ایران عبور داد . همینکه از کشتی پیاده شد اهالی رشت که مقرّ حکومت گیلانست ، قبل از اینکه اجازه حرکت بسمت طهران باو بدهند اورا مجبور کردند که بوفا داری و صداقت با اساس مشروطهٔ ایران قسم یاد نماید .

بیست و ششم آپریل ۱۹۰۷ ( سیزدهم ربیع الاوّل ۱۳۲۵ ) که اتابك مراجعت بایران نموده ووارد طهران‌شد ، تمام شعب و دوائر دولتی را پریشان و غیر منظّم یافت ، خزانه برحسب معمول خالی و در تمام مملکت شورش وهرج ومرج جاری بود . اگرچه مجلس کما پیش میدانست که چه باید بکند ، ولی شاه مصمّم بود که مجلسیان غیرازفقط تصویب واجراء خیالات او اقدام بهیچ کار دیگر نکنند . اهالی اصفهان هم بر خلاف حکومت ظل‌السلطان عموی شاه شورش و بلوی و شهر تبریز هم در حال انقلاب و پریشانی بود . در ماه ژون هم آن‌ایرانی دیوانه یعنی شاهزاده سالارالدّوله برادر شاه ، علانیه درولایت‌همدان یاغی و قصد خود را برای تحصیل تاج و تخت بطهران اعلان نمود . بعد از سه روز جنگ با افواج شاه ، درهمان ماه در نزدیکی نهاوند شکست خورده و دستگیر گردید .

امور و اوضاع مملکتی ازبد ، بد تر ، ودولت‌روس هم که هیچگاه راضی باستقرار اصول مشروطیّت در ایران نبود ، از ماه اوت بمداخلات خود شروع به تهدید مجلس نموده . باعثمانی هم مخالفت آغاز و یکدستهٔ ششهزار نفری از افواج عثمانی از سرحدّ شمال غربی

ایران عبور و تجاوز و بعد از تصرف و قبضه نمودن چندین قصبات شهر ارومیه را آشکار تهدید نمودند ۰

در تمامی آن مدّت اتابك مشغول به نقشه کشی و بدست آوردن قرضهٔ دیگری از دولت روس بود ، چون خائف بود که مبادا مجلس تصویب نکند وبدون تصویب مجلس هم تکمیل آن قرض مشکل بود ، تا اواخر اوت تقریباً درجلب موافقت اکثر وکلاء باخیال خود ، کامران وکامیاب گردید ۰ ناگاه درسی ویکم اوت ( بیست ویکم رجب ۱۳۲۵ ) وقتیکه ازپارلمنت بیرون می آمد ، بگلولهٔ جوانی معروف به عبّاس آقای تبریزی کشته و بلا فاصله عبّاس آقا هم خود کشی نمود ۰ آن جوان یکی ازاعضاء انجمن های بسیار یعنی مجامع وسوسیاتیهای پلتیکی سرّی بود که اعضاء آنها به تعداد کثیری معروف شده بودند ، ولی بی‌شبهه قصد وخیال وطن پرستانهٔ وی حفظ دولت مشروطه بوده و از خرابی و حیله‌هائیکه بتوسّط این رئیس الوزراء در شرف ظهور آمدن بود ، اورا وطن فروش میدانست ۰

قتل اتابك شاهد صریحی بود بر تحقق و وجود عدّهٔ کثیری که قسم خورده بودند که اساس مشروطیّت را حمایت نموده و کسانیکه مخالف با نمایندگان باشند از میان بردارند ، اگرچه به تحمّل زجر و مشقّتهای سیاسی ، یا بکشته شدن مجرمانه منجرشود ۰

بعد از آن تا زمانهٔ درازی پریشانی بی‌اندازه درامور واقع و تا مدتی شاه و مجلس نتوانستند در قبول کابینهٔ اتّفاق نمایند ۰ تااواخر اکتوبر ۱۹۰۷ ( اواخر رمضان ۱۳۲۵ ) که ناصر الملك ( که اکنون نائب السلطنهٔ ایرانست ) به تشکیل کابینه متّفق علیهی موفّق شد ۰ احتمال قوّی دربارهٔ بسیاری از اعضاء آن کابینه میرفت که حامی اساس

مشروطیّت باشند . تا ماه دسمبر که آن کابینه مستعفی شد ، به مشاغل راجعهٔ بخود مشغول بودند .

سی ویکم اوت ۱۹۰۷ ( بیست و یکم رجب ۱۳۲۵ ) . معاهدهٔ بین انگلیس و روس در پطرسبرگ بامضا رسید و چهارم سپتامبر ( بیست وپنجم رجب ۱۳۲۵ ) در طهران شهرت یافت و با کمال احتیاطیکه در موادّ وعبارات اطمینان بخش آن عهد نامه رعایت شده و باضمانت احترام و بقاء استقلال ایران که در آن تصریح شده بود ، اثر بسیار دردناك حسرت انگیزی در ایرانیان نمود .

وقع و اهمیّت معاهدهٔ مذکوره برای و قایع تاریخی که بعد ذکر خواهد شد ، بدرجهٔ می باشد که مناسبت دارد قسمتی از موادّش که راجع بایرانست در اینجا ذکر شود .

( معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس )

( اعلی حضرت پادشاه ممالك متّحده بریتانیّه اعظم و آیرلند ومستملکات ماوراء بحار بریتانیّه و امپراطور هندوستان و اعلی‌حضرت امپراطور تمام روسیّه ، بواسطه تحریك خواهشهای سابقه ، راجع به تصفیهٔ مسائل مختلف فیه ، متعلّق بفوائد و منافع دولتین در قارّهٔ آسیا ، متّفقاً مصمّم شده اند که عهد نامهٔ را تکمیل کنند که غرض اصلی از آن منع و رفع موجبات کدورت و اختلاف بین دولتین بریتانیّه اعظم و روسیّه میباشد ، متعلّق بمسائل مذکوره ذیل :—

باین ملاحظه سفراء خود را یعنی اعلی حضرت پادشاه ممالك بریطانیّه اعظم وغیره وغیره سر آرتهر نیکلسن ( Sir Arthur Nicolson. ) سفیر فوق‌العاده و وزیر مختار دولت خود را که مقیم دربار اعلی‌حضرت امپراطور روسیّه است و اعلی حضرت امپراطور تمام روسیّه رئیس

دربار خود الکساندر ایسولسگی ( Alexander Iswolsky ) را که وزیر امور خارجه دولت روسیّه است ، برای انجام این معاهده مأمور نموده ، و ایشان کلّیه اقتدارات و اختیارات خودرا که صحیح و مطابق قاعده بود بیکدیگر ارائه و تسلیم و در امور ذیل اتفاق نمودند :—

اصلاحات متعلّقه بایران

دولتین بریتانیّه و روسیّه باهم متعهّد اند که احترام استقلال و آزادی ایران را کاملاً رعایت نمایند و چون صادقانه خواستدار و طالب حفظ و بقاء امنیّت و نظم در تمام آن ملك و ترقّی صحیح صلح آمیز آن میباشند ، و نیز برای برقرار داشتن فوائد متساویه تجارت و صناعت جمیع ملل دیگر ، و بملاحظه اینکه هر یکی از این دو دولت بعلل و موجبات جغرافیائی و اقتصادی غرض و فایدهٔ خاصّی در برقرار داشتن صلح و امنیّت در بعضی ولایات ایران در نظر دارند ، که از یك طرف متّصل یا مجاور سرحد روسیّه و از طرف دیگر بسرحدات افغانستان و بلوچستان میباشد ، و چون خواهشمند پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلّقه بخود شان ، در ولایات مذکوره ایران میباشند ، در شرائط و موادّ ذیل باهم اتفاق نموده اند :—

( اوّلاً ) دولت انگلیس یا بریتانیّه اعظم تعهّد میکند که هیچ گونه امتیازی برای خود ، یا بحمایت رعایای انگلیس ، یا رعایای دولت ثالثی جلب و تحصیل نکنند ، چه پلتیکی باشد و چه تجارتی ، مانند امتیاز راه آهن و بانك و تلگراف و شوارع حمل و نقل و بیمه وغیره ، خارج از خطّیکه از قصر شیرین شروع شده و از اصفهان و یزد و خاخ گذشته بـه نقطهٔ سرحدی ایران ، جائیکه سرحد روس

و افغانستان باهم تقاطع میکنند منتهی شود و نیز در خواهش اینگونه امتیازات صراحةً یا کنایةً ، در آن خطّهٔ که تحت حمایت روس است ، با دولت مشارالیها مخالفت نه نماید . این نکته مسلّم است که نقاط مذکوره فوق جزو آن خطّهٔ میباشد که دولت انگلیس تعهّد میکند که امتیازات مذکوره را در آن خواهش نکنند .

( ثانیاً ) دولت روس از جانب خود تعهّد میکنند که هیچگونه امتیازی برای خود ، یا بحمایت رعایای دولت روس ، یا در بارهٔ رعایای دولت ثالثی جاب و تحصیل نکنند ، چه پلتیکی باشد و چه تجارتی ، مانند امتیاز راه آهن و بانك و تلگراف و شوارع حمل و نقل و بیمه وغیره ، خارج از آنخطّهٔ که از سرحدّ افغانستان شروع و از راه فازیك و کرمان و بیرجند گذشته و به بندر عباس منتهی شود . و نیز صراحةً یا کنایةً در خواهش امتیازات مذکوره در آن خطّهٔ که تحت حمایت دولت انگلیس است ، بادولت مشارالیهـا مخالفت نماید . و این مطلب نیز مسلّم است ، که امکنهٔ مذکوره فوق ، جزؤ آن خطهٔ است که دولت روس تعهّد میکنند که امتیازات مذکورهٔ فوق را خواهش نکنند .

( ثالثاً ) دولت روس ازطرف خود تعهّد میکنند که مخالفت نکنند و تصویب نماید ، تحصیل هر قسم امتیازی که رعایای دولت انگلیس تحصیل نمایند در آن امکنهٔ ایران که واقعست بین دو خط مذکور در آرتیکل اوّل و دوّم ، در صورتیکه قبلاً باهم تبانی وقرارداد کرده باشند . ودولت انگلیس نیز قبول میکنند مثل این تعهّد را ، متعلّق بتحصیل رعایای دولت روس امتیازات مذکوره را ، درهمان امکنهٔ سابقةالذکر ایران و جمیع امتیازات موجوده حالیّه که در خطّه های مذکوره در فصل

اوّل و دوّم این معاهده میباشد ، بحال خود باقی خواهند بود .

(رابعاً) این نکتهٔ مسلّم است که عایدات جمیع گمرکات ایران باستثنای عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس ، یعنی عایداتی که ضمانت میکند تأدیهٔ سود و استهلاك قرضهائی را که دولت ایران از بانگ استقراضی تا تاریخ امضاء این عهد نامه گرفته است بمصرف همان محل خواهد رسید که سابقاً بان مصرف میرسیده ، و این نیز مسلّم است که عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس و نیز عایدات ماهی گیری دریای خزر که در کنـار ایران واقعست و هم عایدات پست و تلگراف ، کما فی‌السابق بمصرف تأدیهٔ قروضی خواهـد رسید که بین دولت ایران و بانك شاهنشاهی تا تاریخ امضاء این عهد نامه قرار داد شده است .

(خامساً) در صورت وقوع بی نظمی در اقساط استهلاك ، یا تأدیهٔ سود قروض دولت ایران ، که با بانگ استقراضی و بانگ شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء این عهد نامه قرار داد شده و در صورت و قوع ضرورتی که برای دولت روس پیش آید ، برای برقرار نمودن نظارت خود بر مأخذ های عایداتی که ضامن تأدیهٔ قرضهای بانگ مذکور اوّل ، و در خطّه مذکوره در فصل دوّم این عهدنامه واقعست ، یا بر قرار نمودن دولت انگلیس نظـارت خود را بر مأخذ های عایداتیکه ضمانت تأدیهٔ قرضهای بانگ مذکوره ثانی را نموده و در خطـهٔ مذکوره در فصل اوّل این عهد نامه واقعست . دولتین انگلیس و روس تعهّد میکنند که خیالات خود را دوستانه با رعایت تدابیر و شروط نظارت در مسئلهٔ معهوده مبادله نموده و از هر گونه مداخله و تصرفی که مخالف با اصول این عهدنامه باشد اجتناب و پرهیز کنند . نیکلس - ایسولسکی )

فقرات دیگر این عهدنامه متعلّق بافغانستان و تبّت است .

«﴿ میرزا محمد رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه متعلق بہ صفحہ ١٨ ﴾»
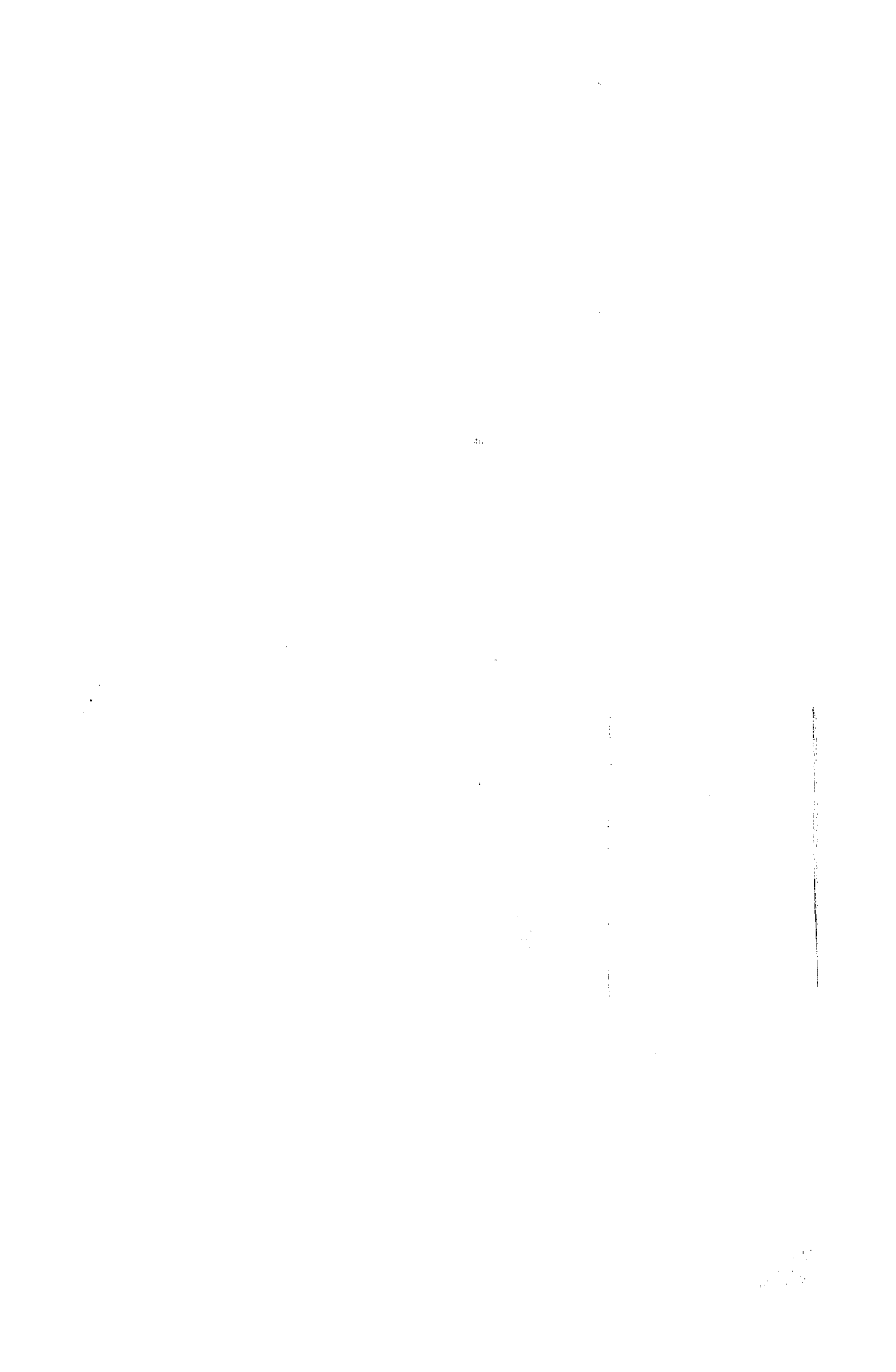
این عهد نامه فقط بین انگلیس و روس انعقاد و تکمیل یافت . علی الظاهر برای نظم و تصفیهٔ مسائلی بود ، که تعلّق به فوائد و اغراض متناسبهٔ آنها داشت . جمیع آن فوائد و اغراض چه در مملکت ایران و چه در سایر ممالك ، جعلی و از خود در آورده و بین خود شان متّعهد و مقرّر بود . دولت ایران در انعقاد این عهد نامه بهیچ قسم نه سراً و نه علناً طرف ، واقع نبوده و دخالتی نداشت ، و مجلس نیز حقیقةً از تکمیل آن عهد نامه تا چهارم دسمبر که در طهران انتشار یافت بی اطّلاع بود .

ایرانیان بی شبهه از این تقسیم مملکتشان در شب ( در غیاب وخفا ) اظهار تنفّر بسیار نمودند ، حتّی از آن خطوط موهومی جغرافیائی که آن دو دولتی که خود شان را با دولت ایران متحابّتین میخواندند معیّن نموده و در صورتیکه صراحتاً « تعاهد و اتفاق خودشان را برای استقلال و آزادی ایران وخواهشهای صادقانه آنها در برقرار داشتن نظم در تمامی آن مملکت ، و ترقّی صلح آمیز آن » اعلان کرده بودند .

اهالی طهران خیلی بهیجان آمده ، جوش وخروش وپروتستهای متعارفی در بازارها واقعشد . روز دیگرش سر سیسیل اسپرنك ریس ( Sir cecil Spring rice ) وزیر مختار انگلیس در طهران مراسلهٔ رسمی بدولت ایران نوشت که در آن توضیح حقیقت و معنی آن عهد نامه نا پسندیده را بعبارت ذیل درج کرده بود :-

ترجمهٔ مراسلهٔ رسمی وزیر مختار انگلیس راجع بماهیّت و اغراض حقیقی معاهدهٔ انگلیس و روس که در چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ ( بیست و ششم رجب ۱۳۲۵ ) بفارسی بوزارت امور خارجهٔ ایران اظهار داشته بود .

بدوستدار اطّلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قرار دادی فیمابین انگلیس وروس منعقد شده که نتیجهٔ آن مداخله دولتین در ایران

و تقسیم این مملکت بین آنها خواهد بود • جنابعالی مطلعید که حقیقت و ماهیت عهد و پیمان انگلیس و روس بکلی برخلاف عقاید مردم میباشد • چنانچه بهمین تازگی جناب مشیرالملك به پطرسبرگ ولندن رفته و با وزیر امور خارجه هر دو دولت در این باب مذاکره و بحث نموده و آنها صریحاً اغراض مطلوبهٔ خودشان را در بارهٔ ایران بایشان اظهار داشته بدون شبهه مشیر الملك آن اطمینانات را بدولت متبوعهٔ خود اطلاع داده است •

سرادوارد گری ( Sir Edward Grey ) وزیر امور خارجهٔ انگلیس مضمون مذاکرات بامشیرالملك واظهارات مسیوایسولسکی ( Iswolsky ) را که رسماً بدولت انگلیس تقدیم و بمشیرالملك توضیح وهم اطلاع داده است ، که سرادوارد گری و مسیو ایسولسکی در دو نکتهٔ اساسی بکلی باهم متفق اند • اولاً هیچیك از این دو دولت در امور ایران مداخله نخواهند کرد ، مگر درصورتیکه خسارت و نقصانی بجان یا مال رعایای آنها وارد آید • ثانیاً مفاد و مفهومی که ازمعاهدهٔ دولتین انگلیس و روس استنباط می شود ، هرگز شکستی باستقلال و آزادی ایران وارد نخواهد آورد •

سرادوارد گری این نکته را هم اظهار داشته که بواسطهٔ رقابت و مخالفتیکه بین دولتین انگلیس و روس تا بحال بوده و هریکی از آن دو سعی و کوشش در منع دوام نفوذ دیگری در ایران می نمودند واگر این رقابت غیر مطمئنه تاچندی در ایران امتداد می یافت ، شاید یک یا هر دوی آن دو دولت را بمداخله در امور داخلی ایران ترغیب می نمود ، تا از استفاده و انتفاع دیگری یا ضرر خود از حالات موجوده ممانعت نماید • غرض از این معاهده بین انگلیس و روس جلوگیری

چنین اشکالات بین‌خودشان بوده واین‌معامله بوجه من‌الوجوه برخلاف صرفه و صلاح ایران نیست • چنانچه مسیو ایسوالسگی این نکته را بجناب مشیر الملك توضیح کرده است « هیچیك از این دو دولت هیچگونه چشمداشت وتوقعی ازایران نداشته و هیچ چیز نمی‌خواهند ، تا اینکه ایران بتواند تمام قوای خودرا برای نظم و تصفیهٔ امور داخلی خود جمع نموده و مصروف دارد » و آن دو وزیر بکلّی در عدم مداخله در ایران متّفق وجای هیچ گونه احتمال شکی هم در اینباب باقی نگذارده اند . کلمات و عبارات مسیو ایسوالسگی که بیان اراده انگلیس ها را میکنند بر حسب ذیل است :-

« مسلك عمومی دولت روس اجتناب از هر قسم مداخله در امور ممالك دیگر میباشد ، تا وقتیکه امر مضرّی برای فوائد او واقع نشود ، و بکلّی ممتنع‌است درانمعامله موجوده ازمسالك خود انحراف ورزد • »

در باب شهرت افواهی تقسیم ایران بین انگلیس و روس اظهار کرده میشود که دولتین مذکورتین میخواهند در ایران نفوذ خود را محدود ومعیّن نمایند • سرادواردگری و مسیو ایسولسگی هردو صریحاً اظهار داشته اند که این راپورتهای افواهی بکلّی بی اصل میباشد • چیزیکه این دو دولت در نظر دارند اینست که می خواهند قرار دادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود با ضمانت و تعهّد این نکته که باید هیچیك از آن دو دولت اراده جلب نفوذ در آن حصص ایران که متّصل بحدود دولت دیگری است نکنند • این معاهده نه مضرّ بفوائد ایران و نه مانع از منافع دولت دیگریست • زیرا که این معاهده انگلیس و روس را فقط پای بند و مقید میکند که در ایران هیچ طریقه اقدام به امری نکنند که منجر ومنتهی به نقصان فوائد

و منافع دیگری بشوده و به این وسیله ایران را در آینده از آن مطالبیکه در ازمنهٔ سابقه مانع ازترقی آرزو های پولتیکیشان شده بود نجات دهند ۰

آنچه مسیو ایسولسکی اظهار نموده برحسب شرح ذیل است -:

« این معاهده بین دو دولت اروپائی که بزرگترین اغراض و فوائد شان در ایران مبنی بر ضمانت استقلال و آزادی آن مملکت میباشد ، فقط برای ترقی و پیشرفت فوائد آن دولت عمل خواهد شد تا از این بعد ایران بتواند بـه کمك و امداد این دو دولت قوی همسایه تمام قوای خود را بمصرف اصلاحات داخله خود برساند ۰ »

از بیانات مذکوره فوق ملاحظه خواهید فرمود که افواهاتیکه در این روزها راجع بخیالات سیاسی انگلیس و روس در ایران شایع میشود چقدر بی بنیاد و بی اصل است ۰ غرض این دو دولت از انعقاد این عهدنامه هیچگونه حملهٔ نیست ، بلکه برای مطمئن ساختن آزادی ابدی ایرانست ۰ نـه فقط نمیخواهند عذری بجهة مداخله کردن در دست داشتـه باشند . بلکه غرض آنها از این عهد و پیمانهای دوستانه این است که یکدیگر را از مداخلهٔ در ایران به بهانهٔ حفظ اغراض و فوائد ممانعت نمایند ۰ این دو دولت امید وارند که دولت ایران همیشه از خوف مداخلهٔ اجانب نجات یافته ، به نحوی آزاد شود که امور خود را بطور دلخواه نظم دهد و باین قسم هم بخود ایرانیان و هم به تمام اهل عالم فایده خواهد رسید ۰ )

تا دسمبر ۱۹۱۱ ( اوآیل محرّم ۱۳۳۰ ) این نوشتهٔ معتبر رسمی در [ بلوبـوك ] انـگلیس ثبت نشده بود ( ۱ ) ۰ اگر در همان اوقات بواسطه سئوالیکه بعد از تاریخ مزبور در آن باب از وزیر امورخارجه

(۱) بلوبوك یا کتاب آبی : دفتریست که سواد نوشتجات پلتیکی در آن ثبت می شود ۰

— محمد علی شاہ مخلوع —

ص ۲۳

در مجلس وکلاء عمومی شده بود ، مشخّص گردید که مراسلهٔ مذکوره پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ ( بیست و ششم رجب ۱۳۲۵ ) ازطرف وزیر مختار انگلیس مقیم طهران بدولت اخطار گردیده است .

حالت پریشانی و بی‌نظمی ایران بهمان قسم جاری بود . درماه نوامبر مطابع و جرائد طهران در آرتیکل‌های سخت حقارت آمیز بی مهابانه و تقریباً بی‌حجابانه ما فوق التّصور ، بشاه حمله نمودند . چهارم نوامبر ( بیست و هفتم رمضان ۱۳۲۵ ) شاه با شکوه تمام بمجلس رفته ومرتبهٔ چهارم بقرآن قسم مغلّظ یاد نمود ، که مخالفت با اساس مشروطه نکرده و وفا داری نماید .

او آیل دسمبر همچه معلوم شد که محمّدعلی شاه عزم خودرا جزم نموده که مجلس را خراب کند . برای انجام این مقصد دو دسته قشون داشت بریگاد معروف قزّاق ایرانی که جمعیّتشان از هزار و دویست تا هزار و هشتصد نفر ، و در تحت فرماندهی و حکم صاحب منصبان نظامی روس و از طرف دولت مشار الیها برای انجام این خدمت مأمور و لکن مواجب بگیر از خزانهٔ دولت ایران بودند . و جماعت غیر منظّمی هم از طبقهٔ نوکر و مهتر و قاطرچی‌های خودشاه ، به انضمام رجاله و آراذل حریص پای تخت . افواج ایران بواسطهٔ بی پروائی مصادر امور جنگ چنان بحضیض گمنامی تنزّل کرده بودند که هیچکس آنها را قابل اعتنا تصور نمیکرد .

پانزدهم دسمبر ( نهم ذیقعده ۱۳۲۵ ) شاه اعضاء کابینه ناصر الملك را که تازه همان اوقات مستعفی شده بودند طلبیده و آنها را جبراً توقیف و رئیس الوزراء هم جزو آنها بوده ( ۱ ) .

---

( ۱ ) ناصر الملك بواسطه سفارش و تاکید سفارت انگلیس خلاص شد مشار الیه یکی از همدرسهای سر ادوارد گری بوده و دوستان بسیار از سیاسیون انگلیس داشته .

در این اثنا الواط واراذلیکه اجیر شده و از شاه پول گرفته بودند در میدان توپخانه که واقع در نقطهٔ مرکزی طهرانست ، بلوائی آغاز نموده و برخلاف مجلس هیاهو کردند . لکن اقدام کافی برای تصرّف وقبضه نمودن بهارستان ، یعنی عمارتیکه وکلاء در آن اجلاس و مذاکره میکردند ، فراهم نشده بود . روز بعد در موقعیکه مجلس بر حسب معمول منعقد بود ، داوطلبان مسلّح از تمام اصناف ملّت ، برای دفاع از تهدیدیکه بنمایندگان مشروطهٔ آنها شده بود ، فوراً بطیب خاطر حاضر شده و مدخلهای مجلس را محافظت نمودند . باین جهة بلوائیان شاه و قزّاقهای ایرانی جرأت حمله بمجلس نکرده نتیجه این شد که صلح موقّتی بروی کار آمد . باین معنی که شاه راضی شد بر حسب تقاضای ملّت بعضی از ندماء و وزراء خودرا معزول و تبعید کرده والواط را که باعث سلب امنیت شده وسکنهٔ طهران را غارت کرده بودند ، تنبیه و بریگاد قزّاق و افواج دیگر دولتی را در تحت اختیار و اقتدار وزارت جنگ قرار داده و مجدّداً قسمنامهٔ مهر کرده و بمجلس بفرستد که مخالفت با مشروطه ننماید . در این موقع مردم بواسطه شنیدن تهدید تخریب مجلس فوراً ازجمیع ولایات ، تلکرافاً ، اظهار حمایتهای خود را بوکلاء خویش تقدیم نمود . و چند دسته فدائی مسلّح هم بطرف پای تخت گسیل داشتند .

بیستم دسمبر ۱۹۰۷ ( چهار دهم ذیقعده ۱۳۲۵ ) بعد از عود امنیّت از طرف شاه کابینهٔ جدیدی بریاست نظام السلطنه معیّن و مجلس هم طریقهٔ صلح آمیزانهٔ خود را نسبت بشاه جاری و لکن پی در پی همان قسم وقایع تازه بر انگیخته شده و پیش می آمد .

اواخر فوریه ۱۹۰۸ (اواخر محرّم ۱۳۲۶) ارادهٔ قتل شاه شده بود ،

وقتیکه در کالسکهٔ که عقب اتوموبیل سلطنتی میرفت نشسته و از خیابانهای طهران عبور مینمود ، باین گمان که شاه در اتوموبیل است [ بمبی ] بالای اتوموبیل انداخته و محترق شد ٭ زخم کمی به [شفور] یعنی اتوموبیلچی شاه که مرد فرانسوی موسوم به وارنه ( **M. varnet** ) بود رسید و محمدعلیشاه جانی بسلامت بدر برده و بجز وحشت و دهشت سخت صدمهٔ باو نرسید ٭ البتّه از آن سوء قصدیکه مشروطه طلبان نسبت بجان شاه کرده بودند شاه بد گمان شده ، روابط و تعلّقاتش نسبت بمجلس و مجلسیان نازك و دقیق تر گردید ٭

او آخر مه ۱۹۰۸ ( او آخر ربیع الثانی ۱۳۲۶ ) هریکی از آن دوفریق مطالب و مقاصدی اظهار نموده بودند که بنا بود طرفداران شاه ومشروطه طلبان آنها را تصفیه و اصلاح نمایند ، لذا اوّل ژون ۱۹۰۸ ( غرّه جمادی الاولی ۱۳۲۶ ) شاه نخواه مجبور شد ، که عدّه از درباریان ارتجاعی خود راکه یکی از آنها امیر بهادر جنگ معروف که ملّیان از او بسیار متنفّر بودند ، معزول کند ولی مشارالیه بسفارت روس پناهنده شد ٭

روز بعد مداخله های علنی سفارتخانهای انگلیس و روس شروع و بطوری صریحاً تقویت و امداد از مغلوب شدن مجلس نمودند که نتیجهٔ آن سه هفته بعد بمباردمان بهارستان بتوسّط بریگاد قزّاق شد ٭

وزیر مختار روس مسیو دهار تویك ( M. Dehartwig ) و شارژدافر انگلیس مستر مارلینك ( Mr. Marling ) ، وزیر امور خارجه ایران را ملاقات نموده و دولت ایران را حقیقةً تهدید کردند که درصورتیکه مخالفت و ضدّیت با خیالات و نقشه های شاه ترك نشود ، روس مداخله خواهد نمود ٭ وزیر مختار روس سبقت

گرفته ، تهدیدات خود و خواهشهای شاه را اظهار نمود . ولی نمایندهٔ انگلیس همراهی دولت متبوعهٔ خودرا فقط موکول بقبول مقاصد وزیر مختار روس گردانید .

چگونه ممکن استکه این تخویف و تهدید دولتین روس و انگلیس را بمداخله جابرانه دراساس امور داخلی ایران ، با آن معاهده دولتین ومراسلهٔ که سرسیسیل اسپرنگ ریس بدولت ایران نوشته بود توافق داده و جمع نمود . بی شبهه این تهدیدات علناً مناقض با وعدهائیست که در آن عهدنامه درج شده بود .

آن پیغام منحوس سفارتین فوراً بمجلس اخطار کرده شد و درآنجا هم همان اثر را بخشید ، که علی الظاهر نمایندگان دیپلوماتی در نظر داشتند . مجلس همیشه از مداخله اجانب خوفناک بود .

بعد از آنیکه مجلسیان ، شاه مفتن حیله جوی قسم دروغ خور خودرا علناً مجبور کردند ، که مطابق قانون زندگی کنند ، بملاحظه اظهارات آن دو سفارت که غرض اصلیشان برگردانیدن معاملات ایران بحالت اوّلیه بود که از آبهای کدر گل آلوده ماهی بگیرند ، مجبور شدند که جدّوجهد خود را بی نتیجه بگذارند .

روز دیگر که سوّم ژون ۱۹۰۸ ( سوم جمادی الاولی ۱۳۲۶ ) بود خوف شاه اورا مجبور کرد ، که بجهة محافظت خود از هرقسم مخاطرات متصوّره از شهر خارج شده و در باغ شاه که خارج از شهراست اقامت نماید . وقتیکه در این مسافرت کوچك از خیابانهای شهر عبور میکرد ، بواسطه رها نمودن دو هزار نفر سرباز گارد ( میلاخوری ) که مستحفظش بودند ، و حرکت دادن سیصد نفر قزّاق با توپخانه ، ولوله و هیاهوی غریبی در شهر برپا نمود .

کرنل لیاخوف مشاق بریگاد قزاق

ص ۳۲

شاه باین تدبیر و در پناه این پرده غوغا و آشوب ، باتفاق کرنل لیاخف ( Colonel. Liakhoff ) کماندان بریگاد قزّاق ، بباغشاه رفت .

روز بعد جماعت کثیری از مردم ، به تصوّر اینکه شاه خیال حملهٔ دیگری بمجلس دارد ، خواستار اعلان خلعش شدند .

پنجم ژون ۱۹۰۸ ( پنجم جمادی الاولی ۱۳۲۶ ) شاه بگرفتار کردن عدّهٔ ازمشروطه طلبان مصمّم شد وبه بهانهٔ اینکه میخواهد باایشان مشورت نماید ، آنها را بباغشاه دعوت نمود ، ولی یکی از آنها فرار کرده و واقعه را فوراً بمجلس اطّلاع داد . این اقدام باعث هیجان شدیدی در پایتخت شد .

بین ششم وبیست وسوّم ژون ۱۹۰۸ (۶ و۲۳ جمادی‌الاولی۱۳۲۶ ) شاه تهدیدات علنی نموده و تدارکات خودرا برخلاف مشروطه طلبان دیده وافواج و اسلحه وقورخانه بسیاری در باغشاه جمع ومهیّا وتلگرافخانه ها را ضبط و ازاین راه مخابرات بین مجلس و ولایات را قطع و بجای مشروطه طلبانیکه مستخدم دولت بودند ، ارتجاعیّون مشهور را بخدمات دولتی مأمور و بسیاری از مردم را حبس و قانون نظامی را در شهر جاری و ریاست حکومت نظامی را به کرنل لیاخف روسی سپرد . بعد از آن قزّاقها را بایك اولتیماتوم تهدیدآمیزی بمجلس فرستاد که اگر مردم منتشر نشوند مسجد را بمباردمان خواهد نمود و علاوه تبعید عدّهٔ از مدیران جرائد و نطّاقان مشروطه خواه را خواستار و در آخر بیست و دوّم ژون مجلس و مردم را فریب داد که کمسیونی مرکّب از ملّتیها و دولتیها ، برای تصفیه مسائل مبحوث عنه مختلف فیه ، تشکیل شود

قبل از طلوع آفتاب روز بیست و سوّم ژون ۱۹۰۸ ( ۲۳

جمادی‌الاوّلی ۱۳۲۶ ) بیشتر از هزار نفر قزّاق با افواج دیگر عمارت مجلس را محاصره کرده و خیابانهای متّصلهٔ بآن را نیز تصرّف و مسدود نمودند . وکلاء وسایرین بعجلهٔ تمام خود را بدان محلّ رسانیده ، آنها را مانع از دخول بمجلس نشده ، ولی از خارج شدن ممانعت مینمودند . یکساعت بعد کرنل لیاخف با شش نفر صاحب منصب روسی دیگر وارد شد ، افواج وشش توپ موجوده را بنوعی تقسیم کرد که مرکوب به آن محلّ باشد . بعد از آن کرنل مزبور سوار بر اسب شده و از آنجا رفت . افواج و توپخانه که تحت فرماندهی باقی افسران روسی بود فوراً بعمارت مجلس شلّیك نموده و در شلّیك اوّل عدّهٔ از داو طلبان ملّی که در آنجا حاضر بودند کشته شدند .

صد نفر یا بیشتر از ملّتیان مسلّح که در آنجا حاضر بودند جواب شلّیکشان را داده و ۳ توپ قزّاقها را ابکلّی بیکار ساختند . مجدّداً کمك بقزّاقها رسید . داوطلبان مجلس بااینکه عدّهٔ بسیاری مخالف ایشان بودند ، مدافعهٔ شدیدی نموده و تا هفت یا هشت ساعت جنك راامتداد دادند . تا اینکه آن عمارات از اثر نارنجك و شرپنل خیلی خراب شده و آنهائیکه در آن بودند یا مقتول و یا گرفتار ویا فرار نمودند .

بسیاری از ملّتیهای معروف گرفتار و ایشان را یا حبس ویا خفه نموده و بعضی دیگر که دولتیان درصدد دستگیر نمودن آنها بودند ، فرار کردند . کرنل لیاخف وتابین‌هایش تاچند روز خانه های اشخاصی را که منفور شاه بودند ، بمباردوغارت میکردند . دفاتر مجلس را هم ضایع کردند . کرنل لیاخف با اینکه مأمور نظامی روس و ملبّس به لباس روسی و مواجب بگیر از دولت ایران بود ، حاکم حقیقی بااقتدار طهران گردید . کابینهٔ روس با نقّادیهائیکه انگلیسها و سایر اروپائیها

از اقدامات و مداخلات وی و افعال لیاخف کرده بودند ، بکلی انکار و تحاشی نموده و متعذّر شد که اقدامات کرنل مزبور بکلی در تحت احکام شاه و مجری اوامر او بوده است . دلائل و شهادتهای بسیار موجود است که ثابت میکند که لیاخف در واقع ، نقشهٔ تخریب مجلس و اساس مشروطه را ، بر حسب اراده و میل جماعتی از ارتجاعیون که دور دور امپراطور روس در پطرسبرك بودند و مسیو دهارتویك وزیر مختار روس در طهران نمونهٔ نمایانی از آنها بود ، بموقع اجرا گذاشت .

درخلال این حال شورش در ولایات ، خصوصاً در رشت و کرمان و اصفهان و تبریز شروع و اهالی تبریز خلع شاه را اعلان داده و از آنجا یك دسته سیصد نفری سوار بطهران فرستاده شد که از مشروطه حمایت نمایند .

در این زمان امید واری استرداد و عود حکومت مشروطه در طهران خیلی ضعیف شده بود . جای تعجّب نیست از اینکه مردم طهران قطع امید وار بهای خود را احساس نمودند .

همان روز که کرنل لیاخف در طهران مشغول گلوله ریزی بمجلس بود در تبریز که دوّم شهر ایران بشمار است بین ملّیان و دولتیان در بازارها جنگ شروع شد . سکنهٔ تبریز از آن زمان که محمّد علی شاه ، ولیعهد و حاکم ایالت آذربایجان بود ، اورا بخوبی شناخته واز وی متنفّر بودند .

تاده ماه بعد از تخریب مجلس ، مشروطه طلبان تبریز دو چار فشار عسرت و کشمکش بی تناسبی بودند . اوآیل ، گرفتار کشمکش و مقاومت با دولتیان بوده ، تااینکه تقریباً آنهارا از شهر خارج کردند . او آخر ، بسبب مسدود شدن راه‌ها و محاصرهٔ کامل شهر دو چار

قحط وغلا شدند ۰ دراکتوبر ۱۹۰۸ ( رمضان ۱۳۲۶ ) شهرت نمود که روسها به بهانهٔ اینکه قونسل تبریز احتمال وقوع خطر سختی برای اروپائیهای آن شهر میدهد ، اراده فرستادن قشون برای مداخله در تبریز دارند ، ولی حقیقت امر مکشوف شد که مسیو پوخیتا نوف (M. pokhitonoff) با دولتیهـا آنتریك کرده که اسلحه و قور خانه بقشون دولتی برساند ۰ افواج ملّی برای احترام و محافظت جان و مال اتباع خارجه خیلی سعی و احتیاط میکردند و شهادت کافی از اروپائیها راجع به اثبات این امر در دست است که در زمان تسلّط حکومت مشروطه در آن محلّ ، نظم کاملی فرمانروا بوده ۰

یازدهم اکتوبر ( چهاردهم رمضان ۱۳۲۶ ) چهار صد نفر قزّاق ایرانی باچهـار توپ ، درتحت فرماندهی افسران روسی بریگاد قزّاق ، برای مدافعه ملّتیان از طهران به تبریز روانه شدند ، ولی تا دوازدهم اکتوبر ملّتیان بکلّی تمام شهر تبریز را تسخیر و قبضه نموده بودند ۰

اوآخر نوامبر ( اوآیل ذیقعده ۱۳۲۶ ) باوجود ورود قزّاقهـا با توپ ، برای امداد محاصرین شهر ، ملّتیان تبریز متواتراً فتوحات میکردند ۰ ملّیین سایر ایالات فرصتی برای تکمیل نقشه های جنگی خود بدست آورده و در ظرف چهـار ماه بعد از آن بمقصود خود نائل شدند ۰ رشت و اصفهان ولار و سپس شیراز و همدان و مشهد و استراباد و بندرعباس و بو شهر را ملّتیان در قبضهٔ تصرّف خود در آوردند ۰

بختیاریها بحمایت ملّیین مصمّم شده و بهمین جهت پنجم ژانویه ۱۹۰۹ ( دوازدهم ذیحجّه ۱۳۲۶ ) دو نفر ازخوانین آنهـا صمصام السّلطنه
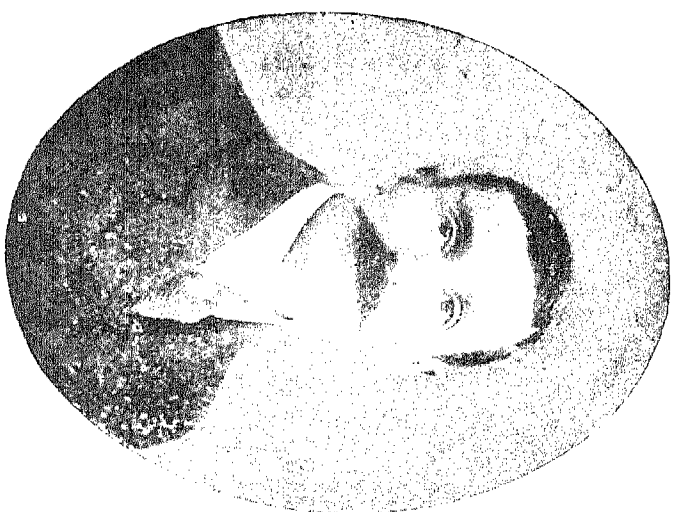
و ضرغام‌السّلطنه با هزار نفر از متعلّقین و منتسبین خود ، شهر اصفهانرا متصرّف شده و افواج دولتی را متفرّق نمودند .

در رشت که واقع در شمال ایران است ، آن شخص معروف یعنی سپهدار اعظم که چند ماه قبل از آن در تبریز سردار و کماندان افواج دولتی بوده و شهر تبریز را محاصره کرده بود ، جنبش ملّتیان را معاونت و امداد نمود .

درخلال‌ماه ژانویه (ماه ذیحجّه ۱۳۲۶) سکنهٔ تبریز در عسرت بسیار واقع شده وبسیاری از آنها از گرسنگی در شرف مردن بوده و بزجر ومشقت با علف (ینجه) گذران میکردند. تابعین وحشی رحیم خان وافواج دولتی شهر را محاصره کرده بودند . استقامت ایشان در این محاصره ، فقط بواسطهٔ امید واریها و وعده‌های یغما و غارت نا محدودی بود که به‌آنها داده بودند که پس از تصرّف و تسخیر شهر به آن نائل خواهند شد .

در موقعیکه ملّتیان عازم بودند که بجهة تحصیل آذوقه برای اهل شهر یکی از راهها را باز کنند ، دو نفر از اتباع خارجه با عزم‌ایشان شرکت نمودند . یکی از آنها مستر مور ( M. moore ) انگلیسی بود که بعنوان وقایع نگاری از طرف چند روز نامهٔ انگلیسی به ایران آمده و دیگری مستر باسکرویل (M. baskerville ) امریکائی که در مدرسهٔ پسران در تبریز معلّم بوده و از حزب دعاة طریقهٔ [ پریس بترین ] ( pres byterian ) امریکائی بود (۱) .

مستر باسکرویل درحمله بیست‌ویکم آپریل کشته شد .

وقتیکه کار تحصیل آذوقه بعسرت و یأس رسید ، رأی داده شد

(۱) پریس بترین شعبهٔ از فرقهٔ پرتستیان مسیحی می باشند . مترجم

که اتباع خارجه از شهر خارج شوند و بفرمانفرمای قشون دولتی اطلاع دادند که آنهارا بسلامت عبور دهد . ولی تقریباً تمام خارجیها راضی بودند که از منافع خود صرف نظر نمایند . بیستم آپریل (بیست و هشتم ربیع الاوّل ۱۳۲۷ ) روسها مصمم شدند که به بهانهٔ تسهیل رسانیدن آذوقه و محافظت قونسلخانه ها ورعایای خارجه وکمك نمودن بکسانیکه میخواهند از شهر خارج شوند ، قشون خودرا داخل شهر نمایند .

بیست و نهم آپریل (هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۷ ) عدّهٔ از قشون روس که مشتمل بر چهار دستهٔ قزّاق و سه باطالیون پیاده و دو باطری توپخانه و یکدسته عمله جات بود ، باطراف تبریز رسیده و روز بعد وارد شهر شدند . دولت روس ضمانتهای موثّق و معتبر داد که اقامت وساخلو بودن آن افواج در تبریز ، تا وقتیست که امنیّت شهر و محافظت جان و مال قونسلها و رعایای خارجه لازم باشد و نیز تعهّد کرد که از مداخلهٔ در امور پلتیکی بکلّی اجتناب خواهد نمود .

چنانچه همیشه در مثل این گونه موارد معمول است ، تصادف و مشکلات سختی ، بین اهالی بومی تبریز و این چهار هزار نفر قشون روس که در داخل و خارج شهر بودند واقع شد . با اینکه امنیّت ونظم کامل در شهر عود کرد ، وعدهٔ خارج شدن روسها ابداً وفا نشد . در امتداد ماه مارس احزاب ملّی رشت ، قسمتی از آن راه که بحر خزررا بقزوین و طهران اتصال میداد ، متصرّف شدند .

پیشرفتن ایشان خیلی به کندی بود ، زیرا که منتظر ورود و توأم شدن افواج بختیاری اصفهان از سمت جنوب بودند .

نتیجهٔ مراسلهٔ رسمی بسیار سخت سفارتین روس و انگلیس که در بیست و دوّم آپریل بشاه نوشته بودند این شد که شاه مجدداً در دهم

مه (نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷) وعدهٔ صریح موقتی نمود که مشروطه را معاودت داده و برقرار نماید. لیدران و نماینده‌های ملی و مردم ابداً بوعدهای او اطمینان نداشته و اعتنا نکردند.

هر دو دسته افواج ملی توأماً بجانب پای‌تخت حرکت نمودند. فوج اصفهان در تحت فرمان صمصام‌السلطنه بزرگ بختیاریها بود. قریب بهمین برادر چالاك و زیرکش سردار اسعد که از راه خلیج فارس از اروپا مراجعت نموده بود، با او شریك شد. شاه عدهٔ قشونی برای جلوگیری افواج مزبوره فرستاد.

در این اثنا حزب ملی رشت، شهر قزوین را که تقریباً نود میل طرف شمال (غربی) طهران واقعست تصرف نمودند. اگرچه ایشان در تحت حکم سپهدار اعظم بودند، ولی روح محرك آن افواج متهاجمهٔ یورش آور را یفرم خان ارمنی میدانستند. قزوین بتاریخ پنجم مه (چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷) تسخیر و در ششم مه عدهٔ از قزاقان ایرانی با دو توپ ماکزیم در تحت کماندانی کاپتان زاپولسکی ( Captain Zapolski. ) روسی برای محافظت تنگه و پل کرج که تقریباً سی میل طرف شمال غربی طهران واقع است از طهران حرکت نمودند. عساکر ملی عددشان از ششصد نفر هم کمتر بود.

در این موقع سفارت روس دوباره شروع بمداخله در این کار نمود و مراسلهٔ تهدید آمیزی بسپهدار نوشته صراحةً خواهش کرد که پیشقدمی خود را بطرف طهران ترك و موقوف گرداند.

شانزدهم ژوئن (بیست و هفتم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) سوارهای بختیاری که مشتمل بر هشتصد نفر بودند بطرف طهران روانه و چندی بعد بین ایشان و ملیین رشت و قزوین، ابواب مکاتبه و مراسله و استحکام

روابط مفتوح گردید . سفارتین روس و انگلیس درکار باز داشتن و منصرف نمودن خوانین بختیاری از خیالات و مقاصد شان بودند ، ولی بی نتیجه شد . بیست و سوم ژون پیش قراول این حزب بقم که هشتاد میل سمت جنوب طهران است رسید .

باوجود تهدیدات مکرّره سفارتین ، سردار اسعد اظهار داشت که بعضی خواهشها از شاه دارد و باین بهانه پیشقدمیش همانطور جاری بود . دولت روس در ترسانیدن افواج ملّی کوشش بسیار نموده و بگرد آوردن افواج متهاجمهٔ حمله آوری در بادکوبه شروع کرد که بشمال ایران بفرستد .

دراین موقع شهرت نمود که پنجهزار نفر افواج شاه در سلطان آباد متوقف و هزار و سیصد و پنجاه نفر هم قزّاق در طهران بودند که هشتصد نفر آنها در شهر در تحت فرمان کرنل لیاخف و سیصد و پنجاه نفر در شمال پای تخت ( در سلطنت آباد ییلاق سلطنتی ) و دویست نفر هم سمت جنوب پای تخت ، منتظر ورود بختیاریها بودند . سوم ژویه ( چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷ ) فوجی که در کرج بود بطرف شاه آباد که شانزده میل باطهران فاصله دارد عقب نشست و روز دیگرش هم یك مقابله و جنگ مختصری بین آن افواج و ملّیان که پیش می آمدند واقع و از طرف ملّیین دوازده نفر مقتول و از قزاقهای ایرانی که باسه عرّاده توپ درتحت حکم کاپتان زاپلسکی و دو نفر افسرنظامی [ نان کمیشن ] روس بودند ( ۱ ) و یك صاحب منصب ایرانی و سه نفر تابین مقتول و دو نفر مجروح گردیدند .

درخلال این منازعات ، دولت روس موقع را مغتنم شمرده ومتوالیاً

---

( ۱ ) نان کیشن صاحبمنصبان نظامی را گویند که از درجهٔ پست سربازی یا تابینی شروع بخدمت نموده و ترقیات آنها هم محدود است . (مترجم)
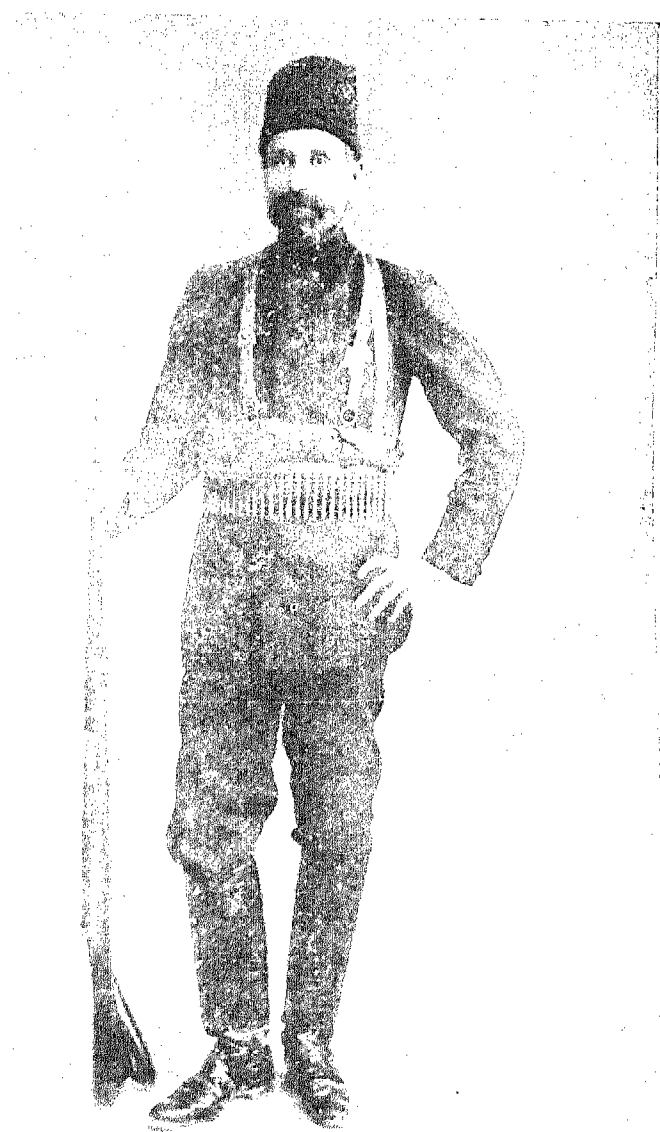
دسته جات افواج خود را از بادکوبه بسمت ایران حرکت میداد .
تا هشتم ژویهٔ ( نوزدهم جمادی الثّانیه ۱۳۲۷ ) تقریباً دوهزار نفر از آنها
وارد ایران گردیده ویازدهم ژویه ( بیست و دوّم جمادی الثّانیه ۱۳۲۷ )
بقزوین رسیدند . سفارت روس بملّیان اعلان نمود که اگر یکقدم بطرف
پایتخت پیشتر بگذارند ، باعث مداخلهٔ خارجه خواهد شد .

کوشش و تدابیر دیگر برای ترسانیدن و منحرف ساختن سرداران
ملّی بکار برده ولی بی نتیجه ماند .

دهم ژویه (بیست ویکم جمادی الثّانیه ۱۳۲۷) تصادمی بین بریگاد
قزّاق و بختیاریها دربادامك که پانزده میل طرف غربی طهران است
واقع شد ، ولی نتیجهٔ صحیحی نه بخشید و این جنگها تادوروز متوالی
جاری بوده سیزدهم ژویه ( بیست و چهارم جمادی الثّانیه ۱۳۲۷) هر دو
دستهٔ افواج ملّی ، از بین اردوگاه بریگاد قزاق وسایر افواج دولتی
بچالاکی باریك شده و گذشتند و خصم را بواسطهٔ این حرکت مات
نموده و ساعت شش و نیم صبح ، بی‌خبر وارد طهران شدند . چابکی این
حرکت بدون شك ، نتیجهٔ خیالات و اقدامات یفرم‌خان سابق‌الذّکر بوده .

تمام آن روز در بازارها و معابر طهران ، نائرهٔ جنگ مشتعل و
مردم شهر با جوش و خروش بسیار ، جنود و احزاب ملّی را استقبال
و معاونت نموده و سیزدهم ژویه ( بیست و چهارم جمادی الثّانیه )
را روز نجات و خلاصی خود از استبداد میدانستند . روز دیگر
بریگاد قزّاق در تحت فرماندهی کرنل لیاخف ، در قزّاقخانه خود و
میدان مشق که وسط شهر است محصور شد . کرنل روسی مراسلهٔ
بسپهدار که سردار افواج ملّی بود نوشته و شرایطی برای تسلیم
بریگاد قزّاق پیش نهاد نموده ، با اینکه تاآنوقت بریگاد قزّاق هنوز میدان

مشق را از دست نداده بود ، افواج ملّی در تمام مدت آن انقلابات به نهایت جوانمردی و حزم و مآل اندیشی رفتار کردند ، پانزدهم ژویه ( بیست و ششم جمادی الثّانیه ۱۳۲۷ ) پای تخت را کاملاً بقبضهٔ تصرّف خود در آوردند ،

ساعت هشت و نیم صبح شانزدهم ژویه شاه با دستهٔ بزرگی از افواج و همراهیان خود در سفارت روس در زرگنده که چند میل خارج از شهر است متحصّن و بدین طریق گویا از سلطنت مأیوس گشته و کناره گیری اختیار نموده ، ولی قبل ازاقدام به آن حرکت ، رضایت و تصویب سفارت روس را راجع به آن امر تحصیل کرده بود ، از وقت ورود شاه تا انقضاء مدّت اقامتش در سفارت ، بیرقهای روس و انگلیس بر عمارت وزیرمختار روس نصب کرده بودند ، در این موقع کرنل لیاخف خودرا بافسران ملّی تسلیم و رسماً ملازمت و خدمت دولت جدید ایران را قبول و تعهّد نمود که درتحت احکام وزیر جنگ دولت مشروطه صریحاً بشغل و خدمت خود مشغول باشد ،

دیری از شب گذشته بود که مجلس فوق العاده در محوطهٔ بهارستان منعقد شده و شاه را رسماً خلع نموده وجانشین پسرش سلطان احمد میرزا را که دوازده ساله بود ، بجای وی اعلان وعضدالملك را که رئیس محترم ایل قاجاریّه بود ، به نیابت سلطنت انتخاب نمودند ،

شانزدهم ژویه ۱۹۰۹ ( بیست وهفتم جمادی الثّانیه ۱۳۲۷ ) ادّعای مشروطیّت ایران که علی الظّاهر از دست رفته بود ، دوباره دفعةً معاودت نمود ، بواسطهٔ اظهار جرأت و وطن پرستی و هنرمندی سربازان ملّی ، امیدواریهای آنها نسبت بدولت جدید انتخابی ، یکشبه حاصل شده و عود کرد ، بین کمیتهٔ فوری (هیئت مدیریّه) که ازطرف

پادشاه مشروطه خواه ملت دوست سلطان احمد شاه قاجار

دولت مشروطه تشکیل شده بود و سفارتین روس و انگلیس ، مبادلات کتبی و پیغامی بسیاری راجع بشرایط ذیل واقع شد :—

اوّلاً : محمّدعلی شاه مخلوع از ایران خارج شده و آن مملکت را ترك گوید .

ثانیاً : جواهرات سلطنتی را که با خود برده رد نماید .

ثالثاً : قرضهائیکه نموده ادا کند و املاك شخصی خود را که رهن گذارده ، باین احتیاط که مبادا مرهونه های مذکوره بدست روسها بیفتد ، تفکیك رهن به نماید .

آخرهمه وظیفهٔ سالانهٔ او بود . هفتم سپتامبر ( بیست و یکم شعبان ۱۳۲۷ ) قراردادهای مزبوره ، تصفیه و تسویه شده [پروتوکالی] (صورت مجلس) که حاوی شرایط مذکوره بود ، بین نمایندگان دولتین روس و انگلیس و فریق دیگر بامضا رسید . وظیفه شاه مخلوع سالی تقریباً هشتاد هزار [دالر] (معادل صد هزار تومان) معیّن شد . نهم سپتامبر شاه با نواده و متعلّقینش (بهمراهی قزاقهای روسی و سوارهای هندی سفارت انگلیس) از سفارت خانه روس بیرون آمده و بعزم ادسا بطرف بحرخزر رهسپار گردید . اوّل اکتوبر ( پانزدهم رمضان ۱۳۲۷ ) از ساحل ایران سوار کشتی شده وبطرف بادکوبه روانه شد . از بادکوبه تا ادسا با قطار راه آهن مخصوص که از جانب دولت روس معیّن شده بود رفت .

هیجدهم ژویه (بیست و نهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) نائب السلطنه درسلطنت آباد ، بشاه جدید تبریك گفته و در بیستم ژویه (دوّم رجب ۱۳۲۷) شاهواردپای تخت شد و برای پذیرائی واحترام او چراغانی شایانی بعمل آمد . چندی بعد از آن دولتین روس و انگلیس قانون مشروطهٔ جدید را رسماً قبول کردند .

هیئت مدیریه ملّی شروع بانتخاب اعضاء کابینه نموده ونظم پولیس شهر را به یفرم خان سپرد ۰

مطابع و جرائد آزادیکه دردورهٔ اوّلیهٔ مجلس بوده وبعد از انفصال مجلس توقیف شده بودند آشکارا شدند . در اکتوبر بعد (بین رمضان و شوّال ۱۳۲۷) انتخابات وکلاء مجلس کاملاً بعمل آمد ۰ بیست وهشتم همان ماه (سیزدهم شوال ۱۳۲۷) شصت و چهار نفر از وکلاء ، در طهران جمع وحاضر شدند ۰ گویا عدد وکلاء سه‌نفر بیشتر ازحدّ نصاب مقرّره بود ۰

پانزدهم نوامبر ۱۹۰۹ ( غرّه ذیقعده ۱۳۲۷ ) مجلس جدید رسماً افتتاح و تشکیل یافت ۰ نمایندگان تمام اصناف در آنجا حاضر بودند ۰ سپهدار بریاست الوزرائی و وزارت جنگ معیّن شد و او بودکه نطق شاه را قرائت نمود ۰

در امتداد آن اوقات عدّهٔ کثیری عساکر روس در تبریز و قزوین و رشت و نقاط مختلفهٔ دیگر شمالی ایران قیام داشتند ۰ ملّتیان وجود آن جنود را منشاء سلب امنیّت واطمینان زیاد دانسته و نسبت بمقاصد و اغراض حقیقی دولت روس سوء ظنّی کامل داشتند ۰

مجلس و کابینه جدید با کثرت حوادث و موانعیکه دو چار شده بودند با جرأت تمام مشغول به اعاده موجبات نظم و انتظام پولیس و وصول مالیات شده و سعی در امنیّت و محافظت جان و مال رعایا نمودند ۰ بی‌شبهه در آن زمان مملکت درحالت پریشانی خطرناك و اغتشاش فوق‌العاده و بدتر از همه پریشانی و بی‌نظمی امور مالیّه و قروض سنگین دولت ایران باجانب بوده که اورا احاطه کرده بود ۰

یك [جنتمان] (مردمحترم شریف) فرانسوی مسیو بیزو (M. Bizot)

آنوقت مستخدم دولت ایران بوده که در امور راجعهٔ بمالیّه ، دولت جدید ایران را معاونت نماید . ولی در مدّت دوسال که در طهران اقامت داشت هیچ امری را تصفیه و اصلاح نکرده و حالات از بد ، بدتر شد . یکی از بدبختیهای ایرانیان این بود که وطن پرستی و احساساتی که بسیاری از ملّتیان باجرأت ایران را محرّك شده بود که برای خلع شاه بجنگند و آن متانت ووقار پسندیده که در زمان فتح خود بکار بردند نمیتوانست کفایت از پریشانیهای خزانهٔ دولتی و منع از تقلّب و رشوه و بی دیانتی نماید . جای هیچگونه شك نیست که مشروطه طلبان و اعضاء مجلس ، با خزانه خالی وقروض بسیار سنگین با جانب وکسر مأخذیکه در مخارج دولتی بسرعت تمام ترقّی مینمود ، و ویرانیهای استبداد که تعمیر آن لازم بود ، عازم و مصمّم شده بودند که طریقه و مسلك جدیدی اتخاذ کنند که ملّت و حکومت جدید خودرا از پراگندگی و پریشانی صریح که باعث وهن آنها میشد ، محفوظ بدارند .

باوجودیکه ملّیین ، شاه ماضی را پس از نقض عهود مکرّره وتخلّف از قسمهائیکه برای حفظ اساس مشروطهٔ و حقوق صادقانهٔ ملّت خورده بود ، خلع و از مملکتش تبعید کرده و بمقصود خود مشعشعانه نائل شدند ، امیدواریهای آینده شان برای تشکیل دولت مستقل منظّم ، چندان محلّ اطمینان و قابل اعتماد نبود . بواسطهٔ پیچدگی خیالات همچو مملکتی از حیث ملّیت ، رعایت احترام و حمایت اکثر ایرانیان و مسدود کردن بهانه مداخله دول اجنبیّه متحابّه در امور داخلی که ادعای داشتن اغراض مخصوصه در آن مملکت مینمودند لازم بود . از زمان سلاطین سلف کارهای حکومتی دولت ایران عموماً

و امور ادارهٔ مالیّه خصوصاً بحدّی پریشان و از هم گسیخته بود
که نه در خارج اعتبار استقراض داشت و نه در داخل . بی ترتیبی و
پریشانیٔ که آنوقت در امور ایران راه یافته بود ، وطن‌پرست باجرائی
از طبقات زیرك مردم لازم بود که دولت را از مغاك پریشانی فقر
و ویرانی خلاص نماید . نه فقط مشکلات و موانع داخلی ، امیدواری
ایرانیان را قرین یأس ساخته بود ، بلکه مخالفت علنی روس و
بیمناکی مضرّت‌بخش انگلستان از رد کردن و برهم زدن نقشه وتدابیر
ظاهرهٔ روس بخلاف کامیابی دولت مشروطه مزید برآن گردیده بود ،
باینجهته دولت مشروطهٔ جدید ازاوّل دوچار روابط فوق‌العاده غریبی
با بعضی از دول اجنبیّه شده بود که آن تعلّقات و روابط را بدون
رعایت حقوق ملّی و سلطنتشان مجبر بآنها قبولانیده بودند .

رعایای فقیر ولایات درتحت حکمرانی هرحکومتی ، مجبور به تأدیهٔ
مالیات‌خود بودند . درصورتیکه یك دینار از آن مالیات هیچگاه بمصرف
فوائد شان مصروف نمی‌شد وهمیشه شکار قطّاع الطریق بیگانه و خودی
یعنی صاحب منصبان ومأمورین دولتی که تقدیر آنهارا مسلّط کرده بود ،
می‌بودند . خود مردم نمیتوانستند تا درجهٔ ومبنی‌حقوق خودرا که ازحیث
رعیّت بودن سلطنت مشروطهٔ ایران باید به آنها عاید شود ادراك‌کرده و
احساس‌میزان مسئولیت‌کسانیرا که‌میخواهند طریقهٔ‌حکومت دیموکراتی آزادی
را تأسیس کرده ، بنمایند . لکن شدیدترین خطر آنها این بود که قبل
از آنکه آنهـا بتوانند تربیت و تمدّن کافی که قبل فهمیدن این
مسائل گردند تحصیل نمایند ، مملکت آنها شاید از نقشهٔ ملل سلطنت مستقله
محو میشد . پس مسئولیت بسیار بزرگ سنگینی بایرانیهای زیرك وعالم
تعلّق گرفته بود که در ظرف این هیجده ماهه بعد از خلع شاه مخلوع
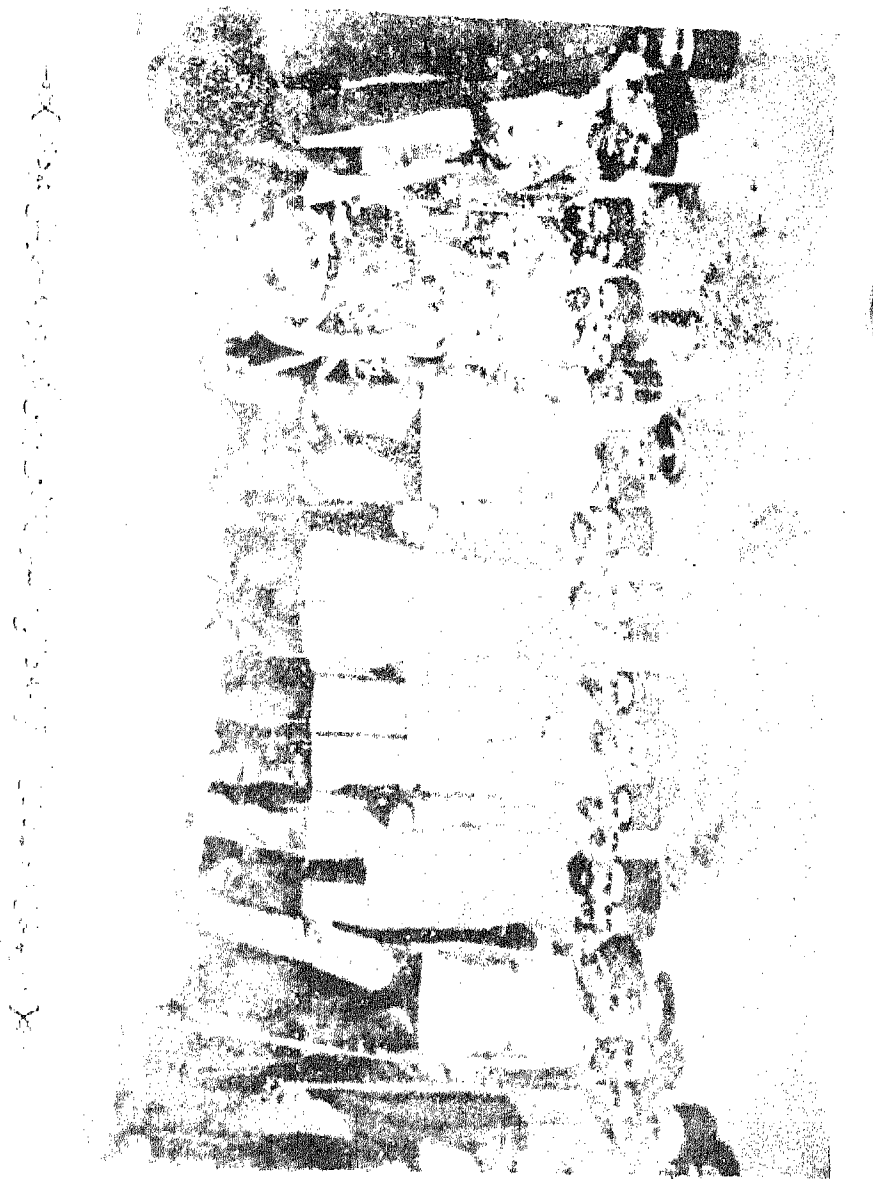
در آن دورهٔ مسلك جديد، دارای اقتدار و مناصب با اثر شده بودند. بهمان اندازهٔ که ملّت ايران چشم داشت و توقّع محافظت حقوق خود در دورهٔ استقرار سلطنت مشروطه داشت، بهمان درجه مأمورين و صاحبمنصبان هم مناصب تازه تحصيل نموده وسيله ترقّی خود قرار ميدادند ، و اين امر هم چندان غرابتی نداشت ، زيرا که مطابق رسوم معموله قديمهٔ مملکتشان بود .

چنانکه سابقاً ذکر شد عدّهٔ کثيری از افواج روس وانگليس بنقاط مختلفهٔ شمالی ايران فرستاده شده بود . اگرچه دولتين روس و انگليس هردو اظهار کرده بودند که بمجرّديکه ، خطرات محتمله نسبت بمال و حقوق اتباع خارجه مرتفع شود و احتياج بمحافظت آنان نباشد ، فوراً آنها را معاودت دهند .

از يکطرف ورود آن افواج و از طرف ديگر اغتشاشات محلّی که هميشه اضطرابات پلتيکی را در دنبال داشت ، چنانچه درظرف چهارسال گذشته در ايران مشهود گشت، اشکالات متزائدهٔ تازهٔ بسلطنت مشروطه تحميل ودوچار گرديد. در سپتامبر ۱۹۰۹ آن دزد معروف يعنی رحيم‌خان به‌اردبيل که درشمال‌ايران واقعست حمله‌برده ودولت روس حرکت اورا فوراً اسباب بهانهٔ خود برای آنکه‌افواج زيادی به آن‌حدود بفرستد قرارداد و برگردانيدن افواج ساخلوی قزوين‌را که وعده کرده بود بکلّی بعهده تأخير انداخت . دولت ايران مجبور شد مبالغ کلّی برای مصارف قشونيکه بجهت مقابله رحيم خان فرستاده بود متضرّر شود. لکن بيست وچهارم‌ژانويه ۱۹۱۰ ( يازدهم محرّم ۱۳۲۸ ) بواسطه اقدامات قشونيکه در تحت فرمان يفرم خان بودند ، رحيم خان بطوری محصور شد که راه فرارش منحصر بعبور از سرحدّ روسيّه بود . دولت روس بمخالفت

و استنکاف صریح با مادّهٔ چهاردهم عهدنامهٔ ترکمان چای، راه داد که داخل روسیّه شده و از تعاقب قشون ملّی محفوظ بماند و تا ژانویه ۱۹۱۱ ( محرّم ۱۳۲۹ ) همانجا بوده و پس از آن دوباره به تبریز مراجعت‌نمود که باعث خرج واشکال تراشی برای دولت مشروطه بشود،

در دو ماه مه ( بین ربیع الثانی و جمادی الاوّل ۱۳۲۸ ) یکی از شاهزادگان ایران داراب میرزا نام که بعنوان‌تبعیّت روس درمملکت روسیّه متوطّن‌شده و در رژیمان قزّاق روسی ساخلوی قزوین صاحب‌منصب بود، سعی کرد که شاید بتواند دولت مشروطه‌را مغلوب نماید، با وجود پروتست و تعرّضات ایرانیان که‌خواستند خودشان آن انقلاب را تسکین دهند، افواج روسی مداخله کرده و در صورت ظاهر هجو وانمود کردند که داراب میرزا را خودشان گرفتار و محبوس خواهند نمود، درموقعیکه مشارالیه بهمراهی‌روسها مراجعت بقزوین مینمود، سربازان روسی دربین راه با قشون ایران که برای‌گرفتاری او فرستاده شده‌بود ملاقی شده و روسها به آنها شلیك کرده و یك صاحب‌منصب ایرانی‌را که سرکرده آندسته بود کشتند. اگرچه روسها از شرکت در برانگیختن آن خانه جنگی انکار و تحاشی نمودند، ولی ثابت شد که یك کرنل روسی در قزوین، به شرکاء و معاونین داراب میرزا تأمین نامهٔ که امضا و مهر کرنل داشت داده و در نوشتهٔ مزبوره اظهار داشته‌بود که حاملین این ورقهٔ در تحت حمایت امپراطور روس میباشند و تهدید کرده بود که اگر اتباع ایران به آنها یا بهمراهانشان حمله نموده و یا متعرض شوند، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهند شد.

در فوریه ۱۹۱۱ ( صفر ۱۳۲۹ ) عساکر روسی اهالی قریه وارمونی ( Warmuni. ) را که در حدود آستارای ایران واقع است

قتل عام و شصت نفر را که زنان و اطفال هم جزؤ آنها بوده مقتول نمودند .

در خلال این حال دولت ایران مصمّم شد که خیالِ استقراضی را که در دسمبر ۱۹۰۹ ( بین ذیقعده و ذیحجّه ۱۳۲۷ ) آغاز کرده بود بفعلیّت وانجام رساند ، یعنی موازی دو ملیون و نیم [دالر] ( تقریباً پنج کرور و نیم تومان ) از دولتین روس و انگلیس قرض نماید . لکن شرایطیکه آن دو دولت میخواستند ، به بهانهٔ استقراض بدولت ایران تحمیل نمایند ، بحدّی خطرناك و مخرّب اساس آزادی بود که مجلس مجبور شد صرف نظر نماید . چندی پس از آن دولت ایران برای انجام قرضهٔ با یك بانك [ پریوت ] ( مخصوص ) لندن ، شروع بمذاکره و مراسله نموده و نزدیك بود که بشرایط سهل و ساده که مفید بحال طرفین بود انجام بگیرد ، غفلةً دولت انگلیس در اکتوبر ۱۹۱۰ ( مطابق شوّال ۱۳۲۸ ) بهمراهی روسها آن معامله را خاتمه داده و بکلّی اقدام دولت ایران را دراین استقراض و رهن دادن جواهرات سلطنتی بی‌نتیجه وخنثی نمود . آن اوقات دولت روس علناً کوشش میکرد که چند فقره امتیاز قیمتی ازپارلمان ایران به‌نرخ خارج کردن قشون خود از حدود شمالی ایران تحصیل نماید . روی هم رفته سلوك و رفتار آن دودولت بادولت ایران بوضع نامهربانی، بلکه خصومت بسیار سختی بود . در سنت پطرسبرگ جماعت منهورّی از مأمورین دولت روس نفوذ و اقتدار بسیاری پیدا کرده بودند . مثلاً، شخص پوختیانوف قونسل تبریز نمونهٔ خوبی از آن مأمورین بود و بواسطهٔ آنتریك و سازشهای خونین و مخالفت و مخاصمت شدید با دولت مشروطهٔ ایران ، مقرّب و ممتاز گردیده و بمنصب جنرال قونسلی طهران منصوب و مفتخر

شد . بواسطه مسلکی که دولت روس نسبت به اهالی ایران اختیار و اتخاذ کرده بود ، دولت انگلیس شانزدهم اکتوبر ۱۹۱۰ ( دوازدهم شوّال ۱۳۲۸ ) آن اولتیماتوم مشهور خود را ، راجع بشکایت از عدم امنیّت و اغتشاش شوارع و معابر جنوبی و طرق تجارتی آن حدود ، بدولت ایران اظهار ودرخواست نمود ، که عدّهٔ ازصاحبمنصبان نظامی قوج انگلیسی هند را در تحت نظـارت خود ، برای نظـم و ترتیب مستحفظین آنخطوط گماشته و مصارف را از عایدات گمرکی ایران وصول نماید . این‌اقدام مورث اضطراب و باعث تعرّض شدیدی در مملکت ایران و عثمانی گردید ، و ازطرف بعضی عناصر مسلمانان اظهار نامهٔ بوسیله تلگراف به امپراطور آلمان اظهار و از او خواهش‌کردند که دوستی خود را نسبت بمسلمـانان ظاهر دارد . نتیجهٔ مخصوصی که علی‌الظّاهر از شرکت و دخالت دولت آلمان ، در امور سیاسی ایران حاصل‌شد این بود ، که معاهده پوتسدام بسرعت جاری گشته و پنجم نوامبر ۱۹۱۰ ( دوّم ذیقعده ۱۳۲۸ ) تکمیل و باعث حیرت و تعجّب دولتین فرانسه وانگلیس گردید [۱] . نتیجهٔ که ازاتفاق دولتین روس وآلمان بملّت ایران عاید گشت ، آنچه از موّاد عهدنامه ظاهر شد و نیزآنچه عموماً پس از آن شهرت یافت ، موافقت سرّی عجیبی بود که دولت روس‌را ، در اتخاذ آن سلوك سخت بدون خوف و احتیاطی از مداخله یا تعرّض مشابهی از جانب شریك خود در معاهدهٔ ۱۹۰۷ که مبنی بر وضع سلوك انگلیس و روس نسبت بملّت ایران بود ، قادر نمود .

بیست و نهم اکتوبر ۱۹۱۰ ( بیست و پنجم شوّال ۱۳۲۸ )

(۱) شرح این معاهده در باب دهم ذکر خواهد شد . مترجم

حسینقلیخان ، وزیر امور خارجه آنوقت ایران ، بسفارتین روس و انگلیس اطّلاع داد که چون دولت ایران از بعضی مراسلات غدر آمیزانه و عهد شکنانهٔ شاه مخلوع با رؤسای طوایف ترکمانیه (در حدود شمال شرقی ایران) مطّلع شده است موافق موادّ و شرایط [ پروتکال ] (صورت مجلس) بیست و پنجم اوت ۱۹۰۹ ، (هشتم شعبان ۱۳۲۷) مصمّم شده است که قسط آیندهٔ وظیفهٔ شاه را مسدود و مقطوع نموده ، تا تحقیقات لازمه بعمل آید . آن دوسفارت نه فقط انکار از توجه و اعتناء بآن خواهش منصفانه نمودند بلکه وزیر خارجهٔ ایران را ، بواسطهٔ مأمور کردن نوکر های سفارت با لباس رسمی که بر درب خانهٔ او ایستاده و در هر جا همراهش باشند تا وقتیکه پول از او وصول شود ، در معرض توهین ذلّت امیزی در آوردند . این اقدام مطابق قوانین دیپلوماسی احجاف وتوهین بی‌نظیر و دور از انصافی بود . یك ماه بعد از آن وزیر مختار روس از همان وزیر امور خارجه درخواست و مطالبه نمود که برای توهینی که بگماشتهٔ قونسل روس در شهر کاشان شده باید عذر خواهی رسمی نموده و ترضیهٔ سفارت بعمل آید . آن گماشته روس ایرانی و مرد بسیار بد نامی بود که دولت ایران دراستخدامش اعتراض سخت کرده‌بود . حسینقلیخان بعد از تحمّل خفّت و توهین معذرت ، ملتفت شد که غرض اصلی آن دو دولت خلع او از وزارت خارجه بوده است . پس مجبور باستعفاء شده و یکماه بعد از آن مستعفی گشت . در این اثناء شاه مخلوع علی‌الظاهر بعنوان مسافرت باروپا برای حفظ الصحه خود ودرحقیقت برای نقشه کشی و مغلوب نمودن دولت مشروطه از ادسا خارج گشت و عاقبة الامر بورود او با فوج مسلّحی بخاك ایران در ماه ژویه سنه بعد

( رجب ۱۳۲۹ ) منجر گردید . اوّل فوریه ( اوّل صفر ۱۳۲۹ )
در شهر اصفهان یك صاحب منصب معزول شده پولیس ، حاکم
مشروطهٔ آنجا را مجروح و پسر عموی او را مقتول نموده و در
قزّاق خانهٔ روس متحصّن گردید . پنج روز بعد ( پنجم صفر ۱۳۲۹ )
صنیع الدوله وزیر مالیه ایران درخیابان عمومی طهران بگلوله دو نفر
گرجی مقتول و گرجیهای مزبور چهار نفر پولیس ایرانی را نیز قبل
از آنکه دستگیر شوند مجروح نمودند . مأمورین قونسل خانهٔ روس
فوراً از استنطاق و تحقیق دولت ایران در آن قضیه امتناع نموده
و قاتلین را تحت‌الحفظ خود از ایران خارج نموده و وعده و تعهد
نمودند که مشار الیهما را لزوماً کیفر خواهند داد . بعد از آنکه
عضد الملك ، نائب‌السلطنه اوّل در بیست و دوم سپتمبر ( هفدهم
رمضان ۱۳۲۸ ) فوت نمود ، هشتم فوریه ( هشتم صفر ۱۳۲۹ )
ناصر الملك ، نائب‌السلطنه جدید وارد طهران گردید . یکماه پس از
ورود ایشان افواج ساخلوی قزوین روس ، باستثنای هشتاد نفر قزّاق
که در همانجا ماندند ، از قزوین خارج و شهرت نمود که خارج شدن
افواج مزبوره برای رعایت احترام ایشان بوده است .

اکنون وقایع مزبوره منتهی بورود مستشاران مالیّهٔ امریکائی میشود .

امضا ــ دبلیو . ام . اس (W. M. S.)

# باب اول

—:0:—

در تصویب دولت ایران انتخاب وجلب مستشاران مالیه از امریکا و آمدنشان بطهران . در دو ماه نوامبر و دسمبر ۱۹۱۰ ( دو ماه ذیقعده و ذیحجه ۱۳۲۸ ) وکلاء مجلس شورای ملی ایران ، در باب انتخاب و جلب مستشاران مالیه از امریکا ، بحث و مذاکره بسیار نمودند . بدین ملاحظه و امید که عمال و کارکنان آن دولت ، از آلایش اثرات اروپائیها پاك و مبرا بوده و بخوبی میتوانند از تجدید تشکیل خزانه ایران که بی صاحب و بی نظم و در حالت نکبت قدیمه بود ، نتایج عملی تحصیل کنند .

وقتیکه غلبه و اکثریت آراء باین انتخاب قرار گرفت ، کابینه دولت ایران بتوسط حسینقلیخان وزیر امور خارجه ، بیست و پنجم دسمبر ۱۹۱۰ ( بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۸ ) تلگراف ذیل را بسفیر ایران مقیم واشنگتون مخابره نمود :-

واشنگتون : سفارتخانه ایران ، فوراً به (پیشکار رسمی (۱))وزیرخارجه دولت امریکا اظهار نمائید که شمارا با کسانیکه در امور مالیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده و مذاکرات ابتدائیه را برای استخدام یکنفر خزانه دار کل که از مردمان کافی و کار دان بی آلایش امریکا

(۱) مراد ازپیشکار رسمی صاحب منصبی از وزارت خارجه است که مراسلات واظهارات دولت مخصوصی را بدولت متبوعهٔ خود رسانیده و بتوسط مشار الیه در آن باب مذا کره می شود چنین ماموری را در ایران مدیر محررات می نامند * مترجم

وامین وموثق باشد ، بجهة تجدید تشکیل وپیشرفت و نظم جمع وخرج مالیه ایران بمدت سه سال ، بعمل بیاورید ، ونیز یکنفر مستوفی و محاسب ماهر ویك ممیز ، برای نظارت وتعیین میزان لازمه مالیات ایالات ویکنفر رئیس برای اداره کردن و تنفیذ مالیاتهای مستقیمه ، بمعاونت یکنفر مفتش کاردان که دارای صفات ممیز سابق الذکر باشد لازم ، ولی قبول مشارالیهم منوط به تصویب مجلس خواهد بود ، وزیرمختار امریکا نیز اطلاع داده که وزیر خارجه برای مذاکرات مزبوره حاضر و راضیست ، پس در این کار به آراء و نصایح دیگران اعتنا نکرده و از دخالت اشخاص غیر مسئول ، پرهیز و اجتناب نمائید ،

سواد صحیح ( مطابق با اصل )

این تلگراف را بوزیر مزبور آرائه نموده و دستور العملهای مشار الیه را عمل نموده وتتیجهٔ اقدامات خود تان را مختصراً ( رمزاً ) اطلاع دهید ،　　　نمره ۹۸۷۶ « حسینقلی »

نتیجهٔ مذاکرات دوستانهٔ نماینده دپلوماسی ایران مقیم واشنگتون ، با وزارت خارجه ( اداره رسمی ) امریکا این شد که مصنف این کتاب بموجب قرار داد دولت ایران در مدت سه سال بسمت خزانه داری کل معین گردید که تشکیل و تنفیذ جمع و خرج مالیه ایران را اداره نماید و نیز چهار نفر امریکائی دیگر مقرر شد که خزانه دار کل را در این امر سترگ معاونت نمایند ،

قبل از انعقاد این قرار داد ، هیچگاه خیال مسافرت بایران را هم نکرده بودم ، ولی نطق مؤثر فصیح و جان گداز میرزا علیقلیخان شارژدافر ایران مقیم واشنگتون ، همه توهمات سابقه مرا رفع و بالاخره عازم شدم ، مگتیراکه اظهار اطمینان قلبی وحسن عقیدهٔ ثابت ، بقوانین

میرزا علی قلی خان نبیل الدوله

یگانه خادم صادق ملت وشارژدافر سفارت ایران درواشنگتون

و مسلك ما کرده اند معاونت نموده و بکنم آنچه را که بتوانم .

اوّل کاری که برای پیشرفت و تسهیل این مقصد کردم ، مطالعه کتاب پروفیسر برون که درشرح انقلابات ایران نوشته است بود . بلندی رأی و انصاف طلبی پروفیسر مزبور ، برای آن اقدام و جنبش جدید مشروطه طلبان ایران ، عزمم را برفتن به آن مملکت جزم نمود .

قبل از آنیکه حرکت نمایم ، از وزارت خارجه امریکا استیضاح و استفسار کردم ، که دولت امریکا با دولت ایران در این معامله چه نسبتی دارد و در این باب اطلاّع واضح تحصیل نمودم . جواب صریح داده شد که این حرکت شما بطرف ایران ، بهیچ قسم سمت و عنوان رسمیّت نداشته وبعنوان نمایندگی ازطرف دولت امریکا به این خدمت مأمور و معیّن نشده اید . سپس از ادارهٔ مزبوره خواهش نمودم که مفاد مذاکرهٔ فوق را کتباً بمن بدهد . جواب رسمیکه ازطرف دولت بمن داده شد ، در این جا نقل میکنم .

بیست و چهارم فوریه ۱۹۱۱ ( بیست و چهارم صفر ۱۳۲۹ )

(M. W. Morgan Shuster. Union Trust Building Washington D. C.)

واشنگتون : D. C. [یونیون ترست‌بیلدینگ] مستردبلیومورگان شوستر ، مکتوب چهاردهم ماه جاری شما که در باب تعیین و اعزام پنجنفر مستشار امریکائی ، برای ترتیب و تنقیح امور مالّیه ایران واستفسار از سمت وعنوان انتخاب خود بشغل خزانه‌داری کل ، سؤال نموده بودید باداره رسید . در جواب شما اطّلاع داده میشود که در دسمبر گذشته شارژدافر ایران مقیم این شهر ، برحسب اظهار و امر دولت متبوعهٔ خود از این اداره ، درخصوص معرّفی اشخاص ماهر و زیرك امریکائی که درامور مالیّه اطلاع تام داشته باشند معاونت خواست و اظهار نمود

که دولت ایران تصویب نموده که پنجنفر مستشار امریکائی را در امور مالیهٔ دخالت داده و شریک گرداند . بر حسب اظهار فوق، این اداره صورت اسامی اشخاصی را که حاوی اسم شما نیز بود ، نزد مشار الیه فرستاده و ایماهم نمود که شارژ دافر ایران حقدارد دراین امر مستقیماً با ایشان به بهترین وجهی گفتگو نماید و اداره را از اطلاع از مکتوب شما و از مراسلهٔ سفارت خانهٔ ایران مورّخه هفدهم شهر حال ، کمال خوشوقتی و مسرّت حاصل گردید که شمارا بشغل خزانه داری کل در تحت وزارت مالیه انتخاب نموده اند .

از طرف مستر ناکس (M. Knox.) رئیس اداره ، خادم مطیع شما

هانتینن تم ویلسن (Hunting tom Wilson.) معاون وزارت خارجه .

از محل موثّق معتنابهی اطلاع حاصل کردم ، وقتیکه دولت روس ملتفت شد که ما بین وکلاء مجلس شورای ملّی ایران مسئلهٔ انتخاب و جلب مستشاران مالیّه از امریکا ، مطرح مذاکره شده و روز افزون میشود ، اولاً یك نظر و توجه رسمی عمیقی در این معامله بطهران کرد . اوّلین اقدامیکه از طرف مأمورین دولت روس بظهور پیوست این بود که چند نفر از وکلای متملّق بدنام بد شرف پارلمان را اغوا و تحریك نمودند که شاید بتوانند تصویب قرار داد و انتخاب امریکائیها را نسخ نمایند . وقتیکه دولت روس نتوانست باین سعی خود کامیاب و بدین آرزوی خود نائل و اکثریت آراء وکلا را از مسلك اولیّه انحراف دهد . معروف است که بوزارت خارجه امریکا اظهار و با نزاکت تمام اشاره کرد که اعزام مستشاران مالیّه از دولت امریکا بایران ، بکلّی برخلاف عقل و مراسم مودّت است . در صورتیکه دولت امریکا تا آن زمان ، از آن اراده ایرانیان بی اطلاع صرف بود . اداره دولتی مزبور

با کمال صداقت جوابداد که « از این معامله اطلاّعی ندارد و هنوز در این باب اظهاری ننموده اند . هروقت پیشنهاد نمودند، تأمّل خواهدشد »

چندی بعد وقتی که دولت ایران باداره رسمی امریکا اظهار نموده و خواهش کرد که در تعیین و اعزام پنجنفر مستشار مالیّه بایشان معاونت نماید ، دولت امریکا از دولت انگلیس توضیح خواست که آیا دولت انگلیسهم دراعتراضاتیکه سابقاً دولت روس در خصوص رفتن امریکائیها بایران نموده بود شرکت‌دارد ؟ انگلیسها جواب دادند ، که « سابقاً این مسئله محلّ توّجه و ملاحظهٔ دولت انگلیس بود ، ولی اکنون نیست » در این صورت دولت روس مجبور شد که چنـانچه در مأموریّت امریکائیها اعتراضی دارد ، یا فاش و علناً اظهار نماید و یا زبان نرم و مؤدّبانه درمذاکرات دپلوماسی استعمال کرده ومانع از پیشرفت آن معامله نشود .

دوّم فوریه ۱۹۱۱ (دوّم صفر ۱۳۲۹) وکلاء مجلس باکثریّت‌تامّه و طیب خواطر ، شروط [کنترات] ( قرارداد ) ما را تصویب نمودند . باکمال وثوق و اطمینانیکه باظهارات دولتین داشتیم که بقول خودشان « اغراض و منافع مخصوصه » در ایران داشتند ، بتصوّر اینکهٔ بهیچوجه مانعی در پیش نخواهد بود ، بسمت ایران حرکت نمودیم .

هشتم اپریل ۱۹۱۱ ( هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۹ ) بهمراهی مستر شارل مکاسکی ( M. Charles Mc Caskey. ) که از اهل نیویورک بود و مستر رالف هیلز ( M. Ralph Hills. ) که از اهل واشنگتون و مستر بروس دیکی ( M. Bruce Dickey. ) که اهل جزیرهٔ پائین بود ، از نیویورک سوار کشتـی شده که زمام تشکیل و تجدید امور مالیّهٔ ایران ونظم آن را بدست بگیریم . ما ها «مستر مکاسکی و مستر هیلز، ومن

با خانواده واطفال ومتعلقین، جمعاً شانزده نفر بودیم ( در اینجا مصنف شرحی از خدمات سابقه هریك از معاونینش را ذکر نموده ولی چون بی‌اهمیت بود از ترجمهٔ آن صرف نظر شد . مترجم )

من تعهد و قرارداد کرده بودم که تا مدت سه سال با اقتدار کلی و اختیارات تامهٔ که از طرف دولت ایران در امور مالیه بمن داده شده ، خدمت آن دولت را بسمت خزانه داری کل بنمایم . و دوستان من مستر مکاسکی به شغل ممیزی مالیات ایالات و مستر هیلز بعنوان محاسبی کل و مستر دیکی بخدمت مفتشی عایدات مقرر و تا انقضاء مدت سه‌سال درتحت‌نگرانی من بودند . و مستر کرنز ( M. Cairns ) که رئیس‌گمرك ایلویلو ( Iloilo. ) در جزایر فیلیپاین بود بریاست عوارض معین و حکم فرستاده شد که با سرعٔ وسائل درطهران بما ملحق شود . مشار الیه معاون بزرگ خزانه دار کل‌هم بود . اشخاصیکه بمشاغل مذکوره مأمور و معین شده بودند ، هریك در اینگونه امور ذخیرهای کامل کافی از تجربیات و عملیات دارا و مخصوصاً در تشکیل و ترتیب امور مالیهٔ ممالکیکه هنوز بزیور [دیسیپلین] ( نظم جدید ) مزین نشده ، مهارت تامی داشتند .

ما از راه پاریس و وینه عبور نموده و بیست و پنجم اپریل ( بیست و پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ) بقسطنطنیه وارد و سپس سوار کشتی شده وسوم مه به باتوم روسیه رسیده ، روز دیگرش که چهارم مه بود از خط راه آهن ( تفلیس ) بطرف بادکوبه حرکت و ششم مه ساعت چهارعصر سوار کشتی [باریاتنسکی] ( Bariatinski. ) شده و حصهٔ ازبحرخزر را طی‌کرده ، روز بعد (هفتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) ساعت نه صبح در انزلی که بندر ( اول خاك ) ایرانست ، پیاده شدیم . همینکه

پا بساحل گذارده و رسوم گمرکی بعمل آمد، فوراً در کشتی [لانچ] وقایقهای بادی نشسته، وبعد با کالسکه بشهر رشت که حاکم‌نشین گیلان است رسیدیم (۱). تا دو روز در رشت مهمان نائب‌الحکومه بودیم در این مدت توقف، وسایل حمل و نقل اسبابهای خود و متعلّقینمان بطهران، که بفاصله دویست و بیست میلی طرف جنوب رشت واقعست آماده شد. این قسمت ازمسافرتمان در کالسکهای چهار اسبهٔ و زین که بطرز قدیم و کریه‌المنظر بود خاتمه یافت. در هر [ استاسیون ] (مهمانخانه) که تقریباً ده دوازده میل با دیگری فاصله دارد اسبهارا تبدیل میکردند. بهم مه ساعت هشت و نیم صبح با همراهان در چهار کالسکه نشسته و از رشت حرکت نموده و اسبابهای و زین خودمان را هم در دو گاری بزرگ بی‌فنر پیش‌فرستادیم. بما سفارش کردند که چون (فامیل) زن و بچه همراه دارید بهتر است که قدری آهسته‌تر قطع مسافت بنمائید. روز دوازدهم مه (دوازدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) ساعت دو بعد از ظهر بعد از تحمّل مشقتهائیکه تقریباً و روی هم رفته دلچسب بودند، به [استاسیون] آخری که نرسیده بطهرانست، رسیدیم. در آنجا احمال و اثقال و صندوقها را دیدیم که منتظر ما بوده. وبواسطهٔ باد و باران، گرد و غبار وحرکت عنیف سه شبانه روزهٔ گاریهای بی‌فنر، اسبابها در حالت بدی بودند. اگر بدستور العمل که آخر وقت، قبل از فرستادن اسبابها بما رسید که همهٔ اسبابها را باید درنمدهای ایرانی پیچیده و بدوزیم، عمل نکرده بودیم، یقیناً قبل از آنکه آنها را ثانیاً به بینیم، همه بی مصرف شده بودند. تقریباً چهار میل بدروازهٔ قزوین طهران باقی مانده بود که مستر شارل دبلیو رسل (M. Charles W. Russel.) وزیرمختار امریکا را با فامیلش و جمعی

(۱) لانچ کشتیهای کوچک آتشی میباشد که درانزلی معروف ببارکاس و مأخوذ ازکلمه بارکش فارسی است.

از کشیشان امریکائی وجماعتی از ایرانیان که منتظر ما بودند، ملاقات و در کالسکهـای شهری سوار شده ، فوراً بطرف پارک اتابك حرکت نمودیم . پارک مزبور که برای اقامت ماها معیّن شده بود جای بسیار با روح و خوش منظر و شبیه به ابنیه سلطنتی بود . این باغ و عمارت سابقاً منزل ییلاقی ( محل تفریح ) رئیس الوزراء و بزرگترین وزیر ارتجاعی بوده که باسم او موسوم گردیده ومشار الیه بامین السلطان ملقّب بود که در سی ویکم اوت ۱۹۰۷ ( بیست و یکم رجب ۱۳۲۵ ) اورا کشتند . آن باغ وعمارت واراضی که در جوار و متعلّق به پارک میباشد تقریباً هشت [ ایکر ] (۱) و درقسمتی از طهران واقع شده که سفراء و اروپائیها در آن سکونت دارند، و اکنون ملك یك نفر تاجر زردشتی که بسیارمتموّل ووطن‌پرست واسمش ارباب جمشید است می‌باشد مشارالیه بطیب خواطر عمارت و باغ مزبوررا بتصرّف دولت داده بود که تاوقتیکه ما درطهران باشیم محلّ اقامت وتوقفمان باشد . خود عمارت از سنك سفید ( گچ ) و دوطبقه و مشتمل است برسی اطاق که اکثر آنها وسیع ومرتفع میباشد . در پارک مزبور اشیاء عجیبه و مبلهای نفیسه کمیابی که ازتمام اقطار عالم گرد آورده ، اندوخته شده است ، مخصوصاً چندین تخته قالیهای گرانبهای کمیاب ، در آن عمارت میباشد . اطراف عمارترا یك باغ بزرگ با شکوه و خوش منظری احاطه نموده و از هر طرف چشمه های مصنوعی و دریاچه ها نمایان و نهرها جاری میباشد . باغ مزبور ، محدود و محصور است بدیوار بلند ضخیمی که از گل پخته ( آجر ) ساخته شده و در طهران منازل محکم شخصی‌را بهمین قسم میسازند . هیچوقت نمیتوانم فراموش بکنم آن حالت و کیفیتی راکه در وقت ورود به پارک ، هنگام شام داشتیم . بعد از سه شبانه روز

(۱) هر ایکر معادل باچهار هزار وهشتصد و چهل و دو ذرع مربع است *

ارباب جمشید زرتشتی مدیر اداره جمشیدیان

متوالی که در گرد و خاك و باران سفر کرده و گاهی از شدّت سردی هوای کوه البرز متألم ، وبعضی اوقات ازحرارت صحراهای خشك در تعب و زحمت ، و خوابگاه ما درمهمانخانهای بین راه ناراحت و خوردنیهای ماهم منحصر بود بچیز هائیکه حمل و نقلش ممکن و بسهولت فراهم می آمد (حاضری) ، بدنهای ماهمه کثیف و گرد آلود و بشرهامان از تابش آفتاب تغییر کرده و ازصعوبت راه بکلّی عاجز و درمانده شده و بدین حالت بشارع عام طهران رسیدیم . در حالیکه از دو طرف درختها منظّم و چراغها از هرسمت در زیر درختان روشن بود . هنوز مغرب نشده ، وآهسته آهسته هوای مفرّح نزهت انگیز خنکی میوزید و در پارك هم جمعی از پیشخدمتان ، همه با لباسهای یك طرز و یکرنگ ، هریك بر سر شغل خود منظّم ایستاده و منتظر ورود ما بودند . از آن تغییر اوضاعیکه در آن شب ماه مشاهده نمودیم ، طهران به نظرما مسکن پریان ونمونهٔ بهشت جلوه نمود . بعد از فراغت از شام چند ساعت بالای پشت بام سرسرا ( مهتابی ) نشسته و ازاستماع نغمات خوش آهنك بلبلهای ایرانی محظوظ شدیم .

قبل از آنکه بارهای سفرمانرا بگشائیم ، هر روز دسته دستهٔ مردم از هر طبقه و هر صنف ، برای (وزیت) ملاقات ما می آمدند و تا دو ماه همه روزه از صبح تا قسمت دیری از شب آن سلسلهٔ ملاقات جاری و هیچ تخفیفی در آن ملاقاتها مشاهده نشده و بیشتر اوقات ما ، در گفت و شنود با عشر ملاقات کنندگان مصروف بود . ولی بواسطهٔ آن ملاقاتها ذخیرهٔ قیمتی ، ازحالات وکیفیّات مملکتی ، برای ما حاصل گشت . بما گفتند که ایشان مردمان معزّز محترمی میباشند و اگر موقع و وقت بآنها داده نشود که راه های کار و خیالاتشان را اظهار

بکنند که « حوائج دولت چیست وبچه طریق و نهج باید اقدام کرد که تجدید تشکیل و استحکام امور دولت حاصل شود » ایشان به نهایت درجه رنجیده و پیشرفت کار ، شاق خواهد شد .

درانزلی با شخص ایرانی مکرّم محترمی ، هرمز خان ، ملاقات‌کردیم . مشارالیه را دولت ایران برای استقبال و راه‌نمائی وخبر دادن از ورود ما معیّن کرده بود . هرمز خان کارت ویزیت خودرا که در آن تربیت وتعلیم یافته امریکا نوشته بود ، بماداد ، انگلیسی هم حرف میزد وبسیار ساعی بود که وطنش ، ایران ، در دل ما اثرمقبولی نموده ودرنظرما پسندیده آید . صحبت و آوازه خوانیهای هرمزخان ، مارا از خستگی و کسالتی که از آن راه عارض میشد خلاص و اگر بواسطهٔ مسافرت ساعات پی‌درپی در صحراهای گرد خیز بی‌گیاه ، آثار خستگی از چهرهٔ ما احساس مینمود ، کوه بعیدیرا نشان داده ، و توجّهٔ ما را به قدرت و محسّنات طبیعی وصنایع ایزدی منعطف میگردانید که چگونه آن کوه خودرا برای افادهٔ بمسافرین ، جلوه داده است . اگرچه مشارالیه مسلمان کامل العقیدهٔ بود ، ولی اعتقاد راسخی نیز در مواقع احتیاج و لزوم بخواصّ نوشیدنیها داشت ، وفراموش نمی‌نمود یاد آوری بهمراهان ، در موقعیکه بخواطر می آورد که از جام سابق مدّتی گذشته ، (و همواره وقت را غنیمت میدانست) . قسمت عمدهٔ از راه باشتغال بنوشیدنیها گذشت . وقتی که بطهران رسیدیم ، هرمزخان خیال میکرد ، که نتیجهٔ خدمات شخصی که بما نموده این خواهد شد که فوراً او را معاون خزانه‌دارکل یا رئیس عایدات مالیّه خواهند کرد . چندی پس از ورود که ملتفت شد اشتباه کرده و ما قادر بمراعات خیالات وآرزوهای او نیستیم ، مأیوس گردیده و ما بین ما متارکه واقع و هریك بخیال خود متوجّه شدیم .

روز دوّم ورود، با مستر رسل وزیر مختار امریکا و جمع دیگر که از آنجمله ممتازالدوله که در آنزمان وزیر مالیّه ایران بود، ملاقات نمودیم. مشارالیه مردی عاقل وزیرك و سابقاً رئیس مجلس بوده و مثل سایر ایرانیان تربیت یافته و تحصیل نموده بود. زبان فرانسه را بسیار سلیس حرف میزد، و باصداقت تمام اظهار مساعدت و تأیید درپیشرفت کارهای ما کرده و اطمینان کلّی میداد که همیشه اوقات برای شرکت و معاونت بامساعی ما، در نظم و ترتیب امور مالیّهٔ ایران، حاضر و آماده است. در این موقع ملتفت شدیم که جمع کثیری از ایرانیان با هوش بمشاغل مختلفه، در امور شخصی ما ظاهراً بر سبیل استقلال و استمرار حاضر. و همه آنها به انگلیسی یا بفرانسه حرف میزدند. بعضی از آنها تا چند هفته بر سر کارخود بودند و همواره دروقت ضرورت ولزوم، برای تشریح مطالب ومعاونت بطریق دیگر نیز حاضر بودند. باینخیال که خودشان را در انظار کسانیکه امید و انتظار اصلاح امور مملکت از ایشان داشته، کار آمد و کاردان جلوه دهند.

برحسب تبانی که سابقاً بین وزیرمالیّه و محتشم‌السلطنه وزیر خارجه شده بود، شانزدهم مه (شانزدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) بهمراهی مستر رسل وزیر مختار، برای ملاقات وزیرخارجه بوزارتخارجه رفته. این اوّلین موقع رسمی بود که رسماً (برحسب‌معمول) چای صرف شد. وقتیکه در خیابانهای شهر، سواره و در ابنیه وعمارات سلطنتی پیاده عبور مینمودیم، ملتفت‌شدیم که مردم از دیدن ما که برای‌اصلاح چه‌امر بزرگی آمده بودیم متحیّر می‌شدند، تاحال هم معلوم نشدکه کلمه امریکائی چه اثری داشت، و امریکائیها چه کرده بودند که باین درجه جوشش و هیجان از ملّت ایران دیده می‌شد! عصر همان روز در ادارهٔ تشریفات، خدمت والا

حضرت ناصرالملك نائب السّلطنه رسیده و بایشان رسماً معرّفی شدیم ۰ من والا حضرت را ، شخص بسیار خلیق مهربان با هوش و ذکاوتی یافته و اقتدار کلّی در زبان انگلیسی داشتند ۰ ناصرالملك یکی از تربیت یافتگان و تحصیل کردهای [آکسفرد] و همکلاس با سر ادواردگری وزیر امور خارجهٔ حالیّه انگلستان بوده است ۰ تا ده پانزده دقیقه با ایشان صحبت و گفتگو کرده و در ضمن مرا باین امر متوجّه گردانیدند (بمن گفتند) که « هروقت فراغتی داشته باشید میتوانید بدون مراعات وتصوّر هیچگونه تکلّفی پیش من آمده و در پیشرفت کارهای خودتان با من مذاکره و مشورت بنمائید » ۰

همان روز با شخصی معرّفی شدم که ازعزیز ترین و بهترین دوستان صمیمانه صادقانهٔ بود که امریکائیها درمدت توقّفشان در ایران پیدا کرده بودند ۰ شخص مزبور ارباب کیخسرو تاجر محترم زردشتی بود ، که در خارجه تحصیل کرده و بایران مراجعت نموده بود ۰ ارباب کیخسرو باملّیان همدست شده و اززردشتیان ایران در دورهٔ دوّم مجلس بسمت وکالت منتخب شده بود ۰ ارباب مزبور نمایندهٔ زردشتیان طهران و تاجری ملاّك و جذّاب القلوب و محبوب عامّه بوده و مهارت تامّی در زبان انگلیسی داشت ۰ از آن تاریخ به بعد در مواقع امتحان و معارك خطرناك ، هیچ تزلزلی در رأی راسخ و جرأت ثابتش راه نیافت ۰ از اوّل وهله که باو ملاقات کردم وعده کرد که هرقدر بتواند مرا معاونت نماید ۰ از آن روز تاوقتیکه از ایران خارج شدیم ، هیچ وقت از اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و اصلاحات امور ما کوتاهی نه نموده و همیشه برای حمایت مأمورین مالیّه امریکائی مستعدّ و در مساعدت با ما از هرگونه حملات دفاع می نمود ۰

﴿ ارباب کیخسرو نماینده زرتشتیان و ناظم مجلس ﴾

﴿ میرزا یانس وکیل ارامنه در مجلس ﴾

روزدیگر بهمراهی وزیر مختار امریکا ، برای ملاقات شخص محترمی یعنی حضرت سپهدار اعظم که آنزمان بر مسند جلیل ریاست الوزرائی متمکّن و زمام حلّ و عقد امور وزارت جنگ را نیز در دست داشت ، رفتیم . ممتاز الدوله وزیر مالیه ، وامیراعظم معاون وزارت جنگ نیز هردو در آنجا حاضر بودند . کسانیکه قسمت مقدّمه این کتابرا خوانده باشند ، در خواطر خواهند داشت که سپهدار اعظم که معنیش بزرگترین سردار لشکر است ، اقدام بزرگ نمایانی در حرکت و جنبش ثانوی ملّی ( رولسیون ) ایرانیان نموده و در تسخیر طهران ، و خلع شاه در ماه ژویه ۱۹۰۹ ( بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷ ) باجنود متّحده ملّی شریك و تا مدّت قلیلی قبل از آن ، سپهدار حامی شاه و یکی از اعاظم رؤسای مستبدّین مقتدر بشمار و در دوسه ایالت ایران املاك معتبر ودارای صدها دهات بود . سپهدار مردی بلند بالا و قدری لاغر ونازك اندام با چشمان سیاه ( یعنی غیرکبود ) وکوچك ، وعمرش بشصت رسیده و علامت پیری ازموهای سر و سبیلش نمودار و حرکاتش شبیه بمرضای عصبانی و بواسطه کبرسن ، در افعال و اطوارش ضعف و نکس راه یافته بود . از قیافهٔ او جنبهٔ بزرگترین و زیرکترین سازشیها ، تا آثار فاتحیّت وسرداری ، بیشتر ظاهرمیگشت . آن شخص یکی از سرداران معروف ایران بود که نه بانگلیسی میتوانست تکلّم نماید و نه بفرانسه ، ولی معاونش که مرد بسیار شحیم و لحیم عفریت هیکلی بود ، فرانسه را خوب میدانست ، و مترجم ما گشت . علّت اینکه من از این شخص محترم ، یعنی معاون سپهدار اعظم ، باین احتیاط معرّفی مینمایم برای این است که چندی بعد ، در زمان اقامت ما در ایران ، خیلی کارها از او صادر گشت . چهار

روز دیگر هم بملاقات و دید و بازدید اعضاء ایرانی کابینه ووکلاء معروف صرف شد . برحسب خواهش مدیران محترم جرائد ایرانی که درطهران بودند، با ایشان ملاقات و در بین گفتگو نقشهٔ اصلاحاتی را که در نظر داشته و بانجام و اختتام آن امید وار بودم ، بایشان ارائه نمودم . سپس در حمایت متّفقهٔ مسلسلهٔ روزنامجات هم چه روزنامه هائیکه در خود طهران و چه در سایر ولایات ، طبع و توزیع می شد ، واقع شدیم . یکی ازآثار بی‌تجربگی عموم طبقات ایرانیان در امور سیاسی ، انفعال و تأثر مضحك آنها از تنقید روز نامها میباشد . از نائب السلطنه گرفته تا ادنی مأمور دولتی، همواره در این خوف و بیم بودند که مبادا روزنامجات بافعال ایشان نکته چینی نموده وایشانرا در انظار عوام خفیف و تمسخر نمایند . بااینکه بموجب قانون مشروطیت ، آزادی کلّی بجرائد ومطبوعات داده شده بود ، بسیار اتفاق می‌افتاد که اکثر اوقات وزیر داخله یك یا چند جریدهٔ طهرانرا بواسطه اینکه از امور و مقاصد دولتی تنقید می نمودند ، توقیف ، ولی چیزی نمیگذشت که مدیران دلیر و مبرم ، بانواع مستمسکها ، اجازهٔ اشاعهٔ روز نامهٔ خود را گرفته و باز جرائد را جاری می نمودند . روز نامهائی که در آنزمان در طهران معتبر و محلّ اعتنا بود ، یکی روز نامهٔ « استقلال » بود ، که زبان و حامی پارتی اعتدالی مجلس بود و دیگر روز نامهٔ « ایران نو » ، که طرفدار حزب دموکرات بود . ولی روزنامهٔ دوّمی بهتر و بیبا کترین روزنامهٔ بود که در ایران انتشار می یافت، اینجریده خدمات خالص و مفید بمأمورین مالیّه از روز ورودشان نمود .

بیست و دوّم مه ( بیست و دوّم جمادی الاولی ۱۳۲۹ ) رئیس

تشریفات وزارت خارجه ، مارا بادارهجات موقتی که در دربار برای ما مرتب نموده بودند راه نمائی کرد . در آنجا معاون وزیر مالیه و بعضی اعضاء سایر ادارات با ما معرفی و مقدار زیادی چای و سیگارت صرف شد ، هر یکی از صاحبمنصبان خواهش داشتند که تا مدت مدیدی با ما سلسلهٔ ملاقات دوستانه ، جاری داشته باشند . بدین غرض که تشکیل و نظم اداره را بعقیدهٔ خود باحسن وجوه برای ما شرح وهم اظهار اطلاع و معرفت نموده و توضیح دهند، که چگونه ضروریات موقع و وقت را فهمیده و ملتفت شده و چگونه دولت در مهیا نمودن پول که برای گردانیدن ماشین آلات و ادارات مانند روغن است ، برای خود و سایر مستخدمین ادارات مستأصل شده است . ممتازالدوله وزیر مالیه بعناوین ممکنه ، بما معاونت نموده وتا درجهٔ در شروع بکار مستقل شده بودیم ، که بیست و سوم مه ( بیست و سوم جمادی الاولی ۱۳۲۹ ) یعنی یازده روز پس از ورودمان، بحران کابینه شروع و مشارالیه مستعفی گشت . چندیبعد معلوم شد که سپهدار رئیس الوزراء و وزیر جنگ ، احساس کردهبود که وزیر مالیه در امضاء چك وبروات دولتی به آن اندازهٔ که ایشان متوقع و لایقشأن وزیری میدانستند ، اختیار وبی پروائی نداشت .

اگر چه این تبدیل کابینه که در ابتداء شروع بکار واقع شد ، قدری خیالات ما را درهم و پریشان کرد ، ولی بعدها بالطبع به آن امور عادیه مملکتی معتاد شدیم .

یکی از صاحب منصبان ادارهٔ مالیه که با معرفی شد مسیو لکفر (M. Lecoffre) بود . مشارالیه فرانسوی نژاد وتبعهٔ انگلیس ، ولی عادات و جنبهٔ فرانسویت در او غالب و مدت مدیدی در ایران

اقامت داشته و در ادارهٔ مالیّه بشغل ممیّزی مشغول بود . وقتیکه همهٔ اعضاء اداره رفتند ، مسیو لکفر نشسته وبمن نگاه کرد وگفت « مستر شوستر!! خیلی‌خوشوقت شدم که شما بایران آمدید ، زیرا که من و شما میتوانیم با هم مالیّهٔ این‌قوم‌را که درحالت بدی است ، تصفیه واصلاح کنیم » من از خیالات اطمینان بخش مشار الیه اظهار تشکر نمودم .

مستر هیلز بواسطهٔ ناخوشی سخت دخترکوچکش در قسطنطنیه از ما عقب مانده بود ، بیست وپنجم مه ( بیست وپنجم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ ) با فامیلش وارد شد ، ولی بدبختانه بمجرّد ورود ، طفل‌دیگرش مریض‌شده و ناچار ازخدمت خود مستعفی گشت . دوّم ژون ( چهارم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹ ) مشار الیه طهران و همراهان را در حالت تأسّف گذارده و بجانب امریکا رهسپـــار گشت . هنگام ورود بپارك اتابك پانزده یا بیست نفر نوکران ایرانی زرنگ کاردان رادیدیم ، که شخص ایرانی محترمیکه میهماندار موقّتی بود ، برای خدمات شخصی ما معیّن کرده ، تا اینکه خودمان امور شخصی خودرا منظّم بکنیم . بعد از دو روز که امور خانهٔ را مرتّب نمودیم ، نوکر های مزبور را برای انجام امور معیّن کردیم ، زیرا که ایشان باسفارش نامهای معتبر نزد ما آمده‌بودند .

بعد از چند هفته کم کم شهرت یافت که ایرانیان امریکائیها را بهائی پنداشته و میگویند که ایشان برای تنظیم امورمالیه بایران نیامده ، بلکه برای‌ترویج واشاعهٔ مذهب بهائیّت آمده‌اند (۱) . آخرکار وزیرمالیّه‌در انعطاف‌توجّه ما به آن مسئله مبالغه کرده‌وگفت « بهتر آنست که شما نوکرهای موجودهٔ خودتانرا تبدیل نمائید ، زیرا که همهٔ ایشان متّهم به بابیگری(بهائیّت) می‌باشند » من از آن اظهار خیلی‌تعجّب نمودم، چراکه آن خبر برای ما بسیار تازگی و غرابت داشت ، و هیچ وقت باین خیال ملتفت نشده

(۱) بهائیها متدین بمذهبی‌میباشند که مسلمانها از ایشان تنفر نموده وتا چندی قبل مسلمانان متعصب ایشان را زجر و قتل مینمودند ودرآنها مردمان قابل و وطن دوست یافت میشود .

بودم ، که باید نوکرهای شخصی خودرا امتحان عقیده ومذهب بکنم ، خصوصاً که این حرکت برخلاف اصول و مسلك مستخدمین کشوری (ارباب قلم) امریکاست . بوزیرمالیه گفتم که «امریکائیها بابی نیستند ، ولی من خوش ندارم که دولت و ملّت ایران در عقائد مذهبی ، و نوکران ، و رنك دستمال‌گردن ما تصرّف و مداخله بکنند . و اگر دولت ایران اقدامات مهمتری ، برای اصلاحات مملکتی فکر نکرده ، بهتر است که فکر بکنند » . این آخر دفعهٔ بود که رسماً در آن باب مذاکره شد ، ولی این قضیّه بواسطهٔ سعایت اشخاصیکه درصدد اخلال کارهای ما بودند ، روز بروز بعجله شهرت و شیوع می یافت و در چند روزنامه هم تصویر های مضحك [ کاریکاتوری ] مارا کشیده ، ولی چون اعتنائی به آن عوالم نه نموده وبکار خود مشغول‌بودیم ، عوام بزودی آن قصّه را فراموش کردند .

درخلال آنحال ازمنشأ آن ( آنتریکها ) سازشهائیکه در تخریب امور ما شده‌بود مطلّع شدم . تقریباً هرکس که با ما ملاقات می نمود ، دریك موقع از مذاکره کلمهٔ [ آنتریك ] را استعمال میکرد . مثلاً میگفتند « کابینه بر ضد شما آنتریك میکنند » یا « صاحب منصبان بلجیکی گمرك برضد امریکائیها آنتریك میکنند » یا اینکه میگفتند «مستر شوستر !! این موقع بواسطهٔ آنتریکها خیلی دقیق و خطرناك است » یا « ایران سر زمین آنتریك و پلیك ( تهمت ) است » من برای حفظ شئونات خود مجبور شدم ، که بهریك این قسم جواب بگویم ، که «امریکائیها در آنتریك خیلی‌خوب نشوونما کرده و زبردست‌تر وچالاکتر میباشند ، هروقت آنتریکی روی کار بیاید خیلی‌خوشحال خواهند شد » . اولّین آنتریك و سازشیکه احساس نمودم ، ساخته وپرداختهٔ مسیومرنارد

(M. Mornard) بود که اوّل مستخدم بلجیکی گمرک وبعد رئیس کل گمرکات ایران گردید . این شخص در ادارهٔ گمرگی وطن‌خود بخدمت بسیار پستی مأمور بوده و سپس معاون هموطن بدنام خود مسیو نوز شده و بایران آمده . مظفر الدّین شاه مسیونوزرا برای احداث و تشکیل ادارهٔ گمرک ایران انتخاب وجلب نموده بود ، ولی مشارالیه در کار خود بقسمی ترقّی حیرت انگیز کرد ، که بزودی صاحب اقتدار و تموّل بسیار و نزد دولت روس محترم گردید . اوّل کاری که وکلاء مجلس دورهٔ اوّلیه کردند این بود ، که مظفّر الدّین شاه را مجبور نمودند که دهم فوریهٔ ۱۹۰۷ ( بیست و ششم ذیحجّه ۱۳۲٤ ) مسیو نوز را با مشاغل بزرگ عدیدهٔ که داشت ، معزول و از خدماتش منفصل کرد . درباره مشار الیه میگویند که اکنون در بلجیك از املاك و قصوریکه ( از پولهای ایران ) برای خود مرتّب نموده ، بهره مند ومحظوظ میشود . همین جناب محترم بود که در چندین معاملهٔ راجعه بخزانه ، برای دولت ایران ، مراسله و پیشکاری نمود . تعرفه موجوده گمرکات ایرانرا که شرح آن مفصلاً ذکر خواهد شد او ترتیب داده و دو فقره استقراض از دولت روس که اکنون برای دولت ایران مورث اشکال و زحمت فوق‌العاده گردیده بسعی ایشان انجام گرفت .

مسیومرنارد معاون مخصوص مسیونوز و در تحت حمایت او بود . وقتیکه مجلسیان مسیونوز را خارج کردند ، مسیومرنارد ترقّی نموده و بریاست گمرك که یکی از خدمات مسیونوز بود سربلند شد .

درهنگام ورود ما تقریباً بیست و پنج یا سی نفر بلجیکی بهمراهی مسیو مرنارد در تمام گمرکخانهای ایران مستخدم بودند . شنیده شد که مسیو مرنارد بکمك و همراهی سفارتین روس و بلجیك ، جهد بلیغ
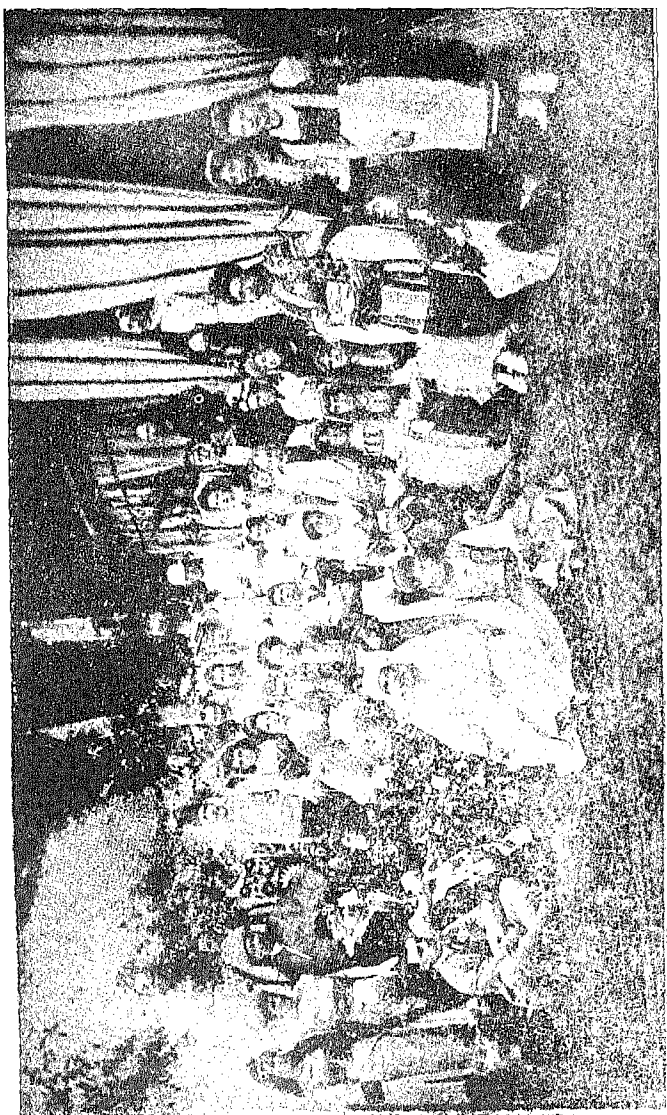
﴿ مأمورين دول اجنبيه درطهران بالباس مبدل و مسيو نوز باعباء عمامه كه سبب ظاهري عزلش شد ﴾

و سعی بینهایتی نمود که شغل خزانه داری کل را ضمیمه خدمت خود نماید ، ولی گویا مجلس در صدد تبدیل کلّی بود ۰ وقتیکه صاحبمنصبان بلجیکی گمرك به نتیجهٔ کوشش خود نائل نشده و راه وصول بمقصود را بروی خود مسدود یافتند ، بتدابیر دیگر مستمسك شده و نقشه دیگری پیش کشیدند که حتی‌الامکان اثرات مأموریّت امریکائیها را غیر معتنابه و بی‌نتیجه کنند ۰

زمان کمی از ورود ما بطهران ، مراسله و معاملهٔ استقراض یك ملیون ودویست وپنجاه هزار لیره انگلیسی از بانك شاهنشاهی ایران که در تحت کمپانی انگلیس است ، انجام یافته و دوهفته قبل از ورود ما شروط متّفق علیه قرارداد قرضه مزبوره بکلّی انجام یافته بود ۰ وکلاء مجلس‌هم فی‌الواقع به آن استقراض راضی شده بودند ، ولی قبل از آنکه اقدام قطعی وتصویب نمایند ، چند نفر از وکلاء رأی دادند که تا ورود ما تأمّل نموده و از ما مشورت نمایند ۰ چون کابینه معاملهٔ مذکوره را تصویب نموده بود ، بسیار عجله و اضطراب داشت که زودتر کار بپایان رسیده و معامله بکلّی ختم شود ۰

مسیو مرنارد برحسب اشاره و ایمای محرمانه چندنفر از نوّاب و طرفداران معروف روس که در خارج و داخله مجلس و کابینه بودند چندی قبل ازورود ما مسودّه موادّ قانونی پیشنهاد کرده‌بود که از آنجمله اختیار کلّیه مصارف وجه آن استقراض ، موکول برأی کمسیونی مرکّب از پانزده نفر که در تحت ریاست خود مسیوی مذکور باشد و جناب ایشان سردار و نقطه مرکزی آن کمسیون باشند و بعد از آن تدبیر ، خزانه دار امریکائی که برای نظم و ترتیب امور مالیّه می آید، خودرا در حالت تحیّر و تذبذب کلّی به بیند ، یا که در تحت اقتدار

مسیو مرنارد و کمسیونش که برای نظارت قرضهٔ مزبوره تشکیل شده بود خدمت نموده و یا در جای خود نشسته و آخرین قوه کار آمد دولت را که مایه و قابل پیشرفت و اصلاح بسی کارها تواندشد ، در تصرّف وا ختیار اجانب دیده و تماشا کنند . وقتی از این تفصیل مطّلع شدم که آن مسوّده بمجلس پیشنهاد شده است ، فوراً یك راپورت مختصری ، مبنی بر چگونگی حالت حاضره مالیّهٔ ایران ، نوشته و بکابینه پیشنهاد نموده و سؤال کردم که آیا میل دارند حجرهٔ ( رخنهٔ ) دیگری دراین خانه ویرانه احداث نموده وبی نظمی و هرج ومرج امور دولت را توسعه دهند ؟ و یك دستورالعمل ساده قانونی هم با راپورت مزبور فرستادم که چون اختیار نسخ و ابطال معاملهٔ مزبوره ، و ردّ مصارفیکه ازقرار داد مزبوره پیدا شده ، از وظایف خزانه دار کلّ است ، باید موقوف و موکول بامضاء او باشد .

کابینه مسوّده مزبوره را امضاء نموده و بمجلس فرستاد و ۳۰ مه ( غره جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) باکثریّت آراء گذشته و قانونی شد . پس باینجهة قبل از آنکه شروع بکار کنیم ، اوّلین کوشش عناصر اجنبیّه آن آنتریك که برای اشکال تراشی در پیشرفت امور و بستن دست و پای ما اتفاق نموده بودند ، درهم شکسته و از هم گسیخته شد . وقتیکه مجلسیان نازکی حالت و اهمیّت موقع را احساس نموده ، خیلی اظهار مسرّت و خوشوقتی کردند .

در مدّت اقامت در ایران ، تجربهٔ برای من حاصل شد که مناسب است دراینجا ذکر نمایم که چگونه مشرق زمینیان بمعاملات جزئی اهمیت میدهند . از بدو ورود ما ، بدون اغراق ، صدها از اهالی ایران و اجانب مرا ملاقات نموده و بموجب رسوم معموله مملکتی و مهمان

نوازی بدیدن من آمدند • ولی بسیار متعجب شدم از ملاقات جوانی که برای ملاقات من آمده و اظهار نمود که منشی ( پیشکار ) سردار اسعد میباشد • قارئین بخاطر خواهند داشت که سردار اسعد یکی از سرداران و خوانین بزرگ بختیاری است که در خلع شاه در سنه ۱۹۰۹ حصه و سهم کافی برای خود تحصیل نموده بود • جوان مزبور گفت که « حضرت سردار اسعد در انتظار ملاقات شما میباشند ، و خیلی میل دارند که ازشما دیدنی بکنند » من گفتم که همه روزه بعد ازساعت پنج عصر درمنزل خود که در پارك اتابك واقع است بوده ، و از ملاقات ایشان خوشوقت و محظوظ خواهم‌شد • روز بعد رقعهٔ بمن رسید که سردار اسعد درخانهٔ خود که واقع در کوچهٔ بختیار یهاست ، ساعت شش عصر همانروز انتظار ملاقات مرادارد • روز بعد باز منشی مزبور آمده و سؤال نمود که چرا من حضرت معزّی الیه را که « بسیار غیور و دارای شوکت و اقتدار است » منتظر گذارده و از نرفتن خود ایشانرا ملول گردانیده ام ؟ من گفتم در مملکت ما این امور جزئیه را اهمیّت نداده و جزو رسوم اخلاقی و قوانین مهمان نوازی ندانسته و بر فرائض خود ترجیح و برتری نمیدهند • از سبقت و مبادرت آن حضرت اجل در این ملاقات بسیار مسرور و محظوظ خواهم شد • عصر همانروز سردار اسعد بدیدن من آمده و مذاکرات دوستانه باهم داشتیم • روز دیگر برای بازدید بخانهٔ ایشان رفته بعد معلوم شد که غرض سردار اسعد از دعوت من بخانهٔ خود ، بزعم کسانیکه مشارالیه را تحریك وتحریص نموده بودند ، یکی حصول عزت وزیادتی شرافت برای خود و دیگر تهتیك و تنقیص احترام و شئونات رقیب خودش یعنی سپهدار که رئیس الوزرای آنزمان بود میباشد •

باین حال اگر سبقت بدیدن او کرده بودم ، بی‌شبهه سپهدار را دشمن قطعی خود قرار میدادم .

یك هفته پس از ورود ما یکی از ملاقاتیان ایرانی فرصتی یافته وبا نهایت ادب پرسید که « شماکی فرصت و عزم رفتن بسفارت روس دارید ؟ » قدری بعداز آن رافعیکه ظاهراً از طرف سفارت انگلیس آمده بود سؤال فوق را نمود . من جواب گفتم که از سفر دور و درازی آمده و تایك ماه دیگر ممکن نخواهدبود که اثاث‌البیت ( مبل ) خودرا مرتب نمایم . از آن روز به بعد هیچ روزی نمیگذشت مگر آنکه مستقیماً یا معالواسطه خبر میرسید که سفراء در انتظار پذیرائی ، یعنی برای رفتن من بملاقاتشان میباشند . بعد ازدوهفته که مسئلهٔ مذکوره متوالیاً مذاکره وتکرار میشد ، بواسطه تحقیق ذیل امر مضحکی واقع شد . من تحقیق نمودم که اگر یکی از صاحب منصبان و مأمورین دولتی وارد پایتخت ومرکزشود ، تکلیف و وظیفه معمولی او در اینگونه امور چه خواهدبود ؟ گفتند تازه واردی که از اعضاء ادارات دولتی باشد اوّل او در منزل خود از مردم پذیرائی میکند ! پس معلوم شد که قضیهٔ ملاقات بقسمی که پیش آمده خیلی بموقع و بجابوده . اگرچه مذاکرهٔ این مسئله بسیار لغو و نامربوط بنظر می‌آید . امّا کم کم آن سؤالات که ( آیا بملاقات سفرا میروم ؟ وکی خواهم رفت ؟ ) درصورتیکه مقصود از سفراء فقط سفارتین روس و انگلیس بود ، اصلاً و رأساً مضمون ومبحث بزرگی شده که نه تنها دوائر ارتباطی دیپلوماسی اروپائیها را غرق کرده ، بلکه صاحبمنصبان ایرانی را هم فرا گرفته بود .

من از سرگذشت اسف انگیز مسیو بیزو که دکتر ( عالم متبحّر ) معروف مالّیه فرانسه بود مطّلع‌شدم که دو سال قبل از ما بطهران آمده

(میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم متعلق بصفحه ۲۲)

وچون دیپلوماتهـای روس وانگلیس و سایر دول اجنبیّه را مردمان مهمان نواز جذّاب القلوبی که همیشه برای مشورت و راهنمائی حاضر و آماده اند شناخته بود ، بقسمی در مصاحبت و ندیمی ایشان حاضر و فریفته و از ضیافتهائیکه سفراء برای احترام وی مینمودند ، مفتون و مدهوش گردیده بود که آن کار جزئی را که برای آن بایران آمده ( یعنی نظم و ترتیب امور مالیّه ایران ) بکلّی فراموش و گمان کرد که فقط برای نوشیدن چای وبازی گنجفه و سواری و هواخوری کردن ، برای حفظ الصحّه بایران آمده است . وقتی از خواب غفلت بیدار و بخیال اصلاح امور لازمه تکلیفیّهٔ خود افتاد که ملتفت شده و دانست که مجلس اورا هم از زمرهٔ بلجیکیهای سابق پنداشته و دید که برای اصلاح اموری که راجع و متعلّق بمعاونت ایرانیان ووظیفهٔ او میباشد ، مراجعت بوطن عزیز خود یعنی فرانسه ، انسب و اولی است . خلاصـه مسیو بیزو در هر حالت تسامح و تعلّل ماهرانهٔ کاملی در اصلاح امور مالیّه نمود . پس از اختتام دوسال دورهٔ مأموریّتش ، بدولت ایران که بسیار صبور و نسبت باجانب زود باور و خوش عقیده بود وصیّتی نمود . وصیّت مزبوره عبـارت از یك راپورت سی صفحـهٔ بود که بزبان فصیـح و سلیس فرانسه با [ تیپ ] ( ماشین خط نویسی ) نوشته ( طبع کرده ) و رأی خود را ظاهر نموده بود که هر کس بجای مشارالیه منصوب شود ، باید چه قسم قوانین در تجدید و تشکیل امور مالیه اختیار کند . مسیوی موصوف درمدّت اقامت درطهران صحّت و استقامت جسمانیش بسیار ترقّی کرده و پس از مراجعت بپاریس ثانیاً بخدمت دولتی سابق خود برقرار ، ولی ادارهٔ مالیّه ایران بهمان حالت بی نظمی و تزلزل سابقه باقی ماند .

تپلس و گنجفه می نمودم .

در خلال این حال و بازیچهای فوق ، ایرانیها بکلّی بیکار و معطّل نمانده و ازخواب بیدار شده وچند مرتبه چشمهای خودرا بهم مالیده وحواس خود را تیز ( جمع ) کرده ومیگفتند که « فرنگی باما هست که انشاء الله احکام سفارتخانهای اجانب را متابعت نکرده و فرامین آنانرا اطاعت نمی کند . بیائید تا معاونتش نمائیم » .

در مشرق زمین افواهات وارآجیف کفشهای هفت فرسخی دارد ( یعنی اخبار بی‌اصل بسیار زود انتشار می یابد ) سیزدهم ژون ( پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) یعنی یکماه تمام پس از ورود ما وکلا متفقاً قانونی را تصویب وتنفیذ نمودند که اقتدار کلّی در اصلاح امور مالیه از آن قانون برای ما حاصل گشت و با شوق و امید واری تمام برای شروع بکار خود حاضر شدیم .

چنانچه اکنون معلوم میشود ، من خیال داشتم که بعد ازتصفیه و ترتیب امور لازمه ، مثل اعلان رسمی دولت در تعیین امور و مراتب خدمات دولتی هر یك ازماها ، بملاقات دیپلوماتهای اجانب برویم ، ولی آن دیپلوماتهای محترم از روز اوّل ورود ما بطوری هیاهو و همهمه کرده و تزلزل و تردّد در تمام دوائر افکنده و بدرجهٔ توجّه عوام را بطرف این امرجلب نموده ومسئلهٔ مزبوره را بطوری بنقطهٔ نازك ودقیق رسانیدند که اگر آنوقت به آن امر راضی شده بودم ، آنوقع و اهمیّت آخریرا که برای حصول اعتماد و اعتبار ملّت ایران ، که ( خیلی گول خورده وشك زده بود ) نسبت بخود تحصیل نموده بودم از دست داده و در اقتدارات راجعهٔ بوضع قانون و انتظار و امیدواری که ایرانیان بمساعی من در اصلاحات داشتند ،

نقصان کلّی راه مییافت • قبل از آنیکه یك صندلی را درخانهٔ خویش برای نشستن بجای خود بگذارم، طوری آنتریکهای دیپلوماسی سادهٔ خودشان را جلو راه مقصود من افکندند که اگر مغلوب آن آنتریکها شده وتن در داده بودم ، بواسطهٔ آن عمل جزئی ، همدردی حقیقی و معاونت ایرنیان را از دست میدادم • و چنانچه از رفتن در آندام که از سابق برای ما ساخته و گسترده شده بود تحاشی و امتناع نمیورزیدیم ، جرم والزام بزرگی برایخود ثابت میتمودیم • یعنی بواسطهٔ آن تحاشی نسبت قصوری در ذکاوت ومآل اندیشی ما راه مییافت •

اگر مطالعه کنندگان به پیش آمد های مزبوره بخندند اجازه خواهند داشت ، زیرا که خندهٔ ایشان مربوط بمصنّف نبوده و تأثیری در او نموده بلکه خود مصنفهم خواهد خندید • این قضیّهٔ کوچکر اهم برای اظهار جوهر اصلی و روح ذاتی که در بعضی نقاط طهران سرایت کرده بود درج میکنم • چندی بعد یعنی تا مادامیکه ما در طهران بودیم ، آنتریکهای پی در پی بود که لا تعدّ و لا تحصی جلو راه مقصود مامی افکندند که همه برای بدنما کردن صداقت وتکذیب نوشته جات و تذایل اشخاصی بود که انکار کرده بودند ازاینکه آلة اجرای مقاصد پولیتکی دیپلوماسهای اجانب بشوند •

اوّل ژون ( سوّم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹ ) سپهدار اعظم درپارك خود درطهران که خیلی باروح وخوش منظربود مجلس دعوت [ گاردن پارتی ] ( عصرانه درباغ ) تشکیل داد • معلوم و معیّن بود که یکی از مقاصد آن مجلس و مهمانی تلاقی و تصادف ( یعنی معرّفی ) امریکائیها باهیئت دیپلوماسی اجانب مقیم طهران بود • خوب در خاطر دارم که وقت عصری که هوا هم قدری گرم بود با زن خود سواره چگونه از

خیابانهای گرد آلود بطرف پارك سپهدار حرکت نمودیم . در بین راه محاذی در سفارت انگلیس رسیدیم وزیرمختار محترم انگلیس را دیدیم که باخانمش سواره و بهمراهی سوارهای نیزه‌دار هندی ازسفارت بیرون آمده وازما گذشته پیشا پیش ما رفتند . این اوّل مرتبهٔ بود که سرجارج بارکلی ( Sir George. Barclay. ) رادیدم . وقتیکه بباغ رسیدیم هوای تازهٔ خنك میوزید و فوّارهای قشنگ درهرطرف جستن نمود و رقّاصی ( یعنی در گردش وچرخ‌خوردن بودند ) می کردند . از راه پرپیچ وخمی که از دو طرف آن گلها ودرختهای منظّم بود ، بخیمهٔ ( چادر ) پذیرائی رسیدیم . موزیك دولتی‌هم در عقب آن خیمه در نوازش بود .

وقتیکه مقابل چادر رسیدیم میزبان و جمعی از استقبال کنندگان را ملاقات نمودیم ، بعد از آن بمحلیکه خیلی تنگ و خفه و مخصوص بدائره زنان ومردان اروپائی بود مارا رهبری کردند . در حالتیکه همهٔ آنها بحالت وهیئت بی‌اعتنائی و نشناختگی عمدی سنك صفت نشسته و بما که بعقیدهٔ خودشان مهمان ناخوانده بودیم خیره خیره نظر میکردند . اگرچه پرده های چادر از سه سمت بسته وهوا جریان نداشت ، با آن حال احساس برودت هوائی از مهر سردی آنها میشد . ما یعنی من و زنم و مسترمکاسکی و زنش که همراه ما بدان محل آمده بودند در مرکز و وسط آن جمعیّت ایستاده بودیم . وقتی که آنحالت را مشاهده نمودم ، آهسته بگوش همراهان گفتم ، باید چنین تصوّر نمود که ما چهار نفر در صحرائی باهم مشغول صحبت و گفتگو می‌باشیم . خیالات واقدامات سپهدار و محتشم‌السلطنه وزیر خارجه که رئیس تشریفات آن مجلس بود ، برای ایشان اسباب زحمت زیاد شده بود .
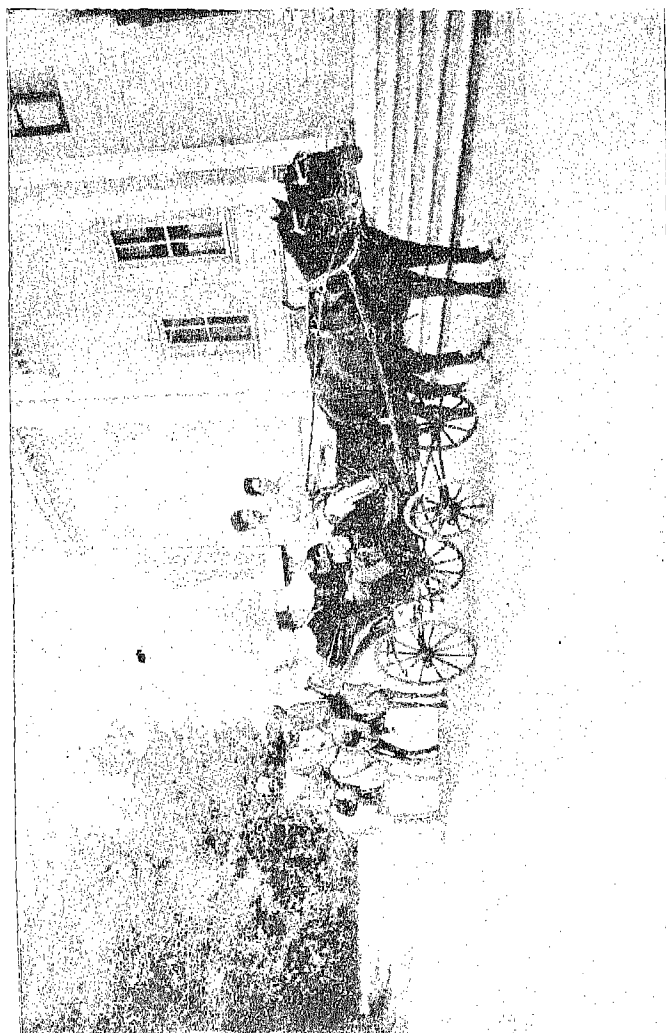
مستر شوستر و خانمش در پارک اتابک که به دعوت میروند

آنها میخواستند اجتماع نقیضین نموده و عناصر مختلفهٔ اجنبیه را یکجا جمع کنند ، ولی در آغاز فکر نکرده بودند که اول باید کدام کس را بکدام کس معرّفی نمود . بعد از تأمّل بسیار بهمدیگر میگفتند « خیر انشاءالله » اینگونه امور از قوّهٔ ایشان خارج بود .

ما همانجا ایستاده وبا کمال تعجّب وحیرت به نمونه و طرز کلاههای دراز مختلف که بسبك ( مد ) قدیم بود و اعضاء دلیروشجاع سفارت خانها بسر گذارده بودند ، نظر نموده و توصیف آنها را میکردیم ! اکثر آنها غریب و نادر و چند نمره ازسرشان بزرگتر بود . تا مدّتی درتحیّر و تعجّب از وضع آن کلاهها بوده و فکر میکردیم که جوانان انگلیسی چرا این قسم کلاههای بلند استوانه را بسر میگذارند و اگر گوشهایشان ممانعت نمی نمود ، سر وصورتشان درزیر آن کلاهها پوشیده می‌شد . بعد ملتفت شدیم که کلاههای مزبوره ، اسلحهٔ اخلاقیست که درطهران کمیاب وعزیز الوجود میباشد ( ۱ ) . چون حمل و نقل آن کلاهها از بالای کوه البرز کار مشکل بنظرشان می آمد ، دیپلوماتهای پست زیردست ، آنها را از متروکات رسمی پنداشته یعنی ازمأمورین سلف پر سبیل ارث یا یادگار برای اخلافشان باقی مانده بود . معلوم میشود که مأمورین سابق بمرض ( Megalocephalia ) استسقای سر یعنی بزرگی کلّه که مرض معروفیست مبتلا بودند (۲) . تا ده دقیقه بدون اظهار کسالت وعجز بهمان حال ایستاده و وقت خود را صرف نمودیم . ولی بزودی آن خیالات مانند یخ شروع به تحلیل رفتن گذارد ، یعنی مهمانها بیشتر شده و بنای آمیزش را بایکدیگر گذارده

( ۱ ) مناسبت توصیف کلاههای مزبوره با اسلحهٔ اخلاق شاید این باشد که چشمهای کشادهٔ خود را در زیر آن کلاهها پنهان نموده وخود را بنظر مردم با حیا وتمدن جلوه میدادند .
( ۲ ) کنایه از اینکه کله شان پر نخوت وپر باد بوده * مترجم

و چند نفر از دوستان ما هم رسیدند . مستر میکاسکی بمن اطلاع داد که سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس با او معرّفی شده و خیلی میل دارد که با من هم معرّفی بشود ، من هم در این اشتیاق و میل بودم . بعد از ملاقات ، در اثنای گفتگو ، وقتیکه رشتهٔ سخن بطرف حالت حاضره مالیّه و وضع کار و امید اصلاحات منتهی شده بود ، شخص محترم خوش سیمائی را دیدم که از تردّد و اضطرابی که از بشره‌اش هویدا بود ، تاثیری در دل من پیدا گردید که باید آن عالیحضرت محترم ، شخص دیپلومات جلیل القدر بزرگی باشد . تامدّتی تیزتیز بسرجارج نگاه میکرد ، وقتی که نظر او باچشمهای سرجارج دوچار و مصادف شد ، اشارهٔ نمایانی کرده وچشمکی زد . بعد از آن سرجارج گفت « عزیزم مسیو [ تریژرر جنرال ] ( خزانه‌دار کل ) آیا با پاکلیوسکی کزیل ( M. Poklewski Koziel ) وزیر مختار روس که مرد بسیار خوبی است ملاقات کرده آید ؟ » من اظهار تأسّف نمودم که تابحال از این عزّت وشرافت محروم میباشم . سرجارج گفت « شاید از همین جا بگذرد ، من شمارا بااو معرّفی خواهم کرد » بعد معلوم شد ، همان شخص محترمیکه مضطربانه ، بفاصله هشت قدم از من دور ایستاده ، مسیوی معزی الیه بود . در آن وقت مسیو پاکلیوسکی مشغول گردش و قدم زدن بود و چوب دستی ( تعلیمی ) خودرا چرخ داده وجمعیّت را تماشا میکرد . بهمین حال از جلو ما گذشت ، وقتیکه نزدیك سرجارج رسید سرجارج بازوی خود را ببازوی او زد ، بواسطه این اتّفاق عمدی باهم دوچار شده و بدون وقوع هیچگونه تزلزلی در موازنهٔ امورپلتیکی باهم ملاقی شدیم . وزیر مختار فرانسه هم دران محلّ حاضربود ، ولی بواسطه فوت شدن وقت وعدم فرصت ، یا انصراف رأئی که برای مشارالیه حاصل گشت ، دیگر در تمام

مدّتی که درطهران بودم ، بشرف ومسرّت ملاقات ایشان نائل نشدم .

سرجارج بارکلی و مسیو پاکلیوسکی را در آن وقت و در هر موقع ملاقات دیگر ، خیلی خوش طبع وخوش محضر وباترتیب یافتم . ولی بواسطهٔ تکالیف رسمی سنگینشان در طهران ، اثر انقباضی از بشرهٔ ایشان هویدا و فرائض و ظائف آنان بالنسبه بطبعشان اکثر ناملایم وناهموار بود .

باید مردم در اکثر اوقات بین حالت شخصی و دیپلوماسی امتیاز داده و فرق بگذارند ، یعنی مأمورین محترم گاهی خوش صحبت وخوش مذاق . وبعضی اوقات درموقعیکه تحت احکام دول خود اقدامات رسمی مینمایند ، دیپلوماسی و [ سور ] ( سخت گیر ) میباشند . اگراین قسم نکنند امور درهم و برهم و هرج و مرج شده و بی‌اعتدالی بزرگی درکارها واقع خواهد شد . ازبرای بعضی دول کم اتّفاق میافتد که برای نمایندگان و مأمورین خود در ممالك اجنبیه خصوصاً در مشرق ، احکام و دستورالعمل جزئیّات را بفرستند ، که چنین و چنان بایدکرد یا حتماً فلان امر باید انجام داده شود و صاحبمنصبان و مأمورینی هم که در مرکز دولت متبوعهٔ خود بوده وزمام حلّ وعقد روابط اجانب در دستشان میباشد . بحالت الم انگیزی که ازاثر ونتیجهٔ احکامشان بظهور پیوسته ، اعتنا و توجّهی نمیکنند .

یکی از اوّلین مسائل مالیّه که رأی مرا در آن پرسیدند ، این بود که ادارهٔ گمرکرا که یکسال است تشکیل شده ، باید جاری و وبرقرار داشت یا اینکه باید نسخ ومنقرض شود ؟ ملّتهم خیلی شاکی و ناراضی بودند . بعد از تفتیش وتحقیق معلوم شد که عایدات و قیمت ششصد [ پوند ] انگلیسی ( که معادل یکخروار ایران است )

نمکی که از معادن مملکتی استخراج میشد ، شصت و چهار قران که معادل با پنج دالر و هفت دهم دالر است میباشد ، در صورتیکه گمرك همان مقدار نمکیکه از خارج بداخله ایران حمل و وارد می شد یك یازدهم دالر ( قریب به نهصد دینار ایران ) بود ، و باینجهته کسانیکه قبل از انحصار مزبور استخراج کرده و می فروختند و هم اشخاصیکه دردهات و قراء وسط ایران سکونت داشته طرف ظلم و بی انصافی بسیار واقع می شدند . علاوه براین درمدّت یکسال ازقانون زرخیز وگنج بادآور مزبور ، مبلغ جزئی یعنی قریب چهل و دوهزار تومان که تقریباً معادل باسی و هفت هزار دالر میباشد . عاید دولت گشته و مبلغیکه از ملّت گرفته شده بود دویست و نه هزار تومان و فاضل مبلغ مزبور ، بی تناسب بمصرف مخارج اجزاء رسیده بود ، ازهمه گذشته برحسب تعرفه گمرك نباید هیچ قسم گمرکی تعلق باجناس و امتعهٔ داخلی بگیرد . بملاحظات فوق فوراً رای به نسخ قانون مزبور دادم ، زیرا که صلاح و بهبودی ملّت در آن متصوّرنبود و مجلس هم رأی مرا تصویب نمود .

از آن تغییر جزئی ، اثر مشروطیّت در قلوب اهالی محکمتر کردید و حال آنکه بواسطه قانون انحصار مزبور در معرض خطر و ضرر بود و هیچکس از آن انحصار ، بجز اجزاء و مأمورین آن اداره که از پیشرفت قانون مزبور فربه شده بودند منتفع نمی شد .

( چون این بنده یکی از مأمورین اداره مزبوره بوده و از اوّل انحصار تا آخر انقراض در شعبهٔ قصبه گرّوس بسمت تفتیش مستخدم بوده ، لازم دانستم که مجملی از اطّلاعات خودرا بعرض قارئین محترم برسانم ، تا از حقیقت امر واقف و مستحضر گردند .

اگرچه ممکن است پس از ملاحظهٔ شرح ذیل بمناسبت استخدام ادارهٔ مزبوره نسبت طرفداری بمن داده شود ، ولی چندان فرق وتأثیری درمن نخواهد کرد . اوّلاً عایدات شعبهٔ گروس را که اطلاع کامل از آن دارم اگر مصدر نسبت قرار دهیم ، عایدات یکساله تمام شعب با ضعاف مضاعف بیشتر از مبلغ مذکور باید شده باشد . زیرا که تقریباً عایدات شش ماههٔ شعبه ادارهٔ نمك گروس ، یعنی پس از گذشتن چهار ماه از ابتدای انحصار که در گروس شروع بفروش وقانون مزبور مجرا شد و قبل از اینکه راه مکاریان و مشتریان نمك بواسطهٔ سرما و برف تا زمان انقراض اداره مسدود شود ، عایدات شعبهٔ گروس بتنهائی پس از وضع مواجب اجزاء ومخارج مسافرت و بنای عمارت و خریدن ملزومات اساسی و مخارج فوق العادهٔ عملجات استخراج و غیرهٔ ، بین پانزده الی بیست هزار تومان شد . چون فروش عمدهٔ این معدن منحصر باهل جاف و بعضی از عشایر اکراد و مقدار ناقابلی هم به اهالی قراء گروس بوده وعلاوه حرکت وذهاب و ایاب اکراد هم منحصر به چهار پنج ماه موسم گرما بوده ، این مقدار قلیل شده ولی در سایر معادن که اینگونه موانع را نداشته خصوصاً معادنی که مجاور مرکز یا شهرهای بزرگ معروف بوده و در تمام مدّت انحصار ، مشغول کار بوده‌اند ، بطور حتم عملکردشان باید خیلی بیشتر از این شده باشد . ثانیاً بواسطه ارزان بودن قیمت سابق نمك وامیدوار نبودن رعایا باجرا ونفوذ آن قانون وانتظار انقراض آن یا از سابق نمك ذخیره داشته وبا کمال امساك امروز را بفردا رسانیده و باکمال عسرت و مشقّت ، تلف شدن احشامشانرا از بی نمکی ترجیح براطاعت از قوانین دولتی میدادند ، چنانچه اغلب عشائر

مزبوره بهمین ملاحظه دراوّلین طلوع سالارالدوله ، بدون هیچ خوف و اجبار ، بمشارالیه گرویده و علناً بنای مخالفت و یاغیگری با دولت گذاردند . اهالی گروس می گفتند فروش آنسال ازحیث وزن یك بیست‌وپنجم سالهای قبل نبوده . ثالثاً مخارج فوق‌العادهٔ که در آنسال یعنی در ابتدای انحصار به تمام دوائر و شعب ولایات تحمیل شد ، منحصر بیك مرتبه بود . مثل مخارج فوق‌العادهٔ مسافرت و اعزام مأمورین باطراف و بنای ابنیه و عمارات لازمه در هر معدن و محل ، ومخارج اساسیّه وغیره که درسنوات بعد نمیبود . علاوه بر اینها انقراض ونسخ ادارهٔ نمکرا اهالی گروس واکراد ، آثارمشروطیّت ندانسته ، بلکه نتیجهٔ متابعت سالارالدوله تصور میکردند که رعایا را از دادن مالیات جدید معادن نمك نقاط منصرّفهٔ خود معاف کرده بود و اظهار مسرّت ازنفوذ خود پسندانهٔ وی مینمودند . ولی دو امرمسلّم بود و محلّ انکار نیست ، یکی قصور و عدم دقّت در انتخاب مأمورین امین و انحصار خدمات بزرگ مرکز و شعب رابسلسلهٔ جلیلهٔ شاهزادگان ، با حقوق بی‌تناسب فوق‌العاده ، چنانچه شنیده شدکه میگفتند « ادارهٔ نمك ، نمك طعام و طعام خوان شاهزادگان شده » ودیگر راپورتهای سرسری بی‌خبران راکه فقط برای اظهار اطّلاع گفته محلّ اعتنا قرار دادن ، در هر صورت بعقیده شخصی خود من اگر ادارهٔ مزبوره تا کنون جاری و بتدریج رفع موانع و اشکالات را نموده و احتیاجات تامّهٔ عامه را بطرف خود جلب میکردند ، بطور حتم عایدات سالانهٔ این اوقات بالغ بر چندین کرور تومان می شد . مترجم )

# باب دوم

—:o:—

در شرح حالات سیاسی و چگونگی امور مالیهٔ ایران که ما ها دیدیم ، اقتدارات نایب السطنه و کابینه و مجلس ، مسلك و طریقهٔ دولت و وسائل وصول مالیات ، قروض داخلی دولت ، استقراضات از اجانب .

از روز اوّل که ما وارد طهران شدیم ، همواره مارا متنبّه نمودند که هیچوقت نخواهند گذارد دربارهٔ ایران کار صحیحی بکنیم . مستشاران و صاحب‌منصبان اجنبیّهٔ دیگر هم که بطهران آمده و ساعی بودند که اصلاحات عملی کنند ، از همان اوّل مجبور شدند که یا ایران را ترك و بدرود گفته و یا بطرفداری و حمایت « کسان دیگر که برضدّ اصلاحات بوده بروند » و برای ما هم همین را انسب میدانستند که با آن اعیان مقتدر صلح آمیزی اختیار بکنیم . مراد از « کسان دیگر » که زود ملتفت شدیم ، صاحب منصبان و اعضاء دولتی مفتّن و مفسد ایرانی بودند ، یعنی بقیة السّیف و اخلاف دورهٔ استبداد که برضدّ پیشرفت مشروطه بوده و در زمان حکومت سابقه استبدادیّه مصدر خدمات بزرك وصاحب تموّل و اقتدار گشته و به تربیت و تحصیل اروپائی هم آراسته و پیراسته بودند و همهٔ ایشان این نکته را بخوبی ملتفت شده و مراعات می‌نمودند که سلامتی و سهولت پیشرفت امور شان دراین میباشد که آلة کار و هواخواه دولت روس شده و در تحت حمایت دولت مذکوره و آثار ونفوذ قویّه اش اغراض شخصی خودرا مجرا نمایند . این شقّ را

انسب و اولی میدانستند ، از حمایت ابناء وطن خود که با کمال نواقص بی‌تجربه‌گی و جهـالت در اصول و اصطلاحات دولت مشروطـه ( که بمقاصد شان ضرر بزرگ میرسانید ) دلیرانه و متهوّرانه دست و پا زده و کوشش مینمودند ․

این مسئله از اوّل مطرح مزاح وتمسخر دوائر دیپلوماسی طهران شده بود که امریکائیها بیشتر ازسه‌ماه درایران نخواهند ماند ․ خانم یکی از وزیر مختارهای محترم گفته بود که « یکماه دیگر امریکائیها را در راه انزلی مراجعت کنان خواهیم دید » هر قسم سعی بلیغی که در تصفیه و اصلاح امور مالیّه ایران بعمل می‌آمد بیشتر اسباب مضحکه میشد ․

درهنگام مسافرت بایران پنج روز درقسطنطنیّه ( اسلامبول ) توقّف کردیم ․ جمع‌کثیری از مهاجرین ایرانی در آن شهر سکونت داشتند ․ شهر مزبور پایتخت مملکت عثمانی و با طهران همیشه طرف مکاتبه و معامله‌می‌باشد ․ درآنجا ایرانیان بسیاری را ملاقات کردیم که تازه از وطن خود مهاجرت نموده و بعضی از ایشان را بسبب امور پلتیکی نفی بلد کرده و یا خود فرار نموده بودند ․ ازآنجمله تقی‌زاده بود که معروف ترین وکیل مشروطه خواهان تبریز بود ․ مشارالیه بملاقات من آمده و تامدّتی در باب بی نظمی ومشکلات امور ایران گفتگو نمود ․ جماعت دیگری که خدمات نمایان در حرکت رولسیونی و وطن پرستانهٔ ایران نموده بودند نیز بملاقات من آمده و بیشتر ایشان تجّار و علماء و اعضاء ادارات دیپلوماسی اجانب بودند ․ این‌اوّلین‌مرتبهٔ بود که ازحالات رائجه و معموله ایران اطّلاع عمیقی حاصل نموده و اعتراف کردم که حالات و پیش‌آمدهای آیندهٔ ایران اطمینان بخش نبوده و آن منظره ها شخص را مرعوب می نماید ․
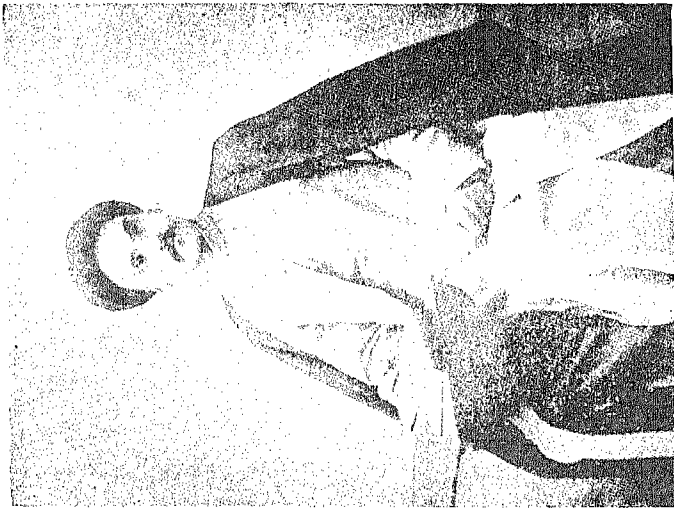
—(( مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا ))—

وکیل اذربایجان که در دوره اولیه مجلس دروقت
توپ بستن مجلس درحالتیکه بدون اسلحه وادوات
دفاعیه بود درپارك امین الدوله درحدود مجلس
بدست یك نفر قزاق شهید شد رحمة الله علیه

—(( آقا سید حسن تقی زاده ))—

نماینده اذربایجان دردارالشورای ملی

ایشان از بسیاری از امور ایران ، از آنتریکهای اجانب گرفته ، تا ضررهای شخصی واحتمال مخاطرات جانی ، مرا آگاه نمودند . درنصایح مختلفهٔ که بمن نمودند ، متّفق علیه همه صراحةً این بود ، که مجلس یا پارلمان سبب و علّت تحریك و ترقّی ایران بوده و بواسطهٔ قانون و شهرت ایشان ، آثار وعلائم ملّیت وقومیتشان ثابت می‌شود . دوستان وملاقات کنندگان بما گفتند « اگر اطمینان وحسن عقیدهٔ وکلا را ، بطرف خود جلب نمائید ، گویا نصف کار شما ، انجام گرفته باشد . واگر بتحصیل رضایت ومعاونت آنان موفّق نیامدید ، بهتراست که ازنتائج مساعی خودتان ، دست شسته وازاقداماتیکه برای تحصیل وتکمیل نتائج میکنید ، صرف نظرنمائید » .

بسیاری نگذشت که دیدیم ، چه قدر بیانات ایشان درست وصحیح بود . غفلت عمدی ( تجاهل ) ازاثرات ونتائج آن دستورالعملها ، مانند سنگی جلوراه مستشاران اجنبیه بود که بایشان مصادف شده وهمواره کشتی خدمات آنهارا ، ریزریز میکرد ( یعنی هریکی ازمستخدمین اجنبیّهٔ ایران که مراعات نکات ودستورالعملهای فوق را نکرده ویا غفلت می‌نمود ، اقداماتش بکلّی بیحاصل ، وباعث سلب اعتبار مردم از او می‌شد ) . امّا در حصول وجلب اعتبار ومحرمیّت ، بامخفی ترین دوائر دیپلوماسی اجانب درطهران ، برای هر یك از مستشاران هیچگونه اشکالی درپیش نبود وآن محرمیّت ، بسیارواضح ودلفریب وبرایگان دعوت وترغیب می‌نمود . امّا اگر باچند تن ازنمایندگان بعضی دول اجنبیّه ، دوستی وخلوص ظاهری بدان قسم محکم و استوار میگردید ، این گونه ، حالات وسر نوشت مستشاران درآتیه دردفتریکه راجع باعتماد واطمینان مجلس یا پارتی وطن پرستان بود ثبت می شد ، یعنی اطمینان مجلس یا احزاب ملّی نسبت بایشان خاتمه می‌یافت .

در آن زمان دوائر دیپلوماتی طهران عبارت بود ، از وزیرمختارهای روس و انگلیس و سفیر عثمانی که هر سه بر نطـع پلتیکی مشغول بازی بودند ، سایرنمایندگان محترم وظیفه شان بیش از این نبود ، که جماعتی از هموطنان و اتباع خود را که از دولت ورشکسته وبی‌پول ایران مواجب و وظیفه میگرفتند ، حمایت ونگهداری کنند . اغلب آن موظفین بمناصب والقاب عالیه ، محترم وسرفراز بودند . درایران کمترکسی بود که منصبش از [ کرنلی ] ( سرهنگی ) کمترباشد ، وپستتر از اینمنصب را ، امر عجیب و غریبی میشمارند . مثلاً یکشخص ایتالیائی معروفی که مناسبت مختصر وبستگی موهومی باداره جنگ ایران داشت ، خیلی خوش وقت می‌شد ، که خودرا ازپیش خود بمنصب [ جنرالی ] ( سرتیپی ) ترقی داده وخود را درزمرهٔ سرتیپان بشمار بیاورد .

این تصنیف درصدد بیان جغرافیائی ایران نیست و از وضع زندگانی و طرز عادات و اخلاق ملّی مرکز تمدن مشرق نیزسخن نمیراند . لکن اگر ذکر این یك فقره را ترك نمایم ، بسیار ظلم خواهد بود . بدون‌اینکه از مصنّفین و مؤسسین مضمون گو ، که هیئت اروپائیهای طهران را ( خوشامد ) گفته ، ووجود آنان را بواسطهٔ آراء سخیفه وبی‌حقیقت خود ، زنده نگاه می‌داشتند . اعتراف وتمجید ( خوشامد ) بگویم ، خوبست وجداناً تصور شود ، دوتیکه به تعجیل تمام رو بزوال میرود ، در میان این خرابه متزلزل . جماعتی رنگا رنگ بودند ، مثل صاحب منصبان بلجیکی گمرك ، ژاندارمری ایتالیائی . [ سرجنها ] ( صاحب منصبان پست ) توپخـانهٔ آلمانی . علما و متبحرین و معلمین ومستشاران فرانسوی ، مشاقان نظامی اطریشی ، منشیان انگلیسی بانك ، مصاحبان وندیمان عثمانی و ارمنی در بارها . آخر همه ، ولی بزرگتر

و با اهمیّت‌تر ، عدّهٔ کثیری از صاحب‌منصبان و مشّاقان روسی قزاقها ، که در صورت ظاهر فقط مشّاق ، ولی در هر گوشه و کنار متفرّق وپراگنده بودند * این اخلاط مختلفه روزانه بشغل شخصی‌خود مشغول بوده و ضمناً دولت شاهنشاهی ایران را بطرف نکبت و افلاس ، بانضمام حرکت یك پهلوی مخفیانه بجنجالانه ، بطرف مقاصدواغراض شخصی و پلتیکی‌خودشان ، حرکت وتکان محکمی میدادند * ورود این‌یکمشت امریکائیهای بدبخت بسرزمین ایران ، نمایشگاه خوش منظر وتماشای خوش مزهٔ بود ، برای آقایان محترم ، حتّی خواتین معظّمه سفارتخانهای اجانب که باکمال امنیّت وراحتی مشغول تماشا بودند * باین ملاحظه که بسیار غرابت داشت که ایشان یعنی امریکائیان ، بتوانند درتحت احکام واوامر دولت‌ایران ، باداى وظائف وتکالیف خود مشغول باشند * آخرکار از ترس اینکه مبادا لذّت و نزاکت آن منظره کم شود ، ده یازده نفر سویدی را برفهرست مستخدمین و مشّاقان نظامی افزودند که محّل حقوق ومواجب آنها از مالیاتی بود که ازرعایای ایالات اخذ و جمع می‌شد *

چند هفته قبل از آنکه مجلس قانون سیزدهم ژون مارا تصویب نماید درصدد تفحّص و تجسّس واطلاّع کامل ، از حالت مالیّه ایران برآمدیم *

کتابچه و دستورالعملی از مسیومرنارد در گمرك بود ، ولی دسترسی به آن ازقدرت ماخارج ، وغیر ممکن بود که آن را پورتهارا تحصیل نمائیم وهیچ کس هم داوطلب بدست آوردن آنها نشده و خود شان هم بطیب خاطر بطور یقین نمیدادند * در شعبهای دیگر وزارت مالیّه هم نوشتجات و [ استاتستیك ] ( موازنات ) مرتبی که حقیقتی داشته و بشود چیزی از آنها فهمید ، نبود ، بجز میز وصندلیها که بزبان فصیح مانند آقایان محترم و حلیم ایرانی ، ساکت و صامت بیان حال خودرا

می‌نمودند ، همان آقایانی که در اداره مالیه فرضی وتقدیری وطنشان مشغول ریاست بودند .

من میتوانم بخوبی بگویم که مالیات ایران ، درصورتیکه کسی بتواند مفهوم یاوجود خارجی برای پیچیدگی فرض نماید ، خیلی درهم وپیچیده بود ، اگرکسی میخواست آنرا به پیچاند غامض ومشکلتر میشد . خلاصه و مختصر این است ، که ایرانهیچ مالیاتی بمعنی متعارفی نداشت . در وزارت مالیه مذکوره ، جمعی از صاحبمنصبان و آقایان ایرانی بودند ، که هریك بردیگری پیشی وسبقت جسته و بیشتر اوقات بی‌درپی تغییر و تبدیل می‌یافتند . دربیان و مهارت و توصیف ادعای اطلاعشان همین بس ، که تمام ثروت و نقود خود را صرف کرده ومحتاج این بودند که چاله وکودال افلاسشان را پر کرده و بتوانند کیسهای خود را از مرض تهی‌بودن ، رهائی دهند . آنوزارت مالیه حقیقةً هیئت اجتماعی بدشکل بی ترتیبی ، در تحت ریاست صاحب منصبان طبقه پست شعبهای مختلفه بود ، که آن شعب و دوائر منوط و مربوط باطلاعات و نگرانی ایشان بوده و برای منفعت رسانیدن و خدمت بدولت از راه عایدات داخلیکه آنرا مالیات نامیده وهمچوشهرت داشت حاضر میشدند . در دوائر مالیه ، هیچ تحصیل کرده ودیپلوم گرفته [ کلاس سویل سرویس ] وجود نداشته و امتحان و محکی نیز برای قابلیت ولیاقت در کار بود ( ۱ ) . وزرای ازمنه مختلفهٔ سابقهٔ مالیه ، خدمات ومشاغل اینوزارت خانه را بکسانی میدادند که نفوذ خاندانی یا کفایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند . هیچ صاحب منصبی نمیتوانست یقین کرده ومطمئن شود که تا روز دیگر ، بشغل و خدمت خود باقی و بر قرار خواهد بود . ( حالت حقیقی و تصویر خیالات همه اجزاه را

(۱) [ کلاس سویل سرویس ] درجهٔ از تحصیل است که محصل بس از اختتام آن درجه ، لیاقت خواهد داشت که در خدمات کشوری و ادارهٔ قلمی داخل شود * مترجم

این مصراع تشریح می‌نماید ، وقت را غنیمت دان انقدر که بتوانی ●
مترجم ) هیچ وقت اتفاق نیفتاده که یکی از اجزاء مالیه ، مالیات را در
تحت نظم و ترتیبی آورده و براساس معینی استوار نموده ویا از برای
مالیات [ فورمولی ] ( مفتاحی ) قرار داده باشد که بموجب آن دولت
بتواند بفهمد که‌ازعایدات مختلفه مملکتی چه مقدار جمع و وصول‌شده ویا
باید جمع شود وچه قدرعاید خزانه نشده است ● اقلاً این سعی‌را هم
نکرده بودند که مخارجیکه محرمانه بصندوقهای خزانهٔ طهران ، راه یافته
ورخنه میکرد ، مرتب ومنظم نمایند ● اولین تجسس وتفحصی که‌برای
[ بودجه ] ( موازنهٔ جمع و خرج ) عایدات مالیه کردم بودجهٔ مخارج
دولتی بود ● مترصد ومنتظر بودم که باین وسیله اطلاع کاملی تحصیل
کنم که عایدات دولتی از همه جهة چقدر بوده و چه اندازه از آن
مبلغ برای پیشرفت و گرداینـدن چرخهای وزارتخانهای مختلفهٔ
فرضی و ادارات تقـدیری و شعب آن بمصرف میرسد ، ولی زود
مطلع شدم که موازنهٔ جمع وخرجي درکارنبود ● بااینکه مسیولکفو که
ذکرش سابقاً گـذشت ، در ظرف مدت دو سال با انواع حوادث و
اشکالات مانعه ، چقدر سعی کرد که چیزی تحصیل کند که مصداق
بودجهٔ بوده ، و بتوان اسم موازنهٔ جمع و خرج بر آن گـذارد ●
اطلاعات آن شخص محترم ، از منبع وسرچشمهای موهوم و فرضی
عایدات ومخارج وزارتخانهای مختلفه وادارات دولتی ، بیشتراز اطلاعی
که ازهمه دفاترمشهوره ومحاسبات دولتی مستفاد میگشت ، مفید تر بوده
از آنروز که مشارالیه اقدام باین امر کرد که اطلاع قطعی از منشاء
عایدات دولتی و محل صرف و خرج آن تحصیل کند که از کجا وبچه
صیغه جمع و درکدام محل صرف می شود ، وزراء مالیه ومباشرین

عایدات دولتی که مصدر خدمت بودند ، در بارهٔ او سوء ظنّی پیدا کرده و علاوه بر این در انظار صاحب مبضان و زارت جنك هم خیلی از احترامات و اعتبار مشارالیه کاسته شد ، زیرا که خود را بملاحظهٔ ادّعای استحقاق و لیاقت معموله ، مجاز و مختار دانسته که نصف عایدات دولتیرا بمصارف شخصی خود برسانند ، درعوض اینکه برای پیشرفت مقاصد ادارهٔ جنك ، مثل هیئت دائرهٔ سیورسات ، جبه خانه ، حقوق ندما ومعاونین سردار کل ، مریضخانه ودوا خانه ، پیاده نظام ، بریگاد سواره ، توپخانهٔ لشکر منظّم ایران که در حکم ارواح سفلی ، یاپریهای موهوم که خوابهای ریپ‌ونوینکل ( Rip Van Winkle ) راپریشان میکردند بوده ، بمصرف برسانند ( ۱ ) ، در ظرف مدّت هشت ماه که درطهران بودم چهار ماه آن را دولت مشغول فراهم نمودن لوازم جنك باشاه مخلوع و برادر دیوانه اش ، شاهزادهٔ سالارالدوله بود ، من هیچ قشون منظّم معتّد به ندیدیم ، بجز آنکه آخر ماه برای مطالبهٔ مواجب خود آمده وحواله و براتیکه متضمن مبلغ هنگفتی بود و فهرستهائی را که وزارت جنگ ، برای ملبوس وسایر لوازم قشونی تصویب نموده ، بسرما می‌ریختند که باید خزانه دار وجه آن را ادا نماید .

دولت ایران بایالات و ولایات چند منقسم است که هر یك از آنها دارالحکومهٔ دارد که مرکز و حاکم نشین آن ایالت یا ولایت محسوب میشود ، معمّر ترین آنها ذیلاً درج می شود :—

ایالات شمالی : آذربایجان که دارالحکومهٔ آن تبریز ، مازندران که حاکم نشینش ساری ، گیلان که مرکز آن رشت ، خراسان که حاکم نشین آن مشهد است ، میباشد . ایالات جنوبی : اصفهان که پای تخت آن شهر اصفهان ، فارس که حاکم نشین آن شیراز

( 1 ) سرگذشت ریپ ونوینکل ، در خاتمه کتاب ذکر خواهد شد . مترجم

است میباشد . در هریك از ایالات و شهرهای بزرگ که مرکز امور دولتی ولایات وقصبات کوچك میباشد ، پیشکار مالیه ازطرف اداره مرکزی طهران ، معیّن شده وتکلیفش این بود که درعرض سال ، انواع عایدات مختلفهٔ دولتیرا از رعایا وصول کرده وبعد ازوضع مخارج که عبارت از مخارج وصول مالیات ، وحقوق شخصی خود باشد ، باقیرا تحویل وزیرمالیه نماید . حالت صحیح وتفصیلی طریقهٔ وصول مالیات ، درباب دیگرذکر خواهد شد . همین قدر از بیان کافی است که وزیر مالیه از این امر سهل وآسان مشعوف و محظوظ می گشت که در عوض پول ، بروات و احکام ( مانند پروانه ) به اسم پیشکاران اماکن مختلفه و وصول کنند گان عایدات دولتی صادر نماید و بدین طریق با کمال مسرّت برای انجام خواهشهای اجزا و اعضای وزارتخانهای مختلفه ، مثل وزارت جنك ، وزارت عدلیه ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت علوم ، حاضر ، ومعاملات نقدی دراین گونه مواردبکلّی منفور و نا پسند بود . اگر کسی سؤوال میکرد که وجه این بروات که وزیر مالیه باین کثرت صادر و منتشر می نماید ، آیا ممکن الوصول است ؟ مسئله ومبحثی جداگانه ، و دورازواقع بود . هروزیر مالیه طبعاً مایل و ساعی بود که شهرت کند که درامورمالیه ، رئیس مقتدر کامیابی بوده و علاوه بر این ، مطالبات وزراء وهمقطارانش را ثابت و محقّق نموده و فوراً می پرداخت که درعوض ایشان هم ، دراوقات معیّنه از هر گونه مساعدت وملایمتی در بارهٔ مشارالیه مضایقه ننمایند ، وبدینقسم ذمّهٔ دولترا پاك و بری میساخت ، بطوریکه در ظرف چند سال گلّهٔ بزرگی از این پرندگان کوچك کاغذی ، یعنی بروات صادرهٔ وزارت مالیه و خزانهٔ مرکزی ، باطراف واکناف ولایات وایالات پرواز نموده ، و در جیب

وبفل طلبکارهای خوش عقیدهٔ خوش باور دولت ، مانند تجّار وبازرگانان طبقهٔ ادنی و مستخدمین عمومی پست و وظیفه خواران جاهل ، جای میگرفتند . وجه بروات مزبوره معادل باچندین ملیون [ دالر ] سکهٔ امریکا شده بود . هیچ شخص عاقل زیرکی ، هیچوقت نمی‌توانست حساب آنهارا مرتّب ومیزان کلّ را معیّن و اعتبار سلب شده وازدست رفتهٔ دولت را تحصیل کند . پس آن بروات نصف اعتباری بسیار ، در طهران غیر محسوس و در جزو قروض دولتی محسوب نمی گشت . وجه آن بروات یك معمّای بزرگ پیچیدهٔ شده بود که غیرازدست قدرت شافی طبیعت و قادر مطلق ، نمی توانست آن راحلّ نماید .

بعد ازآنکه قانون سیزدهم‌ژون مالیّه بمجلس پیش نهاد و تصویب و مجرا شد ، از حضرت معاون‌الدوله که در آن زمان وزیر مالیّه بود ، خواهش‌کردم که بموجب این قانون جدید ، التفات فرموده تمام محاسبات نقدی بانکرا که متعلّق بخزانه عمومیست ، بمن تفویض بفرمایند ، زیرا که من خزانه دار کلّ میباشم . حضرت معزّی‌الیه مثل یك دوست صمیمی خالص ، تبسّمی‌کرده و گفتند که همین انسب واولی‌است ، ونیز گفتند « که مسیو شوستر !! من‌حاضرم که فی‌الفور این کارمهم ، یعنی محاسبات جاریه با بانك شاهنشاهی ایران را ، کلیةً ومستقلاً بشما تفویض‌کنم ویقین دارم که در این زمان ، فاضل حساب ، یعنی طلب بانك از ما ، چهارصد و چهل هزار تومان ( تقریباً معادل چهار صد هزار دالر ) میباشد ، این است اخطاریکه ببانك کرده و بانك را مطلّع و مستحضر نموده‌ام که ازاین تاریخ ببعد محاسباترا باسم خزانه دار کل نوشته و شما را طرف حساب با خود بداند » . من از آن حضرت تشکّر نموده و بیمنت و مبارکی ، درتحت توجّه وتربیت ایشان بفرائض و وظائف خزانه داری

(نمونهٔ از مآثر دوره استبداد صغیر)

فدائی غیور عباس آقای تبریزی قاتل اتابک متعلق بصفحه ۲٤
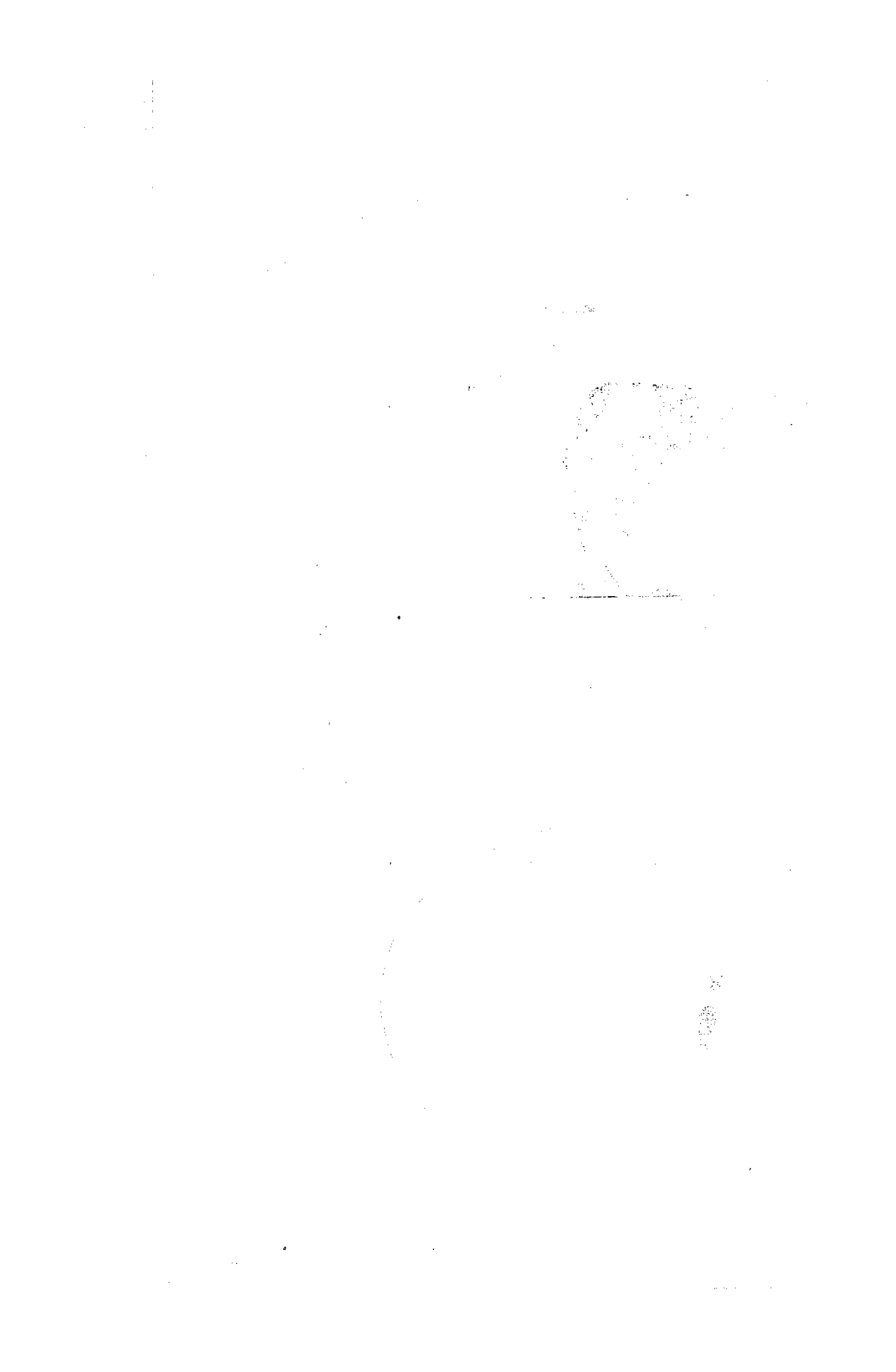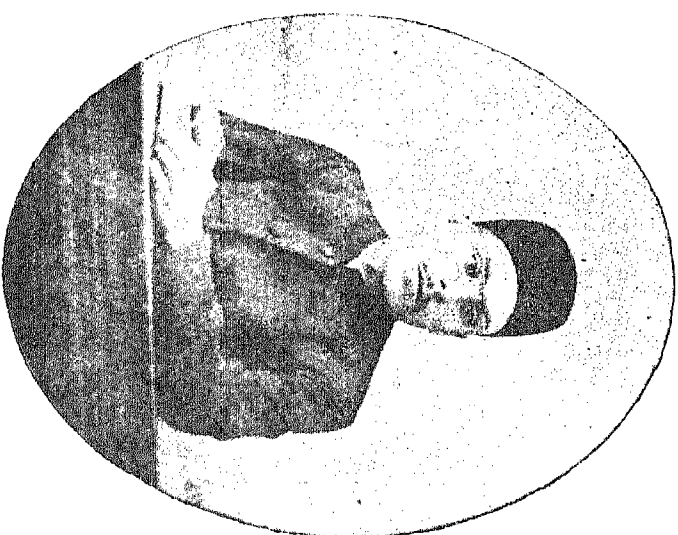
جوان عکاسی استکه چند روز قبل از ورود مجاهدین وفتح طهران
اشرار زنو بخانه بجرم فروختن عکس هایشان هنگام مجازات در

ایران مشغول گردیدم . این مقدار قرض ویك سحاب مطالبات لازمهٔ اعضاء کابینهٔ آنحضرت که همه برای تأکید ومطالبهٔ بروات فوری خود آمده ومیگفتند که تأدیه این وجوه فوراً لازم است ، که دولت ایران را از انقلاب وبهمخوردگی ، حفظ نموده و برهاند . درصورتی که جمع کل وجوه آن بروات ، معادل هفتصد هزار [ دالر ] ( تقریباً معادل با هفتصد وهشتاد هزار تومان ) بود .

یکی از دوائر وزارت مالیه که از همه بیشتر علاقه و ارتباط بپول داشت ، ادارهٔ ضرابخانهٔ دولتی بود که در چند میل خارج از شهر واقع و در آنجا قرانهای ایرانی (که تقریباً معادل با نود ( نه ؟ ) سانت سکهٔ ممالك متحدهٔ امریکاست ) باما شینهای کهنهٔ فرسوده از شمشهای نقرهٔ که بانك شاهنشاهی بموجب قرار داد بادولت ایران وارد میکرد ، سکه میزدند . چون بانك مزبوراحتیاج روزانهٔ بسیاری بمسکوکات نقره داشت ودر محاسبات عمومیهم ، قران ، خیلی محل احتیاج بود . چندوقت قبل که مسیو دکی را که یکی ازمعاونین امریکائی بود بضرابخانه فرستاده بودم که آن کار خانه ( نهال زرخیز ) را معاینه وباز دید نموده و برای نظم و ترتیبش ، مهیا وآماده شود . پس بهرحال در اداره ومحلی که برای ما معین شده بود نشسته وبطرف معاون دیگر خود مسترمیکاسکی که سمت دیگر میز نشسته بود ، توجه نموده وسعی میکردم که یقین کنم که « تمام عایدات ومخارج دولتی ایران درتحت نظارت ما در آید » .

[ سرکولری ] ( ورقهٔ متحدالمال ) بهریك ازپنج بانکیکه درطهران دائر بود ، فرستادیم که ازاین تاریخ ببعد ، تمام اسناد وبروات دولتی ، فقط در صورتی محل اعتبار و معتنابه خواهد بود که بامضای خزانه دارکل رسیده باشد . علاوه براین به تمام بانکها اطلاع دادیم که هرمیزان محاسبه

و [ کریدیت ] ( وجوه فاضله ) مالیهٔ که باسم هریکی از صاحب منصبان دولتی دارند ، باید به [ کریدیت ] و حساب خزانه دارکل نقل و تبدیل نمایند که حسب المقرر ، محاسبات د رتحت نظم وترتیب در آید . یك نتیجهٔ این اقدام که تا بحال هم هنوز معمول وظاهر نشده ، این بود که فهرست مشروح و مفصّلی از محاسبات عمومی نزد ما جمع و مرتّب شد که بدون این تدبیر بهیچ قسم اطلاّع از آن ممکن نبود . فهرست مزبور باندازهٔ مطلوب و پسندیده بود که میل نمیکردیم که از آن عطف نظر نموده وبچیز دیگر متوجّه بشویم . یکی از آن محاسبات [ کریدیت ] مسیو مرنارد مدیر بلجیکی گمرك که باسم ، اف . آر . سی . ( F. R. C. ) نوشته شده وبسیار غیر منظم و بی ترتیب بود .

مناسب نیست که در اینجا شرح حالت پلتیکی ایران را بتفصیل بیان نمایم ، ولی همین قدر که دولت ایران مشروطه است شاید کافی و مطابق با واقع باشد . آثار و مظاهر سلطنت منحصر و محدود داست بوجود سلطانی که دارای تاج و تخت و در زمان صغر سّن ، نایب السلطنه ، نمایندهٔ او خواهد بود . وهروقت که بجائی حرکت می نمود ، آقایانی با او بودند که مخارج وحقوقشان بسیار گزاف وتأدیه اش تکلیف شاق بود و ایشان خود را درباریان می نامیدند . ولی کارهای مهمّهٔ اصلی دولتی . در قبضهٔ هیئت پارلمان ( مجلس شورای ملّی ) بود ، که عبارت از هشتاد نفر وکیل بوده باشد که بنسبت به سر شماری ولایات وتعداد نفوس ایالات مختلفهٔ ایران ، منتخب شده بودند . هیئت کابینه که مشتمل بر هفت نفر وزیر ، ودرتحت ریاست ونفوذ نایب السلطنه بودند ، پی درپی برای قبول وتصویب مجلس معرفی میشد . ولی چون بموجب قانون اساسی ایران . مجلس اختیارات تامّه واقتدار کامل قانونی داشت

وعلاوه براین میتوانست درهرموقع بحکم اکثرّیت آراء ، تبدیل کابینه را الزام نموده و یا بواسطهٔ عدم اطمینان ، سلب اعتبار از آن هیئت نماید ، اختیار کلّی در دست نمایندگانی بود که کثرت آراء اهالی ایران ایشان را انتخاب نموده بود •

روس وانگلیس دو دولت اجنبی بیگانهٔ بودند که برحسب گفتهٔ خودشان ( انترس ) رغبت ، یا اغراض مخصوصه در معاملات ایران داشتند • قارئین بخواطر خواهند داشت که درسنه ۱۹۰۷ میلادی ، مابین دولتین انگلیس وروس عهد نامهٔ صلحی منعقد وممضی شد ، که در آن حدود جغرافیائی نفوذ خرد شانرا ، باین قسم که نقاط شمالی ، منطقه نفوذ روس و جنوب شرقی نفوذانگلیس باشد ، معیّن ومرتسم نموده بودند • منتها دولت مشروطهٔ ایران ، عبارت از ملّتی بود که اسماً آزاد و مستقل و صاحب حکومت و نمایندگان دول اجنّبیه اروپا و نماینده ممالک متحده امریکا در آنجا رفته و تماماً بطیب خاطر ، شاهنشاهی و استقلال دولت ایران را اعلان و تسلیم نموده بودند ، و نیز بموجب عهدنامه ۱۹۰۷ هم این شاهنشاهی واستقلال ، بین دولتین روس و انگلیس بطیب خاطر مسلّم و ممضی شده بود •

استقراض خارجی ایران هم عبارت از چند فقره بود که دولت روس بسلاطین مختلفهٔ ایران قرض داده و تمام آن قروض را بتوسط بانک استقراضی ایران که شعبهٔ بانک دولتی روس است ، درطهران یکجا جمع کرده بود • علاوه براین ، قرض معروف از دولت هند هم جزو آن قروضی میباشد که در زمان سلاطین سابق ، دولت انگلیس از پول هند بهآنها داده بود • آخر همه قرضه ۱۹۱۱ بود که ازبانک شاهنشاهی گرفته و قدری قبل از ورود ما بطهران ، قانوناً قرضه مزبوره را ، ممضی و

معتبر نموده بودند . شرح حالات منفصل دیون و استقراضات مزبوره درباب دیگر ذکر خواهدشد . علاوه براینها هم مقدار معتدبه غیر معیّنی دعاوی اجانب از دولت ایران بود که بیشتر آن ادا نشده و جمع کل آنها ، معادل چندین ملیون [ دالر ] امریکا میشد .

باری روی هم رفته ، این بود حالت دولت ایران در سیزدهم ژون ۱۹۱۱ ( پانزدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹ ) که مسئولیّت نظم امور مالیّه بمن تفویض شد .

--- :: ---

# باب سوم

---:o:---

دربیان مسلك و طریقهٔ عام‌ّالنفعی که برای نظم و اصلاحات مالیّه اتخاذ شده بود • قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ ، وضع سلوك و روابط دول اجنبیّه بادولت ایران ، قضیّه استوکس ، تشکیل ژاندارمری خزانه ، غرض اصلی و مقصود حقیقی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس •

واضح است اشخاصیکه برای اصلاح امور مالیّه معیّن شده بودند مادامیکه از طرف مصادر امور دارای اقتدار و اختیارات تامّه نمی‌شدند ، هیچگونه نظم و ترتیبی در اوضاع مغشوشه متصوّرنبود • و کسانیکه برای تصفیهٔ همچو امر سترگی منتخب شده‌اند ، ازاین‌هم که محلّ مشورت وزراء یا اعضاء کابینه (که مشغول وصول وخرج مالیّه بودند) واقع‌شوند [ دسیپلین ] (نظم‌جدید) امور مالیّه حاصل نمیگشت • بجهته اینکه تا زمان انتخاب وتعیین خزانه دارکل ، صاحبمنصبان ومباشرین مالیّه اقتدار و اختیار کلّی‌داشتند که تمام مالیات‌را جمع‌وخرج نمایند • وزراء ومباشرین مالیّه نه بزیور علم وتجربه آراسته و مزیّن بودند ، و نه برحسب عادت وخصائلشان ، لیاقت و اهلیّت همچوکاری را داشتند که تقلّبات واغتشاشاتی که در امور مالیّه ایران ، چه در مرکز و چه در سایر ولایات راه یافته ، قلع و قمع و اصلاح نمایند •

بدیهی است که احتمال وامید اصلاح ، ازکسانی متصوّر بود که از خارج جلب شده بودند • در صورتیکه آنها هیچ توقّع امدادی و یا امیدوار بمشورتی ، از هیچ یك از صاحب منصبان ایرانی که بی درپی

بمناصب ومشاغل مالیه ایران معیّن ومنصوب میشدند ، نداشته ، و بغیر
ازصوابدید ورأی خود بمصلحت بینی کسی محتاج نبودند . امید نائل
شدن اصلاحات در صورتی متصوّر بود ، که رؤسای اجنبیّه مالیّه خودرا
از تحت اطاعت و نفوذ اعضاء کابینه ایران خارج و آزاد نمایند .

مقصود من از نوشتن مسودّه قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ ( پانزدهم
جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را
بطوری تشکیل و مرتّب نمایم که خزانه دار اختیار جمع و خرج تمام
مالیه و عایدات دولتی را براسم ورسم . وازهر محلّ که باشد ، بعهده
خود شناخته ویا ادارهٔ مرتب شود که از جانب دولت بتواند هر مبلغی را
که صلاح بداند ، تأدیه نماید . در آن زمان عایدات دولتی منحصر نبود
بوجوهیکه بتوسّط مباشرین و مأمورین وزارت مالیّه و شعب آن جمع
می شد ، بلکه عایدات ادارات پست و تلگرافات ، وزارت داخله ،
وزارت خارجه ، وزارت عدلیه ، علوم و اوقاف ، واداره تذکره نیز
ضمیمه آن میشد ، ولی اعضاء وزارت خانها و ادارات دولتی بدون هیچ
گونه توجّه و اعتناء باحدی ، یا پرسش و استفسار از کسی ، هر مبلغی
که میخواستند وهر مقداری که میتوانستند ، گرفته وبمصارف شخصی خود
رسانیده و ادارهٔ هم نبود که عایدات ومخارج را موازنه نموده و
یا اینکه تناسبی در مخارج قرار داده و آن افراطات را محدود نماید .
باینجهة برای دولت خیلی اشکال داشت که بتواند معلوم و معیّن نماید
که مالیات دولتی چه قدر ، و یا از کدام محلّ آمده وبکدام محل صرف
میشود ، واگرصبرمیکردیم تا اموراداره را بسر فرصت کاملاً منظّم نموده ،
و سپس مسئولیّت آن امر عظیم را بعهده بگیریم . ممکن بود تجدید
رأی یا تغییری در طبایع مصادر امور احداث شود ، خصوصاً که ریشهٔ

ارتجاعیون وکسانیکه مخالف این اصلاحات بوده ، هنوز بحدّی نازك نشده بود که بشود مطمئن شد • در این صورت احتمال میرفت که تمام کوششهائی که برای تنظیمات جدیده بکار برده شده ، بکلی عاطل ومعوّق بماند • باموانع واشکالاتیکه در تصفیه و اصلاحات امور مالیّه بود ، و اغتشاشات داخلی که تاچند روز قبل از تصویب و اجراء قانون مزبور جاری بود ، در عرض مدّت هشتماه که در طهران مشغول کاربودیم ، قسمت عمدهٔ عایدات دوائر دولتی که درپایتخت وسایر ایالات واجب الوصول بود ، وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق العادهٔ را که برای دفع محمد علی میرزا (که بجهة استرداد تاج و تخت سلطنت حمله نموده) لازم شده بود ، بی زحمت و تأخیر پرداختیم ، و همچنین حقوق و مواجب اجزاء و مامورین پلتیکی که در ممالك خارجه مأمور بودند اداشد ، در صورتیکه این اوّلین دفعهٔ بود که حقوق چند ساله بایشان عاید گشت • ومنافع قروض دولتی ، و وجوهیکه تأدیه‌اش فرض ذمّهٔ دولت بود ، بانضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کار سازی نمودیم • وفهرست صحیح کلیّهٔ محاسبات دخل وخرج ادارات دولتی ، نیز داخل دفاتر ادارهٔ مرکزی خزانه گردید •

فهمیدن این مسئله خیلی مشکل است که قانون مزبوره و اجرای آن چه اثری داشت که دوائر اجنبیه‌را بضدّیت وعناد ، وادار نمود • بدون تصوّر اینکه آن قانون چه فوائد و نتائج بی اندازهٔ خواهد بخشید ، وازاجرائش موجبات حفظ وتأمین حقوق ایشان بیشتر ومحکمتر شده و بدون شبهه تضییع یا تفریطی درصرفه وصلاح طلبکاران چه رسمی ودولتی و چه شخصی ، حاصل نمیگشت ، ولی درعوض ، ایشان بوعید های بی نهایت خود افزودند • دراین صورت وبا اینکه قانون

مزبوره در چند جلسه مجلس مطرح مذاکره و تصویب گشته بود ، از همانروزاوّل شروع باجرائش ، روس علناً اعلان جنك به آن قانون داده وآغاز بمخالفت و ضدّیت را گذارد . وزیرمختار روس اظهار نمود که مستخدمین بلجیکی گمرك هیچ گاه نباید در تحت محکومیّت یا نظارت خزانه دار امریکائی در آیند . بایندرجه هم اکتفا وقناعت ننموده ، و دولت ایران را تهدید وتخویف کرد ، که قشون روس تمام گمرکات شمالی را تصرّف نموده و صاحبمنصبان و مأمورین روسی ، در آن حدود تعیین خواهد نموده . تا دو هفته بعد از این تهدید ، سفارت خانهای روس . فرانسه ، آلمان ، ایطالیا ، اطریش ، متوالیاً اعتراضات واولتیماتومهای خود شانرا ، مثل باران بوزارتخارجهٔ ایران باریدند . بیشتر آن تعرّضات و بهانه جوئیها ، بکلمات وعبارات خشن حقارت آمیز وبرخلاف قوانین دیپلوماسی نوشته شده وسعی وکوشش بسیار می نمودند که دولت ایرانرا بترسانند که از حقوق آزادی واستقلال خود صرف نظر نماید . وزیر مختاران انگلیس و هلند وامریکا وسفارت کبری عثمانی از آن حملات و مداخلات مبرّا بوده ، بی طرفی و سکوت اختیار نموده بودند .

---

در بین این حملات کنت کوات (Count Quadt) که درآن زمان وزیر مختار آلمان مقیم طهران بود ، موقع را مناسب پنداشته و مراسلهٔ رسمی بکابینهٔ دولت ایران نوشته ، وباین بهانه و مستمسك اظهار مخالفت نمود ، که بروات حقوق اتباع آلمان مقیم طهران که مستخدم دولت ایران میباشند ، اگر برخلاف معمول سابق بجای امضای مسیو مرنارد رئیس کل گمرکات ایران ، امضای مستر شوستر خزانه دار را داشته باشد ، بکلی منافی ومخالف باصرفه ومنافع دولت آلمان

خواهد بود . بعد ازتحقیق معلوم شد که صرفه و منافع دولت آلمان در ایران منحصر بود ، بمبلغ ششهزار تومان ( معادل پنجهزار وچهارصد دالر ) که دولت ایران ، بدو نفر آلمانی بعنوان اعانهٔ مدرسه ومریضخانهٔ آلمانی در طهران میداد . این بود فوائد و منافعی که یکی از بزرگترین ومتموّلترین دول اروپا ازدولت مفلوك ایران مطالبه مینمود .
کنت کوات درمراسلهٔ خود ایمای دقیق طنز آمیزی بخزانه دار کرده بود ، که « یك شخص مسترشوستر نامی » . شارژدافر سفارت ایتالیاهم بزرگترین وظیفهٔ سیاسیش منحصر باین بود ، که اسم شخص مسنّ معروف ایتالیائی را که مشّاق نظامی و دارای منصب جنرالی است ، در جزو موظّفین دولت ایران نگاه بدارد . در صورتیکه وجود جنرال محترم موصوف ، ازهرگونه خدمات عاری و بیکار شده وتمام اوقات خود را ، به آرام گرفتن ( دراز کشیدن ) برصندلی راحت صرف میکرد . شارژدافر مزبور برای اینکه ازرقیب وهمکار دیپلوماتی خویش یعنی وزیرمختار آلمان ، عقب نمانده باشد ، درمراسلهٔ خود که بدولت ایران نوشته ، بکلمات ذیل اشاره کرده بود « شخص موسوم بخزانه دار » شهرت یافت مسیو مرنارد که مستخدم و مواجب خور دولت ایران و در تحت حمایت دولت روس بود ، اطاعت قانون دولت را نکرده و خزانه دارکل را تسلیم نمی نماید . پس ازچندی محقّق ومعلوم شد که مسیوی موصوف به بهانه ودسائس چندی ، خیال سرکشی وسر پیچی از حکم مجلس را درنظر داشت . ولی از ترس اینکه مبادا مجلس قرار داد شغل زرخیز آنشخص محترمرا ( بموجب تهدید وسفارشیکه نموده بودم ) نسخ وابطال نماید ، طوعاً وکرهاً محاسبات و بقیّهٔ نقود گمرکی را پیشمن فرستاد . ازتعلّل وتأخیر مسیو مرنارد ، درفرستادن

محاسبات ، معلوم شد که چون دفاتر گمرکی در کمال بی نظمی و بی ترتیبی بوده ، نمیخواسته است که آن بی ترتیبیها فاش شود ، و نیز از این تسامح بامور دیگر منتقل شدم که بیان و تشریحش بی فایده میباشد .

این جنگ مضطرب و پریشان کن ، تا او آسط ماه ژویه ( او آسط رجب ۱۳۲۹ ) جاری بود ، ولی بعد از آن تاریخ ، مسیو مرنارد اطلاع داد که تمام صاحبمنصبان بلجیکی گمرك ، حاضر و آماده شده که مقابل آن قانون سر تسلیم فرود آورده و اطاعت نمایند . علت اصلی آن اظهار انقیاد این بود که مسیوی مشار الیه تاچندی بروات حقوق مستخدمین اجنبیه و گمرکی را ، صادر نموده و برای وصول ببانك می فرستاد ، ولی بانك بروات مزبوره را نکول کرده بود . پس مجبوراً راضی شد که قانون مرا تسلیم نموده و تن دردهد .

در صورتی که تمام بانکهای مختلفه قول داده بودند که احترام قانون دولتیرا رعایت و منظور نموده و برواتیکه بدون امضاء خزانه دار کل باشد ، نکول خواهند نمود . تکلیف ما بیش از این نبود ، که با صبر و سکون تمام منتظر وقتی باشیم که مستخدمین اجنبیه ادارات مختلفه ، بدون امیدواری بمساعدت و استظهار نمایندگان دایر دیپلوماسی ، بالطبع خودشان استدعای وصول مواجب خود را بنمایند . و برخلاف رضا و چشم داشت دیپلوماتها ، برواتی را که بامضای خزانه دار است ببانك بفرستند .

درخلال این حال بین خزانه داری جدید و کابینه ، نیز مشکلات چندی پیش آمد . سپهدار رئیس الوزراء بجهة مساعدت و حمایت از سفارشات من ، راجع باجرای قانون جدید مالیه ، خیلی بجا لاکی کوشش می نمود ، و مکرر اطمینان میداد که در محو خیانت و تقلبات ، مساعدت

سپهدار اعظم یکی از سرداران ملی متعلق بصفحه ۶۹

تام نماید • عطوفت ایشان بدرجهٔ رسیده بود که این امررا اعتراف نمودند ، که اگرچه ایشان در معاملات نظامی مهارت تام طبیعی داشته ، ولی با این حال برای تشکیل ادارهٔ جنگ ، ترتیباتی لازم بود که ایشان ندانسته ، وخوشوقت میشدند ، که من در آن امور ، معاونت رائی بایشان کرده وارائهٔ طریق بنمایم • این شعبه یعنی ادارهٔ جنگ ، مأمن و پناهگاه خوبی بود ، برای اشخاص بیکاره و بی اطلاع صرف و پست فطرتان کاهلی که ملبّس بلباس جنرالی و کمیسری و آجودانی بودند ، از همه مفسد تر و جعّالتر و دشمنان دوست نمائی که اکثر اوقات ملاقات با ایشان سرنوشت من شده بود • وقتی که سپهدار نیّت خود را با کمال صدق و خلوص اظهار کرد ، و حسن عقیدهٔ مرا در بارهٔ خود بلند و عالی تصور نمود ، پیوسته در انتظار و عجله بود که بداند کدام وقت تنخواه دولتیرا از بانک وصول می نمایم ، و پی در پی توضیح و تشریح می نمود ، که بواسطهٔ نفوذ و احترام شخصی که در انظار ایرانیان دارد ، می‌تواند تا چندی شیرازهٔ دولت‌را از متلاشی شدن باز دارد ، یعنی تاوقتی که قدری اسباب معاونت پولی برای اعضای متهوّر ادارهٔ نظام فراهم و مهّیا شود • چهارم ژون (ششم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) (قبل از آنیکه مجلس ، قانون‌مالیهٔ که من نوشته‌بودم ، تصویب‌نماید) بامستر وود ( Mr. Wood ) رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران قرارداده بودم ، که دویست و پنجاه‌هزارتومان برسم علی‌العجاله بر سبیل مساعده داده ، وجزو استقراض آتیهٔ دولتی ، که مشغول مذاکره بودیم ، محسوب نماید • ساعت هفت عصر همان روز سپهدار کالسکهٔ خودرا به پارك اتابك فرستاده ، و پیغام داده بود ، که به پارك ایشان که منزل شخصیشان بود بروم ، زیرا که باوزیر مالیّه

در انتظار من میباشند . قریب بمغرب بود که به آن پارك خوش منظر با صفا رسیده واز ما بین ردیف طولانی سربازان و صاحب منصبانیکه دارای درجات ومراتب مختلفه بودند ، گذشتم . قدری بالاتر رفته وبعمارت کوچك بیرونی ومهتابی آن ، که فضای کوچکی داشت رسیدم ، فضای مزبور مفروش به آجر وباقالیها و میز و صندلی مزین بود . وزیر مالیه را که در آنجا متفکرانه ، مشغول قدم زدن بود ، ملاقات نمودم . چراغها هم روشن بود ، چای و سیگارت که اقل مایقنع ، و کمتر لازمهٔ پذیرائی آن مملکت است ، صرف شده و در انتظار ورود حضرت سپهدار بودیم .

مغرب آنجا بسیار باروح و خوش منظر بود ، و از بالای مهتابی کوههای برف دار ، که تقریباً ده دوازده میل از شهر فاصله داشت ، از پشت خندق بخوبی دیده میشد ، در دامنه و پائین آن کوهها عمارات ییلاقی سفارتخانها ، مثل زرگنده وقلهك و تجریش و باغات وقطعات دیگر ، که عمارات وقصور ییلاقی امراء و اعیان طهران ، در آنها واقع است ، نیز دیده می شد .

یك مرتبه صدای فرمان صاحب منصبان نظامی ، با آهنگهای خشن و آواز همهمه وبهم خوردن اسلحه وسلام مستخدمینیکه مقابل عمارت ایستاده بودند ، بلند ، و ازبین پلها ، قدم سبك تندی شنیده شد . سپهدار بزرگ ( اعظم ) وارد ، وسلام سرسری ، بطریق نظامی واقع شد . سپهدار در حالتی که آثار تفکر و تحیر از بشرهٔ اش هویدا بود ، درجای خود نشست . قبل از آنیکه شروع به گفتگو نمائیم ، شخص ملای محترمی ، وارد شده ونزدیك سپهدار رفت و معلوم بود که توقع و خواهشی دارد . بواسطهٔ توقف زیاد

ملاّی مزبور ، وزیر اعظم یکی از صاحب‌منصبان را طلبیده ، وبا تغیّر تمام ، حکم سختی باو کرد . باین جهة ملاّی بیچاره پس‌پس رفته و از آن محل خارج شد .

وزیر مالیّه سر وصورتش را بحالت انقباض آهسته حرکت داده و بفرانسه گفت « مسیو شوستر !! این‌حضرترا می بینید ، چگونه شخص با اقتدار ونفوذی است ! ملاحظه کردید که تسلّطش بچه درجه می باشد ! وچگونه خواهش آن ملاّ را رد نمود ! ومحبوسیکه دربارهٔ او سفارش نموده بود فردا صبح بدارش خواهند زد ! » . وقتیکه سپهدار بواسطهٔ چند دقیقه گفتگوی با ما ، وقت قیمتی خود را صرف نمود ، یکمرتبه بعجلهٔ تمام روی‌سخن را بطرف ضروریات مالیّهٔ وزارت جنگ برگردانید . ایشان بزبان فارسی مکالمه می کردند ، زیرا که فرانسه بسیار کم میدانستند ، ووزیر مالیّه که برای مترجمی طلبیده شده بود ، مطالب ایشان را ترجمه و تشریح نمود ، وحالت خطر ناکی را که دوچار شده بودند ، بیان میکرد . رئیس الوزراء گفت « اگر بزودی پول فراهم نشود جان ما هم سلامت نخواهد بود » . این اوّل مرتبهٔ بود که کلمهٔ پول را که کراراً ، در گفتگوی ایرانیان شنیده ، توانستم بفهمم ، ولی دفعهٔ آخر نبود .

من به آن حضرت جسارت نموده گفتم ، اوّلاً حالت وزارت مالیّه هم که نظم وتصفیهٔ آن را خزانه دار متقبّل شده ، بهمین درجه خطر ناك میباشد . ثانیاً اقلاً چه مقدار وجه‌لازم‌است که بواسطهٔ فراهم نمودن آن ، بتوان موقّتاً افواجیرا که مستعدّ شورش‌اند ، ساکت نمود . وزیر اعظم پارچهٔ کاغذی از جیب خود بیرون آورده و به وزیر مالیّه‌داد که برای من بخواند . وقتی که وزیر مالیّه آن صورت را

میخواند ، وزیر اعظم غرق فکر شده وچند دقیقه پائین رفت . وزیر مالیه بمتانت تمام ، مضمون نوشته وجمع کلّش را خواند . معلوم شد مبلغ جزوی بسیار نا قابل ، یعنی چهار صد وشش هزار تومان اقلاً لازم ، و باید بعنوان پیشرفت کار ، فوراً حاضر وپرداخته شود . نصف آن مبلغ هم برای تأدیه پس افت حقوق افواج مواجب نگرفته نبود ، بلکه بیشترش بجهة فراهم نمودن قورخانه و ملبوس نظامی و ملزومات توپ خانه و مخارج متفرّقه وحوادث اتفاقیّه بود .

من هیچ جوابی نداده و حاشیهٔ برآن نیفزودم . در این موقع رئیس الوزراء متفکرانه مراجعت نمود . بنظرم آمد مابینشان ، اشارهٔ مبادله شده وباهم چشمکی زدند . شایدهم من اشتباه کرده باشم .

وزیر مالیّه گفت « حضرت رئیس‌الوزراء خواهش میکنند که جواب این امر مبهم را بدهید » .

من دست راست خود را مأیوسانه بلندکرده وگفتم . جنابعالی !! این مقدار غیر ممکن است ( Cest impossible )

سپهدار از جای خود جسته و تکان سختی خورده ، مثل اینکه گلولهٔ باو رسیده باشد . معلوم بود که کلمات فصیح ترغیب آمیز ، مثل شلیك نظامی پی درپی از دهانش فرومیریخت . وزیرمالیّه که شخص خلیق دوست منشی بود ، رنگش زرد و متغیّر گشته ، بمن گفت شاید اشتباه کرده باشید ؟ با سعی و کوشش زیاد بزبان فرانسه از رئیس‌الوزرا پرسیدم ، که آیا طریقه و تدبیر مفیدی بنظر شما میرسد ، که بشود خون از سنگ بیرون آورد (۱) ؛ هیچ جوابی بجزاینکه وجه باید فراهم بشود ، نداد .

---

( ۱ ) این مثل مابین امریکائیها معروف و کنایه از امر محال است . مترجم

عاقبت بعد از مدّت مدیدی مذاکره ، بصد هزار تومان ختم شد ، ولی بواسطهٔ تجربیاتی که بعد برای من حاصل شد ، پیوسته حسّ دیانتم از تأدیهٔ مبلغ مزبور ، مرا ملامت نموده و خیالم ناراحت بود .

درموقع حرکت وبیرون آمدن ، نجوی وسرگوشی ، بین رئیس‌الوزراء ووزیر مالیّه واقع شد . شنیدم که رئیس‌الوزرا میگفت « این فرنگی مقابله و جنگ سختی میکند ، امّا انشاء الله در موقع دیگر گرفتارش خواهیم نمود »

تا یازده روز بعد از آن ، همه روزه شرف ملاقات امیراعظم معاون وزارت جنگ را درك می‌نمودم ، درحالتی که پیوسته در بیان و تشریح حالات مهیب شورش انگیز خونریزانه ، که حتمی‌الوقوع بود ، ازفرسجاگن نقاش معروف ، گوی مسابقت می‌ربود . و نیز میگفت اگر خزانه‌دار کلّ ، میزان معتدل وجهی را که رئیس الوزراء ، بزرگ وطن پرستان طلبیده و معیّن نموده ، مهیّا نماید ، همهٔ این مخاطرات بوقوع خواهد پیوست . این‌گونه اظهارات دردناك و خواهشهای الم انگیز را هیچ چیز نمی توانست رد نماید ، مگر خزانه تهی و دل سنگین .

پانزدهم ژون ۱۹۱۱ ( هفدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) یعنی دو روز بعد از اجراء قانون مالیّه ، که اختیارات تامّه در عایدات دولتی بخزانه دار داد ، حضرت سپهدار در یکی از جلسات مجلس برخواسته و اظهار عدم رضایت نمود ، از اعتراضات خود خواهانهٔ که قانون مزبور ، دراجراء مقاصد سنگین رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ نموده بود . وقتیکه در کوششهای متهوّرانهٔ خود ، برای تحصیل وجه ، بجههٔ ادارهٔ لشکری ، اثر نامهربانی و عدم مساعدت از بشرهٔ وکلا احساس نمود ، غضب بر او مستولی شده ومتغیرانه با شوکت تمام از مجلس خارج و

در کالسکه خود نشسته ، بهمراهی یکدسته سوار گارد که نزدیك در مجلس انتظارش را داشتند حرکت ، و بکالسکچی خود حکم نمود که « بفرنگستان برود » ( مرا به اروپا ببر ) . کالسکه صدراعظم بعجله تمام ازدروازهٔ شهر خارج شده ، و ازجادّه دویست وبیست میلی انزلی بطرف بحرخزر رهسپار شد . درخلال اینحال شهرت نمود که شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع ، شهر تبریز را ( که در شمال غربی ایران واقع است ) تصرّف نموده ، و به اهالی وعده داده است که اگر اورا بسلطنت شناخته و شهنشاهیش را تسلیم نمایند ، کلیّهٔ عواید و مالیاتهای دولتی را ، غیر از وجوهی که برای مصارف شخصیش لازم خواهد شد ، بالتمام نسخ و رعایا را از تأدیه آن معاف نماید . آراء و عقاید مردم در بارهٔ سپهدار مختلف شد . بعضی ها میگفتند که صدر اعظم مغلوب الغضب ، به برادر شاه مخلوع خواهد پیوست . برخی را عقیده این بود که از بحر خزر عبور نموده و بروسیه و اروپا خواهد رفت .

یك هفته قبل از حرکت سپهدار ، ناصرالملك نائب السلطنه هم باجدّیت تمام ، اطّلاع داده بودند که ایرانرا ترك خواهند نمود . بدین ملاحظه که مجلس بودجهٔ جمع و خرج دربار یان را بدون صلاحدید واستصواب ایشان ، تصفیه وتصویب ، وبسیاری از مواجبها را تخفیف داده وکسر نموده بود . هشتم ژون ۱۹۱۱ ( دهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) والا حضرت ، مراطلبیده که بمنزل شخصی ایشان بروم . ومدّت مدیدی مساعی وزحمات و افکار خودرا ، که بدون شبهه تماماً صحیح بود بیان می نمودند ، ونیز از طرز رفتار وسلوك وکلا سخن بمیان آمد . من بوالاحضرت عرض نمودم ، که حرکت یا شهرت

حرکت شما ، نه فقط اصلاحات تازهٔ مالیه را منه...
بلکه تمام دوائر و ادارات دولتی را نیز متزلزل و...
و بی نظمی خواهد نمود .

اگرچه بمن وعده فرمودند که از خیال حرکت منصرف شوند ولی تا مدتی با وکلاء ، مشغول همین مذاکره بودند . خیال نمودم مناسبست که خیال حرکت والا حضرت را ، بسر جارج بار کلی وزیر مختار انگلیس ، بانضمام این رأی اظهار نمایم ، که چون والاحضرت با سرادوارد گری وزیر خارجهٔ انگلیس روابط دوستانه دارند ، و مشار الیه هم رعایت احترام ایشان را بسیار منظور مینماید ، خوبست تلگراف دوستانهٔ بوالاحضرت نموده ، و به منع حرکتشان از طهران اصرار و تأکید نماید . اگرچه بهمین خیال اقدام شد ، ولی گویا خود والا حضرت در این اثنا از آن خیال منصرف شدند .

همه روزه بدرك خدمت ایشان نائل میشدم ، درصورتی که ازحالت حاضرهٔ ایران ، خیلی ملول وافسرده ، واز بی استعدادی مردم عوام ، ونفاق وکدورت بین تمام اعضاء دوائردولتی ، مأیوس گشته بودند . ازیکطرف مابین کابینه ووکلاء ، همیشه نقار وکشمکش وازطرف دیگرهم ضدیت ومخالفت سختی ، مابین احزاب مختلفهٔ سیاسی رخ نموده بود .

حرکت ناگهانی سپهدار هم ، بیشتر باعث اغتشاش مملکت وعدم اطمینان مردم شد . سایر وزراء باو تلگرافات دوستانه مخابره می نمودند . تاروزهیجدهم ژون ۱۹۱۱ ( بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) که وارد رشت شد ، ظاهراً قدری غضبش تسکین یافت ، اگرچه تا آنوقتهم هنوز ارادهٔ رفتن خودرا بفرنگستان ، بعنوان حفظ الصحه

وبرای معالجه اظهار می‌نمود ، ولی‌سایروزراء مصرّومجدّ بودند ، که یا باید سپهدار مراجعت نماید ، و یاهمه مستعفی خواهند شد .

در این اوقات اکثر در جلسات کابینه حاضر می شدم ، که ایشان را ازحالت نازك وخطرناك مملکت بیاگاهانم ، که از مطالبهٔ وجوه غیرممکن‌الوصول ، پرهیزواجتناب‌نمایند . حضرت امیراعظم که درآن زمان بشغل معظم معاونت موقتی وزارت جنك . مفتخر و سرفراز بود ، بیشتر از همه پیشگوئی نموده و سبب خرابیها را تشریح‌میکرد . امیراعظم بدرجهٔ درکار های ناشایسته معروف بود . که بسزای اعمالش ، سزاوارماندن سالها درمحبس بود . من شخص امینی را معیّن کرده بودم که امور مالیّه وزارت جنك ، خصوصاً محاسبات راجعهٔ بشخص معاون موقتی را ، تفتیش نماید . نوزدهم ژون ( بیست و یکم جمادی الثّانیه ۱۳۲۹ ) درموقعی که من هم در جلسهٔ هیئت وزراء حاضربودم ، امیراعظم اظهارواعلان نمود ، در صورتی که مبلغ نا قابل ، یعنی‌چهل‌ودوهزار تومان ، برای‌مواجب قشون فراهم نشود ، فردا شورش و بلوای عمومی افواج ساخلوی طهران ، شروع‌خواهد شد . من بانهایت ادب ازایشان سؤال‌نمودم ، که مثل این‌مبلغ راکه ده روز پیش ، برای مواجب ماه قبل افواج داده بودم ، بچه محل صرف شد ؟ آنحضرت جوابداد « رفت ، همه بافواج مفلس گرسنه تقسیم‌گردید » . من پرسیدم که آیا از آن مبلغ چیزی باقی نیست ؟ جواب داد که « یکقرانهم در خزانهٔ نظام باقی نمانده ! » دراین موقع مناسب دانستم ، که دفتر یادداشت بغلی خودرا که آورده بودم ، بیرون‌آورده و بایشان ، نشان دهم که پول مواجب ماه‌گذشتهٔ افواجرا ، با وجوه مصارف دیگرنظامیکه جمعاً

﴿ امیر اعظم معاون وزارت جنگ ﴾

هشتاد وسه هزار تومان می‌شد ، بیکی از تجار داخله سپرده و در آنوقت عین آن مبلغ ، پیش شخص تاجرموجود ، وشورش افواج را که آنصاحبمنصب دایرنظامی پیشگوئی میکرد ، صرف تدبیربود .

تاریخ ومقدار وجوه مزبوره‌را ، ازیاد داشت خود خوانده واز ایشان پرسیدم ، که آیا اینها صحیحست ؟ حضرت امیر اعظم معاون موقتی قامت شش‌فوت وپنج اینچی خودرا باکله‌وزینش ، راست نموده (۱) و چشمهای شهیم خودرا کشوده و مغرورانه دستهای خود را بسینه گذارد ، وبحضار نگاه کرده وگفت « آیا این امرباعث هتك شرف وخلاف احترام من نیست ؟ » . چون دید انکار او بیشتر باعث تولید شك ، دردل حضار می شود ، روی‌سخنرا بطرف دیگر گردانیده وآخرالامر گفت « اگرهم هشتاد وسه هزارتومان ، باسم من ذخیره شده باشد ، منکه اطلاع ندارم » . این بیان آخری بیشتردل اعضاء کابینه را مشکوك نمود . بالاخره اتفاق آراء براین‌شد که امیر اعظم ، محاسب ( مستوفی ) کل وزارت جنگرا طلبیده ، تا ازاوتحقیق شود . برحسب خواهش من ، همه حضار اطراف مجلس نشسته تا اینکه مستوفی مزبور آمد . امیراعظم برخواسته وازمجلس بیرون رفت ، وبعد از مختصرصحبتیکه بعجله بامشارالیه داشت ، مراجعت نمود . ازتبسم‌خشمگین مسرت آمیزی ( خندهٔ قباسوخته ) که از بشره اش ظاهرشد ، صحت و صدق‌قول من ، برهمهٔ اهل مجلس وبرخودش ، واضح وثابت گردید . وقتیکه بعد ازحیرت تمام ، معلوم گشت که مواجب ماه گذشتهٔ افواجرا نپرداخته ، و باین وسیلهٔ سهل وآسان ، که افواج در شرف گرو ( شورش ) بودند ، اجماع طبقات نظامی موقوف وملتوی گردید .

---

(۱) یك فوت ، دوازده اینچ وسه فوت معادل با یك ذرع میباشد .

عصر همان روز پارتی ما ، یعنی معاونین امریکائیم ، اظهار مسرّت زیادی از ورود مستر کرنز نمودند . مسترموصوف قبل از حرکت ما از واشنگتون ، بسمت مدیری مالیّه ایران معیّن شده ، ودر آن وقت ازجزیره فلی پین که درآنجا رئیس گمرگ بندر آلای لوی بوده مستقیماً بطهران آمده ومعاون بزرگ من هم بود .

بیست و سوّم ژون ( بیست و پنجم جمادی‌الثّانیه ۱۳۲۹ ) شهرت کرد که سپهدار ازرشت ، تلگرافی بوالا حضرت نایب‌السلطنه نموده که اگرچند مادّه قانون مالیّه سیزدهم ژون ، اصلاح ومرمّت شود ( که باعث ازدیاد اختیار ونفوذ او ، درتعیین خرج ومصارف مالیات ملّت گردد ) مراجعت نموده و بکار های خود مشغول خواهد گشت . وقتی که وکلاء مجلس ، این‌خبر را شنیده متمسخرانه قاه قاه خندیدند .

این خبر هم شهرت نمود که مابین مردم ، خصوصاً بین طبقهٔ مستوفیانی که علاقه و ارتباط بمالیّه ایالات داشتند ، برخلاف امریکائیها تشکیل انجمن و مجالس سرّی شده .

مقارن‌همین اوقات ، مستخدمین واعضاء وزارتخانهای مختلفه . در صدد بهانه ومستمسکی بودند ، که عموماً کارهارا تعطیل کنند . من باشاعهٔ اعلانی بمفاد ذیل‌مجبور شدم که هریك ازمستخدمینی که ازخدمت خود کناره جوئی اختیار کرده ، و ازشغل دولتی دست بکشد ، اسم او ازدفتر مستخدمین ، تا ابد خارج‌خواهد شد . در این‌موقع مسئولیّت وزحمات تمام دفاتر ( شعب ) وزارت مالیّه را بعهدهٔ خود گرفته ، و وزیر مالیّه و معاون وی و مدیر کل ورئیس کابینه را ، از خود ممنون نموده ، و آنها را بحال خود شان وا گذارده و از هرگونه زحمات لازمه و اجراء احکام و امضاء بروات دولتی ، خلاص گردانیدم .

ازابتدای تاریخ سیزدهم ژون ، مسیو مرنارد و مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختارروس ، درترغیب وتهدید بانک شاهنشاهی ایران ، کوشش وسعی وافی نمودند ، که بروات ( حوالجاتی ) که فقط امضاء مسیومرنارد را دارد ، قبول نموده و وجه آنرا به پردازد . بزرگترین بروات مزبوره حواله سیصد وشصت هزار [ روبل ] ( منات ) ، بدهی دولت ایران بود (۱) که ازبابت قیمت بار یکجهاز تفنگهای مستعمل [ ریفل ] که چند ماه قبل ، درزمان وزارت مالیّه وزیر ماهر جری ، یعنی سپهدار برای دولت ایران خرید ، وقرار شده بود که این اسلحه درایران باداره جنگ ، تحویل وسپرده شود (۲) ولی تاآنزمان بانزلی هم نرسیده بود . قیمتی که برای اسلحهٔ مزبوره معیّن شده ، سه مقابل قیمت معمولی بازار اروپا بود . مناسبست که توضیح این اختلاف قیمت ، از دولت روس و سپهدار سؤال شود .

نایب رئیس بانک شاهنشاهی انکار نموده و جواب داد که مخالفت قانون مجلس ، بهیچ قسم برای او امکان نخواهد داشت . چون به رئیس بانک سپرده بودم که بوزیر مختار روس بگوید که بمجرّد ورود و تحویل اسلحهٔ مزبوره ، تمام پول داده خواهد شد ، وزیر مختار روس و مسیومرنارد هردو مجبور شدند که درمخالفت خود اصرار ومبالغه نمایند

تا آن وقت مسیو مرنارد را ملاقات نکرده بودم . بیست ونهم ژون ( دوّم رجب ۱۳۲۹ ) کابینه برای ختم و اتمام این مسئله حکمی به مسیومرنارد نوشت که باید قانون سیزدهم ژون را ( که تا آن زمان اطاعت نکرده بود ) بعهده شناخته و متابعت نماید . من رقعهٔ به

(۱) [ روبل ] (منات) معادل با پنج قران و نیم تا شش قران ، و یك روپیه و نه آنه تا دوازده آنه گورنمنت باختلاف اوقات می باشد

(۲) [ریفل] تفنگهای خان دار است

محتشم‌السلطنه وزیرمالیه ومعاون رئیس‌الوزراء نوشتم ، که دیگرنمی‌توانم به بینم کار باینحال باقی‌باشد ، اگر برای قبول واطاعت نمودن مسیو مرنارد ، نفوذ واقتدار مجلس وقانونش‌را ، اقدامات فوری نشود ، مجبور خواهم بود که مستقیماً بمجلس راپورت نمایم .

دوم ژویه ۱۹۱۰ ( پنجم‌رجب ۱۳۲۹ ) کابینه « مستعفی شد » ولی زود ملتفت شدم که علت غائی وغرض اصلی اعضاء کابینه ازاین استعفا ، تعطیل و التوای جریان امور بود ، ومایل بودند که امور کابینه موافق دلخواه خودشان باقی بماند ، « استعفای » کابینه در ایران ، صرف لفظ است ، وحقیقت صحیحی ندارد ، فقط دلالت بر این امر میکند که چند نفر از اعضاء کابینه از امری رنجیده و مکدر شده اند .

در این موقع وزیر مختار انگلیس اظهار کرد که من در این‌مناقشه با مسیو‌مرنارد شرکتی نداشته و این‌تشکیل و اختیارات راجعهٔ بامور مالیه که در تنفیذ و اجرائش کوشش می‌نمائید ، موافق میل ودلخواه منست .

ولی‌قشون بلجیکی‌گمرك ، تهدید میکنند که اگر بنا شود درتحت نفوذ و اقتدار خزانه دار کل درآیند ، در آن واحد ، همه مستعفی خواهند شد . این تهدید بلجیکیها ورنجش وتهدیدات دولت روس ، کابینهٔ دولت ایرانرا بسیار متزلزل و پریشان نمود . علاوه براین چند نفر از اعضاء کابینه ، که بطور یقین محتشم السلطنه وزیرخارجه ومعاون رئیس الوزراء هم جزو ایشان بوده ، بواسطهٔ تهدیدات ، یا چون از تغییر وتصرف درطریقهٔ سابقه مالیه ، چندان خوش نبودند ، بقسمی پریشان ومشوش خاطرشده که تغییری در مسلکشان ( که درامورمالیه بکار می‌بردند ) راه نمی یافت . این صاحب‌منصب محترم کابینه ، چهارده هزار تومان ، برای حقوق خدمات دورهٔ سابقه اش که مواجب نگرفته

مطالبه می‌نمود ، که چند سال قبل یکی از اعضاء کمسیون تصفیهٔ سرحد بندی ایران و عثمانی بوده است * خلاصه کمتری از ایرانیان بودند که چندی بخدمات دولتی مأمور شده و مطالبهٔ حقوق خدمات ماضیهٔ خود را نمایند ، زیرا که ملّت حق نا شناس قدر مدان ، قدر خدمات و زحمات ایشانرا نشناخته وحقوقشان را نپرداخته ، بلکه اقلاً تشکری هم از ایشان ننموده است *

آخرالامر هشتم ژویه ( یازدهم رجب ۱۳۲۹ ) ازمجلس هیئت وزراء حکمی صادر شد ، که مسیومرنارد باید خود را حاضر نموده و صراحةً بگوید که آیا برای اطاعت و تمکین از قانون سیزدهم ژون که نفوذ واقتدار خزانه دارکل را ، برتمام شعب مالیّه وگمرك ، اعلان میکند ( یعنی قانونیکه مفادش اقتدار خزانه دار است درتمام دوائر مالیه وگمرك ) آماده است ؟ * مسیومرنارد ساعت ده صبح حاضرشد ، بعد از گفتگوی بسیار ، شرحی ازخدمات مأمورین بلجیکی گمرك ، ومشکلات عارضه ، بفرانسه بیان نمود ، وگفت « هرگونه تغییری درطریقه حاضره ، باعث پیشرفت امور گمرکی او خواهد بود ، و اظهار کرد که حقیقةً ما خودمان هم هیچ وقت غرضی غیر ازمتابعت قانون نداشته‌ایم » * معاون رئیس‌الوزراء بمن گفت « آیا شماهم میل‌دارید گفتگوئی بکنید ؟ » جواب دادم که بجهة این کار لغو بیجا ، بهیئت وزراء نیامده که از کسی بپرسم آیا مستخدم دولتی ، قانون آندولت را اطاعت میکند ؟ ولی در صورتیکه چنانچه همه شنیدید ، خود مسیومرنارد برای‌اطاعت وتسلیم قانون حاضر است ، دیگر احتیاج باین مذاکرات نخواهد بود ، بجزاینکه مشارالیه قانون را اطاعت نماید * مسیوی موصوف فوراً باحسن خلقی تمام ، بطرف من توّجه و شروع به تشریح حالت حاضره امور گمرکی ، و

طریقهٔ مداخله و تصرّف در وجوه عایدی آن کرد . من خیلی میل داشتم با مشارالیه ، در آن باب گفتگو نمایم . وعده نمود که صورت تمام پولهای ذخیره شدهٔ دوائیرا که بانکهای مختلفه سپرده ، برای من خواهد فرستاد ، وتمام وظائف وتکالیفی را که ازطرف ادارهٔ خزانه ، برایش معین و نوشته شده ، با سر و جان قبول خواهد داشت .

دراین موقع با ماژوراستوکس( Major Stokes. ) [ میلیتر آتشه ] ( مأمورنظامی ) دولت انگلیس ، ملاقات کرده ومعرّفی شدم . دورهٔ خدمت چهارسالهٔ مأموریّت نظامیش ، درایران قریب الاختتام بود . بسیاری از مردم ، مرا ازمعاشرت با ماژور موصوف منع نموده و آگاهانیدند ، که مشارالیه جاسوس دولتین روس وانگلیس ، و دشمن مخفی برای پیشرفت خیالات عالیهٔ ملّت ایران میباشد . ماژوراستوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود . و زبان فارسی را می توانست بسهولت تمام ، بخواند وبنویسد و گفتگو نماید . و چند مرتبه هم در داخله ایران مسافرت کرده ، وازعادات و اخلاق مردم ایران ، و نیز از عناصر پلتیکی مختلفهٔ ولایات ، بصیرت واطّلاع کاملی داشت . چون ازمدّت مدیدی بود که درصدد تشکیل یکدسته ژاندارمه مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت او آمر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفهٔ مالیهٔ ممالك محروسه معاونت نمایند . زیرا که ژاندارمهای موجوده دولت ایران ، همان قسمی که دولت را در وصول مالیات امداد می نمودند ، همین قسم هم در خارج از طهران ، درصدد حیف ومیل وتفریط مالیّه بودند ، وعلاوه براین ، آنها هم مثل سایر طبقات افواج منظّم ایران ، موهومی وفرضی ودرتحت نظارت وسرپرستی وزارت داخله ایران ، منتها در تحت فرمان صاحب منصبان نظامی

«( جال مارسل )»

افسر سویدی و مشق ژاندارمه و خزانه

«( ماژور استوکس )»

صاحب منصب ج هند وستانی و مامور نظامی انگلیس در طهران
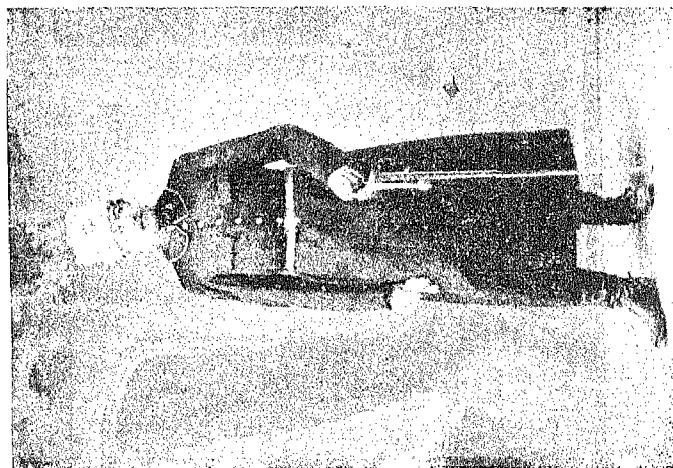
طهران بوده و با کسانیکه شایق و راغب بودند ، که بنیاد مالیات مملکت را براساس رزین و محکمی قرار دهند ، هیچ علاقه و ارتباطی نداشتند . پس خیال لازم بود که دولت برای وصول مالیات ، در امکنه و نقاط خارج ازپایتخت ، درچهارنقطهٔ مهمّ بزرگ ، مثل تبریز وقزوین و اصفهان وشیراز ، دستهٔ افواج منظّمی ، بطرزجدید ، تشکیل دهد . من مناسب دانستم ، یك دستهٔ موسوم بژاندارمری خزانه ، تأسیس نمایم که درتحت فرمان خزانه دار بوده ، وجزء لاینفك اداره مرکزی خزانه باشند . امید بود که باین رویّه ، درظرف مدّت یکسال ، چند هزارقشون منظّمی فراهم و بمرور ایّام در ظرف چند سال ، این هیئت نظامی از ده بدوازده هزار و بیشتر رسیده ، و باین تدبیر وصول و جمع آوری تمام مالیاتهای دولتی سهل و آسان گشته ، و دولت بداند چه مقدار وجه را باید وصول نماید ، و رعایاهم تکالیف فرضی مالیاتی خودشان را بدانند ، که چه مبلغ ، باید بدهند . دهاقین وفلاّحین ، اهالی رنجبر وکسبه و ملاّکین جزء ، هیچگونه تمرّد وسرکشی از تأدیه مالیات متعلّقه بخود نداشتند . لکن حالات و پیش آمدهای عجیب و مخصوص آن مملکت مقتضی بود ، که قبل از آنکه دولت بمطالبه و دیانت مأمورین مالیه قانع و مطمئن شود ، قوای لازمهٔ خودرا برای وصول مالیه جلوه دهد . بعداز گفتگوی بسیارباماژور استوکس ، یقین نمودم که مشارالیه بر حسب قاعده ، برای تعلیم و تربیت افسران و تابینهای ژاندارمری خزانه ، بهتر و مناسبتر از سایرین میباشند . ونیز مطلع شدم که مشارالیه مایل برفتن ازایران نیست ، زیرا که برای مستقبل ایران وزندگی جدیدش ذوق سادهٔ خالصی داشت . بدون رسمیّت بطورسادهٔ ازاو خواهش نمودم ، که ریاست ژاندارمری آینده خزانه را ، در تحت نگرانی

وسرپرستی من قبول نماید . بعد از آن مکتوبی بسرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس نوشتم که چنانچه سابقاً اظهار کرده بودم ، بسیار خوشوقت و مایلم ، که پس از اختتام مدّت خدمت میلتیر آتشه‌گی . ماژور استوکس را بوسایل ( عناوین ) ممکنه ، برای تشکیل فوج ژاندارمری خزانه بکار دارم . بعد از قدری مراسله ومکاتبهٔ با سفارت ، بیست و دوّم ژویه ۱۹۱۱ ( بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹ ) وزیر مختار انگلیس ، کتباً اطلاع داد که برحسب امر دولت متبوعه اش « بر ماژور موصوف لازمست ، قبل از آنکه شغل ریاست ژاندارمری خزانه را قبول کند ، از خدمت نظامی دولت هند انگلیس خود مستعفی شود » چون درمذاکرات اوّلیه وقرارداد اصلیه اش ، هیچ اشارهٔ باین نکته نشده بود ، که برای خدمت ژاندار مری خزانه ، باید اوّل از خدمت و منصبی که در فوج هندی انگلیس دارد ، استعفا نماید ، و چون ملازمت مشارالیه باین قسم ( یعنی با داشتن خدمت نظامی هندش ) آنهم سه ساله ، در انظار ایرانیان غیر مطبوع واقع می‌شد ، یقین نمودم که چنانچه برحسب اظهاردولت متبوعه اش مستعفی شود ، استعفای او قبول خواهد شد . ماژور مشارالیه تلگرافاً مستعفی شد ، دو هفته بعد که ما گمان میکردیم عملاً و معناً این معامله تصفیه‌یافته ، بسیار متعجّب شدم ، که هشتم‌اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) سفارت انگلیس ، صراحةً بدولت ایران اطّلاع داد که [ اصرار در مستخدمی ماژور استوکس ، در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران مأمور نشود » وباین اطّلاع حیرت‌انگیز فقرهٔ دیگری هم ضمیمه شده‌بود که « اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند ، دولت انگلیس حقوق ودعاوی دولت روس را ، در باب اقداماتیکه برای محافظت منافع ( موهومه ) خود درشمال ایران‌مناسب دانسته ، قبول وتسلیم خواهدنمود » .

نوزدهم اوت ( بیست و سوم شعبان ۱۳۲۹ ) [نوتیس] (اعلان) دیگری فرستاده شد ، که تهدید و تنبیه هشتم (یعنی روز قبل) را تجدید و تأکید مینمود .

دولت انگلیس درموقعیکه برای مستخدمی سه ساله یك نفر از رعایایش آنهم دریکی از شعب یکی از دوائر دولتی ایران اظهار شده بود ، باکمال صحت و استقرار مشاعر ، غیررسماً رضایت خودرا اظهار نمود ، مشروط و معلق باین شرط ، که باید مشار الیه از خدمت سابقهٔ فوج هندی انگلیس مستعفی شود ، ولی پس ازوقوع مذاکرات مزبوره با کمال صداقت ، وبدون اینکه درمواقع قانونی دولتین اختلافی ظاهر شود ، و یا بمنافعشان نقصانی وارد آید ، دفعةً از گفتهٔ خود تحاشی و امتناع ورزیده و وعدهٔ خودرا بکلی فراموش نمود . دولت انگلیس نه فقط از وعده و قرار داد اولیهٔ خود استنکاف نموده ، بلکه با کمال اطمینان قلب و طیب خاطر ، با دولت اجنبی دیگری ، در این امر شرکت نمود ، که دولت ایران را تهدید و تخویف نمایند ، که ازحفظ حقوق حقه شاهنشاهی و استقلال خود صرف نظر نماید .

غرض من ازانتخاب ماژور استوکس نه باین ملاحظه بود که مشارالیه رعیت انگلیس است ، بلکه بر عکس نکتهٔ را که بکلی در نظر نداشتم ، همین مسئله بود . فقط مقصود اصلی من این بود ، که در آن امر معظمی که در نظر داشتم ، مشار الیه لایق و سزاوارتر از سایر کسانی بود ، که برای انجام آن خدمت ، حاضر شده بودند . و نیزدر تسریع وتکمیل نظم جدید امور مالیهٔ ایران ، اهمیت تامی داشت . این ژاندارمری خزانهٔ که ما درصدد تشکیل آن بودیم ، نه فقط برای نمایش [ فرم ] لباس ، بلکه جزء لازم و مهم نظم امور مالیه بود .

زیرا که بدون داشتن افواج مشق آموختهٔ ماهر کامل‌السلاح ، بجهة معاونت مأمورین مالیه ، و ابقاء نظم و انتظام شایستهٔ سزاواری در ولایات و اقطار بعیده ، هیچگونه امید وصول مالیاتی نبود . برای من بخوبی امکان داشت ، از آشنایان خود که از صاحبمنصبان [ پنش ] شده و موظف افواج ممالك اتازونی امریکا بودند ، جلب و مستخدم نمایم ، و هر کاری که میخواستم ، می‌توانستم بایشان رجوع نمایم . ولی ماژور استوکس میتوانست بخوبی از عهدهٔ این امر بر آید ، و تجربیات و لیاقتهائیرا دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده بیرون نمی آمدند ، اگرچه بهردرجهٔ هم هوشیار وزیرك بوده باشند . باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه‌را داشتم . تا امروز هم مطلقاً نتوانستم انکشاف نمایم که‌درشمال‌ایران چه فوائد غیرمعینهٔ بود ، که دولتین انگلیس وروس بمحافظت آن اصرار داشتند . پرواضح و آشکار است که انگلیس و روس تشریح و توضیحی از منافع خود در معاهدهٔ ۱۹۰۷ نه نموده ، و دولت ایران هم از آن اطلاعی نداشت ، حتی خود دولت انگلیس هم تا بیست و دوم ژویه ۱۹۱۱ ( بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹ ) از آن منافع مطلع نبوده ، والا چگونه می‌شد دولت انگلیس استعفای ماژور استوکس را ازملازمت فوج هندیش قبول نماید ، تامشارالیه بتواند معاهده وقرار داد خودرا امضاء نموده ، ومن هم شغل ریاست ژاندارمری فوج خزانه را باو بسپارم .

اینمسئله را هم بجهة تکمیل تاریخ ، باید ذکر نمود . نوزدهم اوت ۱۹۱۱ ( بیست وسوم شعبان ۱۳۲۹ ) سفارت روس ، یاد داشتی مطابق شرح ذیل ، بوزارتخارجهٔ ایران نوشت .

« بواسطهٔ علل وموانعیکه ازچندی‌قبل برای‌دولت امپراطوری روس واضح و مسلم شده ، مأموریت ماژور استوکس را بریاست فوج مسلحی

که موسوم به ژاندارمری و برای وصول مالیات است ، با منافع خود مناسب نمی داند ، من مأمورم که نسبت باین انتخاب [ پروتست ] نمایم ، که اگر دولت ایران باین اظهار اعتنا نماید ، دولت امپراطوری روس ، حق خواهد داشت ، که در شمال ایران مسلك و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند ، اختیار کند .

همین که از اوّلین مراسلهٔ سفارت انگلیس بدولت ایران اطّلاع یافتم ، خیالات خود را برحسب تفصیل ذیل کتباً بوزیر مختار انگلیس اظهار داشتم .

من اجازه میخواهم که در این امر مهم بدون رسمیّت کتباً اطّلاع دهم . ازمضمون اشتباه نامهٔ که ازطرف دولت متبوعهٔ شما ، بوزیر خارجه ایران ، امروز عصر رسیده بسیار متعجب گردیدم که مفاد آن برخلاف انتخاب ماژوراستوکس به سمت مستخدمی خزانه بود . یقین دارم که تا کنون ازحقیقت مجاری این مقدّمه کاملاً مستحضر شده اند ، ولازم باظهار وتکرار نخواهد بود . نظر بمفاد مراسلهٔ که حسب الامر دولت متبوعهٔ خود دربیست ودوّم ژویه گذشته بمن نوشته بودند ، بدین مضمون که ماژور استوکس در صورتی میتواند این خدمت را قبول نماید ، که ازخدمت فوج هندوستانیش استعفا نماید . علّت اختلاف بیّن و آشکاری که ازاین مراسلهٔ امروزه ظاهر می شود تصوّر وتعقل نمی توان نمود .

دولت شما از شرکت آنی وبی مقدّمهٔ خود ، با دولت دیگر ، برای منع دولت ایران ، ازمراعات حقوق مسلّمه خود ، می تواند موقعیرا که در انظار اهالی ایران ، برای من حاصل شده ، بخوبی تصوّر و مقایسه نماید ، درصورتیکه خود آندو دولت با کمال احترام حفظ آزادی واستقلال دولت ایرانرا ، متّفقاً ومنفرداً اعتراف و تصدیق ( ضمانت ) نموده اند .

خیالات واحساسات شخصی من چندان اهمیتی ندارد ، ولی موفق شدن یا نا کامیابی من ، دراین شغل مهم ، برای خودایرانیان که امور مالیاتی خودرا بدست من سپرده‌اند ، وهم در انظار هموطنانم ، بسیار اهمیت خواهد داشت ، که طبعاً دلچسبی ومیل مفرطی ، بموفق شدنم اظهار می‌نمایند .

قبل‌از آنیکه این شغل را قبول کنم ، یقین قطعی صریح داشتم که هیچ یك از دولتین معظمتین ، که در این مملکت منافع واغراض مخصوصه دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، وبی‌شبهه همچو اظهاری ( اگر هم میکردند ) بکلی بی معنی و بی اصل نبوده .

من مطمئنم که هیچ کس بهتر از خود شما از این امر مطلع نخواهدبود که انتخاب مازوراستوکس ابداً تعلقی بمقاصد پلتیکی نداشته و هیچگونه غرضی در بین نمیباشد ، و هیچ شخص عاقل مآل اندیشی نسبت بمن گمان نخواهد کرد که بوسیلهٔ خدعه‌های پلتیکی ارآدم نفوذ در امور این مملکت داشته باشم ، زیرا که درانظارمردم همچوارآدهٔ مرا تمسخر نموده و نتیجه اش ، خلل و فساد کلی در امورمن خواهد بود .

دراینصورت این را حمل بچه میتوان کرد ، وقتی اولین قدمیکه که دراین امرمهم برای نظم واصلاح این پریشانی وبی نظمیها برمیدارم ، می بینم آندو دولتی که کراراً [ برای ترقی وترفیه حال‌این‌مملکت واهالی ستمدیده اش ، که من میخواهم خدمتی بایشان نمایم . اظهار خواهش صادقانه نموده‌اند ] ، همانددولت ممانعت ومخالفت ازوعدهای خودمینمایند .

آیا وزارت خارجهٔ شما ، بخوبی میتواند تصور نماید ، درجه و میزان مخالفتی را که دراین معامله اختیار نموده ، واز این سبك و مسلك بسیارجدید که فقط برای نا کامیابی من اختیار شده . دراذهان ایرانیان

چه می‌نشینند • علاوه براین مجبور میباشم ، که در این امرمهم از هرگونه معاونت دوستانه اخلاقی دولت شما ، مأیوس شده ومتوقع هیچ قسم همراهی نباشم •

اگردراین مملکت هم مانند سایرممالک متمدنه ، مردمان عالم‌تربیت شده تجربه آموخته قابل بسیار می بود ، نتیجه این اعتراض شما اگر چه اصولش صحیح نیست ولی چندان بد نبود • ولکن چنانچه خودشما میدانید ، در این مملکت که اشخاص کاردان کمیاب و نادراست ، اختیار این مسلک ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد •

امیدوار ومطمئن میباشم که دولت متبوعه شما ، بوضعی در این امر رفتار نموده ومسئله فوق را باین نظر ملاحظه نماید • قطع نظر ازاینکه صراحةً بگویم ، اینگونه مداخلات درمعاملات داخلی ایران ، وامورمعموله مالیه اش که من برای نظم واصلاح آن کوشش میکنم ، بکلی مداخله غیر مطلوبه است •

احساس میکنم مجبوریت این امررا ، که بواسطه مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع باین معاملات ، از بدو ورودم بطهران ، هموطنان عزیز خودرا کاملاً مطلع گردانم ، مناسب نیست که اظهار تأسف ازاینگونه‌اقدامات نمایم • ولی بین دول وافراد مردم معاملات منصفانه هم ، وجود خارجی داشته ومعمول‌به میباشد • دراین معامله احساس مینمایم که بی شبهه تجربیات خود بدرجه کافی و ظاهراست که بهیچ قسم سزاوار تجربه وآزمایش نیست •

ازمشاهده این حالات واضح وآشکار میشود که معاهده ۱۹۰۷ از حیث عبارت علاقه وارتباطی ، باستخدام ماژور استوکس ، در معاونت خزانه دار نداشته ، مگراینکه حقیقةً تیاترمسخره‌آمیز مردم فریبی باشد •

زیرا که اوّلاً در تمهید معاهدهٔ مزبوره ، چنانچه روز نامهٔ ورلد (World) منطبعهٔ لندن نگاشته ، و تصدیق میکنند که دولتین روس و انگلیس متفقاً احترام استقلال و آزادی شهنشاهی ایران را ، معاهده میکنند و خواهشهای صادقانهٔ امضا کنندگان را ، که روس و انگلیس باشند ، برای حفظ وبقاء نظم در تمام مملکت وتکمیل مراتب دوستی وصالح طلبی ، اظهار میکنند ۰ آیا یکی ازاصول استقلال وشهنشاهی این نیست که اگر بخواهد امور داخلی خود را ، مطابق قانون بین المللی نظم دهد ، حق داشتهٔ باشد که افسران بیگانه وخودی را در مملکت خود مقرر کند ؟ آیا این حق را ازاین حدود خارج میتوان تصور نمود ؟ و آیا باعث سلب اقتدار امپراطوریش در آن ملك نخواهد بود ؟ ۰ ثانیا مفادساده آن عهد نامه این است که هیچیك ازآندو دولت امضا کننده ، نباید امتیاز پلتیکی یا تجارتی ، مثل امتیاز راه آهن وبانك وتلگراف و شوارع و حمل و نقل ( شوسه ) و بیمه وغیره ، برای خود یا بحمایت رعایای خود ، در منطقهٔ نفوذ دولت دیگر بخواهد ۰ ولی این معامله معاملهٔ امتیازی نبود ، و ماژور استوکس هم نه عنوان بانك داشت ، ونه امتیاز راه آهنهای پلتیکی یاتجارتی ۰ و قبول نمودن مشارالیه بخوشی خود وطیب خاطرخدمت دولت ایران راهم ، تعبیر وتفسیر بخواهش یاحمایت دولت انگلیس نمیتوان نمود ۰

مغالطهٔ دوم آن دو دولت این بود ، که خودوزارت خارجهٔ انگلیس هیچگاه تقرّر ماژور استوکس را ، تا وقتیکه روسها اورا باین خیال متوجه ساختند ، مخالف با اصول عهد نامهٔ خود تصورنکرد ۰ شهادت صحت و واقعیت این امر همان است که فوق ذکر شد ۰

دولت ایران می توانست بخوبی اظهار نماید . در صورتی که عبارت آن عهد نامه علاوهٔ بر مفادش ، صاف و واضح می باشد . مفهوم آن محتاج به تفسیر نخواهد بود ۰

معامله ورفتاریکه دولت انگلیس نسبت بدولت ایران و خزانه دارش نمود ، اگر بین افراد مردم واقع میشد ، دور از صداقت و دیانت بشمار میرفت . سرادوارد گری وزیرخارجهٔ انگلیس چند مرتبه کوشش نمود ، که مسلك خودرا توضیح نماید ، که اجازه دادن بدولت ایران در خصوص استخدام ماژوراستوکس ، مبادا مخالف با مفاد یا مقصد عهدنامهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس باشد . از استعمال کلمهٔ مفاد یا مقصد صراحةً ثابت میشود ، که درعبارات عهد نامهٔ مزبوره ، کلمهٔ نبوده که مستلزم این تعبیر بوده باشد . علاوه براین آیا این سؤال سزاوار نخواهد بود ، که اگر استخدام ماژوراستوکس منافی باآن عهد نامه بود ، چرا وزارت خارجهٔ انگلیس این تناقض و منافات را در ابتداء این معامله تصوّر ننمود ؟ آیا وزارت خارجهٔ انگلیس چگونه این معامله را مشروط باستعفای ماژور موصوف از خدمت نظامی فوج هند قبول نمود . حقیقت واقع این است که چون روزنامهای نیم رسمی روس ، خصوصاً نوویورمیا در خصوص تقرّر ماژور مزبور ، بنای هیاهو و داد و فریاد را گذارده در صورتی که بدون شبهه ، آن آوازها باشارهٔ وزارت خارجهٔ سنت پطرسبرگ بلند شده بود ، خصوصاً که در اروپا در آنوقت کشمکش مسئلهٔ مراکو در میان بوده و خیلی شدّت داشت ، سرادواردگری ظاهراً خودرا مجبوریافت ، که بهانهٔ اتخاذ واختیار کند ، که بتواندازوعدهٔ خود دربارهٔ اجازه دادن ملازمت ماژوراستوکس طفره بزند ، باین احتمال که مبادا مرتکب امری شده باشد که باعث رنجش دولت روس شود . زیرا که بی‌شبهه درصورت وقوع پیش آمد های ناگوار باآلمان ، مشارالیه توقع حمایت ازدولت روس داشت . دراین موقع بود که مفاد ومفهوم عجیب و نوظهور آن عهد نامه کشف شد که دولتین متعاهدتین بتوانند

بدان وسیله ، اصلاحاتی را که دولت ایران در نظر دارد ، تعبیر بسلب منافع از خود درآورده خود نمایند ، در صورتیکه قطعاً بیان و تشریح آن منافع در عهد نامه نشده بود •

روزیکشنبه نهم ژویه ( دوازدهم رجب ۱۳۲۹ ) سپهدار بی سروصدا وارد طهران شده و در خانهٔ خود نشست ودر را بروی اغیار بسته و بجز چند نفر از دوستان صمیمی محترم خود ، ازمردم روپنهان نمود • شهرت یافت که مقصود او این بود ، که اقدام سختی برخلاف مجلس و خزانه دار نماید • سپهدار اظهار کرد ، تمام حقوق و اقتداراتی راکه درسنه ۱۹۰۹ بزورشمشیر سپهسالاری افواج ملّی تحصیل نموده ، خزانه دار کل ، آنها را سلب کرده است • درخلال اینحال شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع از قسمت آسیای عثمانی از حوالی بغداد داخل ایران گردیده وعشایر اکراد را دورخود جمع می نمود که حمله دیگر برای استقرار خود به سلطنت ایران بنماید • افواج دولتی در حدود همدان کاملاً تاب مقاومت نیاورده ، و درآن موقع کار بقسمی خطرناك شد ، که مجبور شدم که بوالا حضرت نایب السلطنه اظهار نمایم ، که اگر تدارك کافی ، برای جلوگیری از آن حرکت راه زنانه دیده نشود ، منتج به نتائج وخیمه خواهد شد •

چون مسیو مرنارد تا اوّل ژویه ( چهارم رجب ۱۳۲۹ ) وعدهٔ خود را وفا ننموده وبقایای وجوه فاضله گمرکیرا که ببانك سپرده بود بمن رد نکرد ، مراسلهٔ بمحلّ ییلاقیش که در خارج طهران واقع بود نوشته و تلفونی نیز نمودم ، که اگر تا ساعت چهار بعد از ظهر همان روز بقایای وجوه نقدی گمرکی را باسم من منتقل ننماید ، مجبور خواهم شد که انکار اورا بمجلس را پورت کرده ، وسلوك ورفتارش را

سالار الدوله برادر شاه مخلوع

برخلف وعده عمل کنم . قدری بعد از تلفون و قبل از آنکه مکتوبی که بتوسط یکنفر سواره ژاندارمه فرستاده بودم باو برسد ، تلفون کرد که وجوه گمرکیکه در بانک است بموجب همین صورت تلفون دریافت نموده و بقبضهٔ تصرّف خود بگیرید .

سیزدهم ژویه ( شانزدهم رجب ۱۳۲۹ ) باحتمال اینکه مبادا بانک استقراضی روس ، اقدامات خزانه‌دار را مسلّم نداشته ، ومبلغ معتدبه عایدات گمرکی را که در تصرّف خود دارد تحویل نماید ، و از این رو تأدیهٔ قسط قرض روس و سود آن بعهدهٔ تأخیر افتد ، مسیو دایه منتو پولس ( M. Deamantopoulos. ) رئیس موقتی بانک را ملاقات کردم . معلوم شد آن انتقال وجوه در دفاتر بانک هم ثبت شده ، و از آن مبلغ ، قسط طلب خودرا برداشته ، وباقیرا برحسب قرارداد سابق باسم خزانه دار کل بجمع دولت آورده بود .

تا آن زمان مجلس بیشتری از پیشنهادهای مرا تصویب نموده بود ، خصوصاً استخدام جمع کثیری امریکائی برای معاونت در امور خزانه ، مطابق معاهدهٔ که بعد از آن تاریخ قرار داد میشد . من سعی وکوشش میکردم که اشخاص درستی را برای این کار انتخاب و جلب نمایم . چند روز بعد مراسلات متعدّدهٔ از سفارت انگلیس رسیده و استفسار از رضایت من ، در خصوص استخدام یکنفر صاحب منصب سویدی ، برای ریاست ژاندارمری خزانه ، و باستخدام ماژور استوکس ، فقط در منطقهٔ جنوبی ایران ، شده بود . قبول هیچیک از آن دورأی چندان قیمت صحیحی نداشته و بحال خزانه نافع نبود . زیراکه اوّلاً صاحب منصب سویدی نه از زبان مملکت واقف بوده و

نه از جغرافیای آن . ثانیاً قبول شق ثانی بکلی منافی با امتناع دولت ایران از شناختن تقسیم مملکت بمنطقه های نفوذ بود . بدون شبهه یکی از اشکالات بزرگ که مانع از کوشش و پیشرفتهای من شده بود همان پیروی و اطاعت حکم مجلس بود ، که بموجب آن ، این قرار داد ماژورا ستوکس را مشروط بدین شرط قبول نمایم . واگر بهمان قسمیکه دولت انگلیس خواهش کرده ، اقدام بدان امر مینمودم ، یعنی بمأموریت استوکس فقط در منطقه جنوبی راضی می شدم ، خوف این میرفت که رسماً منطقه های نفوذ مفروضهٔ را که دولتین روس وانگلیس سعی می کردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند ، اعتراف و قبول کرده باشم .

هفدهم ژویه ( بیستم رجب ۱۳۲۹ ) مراسلهٔ را دیدم که وزیر مختار انگلیس مقیم طهران بیکی از صاحب منصبان دیگر دپلوماتی ایران نوشته ، و متضمن مضمون تلگرافی بود که وزارت خارجه انگلیس طهران مخابره نموده بود ، که در معاملات راجعهٔ بعایدات گمرکی بادولت روس موافقت نماید . و از مجرای موثقی اطلاع حاصل نمودم که سرادواردگری مکتوبی بوزیر مختار انگلیس نوشته ، که موقع وحالات عمومی اروپا ( مسئلهٔ مراکش ) ، بنوعی واقعشده که خود را مجبور به آن اقدام دیده بود . شنیدم که سفیرانگلیس ازمراسلهٔ مزبوره خیلی پریشان شده ، وخود را مجبور دید که مضمون آن نوشته را بسفرای دیگر ( یعنی وزیر مختار روس اطلاع دهد ) .

هیجدهم ژویه ( بیست ویکم رجب ۱۳۲۹ ) درموقعیکه به تحصیل اطلاع از منبع و مأخذ های مالیات دولتی شروع نموده بودم ، دفعةً یك پیچیدگی جدید پریشان کنی نمودار گشت . دیری از شب گذشته بود

تلگرافی بمن رسید که در همان روز محمد علی باچند تن از متابعینش که در ادسا تحت حمایت و نگرانی روسها بوده ، ازقمش تپه که نزدیک بسرحد روسیه و در ساحل بحر خزر واقع است ، وارد ایران گردیده (۱)

---

( ۱ ) وقایع نگار تمس ورود محمد علی میرزا را بتاریخ هیجدهم ژویه ( بیست ویکم رجب ۱۳۲۹ ) چنین می نگارد : « محمد علیشاه مخلوع با شش نفر ازهمراهانش به قمش تپه فرود آمده است ، ومنجمله ازهمراهان او برادرش شعاع السلطنه وآنشخص معروف بامیرها درجنگ میباشد احتمال میرود که تا روز پنجشنبه بجانب استرآباد که حاکم ندارد رهسپار شود .

از وقتیکه شاه مخلوع علی الظاهر بعزم وینه و کارلز با د حرکت نموده در این جا افواهات پی در پی شیوع یافته ، که بهمین نزدیکی مراجعت بایران خواهد نمود *

دولت ایران توجه دولت روس را بجانب این امر منعطف نموده ، و هم ورود ارشدالدوله [ آگنت ] ( وکیل ) شاه را که دراین اوقات چنانچه شهرت دارد ، با تذکرهٔ جعلی ومقدار زیادی تفنگ و فشنگ از بادکوبه عبور کرده ، بدولت روس اظهار داشته اند دولت روس از دادن هر قسم کمك و معاونت دولت ایران انکار و امتناع نموده ارشدالدوله هم بحدود ترکمانیه رهسپارشده *

متجاوز از یك سال است ، آنتریك و سازش شاه مخلوع با تراکمه جاری میباشد ، دولت روس بواسطهٔ [ پرو تکال ] ( صورت مجلس ۱۹۰۹ ) با دولت ایران ، راجع به تأدیه قسط سه ماههٔ محمد علی مجبور وملزم شده که ازآن آنتریکها ممانعت نماید وقرار شد که درصورت وقوع چنین امری ( یعنی مداخله شاه مخلوع درامور ایران وسازشش با ایلات ) وظیفه وی توقیف و بکلی قطع شود با این حال شاه مخلوع باکشتی روسی وارد ایران شده ، وشیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه ازمامورین دولتی آنجا مخفی نبوده است ،

در دوائر روسی اینجا علناً ازمراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده و ورود اورا باکمال اطمینان اظهار میدارند *

علی الظاهر همچو پنداشته اند که اهالی ایران از مجلس بکلی متنفر و بیزار شده ، و گماشتگان ووکلاء شاه حمایت شاه سوندها وتراکمه را برای خود تحصیل نموده اند ، و برادرش سالارالدوله از کردستان بحمایت او بر خواسته ، و سپهدار هم در طهران از عود ترتیبات استبداد ی بی میل نمی باشد ، ومسافرت جدید برشت نیز شاهد اثبات همین مدعا است ، از این خیالات معلوم میشود که ایشان از این اتحاد حیرت انگیزی که مجلس ومطابع ، بواسطه استشمام رایحه این خطر بتازگی اظهار داشته غفلت نموده اند ، ودر وفا داری و صداقت

این خبر ناگهانی مثل شهاب ثاقبی بود که متضمن حیرت و استعجاب فوق‌العاده گردید . زیرا ازوقتی که سالارالدوله برادرشاه مخلوع از طرف حدود غربی ، وارد ایران شده و شهرتهای بی اصل ورود محمد علی از حد تجاوز نموده بود ، اهل طهران تصوّر وباور نمی کردند ، که دولت روس همچو جرأتی بنماید ، که با معاهدهٔ محکمی که دوسال قبل بادولت انگلیس و ایران نموده ، علناً نقاضت و مخالفت کند .

هزار و دویست نفر بختیاری که در طهران می باشند ، نسبت بمجلس نیز شکی نیست . اگر این امر دوامی پیدا کرده وکار بهمین پایه بماند . احتمال نمیرود که شاه مخلوع بمقصود خود نائل شود علاوه دوچار صعوبت ومشکلات بسیارخواهد شد و تخطی تراکمه و شاهسوندها نیز ازنقاط مسکونی خود مشکل بنظر می آید ؛ و علاوه بر این معلوم نیست کمک پولی از کجا بمحمد علی و اتباعش خواهد رسید .

———:O:———

# باب چهارم

اقدام وکوشش محمدعلی میرزا شاه مخلوع ، برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران ، آنتریك و سازشها واغماض روس ، اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع وبرادرانش ، فتوحات وکامیابی افواج ملّی ، مغلوب و مقتول شدن ارشدالدوله •

سابقاً راجع بورود محمدعلی در قمش تپه ذکر شد ، که تا پنجشنبه ( یعنی دو روز بعد ) وارد استرآباد خواهد گردید •

نوزدهم ژویه ۱۹۱۱ ( بیست ودوم رجب ۱۳۲۹ ) یعنی روز بعد از وصول آن خبر ، جمیع پارتیها و احزاب سیاسی مجتمع شده ، دیك کابینهٔ متفّق علیهی مشتمل براشخاص ذیل بمجلس معرفی شده وتصویب گردید •

سپهدار : رئیس‌الوزراء ( بدون دفتر وقلمدان وزارت ) ، صمصام السّلطنه : ( بزرگ بختیاریها ) وزیر جنك ، وثوق الّدوله : وزیر داخله قوام السلطنه : ( برادر وثوق الّدوله ) وزیرعدلیه ، مشیرالّدوله : وزیر وزیر پست و تلگراف ، حکیم‌الملك : وزیر علوم و معارف ، معاون‌الدوله : وزیرمالّیه ، محتشم‌السلطنه : وزیر خارجه •

مجلس از همان شب قانون نظامی سختی تصویب و مجرا داشت که از حالت محاصره خبر میداد ، و اجراء آن قانون را بعهده و اختیار هئیت وزراء و وزیر جنك موکول نمود •

باوجود آن اظهار جرأت آمیز دلیرانهٔ نمایندگان ، اضطراب و وحشت

فوق العادهٔ درتمام نقاط طهران مشاهده میشد ۰ ملتیان خائف بودند که مبادا روسها باز میخواهند شاه مخلوع را معاودت داده ، و دوباره اورا بروی کار آورده و شهررا بدست طوائف ترکمان که همراه او میباشند بباد غارت دهند ۰ طرفداران شاه ، یعنی آن عنصرهای ارتجاعی نیز خائف بودند که مبادا ملیین از ایشان انتقام کشیده و هر وقت که موقعی بدست بیاورند ، آنهارا حبس وزجر نمایند ۰

در این موقع در ایران هیچ قشون و افواجی موجود نبود ، مگر در دفتر وزارت جنك ۰ ژاندارمه وپولیس پایتخت هم بیشتر از هزار و هشتصدنفر نبوده وآنهاهم کامل السلاح نبودند ۰ فی الحقیقه تمام آن پولیس و ژاندارمه ، برای نگاهداشتن نظم داخلهٔ طهران لازم بود ۰

اخبار متواتر می رسید که ترکمانها دسته دسته ، در حدود شمال شرقی ایران ، در تحت بیرق شاه مخلوع ، جمع میشوند ۰ و عموماً خوف آن میرفت که در ظرف چند هفته بدروازهٔ شهر برسند ۰

سالارالدوله برادر شاه هم از حدود همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود ، و همچنین شهرت داشت که چندین هزار نفر عشایر اکراد را دور خود جمع نموده است ۰ کابینهٔ جدید ایران هم در مقابل آن خطرهای دو پهلو ، متزلزل بود ۰

دولت ایران تا آن وقت باآن فشارهای متزائدهٔ متوالیه ، تا یك درجه با استقامت واستقلال کار میکرد ، ولی ماشین ودستگاه کارخانهای دولتی شروع بکند شدن گذارده ودرظرف چند روزحکومتی باقی نماند ، بجز عدهٔ قلیلی از مردم که پیش آمده ، و خود را بجهة محافظت و نگاهداری مشروطه ، واقدامات لازمهٔ فوری برای دفع بلواهائیکه دولت را تهدید کرده ، ظاهر میداشتند ۰

رئیس همه آنها یفرم خان رئیس پلیس و ژاندارمهٔ طهران که ذکرش سابقاً گذشت بود • یفرم‌خان ، ارمنی وازاهل آن قسمت از ارمنستان که در تحت تصرّف عثمانی است بوده و چند سال قبل از آن برشت آمده ، ودر آنجا رشتهٔ تجارت مختصری داشت • از سابقهٔ حالات او بسیار کم مطّلع می باشم ، ولی اعتقاد عموم این بود ، که آن کسیکه باسم یفرم خان موسوم است ، بمنزلهٔ سر وکردن مهمّ عساکر ملی که از سمت رشت روانه شدند بوده و سپهدار اعظم برای آنها فقط صورت مترسکی بود •

بعد از آنکه در سنه ۱۹۰۹ طهران را بقبضهٔ تصرّف خود در آورده ودولت مشروطه را معاودت دادند ، یفرم بریاست اداره نظمیه وپلیس پایتخت مأمور شد • مسئولیّت و عظمت این منصب درایران خیلی بیشتر از آن اهمیّتی است که مابین ملل متمدّنه ، معمول میباشد •

یفرم خان درخلال مدّت خدمتش ، یکدسته فوج مسلّح منّظمی ، که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود ، تشکیل داده ونگاه داشت ، و بمعاونت فوج مزبورتوانست که نظم عمومی را در شهر بر قرار بدارد • واین قابلیّت راهم داشت که مردم را بطرف خود جذب و جلب نموده ، رضایت و وفاداری آنهارا باقی و پایدار بدارد • باوجود تعلیم وتحصیل محدودش ، بسیارصاحب تدبیر وبدون شبهه باعلی درجه ، دارای جربزه و لیاقت نظامی و بی اندازه متهور و بی باك بود •

در این بحرانیکه ایرانیان به آن دوچار شده بودند ، یفرم خیلی زود ترقی کرده و از طراز اوّل بشمار میرفت •

اگرچه در نظر مسلمانان ، مسیحی و کافر بود ، ولی با این نقص بزرگ

وحساداتهائیکه اکثر مردم نسبت باو داشتند ، اقتدار و نفوذ بزرگی برای خود جلب کرده و این هم مسلّم بود ، که علاوه بر محافظت شهر ، دولت مشروطه رانیز از خطرات قشون شاه مخلوع نجات و خلاصی داد .

اثر و نتیجهٔ آن اعلان قانون نظامی این شد ، که نوزدهم ژویه ( بیست ودوّم رجب ۱۳۲۹ ) صمصام السّلطنه بمناسبت اینکه وزیر جنگ بود ، حاکم نظامی طهران گردیده و باین وسیله ، حیات وممات تمام هموطنان را ، بقبضهٔ اختیار خود در آورد .

اوّلین اقدامیکه اظهار نمود این بود ، که عدّهٔ کثیری ازارتجاعیّون و معارشیان معروف که بعد از شاه مخلوع باقی مانده و بواسطهٔ مخالفت وضدّیتی که با اساس وپیشرفت دولت مشروطه نموده اند . باید دستگیر شوند . کابینه فهرستی که مشتمل براسامی سی یا چهل نفر از همان طبقه اشخاص بود مرتّب نمود ، وبنایب السّلطنه ارائه و به یفرم داده شد که آنها را دستگیر نماید .

بیستم ژویه ( بیست وسوّم رجب ۱۳۲۹ ) نایب السلطنه مرا طلبیده و تادیرزمانی در آن باب مذاکره و صحبت میکردیم . من رأی دادم که باید فوراً ، قشونی از طهران بمقابله شاه مخلوع فرستاده شود ، تا اشخاصیکه در طهران وسایر نقاط ، مایل باین ترتیبات جدیده نبوده ومطمئن میباشند که هیچ دفاعی ازطرف دولت نخواهد شد ، سرجای خود نشسته و در ایشان تاثیر کند . نایب السلطنه این رأی مرا پسندیده وامر نمود که بین صمصام السلطنه و یفرم ومن ، دراین باب شور شود . این نکته را هم بنایب السلطنه خاطر نشان کردم ، که مجلس را وادار نماید که قانونی در خصوص اعدام یا دستگیر نمودن شاه مطرود و برادرانش ، که برای مخالفت بادولت مسلّح شده‌اند ، نافذ ومجرا داشته

میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنه

و برای هرکس که آنهارا معدوم ویا زنده دستگیر کند ، جایزه و انعام بزرگی معیّن نماید . والا حضرت این خیال را هم خیلی پسندیده ووعده نمود که بکابینه ومجلس ، سفارش اکیدی نماید که آنرا مجرا و معمول بدارند . نایب السلطنه این مطلب را نیز بیان نمود که عدّهٔ از ارتجاعیون بسیار بدنام را ، در همین یکی دوروزه بفرم گرفتارخواهد نمود . من رأی دادم که اینکار باید فوراً صورت بگیرد ، چراکه هرروز شك و خوف و پریشانی خاطر عموم زیاد تر میشود .

آن روز صبح بطریق بسیار محرمانهٔ مطلّع شدم که مکتوبی ازطرف دولت انگلیس بسفارت دولت مزبوره درطهران ، باین مضمون رسیده بود که دولت انگلیس دربارهٔ اجازه دادن دولت روس شاه مخلوع را برای تحصیل واسترداد سلطنت ، بواسطه نقص معاهده وخلف وعدهای شاه وتخلّف ازشرایط رسمانهٔ صورت مجلسی که بین دولت مشروطه و آندو دولت در سپتامبر ۱۹۰۹ ، امضاء شده بود ، معارضه و پروتست خواهد کرد . لهذا با کمال اطمینان بنایب السلطنه اظهار نمودم که دولت انگلیس نمیتواند از این عهد شکنی علنی محمد علی اغماض کند . وگفتم که شما می توانید مطمئن بشوید که دولت انگلیس هم ، این اقدام ناپسندرا بطریقی اطلاع خواهد داد . حضرت ایشان از تقریرمن خیلی مطمئن شدند .

همان شب تلگرافی از محمّدعلی برای سپهدار رسید و باو حکم نموده بود ، که حکومت طهران را بقبضهٔ تصرّف گرفته و تنظیم امور آنجارا تا ورود وی برقرار دارد . سپهدار ما بین مردم انتشارداد که بشاه مخلوع ، تلگراف ذیل را جواباً مخابره نموده است :-

« ملّت هیچگاه زیربار حکمرانی شما نخواهدرفت » . ولی این مسئله

بسیار محلّ تردید بود ، که آیا سپهدار همچو تلگراف کرده است یا نه ؟ .

در آنموقع آشکار شد که بعضی از اعضاء کابینه با شمولیت سپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله ، هم خودرا برای مدافعه شاه مصروف ننموده بودند . سپهدار ساکتانه در عمارت ییلاقی خود در شمیران که خارج از شهر بود ، مقیم شده و روز بروز اجراء احکام یفرم را راجع بدستگیری مستبدّین بتأخیر می‌انداخت . اهل طهران فوراً از مخالفت سپهدار ظنین شده ، وکابینه هم حقیقةً باقی نمانده بود .

بیست و یکم ژویه ( بیست و چهارم رجب ۱۳۲۹ ) با صمصام السلطنه در آن باب صحبت داشتم . ایشان اظهار نمودند که دو هزار نفر از ایل بختیاری مأمور شده که فوراً در اصفهان جمع و حاضر حرکت بسمت طهران شوند . برای حرکت همچو فوجی و رسیدنشان بطهران تقریباً ده روز وقت لازم بود . من برای خان بختیاری که حاکم اصفهان بود ، بجهة مصارف ابتدائی حرکت بختیاریها ، تلگرافاً پولی برات نمودم . صمصام السلطنه نیز وعده‌کرد ، که بکابینه ومجلس اصرار نماید که مبلغ صد هزار تومان ، برای قیمت جان محمد علی ، و بیست و پنجهزار تومان ، برای هر یکی از برادرانش ، شاهزاده سالار الدوله و شاهزاده شعاع السلطنه معین نمایند . وزیرجنگ باندازه مایل وشایق باجراء این امر بود ، که اظهار داشت درصورتیکه مجلس تردید یا تأمّلی درتصویب وتأدیهٔ این میزان داشته باشد ، ازاملاك شخصی خود فراهم خواهد نمود .

صمصام السلطنه سنّاً بین شصت وهفتاد ، وشخص بلند ومستقیم القامهٔ و مختصر تحصیلی هم نموده بود . لکن نخوت و رعونت شخصی زیادی داشت ، درصورتیکه قلب او بسیار ساده وبچگانه بود ، ولی نیّت خوبی داشت ، وبا این حال بسیار زود ، از آنتریکهای برادران و خویشان

خود ، فریب خورده و درتحت اثر سازشهای ایشان میرفت . درآن موقع احساس سختی از مسئولیتهای فوق العادهٔ که بذمهٔ او تعلق گرفته بود ، نموده و بسیار مایل بود که فرائض خود را بطریقهٔ پسندیدهٔ انجام دهد . برادر او سردار اسعد ، چند وقت قبل از آن باروپا رفته و بدین جهة صمصام السلطنه در ایران رئیس ایل بختیاری بشمار میرفت .

در بین صحبت بمن گفت ، که بدرجهٔ دلبستگی ومیل بمشروطیت دارم که امروز صبح بنایب السلطنه گفتم ، که خوبست مرا علی الظاهر بسمت سفارت نزد محمدعلی روانه بکنید ، که بعد از ملاقات طپانچهٔ بسینهٔ او گذارده واو را بکشم ، و نیز اظهار نمود که « من مرد پیری هستم وبسیارمایلم که جان خودرا برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم . درصورتیکه بتوانم وطن خودرا ازوجودآن ظالم بیباك ناپاك ، پاك کنم بفدا نمودن جان خود حاضرم » . ولی نایب السلطنه این نقشه را رد نموده ونه پسندیدند .

بعد از آن صمصام السلطنه ازمن سؤال نمود ، که آیا بمناسبت حکومت نظامیش ، حق واقتدار دارد که وجهی برای مصارف دفاع وجلوگیری از مفاسد عمومی ، بمصرف برساند ؟ وقتیکه باو گفتم قانون اینگونه اقتدار را بشما داده ، خواهش نمود که صد هزار تومان ، بین اشخاصیکه برای اعدام محمد علی و برادرانش فرستاده میشوند ، تقسیم نماید . جواب دادم که بعقیدهٔ من اینگونه اقدامات وظیفهٔ ادارهٔ نظام و پلیس میباشد . مشارالیه نسبت بسپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله ، عدم اطمینان خودرا اظهار داشت ، و متقبل شد که از آن ببعد ، مواجب افواج مرکزی را درطهران ازخودش شخصاً ادا نماید ، یعنی بعداز دیدن سان

حقیقی ، نه فقط بصرف صورت حساب و فردهائی که مستوفیان نظام ، و وزارت جنگ می نوشتند . بعبارة اخری این چهل و دو هزار تومان مواجب افواج موجوده ، تنزّل نموده و بدوازده هزارتومان ، تبدیل میشد .

تا آن زمان هنوز عدّهٔ از ارتجاعیون در قریهٔ زرگنده که محلّ ییلاقی سفارت روس است ، متحصّن بودند . آنمحصّه از مملکت بکلی درقبضهٔ وتصرّف روسها وازمداخلهٔ دولت ایران مستثنی میباشد . ارتجاعیّون ازآنمحلّ امن ، نسبت بدولت مشروطه ، شروع به تفتین و افساد ( موشك دوانی ) را گذارده ، و در تمام طول مدّت آن مناظر جنگی مستعد بلوی بودند .

در آنوقت درطهران یکدستهٔ بختیاری موجود بود که عدد شان تقریباً بشش صد نفر بالغ میشد وخوانین بختیاری آنها را بطور گارد اعزازی ، برای خود نگاهداشته ، ولی حقیقةً ازدولت مواجب میگرفتند ، ایشان برای مهمّات محتملهٔ آینده ، بطور نقطهٔ مرکزی واقع شده بودند .

یفرم نقشه وتدبیر خودرا برای حملهٔ بشاه مخلوع ، بجهة من شرح و توضیح داد ، ولی گفت نمیتوانم هیچ یك از وزراء را در این کار مداخله داده و محرم بدانم ، زیرا که بایشان اطمینانی ندارم . اجزاء و تابعین خود را واداشته بود ، که فشنگ وگلوله های توپ شنیدری که از طرف بریگاد قزّاق به آنها داده شده . دو مرتبه پر کنند ، زیرا که جرئت نمی کرد آنها را بهمان حال بکار برد . و گفت که سپهدار سزاوار دار زدن یا گلوله ریزنمودن است . یفرم ازمجلسیان بسیار غضب ناك بود ، بواسطهٔ اینکه مجلس منتخب وظیفهٔ ماژورها ز

آلمانی را که صاحب منصب ماهر توپ [ مگزیم ] بود ، قبول ومنظور نه نموده و مشارالیه در سال قبل در موقعیکه تحت فرمان یفرم در جنگ بوده ، زخم برداشته بود . وجود و خدمات مسیو هاز در آن مهمّیکه بطرف استرآباد در پیش بود ، بسیار لازم ، ولی از آن سلوکی که در بارهٔ مشارالیه شده ، خوشدل نبود . مشارالیه چون فقط مستخدمی دولت ایرانرا بسمت معلّمی توپچانه داشت شرکتش درجنگ حقیقةً موکول بقبول ورأی خودش‌بود ، پس‌ازچندی که توانستم وظیفهٔ او را بر قرار نمایم ، متقبل شد که همراه یفرم برود .

شاید دراینموقع حسینقلیخان نوّاب ، از هرکس محبوب تر وپیشوای حقیقی ملّیین ایران بود . مشارالیه شخصی‌بود که بواسطهٔ لیاقت ذاتی وخصائص شخصی ، درهرمملکت ودرهرحال ، می‌توانست برایخود مقام منیع و مرتبهٔ بلندی تحصیل کند . نوّاب از چندی قبل وزیرخارجه و مشغول کار بوده ، تاوقتیکه در دسمبر ۱۹۱۰ ( ذی حجه ۱۳۲۸ ) بواسطهٔ سلوك توهین آمیزسفارتین روس وانگلیس ، مجبور باستعفاء وترك خدمت پلتیکی خود گردیده و از آن روز به بعد ، آن رادمرد در صورتیکه صراحةً ازقبول مشاغل رسمی انکار داشت ، همواره بدون موقع رسمیّت برای سعادت و بهبودی حالات ایران مشغول باقدامات بود .

سنّ معزّی الیه پنجاه وپنج ، ولی بابشره وظاهر بسیار ممتازی بود ، تحصیل و تربیت کامل اروپائیرا نیز دارا و زبان انگلیسی و فرانسه و فارسیرا در نهایت خوبی و سهولت ، علی السواء مکالمه می نمود . چیزیکه از همه بیشتر باعث خصوصیّت ولیاقت وتمجید ومعزّی الیه گردیده این بود که به تدّین کامل در امور دولتی وشخصی معروف و شخصاً از حزب سیاسی دموکرات بوده و حقیقةً رئیس معنوی حزب مزبور

شناخته میشد ، اگر چه بسیاری از مردمان دیگر ، چه در مجلس وچه خارج از مجلس ، خود را بیشتر ازمشارالیه جلوه ونمایش میدادند .

در تمام مدّت آشنائی من با مشارالیه تاروزی که از طهران خارج شده اورا شخص‌محترم بلند همّت باحوصله وطن‌دوستی دیدم ، که برای خدمت کردن وفایده رسانیدن بوطن خویش ، همواره خودرا وقف‌نموده بود .

در بین مذاکراتیکه در منزل نواب واقع شد ، یفرم اظهار نمود که همان روز صبح ، حکمی از طرف هیئت وزراء باورسیده که باید تقریباً بیست نفر ازارتجاعیّون معروف که صورت اسامی ایشان را معیّن نموده اند ، دستگیر نماید . ولی یك ساعت قبل از آنکه حکم مزبور بموقع اجراگذارده شود ، سپهدار ( که تاآنوقت برای صرف نام ، رئیس‌الوزراء بود ) یفرم را پای تلفون طلبیده و امر کرد که حکم مزبور موقوف و ملتوی بماند . در آن اثناء یکی از صاحب منصبان یفرم آمده و راپورت داد که پلیس ، شخصی راموسوم بنظام‌السلطنه ، بانضمام عدّهٔ دیگری از ارتجاعیون ، دستگیر نموده ، ولی خودشان اظهار نمودند ، که حسب‌الامر سپهدار ، مشغول‌مرتب نمودن قشون داوطلبی‌بوده‌اند .

یفرم گفت ، سپهدار بی‌شبهه حکم باستخلاص اشخاص مزبوره خواهدنمود ، و در صورتیکه امر اورا مخالفت نموده و حکمش را امتثال نکنم ، چون سپهدار بابعضی از ملّاها روابط دوستانه دارد ، شاید مرابااین عنوان که کافر میباشم ، بدنام ولکه دار نموده ، و باین وسیله خودرا در نظر صنفی ازمسلمانان ، قهرمان و شخص اوّل قلم دهد . عقیدهٔ یفرم این بود که باید خود سپهدار را ، دستگیر نمود ، ولی بملاحظه اتهام در آن امر تردید داشت .

درخصوص طرح و نقشهٔ تشکیل ژاندارمری خزانه ، بایفرم گفتگو

﴿ وطن پرست صادق حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه ﴾

نمودم ، مشارالیه بواسطهٔ صداقت و ساده دلی که داشت ، از آن مذاکره بدگمان شده که شاید در ضمن این تشکیل ، خیال تقسیم ایران ، مرکوز خاطر روس و انگلیس باشد ، خصوصاً باین مناسبت که بنا بود ماژور استوکس بصاحب منصبی فوج مزبور معیّن و مأمور شود .

در آن ملاقات ، مذاکره وقرار داد فراهم نمودن و مرتّب کردن فوج سوارهٔ مخصوصی از داو طلبان که در تحت حکم و فرمان یفرم باشد ، بعمل آمد .

صبح روزبعد که بیست وسوّم ژولیه ( بیست وششم رجب ۱۳۲۹ ) بود ، صمصام السلطنه و ارباب کیخسرو برای مشورت واظهار نقشهٔ خیالات خود ، بپارك اتابك آمدند . شخص اوّل ، شکایت مفصّلی از سپهدار کرد ، که شخص غدّار مکاری است ، ونایب السلطنه هم که ضعیف و متلون المزاج میباشند . و گفت که نقشهٔ برای اعلان اعدام یادستگیری شاه مخلوع و برادرانش بکابینه اظهار کرده ، ولی وزراء معتذر شده که می ترسند رأی اورا به مجلس پیشنهـاد کنند ، زیرا که آنگونه امور ، امور خلاف عادی بود . ونیزکابینه به پیشنهاد کردن مسوّدهٔ اظهاریّه من بمجلس ، راجع به برقرار داشتن وظیفهٔ ماژور استوکس که مجبور شده بود ، پس ازاختتام دورهٔ خدمت در ایرانش ازخدمت فوج انگلیس هند مستعفی شده وازآن شغل دست برادرشود راضی گردید . صمصام السلطنه اظهار نمود ، که باصفهان تلگراف نموده سه هزار نفر بختیاری دیگر بسمت طهران حرکت نمایند .

در این موقع اوضاع وحالات طهران آهسته آهسته رو به بدی گذارده ، وخیال حمایت شاه مخلوع روبه ازدیاد بود ، و کابینه جدید متّفق علیهی هم که اعضاء آن نیز باهم متفقق بوده و خیلی توقّعات و

امیدواریها به آن میرفت شکسته و درز دارشد . یعنی آن سه نفراعتدالی که سپهدار و محتشم السلطنه ومعاون الدوله باشند ، با چهار نفر همکار دیگر خود که دیموکرات بودند ، علناً بنای مخالفترا گذاردند . از طرف آن سه نفر ، در خصوص دستگیری ومجازات مفسدین معروفیکه آشکار وعلی رؤس الاشهاد ، برخلاف پیشرفت دولت مشروطه اقدامات میکردند ، قصور کلی واقع شد . چیزیکه کارهارا از همه بدتر وخراب تر نمود این بود ، که سپهدار عدهٔ معتد بهی از وکلاء مجلس را با خود هم رأی و هم عقیده گردانیده بود ، که ازاقداماتیکه برخلاف میل و رأی او کرده میشد ، منع وجلو گیری نمایند .

چون امر کرده بودم که پانصد نفر ژاندارم خزانه فوراً گرفته شود ، تا دو روز بعد بفراهم نمودن ملبوس و تهیهٔ اسلحه آنها صرف شد ، در این اثنا باروسای هردو حزب مجلس ، مشورتهای متعدده نمودم ، معلوم شد آنها هم کم کم ملتفت شده اند ، که باید اقدام قطعی برای حفظ موقع بعمل بیاید .

ببست و پنجم ژولیه ( بیست و هشتم رجب ۱۳۲۹ ) وکلاء مجلس با اکثریت تامه رأی باخراج و تبعید سپهدار و محتشم السلطنه داده و فوراً هیئتیرا نزد نایب السلطنه فرستادند ، که از او استعفای آن دو وزیررا خواهش کنند ، وقبول شد . آن اقدام قدری هوای کدر اغتشاشات را صاف نمود . ازجمله اقداماتیکه کرده شد ، این بود که کابینهٔ جدیدی تشکیل بدهند ، که حقیقةً برای استقلال دولت مشروطه ، کار بکنند .

مجدالدوله که دوروز قبل بتوسط مأمورین یفرم گرفتار شده بود ، بواسطهٔ اینکه برخلاف نظم و امنیت عمومی تفتین وافساد نموده ، بموجب

حکم نظامی محکوم بدار زدن ، و روز بیست و پنجم حکم قتلش صادر شد . قدری بوقت معین اجراء حکم مزبور باقی بود ، که مراسلهٔ از سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بدولت ایران رسید . که باید شخص توقیف شده را قبل از مجازات استنطاق رسمانه نمایند ، وصراحةً اظهار داشته که سفارت انگلیس قتل مشارالیه را نمی پسندد . علت آن اقدام این بود ، که مجدالدوله از طرف دولت انگلیس نشان (K.S.M.J.) را دارا ، و آن نشان متعلق بطبقهٔ مخصوصی بود . و خود وزیر مختار هم آن نشان را دارا بود .

این مداخله اگرچه بی شبهه برخلاف مقصود اصلی سرجارج بارکلی بود . لکن خیلی بد بود ، زیرا که معدودی از مردمان جبون را ایقان میداد که دولت انگلیس و روس در باطن از اجراء نقشه های شاه مخلوع حمایت میکنند ، حتی اینکه یفرم هم همین عقیده را داشت . وقتیکه مجدالدوله را دستگیر می کردند ، یك نفر ژاندارم و دو نفر نوکر مجدالدوله کشته شد ، و یکی از آن دو نفر خدمتگار مشارالیه بود .

بیست و ششم ژولیه ( بیست ونهم رجب ۱۳۲۹ ) کابینهٔ جدیدی بر حسب ذیل تشکیل یافت :-

صمصام السلطنه : رئیس الوزراء و وزیرجنگ ، وثوق الدوله : وزیر خارجه ، حکیم الملك : وزیر مالیه ، مشیرالدوله : ( برادر مؤتمن الملك رئیس مجلس ) وزیرعدلیه ، علاءالسلطنه : وزیر علوم و معارف ، قوام السلطنه : وزیر داخله ، دبیرالملك : وزیرپست و تلگراف .

روز بعد خبر رسید که پیش قراول افواج واتباع محمدعلی به چند میلی شهر شاهرود که واقع در شمال شرقی پایتخت است ، رسیده اند . پیشکار مالیه آنجا تلگراف کرد که از طرف شاهزادهٔ شعاع السلطنه

حکمی باو رسیده که بدون تأمل و تأخیر ، تمام مالیاتی را که وصول وجمع نموده است بحا کمیکه ازطرف شاه مخلوع معین شده تسلیم نماید ، و تهدید نموده که چنانچه تمرد از آن حکم نماید ، کشته خواهد شد ۰ آن مشروطه خواه وفادار ، خودش تلگراف مزبور را نموده وخواهش کرده بود که جوابش را مخابره نکنم ، زیرا که وصول جواب آن تلگراف سبب قتلش میشد ۰ روز بعد تلگراف نمود که چهار صد نفر ترکمان ، بغتةً وارد شهر شده و تمام دفاتر دولتی و خانهای مردم را غارت نمودند ، خود او باخانواده ومتعلقینش فرار کرده ، و درخانهٔ دوست ارمنیش پناه گزین شده است ۰

بیست و هشتم ژولیه ( غره شعبان ۱۳۲۹ ) تمام وزراء نوشتهٔ قرار داد مستخدمی ماژوراستوکس را امضاء کردند ، و باین ملاحظه توانستم مقدار کافی از سندهای استقراضی ( ۱۹۱۱ ) بانک شاهنشاهی را برای پرداختن وظیفهٔ ماژور مذکور بخرم ، در صورتیکه استعفای مشارالیه قبول شود ۰

در همان روز یکی از وکلاء مجلس یکنفر فدائی ایرانی را ( که به بعضی ملاحظات ازذکر اسمش صرف نظر نموده‌ام ) بمن معرفی نموده واطلاع داد که مشارالیه برحسب گفتهٔ خودش ازملاقات [ ویس قونسل ] روس مقیم طهران مراجعت نموده و میگوید که [ ویس قونسل ] باو اصرار کرده که برای جلب حمایت وخوشنودی دولت روس شمارا کشته و یا مسموم نماید ، زیراکه من « نقشه های روس را در ایران درهم و برهم کرده و خنثی می نمودم » ۰ مقصود اصلی از آن ملاقات و مذاکرات این بود ، که چون [ جنرال قونسل ] روس میخواست محرمانه پیغامی برای محمد علی بفرستد ، فدائی مزبوررا میخواست پیغام برخود

قرار دهد . این تفصیل حقیقت داشت ، ولی من اورا پنهان نمودم ، زیرا بجز اینکه حالات و مقاصد مرا پریشان و درهم نماید ، فایدهٔ دیگر نداشت .

چندی بعدازآن ، درموقع انعقاد یکی از سلامهای دربارشنیده شد که شخص ایرانی ، فرج الله خان نام ، یکی ازاعضاء هیئتی که برای کشتن من تشکیل شده بود ، ( همان قسم که صنیع الدوله کشته شد ) داوطلب و مأمور باجراء این امر گردیده است . بعضی از ایرانیها باتباع پلیس یفرم فوراً اطلاع داده وآن شخص دلاور را پس از زدو کوب بسیار زنجیر و حبس نمودند .

بیست ونهم ژولیه ( دوم شعبان ۱۳۲۹ ) مجلس قانون ذیل را جاری نموده و اشاعه داد ، که صد هزار تومان ، برای اعدام یا دستگیر کردن محمد علی ، و بیست وپنجهزار تومان ، برای هریکی از برادرانش معین شده . و قرار داد وظیفهٔ ماژور استوکس را نیز قانوناً تصویب نمود . بعد از همان روز وزیر مختار روس بوزارت خارجه آمده و اصرار کرد که معاهدهٔ ماژوراستوکس را امضاء نکنند ، وتهدید کرد که درصورت امضاء معاهده مزبوره ، دولت روس معارضه سختی خواهد نمود . وزیرخارجه ایران بقسمی ترسیده که فوراً رقعه بدین مضمون بمن نوشت ، که قانون وظیفهٔ ماژور استوکس تاوقتیکه بامضاء نایب السلطنه نرسد ، بموقع اجراء گذارده نخواهد شد . ولی هردوی ما بخوبی این نکته را میدانستیم ، که آن عذر حقیقت نداشت . بهر حال در ایران این قسم تدابیر را ظاهر داری رسمانه میگویند .

چندی قبل ازآن تفنگهای [ ریفل ] وفشنگهای روسی که سپهدار

باسفارت روس قرار داد کرده بود ، به انزلی رسیده و از راه رشت بطهران می‌آوردند . ورود آن قورخانه را بنوعی قرار داده بودند که احتمال قوی میرفت که اتباع شاه مخلوع در بین راه آنها را بچاپند . ولی از قراریکه معلوم شد عدهٔ معتدٌبهی از آن صندوقها که عبارت ازهفت هزار قبضهٔ تفنگ وچهار مليون فشنگ بود ، بقزوین رسیده و از دستبرد یاغیان محفوظ ماند . آن قورخانه برای انبار نظامی طهران بسیار بموقع ولازم بود ، زیرا که در آن وقت دولت مشروطه تقریباً بی اسلحه مانده بود . من هزار و پانصد قبضهٔ [ ریفل ] و شش صد هزار فشنگ آنها را برداشته و در عمارات تحتانی ( زیر زمین ) منزل خود در پارك اتابك ، انبار کردم که محفوظ بماند تا وقتیکه برای ژاندارمری خزانه ، لازم شود . در ایران اسلحه و آتش خانه بشکل عجیب حیرت ناکی ، بدون ملاحظهٔ اینکه حساب تعداد آنها رسماً ثبت و ضبط شده‌است ، غیب و نابود میشود . و باید همیشه آنهارا مقابل چشم خود گذارد .

تاکنون از وضع سلوك و همراهیهای دولت روس ، نسبت به پیش رفت مقاصد محمد علی ، برای استرداد تاج و تخت سلطنت ایران ، چیزی بیان نشده . درهرصورت مأمورین روس نه‌کاهل‌بوده و نه ساکت و آرام می نشستند . دو سال قبل دولت روس از جانب خود و از طرف دولت انگلیس ، مسئوليّت ذیل را بعهده گرفت که شاه مخلوع را مجبور و پایبند بایفاء عهد خود کرده ، یعنی برخلاف دولت مشروطهٔ ایران ، اقدام بهیچ قسم شورش پلتیکی نه نماید . و این مسئولیت مطابق مادّهٔ یازدهم صورت مجلس نهم سپتامبر ۱۹۰۹ ( بیست وسوّم شعبان ۱۳۲۷ ) است ، که هریك از آن

دو دولت ، آنصورت مجلس را امضاء کرده بودند • دولت روس از فرار محمد علی از ادسا و عبورش از روسیّه ، و باکشتی روسی از دریای خزر گذشتنش ، و وارد بخاك ایران شدنش ، نه فقط برای جلوگیری از تحریکات پلتیکی ، بلکه برای منع مخالفت حقیقی با دولت مشروطهٔ ایران ، بکلّی از « اقدامات لازمه » کوتاهی کرده بود • حقیقت واقع این است که عبور محمد علی از محلّی که مأمورین تذکرهٔ روس ، دقّت و تفتیش کامل می نمودند ، باجمعی از همراهان خود ملبّس بلباس رسمی ، باریشهای مصنوعی ، بامقداری تفنگ و توپهای سریع الاطلاق ( مسلسل ) که بر صندوق آنها ، آب معدنی نوشته بود ، بانضمام داشتن تذکرهٔ جعلی دروغی که خودرا مطابق گفتهٔ خود روسها ، « خلیل نام تاجربغدادی » وانمود کرده بود ، برای اشتباه کاری و اغفال صاحب منصبان خالی الذّهن تذکره ، از دقت در تفتیش کافی بود • دولت روس میخواست علی الظّاهر بر تمام اهل عالم آشکار کرده و بفهماند که از حرکات محمد علی بکلی بی خبر و بی اطلاع بوده •

( مصنف ترجمهٔ اعلان قانونی اعدام و دستگیر کردن محمد علی شاه مخلوع را بانگلیسی ترجمه نموده وترجمهٔ مزبوره عین همان اعلان و توضیح واضح میباشد باین جهة بدرج صورت اصل آن اعلان اکتفا شد )

ترجمهٔ اعلان مزبور از قرار ذیل است :

چهارم شهر شعبان ۱۳۲۹ • برحسب رأی مجلس مقدس اعلان میشود •

کسانیکه محمّد علی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند ، یك صد هزار تومان ، به آنها داده می شود .

کسانیکه شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند ، بیست وپنجهزار تومان ، بانها داده می شود .

کسانیکه سالار الدوله رااعدام یادستگیر نمایند ، بیست و پنجهزار تومان بآنها داده میشود .

و نیز اخطار میشود که اگر داو طلبان خدمات مزبوره ، بعد از انجام خدمت کشته شدند ، مبلغهای فوق‌الذکر بهمان نسبت ، بورثهٔ آنها داده خواهد شد . و این مبلغ در خزانهٔ دولت موجود است ، و بعد از انجام خدمت نقداً بانها پرداخته میشود .

محلّ امضای حضرت رئیس الوزراء

طهران — مطبعهٔ تمدن ،

محمد علی تاچندی در وینه توّقف نموده و برای حملهٔ بایران ، اسلحه میخرید . بعضی اقدامات دیگر در وینه اش ، از بیانات آخری ارشد الدوله ، جنرال بزرگ شاه مخلوع که بهمراهی مشار الیه بایران مراجعت نموده بود ، یعنی در استنطاق شب قبل از قتلش پس از آنکه بدست افواج ملّی ، در تحت کماندانی ( فرماندهی ) یفرم ، گرفتار و دستگیر وعاقبت بتوسّط همان افواج کشته گشت ، معلوم و آشکار شد :—

مسیومور [کرسپاندان] ( وقایع نگار ) روزنامهٔ تمس لندن که در مجلس نظامی شب قبل از کشته شدن ارشد الدوله حاضر بود ، صورت استنطاق و تقریرات مشارالیه را راجع به آن اقدامات ، مطابق شرح ذیل نوشته است :—

﴿ مسیو یپرم خان موقع حرکت به امام زاده جعفر براي جلوگیری ازارشدالدوله ﴾
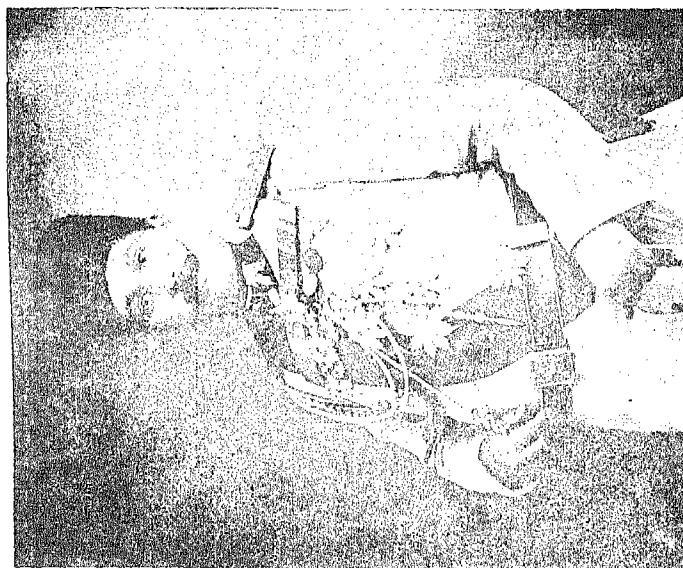
﴿ ارشد الدوله سردار محمد علي شاه مخلوع ﴾

« پس من در وینه با محمد علی ملاقات نموده و سفیر روس هم ملاقات ما آمد (۱) . ما از او خواهش کمك نمودیم ، مشارالیه گفت « دولت روس در این موقع نمی تواند بشما امدادی نماید ، زیرا که دولتین روس و انگلیس در خصوص عدم مداخله در ایران تعهد نموده و با هیچ یك از موادّ آن عهد نامه مخالفت نخواهند ورزید . دولتین مصمّم شده اند که هیچ قسم مداخله در امور

---

(۱) چون مسیو مور زبان فارسیرا خوب می‌فهمید ، بیان مشار الیه راجع بمذاکرات سفیر روس در وینه با شاه مخلوع و جنرالش ، خلاف واقع نبوده است * بعد ازآنکه من همان بیانات را در مراسلهٔ سرباز « با امضاء » خود برای درج در روزنامهٔ بست ویکم تمس لندن فرستادم ، دولت روس در لائحهٔ رسمی خود ، ازاینکه سفیرمقیم وینه اش چنین اظهارات را نموده باشد ، انکار ورزید و مدعی شد که این خبر بکلی بی اصل وجعلی است * چندی بعد وقتیکه صورت آن لائحهٔ انکاریه درمجلس وکلاء عمومی انگلستان مطرح مذاکره گردید اکثریت آراء لائحه مزبوره را ، بخنده استقبال نمود * بعد ازآن ملتفت شدم که انکار رسمانهٔ روس درآنموقع ، اقلا از حیث عبارات وکلمات صحیح بوده * همچو ظاهر میشود شخصی که ملاقات و مذاکرات مزبوره را با شاه مخلوع وجنرالش نموده ، وزیرمختار دولت روس در وینه نبوده ، بلکه مسیو دیهارت وبك معروف وزیرمختارسابق روس درطهران بوده است ، مشار الیه هر قدر قدرت که در قوه داشت به فعلیت رسانید ، که شاید بتواند دوباره محمد علی را به تخت سلطنت ایران برقرارنماید * وقتی که آن ملاقاتها دروینه واقع شده بود ، مسیو دیهارت ویك دربلگرید وزیر مختار بوده ، و چند مرتبه از آنجا به وینه آمده وملاقاتهای مزبوره را با شاه مخلوع و ارشدالدوله کرده بود ، من از حقیقت آن وقایع اطلاع نداشتم ، تا وقتیکه در ژانویه گذشته در مراجعت از ایران بوینه رسیدم * چون در محاوره فارسی ترجمهٔ [ آمباسادور ] [ Ambassdor ] ومینیستر [ Minister ] فقط یك کلمه است ، وقتی‌که ارشدالدوله درحضور مسیو مور وصاحب‌منصبان افواج ملی ایران ، شب قبل‌از فوتش شرح ملاقاتهای مذکوره‌را .. با نمایندهای دیپلوماسی روس " در وینه بیان میکرد ( همان لفظ مشترك فارسی را استعمال نموده بود ) مسیو مور و دیگران بذهنشان همچو متبادر گردیده بود که مقصود ارشد الدوله از نماینده دیپلوماتی همان وزیر مختار روس‌درآنجا بوده ، و حال‌آنکه اشارهٔ جنرال بهمان مسیو دیهارت و یك معروف بوده است *

داخلی ایران ننمایند ، لکن از طرف خودتان ( یعنی سمت ایران ) میدان صاف و راه بازاست ، اگر معاونتی درکار شما نتوانیم بکنیم ، ممانعت و اخلالیهم نخواهیم نمود . دیگر موقوف برأی خود شما است ، اگر امید نیل بمقصود دارید ، خودتان باید اقدام کرده ، تا کامیاب شوید . درصورتیکه امید وار برسیدن سلطنت میباشید ، پس باید فوراً شروع باقدام بکنید . ولی این مطلب را بخاطر داشته باشید که ما نمی‌توانیم کمکی بشما بنمائیم ، و اگر هم کامیاب نشوید ما مسئول نخواهیم بود » . ما جواب دادیم « بسیارخوب ، لکن آیا میتوانید این کارراکرده که مبلغی برای ماقرض کنید ؟ » جوابداد « خیراین هم بکلّی غیرممکن است ! » اگرچه ما خیلی خواهش و التماس کرده وملاقات ثانویهم با اونمودیم ، ولی مشارالیه خواهش مارا ردّ نمود . فقط ایما و اشارهٔ نازکی باین امر کرد ، که اگر اسناد جواهراتی را که محمد علی در بانک استقراضی روس درطهران گروگذارده ، همراه داشته باشد ، می‌توان باعتبارآن اسناد وجهی فراهم کرد ، ولی اسناد مزبوره همراه شاه نبود و نتیجهٔ از مذاکرات مزبوره حاصل نشد ) .

شاه مخلوع با همراهان و قورخانه ولوازم جنگی بسیار ، ازبندری که در نقطهٔ شمالی بادکوبه واقع است ، سوار کشتی کرستو فروس ( Christoforos. ) روسی شده و پس از عبور از دریای خزر در قمش تپه پیاده شد . اگر ثابت و محقّق شود که در دوائر عالیهٔ دولتر روس ازخیالات وحمله های شورش‌انگیز شاه مخلوع ، برای تحصیل تاج وتخت سلطنت ایران ، ذکری نبوده ، مردم نباید اطلاع و مساعدت در اقدامات مزبوره را نسبت بدولت روس داده ، و باین احتمال که نمایندگان دیپلوماتی بلگرید وویئنهٔ روس ، اقدامات شاه مزبور را بکابینهٔ

دولت متبوعهٔ خود ، اطلاع وراپورت داده اند ، از آندولت بد گمان شوند ، و باید قبول و باور نمایند ، که فرار شاه ، تاجائیکه روسها دست اندر کار و دخیل بوده اند ، امر اتفاقی وبدون اطلاع ایشان بوده است . لکن وقایع و اقدامات مزبوره ، در تمام ادارات دولتی آن مملکت ، بخوبی واضح و معلوم بود . ده روز قبل از ورود محمدعلی بخاك ایران ، وزیر مختارر روس درطهران در [ دنری ] ( مجلس دعوت شام ) که در آن مردمان بسیاری حاضر بودند ، موقع اظهار یافته وگفت که در ظرف چند هفته دولت مشروطهٔ ایران ، خاتمه خواهد یافت . در آنوقت بیان مزبورتولید حیرت وتعجب زیادی نمود ، ولی وقتیکه درهجدهم ژولیه ( بیست ویکم رجب ۱۳۲۹ ) خبر ورود محمد علی بطهران رسید ، کسانیکه وعدهٔ وزیر مختاررا شنیده بودند ، اشاره و مقصود مشارالیه را بخوبی ملتفت شدند . این امر بخوبی ظاهر ومعین شد که خبر ورود شاه مخلوع بخاك ایران ، باعث خوشوقتی و خوشحالی علنی نمایندگان قونسلخانهای روس در تمام ایران گردیده و نتوانستند احساسات وهمدردیهای خودرا با اتباع شاه پنهان نموده وخود داری کنند . باینهم قانع نشده ، بلکه در ده دوازده موقع مختلف ، متفقاً اقدامات صریح قطعی نمودند کهافواج وگماشتگان شاه مخلوعرا که برای مغلوب نمودن دولت مشروطه سعی وکوشش مینموده ، امداد ومعاونت نمایند . محمدعلی بهترین وسیلهٔ برای پیشرفت مسلك ظالمانهٔ صاحبمنصبان روس وجلب نمودن قدرت ومنافع مملکت بطرف ایشان بود . مأمورین روس ، بخوبی ملتفت شده بودند که دولت مشروطه ، خصوصاً با بودن هیئت هشتاد نفرهٔ اعضاء منتخبه ، به آن درجه مطیع نخواهد بود که یکنفر سلطان مستبد را بتهدیدات خود رسانیده و اورا راضی و مطیع نمایند ، که خودرا بایشان

فروخته و ازاین راه بمقاصد دولت امپراطوری روس خدمت کرده باشد .

بیست و سوم ژولیه ( بیست و ششم رجب ۱۳۲۹ ) دولت ایران نوتیسی ( اطلاع متحد الآل ) بتمام سفارتخانهای طهران ، فرستاده و ازامضاء قانون نظامی شدن شهر به آنها اطلاع داد . اکثر سفراء بطریق متعارفی جواب داده و توجه دولت را بطرف بعضی از مواد عهدنامهٔ ترکمان چای معطوف داشتند . برخلاف سفارت روس که از اول ، بایك لهجهٔ خشن بسیار مخالفانه ، بنای ضدیت را گذارد ، از جمله چیزهائیکه ادعا نمود ، این بود که حق صریح خواهد داشت ، درهرموقع که بخواهد ، « رعایای غیر قانونی » خودرا که در مراسلهٔ سفارت توضیح شده بود ، دستگیر نموده و ایشان را منع « از مداخلهٔ در انقلابات مملکت » که در شرف وقوع بود نماید . غرض اصلی ادعای بیّن اظهار مزبور این بود که سفارت و قونسلخانهای روس ، درتمام ایران بهانهٔ بدست داشته باشند که مردمان جنگجوی معروف ایرانرا ، باحتمال اینکه مبادا برخلاف محمدعلی بادولت همراهی کنند ، باین بهانه که مشارالیهم طبقهٔ از رعایای روس میباشند ، متهم ودستگیر نمایند . اگرتهدید مزبور راجع بدستگیر نمودن رعایای روس که « در آن وقایع مداخله و شرکت نموده بودند » طابق النّعل بالنّعل در موقع اجراء گذارده میشد ، لازم بود که اول اکثر قونسلها ومستخدمین قونسلخانهای روس را ، چنانچه بعد ظاهر و آشکار شد ، دستگیر نمایند .

قونسل روس مقیم رشت ، ازین درجه هم پیشتر وتندتر رفته و صراحةً ارادهٔ خودرا بدولت ایران اطلاع داد ، که حق دارد کسانیرا که گمان تبعیّت روس ، در حق آنها میرود ، توقیف نموده تا بوقت فرصت ، یعنی تا بعد از اختتام آن شورش و انقلابات ، تحقیق نماید .

سی و یکم ژوئیه ( چهارم شعبان ۱۳۲۹ ) که هنوز محمدعلی درست وارد خاك ایران نگردیده و اقداماتش برای مغلوب و مضمحل نمودن مملکت ، چندان پیشرفت نکرده بود ، دولتین روس و انگلیس مراسلهٔ ذیل را که راجع باقدامات جنگی شاه مخلوع بود ، فرداً فرد بدولت ایران ارسال داشتند . مراسلهٔ سفارت انگلیس ازقرار ذیل است :ـ

نظر باینکه شاه مخلوع ، بر خلاف مصلحت و رأیهائیکه مکرّر دولتین انگلیس و روس در اوقات متعدّده باو داده‌اند ، که از هرگونه اقداماتی که باعث شورش و انقلاب ایران شود اجتناب نماید ، اکنون بخاك ایران وارد شده . دولت انگلیس ( روس ) اظهار میدارد که حق وظیفهٔ شاه مخلوع که مقدارش درصورت مجلس سابق ، معیّن شده بود ساقط شده است . و چون مشارالیه وارد ایران گردیده دولت انگلیس ( روس ) نمی‌تواند در امور راجعهٔ باومداخله نماید . لهذا اظهار میدارد که دولت انگلیس ( روس ) دراین مناقشهٔ که بدبختانه برای ایران پیش آمده ، بیطرف بوده وبهیچ قسم مداخله نخواهدکرد . عین همین مراسله هم از طرف سفارت روس فرستاده شد . بواسطهٔ غفلت مجرمانه یعنی ( غفلت عمدی ) یااقلاً اغماض یکی از دولتین مشارالیهما که معاهدهٔ موتّقی برای جلوگیری از پیش آمد چنین واقعه نموده‌بود ، دولت ایران دوچار جنگ خانگی گردید .

در موقعی که اظهار عدم مداخله مذکوره ، ازطرف آن دو دولت پیش نهاد شد ، اگر حقیقةً آن بیطرفیرا مراعات مینمودند ، ایران میتوانست خودرا از مشکلاتیکه باو مصادف شده ، به آسانی نجات دهد . ولی صاحب منصبان و مأمورین روس ، چقدر خوب رعایت اقلاً اسم « بی طرفی » را در ایران نمودند . از وضع سلوك و مداخلاتشان

در وقایعی که ذیلاً نگاشته میشود ، میزان بیطرفی آنها ، بخوبی واضح و ثابت خواهد شد .

بیست ونهم ژولیه ( دوم شعبان ۱۳۲۹ ) قونسل موقتی روس در اصفهان ، بمضمون بیطرفی کاملاً عمل نموده ومکتوب ذیل را بوزارت خارجهٔ ایران فرستاد :ـ

بر حسب اطلاعی که بقونسلخانه رسیده ، حکومت اصفهان میخواهد مجلسی از علماء و اعیان و معتبرین و تجار شهر منعقد نموده ومسودهٔ تلگرافی باسم نمایندگان دول اجنبیه ترتیب دهد ، که آنها ، یعنی ملت محمد علی را نخواسته و برخلاف ورود او پروتست نمایند . قبلاً خواهشمند است که در مواقع مقتضیه رسماً به آنها اطلاع دهند ، که چون این معامله تعلق بایران وایرانیان دارد ، زحمت دادن بسفارت و قونسلخانهای امپراطوری ، بی سود خواهد بود .

مجدداً مکتوب ذیل را بجهت خود ایشان فرستاد :ـ

شما نباید عبث درمعاملهٔ محمدعلیشاه ، بسفارت وقونسلخانهای امپراطوری روس زحمت دهید ، زیرا که مداخلهٔ دراینگونه امور ، حق نمایندهٔ خارجهٔ دولت ایران است ، ودولت ایران جلوگیری ازپیش آمد اینوقایع نموده و مانع شود ، و بر اولیاء دولت لازم است ، که این گونه اموررا تصفیه نمایند .

شخص رشید الملك نامی که رعیت ایران و حاکم سابق ولایت اردبیل بود ، بسرکردگی افواج دولتی ، مأمور شده وخائنانه در مقابلهٔ باعدهٔ قلیلی از طایفه شاه سوند که همیشه حامی شاه مخلوع بودند ، فرار نموده و متمصر پلتیکی گردید . دولتیان مشارالیه را دستگیر نموده ودرتبریز حبس کردند . بیست وهفتم ژولیه ( سلخ رجب ۱۳۲۹ )

جنرال قونسل روس مقیم تبریز خواهش استخلاص اورا ازنایب‌الحکومه آنجا نمود ( ۱ ) * وقتیکه مطلع شد ، که بموجب حکم دولت مشروطه رشیدالملک محبوس شده ، سیصد نفر سالدات روسی را که تماماً کامل السلاح بودند ، بعمارت حکومتی فرستاد ، مستحفظین ایرانی را زده و خارج کرده و بنایب الحکومه توهین نموده ، و رشید الملک را خلاص کرده و بردند * چندی بعد همین رشیدالملک ، باتباع شجاع الدوله یاغی ملحق شده وشهر تبریز را تهدید نمود ( ۲ ) * اقدامات جنرال قونسل روس ، دیده شد که چگونه اقداماتی بود ، که اگر آن اقدامات مابین دو دولت مساوی واقع شده بود ، منجر بجنگ فوری میشد * سفارت روس بعذریکه برای برائت ذمه خود ، ازدادن حکم مزبور توسل نمود ، این‌بود که « نمایندگان دولت روس فقط حمایتی ازرشیدالملک کرده بودند » وحال آنکه حقیقةً هیچ حکم مجازات قطعی ، درباره رشید الملک صادر نشده بود ، و اگر هم میشد ، تفاوتی بحال آن ظلم قبیح نه نموده و باعث رفع آن نمیشد *

شواهد متعددهٔ دیگر ، برای اثبات مداخلات مخالفانهٔ مأمورین دولت روس ، درمعاملات ایران که دولت شاهنشاهی دوست آنها بود ، در

---

( ۱ ) در جواب پروتست رسمی که دولت ایران ، راجع بمعاملهٔ مذکوره بسفارت روس نموده بود ، سفارت روس رسماً مسئولیت احکامی را که بجنرال قونسل تبریز که « اقدامات لازمه را عمل نمائید » داده قبول واعتراف نمود * احکام مزبوره راجع بمنع مجازاتی بود که نسبت برشیدالملک تهدید شده بود *

( ۲ ) شجاع‌الدوله لقبی بود که رحیم‌خان ( صمد خان ) راهزن که ذکرش درمقدمه‌کتاب گذشت ، برای خود اختیارکرده بود * قشون وافواج روس درحوالی تبریز پیوسته‌مشار الیه را حمایت ومحافظت مینمودند و او نیز با صاحب منصب روسی دوستانه وبرادرانه سلوک میکرد دولت روس وجود مشارالیه را برای باقی داشتن سالداتهای خود در آذربایجان بهانه قرار داده بود *

دست است ، که اگر یکی از آنها میان دو دولت مساوی‌القوّه واقع شده بود ، باعث جنك میگردید ( ١ ) • دولت ایران درموقع وقوع هراقدام ومداخله ، پروتست دیپلوماتی‌خودرا ، مستقیماً بوزیرمختار روس در طهران و بتوسّط سفراء خود به پطرسبرگ و لندن اظهار می نمود • ولی دولت روس ابداً اعتنائی به پروتستهای مزبوره نکرده ، سهل است که در دفاتر دولتی‌هم آنها را ثبت وضبط ننموده ، وهیچ یك از صاحب منصبان ومأمورین خودرا هم ، برای ارتکاب قبایح مزبوره تنبیه و مجازات نکرد •

بعد ازظهر سی‌ام ژولیه ( سوّم‌شعبان ١٣٢٩ ) شخص‌محترم نظامی ایرانی ، در حالتیکه اندامش از طپانچه‌های چخماق سر خود و فشنك پوشیده و تقریباً سیصد عدد فشنك یا بیشتر ، به حمایل و سینه وکمر و شانه‌های خود آویخته بود ، بکابینه برای ملاقات من آمد • خیلی ظاهر رعب ناکی داشت • بمن اظهـار نمود که از طرف دولت مأمور است که وی اوّلین حمله را به شاه مخلوع بنماید • لقبش سردار محیی ، وسابق ملقب به معزالسلطان بود ، و در آن پیش قدمی که درسنه ١٩٠٩ ازجانب افواج ملّی بسرکردگی سپهداربعمل آمد شریك بوده ومشارالیه را محارب و جنگجوی بسیارجری میدانستند • شخص‌مزبور اندامی درشت و چکمه‌هـای زرد درپا داشت ، و متقبل شده بود که چند صد سوار داوطلب ، تشکیل داده وبا خود ببرد ، که در شاهرود ازترکمانهای یاغی جلوگیری نماید • ابتداءً برای خواستن بیست و شش هزار تومان ، برسم علی الحساب وبرای مصارف ابتدائی ، اظهار نامهٔ

( ١ ) شواهد دیگر در مراسلهٔ است که مصنف بروز نامه تمس لندن نوشته است رجوع بضمیمهٔ [ ج ] شود *

— سردار محیی —

یکي از سرکردکان مجاهدین که خدمات نمایان

بدولت مشروطه نمود

که وزیر جنگ آنرا امضاء کرده ارآءه نموده و مبلغ مزبور از بابت صاحب منصبی نظامی ، و مواجب حکومت شهر استرآبادش بود . ( استرآباد محلی بود که هرگزاحتمال رسیدن سردارمحیبی به آنجا نمیرفت ) و نیز برای بعضی مخارج متفرّقهٔ که خود مشارالیه اختیار و اقتدار در تعیین آن مصارف داشت . سابقاً هم مبلغ شش هزار تومان از طرف دولت بهمین شخص از بابت مواجب پیشگی حکومت کرمان رسیده و هیچگاه به آن سمت نرفته بود . بعد از مراسلات بسیار تند با کابینه ، مبلغ مزبور را بمشارالیه پرداختم ، ولی زود مطّلع شدم که مطالبه وجه مزبور ، اوّلین سلسله از حملاتی بود که از جانب کابینه بخزانه عامّه کرده شده ، وتا پنج ماه بعد که ازطهران خارج شدم ، آن سلسله جاری بود . کمتر کسی بود که بهانهٔ برای گرفتن پول داشته وتصویب کابینه ، یا وزارت جنگرا در دست نداشته ، وادّعای خودرا بخزانه اظهار ننماید . آن سلسله‌و درحقیقت رودخانهٔ مطالبات ، متوالیاً جاری بوده ، و هیچگاه منقطع ومسدود نمیگردید . باید گفت که آن سعیهای کابینه . فی‌الواقع سخاوت و بخشش بدوستان خود بود ، منتها مّلون باون شکست دادن شاه مخلوع .

درانموقع بود که طوائف بختیاری بهمراهی خوانین خود ، ازطرف جنوب بنای ورود بطهران گذارده ، و اکثر آنها قسمی بیجا و بیموقع و الحق و الانصاف خطرناك و بیعوض مطالبه می‌نمودند ، که چندین مرتبه در ماه‌های بعد به تهدید مجبور شدم ، که در صورتیکه کابینه آنگونه خیالات غارتگری خزانه را امضاء نماید ، استعفاء خواهم‌نمود . حتی حکیم‌الملك هم که درآنوقت وزیر مالّیه بود ، اظهار شرمندگی و نفرت ازافعال سرداران بختیاری نموده وگفت . « اگر کابینه حمایت

آنها را جاری بدارد ، من نیز مستعفی خواهم شد » • اوّل دستهٔ بختیاری که بطهران رسید ، در تحت سرکردگی معین همایون بود ، معین همایون یکی از خوانین جوان بختیاری بود که بعدها وطن پرستی حقیقی اظهار وشجاعت بسیار در جنگها نمود •

قریب سوّم اوت ( هفتم شعبان ۱۳۲۹ ) بود که شاهزاده سالارالدوله بشهر کرمانشاه که واقع درجهة غربی ایران است رسید ، بعد از آنکه تجار را از دادن مالیات ( گمرك ) منع نمود ، فوراً مبلغ پنجاه هزار تومان بعنوان قرض ازایشان خواست . ومثل آن خواهش را نیز ازشعبه بانك شاهنشاهی آنجا نمود ، ولی ایشان انکار کردند •

دراین موقع کابینه بشمولیت صمصام السلطنه که رئیس الوزراء بود ، بواسطهٔ اینکه از غارتگری و چپاول رسمانه خزانه که از طرف ایشان جاری بود پروتست نموده بودم ، بنای اظهار مخالفت را بامن گذارد • رئیس الوزراء از وعدهائیکه دربارهٔ مساعدت درتشکیل ژاندارمری خزانه نموده ، از قبیل دادن اجازه برای تعیین محّل سربازخانه و لوازم دیگر که در تصرّف وزیر جنگ بود ، تخلف و انکار ورزید •

درآنزمان افواج دولتی مشتمل بود برعدّهٔ غیرمعیّنی ازبختیاری غیرمنظم که در اصفهان وراه طهران ودرخود پایتخت بودند ، وهزار ودویست نفر پلیس و پانصد نفر ژاندارام در خود پایتخت ، وپانصد نفر ژاندارم دیگرهم درقزوین درتحت فرمان یکی از [ افتنت ] ( وکیل ) های یفرم و بقدر دویست نفرهم داوطلب یا برحسب مشهور مجاهد ارمنی بودند •

هشتم اوت ( دوازدهم شعبان ۱۳۲۹ ) خبر رسید که ارشدالدوله دستهٔ از افواج دولتیرا در دامغان که در شمال شرقی طهران واقع است شکست داده وعدّهٔ ازافواج دولتی هم درآنموقع از اردوی خود فرار

نموده و باتباع شاه مخلوع ملحق شدند ۰ زمانیکه سپهدار وزیر جنگ بود ، آن دستهٔ از افواج رابا دو توپ به آن محل مأمور کرده بود ، توپهای مزبوره هم باقورخانه ولوازم ، غنیمت قشون شاه مخلوع شده و بدست آنها افتاد ۰ عقیدهٔ بسیاری از مردم این بود که این واقعه ناگوار نتیجه پیش‌بینی واقدامات سپهدار بوده است ، و در آن موقع خیانت ومخالفت مشارالیه بادولت مشروطه نزد عموم مسلّم گردید ۰

در اثناء ماه اوت ، عدهٔ از دسته های افواج ملّی برای مقابله و جلوگیری ازشاه مخلوع بشمال ایران ( طهران ) فرستاده شد ۰ اوّلین غلبه و فتح نمایانیکه افواج دولتی کردند ، در فیروزکوه که در بین سلسلهٔ کوههای شمال شرقی طهران واقع است بود ۰ در تنگه بسیار تنگی آن سردار جوان بختیاری ، یعنی معین‌همایون رشیدالسلطانرا شکست‌داده واورا دستگیرنمود ، شصت نفر از اتباع رشیدالسلطان درآنجنگ مقتول‌گردید ۰

درشب پانزدهم‌اوت ( نوزدهم شعبان ۱۳۲۹ )هشتصد نفر ازسوارهای اتباع شاهزادهٔ سالارالدوله ، شهر همدان را تصرّف نموده واز طرف افواج دولتی مقیم آنجا ، هیچ مدافعهٔ بعمل نیامد ۰

نقل و حرکت ومحّل توقف شاه مخلوع امر مجهول غیر معّینی بود افواهاً شهرت داشت ، بعد ازآنیکه شنید قیمت سر او صدهزار تومان معّین شده ۰ مضطربانه فوراً بهمان کشتی که از زمان ورودش در کناره لنگر انداخته بود ، پناهنده شد ۰ در این موقع یفرم خان دسته های کوچکی را از ملّتیان انتخاب کرده ، و برای محافظت طرق تنگه هائیکه بطهران منتهی میشد ، مأمور نمود ۰ و خیال داشت که یکعّده قشونی هم از طرف پشت سر افواج محمد علی بفرستد که راه اتصال آنها را بدریا قطع نماید ۰ و خودیفرم نظر به اهمّیت و حالت

نزدیک طهران ، مصمم شده بود که در همان جا بماند ، و بمقابلهٔ قسمت عمدهٔ افواج شاه مخلوع نرود ، تا اینکه خود آنها بفاصله نزدیکی بپای تخت برسند .

یازدهم اوت (پانزدهم شعبان ۱۳۲۹) بدعوت [ دنر ] درقلهك مدعو بودم که کرنل بدوز ( Colonel H. R. Beddoes ) نمایندهٔ کمپانی سلیمن و برادران لندن ، آن مهمانی را داده بود . دعوت شدگان دیگرسرجارج بارکلی وزیر مختارانگلیس وهمقطار روسیش مسیو پاکلیوسکی کزیل ومستر مور وقایع نگار روزنامهٔ تمس لندن بودند . در آنمجلس ازحالت حاضرهٔ آن وقت ایران گفتگو بمیان آمد ، وزیر مختار روس نتوانست عقیدهٔ خودرا در بارهٔ شاه مخلوع ، پنهان نموده واز روی بی پروائی گفت شاه عنقریبست که مظفر و منصور طهران را فتح خواهد نمود . مسئله استخدام ماژور استوکس نیز مفصلاً مورد بحث و گفتگو گردید . بعد ازشام چند دست گنجیفه بازی نمودیم ، [ شانس ] ( خوش نصیبی ) من دران بازی و لیاقت امریکائیها در نظم امور مالیّه ، بوزیر مختار روس اثر آشکار غریبی نمود .

درشب مزبور باوزیر مختار روس از آن محل بیرون آمده و باهم قدری بر پشت بام راه رفتیم . مسیوپاکلیوسکی کزیل شخص بسیار خوش معاشرت و خوش صحبتی بود . مکرّر بطرف بی قابلیتی دولت مشروطه ایران اشاره نمود . بغتةً و بیمقدّمه سئوال نمود که آیا میل دارید وقتی که محمد علی دارای اقتدار شود ، درتحت سلطنت او خزانه‌دار کل ، چنانچه اکنون هستید یا وزیر مقتدری بشوید ؟ وبمن اطمینان نداد که اگر به‌آن امر راضی شوم ، حمایت کلّی دولت روس‌را بطرف خود جلب نموده وبمعاوضه وصلهٔ مناسبی نائل خواهم شد . چیزی که برای

من در اظهار قبول آن خواهش لازم بود ، این بود که ساکت نشسته و مداخله در امور ننمایم ، تاوقتیکه تغییرات مزبوره واقع شود . اگرچه اظهار مزبور را بکلمات بسیار بانزاکتی بیان نمود ، ولی در معنی و مفهومش هیچ جای تردید و شبهه نبود . من یقین دارم که وزیرمختار ، آن رأی را بسیار مناسب و بجا تصور کرده و از آن اظهار هم قصد توهینی نداشت . اگر آن بیاناترا از تزیینات عبارت وشاخ وبرگ دیپلوماسی عاری کنیم این میشد ، که معاونت دررأی دادن بدولت موجوده ایران را ترک نموده وبگذارم که مشارالیه درمفلوك ومفلوج کردن دولت ایران مبادرت نماید ، و من در تحت تسلط جانور ظالم سبعی که عبد و عبید کابینهٔ پطرسبرگ بود مستخدم شوم . بوزیر مختار گفتم که من متقبل شده وعهد نموده ام که بمیزان لیاقت واستطاعت خود بدولت ایران ، به بهترین قسمی خدمت نمایم ، نتیجه آن هرچه میخواهد بشود ، ولی میل ماندن درتحت اقتدار و نفوذ محمد علی را ندارم .

این امر بخوبی مرکوز ذهن من شده است که دیپلوماتهای روس در طهران و وینه بملاحظهٔ اینکه نمایندهٔ دولتی بوده اند که وزارت خارجهٔ انگلستان دربارهٔ آن دولت رسماً اظهار داشته بود که ایشان نه اطلاع از نقص [ پروتکال ] ( صورت مجلس ) وقرار داد سپتامبر ( ۱۰۹۹ ) دارند و نه شرکتی ، باین جهت اظهار میل و اشتیاق تام فوق العادهٔ در کامیابی شاه مخلوع داشتند .

پانزدهم اوت ( نوزدهم شعبان ۱۳۲۹ ) نایب السلطنه در صحبت طولانی خود تصویر اسفناکی از حالت حاضره ایران کشیده و بهرحال از طریقه نظارت ونگرانی که در امور مالیه دولت ایران بعمل آمده ، اظهار اطمینان نمود ، وبیان کرد که هر وقت کسی مصمم شد عایدات

مالیاتی ایران را در تحت نظارت مؤثری نگاه دارد ، شکایتها بود که از هر طرف بلند می‌شد .

سه نفر ازصاحب منصبان سویدی که مستخدم دولت شده بودند وارد پایتخت شده که خدمات خود را راجع بمشاقی ژاندارمری درتحت اوامر وزارت داخله انجام دهند .

بعد از مذاکرات ومباحثات بسیاری که بین من و کابینه واقع شد قرار براین شد ، که مواجب افواجی که موسوم بمرکزی بودند ، مستقیماً از خزانه داده شود نه بتوسط وزارت جنك . نتیجهٔ قرار داد مزبور این شد که با کمال [ اکونومی ] ( صرفه جوئی ) مواجب آنها پرداخته شد ، یعنی‌بدون اینکه دیناری تفریط‌شده یا حقوق‌کسی لاوصول بماند .

بیستم‌اوت ( بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۹) شهرت یافت که‌شاهزادهٔ سالارالدوله با ده هزار قشون ، در همدان توقف نموده وتهیهٔ حرکت بطهران را می بینـد . درآن وقت تمام افواج دولتی چه در خود پای تخت و چه در اطراف ، بیشتر از سه هزار نفر نبودند ، این شهرت باعث هیجان دیگری علاوه برسابق شد .

سه شنبهٔ بیست‌ودوم اوت ( بیست وششم شعبان۱۳۲۹ ) جشن میلاد سال چهاردهم سن شاه جوان بود ، و برعایت احترام آن جشن ، سلام بزرگی در عمارت ییلاقی خارج طهران منعقد شد . من خود نتوانستم در آن سلام حاضر شوم ، لکن معاون بزرگم مستر کرنز در آنجا رفته بود ، ویکدانه دندان [ نروال ] ( کرگدن دریائی ) که آدمیرال‌پری ( Admiral peary ) از سفر سابق خود ، از قطب آورده و برآن اسم منکشف معروف ، نقش شده بود ، تقدیم نمود . آن دندان [نروال] (Narwhal) بتوسط شارژدافر ایران مقیم واشنگتون به مستر

کرنز سپرده شده بود که آن یادگار قیمتی را به شاه تقدیم نماید .

سلطان احمد شاه تا آن زمان هنوز مستر کرنز را ندیده بود ، بواسطهٔ سهو مترجمین ، شاه تا مدتی دراین اشتباه باقی بودکه خود مستر کرنز ، منکشف معروف میباشد ، و آمده است که آن دندان را شخصاً تقدیم نماید . آخر الامر توضیحات صحیحی داده شد که مستر کرنز را آسوده نمود .

دراین موسم زندگانی و تعیش در طهران ، آرام و راحت نبوده چراکه هوا خشك و بی درجه حرارتش زیاد بود ، چیزی که بسیار زحمت میداد ، آن گرد و غبارهای غلیظی بود که از صبح زود که عبور ومرور در کوچها و راهها شروع میشد ، تادیری از شب فرو نمی نشست . از حسن اتفاقات در پارک اتابك ، مثل سایر عمارات بزرگ ایران ، اطاقهای زیر زمینی داشت که تالی حجرات فوقانی بود . هوای آن منازل ، حتی در گرمترین اوقات روز ، خنك بود من دفتر شخصی خودرا در آنجا قرار داده بودم . در تمام مدت تابستان یعنی از وسط ماه ژون تا آخر سپتامبر جمیع سفارت خانهای خارجه و اغلب اروپائیهای سکنهٔ طهران ، و بسیاری از متموّلین ایرانی از شهر خارج شده و به امکنهٔ ییلاقی مختلفهٔ خود که هشت میل یا بیشتر از شهر دور و در دامنهٔ کوه واقع است میروند . ولی چون در همان اوقات تازه شروع به نظم و ترتیب امورخزانه نموده بودم ، لازم دانستم که در شهر که ادارات دولتی نیز درآنجا بود توقف نمایم .

در اواخر ماه اوت ، مطالبات پول ازطرف سرداران بختیاری در طهران بحدّی سخت شدکه مجبور شدم ، تا وقتیکه خدمت معین نظامی از آنها بوقوع و ظهور نرسد ، از قبول درخواستهائیکه در بارهٔ

بختیاریهای مزبور مواجب خود را گرفته بودند ، ولی سرداران آنها خصوصاً سردار جنگ که یکی از برادران صمصام السلطنه بود ، در طهران درخواست و اصرار زیادی نمود که مبلغ دیگری ، موازی شصت هزار تومان بایشان داده شود ۰ قبل از آنیکه امیرمفخم و سوارانش مأمور برفتن بمیدان جنگ بشوند ، خیال این نقب زدن بخزانهٔ دولت ورشکستهٔ ایران ، چنان بی‌پرده بود که مجبور شدم خیال مزبوررا باداره‌ٔ روزنامهٔ داخلی اطلاع بدهم ۰ آن خبر بزودی در طهران شهرت یافته و سرداران بختیاری را مضطرب و پریشان نمود ۰

بیست وهشتم اوت ( سوم رمضان ۱۳۲۹ ) ترکمانانی که در تحت حکم ارشدالدوله بودند ، هنگامی که بطرف طهران پیش می‌آمدند ، در نزدیکی قصبهٔ ایوان کیف ، بادستهٔ مختصری از افواج غیر منظم دولتی مصادف شده و آنها را شکست دادند ۰ قصبهٔ مزبوره پنجاه و شش میل ازپای تخت فاصله دارد ۰ فوراً کمك مختصر دیگر ، در تحت ریاست امیر مجاهد ، برادر کوچك صمصام السلطنه فرستاده شد ۰

چهارم سپتامبر ( دهم رمضان ) خبر رسید که ارشدالدوله نزدیك قریهٔ امامزاده جعفر که بفاصله چهل میل طرف جنوب شرقی طهران واقع است رسیده ۰ فوراً یفرم سیصد و پنجاه سوار انتخاب نموده باتفاق ماژورهاز مشاق آلمانی توپخانه ، بایك عراده توپ ماکزیم و سه عرادهٔ توپ شنیدر سریع‌الاطلاق از طهران حرکت کرد ۰ شهرت نمود ، سواران بختیاری که در تحت فرمان امیر مجاهد بوده شکست خورده‌اند ۰ مستر مور وقایع‌نگار روزنامهٔ تمس لندن و مستر مولونی ( m. moloney ) مخبر ادارهٔ روتر ، با مسترمریل ( m. morrill ) معاون امریکائی من که چندی قبل وارد طهران شده و در فوج
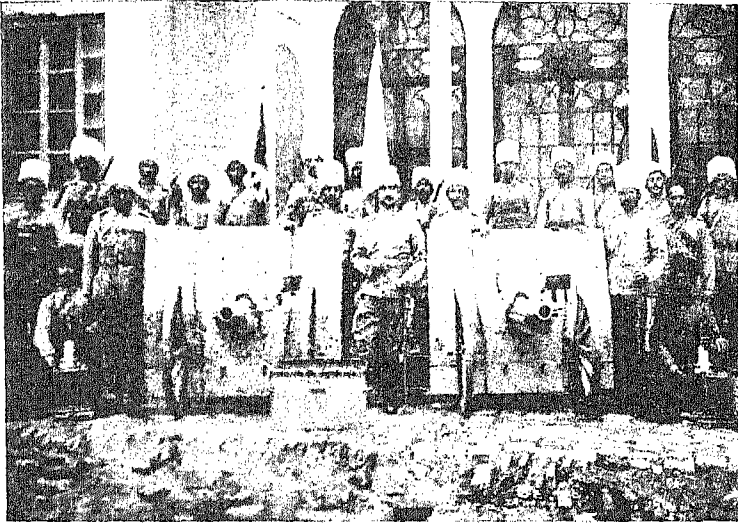
﴿ مجاهدین و ژاندارم مسیو یفرم خان با توپهای سپرداره قبل از حرکت ﴾

ژاندارمری خزانه مستخدم بود ، بمیدان جنك روانه شدند ، باین خیال که بافواج دولتی ، ملحق شده و آن جنك را علانیةً مشاهد نمایند .

سه شنبه پنجم سپتامبر ( یازدهم رمضان ۱۳۲۹ ) ساعت یازده صبح ( یك ساعت قبل از ظهر ) افواج ملّی در تحت حکم یفرم به اتباع شاه مخلوع که در تحت فرمان ارشدالدوله بودند حمله کردند . اتباع ارشدالدوله مشتمل بر دو هزار نفر ترکمان وعدّهٔ از اهالی ایران که هزار و چهار صد نفر آنها سواره و افواج دولتی مشتمل بر پانصد نفر سوار بختیاری و صد و هشتاد نفر از داوطلبان ارمنی وعدّهٔ قلیلی ژاندارم ، بانضمام سه عرّاده توپ شنیدر و یك دستگاه توپ ماکزیم . سوارهای بختیاری در تحت حکم صریح سردار بهادر و سردار محتشم بودند ، و سایر افواج دولتی در تحت فرمان امیر مجاهد و در دومیان امامزاده جعفر با ارشدالدوله مقابل شدند . آنها مرکب از چهار صد نفر بختیاری و عدهٔ قلیلی ژاندارم بودند ساعت یك قبل ازظهر ارشدالدوله از تپهٔ که بقدر نیم میل مربع فضای آن بود ، بالا رفته و آنجارا سنگر قرار داد . و باچهار توپ خود از خصم مدافعه می نمود . سیصدنفر ترکمانها را به یکی از دهات ورامین فرستاد که اهالی را مضطرب نمایند . وقتیکه افواج دولتی در تحت حکم یفرم ، آن روز صبح بحوالی محل مزبور رسیدند ، صدای شلّیك توپ و تفنك شنیده میشد که بین افواج امیر مجاهد و ترکمانها ردّ و بدل میگردید .

یفرم ماژور هاز و سردار بهادر وسوارهای ابواب جمعی مشارالیه را ، باتوپ ماکزیم ، بمحل مرتفعی سمت یمین افواج ارشدالدوله فرستاد . ایشان از راه مخفی و پناهگاهی که بنظر نمی آمدند ، به آنمحل مرتفع رفته

و فوراً باتوپ ماکزیم شروع به آتش فشانی به ترکمانان نمودند ٭ مطابق تقریر خود ارشدالدوله در موقع استنطاق ( بعد از آنیکه دستگیر شد ) غرش توپ ماکزیم ، ترکمانها را مرعوب ساخته و زهرهٔ خودرا باختند ٭ سرکردگان آنها ، هر قدر سعی کردند که آنان را منظم نگاهداشته و ازفرارشان مانع شوند ، نتوانستند ٭ وقتیکه سوارهٔ بختیاری درتحت سرکردگی سردار بهادر ، برایشان حمله نموده و آنهارا درهم شکستند ، ترکمانان باکمال خوف و دهشت فرار را برقرار اختیار نموده و پای ارشدالدوله زخم برداشته و نتوانست فرار نماید ، دستهٔ از بختیاریها مشارالیه را دستگیر نمودند ٭

از ترکمانان بین شصت و هفتاد نفر مقتول و سیصد یاچهار صد نفر مجروح و دستگیر شدند ٭ باقی آنها از طرف جنوب بسرعت هرچه تمامتر ، فراراً داخل جادهٔ مشهد شده که از آن راه بحدود و سامان خود که در سرحد شمال شرقی ایران واقعست ، مراجعت نمایند جنگ مزبور ساعت یك بعد از ظهر روز سه شنبه ختم شد ٭ بختیاریها تعاقبی ازخصم ننموده ، زیرا که اسبهای آنها بواسطهٔ مسافرت طولانی شب گذشته و صبح آن روز ، خسته بودند ٭

درنیمهٔ شب بعد ، ارشدالدوله را باردوگاه ، در پرده و چادر خود یفرم بردند ، سرداران ملی باکمال حسن خلق و خوش سلوکی باو رفتار کرده و زخم مشار الیه را شسته و مرهم نهاده و اورا آرام و راحت نموده ، خوراك و آشامیدنی وسیگارت ، نیز برای او حاضر کردند ٭ ارشدالدوله در وسط دائرهٔ که مرکب بود از یفرم و ماژور هاز و سرداران بختیاری و مستر مور و مستر مولونی و مسترمریل ، تکیهٔ داده بود ٭

از حرکات شاه در وینه و اقدامات بعد از بیرون آمدنش ، سئوال نمودند . جواب‌داد که با محمدعلیمیرزا دومرتبه سفیر وینهٔ روس راملاقات نمودیم . سفیر بشاه گفت که « نه دولت روس میتواند دراین کشمکش داخلی شرکت و مداخله نموده و شما را امداد دهد و نه دولت انگلیس یعنی در ورود شاه بایران برای استرداد سلطنت . لکن اگر شما خود تان بتوانید این کار را انجام دهید ، راه صاف و بی مانع است » . ارشدالدوله گفت که محمدعلی قشون و اسلحه و پول از سفیر مزبور خواست ، ولی سفیر جواب داد ، ممکن نیست ! . بهرحال سفیر روس قدری اطمینان بما داد که توانستیم ، سه عراده توپ اطریشی که در صندوقها بسته بودیم همراه خود از وینه بیادکوبه آورده و از مملکت روسیه بدون هیچ اشکال و ممانعتی ، عبور دهیم . برای تذکره و اسبابهای ما پرسش و دقتی بعمل نیامد . وقتی که سئوال نمودند که چگونه آن صندوقهای وزین و قورخانه را از روسیه عبور دادید که حقیقت امرمکشوف نشد ؟ جواب داد که بر آن صندوقها آب معدنی نوشته بود ! محمد علی هم با تذکرهٔ جعلی و ساختگی ، سفر میکرد در آن تذکره اسم او خلیل نام تاجر بغدادی نوشته شده بود .

ارشدالدوله مقداری قورخانه و جبّه خانه همراه داشت ، ونوکرهای اوهمه مسلّح بودند به تفنگ های کار بین (Carbines.) ( لوله کوتاه ) اطریشی برای سوار . ویك صندوقی همراه داشت که مبلغ بسیاری مسکوك ایران در آن بود .

دربین گفتگوی باسرداران ، خواهش والتماس زیادی برایجان خود کرد که از کشتنش صرف نظر نمایند ، لکن با عبارات مختصر . و بالحاح تمام خواهش نمود که مجلس را ختم کرده و بگذارند آرام

کند . سرداران باو اطمینان دادند که امشب را میتوانی به آرامی وراحت تمام خوابیده و برای فردا مهیا باشی .

صبح زود روز بعد بیست نفر ژاندارم مأمور شدند که ارشدالدوله را در حالتیکه دستهایش باز بود ، نزدیک دیواری برده و براو شلیک کنند . بعد از شلیک برو افتاده و دستهای خود را بلند نموده و حرکتی داد ، ولی بعد ازامتحان معلوم شد که هنوز زنده است وفقط یک گلوله باو خورده . چند دقیقه اورا بهمان حال گذارده و ژاندارم ها را امر بباز گشت نموده و بعد ازآن دستهٔ از داو طلبان ارمنی را حکم به پیش رفتن دادند ، زیرا که ژاندارمها تیر اندازی بسیار بد مشکوکی ، امتحان دادند . دراز گوشیرا که اتفاقاً ما بین ارشد الدوله ودیوارآمده بود ، از آنجا راندند . دراین حال ارشدالدوله بزانو بلند شده و به فارسی بصدای بلند گفت « زنده باد محمد علی شاه » وقتیکه شلیک دوم را کردند ، چند گلوله باو خورده و فوراً افتاد و مرد .

در هنگام گلوله ریزی بارشدالدوله ، نه یفرم در آنجا بوده و نه سرداران بختیاری ، ولی مستر مور و مستر مولونی و مستر مریل حاضر بودند .

ارشدالدوله ، بدون اظهار خوف وبدون هیچ آثار ندامت و انفعالی ازافعال خود که برخلاف دولت اقدام کرده بود ، جان داد . قبل از کشته شدن ، خواهش کرد که نعشش را در طهران پیش عیالش فرستاده و [ لاکت ] ( Locket. ) ( مدال بیضوی شکل کوچکی که از طلا ساخته وتصویر کوچک و یا چیز یادگاری درآن میگذارند ) یا زنجیر طلا که درگردن داشت با نعشش دفن نمایند . ششم سپتامبر
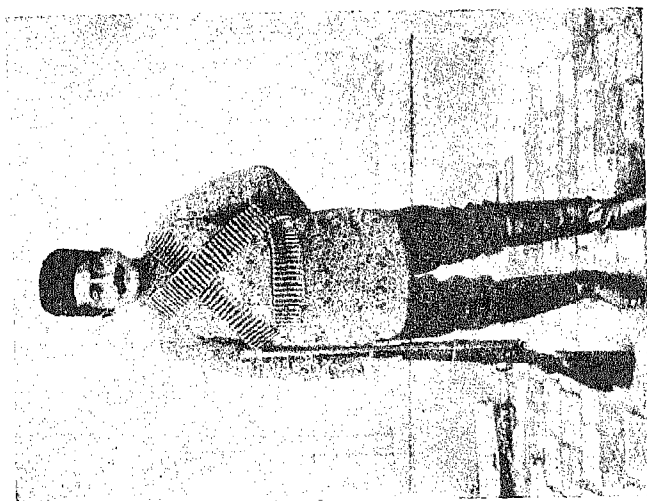
﴿ سردار بهادر پسر سردار اسعد بختیاری ﴾

پس از شکست وگرفتاری ارشد الدوله
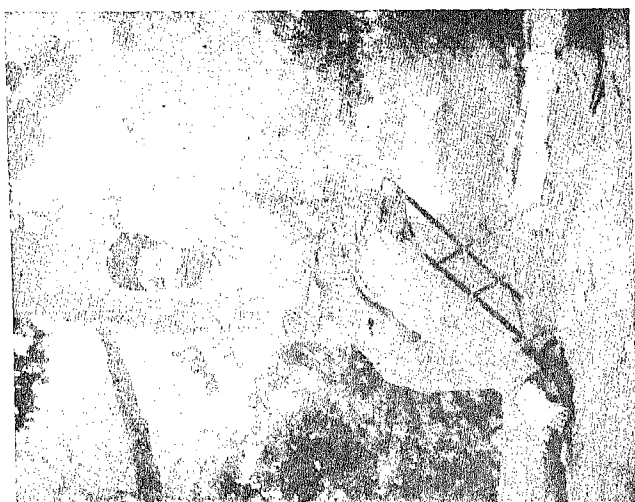
﴿ ارشد الدوله ﴾

بالباس مبدل بعداز اسارت وقبل ازگلوله باران شدنش
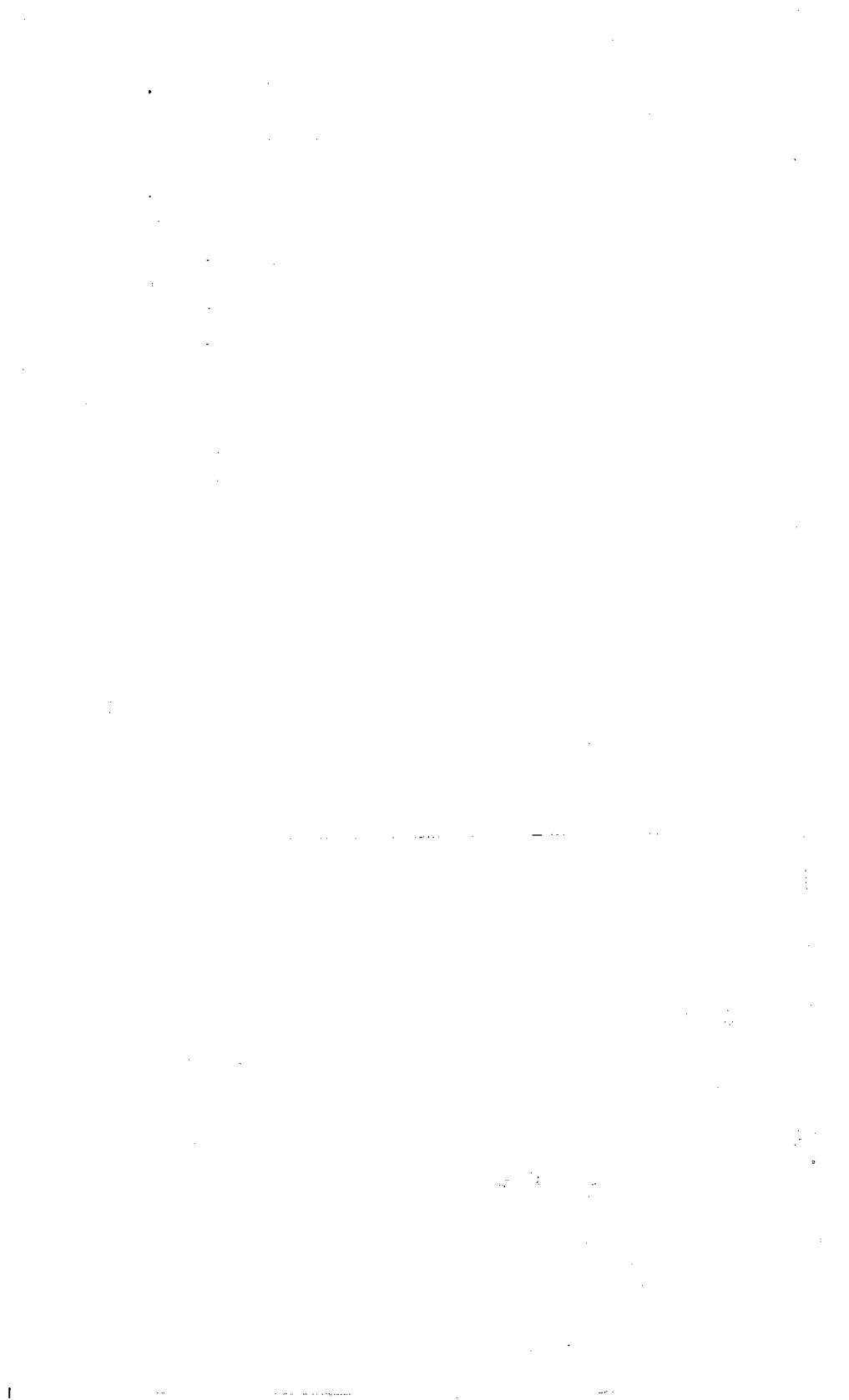
( دوازدهم رمضان ۱۳۲۹ ) اورا بطهران آورده و روز دیگرش در میدان توپخانه ، برای معاینهٔ عمومی نمایش دادند ٭ نعش اورا جلو عرابهٔ متعارفی وا داشته و جمعیت کثیری از مردم ، آن منظره را مشاهده نمودند ٭ مقصود از آن کار غیر عادی ، لزوم این مسئله بود ، که دولت خواست بمردم واضح و ثابت شود که آن جنرال مشهور واقعاً کشته شده ، و ترکمانها شکست خورده اند ٭ روز بعد یفرم گفت ، سبب قتل فوری ارشدالدوله در میدان جنگ ، این بود که اگر اورا زنده بطهران می آوردند ، بی شبهه سفارت روس بهانهٔ برای استخلاصش فراهم می نمود ٭

روی هم رفته فتح مزبور ملیین ، آخرین لطمه و ضربتی بود که بامید وارهای شاه مخلوع ، در گرفتن طهران وارد آمد ٭ ارشدالدوله از جری و ماهرترین جنرالهای شاه مخلوع بشمار می آمد ، و به زردستی وچالاکی عجیب متهورانهٔ خود را بچهل میلی پای تخت رسانید ٭ اگر قشون یفرم مانع ازپیش آمدن مشارالیه نشده واورا شکست نداده بود ، بی شبهه بدون هیچ مدافعهٔ مؤثری ، طهران بتصرف او در آمده وبرای غارت و یغما ، بترکمانان سپرده می شد ٭ تصور نتیجهٔ بیجان شدن هزارها مردم وحشی درشهر ، وچپاول خود سرانه وغارت دل بخواه ، امر بسیار مشکل وهولناکی بود ٭ چهار عراده توپ وعدهٔ بسیاری تفنگ ریفل که غنیمت افواج ملی شده بود باعدهٔ کثیری از ترکمانان اسیر شده را که غالب آنها پیر و باریشهای سفید بودند ، درچند روز بعد وارد طهران نمودند ٭ قسمت عمدهٔ ترکمانها که ازجادهٔ خراسان ( سرتاخت ) معجلاً فرار نموده ، همچوگمان میکردند که سوارهای بختیاری ، ایشان را تعاقب خواهند نمود ، با اینکه یك نفرسوارهم عقب آنها نرفت ، طوری

پیشاپیش فرار نمودند که تعداد زیادی اسبهای آنها ازخستگی بیکارشده و سقط گردید . تلگرافخانهای کوچك بسیاری درعرض آن راه متعلق بشعبهٔ مشهد کمپنی هند و اروپا واقع است ، رئیس تلگرافخانهٔ انگلیس طهران که رئیس کل شعبهای مزبوره بود ، بمجرد اینکه از شکست ترکانان مطلع شد ، فوراً بتمام تلگرافچیان بین راه تلگرافاً دستورالعمل داده و سفارش نمود ، که درهرجا بترکانها اطلاع دهند که « بختیاریها درپی ایشان میباشند » . نتیجه آن تدبیراین شد که یاغیان بسرعت تمام گریخته و نتوانستند اهالی دهات و قراء کوچك بین راهرا غارت نمایند ، چنانکه سابقاً غارت کرده و بطور حتم بازهم غارت میکردند .

درآن موقع خبر رسید که شجاع الدوله با استعداد زیادی از شاه سوندها شهرتبریز را تهدید شدیدی می نماید . بهرحال بعدازشکست ارشدالدوله بقیةالسیف قشونی که شاه مخلوع و همراهانش ، امیدواریهای پلتیکی به آنها داشتند ، فقط افواج برادرش شاهزادهٔ سالارالدوله ، در حدود همدان بودند .

# باب پنجم

—:o:—

اقدامات نظامی و لشکری برای جلوگیری و دفع شاهزادهٔ سالارالدوله ، شکست خوردن مشارالیه از قشون دولتی ، نتائجی که از ضبط نمودن دولت ، املاك شعاع‌السلطنه را بعمل آمد ، مواد مراسله‌ئی خود که به تمس لندن نوشته بودم .

در اوائل سپتامبر افواج دولتی که در تحت حکم امیر مفخم سردار بختیاری بودند ، درحدود قصبهٔ ملایر از اتباع شاهزادهٔ سالارالدوله شکست خورده ، و از بختیاری ها دویست نفر اسیر و مقتول بشمار آمد ، ونیز مقداری تفنك وفشنك و توپ ، بغارت رفت . سردار غدارشان اظهار نمود که مبلغ پانزده هزار تومانی که چند روز قبل از شعبهٔ بانك شاهنشاهی همدان گرفته بود ، نیز بغارت رفته است . یك جنرال دیگر دولتی که معروف بامیر نظام بود ، چند عرّاده توپ بزرگی که دولت برای محافظت همدان ، بمشارالیه سپرده بود ، بطریق بسیار مشکوکی ، بسالار الدوله تسلیم نمود .

یازدهم سپتامبر ( هفدهم رمضان ۱۳۲۹ ) نیز جنك دیگری ، مابین افواج دولتی در تحت ریاست معین همایون ، و اتباع وهمراهان شاه مخلوع وبرادرش شعاع‌السلطنه ، درسوادکوه واقع گردید . عساکرشاه مخلوع . بکلّی شکست خورده و آن دو برادرباشکال تمام ، در تاریکی مه غلیظی فرار نمودند . در آن موقع شهرت یافت که شاه باهفت نفر از همراهانش ، بقمش تپه فرار نموده است .

هجدهم سپتامبر ( بیست و چهارم رمضان ) سالارالدوله بسمت طهران

حرکت نمود ، در صورتیکه علی الظاهر هیچ گونه ممانعت وجلوگیری از طرف افواج دولتی بعمل نیامد . دراعلانیکه بملت نموده بود ، خودرا شاه خوانده و از محلی هم بهیئت وزراء و مجلس تلگراف نموده و ایشانرا به « مجلس من ووزراء من » خطاب کرده بود . بیست وهفتم سپتامبر ( سوم شوال ۱۳۲۹ ) پس از آنکه یفرم وتوپخانه اش باسواران داو طلب ، به بختیاریها ملحق شده و باتمام قوای سالارالدوله مصادف گردید ، در ده کوچکی معروف به باغ شاه که مابین شهر قم و قصبهٔ نوبران ، درنود میلی طرف جنوب شرقی طهران واقعست ، عساکریاغی را شکست دادند . از سرداران بختیاری ، سردار بهادر وسردار محتشم و سردار جنك ، همراه یفرم خان بودند . عساکرسالارالدوله کَلاً شش هزار نفر بوده ، پانصد نفر از ایشان مقتول و مجروح و دو یست نفر دستگیر شدند ، در صورتیکه عدد افواج دولتی در هر صورت ، کمتر ازدوهزار نفر وعدهٔ تلفاتشان ، حیرت انگیزانه ، فقط دو نفر مقتول وشش نفر مجروح ، بشمار آمد . شش عرّاده توپ و مقدار زیادی فشنگ وجبه خانه ، بتصرف لشکر ملّی آمد ، وشاهزادهٔ سالارالدوله بسرعت هرچه تمامتر ، پشت بمیدان جنك نموده وبطرف جنوب غربی فرارکرد ، و آرزوی طهران وسلطنت ، ازسرش فوراً محو ونابود گردید . اگرافواج ملّی مشاراليه را فوراً تعاقب نموده بودند ، بدون شك دستگیر شده بود ، زیراکه درمحلّی بیشتر از چند میل باعساکر ملی فاصله داشت .

بهرحال در اوائل اکتوبر ، ملیان در دوجنك فاتح و مظفر گردیدند نتیجه این شد که شاه و برادرانش ، فرار نموده وعساکر و عناصرشان از هم پاشیده ومتفرق گردید .
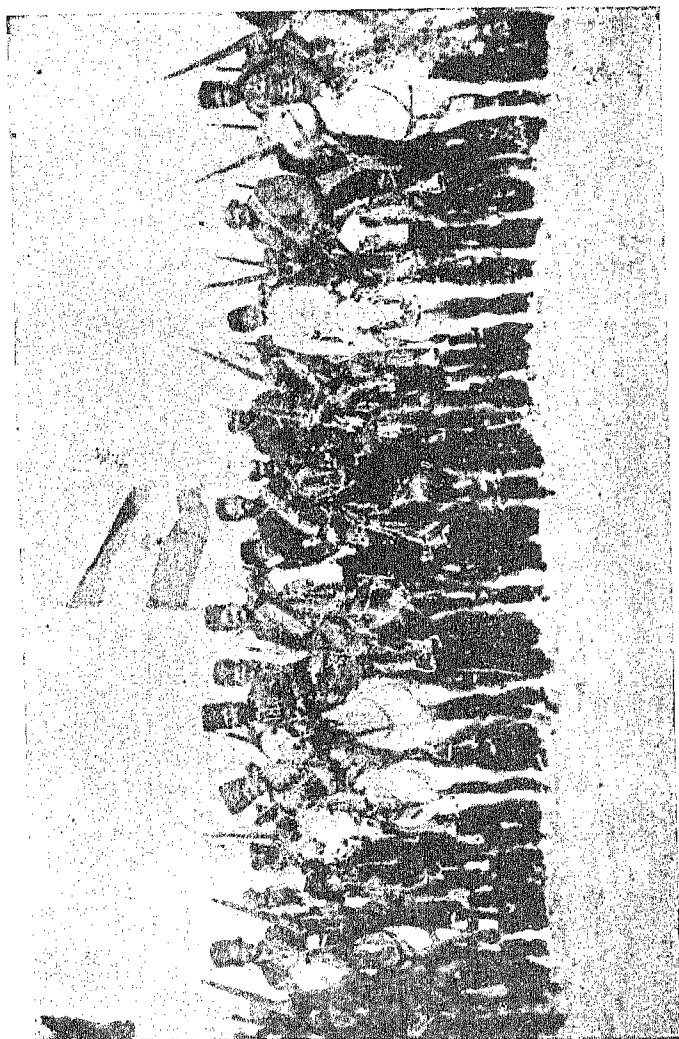
مسیو یپرم وسردار بهادر

باسواره مجاهد و بختیاری هنگام حرکت به جنگ
سالارالدوله و اتباعش درحدود قصبه باغ شاه

افتخار دو فتح مزبور ، بواسطهٔ قدرت وجرأت و اقدامات مدبرانهٔ یفرم‌خان ، حاصل گشت . مشارالیه پس از مراجعت بطهران ، مورد اعطاء یك شمشیر مرصّع ، و بکماندانی افواج شمالی ، و ماهی سیصد تومان مواجب ، از طرف مجلس مفتخر گشت .

چند دستهٔ کوچك از پیروان شاه مخلوع ، هنوز در حدود استرآباد باقی بودند که قریب هشتم اکتوبر ( چهاردهم شوال ) معین همایون با پانصدنفر سوار ، بمقابله و مدافعهٔ ایشان بدان صوب رهسپار گردید .

نائب حسین دزد معروف ، در حوالی شهر کاشان که در نقطهٔ جنوبی طهران ، بین قم واصفهان واقع است ، دوباره بنای مخالفت وسرکشیرا گذارده و اسباب زحمت دولت گردید . دولت برحسب رأی من ، دویست وپنجاه نفر ازبریگاد قزّاق باچند صاحبمنصب روسی برای جلوگیری مشارالیه گسیل داشت ، که بسیصد نفرسواران بختیاری که ازسمت اصفهان می آمدند ، ملحق شده ومتفقاً با اومقابله کنند . ولی بدون اینکه قزّاقها اقدامی نمایند که از آن نتیجه صحیح عملی حاصل شود ، بطهران مراجعت نمودند .

چهاردهم اکتوبر ( دهم‌شوال ۱۳۲۹ ) ازهیئت وزراء حکمی صادرشد که ازحیث خزانه داری کل ، باید اموال و املاك شاهزادهٔ شعاع‌السلطنه و سالارالدوله را ، توقیف و ضبط نموده وجزء خزانه محسوب دارم .

بدون شبهه صدور حکم مزبور ، بقاعده ومطابق قانون‌بود ، زیرا که آن اشخاص ، نه فقط نقض عهد ومخالفت بادولت مشروطه نموده بودند بلکه سرکرده ورئیس یاغیان‌شده وبه آنها شرکت علنی‌دریغی وفساد نمودند .

وقتیکه دولت ایران باقدام دراین امر مصمم‌شد ، یکی ازاجزاء وزارت خارجه را بسفارتخانهای انگلیس و روس فرستاد ، فقط باین قصد که

خیال مزبور را دوستانه بایشان اطلاع داده . واین نکته را هم گوشزد شان نماید که چنانچه ایشان نسبت باملاك مشارالیهما ، ادعائی داشته باشند دولت منافع وحقوق اجانب را بکمال خوبی حفظ خواهد نمود . هیچ یك از آن دوسفارت اظهار تعرّض و مخالفتی ننمود .

یکی از مواد فقرات حکم مزبور ، نیز همین مسئله بود که درفقرهٔ فوق گذشت .

دوشنبه نهم آکتوبر ( پانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) برای اجراء حکم مزبور دستورالعملهای لازمه دادم . چون برای ضبط املاك مزبوره ، هیچگونه اشکالی متصور نبود ، شش دستهٔ هفت نفریرا که هر دستهٔ مرکب بود از یك نفر مستوفی ( محاسب ) خزانه و یك صاحبمنصب ژاندارمری و پنج ژاندارم خزانه ، برای توقیف وتصرف آن املاك مأمور نموده و بایشان امر کردم که تمام املاك مشارالیهما را چه در خود شهر و چه در خارج شهر ، ازطرف دولت ، در قبضهٔ تصرف خود درآورند .

بزرگترین آن املاك ، پارك وعمارت شاهزادهٔ شعاع السلطنه بود که در نزدیکی پارك اتابك ( یعنی در آن محله ) واقعست . عمارت مزبوره بسیار عالی و از مبلهای کمیاب گران بها ، از قبیل پرده ها وفروش ( قالی ) واشیاء متفرقه دیگر ، پر بود . اطراف عمارت مزبوره باغ بزرگی بود که بدیوار های ضخیم محکمی محاط بود . درآن عمارت بعضی اززوجات واطفال و مادرشعاع السلطنه ، اقامت و سکنی داشتند .

وقایعیکه در موقع ضبط املاك معهوده ، اتفاق افتاد ، از راپورت رسمیکه ذیلاً درج شده ، بخوبی معلوم میشود :- بتاریخ دهم آکتوبر ( شانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) سواداین راپورترا درجزء راپورت خود ، برای هیئت وزراء فرستادم . ترجمهٔ راپورت مزبور که اصلاً بزبان فرانسه

نوشته شده بود بر حسب ذیل است :ـ

طهران : دهم اکتوبر ۱۹۱۱ خدمت هیئت وزراء افتخار حاصل میکنم که راپورت ذیل را که باداره ٔ خزانه رسیده ، راجع باجراء حکم توقیفی مورّخه چهارم اکتوبر ۱۹۱۱ ( شانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) که از طرف آن هیئت محترم ، در خصوص ضبط تمام املاك شعاع السلطنه و سالار الدوله یاغیان ، بنام دولت شاهنشاهی صادر شده بود ، بعرض برسانم . بموجب حکم مزبور بشش دسته ٔ که هردسته مرکب از یك مأمور محاسب و یك نفر صاحب منصب وپنج نفرار ژاندارمه بود ، دستورالعلمهای لازمه و توضحیات راجع بچگونگی و محّل هریکی از شش ملك مزبور دادم . چهار پارچه ٔ از آن املاك ، متعلّق بشعاع السلطنه است . یك باغ در شهر و باغ دیگر در نزدیکی قلهك ، معروف به چیذر و دو ملك دیگر واقع در خارج طهران معروف به دولت آباد و منصورآباد و دو ملك دیگر که یکی در بلوك شهریار ودیگری مردآباد می باشد ، متعلق بسالارالدوله است .

به مأمورین دستور العمل داده بودم که املاك مزبوره را باسم دولت ، با صلح و مسالمت ، قبضه و تصرف نموده و بمباشرین و ضبّاط ، مراتب مندرجه ٔ حکم هیئت وزراء را اطلاع دهند . وچنانچه آن املاك در اجاره اتباع خارجه باشد ، بمستأجرین اطلاع دهند که از طرف دولت شاهنشاهی بکمال خوبی ، رعایت احترام قرار داد شان خواهد شد ، ولی مال الاجاره را تا انقضاء مدت اجاره ، باید بموجب اقساط مقرره در اجاره نامه ، بخزانه دار کل دولت به پردازند .

بعبارت صریح و ساده ٔ به مأمورین سفارش و تأکید نموده بودم که اگر واقعهٔ غیر منتظره ٔ رخ نماید ، در نهایت حزم و احتیاط و با کمال

تحمل و بردباری سلوک نمایند ، و در هرصورت باید هیچگونه سختی ،
اگر هم لازم شود ، بدون اطلاع و اجازهٔ من ننمایند .

دیروز که نهم اکتوبر ( پانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) بود ، ساعت ده صبح ، یکی از آندسته ها که عبارت بود ، از یك نفر محاسب و دو نفر مهندس و یك صاحب منصب و چهار تابین ژاندارمری خزانه ، بطرف پارك شعاع السلطنه (که واقع در شهر است ) روانه شدند .

ترجمهٔ راپورت نهم اکتوبر را که بامضاء علی اصغر ، صاحب منصب ژاندارمری ومحمدناظر ، افسر اهل قلم خزانه بود ، ذیلاً مینگارم :-

( خدمت مسترشوستر خزانه دار کل ایران : امروز که پانزدهم شوال است ، ساعت ده صبح ( دو ساعت به ظهر مانده ) امضاء کننده ذیل ، بهمراهی میرزا علی اصغرخان و دونفر مأمورین مهندس خزانه و چهارژاندارم ، بپارك شعاع السلطنه رفتیم ، وقتیکه بدر پارك رسیدیم ، چند نفر از قزاقهای ایرانی ، ما را از دخول منع نمودند . پس از آنکه حکم ضبط تمام املاك شعاع السلطنه را ارائه نمودیم ، داخل باغ شده و یکنفر ژاندارم را ، نزدیك در باغ گذاردیم ، سپس بیاز نمودن اطاقها و نوشتن صورت اثاث البیت و مبلها ، شروع نمودیم .

در این اثناء یك نفر قزاق بتوسط تلفون بقزاق خانه اطلاع داد . بفاصله کمی دو نفر صاحب منصب روسی ، وارد شده و با تشدد تمام گفتند « شما حق داخل شدن بباغ را نداشته وباید فوراً خارج شوید » همینکه میرزا علی اصغر خان ، بزبان روسی اظهار داشت که بموجب حکم دولتی مأمور بتوقف میباشیم ، ایشان بنای تهدید را گذارده وگفتند « چنانچه فوراً خارج نشوید ، بقزاقها فرمان خواهیم داد که شما را گلوله ریز کنند » و واقعاً هم دوازده نفر قزاق روس ، که منتظر ورود شان

بودند ، طلبیده و ایشان را بحمله و یورش بما ، حکم نمودند . میرزا علی اصغر خان هرقدر سعی و کوشش نمود که بتوسط تلفون پیش آمد حال را اطلاع دهد ، بی‌سود شد .

چون اجازه و حکم سخت‌گیری بیش از آن نداشتیم ، مأمورین خودرا طلبیده و از باغ خارج شدیم ، با اینحال افسران و قزاقهای روسی ، تا منتهی الیه خیابان ، بتعاقب ما آمده و تخویف می‌نمودند که تعجیل در رفتن کنیم . ( امضاء : محمد نظر ، علی اصغر )

و بموجب راپورت شفاهی که این مأمور خزانه داد ، صاحب منصبان روسی ، با لباس تمام رسمی نظامی و کامل‌السلاح بوده ومأمورین را تهدید به قتل نموده بودند .

پس از آنکه مأمورین ازباغ خارج شده و راپورت قضیه را بمن دادند ، ساعت یازده و نیم صبح ( نیم ساعت به ظهر مانده ) تلفون ذیل را ، بجناب مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس نمودم :-

( زورگننده : عالیجناب مسیو پاکلیوسکی کزیل ، وزیر مختار روس !! متأسفم ازاینکه بجنابعالی اطلاع دهم که امروز ساعت نه صبح ، نمایندگان خودرا بمصاحبت حکمی که از طرف دولت شاهنشاهی ، برای ضبط املاک شعاع‌السلطنه صادرشده بود فرستادم . پس‌از آنکه نمایندگان مربور باغ مشارالیه را تصرف نموده و مشغول به ترتیب فهرست رسمی بودند ، دونفر صاحبمنصب روسی باده نفر قزاق روس ، از قونسلخانه شما ، به باغ مزبور رفته ومستحفظین و نمایندگان را ، امر بخروج کرده و ایشان را تهدید نموده‌اند که چنانچه خارج نشده یا مرتبهٔ دیگر در آن حدود و خیابان بروند ، بر آنها شلیك نمایند . نمایندگان بواسطهٔ این تهدید از آن محل خارج شدند . یقین دارم که جنابعالی خواهید دانست که این وضع

سلوك و رفتار صاحبمنصبان قونسلخانهٔ شما ، بکلی ناجایز و خارج از قاعده بوده است . دوستانه ملتمس و خواهشمندم که به قونسلخانهٔ خودتان ، فوراً حکم به برداشتن سرباز ومستحفظین باغ مزبور ، داده و خروج ایشان را بمن اطلاع خواهید داد .

( امضا : دبلیو مورگان شوستر ، خزانه‌دار کل . )

پس از تلفون مزبور مراسلهٔ نیز برای تأکید و توثیق آن تلفون ، به مسیو پاکلیوسکی کزیل ، نوشته و فقرهٔ که ذیلاً نگاشته میشود بر آن افزودم :— ( چون حکمی که از طرف هیئت وزراء صادر شده . فوری الاجراء است ، ناگزیرم از اینکه حکم مزبور را بموقع اجراء گذارم . باین جهة مناسب دانستم که جنابعالی را مطلع نمایم ، ازاینکه فردا صبح ساعت ده نمایندگان خودرا فرستاده که باغ مبحوث عنه را تصرف نمایند . صمیمانه متوقع و امیدوارم که اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد ، که هیچ واقعهٔ ناگواری واقع نشود ، و مجدداً اظهار تأسف میکنم ، از اینکه تجدید رأی حاصل شود . ( من هستم ، وزیرعزیزم !! ) (۱) .

ساعت یازده شب جواب تلفون از طرف مسیوپاکلیوسکی کزیل بر حسب ذیل رسید :— محرمانه : طهران : مسیو مورگان شوستر !! تلفون ومراسلهٔ شما رسید ، دوات آباد ملکی است که در اجارهٔ دونفر از رعایای روس می باشد و باید هیچ اقدامی بر خلاف اجارهٔ ایشان کرده نشود ، مگر در صورتیکه جنرال قونسل مطمئن شود که منافع رعایای روس محفوظ ، و مداخله و تصرفی در کنترات ( قرار داد ) مستأجرین نخواهد شد ، بارعایت صریح شرط مزبور ، از جانب سفارت روس ، در اقدامات دولت ایران ، دربارهٔ ملك شعاع السلطنه ، ممانعتی

(۱) کلمهٔ من هستم ، کنایه از احترامات دوستانه است *

نخواهدشد * سفارت روس دولت ایران‌را مسئول‌هرگونه دعاوی که‌رعایای روس برشعاع‌السلطنه دارند ، خواهد دانست * ( امضا : پاکلیوسکی )

توجه مخصوص هیئت وزراء را معطوف بدینمسئله میگردانم ، که عالیجناب سفیر روس ، نه فقط جواب خواهشیکه در تلفون خود راجع به برداشتن سربازان و مستحفظینشان از باغ شعاع السلطنهٔ واقعه در طهران نموده بودم ، مسکوت عنه گذارده ، بلکه در جواب تلفون خود اشارهٔ بملك دولت اباد کرده که خارج از شهر و ابداً ذکری در هیچ یك از تلفون و مراسلهٔ خود ، از آن نکرده بودم *

پس ازاطلاع ثانوی بجناب‌وزیرمختارروس که‌امروزساعت ده صبح‌مأمورین و نمایندگان خودرا ، بباغ شعاع السلطنه ، برای ضبط و تصرّف خواهم‌فرستاد وابداً جوابی شنیده نشد ، امری بغیر ازاجراء ارادهٔ قانونی‌خود باقی نماند *

امروزصبح ساعت ده ، مستر کرنز نمایندهٔ خودرا باپنجاه‌نفر ژاندارم خزانه وپنج صاحبمنصب ایرانی فرستادم ، بانضمام پنجاه نفرژاندارم ادارهٔ پولیس شهر،درتحت فرمان سه نفر ازصاحبمنصبان خود شان ، تمام‌هیئت نظامی مزبوره در تحت حکم صریح یکی از معاونین امریکائیم مستر مودیل بود *

بمستر مودیل وسائر صاحب منصبان ، سفارش وغدغن آکیدی نمودم که بموجب آن ، باغ شعاع‌السلطنه را ، اگرممکن باشد بصلح ومسالمت ، تصرف و ضبط نمایند ، و چنانچه از طرف مستحفظین سابق ، اظهار مخالفت و ممانعتی شود ، هیچگاه سبقت در بکار بردن قوّهٔ جبریّه نکرده وتأمّل کنند تا از طرف قراولان ، به آنها حمله شود ، ولی درهرصورت باید حکم مزبور را ، اجراء نموده وباغ را تصرف نمایند *

پس ازگرفتن حکم ودستورالعمل ورسیدن محازی باغ ، مستر کرنز ومستر

موریل بایکنفر صاحبمنصب ژاندارم خزانه که زبان روسی میدانست ، بقونسلخانهٔ روس که نزدیك بود رفته و مسیو پاخیتانف جنرال قونسل روس را ملاقات نمودند • مستر کرنز بمعاونت صاحب منصب ژاندارمری ، غرض خود را بجنرال قونسل روس فهمانیده و حکمی که بایشان داده شده بود برای مشار الیه خوانده واظهار داشت که ادارهٔ خزانه ، رعایت احترام حقوق اتباع خارجه را خواهد نمود • سپس مستر کرنز از مشارالیه خواهش نمود که قراولان باغ را از آنجا بردارد •

پس ازمختصرمذاکرهٔ جنرال قونسل از برداشتن مستحفظین ومأمورین خود صریحاً امتناع نمود • این نکته راهم توضیح می نمایم که از تقریرات و بیانات جنرال قونسل ، برای مستر کرنز و مستر موریل ، یقین قطعی حاصل شد که خود مشارالیه مستحفظین را در باغ مزبور از طرف خود گذارده است • بازهم تکرار میکنم که قونسل مزبور انکار صریح از خارج نمودن قراولان خود نمود ، باین واسطه مستر کرنز بمشارالیه اطلاع داد که امروز باغ مزبور را بقوه جبریه تصرف خواهد نمود •

بعدازآنکه اقدامات لازمه بعمل آمده وحجة تمام شد ، ژاندارمهای دولتی ، بطرف در آهن باغ رفتند • در آنجا شش هفت نفر قزاقهای ایرانی را باتفنگهای رینل دیده وبه آنها امر نمودند که در را بازنمایند ، وچنانچه از دخول ژاندارمهای دولتی بصلح و مسالمت ممانعت نمایند ، قوهٔ جبریه بکار برده خواهد شد • قزاقهای ایرانی جواب دادند که کلید پیش ما نیست • چون مأمورین دولتی نمیخواستند کار بطول بیانجامد بطرف در دیگر باغ که فاصلهٔ کمی با در آهن داشت ، رفته واز آن در داخل شدند ، و بقزاقان ایرانی اطلاع دادند که در صورت عدم مخالفت و ممانعت و تسلیم اسلحه ، میتوانند به آرامی و خوشی ، از آن محل خارج شوند • قزاقها هم قبول کرده و پس از تسلیم اسلحهٔ خود بصلح

﴿ شاهزاده شجاع السلطنه ﴾

و مسالمت خارج شده و باغ را بتصرف ژاندارمهای خزانه دادند .
احکام مؤکدهٔ سخت ، در برداشتن صورت صحیحی ازمبل واثاثیه وسایر اموال موجوده ، به مأمورین داده شده بود ، وهم به ناظر اطلاع داده شد که زحمتی برای زنهائی که در اندرون می باشند نخواهد بود و کسی متعرّض ایشان نمیشود ، تا بوقت فرصت ، خود شان خارج شوند ، علاوه براین بتوسط یکی از منسوبین خانوادهٔ که در اندرون سکونت داشتند ، پیغام داده و اظهار تأسّف از لزوم آن اقدام که باعث زحمتشان شده بود ، نموده و گفتم « حضرات مطمئن باشند که کسی زحمت و تعرّضی بایشان نخواهد داشت ، و میتوانند تا زمانیکه منزل دیگری برای خود ترتیب دهند ، در همانجا بمانند » .
امروزساعت دو وینم بعدازظهر ، راپورت تلفونی ازصاحبمنصب ایرانیکه درباغ گذارده بودم ، رسید که چند دقیقه قبل ، سه نفر صاحبمنصب که دونفرشان ازقونسلخانهٔ روس ودیگری ، ایوب خان سرهنگ بریگادقزاق بود ، بالباس‌رسمی ومسلّح بدرباغ آمدند ، قراولان بادست بایشان اشاره کرده که کسی اجازهٔ داخل شدن ندارد . صاحب منصب قزاق مزبور از کالسکه پیاده شده و بطرف در باغ آمد ، افسران روسی فریاد کردند که « اگر پیشتر بروی ، قراولان ، ترا باگلوله خواهند زد!! » جواب گفت « نه ! » کشیکچیان بایشان گفتند « ما اجازه شلیک نداریم » .
برحسب اطلاع صحیحی که رسیده روسها ، بنای توهین و تهدید را بصاحب منصبان و مأمورین دواتی گذارده و پس از چند دقیقه بدون وقوع حادثهٔ مراجعت نمودند .
دیروزساعت شش عصر ( قریب بمغرب ) راپورت زبانی ازمأمورینیکه که برای ضبط نمودن دولت آباد ومنصور آباد فرستاده بودم رسید که پس

از آنکه با دسته های خود بدو محل مزبور رسیده و حکم ضبط و تصرّف آندو ملکرا ، برای کسانیکه حاضر بودند ، خوانده و بسهولت تمام هردو ملکرا تصرف نمودند . سپس مستحفظی برای در معین نموده و وارد عمارت دولت آباد شدند ، پس از اندك زمانی دو نفر افسر قونسلخانهٔ روس ، با لباس رسمی ، بهمراهی چهارده پانزده نفر قزاقان روسی ، بغتةً وارد شده و داخل عمارت گردیدند . یکی از افسران قونسلخانهٔ روس یك دست صاحب منصب ژاندارمری را گرفته و یك قزاق روس دست دیگرش را ، و شروع بگردش و تجسّس لباس های آن افسر نمودند که مبادا اسلحه با او باشد . پس از دستگیر نمودن افسر مزبور ، ژاندارمهارا هم یك یك درامکنهٔ مختلفهٔ که بودند ، دستگیر نموده و اسلحهٔ آنها را گرفتند ، و ایشان را در اطاقی در تحت مستحفظی سه نفر قزّاق حبس نموده واز آنجا به منصور آباد که بفاصلهٔ دو کیلومتر است رفته و در آنجا هم همین کار را کردند . پس از جمع نمودن محبوسین ، افسران قونسلخانهٔ روس صاحبمنصبان دولتیرا با خود سوار کالسکه نموده و سایر ژاندارمهارا سوار الاغ نمودند ، وایشان را به آنحالت ، مانند مقصرین ومجرمین ، درتحت حراست قزاقها بقونسلخانهٔ روس در طهران بردند .

در قونسلخانه ، صاحبمنصبان روسی ، بافسران دولتی گفتند که « چون شعاع السلطنه وسالارالدوله رعیّت روس میباشند » دوباره نباید مرتکب چنین امری بشوید ، وپس ازتأکید زیاد اسلحه وفشنگهای ژاندارمها را به آنها داده وایشان را مرخص نمودند .

اما نتیجهٔ اقدامات راجعهٔ بملك چیزر که نزدیك قلهك است ، بموجب راپورتیکه ازدستهٔ مأمورین آنجارسیده ، این شد که بدون اشکال ، چیزر را بصلح ومسالمت تصرف نمودند

اقدامات راجعه باملاك سالار الدوله چون قدری دور است هنوز اطلاعی نرسیده است .

این راپورترا بدون اینکه عقیدهٔ صاف وخالص خودرا اظهار نه نمایم ، نمیتوانم ختم کنم که جنرال قونسل روس وصاحبمنصبانش ، کلیهً اقدامات ناجایز بغیرحق وقطعاً برخلاف قوانین سلطنت واستقلال دولت شاهنشاهی ایران‌عمل کرده‌اند . اکنون میتوانم بگویم که بعقیدهٔ خودم ، نمایندگان ومأمورینم ، با اشکالات دقیقیکه درکار بوده درتمام ، اقداماتشان باکمال صحت و شرافت وبا نهایت صداقت رفتار نموده اند .

پس ازحدوث واقعهٔ مزبوره در مقالهٔ یکروزنامهٔ ، برحسب اشارهٔ روس ، درج وطبع شده بود که مستر کرنز مذاکرهٔ کانفرانس (مشورت) با جنرال قونسل روس را ، ناقص گذارده و قطع نمود ، یعنی در صورتیکه هنوز « کانفرانس باقی و نتیجهٔ آن مجهول بود ، مستر کرنز حکم ضبط و تصرف املاك مزبوره را ثانیاً بموقع اجرا گذارد » .

همچو « کانفراسی » به آن قسم که نوشته شده بود واقعاً حقیقت نداشته ، بلکه مستر کرنز بدون رسمیت ، دوستانه مسیو پاخیتانف را ، برای جلوگیری از وقوع هر حادثه افسوسناکی که احتمال میرفت ، ملاقات نمود . وقتی که مستر کرنز ملتفت شد که بهیچ قسم اطمینان و توضیحات لازمه نمیشود که آن صاحب منصب متمردرا ، ازوضع ملوکی که اختیار کرده و سعی در نفوذش دارد ، منصرف نماید ، از قونسلخانه خارج شد ، درحالتیکه اظهار می نمود که در موقع تصرف املاك مزبوره امیدوارم هیچگونه اشکالی پیش نیاید .

دو ساعت بعد از تصرف نمودن مأمورین خزانه ، پارك

---

شعاع السلطنه را ، دیده شد که مسیو پتروف ( M. Petroff. ) وهلید وبراند

( M. Hildebrand. ) یعنی همان دو ویس قونسل که روز قبل
با قزاقهای خودشان ، حمله اول را بدر باغ نموده و به مستحفظین توهین
و فحاشی کرده و ایشان را تهدید بقتل نموده بودند که شاید قراولان
نادانرا مشتعل نموده وصبر وسکونت را از دست داده ، مرتکب امری
شوند که صاحبمنصبان روس ، بعد ها تعبیر بتوهین دولت روس کنند ،
بعبارة اخری چون دیدند که کوشش شان درگرفتن املاك مزبوره ، با آنکه
خلاف قانون بود ، بی نتیجه و خنثی ماند ، عمداً خواستند که دولت
خود شان را در معرض معارضه و گرفتاری دو چار نمایند *

خوش بختانه بطوری دستور العمل های سخت و سفارشات مؤکده
ژاندارمهای خزانه شده بود که بکلی خود داری نموده و از فحاشی
و توهینات آن دو ویس قونسل دلاور که برای به دام انداختن ایشان
بکار برده بودند ، از جا در نرفته و قافیه را نه باختند * ناچار
مأیوسانه مراجعت نموده وراپورت های بی اصل صرف دادند که بایشان
توهین شده ، و حال آنکه خود شان بهمین قصد رفته بودند که
مأمورین را بر انگیزانیده و مستمسکی بدست بیاورند *

مسیو پاخیتانف ازادانه راپورتهای دروغ ، به پطرسبرگ داده و از
وزیر مختار خود شکایت نمود * بدلائل قوی یقین دارم وزیر
مختار درتمام این موارد ، افعال جنرال قونسل را انکار نموده است *
چندی بعداز آن مسلك رسانهٔ که دولت روس اختیار نمود ، فقدان
حقیقی هرقسم نظم و موافقتی ، در وزارت خارجهٔ روس کشف شد *
اگرچه تحقیق و تصفیهٔ این گونه امور ، وظیفه نمایندهٔ دپلوماتی طهران
بود ، ولی کابینهٔ پطرسبرگ ، بواسطهٔ عروج و اکثریت حزب اتحاد و ترقی
معروفی که یکی از اعضاء آن مسیو کوکوستاف ( M. Kokoutsoff. )

بود از عناصر صدق و انصاف ، صرف نظر نموده و حمایت جنرال قونسل متمرّد خود را ، بر توهین وزیرمختارشان ترجیح داد . اهمیّت دادن به راپورتهای دروغی پاخیتانف ، فقط باین ملاحظه است که موافق اغراض سرّی آن کابینه می باشد .

بی اعتنائی و بی احترامیهائیکه وزیر مختار خودشان و وزیر مختار انگلیس ، نسبت به مسیو پاخیتانف مرعی داشتند مشهور دهر عارف و عامی گردید . سرجارج بارکلی پذیرائی دوستانه هم از او نمی نمود ، و میگفت که حرکات پاخیتانف در معاملهٔ شعاع السلطنه مانند کارهای مجانین است . روابط مابین مسیو پاکلیوسکی کزیل و پاخیتانف ، بحدّی دقیق و نازك شده بود که در مجلس بال ( رقص ) رسمی سالانه که نوزدهم دسمبر ، در سفارت روس منعقد شد ، نه خود جنرال قونسل شرکت در حضور داشت و نه فامیل و اجـزاء قونسلخانه‌اش و حال آنکه تقریباً تمام اروپائی های طهران ، در آنجا حاضر بودند .

بعد از ظهر همان روزیکه قزاقهای پاخیتانف ، ژاندارمهای خزانه را ، از باغ شعاع‌السلطنه بیرون کرده بودند ، مسیو پاکلیوسکی کزیل از زرگنده محل ییلاقیش که چند میل خارج از شهر است ، جنرال قونسل را پای تلفون طلبیده و مواخذه نمود که چرا در آن معامله مداخله کرده و مذاکرات سختی ، بتوسط تلفون ، ما بینشان واقع شد . آخرکار سفیر روس از پاخیتانف پرسید که آیا عذر موجّه معقولی برای آن اقدامات داشته اید ؟ . شخصی ثانی جواب داد که دلائلی نزد من موجود است ! بعد از آن پاکلیوسکی گفت اگر عذر موجهی نداشته بهتراست که فوراً مستمسکی برای خود تحصیل کنید ، زیرا که خزانه دار با تلفون از این اقدامات شکایت نموده است . پاخیتانف

جواب داد که عنقریب « بعضی نوشتجات را خواهم فرستاد ! » (۱) ۰
پاخیتانف فوراً راقمی به بانک استقراضی روس فرستاد که قرار داد
نامهٔ توریهٔ را که شعاع‌السلطنه در چند سال قبل ، در موقع ترتیب و
تنقیح شروط قرار داد خلع محمد علی ، ببانک مزبور سپرده بود بگیرد ۰
شعاع السلطنه نوشته مزبوره را باین امید به بانک روس سپرده بود
بانک بتواند بمعاونت آن مبلغ دویست و بیست و پنج هزار تومان ، از
دولت مشروطه وصول نماید ، باین بهانه که شعاع السلطنه ( برادر شاه
مخلوع ) آن مبلغ را به بانک ، مقروض است ۰ و حال آنکه مشهور
بود ، مشارالیه عوض قرض ، مقدار کلی از بانک طلبکار است ۰ حقیقت
شرح فوق را ، چندی بعد توانستم بوسیلهٔ سواد وصیت نامهٔ که قبل از
رفتنش از ایران نوشته بود ، ثابت و مدلل نمایم ۰ قصد بانک روس
که میخواست به مکر و تقلب ، آن مبلغ هنگفت را از دولت بیچارهٔ
ایران وصول نماید ، بقسمی بر همه مکشوف بود که وزیر مختار انگلیس
از دولت ایران طرفداری نموده و آن خیال فاسد بی اصل را خنثی
گذارد ۰ این کاغذ جعلی بود که پاخیتانف توانست ، اقامه ادعای
خود را بنماید ، که باغ شعاع السلطنه در بانک روس رهن میباشد ۰
مأخذ صحیح محاسبات شعاع السلطنه با بانک ، از محل محرمانهٔ موثقی فوراً
بمن رسید ، و همچنین بدست آوردن پاخیتانف نوشتهٔ مزبوره را
در همان روز از بانک روس ۰ دولت روس هرگز برای اثبات
ادعای خود ، هیچ گونه اظهاری هم نه نموده بود که بانک روس در

---

( ۱ ) تمام مکالمهٔ وزیر مختار روس و پاخیتانف در همان شب بتوسط شخص ایرانی که
مستخدم تلفون بوده و زبان روسی را خوب میدانست بمن رسید ، خود او این مذاکرات را
بگوش خود شنیده بود *

املاك شعاع السلطنه غرضی یا حقی داشته است (۱) .

هشتم اوت ( دوازدهم شعبان ) که دولتین روس و انگلیس شروع به تهدید دولت ایران نموده بودند ، تا از مستخدمی ماژور استوکس ، برای تشکیل ژاندارمری خزانه ، صرف نظر نماید ، در این موقع شروع باستحکام روابط دوستانهٔ غیررسمی ، بامسیو پاکلیوسکی کزیل و سرجارج بارکلی نموده و سعی میکردم که ایشان دولت متبوعهٔ خود شان را ، ازفوائد ترك مخالفت وسلوك بی انصافانه ، نسبت بایران بیاگاهانند . بعقیدهٔ من آن دو شخص محترم هر دو اعتراف داشتند که آن اظهار ، بسیار مناسب و بجا بوده و معلل به هیچ غرضی نمی باشد ، مگر امید حصول معاونت کافی برای امر بسیار مشکلی . ولی خیالات کابینهٔ پطرسبرگ ، بکلی مخالف با اصلاح سریع امور مالیهٔ

---

(۱)　ترجمهٔ مادهٔ چهارم و ششم وصیت نامهٔ شعاع السلطنه

مادهٔ چهارم

دراین تاریخ مبلغ شانزده هزارتومان بحساب جاری در بانک استقراضی « روس » دارم و قریب بیست هزار تومانهم در بانك شاهنشاهی دارم ، ولی بواسطه اختلافیکه دربین است وجه مزبور را نداده وبدون عنوان صحیح قانونی آنرا نگاهداشته اند * اوصیاء من سعی وکوشش در وصول آن کرده و حق ورثه صغار مرا تعقیب نموده ونگذارند از بین برود *

مادهٔ ششم

در این تاریخ قرض من فقط منحصراست به یك طغرا سند چهل وشش هزار تومان به مادرم نزهت السلطنه که مبلغ سه هزار تومان ازآن بر داخته شده و چهل و سه هزار تومان دیگر بر ذمه من باقی است ، بموجب سندیکه بانشاء و خط منتخب الدوله می باشد *

علاوه بر مبلغ مزبور که بمادرم مدیون میباشم دیگر بوجه من الوجوه هیچکس باحدی مقروض نیستم ، و اگر کسی سندی ابراز نماید بکلی مجعول و از درجهٔ اعتبار ساقط است و هیچ بدهی و قرضی غیراز فقره فوق الذکر بکسی ندارم *

ایران بود * دولت روس یقین حاصل نموده بود آن توقعی را
که از مأمورین بلجیکی گمرك داشته ، از مأمورین امریکائی نمیتواند امید
وار باشد ، اگرچه معلوم نیست ، ذکر این مطلب هم درا ینجا بموقع
باشد ( یعنی آن مسلکی را که مأمورین بلجیکی گمرك ، درتحصیل
رضای دولت روس ، پیش گرفته بودند ؛ احتمال نمیرفت که مأمورین
امریکائی خزانه ، آن مسلك را پیروی نمایند * مترجم )

بالاخره پانزدهم اکتوبر ( بیست ویکم شوال ۱۳۲۹ ) مسیو پاکلیوسکی
مراسلهٔ بمن نوشت که دولت متبوعه اش مکتوب اعتراض خود را در
باب استخدام ماژور استوکس ، پس نخواهد گرفت ( یعنی استخدام ماژور
مزبور را ، هیچگاه نخواهد پسندید ) از اقداماتیکه دولت روس ، برای
برهم زدن استقراض چهار ملیون لیرهٔ با سود مناسی که بااعضاء کمپانی
ملیمن وبرادران لندن ، مشغول مذاکره وتصفیه شروط آن بودم ، نمود
و از این طرز اظهار مخالفتش ، درمسئلهٔ استخدام ماژور و از مسالك
جدیدی که درمعاملهٔ شعاع السلطنه اختیار نموده بود ؛ برای وکلاء مجلس
و من ، یقین حاصل گشت که دولت روس مصمّم شده است که از
حالات ومواقع بسیار پریشان اروپا وضعف بسیار آشکار وزارت خارجهٔ
انگلیس ، در روابط با روس ، راجع بمعاملات ایران . موقع را غنیمت
شمرده و فایده برگیرد *

بواسطهٔ محروم شدن از خدمات ماژور استوکس که منتج ترقی
ابدی ایران میشد ، وازدست رفتن فوائدی که از استقراض چهارملیون
لیره معهوده ، برای افزونی مالیات واصلاح امور مالیه ، متصور بود ،
تمام امیدواریهائیکه برای اصلاح و تکمیل امور مالیّه دولت ایران داشتم ،
مبدل بیأس گردید * دراین موقع مناسب ندانستم که وقایع مزبوره بیش

ازاین در پرده استتار بماند • هفدهم اکتوبر ( بیست و سوم شوال ۱۳۲۹ ) در اثناء گفتگوی باوقایع نگاران تمس لندن و وکیل روزنامهٔ روتر ، موقع یافتم که اظهارنمایم که از منصرف نشدن روس از اقدامات جابرانهٔ خود ، و مجبور نمودن دولت ایران را ، به ترك استخدام ماژور استوکس ، و سکوت تام انگلیسها در این اجبار ، بخوبی ظاهر میشود که دواتین حقیقةً مایل بنظم واصلاح امورمالیّه وترقی ایران ، نمیباشند • چون وقایع نگاران مزبور ، خود شان بوقت و موقع ، حاضر بودند بتوضیحات لطیفهٔ اقداماتی که برای خنثی و فاسد نمودن کوششهای من شده بود ، بخوبی بر خورده و ملتفت شدند • ولی چون روز نامه تمس لندن که آلهٔ نیم رسمی وزارت خارجهٔ انگلیس ، شناخته میشود ، در نمره نوزدهم آکتوبر ، بیانات مرا ، به بی انصافی وبی حقیقتی حمل نمود ، مجبور شدم که از آن حمله واتهام دفاع نموده وعموم ملت انگلیس را از حقیقت امر بیاگاهانم ، باین امید که شاید دولت انگلیس کوشش کرده و دولت ایران را بگذارد که آزادی و استقلال خود را محافظت نماید ، چنانچه آن دو دولت هر دو رسماً رعایت احترام آن آزادی را تعهد نموده اند •

توضیح مختصری از حقیقت حال حاضره نوشته وپس از مشورت باعدّهٔ از ایرانیان محترم و امضاء و تصویب غیررسمی کابینه ، بیست و یکم آکتوبر مکتوب سربازی ( علنی و با امضاء ) به ادارهٔ تمس لندن فرستاده وخواهش درج آن را نمودم ( ۱ ) •

مراسله مزبوره دردو نمرهٔ دهم و یازدهم نوامبر تمس اشاعه یافته

---

(۱) بضمیمه ( ج ) رجوع شود *

وقتی که نمرهٔ اول آن رسید ، وزیر مختار انگلیس ، شخصیرا پیش من فرستاده و سواد ان مراسله را از من خواست ، من هم سواد مزبور را برایش فرستادم . روزنامجات انگلیس ، باتوضیحات و تشریحات مختلفهٔ ، مراسلهٔ مرا استقبال نموده وبهمین ملاحظه در مجلس وکلاء عمومی ، توضیحات و سئوالات متعدده از وزیر خارجهٔ انگلیس شد .

---

# باب ششم

—:o:—

اولتیماتوم اوّل دولت روس بدولت ایران ، رأی دادن و نصیحت کردن دولت انگلیس به قبول آن . معذرت خواهی دولت ایران ، اولتیماتوم دوّم روس .

تااواخر اکتوبر ( اوایل ذیقعده ۱۳۲۹ ) دولت روس ، عساکرخودرا درانزلی پیاده نموده ودر بادکوبه نیز قشون فوق‌العادهٔ حاضر و آماده کرد دراین‌موقع دولت انگلیسهم بدولت ایران اطلاع داد که [ دواسکاترن ] ( دسته ) سواره هندی ، به بوشهر که واقع در ساحل خلیج فارس است ، خواهدفرستاد ، این فوج بسمت شیراز برای محافظت قونسلخانه و انکلیس روانه خواهد شد .

سردارکفش زرد یعنی سردارمحیی ، اوّل کسی بود که پیشتر ازهمه برای تهیهٔ قور خانه ولوازم جنگی ، پول ازمن گرفته بود ، در بندرجز از ترا کمه آن حدود ، شکست خورد ، قونسلخانهٔ روس و کشتیهای جنگی آن دولت ، هر دو علناً بعساکریاغی معاونت و امداد کردند .

دوم نوامبر ( دهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) مسیوپاکلیوسکی کزیل ، وزیر مختار روس ، بوزارتخارجهٔ ایران آمده و ازطرف دولت متبوعهٔ خود ، شفاهاً مطالبه و پروتست کرد ، که ژاندارمری خزانه را فوراً از پارک شعاع‌السلطنه برداشته و آن محل‌را تسلیم قزاقان ایرانی نمائید ، ونیز مطالبه نمود که باید معذرت رسمی ، ازسفارت‌روس ، برای هتك‌شرف واحترام

صاحبمنصبان قونسلخانه‌اش ، بعمل آید . ولی بشکایت وپروتستهای دولت ایران ، راجع بمداخلات روسها درمعاملات داخلی و امور مملکتی وشکستن صولت سلطنت ایران ، ابداً اعتنائی ننموده و مراسلهٔ شکوائیه دولت ایران را رد نمود ، در صورتیکه قبل از آن اتفاقات مراسلهٔ مزبوره را گرفته ورسیدش را هم داده بود .

وزیر مختار مزبور اظهار نمود که از طرف دولت متبوعه خود مأمورم که جواب صریح فوری لا ونعم ، از کابینه دولت ایران بگیرم .

وزیر خارجهٔ دولت ایران ، جوابداد که دراین معامله مهم ، بدون مشورت باهیئت وزراء ، هیچ کاری نمیتوان نمود .

بعد از دو روز بحث ومذاکره ، کابینه ایران از من رأی خواست که اختیارکدام طریقه ، برای‌ایشان انسب واولی است ، درصورتیکه از طرف من ، بکلی تحاشی وامتناع از مداخلهٔ دراین گونه امور شده بود . رأی خود را بدین طریق اظهار نمودم ، که اگرچه مطالبات دولت روس بکلی خارج از قانون و ظالمانه است ، و لی اگر کابینهٔ دولت ایران در حفظ حقوق واستقلال خود ، مجدّ و ثابت قدم باشد ، انجام این معامله بسیار مشکل و محکم خواهد بود .

همان روز که اولتیماتوم زبانی داده شد ، واقعه دیگرپیش آمد .

بعد از کوششهای بیفایدهٔ بسیاری که ملاکین و متمولین طهران ، برای عدم تأدیه مالیات املاک خود نمودند ، عدّهٔ قلیلی ژاندارمه خزانه را فرستادم که موافق رسوم معمولهٔ مملکتی ، مالیات املاک ایشان را بقوهٔ جبریه وصول نمایند . یکی از مشاهیر ایشان پرنس علاءالدوله بود که یکی از ارکان خانوادهٔ سلطنتی و حاکم سابق شیراز بوده . چون آخرکار علاءالدوله رئیس مأمورین خزانه را که بخانهٔ مشارالیه

( آقای حاجی آقا وکیل محترم شیراز )
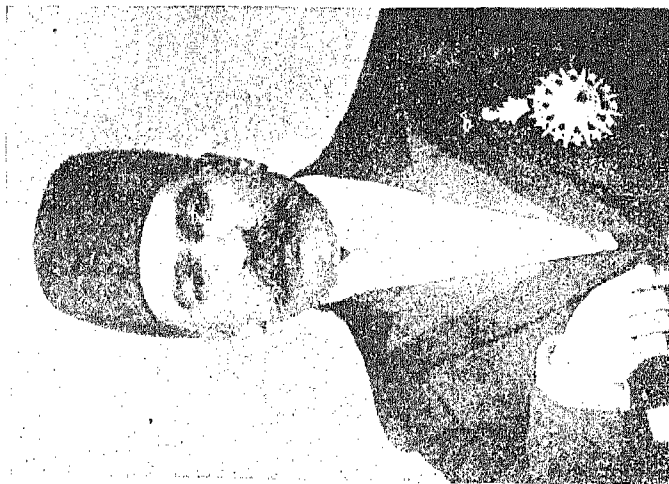
( علاء الدوله )

فرستاده بودم . از خانهٔ خود بیرون و هتك شرف مأمور دولتی را نموده بود ، رئیس مزبور را بهمراهی پنج نفر ژاندارم خزانه ، فرستادم که بردرب خانهٔ او ایستاده و آنجا را توقیف نموده ، و بهپرنس ، اطلاع دهند که تا وقتیکه مالیات دولتی خودرا نپردازد املاك او ضبط خواهد بود . علاءالدوله از در دیگر خانهٔ خود ، بیرون رفته و خود را بخانهٔ صمصام‌السلطنه بختیاری رئیس الوزراء که نزدیك بخانهٔ او بود انداخته ، و باچشم های پرآب ، از وضع رفتار وحشیانهٔ مأمورین خزانه که نسبت باوسلوك نموده بودند ، شکایت کرد . چنان در دل رئیس‌الوزرای دوست خود اثر کرده و بطوری دل رئیس بختیاریها را ربوده و فریب داد که امیر مجاهد برادر رئیس مزبور ، برای راندن افسران ژاندارمهای مأمورین خزانه ، مأمور شد . امیر مجاهد بواسطه اینکه محاسبات و مطالبات کلّی که برای مصارف سواران و اتباع خود مطالبه نموده ، رد ونکول کرده‌بودم و باینجهته هتك شرافت و عزت او شده ، دشمن جانی من بود . مشار الیه با پسر علاءالدوله کهسرهنگ رژیمان جدید بود ، بادستهٔ از سواران بختیاری ، بمنزل علاءالدوله رفته و بمأمورین و ژاندارمهای خزانه که هیچ همچو گمانی نمیکردند ، حمله آورده و با چوبهای بزرگ و زین ، آنها را زده و تفنگ های آنان را گرفتند . این واقعه در عصر تنگی واقع شد .

روز دیگر از طرف صمصام السلطنه رئیس الوزراء رقعهٔ مبنی بر اعتراف باقدام خود درآن واقعه ، بمن رسید . من جواب دادم که باید فوراً عذر خواهی کامل کتبی از واقعهٔ مزبوره نموده و مرتکبین را سزا و مجازات داده و مالیات معهوده را ، فوراً اداء نماید . روز دیگرش رئیس الوزراء ، در مجلس هیئت وزراء ، عذر خواهی مردانهٔ نموده

و معذرت نامهٔ جداگانهٔ کتبی نیز فرستاد ، و گفت که من مرد معمّر تند مزاجی میباشم ، چون پرنس علاء الدوله با چشم های پر اشك خود را بخانه من انداخت « از حالت طبیعی خارج شدم » .

صمصام السلطنه تفنگ های ژاندارمه خزانه را ، علناً و علی رؤس الاشهاد ، بتوسط معاون نظامیش و سواران بختیاری ، رد نموده و تمام مالیات مزبور را نیز پرداخت . اثر و نتیجهٔ این قضیه بسیار مفید و با اهمیّت بوده و باین واسطه ، درجهٔ عزّت و مرتبت خزانه بسیار بلند شد . بسیاری از امراء و شاهزادگان دیگر که خیال مخالفت و سرپیچی از این قانون داشته ، فوراً مالیات خود را پرداختند . اگر باین هتك شرف ژاندارم خزانه ، اهمیتی داده نشده و قضیّه مسکوت عنه می ماند ، بهتر از همه این بود که ادارهٔ خزانه‌را ترك و تعطیل نمائیم . در ایران این گونه واقعات را بسیار اهمیت داده ، چه حکام بزرگ و چه ادنی مأمور دولتی ، مجبور ومقید اند که شئونات خودرا حفظ نمایند .

ششم نوامبر ( چهاردهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) یعنی بعد از چند روز که کابینه در این باب ( راجع بمسئله اولتیماتوم ) مذاکره و مشورت نمود ، یکی از صاحب منصبان وزارت خارجه را ، بسفارت روس فرستاد که شفاهاً جواب اولتیماتوم روس هارا بگوید . جواب دولت ایران ، حاوی اظهـــار مسالك جلیل القدر ( مشروطه ) و وعدهٔ تحقیق کامل ، در حقیقت واقعهٔ شعاع السلطنه ، بدون طرفداری از کسی .

در این موقع جرائد ایران تهدید و تخویف غریبی ، بدولت روس برای تصرف کردن ایالت گیلان و بلوك توالش کردند ، بدون شك دولتروس ، ازثبات ایرانیان وطرزجواب گفتنشان بسیار متعجب گشت .

هفتم نوامبر ( پانزدهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) مراسلهٔ ازسرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بمن رسید ، وی خواهش ملاقات کرده بود ، برای اینکه تلگرافیرا که دولت متبوعه اش باو مخابره نموده ارآءه نماید ، روز بعد حسب‌القرر آمد ، تلگراف مزبور ازطرف سرادوارد گری بسرجارج بارکلی بود ، که مرا مطلع نماید ، ازاینکه تعیین مسیو لسکفر که از رعایای انگلیس بوده ، بسمت تفتیش ونظارت مالیه تبریز ، باعث بهانه واعتراض دولت روس ، برای حفظ منافع خود در آن حدود ، خواهد شد ، و خوف این می‌باشد که ایالات شمالی ایران را تصرف نماید ، از طرز گفتگوی وزیر مختار انگلیس پر واضح بود که آن تهدید باشارهٔ روسها بوده ، منتهی از پردهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس ، جلوه نمود ، مأموریت مسیو لکفر به تبریز ، حقیقةً چند هفته قبل از آن تاریخ ، معین وتصفیه شده بود ، که خرج تراشی های دو سالهٔ آنجارا که تقریباً یك ملیون تومان میشد ، تحقیق و تفتیش نماید ، مسیو لکفر یکی از معاونین معدود اروپائی من بود که زبان فارسی را میدانسته و از اشکالات و پیچیدگیهائیکه در طریقهٔ وصول مالیات بود اطلاع کامل داشت ، و در تبریز هم مدتی اقامت داشته و از معاملات آنجا بخوبی مسبوق بود ، از اعتراضات دولت روس در باب مأموریت مسیوی مزبور ، خیلی متحیر شدم و حال آنکه ازدو سال قبل ، در وزارت مالیه درطهران ، بخدمت بزرگ محترمی مشغول بوده ، و چنانچه مشهور است ، طهران هم یکی ازبلاد منطقهٔ روس ، یا شمالی ایران محسوب میشد ، منتهی فرستادن مسیو لکفر ، برای انجام ماموریت خاصی از طهران که یکنقطهٔ شمالی است به تبریز ، تبدیل از نقطهٔ شمالی به نقطه شمالی دیگر بود ،

من بسر جارج بارکلی جواب دادم که همواره مترصد و مائل به این امر بوده و می باشم که حقوق حقهٔ قانونی دولت روس و سائر دول را در ایران حفظ نمایم • اما چنانچه شما میدانید ، در این معامله نمیتوانم بیشتر از مسئله استوکس ، تسلط دل بخواه دول اجنبیه را ، در مملکت ایران اعتراف کنم ، زیرا که دولت ایران ، رسماً و قانوناً ، نفوذ اجانب را انکار نموده است ، و من اجازه ندارم بیشتر از یک مرتبه این گونه معاملات را رعایت نمایم • و نیز این مسئله را ضمیمهٔ جواب خود قراردادم که اگردولت روس ، درامور راجعهٔ بمن اظهار دوستی نماید ، تعهد و ضمانت کمال مراعات را درصرفه و صلاح دولت مزبوره خواهم نمود •

چون سرجارج جوابهای مرا شنید ، مانند مریضی که دارو خورده باشد ، متغیر گشته وبدون هیچ حجتی مراجعت نمود •

یازدهم نوامبر ( نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) مجلس باتفاق آراء ، قانونی وضع نموده وبمن اختیار داده بود ، که ده نفر امریکائی را بعنوان معاونت مالیه ، کنترات و جلب نمایم •

همان روز وقت ظهر مسیو ژایرس (M. Giers.) منشی امور شرقیهٔ قونسلخانهٔ روس ، کتباً مطالبات قدیمی روس را ، ازدولت ایران تجدید نمود • مسیوی مزبور اظهار نموده بود ، که اگرچهل وهشت ساعت ، این مطالبات قبول‌نشود ، روابط پلتیکی‌دولتین قطع خواهدشد •

روزنامهٔ تمس لندن در [ آرتیکلی ] برجواب من تنقید کرده و درآخر مرا متهم‌کرده بود که طرفداری وطن پرستان ایرانرا نموده‌ام • من نمی‌توانم تصوّر بکنم که مقصود تمس ، طرفداری کدام کس وکدام

فرقه بود که نکرده بودم ، درصورتیکه مشغول بخدمت دولت مشروطه بودم .

همین وقت بود که کاغذ من ، در ایران بفارسی ترجمه شده وبعنوان رسالهٔ طبع و انتشار کامل یافت . بواسطهٔ این اتهام روزنامهٔ داخلی « تمدن » فوراً وعلناً اقدام بطبع وانتشار مراسلهٔ مزبوره نمود ، اگر چه من بهیچ قسم طرفداری و مداخله ننموده بودم .

تا یازدهم نوامبر ( نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) بواسطهٔ اسبابی که روسها ظاهراً برای تصرف حدود شمالی ایران ، فراهم نموده بودند کابینهٔ ایران در خوف وهراس افتاده وبا دولت انگلیس مشورت نمود ، که چه مسلکی را اختیار کند . سرادوارد گری فوراً تلگراف نصیحت آمیزی کرده ورأی داد که اولتیماتوم روس را فوراً قبول کرده و معذرتی بمقتضای میل و رضایت دولت روس نیز بخواهید .

صمصام السلطنه رئیس الوزراء امر نمود که تمام ژندارمهٔ خزانه را از باغ شعاع السلطنه بردارم . همچو ظاهر میشد که این سردار معمّر ساده لوح ، از چندروز قبل ، درتحت تسلط و اقتدار دولت روس در آمده بود ، وکلاء مجلس قدری در صداقت و خلوص مشار الیه سوء ظن پیدا کرده بودند .

بعد از آنکه حکم مزبور بمن رسید ، درصورتیکه بر خلاف حکم سابق که درخصوص ضبط وتوقیف املاك شعاع السلطنه صادر شده بوده تنها امضاء وزیر اعظم را ، بعوض امضاء هیئت وزراء داشت ، چارهٔ غیر ازجواب ذیل نداشتم ، که بگویم :ــ تا مادامیکه این حکم امضاء هیئت وزراء را نداشته باشد ، حکم اوّلی را نسخ وباطل نخواهد نمود ، و آنها را مجبور نمودم که یا املاك مزبوره را در تحت محافظت و

سر پرستی فرستادگان من باقی گذارده و یا مسئولیت کابینهٔ امور را به دیگری رجوع نمایند .

در این موقع پیچیدگی و انقلابات ، بحران کابینه شروع شده و بطوری کارها مغشوش شد که وزیرمالیه ، در معابر بهرکس که میرسید می‌گفت « مستعفی شده ام » در صورتیکه روز بعد در کابینهٔ مالیه مشغول بکار خود بود .

هجدهم نوامبر ( بیست وششم ذیقعده ۱۳۲۹ ) سفارت روس بدولت ایران ، رسماً اطلاع داد که چون مواد اولتیماتوم قبول نشده ، روابط پلتیکی بین دولتین مقطوع است ، ولی معاملات تجارتی کما فی السابق بتوسط قونسل خانه روس ، جاری وباقی خواهد بود . شهرت کرد که چهار هزار نفر قشون روس ، از قفقازیه بطرف ایران حرکت نموده .

اعضاء کابینهٔ ایران ، پس از دقت وشور بسیار ، در عمل کردن به نصیحتهای سر ادوارد گری که مشعر بر قبول خواهشهای روسها بود متفق الرأی شده و برای من حکم کتبی فرستادند ، که املاک شعاع السلطنه را بمأمورین روس تسلیم ورد نموده و ژاندارمها را بکلی از آنجا بردارم . پس املاک مزبوره را رد نموده و رسید کامل مبلل و سائر اشیاء را گرفتم .

ظاهر است که تا آن وقت وزارت خارجهٔ انگلیس ، از این مسلک و حرکات وحشت انگیز روسها ، ترسیده و بهمین جهة دولت ایران را ، بقبول فوری اولتیماتوم روس نصیحت نمود ، که شاید قشون روس را از آن پیش قدمی باز دارد و از این رو پارلمان انگلیس به شکستن روسها مواد عهدنامهٔ ۱۹۰۷ را نتواند اعتراض کند .

دراین اثناء هیئت کابینه جدیدی تشکیل و معین شده و در معذرت

خواستن از روسها متفق‌الرأی شدند ۰

باینجهة بیست و چهارم نوامبر ( دوم ذیحجه ۱۳۲۹ ) وثوق‌الدوله وزیرخارجهٔ ایران ، با لباس وهیئت تمام رسمی ، بقونسلخانهٔ روس رفت ودست وزیرمختار روس را گرفته وگفت « جنابعالی !! از طرف دولت خود مأمور میباشم که بواسطهٔ بدسلوکی ، که نسبت بفرستادگان جنابعالی در خصوص املاك شعاع‌السلطنه شده ازشما معذرت بخواهم » ۰ بعد از آن یك مضحکهٔ دپلوماتی واقع شد ، که فقط کابینهٔ روس که تمدن را پشت سر نهاده و پس پازده ، مرتکب آن شد ۰

وزراء ایران ظاهراً یقین کرده بودند ، که ذلت خود و تحویل املاك مزبوره ، غضب روس‌ها را تسکین داده و معامله را بکلی خاتمه خواهد داد ۰ ولی آن وزراء جاهل نادان ایران ، حقیقت ارادهٔ پلتیکی روسها را بخاطر نیاورده و ملتفت نشدند ۰ راضی گشتن کابینه بمطالبات روسها ، آخرین آرزوی روس نبود ۰ اگر روس‌ها حقیقةً و فی‌الوقع ، فقط عزت وشرافت مأمورین متمرد خود را طالب بودند ، معذرت وثوق الدوله ، معامله را بکلی ختم مینمود ۰ ولی خواهش اصلی روسها این بود که میخواستند بهانهٔ بدست آورده که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نماید ، زیرا که حقیقةً قبل از فرستادن اولتیماتوم شروع بکار نموده بودند ۰ سرادواردگری بتوسط سفارت انگلیس ، مقیم طهران کابینهٔ ایران را اطمینان داد ، که اگر معذرتی ازروسها خواسته شود ، ولو قشون روسهم داخل ایران شوند ، خارج خواهند شد ۰ ولی معلوم نیست که سرادواردگری ، یکدام وثیقه و اطمینان وبموجب کدام حکم ، دولت ایرانرا بقبول خواهشهای روس ، رأی و اطمینان داد ۰

وزیر مختار روس ، در موقع عذر خواهی وثوق الدوله واظهار رضایت ایران ، بقبول مطالبات اولتیماتوم اولی روس ، ظاهراً راضی گشت ، ولی به اوحکم شده بود که وثوق‌الدوله را از اولتیماتوم دیگر ، که در شرف طلوع است اطلاع دهد ٭

تحیری که بواسطهٔ این تمسخر وحشیانه ، ازصورت آن نمایندهٔ ایران ظاهر گشت ، تصورش بسیارمشکل است ٭ وزیرمختار انگلیس ، آن ملاقات معذرترا ، معین نموده بود ٭ چون اتفاق تازه در آن اوقات واقع نشده بود که از او احتمال اینگونه حرکات برود ، پرواضح بودکه ارادهٔ روس ، واردکردن قزاق بشمالی ایران بوده ، ولو دولت انگلیس هرچه بگوید و یا دولت ایران هرچه بکند ٭ انتظار و امیدواری که روسها از دیر زمانی داشتند که از یك طرف بهندوستان و از طرف دیگر بخلیج فارس برسند ، وقت آن رسید ٭ شعلهٔ آتش سیاسی مراکو بدرجهٔ مشتعل بود که روسها یقین نموده بودند که از طرف انگلیسها هیچ گونه اعتراضی در اقداماتشان بعمل نخواهد آمد ٭

دولتروس برحسب وعدهٔ خود ، ظهر بیست ونهم نوامبر ( هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ ) اولتیماتوم ثانی خود را اظهـار نموده و مطالبه کرد که در ظرف چهل وهشت ساعت ، باید قبول شود ٭

مضمون مراسلهٔ اولتیماتومی روس ، بدرجهٔ مهم بود که مناسباست سواد آنرا دراینجا نقل نمایم ٭

ترجمه سواد اولتیماتوم ثانی روس :ـ

چنانچه روز جمعهٔ بیست و چهارم نوامبر ، ( هفتم ذیحجهٔ ۱۳۲۹ ) افتخاراظهار ، حاصل نموده بودم ، منتظرحکم دولت متبوعهٔ خود بودم که اسبابی که دولت روسرا مجبور باولتیماتوم دیگر نموده اظهار نمایم ٭

دو برادر دو وزیر راستباز وطن‌خواه !!!

﴿قوام السلطنه﴾

﴿وثوق الدوله﴾

ص ۲۱۰
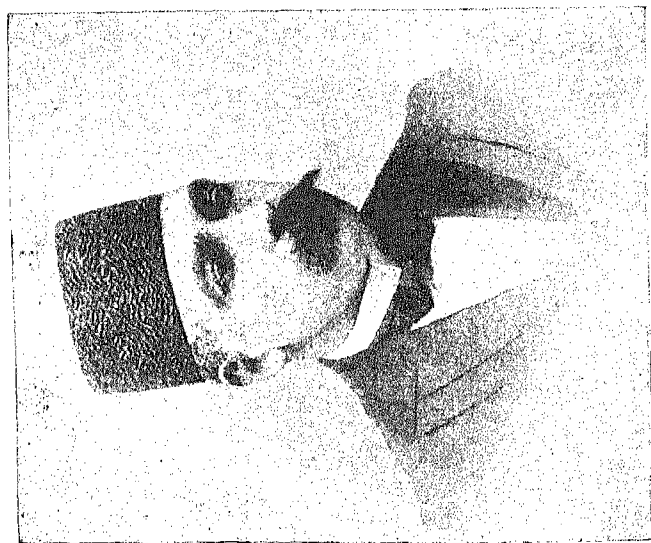
احکام مزبوره آکنون بمن رسیده و از اینجهة از جانب دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را ، بجنابعالی حاصل میکنم .

انفصال مستر شوستر و مسیو لکفر ، از خدمات مرجوعه شان .

تکلیف سایر مأمورین امریکائی که مستر شوستر ، ایشان را انتخاب نموده ، ثانیاً معین میشود .

اطمینان و وعدهٔ صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای انگلیس و روس ، مأمورین اجنبیه ، برای خدمات خود انتخاب نکند .

اداء مصارفیکه جبران خسارت دولت روسرا دراین لشکرکشی وسوق عسکر بنماید .

تعیین مقدار وطریقهٔ تأدیهٔ خسارت مزبوره ، بعد از رسیدن جواب دولت ایران ، معین خواهد شد .

فقرات ذیل توضیحی است از طرف وزیر مختار روس بر این اولتیماتوم :-

من از فرائض خود می شمارم که اسبابی که باعث این حرکت روس شده بیان نمایم .

اولاً دولت روس برای جبران حرکات مستر شوستر ، که باعث هتک شرف مأمورین دولت مشارالیها شده بود ، مجبورگردید که بایران سوق عسکر نماید .

ثانیاً خواهش اصلی دولت امپراطوری این است که موجبات حقیقی مخالفت بین دولتین رفع شده و درآتیه بناهائی نماید که عمارت دوستی وروابط مودت محکمی ، بین دولتین برقراربدارد ، وحل جمیع مشکلات روسرا چنانچه هنوز باقی است باطمینان و زودی بکند .

ثالثاً باوجود اسباب مذکورهٔ فوق ، لازم است که بگویم : دولت

امپراطوری روس ، بیشتر از چهل و هشت ساعت ، انتظار اجراء خواهش های سابق‌الذکر خود را نخواهد کشید ، و دراین مدت قشون روس در وشت خواهد ماند . واگر جواب اطمینان بخشی نرسد ، بعد از انقضاء مدت مزبوره ، قشون روس ، پیشقدمی خواهد نمود ، و بدیهی است که در این صورت وجه خسارهٔ روس ، زیادتر خواهد بود .

اثری که این « مطالبات » محقّرانه ، بکابینه ومجلس و رعایای ایران نمود ، در تصور بهتر می گنجد تا در تحریر .

عبارت آن اولتیماتوم که بفارسی نوشته شده بود بطوری موهم بود که معنی آن واضح نمیشد ، خصوصاً در مقامیکه مطالبهٔ « جبران و جریمه » نموده و در ذکر « حل مشکلات روس بزودی و اطمینان که هنوز باقی است » اشاره شده بود .

همانوقت که آن اولتیماتوم داده شد رقعهٔ از وزیرمختار روس رسید که بدولت ایران اطلاع داده بود « بواسطهٔ تلگرافی که نزهة السلطنه مادر شعاع السلطنه به امپراطور و امپراطریس دولت روس نموده ، مشار الیها و تمام املاك شعاع السلطنه درتحت حفاظت دولت روس درآمده » . خانم مشارالیها ، از رعایای ایران بوده و دولت روس بواسطهٔ تلگرافی که باو نموده ، اورا از این قید آزاد نمود .

# باب هفتم

---:o:---

بلواهای راجع بامر نان ، رد نمودن مجلس اولتیماتوم روس را ، حمله نمودن و داخل شدن قشون روس بایران ، نقشهٔ مستعد شدن ایرانیان برای مقابله و مدافعه ، اقدامات زنان ایران در آن امر ، انفصال مجلس بواسطهٔ تردستی و چالاکی بیست و چهارم دسامبر ٭

در اولتیماتوم بیست و نهم نوامبر ( هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ ) روس ، از دولت انگلیسهم اسمی برده شده بود ، اگرچه وزیر مختار انگلیس علی‌الظاهر مداخلتی در آن امر نداشت ٭ قبول نمودن ایرانیان فقرات اولتیماتوم روس را ، مانند تسلیم نمودن سلطنت خودشان بود بروس وانگلیس ٭ بعد از اندك مدتی از وصول آن اولتیماتوم ، درپالمان انگلیس ، ازسرادوارد گری توضیح خواستند که چرا اسم دولت انگلیس نیز در آن اولتیماتوم شریك شده ، جوابداد که با تمام مطالبات و اظهارات روسها همعقیده می باشم ، مگر فقط شرط اداء خسارهٔ روس ها را که ممکن است استثنا نمود ، زیرا که تأدیهٔ این مبلغ برای افواج ایرانی که مستحفظ راههای تجارتی انگلیس ، درجنوب میباشند ، احتمال ضرردارد ، و ممکن است از این راه ، نقصان کلی به تجارت انگلیس وارد شود ٭ گویا فقط همین یك مسئله بود که وزارت خارجهٔ انگلیس ، بتواند بااولتیماتوم روس‌مخالفت نماید ٭ سرادوارد گری در اثناء اظهارخیالات خود ، مرا بجرمی متّهم نموده بود که « ساعت

سیاست ایران را بدکوک کرده و عقربك آن را برگردانیده » و بهمین جهة ناکامیاب شده و باید از ایران بروم *

نائب السلطنه بعد از ظهر بیست و نهم نوامبر ، بعد از گذشتن دو ساعت ازوصول اولتیماتوم روس ، مرا نزدخود طلبیدند ، دوست قدیمی‌من‌هم محتشم‌السلطنه ، که محرمانه با صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء متحد شده ، نیز درکابینهٔ والا حضرت بود *

نائب السلطنه گفتند که دولت ایران در « مسئلهٔ نان » خیلی مضطرب و پریشان می باشد *

در ایران کمی وزیادی نان ، سبب آزمایشی است ، برای بقایای تغییر کابینه وحکومت * اهمترین مأکولات وقوت غالب مردم ایران ، نان گندم است * پختن نان خصوصاً درشهرهای بزرگ ، درخانها معمول نیست ، بلکه درصدها دکانهای بازاری ، نان بقطع وپارچه های بزرگ پخته میشود که تقریباً قطروضخامت آن نیم انچ است ، مردم آن نانها را مثل کاغذ لفافه قرارمیدهند ، در راهها دیده شده که قطعهای پنیر یا بعضی میوه ها را در آن می پیچند *

در موسم درویدن گندم در وقت تابستان ، دولت یك قسم مالیاتی از محصول آن میگیرد * در حوالی پای تخت و شهر های بزرگ ، گندمهای دولتی را ، درانبارهای دولتی جمع میکنند که مردم در موسم زمستان و مسدود شدن راهها ، دسترسی بگندم خوب ارزان و فراوان داشته باشند * از زمانهٔ درازی که‌ابتداء آن معلوم نیست این تدبیر معمول‌به دولت ایران است ، و اگر این مآل اندیشی را نکرده و گندمها را پس از جمع شدن بفروشند ، اعیان ومتمولین نقاط حاصلخیز ، متفق شده ومقدار گندمیکه روزانه ، برای نانواهای بازاری لازم

میشود ، بمیل خود بهرنرخ وقیمتیکه بتوانند ، گران کرده ومیفروشند .
ازاینجهة فوراً نان گران وکمیاب شده و « شلوغی » بلواهای سخت
شروع میشود . برایجلوگیری ازاینگونه اتفاقات ، عادت دولت براین
میباشد که ازابتداء پائیز ، مقداری گندم بقیمت عادله بنانواها میفروشد ،
وباین تدبیرتوجه وخیال عمومیرا که دولت گندم دارد ، جلب نموده و
قیمت گندمرا معتدل نگاه داشته ، و خیالات [ سوسیاتی ] ( مجامع )
ملاکین را در هم میشکنند .

همین فقرهٔ نان و گندم بود که نایب السلطنه و کابینه را بزحمت
وتشویش انداخته بود . درشمالی ایران خصوصاً حوالی طهران ، حاصل
زراعت گندم بسیار کم عمل آمده بود ، این کمی گندم بیشتربواسطهٔ
خشك سالی وکم آبی ، و علت دیگرش ، بی نظمی و پایمال شدن و
غارت زراعات که از ابتداء ورود محمد علی به ایران شروع شده
وجاری بود . سپس جنگهای کوچك تابستان ، وطول اقامت وتوقف
عدهٔ بسیاری بختیاری و سایر قشون و افواج غیر منظم ، در حوالی
پایتخت ، قاطرچیان وشتر داران وسایر مکاریان را ترسانیده وفرارانیده
بود . درصورتیکه مکاریان مزبور ، محل اعتماد مردم بوده و ملاکین
همیشه بتوسط همین مکاریان ، گندمهای خودشانرا حمل بشهرمی نمودند .

وظیفه و تکالیف خزانه دار فقط همین قدربود که مالیات و حقوق
دیوانی گندم را ، مثل مالیات جو وبرنج و کاه و پنبه ، وصول کرده
وگندمهارا حمل بشهر نموده و تقسیم نماید . در موقعیکه کابینه امر
نمود که گندمهای انبارهای دولتی و مقدار و محل حمل آن را که
برای عمال ومباشرین آن انبارها ، بسیار پرفائده و بارآوربود ، درتحت
حفاظت ونظارت خود در آورم ، به آیندهٔ خطرناکی مصادف شدم .

بهمین مناسبت کوششهای بی‌اندازه و سعیهای فوق‌العاده نمودم ، برای جمع آوری گندم از نقاط بعیده و رسانیدن بمرکز ، قبل از آنکه راهها ( بواسطه سردی و بارندگی ) مسدود شود ، ونیز کوشش کردم که اعضاء بلدیه طهران را از جمع کردن مال و ثروت ، بواسطهٔ فشار و تنگی دادن بمردم ، ازمجرای نان ، چنانچه معمولشان بود بازدارم * متمولین ارتجاعی متعددی که برخلاف طرزحکومت حاضرهٔ آن زمان بودند ، دائره « انحصاری » تشکیل داده که از آن ، جلب منافع شخصی ونیز پریشان نمودن حکومت مشروطه حاصل می‌شد *

به نایب السلطنه وکابینه گفتم اگر بخواهند در این امر مهم ، اقدام نموده ومرا حاکم بادیانت طهران قرار دهند ، در قبول وانجام آن حاضر خواهم‌بود * ایشان وعده نمودند که تغییر و تبدیلات لازمه خواهند داد ، ولی برحسب معمول ، باندازهٔ تأخیر افتاد که اوضاع بدتر شده وپی درپی بلواهای کوچك و مختصر واقع شده و بسهولت رفع میشد *

واجع بهمین امر نان قضیّهٔ ناگواری پیش آمد * یك نانوای معروف بدنامی بود که ازاعضاء عمدهٔ ادارهٔ « انحصاری نان بلدیه » و بزرگ ترین متقلب ، ومضّر بحال خزانه و مشهور بود ، که چند مرتبه در زمان ریاست خود ، چند نفررا بواسطهٔ مختصرجرمی ، درتنورنانوائی خود سوزانیده‌است * دراثناء ذکر آنشخص و آنتریك وخیانتهای او ، بیکی ازمشاورین ملی گفتم ، این شخص سیارسبب بی نظمی امرنان طهران شده ونان بسیار پست مغشوشی بمردم میخوراند ، باید « مردم را ازوجودش آسوده نمود » * دو روز بعد که قدری دیرتر باداره‌ٔ خود رفته بودم یکی ازمعاونین ایرانیم اطلاع داد که « آن نانوای معروف ، برحسب

آرزوی شما کشته شد » قیاس میزان تحیّر" و احساس تألّم ازاین خبررا بقارئین وا میگذارم • اصلاً شخص مزبور بتوسط دیگری کشته شده بود •
اگرچه درعلت وسبب کشته شدن آنشخص ، رأی من هیچ مدخلیتی نداشت ، ولی مصمم شدم که آینده ، در اظهار خیالات خود باتأمل واحتیاط سخن رانم • چون آن مرد بد قسمت ، شخص سفاکی بود که خون مردم را ریخته و بواسطهٔ دزدیدن و غارت نمودن مال فقرا و غربا متمول شده و اکثر اوقات ، مردم را بی‌نان و بیقوت گردانیده بود ، شاید باینجهة دربارهٔ مشارالیه ، ظلم و بی انصافی نشده باشد ، ولی تأثیری که کشته شدن غیرمنتظرهٔ آن شخص ، بدوست ایرانی من کرده بود ، تألّم وزحمت زیادی بمن میداد • از آن وقت به بعد نظم مسئلهٔ نان سهل تر گردید •

عصر بیست و نهم نوامبر ، درمجلس واقعهٔ غریب فوق‌العادهٔ اتفاق افتاد ، صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء از منزل نایب‌السلطنه بمجلس رفت ، تا کابینهٔ جدیدی را که تشکیل داده معرفی نماید ، جزء اسامی وزراء ، اسم محتشم‌السلطنه هم بود که نامزد وزارت عدلیه شده بود ، اعضاء مجلس که از دیرزمانی بانتخاب وزراء غیر معروف ، از طبقه وسطی عادت کرده بودند ، برخلاف آن کابینه شدند • رئیس‌الوزراء برخلاف رأی دوستانش بشرکت محتشم‌السلطنه در کابینه ، باین جهة اصرار داشت که مشارالیه بامشاهیر اعضاء قونسلخانهٔ روس ، تعلقات عمیقهٔ دارا بود •

آن رئیس‌الوزراء سالخورده ، شروع بخواندن فهرست اسامی وزراء نمود ، چون باسم وزیرعدلیه رسید ، مابین هیئت مقدسهٔ وکلاء در بارهٔ رد و قبول مشارالیه ، بحث و مذاکره شد •

شاهزادهٔ سلیمان میرزا [ لیدر ] ( نمایندهٔ ) حزب دیموکرات بمحل

مخصوص نطق رفته و اظهار کرد ، اگرچه رئیس‌الوزراء طرف اطمینان کامل وکلاء میباشند ؛ ولی حزب دموکرات نمیتواند یکی از اعضاء کابینهٔ سپهدار را ، بسمت وزارت بشناسند . در حالتیکه صداهای غضبناك و خشم آلودهٔ اعتدالیون بلند بود ، رئیس الوزراء بمحل مخصوص نطق رفته ، و تقریر سختی برخلاف حزب دموکرات نمود . مؤتمن‌الملك رئیس مجلس ، رئیس‌الوزراء را متنبه نمود که برحسب قوانین داخلهٔ مجلس قدری ملایم و نرم باید گفتگو نماید ، باین جهة رئیس‌الوزراء ، تعرّض نموده و از مجلس خارج گشت ، در حالتیکه باخود میگفت بختیاریهای خود را آورده و تمام دموکراتها را بقتل خواهم رسانید . رئیس روحانیین طهران ، برئیس مجلس وحزب دموکرات ، حمله وتعرّض نمود ، رئیس مجلس آنشخص را قسم داده وسه مرتبه امر بسکوت نمود ، در مرتبه سوّم بواسطهٔ مخالفت با قانون داخلی مجلس ، شخص مزبور مقصر ومستوجب حبس گردید . وقتیکه کار باینجا رسید ، هیئت مجلس باآواز وهمهمه ، متفرّق شده وذلت وحقارت آن جلسهٔ پارلمان ایران ثبت اوراق تاریخ گردید .

آن پیش آمد و منظرهٔ هولناك اولتیماتوم روس ، پای تخت را بهرج و مرج و اهالیش را بجوش و خروش در آورد . هیچ چیز جلوگیری ازعناصر آن بلوای غیر منظم نمی‌نمود ، مگر ریاست نظمیه مسیو یفرم . دراین زمان عدد ژاندارمری خزانه هشتصد نفر بود که تقریباً همهٔ آنها درطهران حاضر و مشق آموخته وبا لوازم جنگ واسلحهٔ کامل در تحت فرماندهی چهار نفر امریکائی بودند که سه نفر شان تازه وارد طهران شده بودند .

ازاین سعی وکوشش رئیس الوزراء ، بداخل نمودن محتشم السلطنه

﴿ موتمن الملك رئيس مجلس شوراي ملى ﴾

برادر مشيرالدوله وزير عدليه پسر ميرزا نصرالله خان

مرحوم مشيرالدوله صدراعظم سابق

﴿ محتشم السلطنه وزير ماليه ﴾

درجزء کابینه وتخویف وتهدید بکار بردن بختیاری برخلاف دیموکراتها ،
برای ایشان یقین حاصل شد که سازش روسها بوزراء نیز تأثیر نموده و
دولت مشروطه در معرض خطر است . پرنس علاوالدوله که تحاشی و
انکار از تأدیهٔ مالیات ملکش نمود . تاوقتیکه قوهٔ جبریه ژاندارمه بکاررفت
آشکار شد که باچند نفر از مشاهیر ارتجاعیین و مخالفین سلطنت جدید
ایران ، محرمانه سازش نموده بود که از دولت روس خواهش کنند تا
ثانیاً محمد علي را بسلطنت ایران بر قرار نمایند . پلیس نوشتهٔ
اظهاریهٔ ایشان را که بدولت روس نوشته بودند گرفت ، درصورتیکه
امضاء « امیر » و چند نفر دیگر را داشت .

روز بعد ازاظهار آن دو اولتیماتوم ، حسین قلی خان نوّاب و
مسیو یفرم ، بملاقات من آمده و درآن باب مشورت نمودند . من
گفتم ، خوبست ایشان بمجلس وکابینه اطلاع دهند ، تا بهرتدبیریکه بحال
ایران مفید تر بوده وصلاح بدانند ، بدون ملاحظهٔ حال من ومعاونین
امریکائیم عمل کنند . از بعد از ظهر تا عصر همانروز ، وکلاء
پیش من آمده ومشورت نمودند ، بهمهٔ ایشان همین جواب را گفته ،
وتوضیح نمودم که هراقدامی که دولت ، در تصفیهٔ اصلاح این امر
بکنند ، برای نیکنامی آیندهٔ من ، مفید و منتج اثر مهمی خواهدبود ،
واز اینحیث هیچباک وپروائی ندارم ، زیرا که بوعدهٔ خود وفا نموده
وبهراقدامیکه مجلس دراینخصوص بکنند ، حاضر وراضی خواهم‌بود .

صبح روزبعد یعنی اول‌دسمبر (نهم ذیحجه ۱۳۲۹) وقتیکه باداره
خود داخل شدم ، شنیدم که پرنس علاءالدوله را ، درموقع بیرون آمدن
ازخانه خود ، سه نفراز بالاخانهٔ مجاور ، با چند گلوله کشته ، وبعد از
اندك زمانی مرد .

سعی دیگر برای کشتن مشیرالسلطنه ، صدر اعظم محمد علی بود ، در حالیکه سواره عبور میکرد ، پایش مجروح شده وبرادر زاده اش که با وی بود ، کشته شد *

این اقدامات بدون شبهه ، نتیجهٔ خیالات اعضاء انجمنهای سرّی طهران بود ، برای اینکه تصوّر نموده بودند که مجمع منظمی ، برای خفه کردن مشروطهٔ ایران ، ورجوع باستبداد وانتقام ، بتوسط محمدعلی دائر شده ، باین جهة اقدام بقتل ایشان نمودند * فروختن این دستهٔ از مخالفین مشهور ، دولت و مملکت خودرا بروسها ، خصومت و غضب احزاب ملی را زیادتر نمود * اعضاء انجمنهائی که درسنوات سابقه ، آنقدر نمایشهای با اهمیّت مردانه داده ، وبرای آزادی ایران ، اقدامات کافی مینمودند ، تا هنوزهم بکلی معدوم نشده وباقی‌بودند * اگرچه بنظر ایشان دیگر خطری برای مشروطه نبود ، ولی بکلی متفرق و پراگنده نشده بودند ، ولی وقتیکه مشروطه دوچار خطر شد ، فوراً از جای خود جسته وبحرکت آمدند * بیشتراعضاء آن مجامع را ، فدائی مینامیدند ، و درهرحال وهر موقع ، برای دفاع ومقابله با خصم خود ، که مانع از پیشرفت خیالاتشان بود ، آماده بودند *

نتیجهٔ قتل پرنس علاءالدوله ، خیلی بزرگ بود ، قبل‌از آنکه اثر وحشتناك آن قتل آرام بگیرد ، وحشت واضطراب تمامی ، دردلهای اعیان و مأمورین دولتی پیدا شده که هم بر ایشان و هم بر سایرین بخوبی واضح میشد ، زیرا که نفس لوّامه شان در اداء وظیفه وحقوق وطن خود ، پاك نبود ،

وقتیکه صمصام‌السلطنه خبرقتل دوست خود پرنس را شنید ، بی‌اختیار اشکش جاری شده و بیخودانه قسم خورد که ریشهٔ اشخاصی که یقین

بارتکابشان داشت ، از بیخ وبن برکند ، و گفت که « بیست نفر دموکرات را بقتل خواهم رسانید » .

علت وسبب اولتیماتوم دوم روس را ، بعضی ها مبنی بر دو بهانه تصور نموده بودند ، اگر فرضاً صحیح هم باشد بچگانه بوده است . یکی این بود که مسیو لکفر را که از رعایای دولت انگلیس بود ، بریاست مالیات نقاطی که منطقهٔ نفوذ روس بود ، معین ونامزد کرده بودم . دیگر آنکه مراسله و آرتیکلی که بروزنامهٔ تمس لندن نوشته ، ترجمهٔ آن را به فارسی طبع و توزیع نموده بودم ، اتفاقاً هر دوی آنها برخلاف راستی بود .

اگر چه مطالبات و کوشش های منافقانهٔ روسها که میخواستند حقانیت خود شان را ثابت نمایند ، ایرانیان را پریشان وبی حس نمود ودولت مشروطهٔ ایران هم ، در این سنوات اخیره ، بحرکات فریب دهندهٔ جابرانه بلکه سبعانهٔ کابینه پطرسبرگ ، عادی شده ، ولی چنین لطمه و فشاری را منتظر و امیدوار نبود .

کابینهٔ ایران تصور نموده بود که خصومت علنی انگلیس و آلمان ، سبب ازدیاد مخاطرهٔ امنیت اروپا خواهد شد ، اگر چه رنجش معاملهٔ مراکو آرام گرفت ، ولی اثرات آن هنوز بکلی محو نشده و ظاهر بود ، و نیز احساس نموده بودند که سرگرم بودن سرادوارد گری بمعاملات و بحران خطرناك اروپا ، نقشه و خیالات او را که در آسیا برای توسیع منافع دولت انگلیس کشیده بود ، ازخاطرش محو نموده . بنا براین ظاهر میشد که روسها برای اجراء مقاصد دیرینه و رسیدن به آرزوهای قدیم خود ، برای تصرف نمودن ایران وبنا نمودن استحکامات جنگی دریائی ، درخلیج فارس ، آزادانه مستعد بودند . روسها وقتی

میتوانستند مقاصد خودشان را در ایران اجراء نمایند که اقلاً مخالفت و مناقضت ظاهری ، باموادعهد نامهٔ ۱۹۰۷ نکرده باشند ، بواسطهٔ این تدبیر واتخاذ این مسلك پلتیکی ، وزارت خارجهٔ انگلیس را محیلانه از پریشانی هائی جواب توضیحات پارلمان ، رهائی میدادند ، که چرا روسها پای بند بمواد عهد نامه نمیباشند ٠

ایرانیان بااین حال ، چنانچه از واقعات و اقداماتشان ظاهر میشد ، حسن عقیدهٔ کاملی ، دربارهٔ بزرگترین ملل مسیحیهٔ عالم داشتند که باحترام عهد نامه و ایفاء وعدهای مقدس خود ، پای بند خواهد بود ، وگمان نکردند که تمام حیات ملی و آزادیشان ، بواسطهٔ مختصر بهانهٔ موهوم بی اصلی ، ممکن است درظرف یکشب بمعرض خطر بیفتد ٠

دیرملتفت شدند که فریب خورده اند ٠ اگر چه فهمیدن این نکته هم بسیار مشکلاست که اگرفرضاً هم از حقیقت امر ، زود مطلع میشدند ، چه میتوانستند بکنند ، واگر روسها بهانهٔ که جسته بودند ، مسدود و رفع میشد ، حیله های دیگرتراشیده وبرای تعدیات خود ، مستمسك قرار میدادند ٠ دامی که اطراف ایرانرا محاصره کرده ، ودرآن سر زمین گسترده شده بود ، بتوسط آندستها ، وازآن قسمت کره بود که حرکت غیر منتظر و غیر متوقعی بصفحهٔ شطرنج اروپا در تابستان ۱۹۱۱ داده بود ، خرس بقدری ماهر وچالاك بود ، که قبل ازآنکه وقت وموقع بگذرد ریسمان یا فنر دام را حرکت داده وصید خود را گرفتارنمود ٠

این بحران وبلیاتی که برای دولت ایران پیش آمد ، سبب این شد که هرکس دربارهٔ همسایهٔ خود بد گمان گردید ٠ رؤساء ومصادر امور مملکت هم ، دو فرقه شده بودند ، کابینه درتحت ریاست صمصام السلطنه یك طریقه ومسلك اختیار کرده ، وکما بیش نایب السلطنه را هم باخود
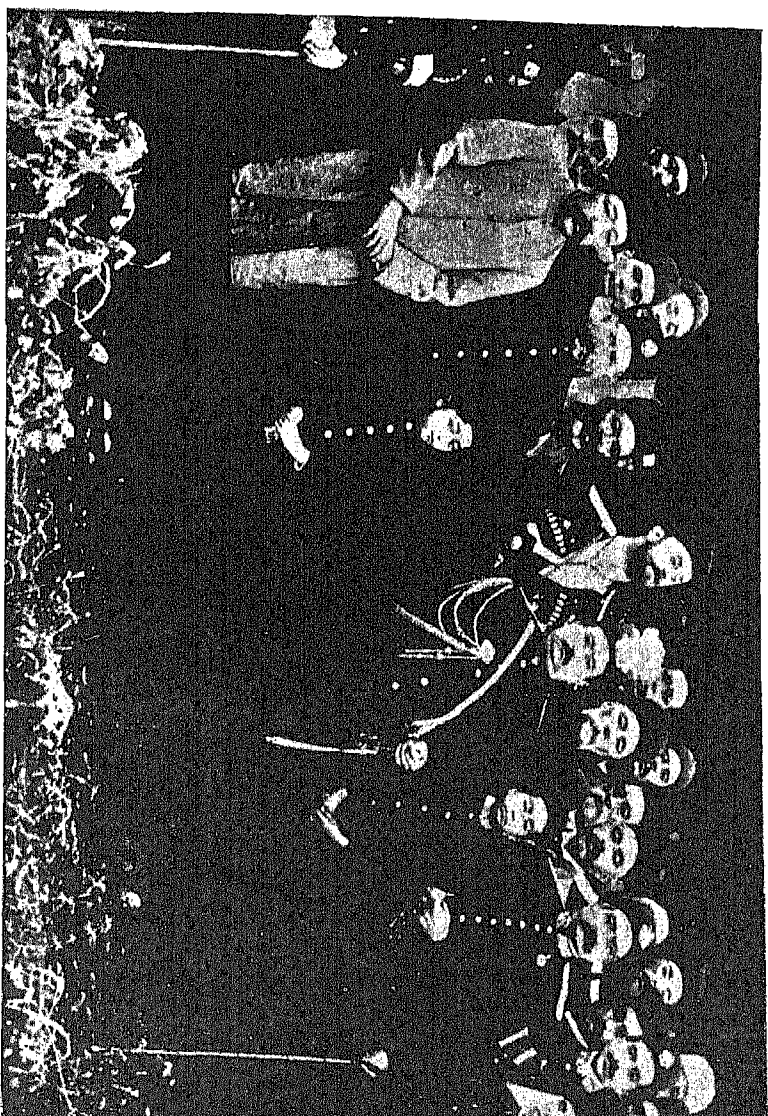
—﴿ محمد علی شاہ ۔ مخلوع وظل السلطان ﴾—

باسالارالدولہ وامیر بہادر جنگ وسپہد ارا عظم وشاہزادہ فرما نفرما واحمد میرزا پادشاہ عصرحاضر وحسن علی میرزا ولی عہد زمان ومعاریف دربازیان

متفق نموده بودند ، وکلاء مجلس هم بواسطهٔ اینکه خودرا وطن پرست ، و حافظ حقوق ملت ، و مسئول استقرار مملکت دانسته و در مقابل آن مسئولیت ، ابقاء سلطنت را طالب بودند ، برخلاف رأی وعقیدهٔ کابینه ، مشی می نمودند *

حکام و رؤسای ایران که ارکان کابینهٔ آنوقت بودند ، بامسئولیتی که داشتند ، بواسطهٔ اولتیماتوم و مظالم روسها و سختی هائیکه در ضمن آن اولتیماتوم با ایرانیان مصادف میگشت ، و یا از پس پردهٔ تهدیدات متوالیهٔ روس ، هموطنان قانونی خود را با شمشیر برهنهٔ روسها مقابل میدیدند ، ویا بسبب سستی که بعد ازباختن نرد پلتیك ، باچالاکتر ازخود برایشان حاصل شده بود ، ناخوش وناراحت بودند * باوجودیکه احتمال خیانت وعهد شکنی در آن امر میرفت ، اولتیماتوم را قبول کردند *

باین جهة روز اول دسمبر ، قدری قبل از آنکه موعد چهل و هشت ساعت اولتیماتوم روس ، که برای قبول اظهارات ومطالبات خود معین کرده بود منقضی شود ، کابینه رأی خودرا در مجلس علنی اظهار نمود ، که رضایت قانونی مجلس را ، برطبق مسلکی که قصد و اختیار کرده بود ، جلب نماید *

یك ساعت قبل از ظهر ، محوّطه و عمارت پارلمان از انبوه مردم منتظر و مضطرب پربود ، و نیز امکنهٔ که برای تماشائیان در مجلس معین شده بود ، ازمشاهیر ایران و وکلاء عدلیه و اعضاء سفارتخانهای اجانب پر شده بود ، زیرا که ظهر همان روز ، سرنوشت ایران ، از حیث ملیت معلوم میشد *

کابینه بقبول مطالبات روس ، مصمم شده و رعایت هرنکتهٔ را که

احتمال رضایت مجلس ، در آن میرفت ، ترك نمود . صمصام السلطنه رئیس الوزراء ، در موقعیکه یقین نمود که برای بحث و مذاکرهٔ وکلاء درباب اولتیماتوم روس ، وقت کافی باقی نمانده ، قریب بظهر هنگامیکه موعد ، درشرف انقضاء بود ، اظهار کرد که « وکلاء اختیارات تامه بکابینه بدهند ، تا اولتیماتوم روس را قبول نماید » .

این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد ، بعد از ختم آن ، بطوری سکوت وبهت بر تمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفر وکلاء موجودهٔ پارلمان ، از پیر و جوان و علماء وپیشوایان مذهبی و وکلاء عدلیه واطباء وشاهزادگان درجای خود ، مثل اشخاص سکته کرده بی حس و بی حرکت ماندند .

یك عالم محترم اسلامی ، ایستاده و در موقعیکه وقت بسرعت و بیخبر میگذشت ، وظهرآن روز آن امر ازاختیار ایشان خارج میگشت وهیچ رأئی نمیتوانستند بدهند ، آن بنده خدا ، نطق مختصرمناسب حال وبموقعی نموده و گفت « شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد ، که آزادی واستقلال ما ، بزور ازماسلب شود ، ولی سزاوارنیست که ماخودمان بامضاء خود ، از دست داده وترك كنيم » ودستهای مرتعش خودرا ، برای دادخواهی و تظلم ، بسمت مردم حرکتی داده و در جای خود نشست .

الفاظ وعبارات آن شخص ، بسیار ساده ومختصر بود ، ولی مثل اینکه پروبال داشت ، پرمعنی بود . اینگونه مکالمه کردن ، در مباحثهٔ فلسفی آسان ، ولی در پیش نظر یك شخص ظالم قهار ستم پیشهٔ بسیار مشکل ودشواراست ، وحال آنکه طرفدارانش از [ گالری ] ( غرفه ) ها ، خیره خیره باو نگریسته و در دلهای خود ، او را برای حبس

وشکنجه ونفی بلد نمودن ، یا بدتر از آن ، نشان مینمودند .

وکلاء دیگر نیز بهمان مسلك ، مشارالیه را متابعت در نطق نموده و بواسطهٔ تنگی وقت ، نطقهای مختصر داده و از عزت و شرافت موکلین خود ، حمایت نموده وحقوق زندگی و استقلال آنان را که باشکال زیاد بدست آورده بودند ، اعلان کرده ودادخواهی شایانی از طرف ملت خود نمودند .

چند دقیقه قبل ازظهر ، رأی عمومی گرفته شد ، یکی دو نفر که بسیار جبون وکم جرأت ومثل زاغ ، وازاشخاص پست فطرت بودند ، خودرا پنهان نموده و کناره گیری اختیارکرده و بیخبر از مجلس خارج شدند . چون اسامی وکلاء خوانده شد ، هریك درجایخود ایستاده و رأی خود را علناً اظهار نمود .

وقتیکه فهرست اسامی تمام وکلاء خوانده شد ، تماماً از پیشوایان روحانی وسایرطبقات ، ازجوان تا پیرهشتاد ساله ، کمبتین تقدیر خودرا ، برصفحهٔ اظهار انداخته ، وازطرف ملت ازجان گذشتهٔ پایمال شدهٔ خود که آیندهٔ ظلمانی خطرناکی در پیش داشتند ، بهیئت اجتماع جوابداده و اولتیماتوم روس را رد نمودند . بخطر انداختن جان خود وخانواده وکسان خویش ، و گرفتار شدن بچنگال ودندان خرس بزرگ شمالیرا ، برفدا کردن عزّت وشرافت و حقوق آزادی واستقلال موکلین خود ، که تازه تحصیل نموده بودند ، ترجیح دادند .

درموقعیکه اشکهای تماشائیان جاری ، ونعره های خوشحالی آنها ، برای تمجید وتحسین بلند بود ، اعضاء کابینه شرمنده و بیمناك ، بیرون رفتند ، وکلاء هم برای چاره جوئی وتدبیری برای جلوگیری از آن واقعه که برای ملت پیش آمده بود ، منتشر و متفرق شدند .

بواسطهٔ این اتفاق و اکثریّت آراء وکلاء مجلس ، مطابق قانون اساسی ، کابینه مضمحل و منحل گردید .

بسیاری از مردم در خیابان لاله زار که خیابان معروف طهرانست ، جمع‌شده ، ونعره ها بلند بود که مرده باد خائنین ملت ، و خدارا گواه طلبیده که برای محافظت وطن خود ، بجان دادن حاضرخواهند بود .

چند روز بعد ما بین وکلاء وکابینهٔ معزول شده ، دریك جلسه سری در ردّ وانکار اولتیماتوم روس ، اتفاق آراء شد . در خلال این حال هزارها عساکر وقزاقان روس ، باتوپخانه ، پی‌درپی درشمال ایران وارد میشدند ، ازتفلیس و جلفا ازراه خشکی ، واز بادکوبه وبحر خزرگذشته و در بندر انزلی ایران ، پیاده شده وبطی مسافت جادهٔ دویست و بیست میلی ، از کوههای البرز ، بطرف قزوین وطهران شروع نمودند .

در حکومت طهران مشورت بعد از مشورت بود که واقع میشد ، وسازشها که برخلاف وکلاء می شد ، ولی بواسطهٔ ترس ساکت و آرام گردیدند . ارکان‌مجلس ، با این مخاطرات که یقین بضررخود داشتند ، روز بروز در رأی خود مستقل‌تر و ثابت قدم تر بودند .

ممکن نیست که حالت شبها وروزهای مشوّشانهٔ ماه ظلمانی دسمبر را در پایتخت شرح دهم ، مثل اینکه در هواهم قسمی خوف و هراس پنهان و پوشیده بود ، گویا کوههای پرازبرف هم از منظره های المناك مملکت که برآنها گذشتنی بود متألم و متأثر بودند .

ازطرف علماء وپیشوایان روحانی ، حکم به تحریم و بایکوت امتعهٔ روس و انگلیس شد ، ایرانیان سواری ترامو طهران را که به سبك قدیم بود ، بگمان اینکه متعلق بروسهاست ، نیز ترک کردند . وزیر مختار بلجیك از این مقدمه برافروخته شده واعتراضات بسیار ، بوزارت

(آیت اللہ حاجی ملا عبداللہ مازندرانی)
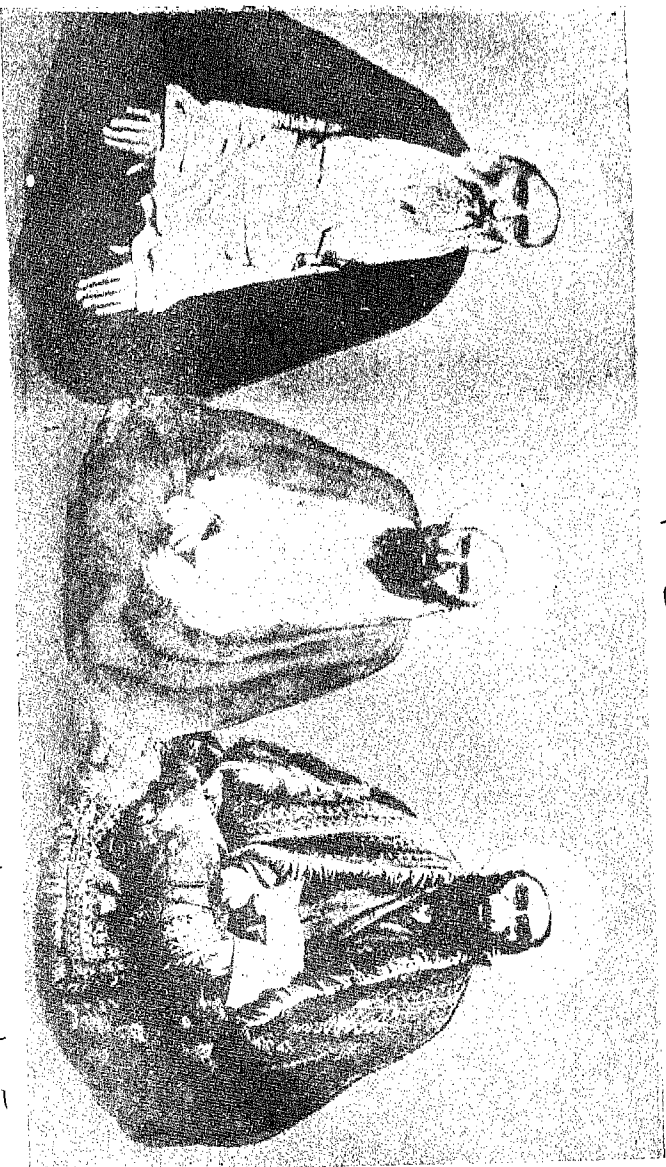
(آیتہ اللہ آخوند حاجی ملا محمد کاظم خراسانی)

(آیت اللہ حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل)

خارجهٔ ایران نمود ، بجهة اینکه ادارهٔ تراموه ، متعلق به یکی ازابناء وطن مشارالیه بود * تمام آن روز تراموهای مزبور ، خالی وبدون مسافر میگردیدند * جوانان وشاگردان مدارس وزنان ، دسته دسته فضای خیابانها را پر نموده ومسافرینیکه از روی بی اطلاعی اتفاقاً سوار شده ، پیاده می نمودند * دریچه وشیشهای مغازهائیکه درآن ، امتعهٔ روسی نمایش داده وفروخته میشد شکستند * سعی و مواظبت تامی نمودند که کسی چای نخورد ، اگرچه چای هندوستان هم باشد ، زیراکه اغلب چایهای طهران از روسیه می آمد ، و بهیئت اجتماع ، بسفارتخانهای دول خارجه میرفتند که ازنمایندگان دول عالم برای ملت مأیوس خود داد خواهی کنند *

یکروز شهرت میکرد که مشاهیر ملاهای نجف ، اعلان جهاد و جنگ مذهبی ، برخلاف روسها نموده اند ( ۱ ) * روزدیگر خبرمیرسید که قشون روس در قزوین ، شروع بگلوله ریزی وقتل عام نموده است

بایکوت امتعـهٔ انگلیس در جنوب ایران بقدری اهمیت پیدا کرد که فوج هندی انگلیس در شیراز به اشکال تمام ، برای خود آذوقه تحصیل میکردند * ملاهای معروف آنجا ، اسکناس بانك شاهنشاهی را که انحصار بانگلیسها داشت ، حکم بنجاست آن نموده وببانك رد کرده و در عوض مسکوکات دولتی میگرفتند ، تقریبـاً هرروز بیست هزار تومان اسکناس مبادلهٔ بپول میشد *

---

( ۱ ) سیزدهم دسمبر ( بیست و یکم ذیحجه ۱۳۲۹ ) ملا محمد کاظم خراسانی مجتهد معروف نجف ، در موقعیکه در شرف حرکت بطهران بود ، برای اعلان جهاد مذهبی بر خلاف روسها بغتتاً بواسطهٔ علت مخفی فوت نموده ، در طهران یقین شده بودکه بتوسط حامیان و معاونین روسها ، مسموم گردیده است . آن ملای معروف ودونفر ازهمکاران ودوستانش ، حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل ، وملا عبدالله مازندرانی ، در امداد و معاونت ملیین و مشروطه طلبان ایران بیشتر وپیشتر از سایر پیشوایان اسلام مجاهدات نمودند *

یکروز بتوسط پلیس مخفی ، دونفر ازاعضاء هیئتی که برای کشتن خزانه‌دار سازش نموده بودند ، گرفتار شدند • پلیس بمنزل ایشان حمله ویورش برده ودر آنجا دستگاه مختصری که برای ساختن [ بمب ] فراهم شده بود ، بعلاوه‌چند [ بمب ] که ازشوره وگلیسیرین ساخته شده بود پیدا کردند • درضمن استنطاقات دراداره پلیس اقرارنمودند که چند نفر از ایرانیان که برخلاف سلطنت جدید بوده بایشان پول داده‌اند تادر موقعیکه باکالسکه ازخیابانها میگذرم با [ بمب ] مرا تلف کنند •

دیگر در همچو صورتی زندگانی در طهران ، برای من مناسبت و صلاحیت نداشت • در موقعیکه دراداره خود نشسته بودم ، آوازهای گلوله‌هابود که از خیابانهای اطراف باغ می آمد ، بواسطهٔ جنگهائیکه مجاور پارک واقع میشد ، اینگونه اتفاقات امرخلاف معمولی نبود ، ودر شبها تقریباً آوازه‌خوانی طپانچه [موزر] واقع میشد • مأمورین روس که پاره از دستجات قشون و قزاقهای ساخلوی روس در قزوین جدا شده و پیش آمده بودند ، هر روز صبح زود باقزاقان برای معاینه نقشهٔ پارک می آمده و بمستحفظین پارک ، صورتهای مهیب وهولناک خود را نشانداده و گردش می‌نمودند • بدون شبهه آن قشون بسیاری که روسها بایران وارد نموده بودند ، فقط برای اخراج من‌بود • نتیجهٔ حمله‌های زهرآلود خصومت آمیزی که روزنامه‌های نیم رسمی روس ، برخلاف من میکردند حقیقةً باعث تشویق و ترغیب بلکه دعوتی بود برای اشرار و بدسگالان و فراریان پلتیکی قفقاز که ( صدها در طهران بودند ) برای ضرر رسانیدن بمن ، باین‌امید که‌حقیقةً یا بصرف خیال ، ازدولت روس دوباره تأمینی برای خود حاصل کنند ، چنانچه قاتلین صنیع‌الدوله ( مرحوم ) هم همین تأمین و خاطر جمعی را برای خود تحصیل نمودند •

یکروز عصر تنگی درموقعیکه بازن خود ، مستعد رفتن بمهمانی مختصری بودم ، خبر رسید که سه نفر قفقازی ، درخیابان مجاور پارک ، منتظر من میباشند ، آن خبر صحیح بوده وصحت آن هم به ثبوت پیوست ، باین ملاحظه خیال نمودم که ماندن در منزل انسب و اولی است .

دراین موقع چندنفر از احزاب ملّی ووطن پرستان ، ازمن خواهش نمودند که بایشان اذن بدهم ، تاهیئتی براىجلوگیری ازکوششهائیکه برخلاف جان من شده بود ، مراممحافظت نمایند ، من هم راضی گشتم ( ۱ ) .
از آن وقت به بعد مستحفظین داوطلب ، روزوشب ، مواظب من بوده وهیچ وقت غفلت نه نموده وازمن منفك نمیشدند ، مگروقت خواب .

چهاردهم دسمبر ( بیست ودوم ذیحجه ۱۳۲۹ ) ماژور استوکس از طهران حرکت نمود که بدستهٔ خود در هندوستان ملحق شود .

روز دیگر سفارت روس ، بدولت ایران اطلاع داد که اگر درظرف شش روزتمام ، مواد اولتیماتوم قبول نشود ، چهارهزار نفر قشون ساخلوی قزوین ، بسمت طهران حرکت خواهدنمود . چند روز بعد از آن ازاثر پردهای تیاتری ، و در حمایت اقدامات روس ، دوهزار نفر تراکمه ، از حدود مازندران حرکت نموده و حقیقةً تا دامغان هم رسیده ، و از آنجا پایتخت را تهدید می‌نمودند . درآنزمان ، طهران بیشتر ازششصد نفر ، نمیتوانست قشون برای جلوگیری ایشان بفرستد . یك همچو قشون بزرگی درتحت فرماندهی یکی از [ لفتنت ] های مسیو یفرم فرستاده شد که آنها را ازپیشقدمی ممانعت نماید .

( ۱ ) بسیار متأسف شدم از شنیدن این خبر که یکی از آن [ والانتیر ] یعنی داوطلبان را چند هفته بعد از حرکت من از طهران ، بواسطهٔ این که فدائی خطرناکی بود ، بدارا زدند *

پیغامات و تلگرافات اطمینان بخش و اظهار همدردی ، از جانب تمام مسلمانان عالم ، بطهران هجوم آورد ، چند فقرهٔ از آن تلگرافات ، دماغ کابینهٔ ایران را که ازچندی قبل ، به تسلیم کردن خود و ملت خویش بروسها راضی گشته بودند ، مثل تودهٔ آتش سوزانید *

انجمن دفاع ایرانیان ، از کلکته تلگراف ذیل را بکابینه مخابره نمود :-

« هرگز بقبول مطالبات جدید راضی نشوید ، بلکه از آنتریکهائی که در منجستر و مسلمانان عالم ظاهر شده ، فایده بگیرید ، حتی زنان هندوستان هم بسیار برانگیخته شده اند * فشار شمالی برای تحصیل اجازه و تسهیل کشیدن راه آهنست ، بنصیحتهای جنوب اعتماد نکنید ، تعلقات و روابط امریکائیها را زیاد کنید (۱) *

وقتی وزیرخارجهٔ عثمانی در جواب پارلمان اسلامبول توضیحی داده ونقشهٔ حالت حاضرهٔ ایرانرا ، رنگ تمسخر آمیز نوی داد ، آن ظریف عثمانی جواب داد که آزادی و استقلال ایران هیچ در خطر نیست ، زیراکه معاهدهٔ روس و انگلیس ضامن حفظ آن میباشد * در صورتیکه درآنوقت ، دوازده هزارنفر قشون روس ، تمام نقاط قلمرو شمالی ایران را ، تصرف نموده بود *

مجلس برای خلاصی از این مسلکهای مختلفه ، ورهائی از این مخمصه های تازه ، بسیار کوشش و سعیهای غریب نمود * یکی از آنخیالات

---

(۱) این تلگراف نیم مخفی حالت اصلی محصور شدن انگلستان و طهران و سایر ممالک دیگر را واضح می نمود *

اطلاع کامل حاصل نمودم که ایرانیان یقین کرده بودند ، درصورتیکه مجلس سهولت کشیدن راه آهن را بروسها تفویض نماید ، روس ها قشون خود را از ایران مما ودت خواهند داد و اشکال تراشیهای اولتیماتوم بخوبی رفع خواهد شد ، جملهٔ آخر تلگراف مزبور اشاره بمصنف می باشد *

میرزا حسین خان مشیرالدولہ وزیر عدلیہ

تازه که بنظرشان جلوه نمود ، این بود که ممالك متحدهٔ اتازونی امریکا را بهانهٔ دهند که در معاملات ایران مداخله نماید . شبی چند نفر از لیدران احزاب وارکان معروف مجلس ، بملاقات من آمده و خواهش نمودند که مسودهٔ قانونی مختصری ترتیب دهم ، تاکشیدن راه آهنهای لازمه را که محل بحث است ، رعایت کنند ، وجای اسم را خالی گذارده تاآن قانون را فوراً امضاء واجراء نمایند ، واسم شخص متمول یاجماعتی از متمولین امریکا را بنویسم و تلگرافاً از نیویورك اجازه تحصیل کنم تا آن متمولین از دولت متبوعهٔ خود اجازه و اطمینان تحصیل نموده و شروع بکار کنند . وسعت این خیال عمیق را تحسین نموده و اظهار کردم که متأسفانه نمی‌توانم در این‌کار مداخله و اقدام نمایم .

مشیرالدوله که فقط اسماً وزیرعدلیه بود ، اگرچه در موقع وصول و اشاعهٔ اولتیماتوم ، از اقدامات کابینه بکلی خارج بود ، کسی را پیش من فرستاد که سئوال کند ، اگرمجلس اختیارات تامه بمن بدهد ، آیا میتوانم بادروس و انگلیس ، تصفیهٔ آن شروط را بکنم ؟ ونیز گفت برادرش که رئیس مجلس است ، منتهای میل و آرزو را بانجام کار ، بدین قسم دارد ، وگفته است که اغلب وکلاء نیز طرفداراین رأی میباشند . من تشکر نموده وگفتم بنظرم میرسد که مداخلهٔ در این گونه امور ، وظیفه وتکلیف کابینه است ، نه خزانه دار ، خصوصاً درصورتیکه اشارهٔ یکی ازاصول مقاصد آن اولتیماتوم ، راجع بمن می باشد . بعضی از وکلاء هم رأی دادند که دولت باید ، بمطالبهٔ روس در انفصال من ازشغل خزانه داری ، راضی شود ، ولی بعنوان مستشاری مجلس ، مرا در ایران نگاه بدارند .

وقتیکه مجلس درکمال یأس ، هیئت دوازده نفرهٔ را ، نزد نایب‌السلطنه

فرستاد که باو اطلاع دهند که چون مجلس هیچ اعتماد و وثوقی باعضاء کابینه ندارد ، در شرف اختیار مسلك جدیدی است که به نایب السلطنه اختیارات تامه بدهند ، تا با روس و انگلیس ، شروع بمذاکرات نموده وازجانب دولت ایران ، بشرائط مناسبی ، با آن دودولت صلح نماید ، رنك والا حضرت مثل میت سفید شده و از بسیاری حزن و اندوه ، پریشان گردیده ووکلاء را تهدید نمود که اگرمرتبهٔ دیگر این خواهش را تکرار نمائید ، بفاصلهٔ نیم ساعت ، بسمت انزلی حرکت خواهم نمود ، و حکم داد که کالسکه اش را حاضر نمایند .

وقتی هرچهارفرقهٔ سیاسی ایران ، یعنی حزب دموکرات واعتدالیون واتحاد وترقی و حزب داشناك سیون ( Dashnaktiyoon ) (جماعت ارامنه) بتوسط وکلاء خود ، جمع شده و قرار دادند که از اقدامات آیندهٔ قشون روس و پیشقدمی بجانب پایتخت ، جلوگیری نمایند . تمام قشون طهران که در آنوقت میتوانست حاضر شود ، منحصر بود بدو هزار سوار بختیاری و سیصد نفر مجاهد ارمنی ، باچند توپ مسلسل مکزیم و تقریباً سه هزار نفر فدائی [والانتیز] وطنی که قسم خورده بودند که دولت مشروطهٔ ایران را محافظت و حمایت نمایند . تمام این قشون فدائی ، هیئتی بودند بینظم و بی اسلحه ، ولی شجاع ومشهور ، بشهادت شجاعت و رشادتهائیکه چند هفته بعد از برادران تبریزیشان از آنان بظهوررسید ، که تاشش روزباقشون ودوباطری توپخانهٔ روس که عددشان پنج مقابل مجاهدین بود مقاومت نمودند ، در صورتیکه هیچ توپ و توپخانه همراه نداشتند ، اگر راههای کوههای طهرانرا ، تصرف وقبضه می نمودند ، بدون شبهه بر پانزده هزار قشون روس ، غالب می آمدند ، بجهة اینکه آن فدائیان آرزوی فوق العاده ، برای مقابلهٔ

با قشون روس داشتند .

علاوهٔ برقشون مزبور ، هزار و یکصد نفر ژاندارم خزانه ، نیز در آن زمان بود که به تربیت چهار نفر صاحب منصب ماهر و شجاع امریکائی ، تربیت یافته بودند . این فوج ژاندارمری ، از مردمان وطن پرست ایران ، که حقیقةً میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند ، انتخاب شده بود ، و من تعهد کرده بودم که آنهارا با اسلحه و مشق نظامی نگاه دارم . و بعد از چندی سی و پنجنفر صاحب منصب ایرانی که فرمانده آنها بودند ، چون مغلوب شدن مجلس را شنیدند ، پیش من آمده وبعجز تمام خواهش کردند که برای دفاع وطنشان ، به آنها اذن جنك داده شود . من قرائن بسیاری داشتم بجهة ثبوت اشتیاق فوق العادهٔ آنها ، برای مقابلهٔ با روسها .

در موقعیکه لیدران و پیشوایان فرق سیاسی ، برای مقابله کردن با روسها مصمم شده بودند ، وقت تنك شبی ، اعضاء کمیتی حفاظت ( محافظ ) مرا ملاقات نموده و رأی و صلاح مرا بطریقی برای اجراء مقاصد خود ، سئوال وپرسش کردند . خوب بخاطر دارم بی اصلی و موهوم بودن آن ملاقات را که دوازده نفر لیدران منتخب شدهٔ طبقات مختلفهٔ عجیب و اجنبی ، با مسلکهای مختلفهٔ در زندگانی ، مشورت کردن از شخصی که باعتقاد آنها کافر وبی ایمان بود ، در امریکه آیا ایشان باید اقدام شجاعانه موثری بکنند ؟ وآیا این اقدام از هزارها نفوس ، خوف و مرگرا رفع خواهد نمود ؟ و بالاخره آیا ضررهای جسمانی خارج از قیاس را ، باید از مردم دور بکنند ؟ .

سه ساعت دراین باب مذاکره نمودیم ، آخر الامر مجبور شدم که برخلاف مسلك و رضای خود ، اظهار این رأی را بکنم که اگر

قشون ایران مختصر قدمی در شمال طهران ، بر خلاف قشون روس بردارد ، بعداز آب شدن برفها ، یعنی بهار آینده ، پنجاه هزارنفر قزاق روس ، داخل ایران شده وشراره آخری آزادی واستقلال ایران را پایمال خواهند نمود ، نه یك بیوه زن و نه یك طفل یتیم را باقی خواهند گذاشت که برقبرهای سربازان فدائی ایران ماتم سرائی کنند ٭

اگرچه آن مذاکرات بسیار المناك و عجیب بود ، و شاید هم حق نداشتند که مسئولیت آن کاررا بعهده شخص اجنبی واگذارند ، امّا از یاد آوردن آن قضیه خیلی خوشحال میشوم که وقوع و پیش آمد مصیبت خطرناکی را بایشان اطلاع داده که مفرّی از آن نداشته و خواه مخواه آن مصیبت وقوع می پذیرفت ٭

باری علی الظاهر بمخالفت محرمانه ، با مطالبات روسها راضی گشته و نوشتجاتشان را برچیده و رفتند ٭ باب مختصری علاوه بر ابواب مقروه نوشته شد که در نظر بیشتر اهل عالم ، معنی درست صحیحی ندارد ، ولی نزد اشخاصی که آن واقعه برایشان گذشته مملو از معانی و فوائد است ٭

دراین وقت دراطراف طهران ، شهرت داشت که بواسطه تهدید ورشو تهائیکه مأمورین معروف روس ، باکثر وکلاء ایران بکار برده ، مجلس بقبول آن شروط ، راضی ومطیع خواهد گشت ٭ در این هنگام زنان ایران ، اقدامات معززانهٔ وطن پرستانه نمودند که سرآمد همهٔ کارهائی بود که از ابتداء تجدّد حیات ایران نموده بودند ٭

زنان ایران ، ازسنه ۱۹۰۷ بیك جنبش ، بسیارترقی نموده بودند ٭ اگرچه از حزب [ رادیکل ] بشمار نیامده و ترقی آنان ذاتی واصلی نبود ، ولی با این حال از ترقی یافتگان عالم محسوب میشدند ٭

آن اقدامات زنان ، خیالات مندرسهٔ قرنهارا خراب و فاسد نمود ، وهیچ خللیهم بصحت اینقول وارد نمیشود که آنوقایع طبیعی وحقیقی بود .

اگر بگویم که این قوهٔ قویه اخلاق که مردان مشرقی آنها را سرآمد متاع و اثاث مشرق زمینیان نامیده و بواسطهٔ اهالی ایران خوب منظم گردیده و بجهة مخالفت بد قسمت کم عمری بزودی پژمرده شده بود ، شاید بیان واقع باشد . آن زنان برای زنده نگاهداشتن روح آزادی ، کوششهای بسیاری مینمودند ، در حالتیکه ایشان در تحت دو قسم فشار و مظالم بودند ، یکی پلتیکی و دیگری تمدنی ومعاشرتی . و در اتخاذ طرق حکومت مشروطه و آموختن قوانین پلتیکی و معاشرتی و اخلاقی و تجارتی ، از اهالی مغرب زمین بیشتر ازمردها مایل بحرکات خوشنمائی ملیانه بودند . نظیر این امر غریب این است که بسیاری از علماء نیز این آرزوی مردم را امداد و معاونت مینمودند . استمداد ملت از فرقهٔ که همیشه در موقع تغیرات و انقلابات ، فوائد قدیمی خودرا طالب بوده ، بیشترمورث تعجب میگردد ، درصورتیکه نقصان کلی از آن تغیرات پلتیکی بمنافع تاریخی ایشان میرسید .

درظرف مدت پنجسال ، یعنی پس ازآن انقلابی که بدون خون ریزی درسنهٔ ۱۹۰۶ به آرزوهای خود بشعشعانه کامیاب شدند ، هنوز از اثر مظالم مظفر الدین شاه ، شراره و شعلهای غضب آلودهٔ از چشمهای مستورهٔ زنان ایران ، آشکار بود . و در جد و جهد تحصیل آزادی جدید و علامات آن ، باکمال سعی بعضی رسوم مخصوصه راکه از قرون پیش در ایران معمول بود ترك نمودند .

موقع بسیار یافتیم که ظهور اثرات و اراده های عالیهٔ زنان اسلامی که پی درپی واقع می شد به بینیم .

ماها که اروپائی وامریکائی هستیم ، از زمانهٔ درازی بشرکت دادن زنان مغرب زمین ، در معاملات وپیشها وعلم وادب وفزیك وپلتیك ، عادی شده‌ایم . اما چه میتوان گفت ، درباره زنان پرده نشین ومحجوب مشرق قریب که بفاصلهٔ کمی ، استاد ومدیر جرائد و بانی کلوپ زنانه و نطاق مضامین پلتیکی شده ، وباکمال قوت مشغول بترویج و ترقی خیالات مهمهٔ مغرب زمین می باشند . معلوم نیست مملکتی که ازقرون عدیده باین طرف ، در تاریکی و خاموشی استبداد پیچیده شده ، خیال اشتراك مملکتشان در تجدید زندگانی پلتیکی و تمدنی ازچه وقت طلوع نموده واین اعتقاد راسخ آنها در قوانین پلتیکی و تمدنی ، ازکجا پیداشده ! هیچ محل تردید وشبهه نیست که این گونه خیالات درایشان حادث شده و حال هم هنوز باقی است ، وعقل و ادراکی که بواسطهٔ تجربهٔ عملیات سالهای دراز ، عموماً تحصیل نموده اند ، برآن خیالات افزوده شده .

زنان ایران نمونهٔ مشعشعی ازلیاقت و دلهای پاکیزهٔ خود ، درقبول خیالات جدیده ، اظهار نموده وبا تهوّر ومجاهدت بتکمیل خیالات خویش مشغول گشتند .

پس از چند روز از ورود بایران ، در تحصیل عقائد ملی ، یعنی مجلس و جماعتی که وکیل و محل امید واری و خیالات بیشتر اهـالی ایران ، بودند نائل شدم . پس ازحصول امر مزبور ، فوراً بیك اثر بزرگ دیگری ، اگر چه مخفی‌بود ، منتقل گردیدم ، که آن اثر ، مرا از چشمان مهربانی که ازروی حسد ورشك بحرکات من بود ، محافظت نمود . درطهران شهرت داشت که دوجین ها و دسته ها از اعضاء انجمنهای سرّی زنان هستند ، که مخفی و گمنام ودر تحت اوامر مرکز معینی که زمام نظم ایشان را در دست داشت می باشند .

تا امروزهم نه اسم هیچیك از آنها را دانسته و نه لیدران آن فرقه را میشناسم ، ولی از طرق عدیده مطلع شدم که هزارها ازجنس آن زنان ضعیف ، درپیشرفت کارهای من مساعدت می نمایند •

ذکر نظائر چندی برای اثبات این مطالب کفایت میکند • در تابستان گذشته یکروز صبح در موقعیکه در ادارهٔ خود نشسته بودم گفتند یکی ازمنشیان ایرانی دفتر خزانه ، برای مذاکرهٔ امر لازمی خواهش ملاقات دارد • درمشرق زمین اخبارواتفاقات عجیبه ، بی مقدمه وبیسابقه بانسان میرسد که ان خواهش را نمیشود بهیچ قسم بسهولت ردنمود • آنمرد جوان داخل شد ، تا آنزمان اورا ندیده بودم ، بزبان فرانسه با هم گفتگو کردیم ، بعد ازاظهار معذرت واجازهٔ مکالمه ، آزادانه گفت مادرش طرفدار ما بوده و بمشارالیه تأکید نموده که بمن بگوید که زن من باید بخانهٔ فلان امیرایرانیکه خانوادهٔ او مهمانش کرده بودند نرود ، زیرا که امیر دشمن حکومت مشروطه است ، و رفتن زن من بخانهٔ مشار الیه ، باعث بدگمانی ایرانیان از من خواهد شد • از او تشکر نموده و تاآنوقت خود متهم ، ازآن مقدمهٔ دعوت اطلاع نداشته و زود ملتفت شدم که همان قسم تدبیر شده و پیروی ننموودن آنهم نصیحت کرده شده بود • ثانیاً آن جوانرا طلبیده وسئوال نمودم که مادرش از چه راه از اینمعاملهٔ مخفی شخصی زن من اطلاع یافتهاست ؟ جواب داد که مادرش در انجمن سری زنان عضویت دارد ، و در آنجا این مسئله مطرح مذاکره و بحث گردیده وقرارشده است که این امر را بمن اطلاع دهند •

در یکمعاملهٔ دیگر تازه تری ، جماعت بسیاری از زنان فقیر وپریشان ایرانی ، بپارك اتابك آمده که بمن اظهار نمایند ، که چون ادارهٔ خزانه

نمیتواند وظائف و مستمریهای دولتی مردمرا برساند و بیش از یکملیون دالر قرض دارد و مثل این وجه برای مصارف قشون داوطلب که باشاه مخلوع جنگ میکنند ، لازم دارد ، مخالف وبرضد من میباشند • یکی از معاونین ایرانی خود را فرستادم که آنها را ملاقات نموده و سؤال نماید که کدام کس آن اعتراضاترا بایشان تعلیم نموده است • آن شخص مراجعت نموده و اسم یکی از مشاهیر مخالفین را که آنوقت در امداد و طرفداری معاملهٔ محمد علی بود ، ذکر نمود • جواب دادم که اگر به آرامی وسکونت تمام ، متفرق و منتشر شوند ، فردا جواب به آنها داده خواهد شد و آنها نیز متفرق شدند •

بعد از آن بیکی از انجمنهای زنان ، توضیح مشکلات مالیه وممکن نبودن تأدیهٔ آنوظائف را بسبب حوائج مهمهٔ دولت مشروطه فرستادم ، بانضمام این خواهش که درآینده ازین گونه شورش وهیاهو ، برخلاف خزانه منع وجلوگیری نمایند • اگر چه بعد از آن تاریخ ، تأدیهٔ وظایف ممکن نشد ، ولی از جانب زنان هم دیگر اجماع وشورشی در آن باب بعمل نیامد •

درطهران معروف بود که هروقت زنها ، برخلاف کابینه یادولت ، بلوا وشورش میکنند ، حالت کابینه ودولت بسیارخطرناك وسخت خواهد شد •

درموقع ضبط وتوقیف املاك واموال شعاع السلطنه ، چون دولتروس ملتفت شد که قونسل جنرال هیچ بهانهٔ قانونی ، براجلوگیری ومنع از آن اقدام ندارد ، متوسّل باین تدبیر شده واین حیله را اظهار نمود که پارك شعاع السلطنه واقعهٔ در طهران ، در بانك استقراضی روس گرو میباشد ، ومالکش ببانك مزبور ، دویست وبیست پنجهزار دالر مقروض است • همه میدانستند که آن ادعا لغو و آن مطالبه بیجا است ، ولکن چون

آن طریقهٔ مراهنه ، طریقه مختار و مرضی عمومی نبوده و شاهزادهٔ یاغی برای حفظ املاک خود از ضبط شدن ، آن مکر و توریه را نموده بود من نتوانستم بطلان آن ادعا را اثبات و خلاف آن را مدلل نمایم • بانک روس هم در عوض ارآءه نمودن دفاتر واقامهٔ شهود برای اثبات آن قرض ، مانند کرها ، بی اعتنائی می نمود •

در اینموقع دلیل بیّنی ، برای شجاعت ووطن پرستی یکزن ایرانی ، بدست آورده و درجهٔ میزان همراهی او را با خزانهٔ دولت مشروطه احساس نمودم •

یکی از مشاهیر معاونین ایرانیم که شخص وطن‌پرست تربیت یافتهٔ عالمی بود ، بملاقات من آمده واظهار داشت که خواهرش که یکی از زوجات شعاع‌السلطنه است ، سوادی ازوصیت نامهٔ آخری آن شاهزاده که همان سال قدری قبل ازحرکتش ازایران ، مطابق رسوم معمولهٔ مذهبی واسلام ، بطوریکه سزاوار یکنفر شخص آبرومندیست ، بدست آورده •

درآنزمان به برادر خود اطلاعداده که آن سند را که در واقع فهرست و صورت تمام اراضی و املاک آن شاهزاده را چنانچه باید و شاید حاوی بود ، بمن نشان دهد • سواد مزبور متضمن بیان مشروحی بود ، ازتمام محاسباتی که شاهزاده مشارالیه ، بمردم بده کار و طلبکاربود ، درحقیقت راپورت کاملی از دارائیش بود • بااینکه در ارا ءهٔ سند احتمال خطرجانی بخود و فرزندانش بسیارمیرفت ، بااینحال چون مشارالیها یقین کرده بود که ارا ءهٔ آن سند ، ازوظائف بلکه فرائض وطنی او میباشد ، سواد آنرا پیش من فرستاد • به امداد سند مزبورتوانستم از کذب آخری دفاع کنم که دولت روس برای دروغ و اقدامات قانون شکنانه وخاصانهٔ مأمورین قونسلخانهٔ خود ، درآن معامله اعتمادکرده بود •

در آن ایام تار ظلمانی که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلس باقی خواهد ماند یا منفصل میشود ؟ زنان ایران باهیجان وحرارت قلبی برای محافظت آزادی ومحبت فوق العادهٔ وطن خود ، آخرین اقدامی که آنان را بر مردان تفوق وبرتری داده ودلیل شجاعت وطنیشان بود ، بعرصهٔ ظهور رسانیدند . شهرت داشت که وکلاء ونمایندگان درچند جلسهٔ سرّی مجلس ، قرار داده بودند که مطالبات روسها را تسلیم نموده وراضی شوند ، بازاریان واهالی پایتخت ، فرقه فرقه شده بودند . در اینصورت ملیین وکلاء را چگونه به اداء وظایف خود شان مجبور می توانستند بکنند ؟

در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس ضعیف ، از خانه وحرمسراهای محصور ، با افروختگی بشره که ازعزم ثابتشان خبر میداد ، بیرون آمده درحالتیکه در چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید مستور بوده ، وحرکت نظامی می‌نمودند ، بسیاری ازایشان در زیرلباس یا استینهای خود ، طپانچه‌ها پنهان داشتند ، یکسره بمجلس رفته ودر آنجا جمع شده ، واز رئیس مجلس خواهش نمودند که تمام آنها را اجازهٔ دخول دهد . رئیس مجلس ، بملاقات نمایندگان ایشان راضی شده ، دراطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده ، وطرف مذاکره شدند . باین‌خیال که مبادا خود یاهمراهانش ، مطلب ومقصود شانرا درست ملتفت نشوند ، آن هیئت مادران وزوجات ودختران محجوب ایرانی ، طپانچه‌های خود را برای تهدید نمایش داده و نقابهارا پاره کرده و دور انداخته ، و اراده و عزم آخری خود را اظهار و اعتراف کردند ، که اگر وکلاء مجلس در انجام فرائض خود و محافظت و بر قرار داشتن شرف ملت ایران ، تردید نمایند ، مردان و فرزندان و خود مان را کشته و اجساد مان راهمین جا می اندازیم .

﴿ سردر مجلس شورای ملی هنگام جشن سالانهٔ اعطاء مشروطه ﴾
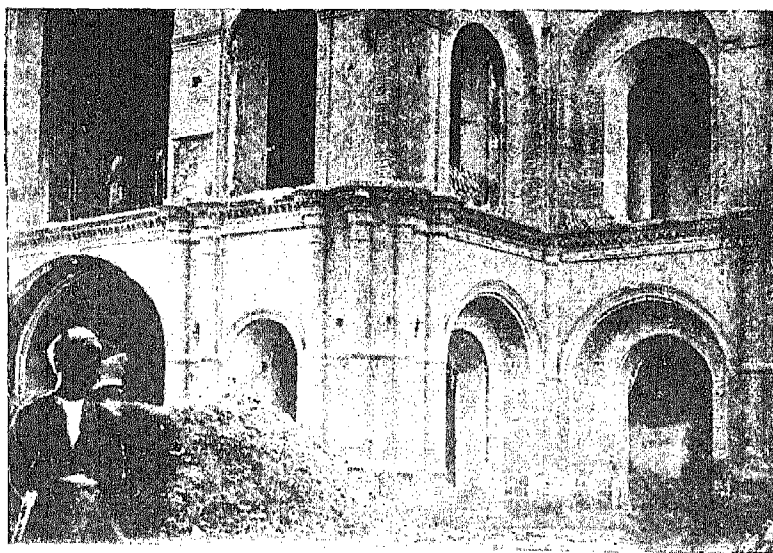
﴿ قسمتی از عمارت مجلس شورا بعد از بمبارد شدن ﴾
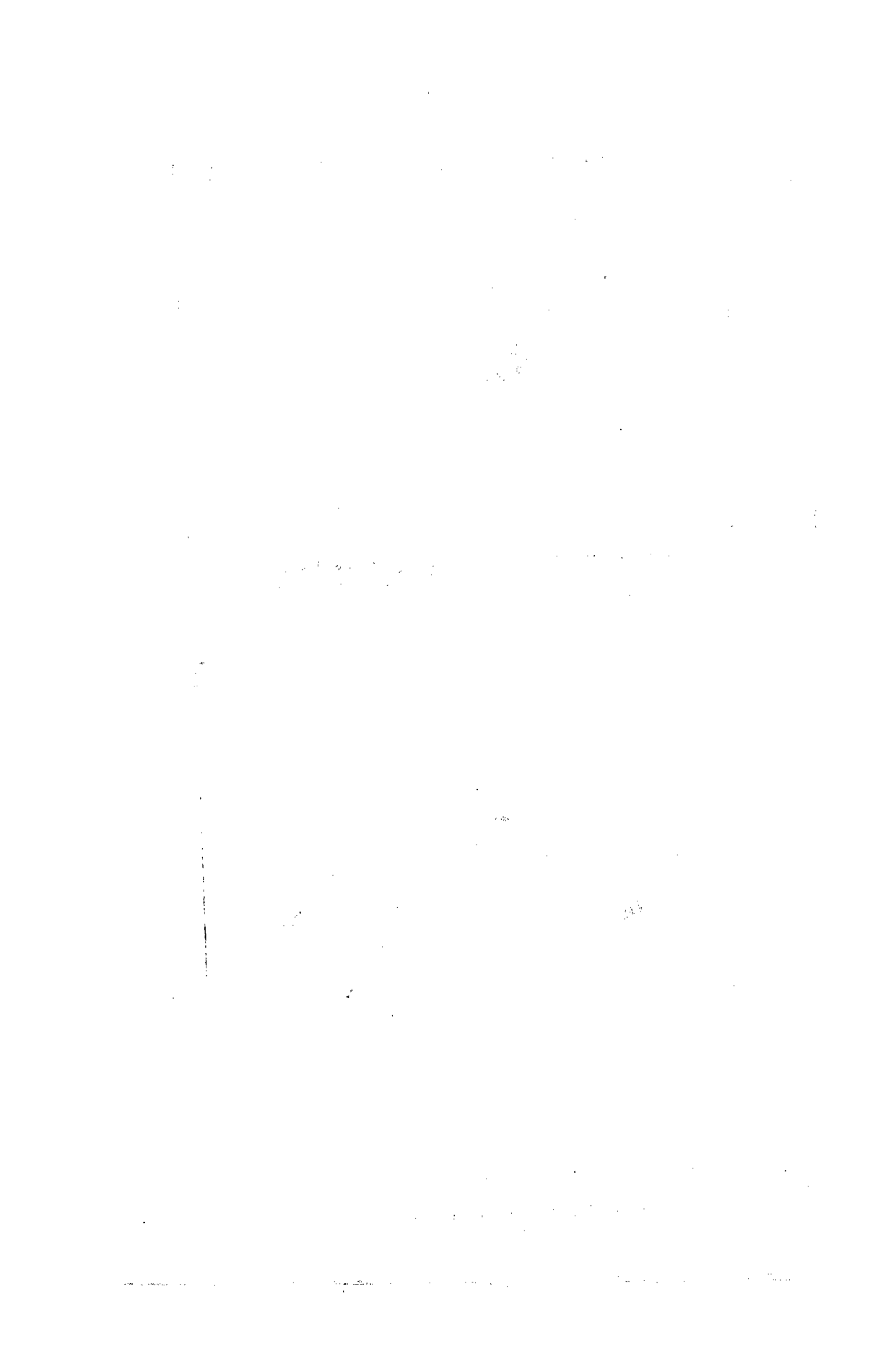
اگرچه مجلس ازیك شرق دست فعله های روسی ، در یکی دو هفته بعد ، از پادر آمد ، ولی از آلایش فروختن حقوق وطنی ملت خود مبرّا گشت .

آیا با این حال سزاوار نیست که به آواز بلند ، فاش وبرملا گفته شود که « عزت زنان نقاب پوش ایران پاینده باد » ؟ . بواسطهٔ اطمینان و اتکال باوهام مردان که همیشه در مقابل نظرشان مجسم بود ، فرصت تعلیم خودرا بروفق خیالات جدیده ، ازدست داده و محروم گردید ، و نتوانستند از آن اقدامات خود فائدهٔ صحیحی ببرند ، با اینحال و با مراغبت وممانعت مردان ، از پیمانهٔ آزادی سیراب شدند . همه روزه پولهای خود را برای اعانهٔ مملکت خود میدادند ، و خدام وطن را تشویق نموده و هر لحظه بچشم حسرت ، مادرانه بر آنها می نگریستند . در آن موقع و آن ساعت دهشت ناك حزن افزا که دلهای مردان ضعیف شده وخوف حبس و زجر ودار و گلوله ریز شدن ، بوشجاع ترین اهل مملکت ، راه یافته و باعث خفقان قلبشان شده ، زنها کوتاهی نکرده و از دیگران عقب نماندند .

چون روسها از تهدید و دادن رشوه بر خلاف مجلس فائده نبردند ، مجبوراً بخراب کردن آن حکم دادند .

بعد از ظهر بیست و چهارم دسمبر ( دوم محرم ۱۳۳۰ ) کابینهٔ که از طرق عدیده معزول شده بود ، مجبور بکار بردن یك ضرب دست ، برخلاف مجلس شد . بتوسط عدهٔ ژاندارمه و دستهٔ از ایل بختیاری ، بخارج کردن تمام وکلاء و مستخدمین و اجزاء جزء داخله مجلس ، کامیاب و کامران شدند . و بعد ازآن درها را بسته و مقفل نموده وعدهٔ کثیری از گارد همایون که معروف به رژیمان شاهی

بود ، برای محافظت مجلس گذارده و بوکلاء تهدید نمودند که اگر درمراجعت به آنجا یا جمع شدن درجای دیگرسعی نمایند ، کشته خواهند شد • شهر طهران فوراً بطرز حکومت اوّلیه ، یعنی استبدادای و نظامی گردید • آن هفت نفرمدبر که ازپیش خود ، بطور دل بخواه تشکیل شده بودند ، به آن امر مهم خوفناك اقدام نمودند ، باطمینان آنکه قشون زیاد بختیاری که تقریباً دو هزار نفر و بعد از شکست دادن قشون شاه مخلوع درسپتامبر گذشته در پای تخت جمع شده بودند ، دو مرتبه بحکم وتصدیق نواب و مأمورین ، بمحافظت دولت جدید و حمایت ایشان مقرر خواهند شد • نواب روس بترغیب و مطمئن کردن اعضاء کابینهٔ معزول شده که مقاصد و اغراضشان ، طرفداری روسها بود ، نائل شده و بمقصود خود رسیدند • ممکن نیست دانستن این امر که چه مقدار طمع وخوف ، آن کابینهٔ معزول شده را در ظل حمایت اغیار ، بمخالفت وخرابی مملکت خود ، حاضر و راضی گردانید • ولی‌بدون شبهه از هردو مهلکه حصه و سهم کافی داشتند رئیس‌الوزراء یکی از مشاهیر سرداران بختیاری ووزیر جنگ بود ، سردار محتشم سردار دیگر بختیاری بود که فقط از پیش خود وزیرجنگ شده بود آن سرداران هیئتی بودند مرکب از وطن پرستان کوهی و صحرائی ، یایاغیهای شهری که همیشه قشون وفادار وراهزن طمّاع ایران بودند • صفت و خصلت طمّاعی آنها شاید فطری و جبلی بوده که در مقابل قزاق وتوپ خانهٔ روس ، زندگانی باشرف و موقع عزیز خود را به ثمن بخسی نقد بعلاوهٔ وعدهٔ فریب آمیزی فروخته و خاتمه دادند ، یعنی امتداد وزارت عظمائی مثل وزارت مالیه که ابدالدهر درخانواده و طایفهٔ ایشان باقی باشد • چون برخلاف رأی مجلس که هیچ اطمینانی

بایشان نداشت بحمل اسلحه مصمم شدند ، آن قشون دیگر بااسلحهٔ دولت مشروطه یعنی ژاندارمه طهران ، بسرکردگی آن مرد شجاع ارمنی یعنی یفرم خان که ظاهراً ازسازش کابینه باروسها ، دل خود را باخته و بموافقت باایشان تن درداده بود ، پرده آخری دولت مشروطه را پیچیده و آخرین اثر اورا محو نموده وخاتمه داده و سر انجام حیات مملکت و استقلال خود را برحم ووجدان آن هفت نفر مأمورین یا حکام مشرقی که مملکت خود را بروسها فروخته تفویض نمودند . این اقدام خاتمهٔ افسوسناکی بود ، برای جد وجهد شجاعانهٔ آزادی و نورعلم .

عصر همانروز بسیاری ازوکلاء منفصل شده به اداره من آمدند . من ایشانرا خوب میشناختم که تربیت یافته وتحصیل نمودهٔ اروپا وباجرأت ودیانت بوده وبوطن پرستی ایشان اعتمادکلی داشتم ، تحمل آنحرکت خارج ازقانون هموطنانشان ، بنظر آنها صعب تر ازیك بلای پلتیکی یاتوهین مذهبی بوده وحرکت وحشیانه وجرم بزرگی بود ، بااشکها و آواز مرتعش و دلهای پریشان مردد بودند که آیاوزراء سابقه وکسانیرا که خرابی دولت ومملکت را بنهایت درجه رسانیده بودند ، بکشند یابرحسب خیالات مشرقیها مسلك خودکشی را اختیار کنند ؟ ، ازمن مشورت نموده ورأی خواستند . من درپریشانی وتحیر واقع شدم که آیا دربارهٔ محافظت جانهای غداران مشهوری که ملت خود را بی پناه کرده بودند ، حق خواهم داشت ؟ آخرالامر ایشان را مجبور کردم که از آن هر دو خیال منصرف شوند یعنی نه خود را بکشند و نه وزراء را ، زیرا که از کشتن هموطنان یاغی ، هیچ نتیجهٔ صحیحی عاید شان نمیشد ، بجزاینکه حیله وبهانه های روس و انگلیس را رنگ آمیزی نوی بدهند ، که بگویند ایرانیان قابل نظم دادن ومرتب نمودن امور مملکت خود نمی باشند .

چون عنصر آخری وکلات دولت مشروطه که برای تحصیل آن ، چندین هزار نفر ، جنگها نموده و خون خودرا فدا کرده ودوچار انواع مصیبتها و گرفتار اقسام بلاها شده‌بودند ، دریکساعت بدون ریخته شدن یکقطره خون محوونابود شد ، مردم‌ایران برتمام اهل‌عالم اعتدال ومتانت خود را نمایشی دادند که شاید سایر ملل متمدنه ، نظیر آنرا نتوانستند بعرصهٔ ظهور رسانند •

کراراً از من‌سؤال کرده شد که آیا ایرانیان قابل نظم امور مملکت خود میباشند ؟ آیا ایشان بی‌اطلاع صرف نمی باشند ؟ وآیا روح ملیت و قومیّت وعلم بحقوق خود دارند ؟ • همه میدانند گفتن عبارات وطن پرستانه و اظهار احساسات‌ملی نمودن ، درمواقع صلح آنهم مابین مردمان مطیع فرمان‌بردار ، ووقتیکه هیچ احتمال خوف مقابلهٔ سخت بافواج وحشی وتصادف به‌آفات وبلایا نباشد ، چقدر سهل وآسانست ، ولی وقتیکه یك هیئت هفتادنفرهٔ وکلاء مسلمان ، درحالت خوف عاجل وحبس ، یاسرنوشتی بدتر از آن ، ازقشون قوی‌تر وازحیث عددنفوس ، بیشتراز خود ، بارشوره وسازشها وتهدیداتی که یوماً فیوم به‌آنها میشد ، مقاومت نمودن ودر قعرگمنامی وخوف‌اعدام رفتن وبااین‌حال انکار ازترك‌عزت وشرافت ملت خود نه‌نمودن ، کاربسیار مشکلی است • تصوّر میکنم از این بیانات پایهٔ احساس ودرجهٔ ملیت بخوبی واضح و مسلّم شده و همینقدر کافیست •

هرکس‌حال آنوکلاء ملت ستمدیدهٔ بلاکشیده‌را ، درآن روزهای سیاه ظلمانی میدید ، نمیتوانست که ایرانیان را دوست نداشته و باآرزوهای عالی و منصفانهٔ ایشان اظهار همدردی نکند • قصور آنها معروف است ولی آنقصور ، تقصیر اطرافیان یاکسانیکه افعال واقوال ایشان را اشاعه می دادند بود •

انکار لیاقت ایرانیان درنظم وتمشیت امور خود در امکنهٔ که بر آنها حمله کرده شد ، سبقت برسئوال گرفته است ، ( یعنی این انکار جواب قبل ازسئوال وازدرجهٔ اعتبار ساقط است ، مترجم ) • این امررا که ایرانیان در پلتیک عملی و در [ تیکنیك ] اصول تشکیل و نظم دولت مشروطه وکالتی خود اطلاع کامل ندارند ، شاید کسی نتواند انکار نماید • ولی دراینکه ایشان بطریقهٔ مخصوصی ، استعداد کاملی برای ترقی دادن تربیت و اخلاق و لیاقت خود داشتند ، هیچ محل تردید نخواهد بود • پنجسال زندگانی ملی بسیار کم است وچیزی نیست ، این مدت برای اصلاح امور شخصی یکنفر ، کافی نمیباشد • بااین حال ایرانیان بواسطهٔ مساعی وکوششهای پنجسالهٔ خود و حال آنکه در تمام آن مدت گرفتار پریشانیهای امور داخلی خویش ودوچار مشکلات دول دوست نمای اسمی بودند ، تادرجهٔ معتدبهی بمقاصد خود نائل شدند • سعی وکوششی راکه ملت ایران ، برای قلع وقمع یکنفر مستبد خود خواه کرده ، بواسطهٔ اینکه آزادیکه تازه بزحمت زیاد و جدّیت بسیار بدست آورده بودند سلب کرده بود ، آن دودولت اروپائی در تمام عالم منتشر نمودند که اهل ایران مردمان ناچیز وبی کفایتی بوده ، ولایق وشایستهٔ تشکیل دولت مستقل محکمی نیستند ، ونمیتوانند امور داخلی مملکت خودرا منظم نمایند •

کسانیکه ازحقیقت امور ایران اطلاع کامل ندارند اگر از موانع و اشکالاتی که باعث زوال آن دولت شده مستحضرشوند ، تصدیق خواهند نمود که آندولت بیچاره وبی پشت وپناه ، صید کنجفه بازهای منحوس دولی شده که از چند قرن باین طرف مشغول آزمایش وامتحان بودند ، و جان و عزت و استقلال بلکه هستی رعایای آن دولت بیچاره را تاوان قمار یاشرط وسبق دولتی قرارداده بودند که برسائرین پیشی بگیرد •

# باب هشتم

درمیزان روابط وتعلقات من بادولت حقیقی ایران ، قتل عام تبریز ورشت وانزلی بتوسط قشون روس ، حرکت وخارج شدنم ازطهران ۰

ازاول دسمبر ( نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ) که کابینهٔ صمصام السلطنه بقبول کردن اولتیماتوم روس بمجلس رأی داد ، علناً روابط وزراء بامن تغییر نموده و ظاهراً مصمم شده بودند که بهیچ قسم با مطالبات روسها مخالفت ننمایند ، و متوقع بودند که بواسطهٔ مستعفی شدن فوری ، بدون تحصیل اجازهٔ مجلس ، راه آنها را سهل و آسان نمایم ۰

اگرچه بالطبع میل مفرطی باستعفا داشته ، ولی هیچگاه خیال عدم تصویب مجلس هم دردل من نگذشته بود ۰ درصورتیکه مجلس دومرتبه قانوناً رأی وپیش نهاد کابینه را درقبول آن اولتیماتوم رد نموده بود ، استعفای من بدینقسم ، یعنی بدون اطلاع ورضایت وکلاء ، شاید غصب یا سلب حقوق مجلس میشد ۰ بااینحال مکرر با مشاهیر وکلاء و مأمورین معزز دولتی مذاکرات نموده وباکمال صداقت بایشان گفتم ، که من برای نصرت ومعاونت دولت بایران آمده ام ، اگر پس از مستعفی شدن ، بتوانم خدمت لایقتر ومناسب تری بدولت بکنم باکمال شعف قلب و طیب خاطر ، حاضر وراضی میباشم ۰ جواب متفق علیه آنها این بود که چون تعیین خدمت و مأموریت شما از اول بتصویب مجلس بوده ، اگربدون اجازهٔ مجلس مستعفی شوید ، حقیقةً مخالفت با مجلس نموده وحتماً وکلاء نسبت مخالفت و عهد شکنی بشما خواهند

داد • بسیاری ازایرانیان چه از طبقهٔ اعیان و مأمورین دولتی ، یا عموم اهالی ، مرا ملاقات نموده و تماماً خواهش نمودند که درهیچ حال استعفا ندهم ، زیرا که آن استعفا خاتمهٔ کاملی بامید واریهای دولت مشروطه و مشروطه طلبان خواهد داد •

ازظهر روز اول دسمبر کابینهٔ صمصام السلطنه هیچ سمت قانونیت نداشت ، بواسطهٔ عدم اطمینانی که وکلاء ازآن کابینه داشتند ، وهم‌باین جهة که سرداران بختیاری ، چون تازه مزهٔ حکومت و ریاست را بواسطهٔ رئیس الوزراء بودن یکی از سردارانشان چشیده و مایل بانزوا و راغب بگوشه نشینی و کناره گیری مثل زمان سابقشان نبودند ، علاوه براین ما بین سرداران بختیاری وقونسلخانهٔ روس ، اتحاد جدید محکمی شده بود ، بکلی واضح بود که دولت روس ایشانرا ترغیب بدا نمامله کرده وبرحسب رأی آن دولت اقدام نمودند •

بعد ازآنکه مطالبات روسرا مجلس رسماً رد نمود ، وحال آنکه دولت روس هرگز همچو گمانی نمیکرد ، مأمورین و گماشتگان روس در طهران ، از راههای دیگر سعی و کوشش نمودند که اولتیماتوم روس اقلاً درظاهر قبول شود ، یعنی باین امرقناعت نمودند که آن اولتیماتوم را علی‌الظاهر قبول بکنند • درآن هنگام که امور مملکتی پریشان و اهالی مضطرب ومشوّش بودند ، نقود بسیاری به اسم دولت روس ، ما بین فقراء و مساکین تقسیم کرده شد • درمساجد عدیده که عدّهٔ کثیری از مردم جمع شده وبرحسب عادتشان برای کمی وتنگی نان دعا مینمودند ازطرف دولت روس غذا بهزارها فقراء ایرانی ، باین عنوان که خصومت وضدیت مجلس با روسها سبب کمی و تنگی نان شده است تقسیم کردند ، با اینکه معلوم بود که پول آنها را روسها داده‌اند ،

شنیدم کمتر از صد هزار روبل در این راه خرج نشد ٭

عصر اول دسمبر بعدازکشته شدن پرنس علاءالدوله ورد شدن کابینه از طرف مجلس ، خبر رسید که بسیاری از خوانین بختیاری که بیشتر از سایرین بامن عداوت و خصومت داشتند ، باشارهٔ امیر مفخم غدار ، برانگیخته شده و اتفاق نموده اند که بمنزل من در پارگ اتابك حمله نموده و خزانه دولتی را تصرف کرده و دفاتر را آتش زده و امریکائیها را ازخدمتشان منفصل بنمایند ٭ امیر مجاهد و بسیاری از بختیاریها ، مقدار زیادی پول برای مصارف و مقاصد اتباع خود ، در تابستان گذشته از من گرفته ، ومن بگرفتن صورت حساب و مخارج آن وجوه مصرّ بودم ٭

چون این خبر بمن رسید ، یکی از دوستان ایرانی خود را بمرکز مخصوص بختیاریها فرستادم ، که بخوانین اطلاع بدهد که اگرخیال چنین اقدام بیهودهٔ دارند ، لازمست که ثانیاً فکر وتأمّل نمایند ٭ مقصود من بی شبهه اطلاعدادن به آنها بود ، که ازطرز خیالات و رفتارایشان مطلع میباشم ٭ گارد ژاندارمهٔ خزانهٔ پارگ اتابك را ، ازپنجاه نفر سابق بیشتر نمودم که مجموعاً یکصد و پنجاه نفر ، همیشه آنجا برسرخدمت بودند ، بختیاریها هیچ نیامدند ٭

قدری بعد از این واقعه ، مابین یفرم خان وسرداران بختیاری مناقضت وعداوت سختی واقع شد ، و تا مدت مدیدی هرساعت احتمال مصادمهٔ سخت ، با اسلحه ، بین بختیاریها و پلیس و ژاندارمهٔ یفرم خان میرفت ٭ یفرم از ریاست نظمیه و پلیس شهر مستعفی شد ٭ شهرت نمود که بختیاریها بابریگاد قزاق ، درتحت حمایت روس وفرمان کرنل زاپالسکی ، در گرفتن اسلحه از پلیس طهران ، و متابعین یفرم

﴿ سردار ظفر بختیاری ﴾

﴿ امیر مفخم ﴾

ص ۲۴۸

خان ، سازش واتفاق نموده اند . این سوء ظن منحوس ، بینظمی وپریشانی شهررا زیاد تر نموده و هر ساعت احتمال بغاوت وخونریزی شدید میرفت ، و فدائیان که عدد شان دو هزار نفر بود ، اعلان کردند که برای مقابله حاضر و مهیا میباشند .

منازعهٔ بین یفرم و بختیاریها ، رفته رفته باصلاح انجامیده و خاتمه یافت ، و شخص مذکور ، یعنی یفرم ، مسئولیت نظم ادارهٔ پلیس را بعهده گرفت .

عزت وشئونات ما بواسطهٔ جاسوسان نظامی‌روس ، درپارک اتابك ، روز بروز زیاد تر میگردید . مخصوصاً چهارم دسمبر ( دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۹ ) یکی از آنها سعی نمود که نسبت بمستحفظین و قراولان توهین نماید .

از وضع سلوك ورفتار وثوق‌الدولهٔ وزیر امور خارجه و برادرش قوام‌السلطنهٔ وزیرداخله ، احساس مهر سردی آشکاری نمودم . اگرچه آندو نفر از سابق با من دوست بوده ، ولی‌آن تغییر مسلك وروّیهٔ جدید از زمانی شروع شد که ملتفت شدند که مسیو لکفر را برای تفتیش و تحقیق حیله و تقلباتی که از یك سال قبل از آمدن من بطهران و بعد از آن در امور مالیهٔ آنجا جاری بود ، میخواهم به تبریز روانه کنم . مالیات ایالت آذربایجان ، تقریباً یکملیون تومان بشمار می‌آمد ، اما از چندی قبل ازآنکه شغل خزانه را بعهده بگیرم و همچنین در تمام تابستان که خزانه دار کل بودم ، برحسب اظهار خود پیشکار ایرانی مالیهٔ آنجا ، یك [ سانتیم ] ( پنج یك یکشاهی پول ایران ) برای دولت وصول و جمع نشده بود ، باین جهة لازم بود که بیشتر از پیشتر تحقیق و رسیدگی نمایم ، زیرا که فصل

تابستان برای پیشکار ، وقت وموسم خوبی است برای وصول مالیات . محرمانه خبر رسید که پیشکار قسمت و نصیب خود را گرفته و بار خودرا بسته و حکومت مرکزی ، یعنی طهران و خزانه دار را تمسخر میکنند . آن بی پروائی و بی اعتنائی پیشکار مالیهٔ آذربایجان ، شاید باین واسطه و باین اطمینان بوده که مشارالیه پدر آن دو وزیر سابق الذکر ، یعنی وثوق الدوله و قوام السلطنه بوده ، سبب عداوت و مخالفت بی مقدمه و آنی ایشان ، پس از اطلاع از مأموریت مسیو لکفر به تبریز بظهور پیوسته و از این تقریب سبب نیز بخوبی واضح و آشکار میشود .

سازش و آنتریکهای عمیق وجلب منافع شخصی ، بقدری در ایران رائج و معمول است که بسهولت تمام میتوان فهمید که آن دو وزیر برایچه به آن سرعت بقبول اولتیماتوم روس حاضر وبه آن آسانی راضی شدند ، در صورتیکه بخاطر بیاوریم یکی از فقرات آن مطالبات را که « عزل فوری مسیو لکفر از خدمت دولت ایران » باشد .

امور مذکورهٔ فوق و اقداماتیکه کابینه بتردستی در بیست و چهارم دسمبر ( دوم محرم ۱۳۳۰ ) بر خلاف مجلس نمود ، روابط وتعلقات بین من وکابینه را بخوبی تشریح می نماید .

وقتیکه ملازمت وشغل مرا هیئت وکلاء مجلس تعیین و اختیارات تامهٔ مرا درامور راجعهٔ بمالیه تصویب نمودند ، سیزدهم ژون ( یازدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) قانونی را جاری و معمول داشتند که یکی از مواد مهم آن ، اقتدارکلی خزانه دار در تکالیف و فرائض مالیه بود ، در زمان حکومت و اقتدار هر کابینه که باشد . این اقدام همان درجه و مرتبهٔ صاحب منصبان قرضهٔ عثمانی را اظهار می نمود .

وقتیکه مجلس باجبار منفصل وتباه شد ، امریکائیها بدون هیچ عنوان وبی معاونت کسانی ماندند که آنهارا مأمور کرده بودند * تاوقتیکه آن کابینهٔ که آن وزراء حقیقةً بزور پلیس و ادعای باطل تشکیل داده ودر قبضهٔ خود درآورده بودند ، برسرکار بود ، امریکائیها بی معاون و بی حامی میماندند ، نه اختیار و اقتدار قبول و تصویب آنهیئت را داشته ونه میل آنرا دارا بودم * بواسطهٔ انفصال مجلس آن امیدواری آخری که بتوانم خدمت صحیحی بکنم که بحال ایرانیان نافع و مفید باشد ، مبدّل بیأس گردیده و مجبور شدم که کار خودمان را خاتمه پذیرفته تصور نمایم *

ازقبل ازبیست و چهارم دسمبر کابینه بتوسط صاحبمنصبان ومأمورین مکرر رأی میداد که مستعفی شوم ، برای ترغیب و تحریص باین کار و قبول اظهارات خویش وعده نمودند که علاوهٔ بر تمام حقوق و مواجبیکه دولت ایران بموجب قرار داد ، دادنی بود ، یك نشان شیر وخورشید درجهٔ اول ، یعنی همان نشانیکه تا آنوقت بامراء و صاحب منصبان طبقهٔ اعلی داده میشد ، بانضمام یك رضا نامهٔ قانونی در عوض خدماتیکه بملت ایران کرده بودم ، با حق تعیین هرکسرا که بجا بخود بخواهم ، باضافهٔ اعزازات واحترامات فوق العادهٔ دیگر ، بمن بدهند * من جواب دادم ، مادامیکه رضا نامهٔ اطمینان بخشی ازوکلاء تحصیل نکنم و تا مطمئن نشوم که ایشان آن استعفای مرا حمل بر عهد شکنی و عدم مراعات حقوق وغبطهٔ مجلس نخواهند نمود ، مستعفی نخواهم شد * اگرچه آن رضا نامه یا اظهار نامه ، شخصی وغیر رسمی هم باشد ، همین اطمینان برای من ، از نشان مرصع و پارچه کاغذ و انعامات دیگر ، کافی و اولی تر خواهد بود * وقتی باین ترغیب

وتحریصها قانع وراضی میشوم که از طرف کسانیکه نمایندگی قانونی و وکالت داشتهٔ وخدمت مرا تسلیم و تصویب نموده اند ، داده شود . شنیدم اعضاء کابینه این جواب مرا بچشم نا پسندیدگی نظر نمودند .

چند روز قبل از شروع انقلابات و تردستی بیست و چهارم دسمبر کابینه مسلك مخالفت بلکه خصومت بینی ، بامن اختیار کرد ، وخوانین بختیاری نیز تهدیدات خود شان را بحمله کردن بمحل سکنای من و غارت خزانهٔ دولتی تجدید نمودند .

انفصال ومعدوم شدن مجلس ، خاتمهٔ بود برای دولت مشروطه ایران .

بعد از ظهر روز بعد که روزعید « کریسمس » ( Christmas. ) ( مولود مسیح ) بود ، بشرف ملاقات رئیس کابینهٔ وزارت خارجه نائل شدم . کاغذی بفارسی بمن داد که ترجمهٔ ان ذیلاً درج می شود ( مراسلهٔ مزبوره در نسخهٔ اصل از فارسی بانگلیسی ترجمه شده و اکنون در اینجا از انگلیسی بفارسی ) :- جناب مستر شوستر معزز محترم !! چنانچه جناب عالی مسبوق و مطلع می باشید کمسیونیکه مغرب بیست و نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ، ازجانب مجلس با اختیارات تامه منتخب شد ، برای اقدام درتصفیه و اصلاح مواد اولتیماتوم دولت روس که روزاول همان ماه هیئت وزراء بقبول آن رأی داده بودند . خلاصه و نتیجهٔ آن اقدامات بسفارت روس رسماً اطلاع داده شد (۱) .

(۱) آن کمسیون هیچ گاه قانونا منتخب نشده . و نه همچو اظهار و اقدامی ازطرف هیئت مردم که اعضاء کمسیون نامیده شده اند ، اختیار وتصویب کرده شد . مصنف مستند و دلیل صحیح آن واقعه را دارد ، دلیلی که از همه ادله در دلها بیشتر اثر کرده و نقش می بندد این است که آن قسم اقتدار و اختیار از طرف مجلس داده نشد . چیزی که حقیقت دارد و واقع شده این است که وزراء قبل از سعی به برطرف نمودن من ، اقدام بانفصال مجلس نمودند ※

﴿امیر مجاهد﴾

﴿سردار جنگ﴾

متعلق بصفحه ۲۴۸

نظر باینکه یکی از فقرات اولتیماتوم مذکور ، راجع بمعاودت وانفصال وجود محترم جنابعالی از خدمت دولت ایران ، وقطع تعلقات آنجناب از امور مالیه می باشد ، بوسیلهٔ این مراسله از مجاری حالات ، جنابعالی را مطلع می نماید ۰ امور راجعهٔ بشغل خزانه داری و تکالیف کسیرا که جنابعالی دفاتر وشغل خزانه را باو می سپارید ، ومرتبه و مشاغل سایر مأمورین امریکائی را که برای مستخدمین دولت ایران طلبیده شده اند ، درقرار داد دولتی که بعد برای جنابعالی فرستاده میشود ، معین خواهد شد ۰

نوشتهٔ مزبور امضاء هفت نفر وزیر سابق را داشت ، که صمصام السلطنه و وثوق الدوله هم ، درامضاء آن شریك بودند ۰

در موقع وصول آن حکم عزل که بکلی برخلاف قانون بود ، قبول نمودن یکی از سه مسلك بنظرم آمد که در اختیار هیچ یك مانعی نداشتم ۰ قبول یا رد نمودن آنحکم را بقوهٔ جبریه ، و یا آنکه هیچ جواب نداده ، و انجام آنرا بعهدهٔ کابینهٔ حقیقی که بعد تشکیل میشود ، موکول نمایم ۰ اگر مسلك آخری را اختیارمیکردم ، تا حال به بهانهٔ درایران مانده بودم ، لکن رد نمودن آنحکم خارج ازقانون ، منجر به بلوی وخونریزی شدیدی درطهران میشد ، زیرا که مردم هم از بسته شدن مجلس متنفر و منتظر بهانهٔ بودند ، در صورتیکه مسلك مخاصمانهٔ با کابینه ورئیس آن ، که بحیله ومکر برای خود اقتدارات دولتی را فراهم نموده بودند ، اختیار میکردم ، ممکن نیست بگویم که نتیجهٔ چه میشد ۰

اغلب وکلاء معزول شده برای اجماع نقشه کشیده وبجهة انفصال مجلس ، بر خلاف اصول مشروطیت و مخالفت نایب السلطنه با قسم

خود ، و یاغی وغدار قرار دادن وزراء ، تدارك بلوی میدیدند ، چیزی از آن اجماع و بلوی جلوگیری نمی نمود ، مگر نظم و نسق بسیار سختی که پلیس یفرم داده بود ، و همچنین حاضر بودن دو هزار بختیاری در طهران ، که دستجات کوچك آنها در معابر گردیده و مردم را از ارتکاب ، برخلاف نظم باز میداشتند ، وترس از بریگارد قزاق ، و خوف زیاد شدن قشون روس بمستحفظین سفارتخانهٔ روس در طهران ، درصورتیکه قشون روس بفاصلهٔ هشتاد میلی طهران یعنی درقزوین بود ، که ماترا از حملهٔ بوزراء وکسانیکه احساس خیانت و تقلب ازآنها نموده بودند ، باز میداشت ۰ یفرم و وزراء مخصوصا وثوق الدوله ، دراطراف خانهای خود ، گارد و مستحفظ بسیاری ساخته نموده بودند ۰

بعد از تفکر بسیار مصمم بخارج شدن ازایران گردیدم ، زیرا که تکلیف فرضی من همان بود ، و از ماندن امریکائیها در ایران از آن به بعد ، فائدهٔ مرتب نمیشد ۰ باین جهة بیست و ششم دسمبر ( چهارم محرم ۱۳۳۰ ) جواب ذیل را بهیئت کابینه نوشتم :-

جوابا افتخار اظهار این مطلبرا حاصل میکنم : که درخصوص اختتام مدت قرارداد اینجانب با دولت ایران وانفصال ازشغل خزانه داریم ، اطلاع داده بودید ، بعد ازتعیین شخصیکه مسئولیت دولتی خود را باو منتقل وتسلیم نمایم ، وبعد ازتعیین مرتبه و مشاغل چهارده نفر امریکائی مددگار ومعاونینم که درآنخصوص اظهار شده بود که درمراسلهٔ دیگر ازطرف هیئت محترم ، معین خواهدگردید ، به بهترین قسمی قبول داشته وبطرز صحت عمل خواهد شد ۰ بالفعل شغل آیندهٔ معاونین امریکائیم

بزرگترین خیال لازم ومهم من است ( ۱ ) *

چند روز قبل از عید [ کریسمس ] مطلع شدم که مشاقان نظامی امریکائی وصاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری ، خواهش ملاقات مرا دارند آن خواهش قبل از زمانی بود که آن اقدامات کابینه که در بیست و چهارم دسمبر برخلاف مجلس نمود ، احتمال برود *

بعد ازظهرروز عید ، صاحبمنصبان مزبوره را حسب المقرر ملاقات نمودم ، چون میدانستم که اهل طهران چقدرمایل بشنیدن اخبار واهی وبی اصل میباشند ، شورش روز قبل را که برخلاف کابینه شده بود . بخاطر خود داشته ومواظب بودم ، نطق مختصری نموده وبمشارالیهم . گفتم ! شما فقط صاحب منصبان اداره مالیه میباشید ، و باید ازهرگونه اقدامات ومذاکرات عمومی پلتیکی اجتناب وپرهیز نمائید * با آنکه آن ملاقات ومذاکرات ، برملاء ودر حضور جمعی ازپیشخدمتان وتماشاچیان بوده و نهایت احتیاط ومآل اندیشی را مراعات نموده بودم ، در شهرمنتشر شده

---

( ۱ ) علاوهٔ بر مستر شارل مکاسکی ومستر بروس دکی که بهمراهی هم بطهران آمده بودیم ومستر کرز که در نوزدهم ژون وارد شد ، امریکا ئیها ئیکه برحسب اجازهٔ قانونی واصر مجلس دراوقات مختلفه تعیین ملازمت وقرارداد آنها را نموده بودم ، وارد شده بودند ، مستر لورین جور دان ( M. Loring. P. Jerdon. ) و رابرت برات ( eat. R. Brott. )
( M. Rob- سکرتر ( منشی ) ومستر فرنك ویالی ( M. Frank. G. Whilney. )
ومستر فتیس مثس ( M. P. J. Fitzsimmons. ) محاسب خزانه ومستر مربل ( Merrill. )
( M. J. N. ) ومستر آسکار پرایس ( M. Oscar. Preuss. ) و مستر چالسگرین
( M. John. F. Green. ) و مستر لوری ( M. E. P. Lowry. ) مشاقان و
صاحب منصبان خزانه و مستر ادانون ( M. w. J. O'Donovan. ) و مستر تیورن بون
( M. Turin. B. Boone. ) و مستر واترز ( M. D. J. Waters. ) معاونین
اداره ، اغلب این اشخاص تا اواخر ماه نوامبر واوایل ماه دسمبر وارد طهران شده بودند *

وشهرت کرد که ژاندارمه خزانه را طلبیده بودم که ایشانرا مسلح نموده وبرای افتتاح مجلس مأمورگردانم • بعد ازملاقات مزبوره ، مراسلهٔ راجع بان افواه از جانب وزراء رسید •

بیست وچهارم دسمبر ( دوم محرم ۱۳۳۰ ) از جانب حاکم موقتی ( نایب‌الحکومه ) تبریزخبررسید ، که افواج روسیکه در آنجاساخلو بودند شروع بقتل عام سکنه نموده‌اند • قدری بعد از آن خط سیم مخابرهٔ تلگرافی هند واروپا قطع گردیده وباب مخابره مسدود گشت ، بعد از تحقیق معلوم‌شد که ازاثر گلوله قطع شده بود • علاوه برقشون موجوده روس درتبریز ، افواج دیگر نیز دربین راه جلفاوتبریز بودند • علت اصلی قتل عام یاقتال تبریز ، معلوم نیست • مشهور بود وقتی که چند نفر سالدات روسی تقریباً ساعت ده شب بیستم دسمبر ( بیست وهشتم ذیحجه ۱۳۲۹ ) به بهانهٔ کشیدن رشتهٔ سیم تلفون ، ببام‌عمارت مرکز پلیس ( اداره نظمیه ) بالا رفته و ازطرف مستحفظین ایرانی از آنها پرسش وممانعت شده بود ، سالداتها با شلیک تفنگ جوابدادند • صبح بعدش در بازارها قتل عام شروع شده وتاچند روزهمان قسم جاری بود • نایب‌الحکومه راپورت داد که قشون روس مشغول بقصابی وکشتار شده اند ، زنان واطفال ومردم بی طرفرا نیز در معابر میکشتند • تقریباً چهار هزار نفر قشون ودو باطری توپخانهٔ روس ، اطراف شهر تبریز حاضر وموجود اند ، تقریباً هزارنفرفدائی تبریزی درقلعه قدیم که معروف به ارگ است پناهنده شده ، ولی با اسلحه وقورخانهٔ کمی ، وتوپهم هیچ ندارند • روسها آنجا را تا چند ساعت گلوله ریز نموده وبسیاری از فدائیان را کشتند • چون‌قشون روس عدداً زیادتر و باتوپخانه بودند ، عاقبت غالب شده وفتح نمودند ، درآنموقع حالت دهشتناکی باهالی تبریز

طاری شده بود که جان و شرف هیچیك از اتباع ایران محفوظ نبوده و امنیت نداشتند . در موقعیکه مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران ، بجنرالی که قشون روس درتبریز تحت‌فرمان او بود ، تلگرافی نموده واورا به ترك جنگ واسکات امر کرده بود ، زیرا که در پایتخت درآن موقع آن امور در تحت مذاکره و تصفیه بود . جنرال مزبور بوزیر مختار جواب داد که فرمانفرمای قفقاز از تفلیس بمن چنین امر نموده ، محکوم و مطیع حکم طهران نیستم .

روزسال نومیلادی که مطابق با دهم‌محرم وروزماتم بسیاربزرگیست ، در تقویم مذهبی ایران روز مقدس و محترمی بشمارمیرود ، حاکم نظامی روس ، درعمارت دولتی تبریز که بیرقهای روس بر آن افراشته شده بود ، ثقة الاسلام راکه رئیس روحانیین تبریزبود ، بادونفرملای دیگر و پنجنفر ازصاحبمنصبان بزرك ومأمورین ایالت تبریز ، بدار کشید . چنانچه مجلهٔ انگلیسی اظهار می‌نماید ( نتیجه این ستم وظلمیکه بر ایرانیان وارد آمده مثل آنست که کنتربری ( Canterbury ) پادری بزرگ را در روز [ گود فریدی ] ( Good Friday ) ( که یکی ازاعیاد مقدس ملی مسیحیا نست ) بدار بزنند ، برقلوب انگلیسها تأثیرش مانند همان تأثیریست که بدلهای ایرانیان راه یافته ) . از آن زمان ببعد روسها در تبریز هرایرانی راکه میخواستند بدار زده وبجرم « مشروطه طلبی » مجرم نموده و میکشتند . وهمه روزه قتل وکشتار چه با دار و چه با تفنگ ، جاری و معمول بود . در آغاز شروع و شهرت قتالهای مزبوره ، یکی از اجزاء ادارهٔ وزارت خارجهٔ سنت پطرسبرگ در موقع ملاقات با مدیر جریدهٔ اظهار نموده بود که روسها انتقام خود را ، بدست خود خواهند گرفت . تا وقتیکه درد و آخرین

قطرهٔ اثر انقلابی ( دموکرات ) از بیخ کنده شده وازبن برآید ٭
بسیاری از مردم پس از اطلاع از تهدیدات هولناك ، و بخاطر آوردن انتقامی را که روسها درسال ۱۸۷۱ میلادی ( مطابق سنهٔ ۱۲۹۸ هجری ) درترکستان کشیده که اسکو بلف ( Skobeloff ) هشتهزار نفر ترکمانان بی پناه را در دینگل تپهٔ ( Denghiltepe ) بقتل رسانید ٭
( فقط باین مناسبت که طول زمان امنیت درآسیا بنسبت عدد مقتولین است ) و قسمتی از اهل چین را در آبادی [ بلاگو اس چنگ ] ( Blagosouftchenk ) که واقع درکنار رودخانه ( آمو ) می باشد ، روسها درسنه ۱۹۰۰ میلادی ( مطابق سنهٔ ۱۳۱۷و۱۸ هجری ) باین خیال که رعب خود را در دل اهالی چین جای دهند ، که درآینده در جلو معاملات ومقاصد شان اشکال ننموده واز مشقت رهائی یابند ، امر بکوچ کردن ازآن محل نمودند ٭ اهالی آن قریه اظهار داشتند که کشتی یا سائر وسایل عبور ازآب ندارند ، آن مسخرهای روسی ، باهالی بیچاره حکم بریختن در آب نمودند ٭ و باین قسم تمام اهل آن آبادی را دررود خانه مزبوره غرق کردند ، دراضطراب بودند ٭
بانصادف وپیش آمد وقایع مزبوره ، فهمیدن معنی مقالهٔ نیمرسمی [ نوبورمیای ] روس ، که می نویسد « در این حال حقیقت انسانیت وضرورت ، مقتضی ظلم است ، وباید تمام اهل تبریز را مسئول قرار داده وبسزایشان برسانیم ، برای اغماض وچشم پوشی روسهم ، حدی خواهد بود » ، چندان مشکل نیست ٭

از تجربه و عادت ، صریحاً ثابت میشود که دولت روس باداشتن قدرت دراقدامات مزبوره ، بهیچ قسم از وعدهٔ خود کوتاهی وتخلف نخواهد نمود ، و گفتن اینکه هولناکی و مدهش بودن حالات تبریز ،
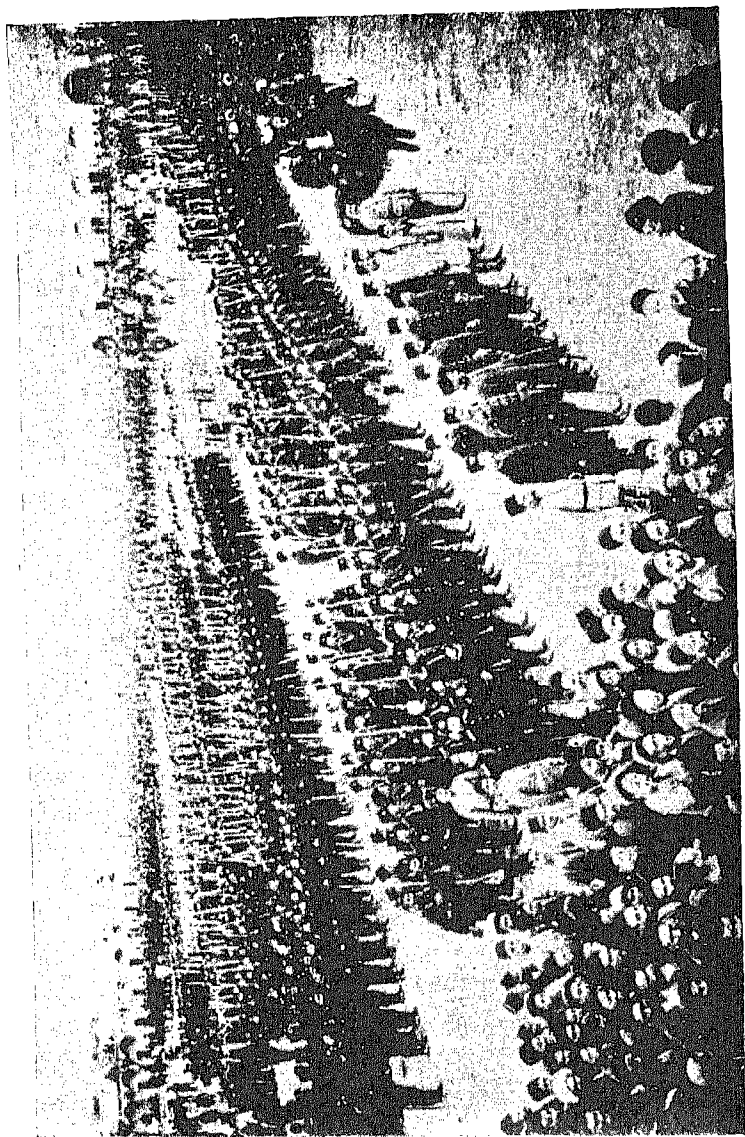
افواج تبریز در تحت فرمان شاهزادهٔ غیور وطن پرست امان‌الله میرزا که پس از لشکر
کشی روسها و گرفتار کردن آزادی خواهان وقتل عام اهالی ان شهر معیت بهر معزی الیه از خوف
تهتك بحیثیت دولتیش بقونسولخانه انکلیس پناهنده شد و پس ازشنیدن جواب یاس خارج و
خودکشی نمود وعزت مرك را برذلت متابعت ترجیح داد خدا ش رحمت کناد
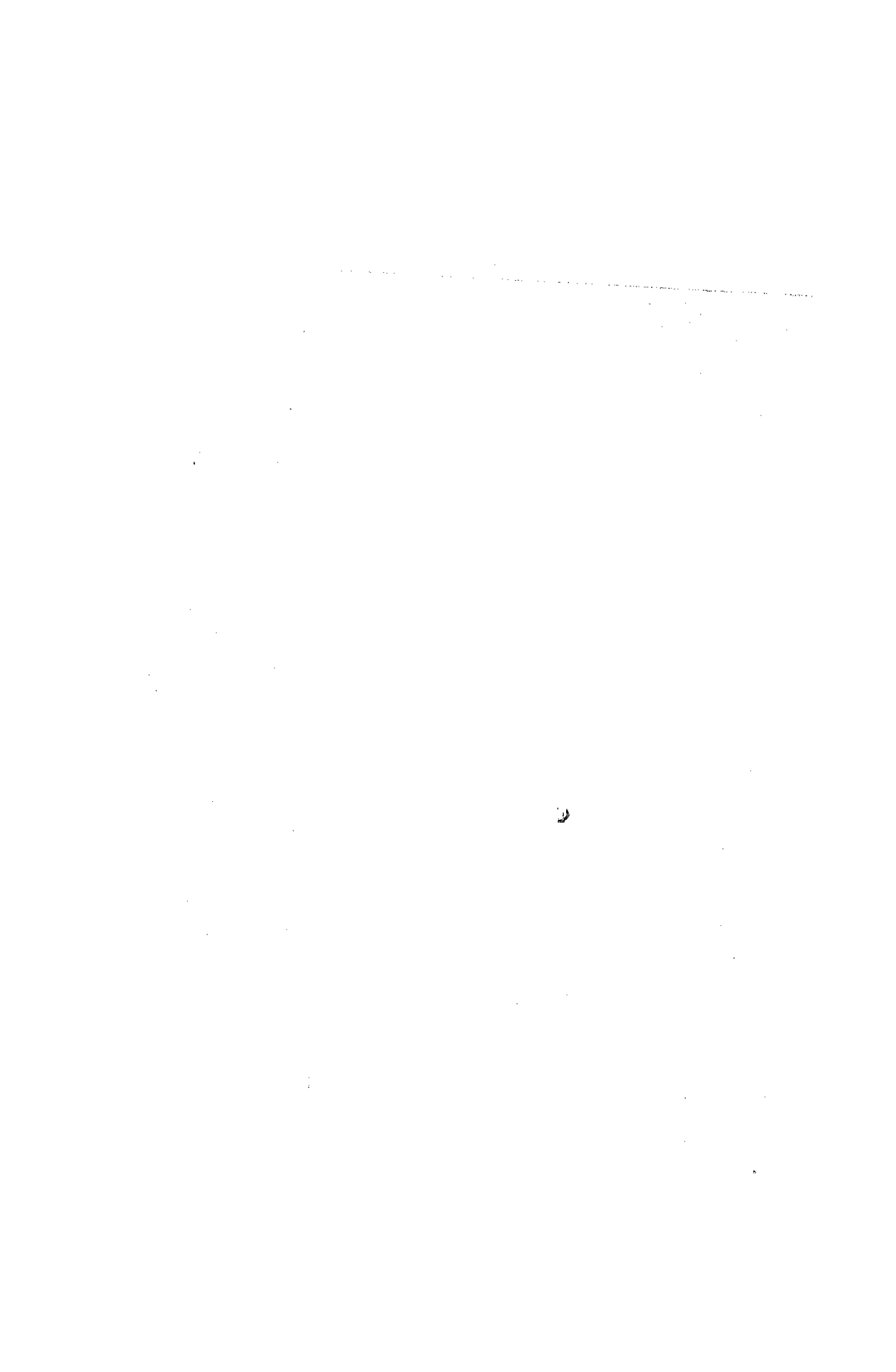
هرگز حقیقةً معلوم نخواهد شد ، شاید ازتکذیب وتنقید مصون ومحفوظ بماند . روسها توجه واهتمام کاملی ، در توقیف وضبط اخبار نموده و بلامانع انواع کشتارها ، مانند بدار کشیدن ، یا بتوپ بستن ، یا با گلولهٔ تفنگ کشتن کرده . و بعد با نواع بیرحمیها ، مثل داغ وشکنجه و مثله با اجساد مقتولین رفتار می نمودند . قصابیهای سبعانه ، ومعاملات بدتر ازآنچه ذکر شد ، بازنان واطفال در معابر شهرآن بیچارگان ، سند خوبی برای اثبات ادعای روس ، که خود را حامی انسانیت میخواند ، بوده ودلیل متقنی است ، برای افسران نظامی ملتی که حاکم مطلق ورئیس کل خود را حامی ترقی مجلس صلح عمومی ، وطرفدار اینگونه آدمیت میدانند .

همان اوقات که قتال در بازارهای تبریز رواج وشیوع داشت ، واقعهٔ مهم دیگری نیز پیش آمد ، در رشت وانزلی که با تبریز صد ها میل فاصله دارد ، قشون روس بدون مقدمه وبی اطلاع وبی اشتعال ، یکنفر پلیس ایرانی را با بسیاری از سکنهٔ آن حدود ، با تفنگ گلوله ریز نموده وکشتند . بعدازآنکه کابینهٔ ایران اطمینان کامل درقبول تمام فقرات اولتیماتوم بسفارت داد ، آنخونریزی رشت وانزلی واقع شد . اطمینانی که دولت انگلیس دررأی خود علناً داده بود ، که ( پس‌ازقبول مطالب ومواد اولتیماتوم ، قشون روس که بایران حمله نموده و داخل شده ، مراجعت خواهند نمود ) . و شرطیکه دولت روس رسماً کرده این بود : که تا وقتیکه واقعهٔ تازهٔ واقع نشود که باقی داشتن قشون لازم باشد ، یعنی دراینصورت قشون از ایران خارج خواهد شد .

درروشنائی وانعکاس واقعات سابقة الذکر ، بخوبی واضح می‌شود که ایرانیهای بی پشت وپناه بدبخت که درمقابل قشون روس هیچ بوده

وروسها آنها را شکار خود قرارداده بودند . آیا ممکنست که در آن واحد در تبریز و رشت و انزلی بافواج روس حمله نمایند و حال آنکه روسها ، هم ازحیث اسلحه قوی تر ومستعد تر ، وهم از حیث عدد بیشتر از آنها بودند .

درفاصلهٔ بین بیست وپنجم دسمبر وهفتم ژانویه ( بین سوم وشانزدهم محرم ۱۳۳۰ ) رودخانهای خشم وغضب بوزراء خائن ملت فروش ، حمله وتهاجم نموده و بتدریج زیاد شد . پروتست واظهار مخالفتهای تلگراف از ولایات و ایالات برایشان هجوم آورشده ونایب السلطنه و کابینه را برای حملهٔ بوکلاء مشروطیت ، ملامت و توبیخ نمودند . مکرر بوزراء گفتم : که منفصل شدن از مشاغلم ، قبل ازآنکه نایبی بجای من معین شود ، امور خزانه را بحالت فلج خواهد انداخت ، واگر اقدام فوری درایندباب نشود ، بموجب قانون سیزدهم ژون ، مجبورم که مشاغل خود را بمعاون بزرگ خود مستر کرنز ، تفویض نموده و برای اصلاحات کلیهٔ امورمالیه ، مشارالیه‌را نامزد کرده وطهرانرا وداع نمایم . کابینه ونایب السلطنه وعده نمودند که مستر کرنز بعنوان خزانه دار کل ، جانشین من خواهد بود ، اگر چه خود مشارالیه آرزوی ماندن درایران را نداشت ، ولی سفارتین انگلیس وروس تهدیدات سخت نموده بودند ، که درصورتیکه غیر ازمسیو مورنارد رئیس بلجیکی گمرك ، دیگریرا برای آن کارانتخاب کنند . بعد ازکوشش بی فایدهٔ دو هفتهٔ کابینه که شاید انتخاب متفق علیهی نمایند ، وبعد از آنیکه ازدوروزقبل بکابینه اطلاع داده بودم که اگر تا چهل وهشت ساعت ، جانشین مرا معین نکنند ، خودم معین خواهم نمود ، هفتم ژانویه امور مالیه را بمستر کرنز سپردم که طریقهٔ قانونی برای استخلاص خود اختیار کرده باشم .

عصر آن روز خدمت خود را رسماً بمستر کرنز تفویض نموده و قبض واقباض هم بعمل آمد ، وبوزراء و بانکها هم تغییر وتبدیل جدید را اطلاع دادم . واختیارات تامهٔ خود را راجع به نوشتجات رسمی و دفاتر خزانه داری دولتی ، بمستر مکاسکی سپردم .

چند ساعت بعد نمایندهٔ از طرف کابینه تلفون کرد که با مراسلهٔ مهمی عزم ملاقات مرا دارد . بعد از آمدن ، حکم قانونی ازطرف نایب السلطنه آورد ، تاریخش پیش نوشته شده ولی در اصل آنحکم تصرّفی نشده بود ، بانضمام مراسلهٔ ازجانب وزراء که مسیو مورناردرا بسمت خزانه داری موقتی ، معین نمایم . اگرچه مراسله و حکم مزبور در وقت تنگی بمن رسید ، ولی بدون شبهه وزراء میدانستند که درهیچ حال خدمت خود را بمسیو مورنارد نخواهم داد ، زیرا که اخلاق و عاداتش معروف ببدی وبد نام بوده ، و از رویّهٔ بینظمی کار های او بخوبی مستحضر بودم ، این نمونهٔ است از مسلك و طریقهٔ ایرانیها .

باری حکم ومراسلهٔ مزبوره را بمسترکرنز که تازه زمام خزانه داری را بدست گرفته بود دادم .

مستر کرنز فوراً بوزراء اطلاع داد که حاضراست که خدمت خزانه داریش را بجانشین معهود خود انتقال دهد . مشارالیه و سیزده نفر دوستان امریکائیش ، بواسطهٔ اینکه دولت ایران بموجب اعتراف خود ازقرار دادش تخلف نموده ، مصمم شدند که آنمملکت را ترك نمایند .

نهم ژانویه ( هیجدهم محرم ۱۳۳۰ ) نایب السلطنه پیغام فرستاد که روزبعد میل ملاقات و وداع با من دارد ، وشاه کم سن هم میل دارد که در دربار مرا ملاقات نموده واز زحماتم تشکر نماید .

روز دیگر در کالسکه نشسته و مرتبهٔ آخر بدربار رفتم که

وروسها آنها را شکار خود قرارداده بودند . آیا ممکنست که در آن واحد در تبریز و رشت و انزلی بافواج روس حمله نمایند و حال آنکه روسها ، هم ازحیث اسلحه قوی تر ومستعد تر ، وهم از حیث عدد بیشتر از آنها بودند .

درفاصلهٔ بین بیست وپنجم دسمبر وهفتم ژانویه ( بین‌سوم وشانزدهم محرم ۱۳۳۰ ) رودخانهای خشم وغضب بوزراء خائن ملت فروش ، حمله وتهاجم نموده و بتدریج زیاد شد . پروتست واظهار مخالفتهای تلگرافی از ولایات و ایالات برایشان هجوم آورشده ونایب السلطنه و کابینه را برای حملهٔ بوکلاء مشروطیت ، ملامت و توبیخ نمودند . مکرر بوزراء گفتم : که منفصل شدن از مشاغلم ، قبل ازآنکه نایبی بجای من معین شود ، امور خزانه را بحالت فلج خواهد انداخت ، واگر اقدام فوری دراینباب نشود ، بموجب قانون سیزدهم ژون ، مجبورم که مشاغل خود را بمعاون بزرگ خود مستر کرنز ، تفویض نموده و برای اصلاحات کلیهٔ امورمالیه ، مشارالیه‌را نامزد کرده وطهرانرا وداع نمایم . کابینه ونایب السلطنه وعده نمودند که مستر کرنز بعنوان خزانه دار کل ، جانشین من خواهد بود ، اگر چه خود مشارالیه آرزوی ماندن درایران را نداشت ، ولی سفارتین انگلیس وروس تهدیدات سخت‌نموده بودند ، که درصورتیکه غیر ازمسیو مورنارد رئیس بلجیکی‌گمرك ، دیگریرا برای آن کارانتخاب کنند . بعد ازکوشش بی فایدهٔ دو هفتهٔ کابینه که شاید انتخاب متفق علیهی نمایند ، وبعد از آنیکه ازدوروزقبل بکابینه اطلاع داده بودم که اگر تا چهل وهشت ساعت ، جانشین مرا معین نکنند ، خودم معین خواهم نمود ، هفتم ژانویه امور مالیه را بمستر کرنز سپردم که طریقهٔ قانونی برای استخلاص خود اختیار کرده باشم .

عصر آن روز خدمت خود را رسماً بمستر کرنز تفویض نموده و قبض واقباض هم بعمل آمد ، وبوزراء و بانکها هم تغییر وتبدیل جدید را اطلاع دادم • واختیارات تامهٔ خود را راجع به نوشتجات رسمی و دفاتر خزانه داری دولتی ، بمستر مکاسکی سپردم •

چند ساعت بعد نمایندهٔ از طرف کابینه تلفون کرد که با مراسلهٔ مهمی عزم ملاقات مرا دارد • بعد از آمدن ، حکم قانونی ازطرف نایب السلطنه آورد ، تاریخش پیش نوشته شده ولی در اصل آنحکم تصرّفی نشده بود ، بانضمام مراسلهٔ ازجانب وزراء که مسیو مورنارد را بسمت خزانه داری موقتی ، معین نمایم • اگرچه مراسله و حکم مزبور در وقت تنگی بمن رسید ، ولی بدون شبهه وزراء میدانستند که درهیچ حال خدمت خود را بمسیو مورنارد نخواهم داد ، زیرا که اخلاق و عاداتش معروف بیدی وبد نام بوده ، و از رویّهٔ بینظمی کار های او بخوبی مستحضر بودم ، این نمونهٔ است از مسلك و طریقهٔ ایرانیها •
باری حکم ومراسلهٔ مزبوره را بمسترکرنز که تازه زمام خزانه داری را بدست گرفته بود دادم •

مستر کرنز فوراً بوزراء اطلاع داد که حاضراست که خدمت خزانه داریش را بجانشین معهود خود انتقال دهد • مشارالیه و سیزده نفر دوستان امریکائیش ، بواسطهٔ اینکه دولت ایران بموجب اعتراف خود ازقرار دادش تخلف نموده ، مصمم شدند که آنمملکت را ترك نمایند •

نهم ژانویه ( هیجدهم محرم ۱۳۳۰ ) نایب السلطنه پیغام فرستاد که روزبعد میل ملاقات و وداع با من دارد ، وشاه کم سن هم میل دارد که در دربار مرا ملاقات نموده واز زحماتم تشکر نماید •

روز دیگر در کالسکه نشسته و مرتبهٔ آخر بدربار رفتم که

اعلیحضرترا ملاقات نمایم ، چون بعمارات سلطنتی رسیدم ، ازمابین صفوف ممتدهٔ درباریان معمر افسرده دل و صاحبمنصبانیکه لباسها یشان میدرخشید وخدام متملق فرمانبردار گذشتم * شاه جوان بسیارکم جرأت وجبون بود ، چنانچه درجلسات خصوصی درباری نیرعاداتاً می‌ترسید ، بتوسط مترجم مکالمه و گفتگو نموده و خدماتیکه برای اصلاح امور مملکتش کرده بیان نمودم ، با متانت و سنجیدگی تمام تشکر نمود ، ادعیهٔ صادقانهٔ خود را برای شادمانی و کامیابی واستقلال شاه تقدیم نمودم ، اگر چه زندگانی با استقلال شاه مشکل بنظر می آمد *

اعلیحضرت وعده نمود که یك قطعه عکس خودرا درقاب مخصوص گذارده و برسم یادگار برای من بفرستاند ، ولی بسیار کم امیدوار بدیدن عکس مزبور می باشم *

ازآنجا بمحل مخصوص نایب‌السلطنه رفته وچند ساعت وقت خود را در گفتگوی با والاحضرت صرف نمودم ، ایشان اظهارتأسف بسیار از حرکت من نموده و اظهار اندیشه و خوف سختی از آیندهٔ مملکت می کردند *

دراین اثنا مستر کرنز با وزیر مختارهای روس و انگلیس ، شروع بمراسلات نمود که آنها را بمستخدمی مدد گاران امریکائی ، حاضر و راضی کنند که یکمرتبه بواسطهٔ قبول‌دولت ایران اولتیماتوم روسرا ، قرار دادهای مزبوره شکسته ورشتهٔ مراسلات گسیخته شد ، وآن امریکائیها هم حق مراجعت حاصل نمودند * مستر کرنز بخوبی ملتفت شد که وزراء ایران فقط احکام و دستور العملهای سفارت روس را اجراء می نمایند * وقت را غنیمت دانسته و حرکتم را بر تصفیه و تسویهٔ سائر امور ترجیح دادم *

چون اسباب مسافرت آماده وتکمیل شد ، صبح پنجشنبهٔ یازدهم ژانویه ( بیستم محرم ۱۳۳۰ ) پارک اتابك را گذارده و بطرف انزلی رهسپارشدیم . نایب‌السلطنه [اتوموبیل] نوی را که تازه برای‌سواری شاه و خودش وارد کرده بود ، بجهة سواری من فرستاد . جمعیت همراهان عبارت بود از مسیس شوستر ودو دختر کوچکم ومعلمهٔ آنها ومستر ادواردبل ( M. Fdioard Bell. ) منشی سفارتخانهٔ امریکا در طهران که تعطیل مختصری گرفته و بپاریس میرفت . صندوق های خودمان را پیش فرستاده بودیم ، چیزی که باقی مانده این خیال بود که آیا قبل‌از مسدود شدن راههای کوههای بین طهران و بحر خزر بواسطه برف می توانیم عبور کنیم ؟ .

صبح صاف باشکوهی بود که کوههای شمالی طهران از برف پوشیده و سفید شده بود ، خورشید در آسمان صاف ، شفاف و درخشان و نسیم باروح جان بخشی وزیده و هوا موافق . ولی دلهای ما غمگین وافسرده بود که کارهائیکه بخوشی و شوکت ، امیدوار بانجامش بودیم ، بخاتمهٔ آنی غیر منتظرهٔ تبدیل یافت .

وقتیکه ما بین حلقهٔ دوستان امریکائی و ایرانی ملول و افسردهٔ خود ایستاده ودر شرف داخل شدن به [ اوتوموبیل ] بودم ، ناچار از عصر ورود خودمان در همانجا در هشت ماه قبل ، بخاطر آورده و حقیقت آن خیال از خاطرم عبور نمود ، که امیدواریهای ملت مسلمان باتحملی که از مدت مدیدی برای تجدید عزت و شرافت از دست رفتهٔ خود درعالم ، تحمل انواع مصیبت نموده بودند ، چگونه ازبیرحمی افواج یکی ازملل مسیحی که متمدن نامیده میشوند ، از بیخ کنده و از بن قطع گردید .

ساعت نه و نیم صبح از دروازهٔ قزوین طهران خارج شدیم . مستر وارنت فرانسوی [ شفر ] شاه سکان وزمام [ اتوموبیل ] را در دست داشت .

هرگز فراموش نخواهم نمود آن احساسات و تألمات خودرا در موقعیکه از خیابانهای شلوق پر جمعیت طهران که همهٔ مردم بکار خود مشغول بودند گذشته و بجادهٔ شوسهٔ خاموش بی صدا رسیدیم ، وقایع هشت ماههٔ گذشته بقلب من هجوم آورد . کسی نمیتواند منظرهٔ آرزوهای ناقص ناکامیرا ، بمجرد این خیال که همه آنها گذشت ، بدون احساس الم ، ترك و فراموش نماید . آرزوی بسیار و میل مفرطی بخدمت باهل ایران داشتم . وقتیکه سکنهٔ طهران از حرکت آنروز ما مطلع شدند ، بسیاری از نمایندگان خودرا پیش من فرستاده که اطلاع بدهند که جمع کثیر وجم غفیری ، برای وداع ، مایل بملاقات من می باشند . جواب دادم : میل ندارم همچو مجمعی پیش من جمع شده و شایسته هم نیست . چون آن خبر بکابینه رسید ، پلیس بنمایندگان انجمنهای مختلفه اطلاع داد که هیچ مجمعی مأذون نخواهد بود که بدین قسم اجتماع نماید . وقتیکه [ اتوموبیل ] ما ازمحازات باغ شاه عبور می نمود ، دسته های ژاندارمهٔ خزانه را دیدیم که دراردوگاه خود مشغول مشق نظامی بودند . اگرچه بعضیها ایشان را بچشم حقارت میدیدند ، ولی هیئتی بودند که اگر نظم وترقی بانها داد میشد ، اکثر مسائل مهم و دشوار ایران ، بواسطهٔ آنها حل و آسان میگردید .

ساعت سه و نیم بعد از ظهر همان روز ، وارد قزوین‌شده و از آن شهر که مملوّ از قشون روس بود گذشتیم . وقتیکه از دروازهٔ آخری عبورمیکردیم یکدستهٔ سالدات روسی که قریب پنجاه نفر یا زیاد تر

—«( مستر شوستر و فامیلش هنگام وداع و حرکت از طهران )»—

بودند دیدیم ، چند نفر از ایشان باکمال متانت و وقار خم شده همچو می‌نمود که میخواهند اززمین سنگ بردارند ، ولی اگر میخواستند بطرف ماشین ما بیاندازند ، سنگشان بما نمی رسید ، زیرا که بسرعت تمام حرکت می نمودیم ۰ غیر از این واقعه هیچ توهینی نسبت بما واقع نشد ۰

چون بمهمانخانه و[ استاسیون ] بیوناك ( Bulnak ) رسیدیم که محقر ومختصر ودورکنار جادهٔ شوسه واقع وباقزوین پانزده میل فاصله داشت ، بوران و برف شروع شد ۰ در ظرف ده دقیقه بواسطهٔ برفهای خشکی که باد آنها را مانند ابر غلیظی بسرعت از کوهها می آورد ، جاده بکلی محو شد ۰ در آن کمهٔ سنگی شب را بسر بردیم ۰ صبح بعد شهرت کرد که جاده بکلی مسدود شده است ۰ بعضی ها میگفتند ممکن نیست که بتوانید از قله و تنگه های آن کوهها عبور نمائید ۰ دو ساعت وقت لازم بود که بتوان برفهای [اتوموبیل] را با حرارت آتش ، آب وپاك نمود ، زیرا که نصف [اتوموبیل] مزبور پر از برفهای بوران شده بود ۰ ساعت ده و نیم روز بعد سوار شده و حرکت نمودیم ۰ چون به بلند ترین قلّها نزدیك شدیم دیدیم که راه بواسطهٔ برفهای چهار فوتی بسته شده است ( هر سه فوت یك گز می باشد ) بمعاونت عدّهٔ کثیری از عملجات راه که اکثر اوقات مارا از میان برفها بیرون کشیده و خلاص می نمودند و بواسطهٔ مهارت و فطانتی که مستروارنت در راندن آن [اتوموبیل] بکار میبرد توانستیم که ازآنجا عبورنمائیم ۰ [ اتوموبیل ] مزبور بسیار قوی و دارای قوّهٔ پنجاه اسب بود ۰ ساعت پنج عصر بمهمان خانهٔ منجیل رسیدیم ۰ آن راحلهٔ سریع السیر بیك حرکت پنج ساعته ظهر روز

بعد ، آن مسافرت پسندیدهٔ مارا بانزلی خاتمه داد • در بین راه از مابین چندین دستهٔ افواج روسی که درکنار راه بودند ، عبور نمودیم و در [ اسکله ] ( لنگرگاه ) یك کشتی جنگی [ کروزور ] ( Crwiser ) ( زره پوش ) روسی نیز لنگر انداخته ، و شهر در تحت تصرّف و اختیارقونسل روس آنجا بود • روزبعد که چهاردهم ژانویه ( بیست و سوم محرم ۱۳۳۰ ) وعید نوروز ( سال‌نو ) روسها بود ، [ کروزور ] وسائر کشتیهای جنگی روسی ، بشلیك توپ سلام مشغول بودند • همان روز بعد ازظهرسوار کشتی روس ، موسوم بطهران ، شده وبجانب بادکوبه رهسپار شدیم • ساعت پنج و نیم عصر آن روز سرد و دریای خزر بسیار منقلب و طوفانی شده ساحل ایران و چراغهای انزلی از نظر ماغائب شد • باب مختصر اسف انگیزی در یأس امریکائیها از نظم مالیه در آن سر زمین نوشته شد •

---

# باب نهم

—:o:—

در خصائص و خصائل نایب السلطنه و سایر صاحب منصبان و مأمورین دولتی ، مسلك مجلس و اختصاصات آن ، لیاقت و قابلیت ایرانیان .

نایب السلطنهٔ حالیهٔ ایران ابوالقاسم خان وملقب بناصرالملك میباشد که اصلاً از اهل همدان وتحصیلات عالیهٔ خودرا در دارالعلم [ آکسفرد ] تکمیل نموده است . مشارالیه یکی ازهم [ کلاس ] های سرادواردگری وزیرامورخارجهٔ حالیهٔ انگلستان وازدوستان صمیمی لردکرزن میباشد . در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و رئیس الوزرائی امین الدوله ، ناصرالملك بوزارت مالیه مأمور وتا ششماه دفاتر وزارت خانه مزبوره را در تحت ریاست و نگرانی خود داشت ، سپس بحکومت ایالت کردستان مأمور شده وتا چهار سال در آن ناحیه حکمران بود . یکسال پس ازآن یعنی از زمان شروع دورهٔ اول مجلس ، رئیس هیئت وزراء بوده و قلمدان وزارت مالیه را نیز دارا بود . هنوز بعضی از امور وزارت خانهٔ خود را تصفیه و اصلاح ننموده بود که محمد علی شاه پادشاه آنوقت ، مشارالیه را حبس نموده و خوف قتلش میرفت که بتوسط سفارت انگلیس نجات یافت ، همانروزکه ازچنگال شاه خلاص گردید ، روانهٔ اروپا شده وتازمان خلع محمد علي وعود مشروطیت درژویه ۱۹۰۹ در اروپا توقف داشت . چندی پس از آن بطهران مراجعت نموده ولي از قبول خدمات دولتي استنکاف ورزیده و بهمین قانع بود که

ملیین را معاونت اخلاقی نموده و وزراء و وکلاء را در مشورت امداد نماید . چندی بعد مجدداً علی الظاهر بعنوان معالجهٔ خود و فرزندش باروپا مراجعت نمود . اندك زمانی پس از فوت عضدالملك نایب السلطنه اول ، مشارالیه را مجلس بنیابت سلطنت انتخاب نمود . هشتم فوریه ۱۹۱۱ ( هشتم صفر ۱۳۲۹ ) وارد طهران گردید که زمام مشاغل خودرا بدست گیرد .

از اوّلین وهله که والاحضرت ناصر الملك را ملاقات نمودم ، ایشان را شخصاً باصلاحات مالیه و هم بجانب مستشاران امریکائی ، مایل و راغب یافتم . در مدت هشت ماه که در طهران بودم باستثناء یکماههٔ دسمبر که در آن مدت فی‌الواقع ارتباط صریحی با دولت‌ایران نداشتم ، با ایشان ملاقاتهای طولانی میکردم ، مخصوصاً بر حسب خواهش خودشان در مسائل مختلفهٔ مالیه وغیره که دوچار مملکت شده بود ، آزادانه مذاکره کرده و صحبت می نمودم . نایب السلطنه شخص بسیار خوش محضر با وقاری بود . انگلیسی را بخوبی تکلم می نمود ، فرانسه هم میدانست ، پایهٔ تحصیل و تجربهٔ وسیع کاملی داشت که بتوانند مشکلاتی را که بملت ایران در کوشش تشکیل سلطنت مشروطه مصادف گردیده بخوبی شرح دهد ، ایشان بسیار وضع دلفریبی داشته و می توانستند در نقایص هموطنان خود و ضروریات موقع و لوازم حالات ، عالمانه صحبت داشته و بخوبی تشریح نمایند ، از بیانات ابتدائیهٔ ایشان حالتیکه روی هم رفته احساس کردم این بود که با شخص دانای وسیع النظر کاملی صحبت میدارم . بهر حال ، پس از ملاقاتهای عدیده که میخواستم بعضی نواقص و تدابیر مالیه را خاطر نشان ایشان نموده و معاونت شخصی و عملی واثر قدرت
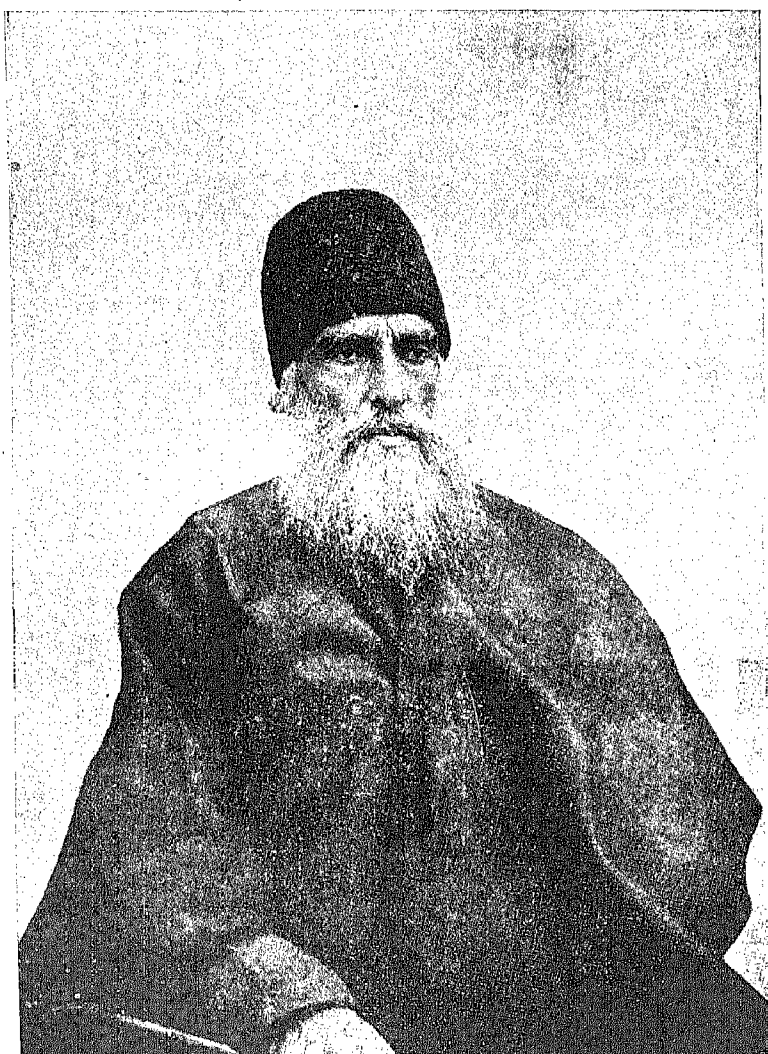
﴿ عضد الملك رئیس محترم قاجاریه ونایب السلطنهٔ اول در دورهٔ مشروطهٔ ثانی ﴾

نفوذ اسم ایشانرا بجهة اجراء تدابیر مزبوره جلب نمایم ، خیلی متأسفم که واضح شد که والاحضرت بعوض اینکه اقدامات مجدانه در اصلاح موانع مزبوره بکنند ، رغبتشان در بیان وتشریح آن موانع واشکالات بیشتر بود . بیانات ایشان طوری بخاطر نقش می بست مثل اینکه با طبیب حاذق مریضی که مرض خود را تشخیص داده و در شرف ازهاق روح است ، گفتگو می نمایند . شخص شنونده مجبور بود که لیاقت آن طبیب را در تشخیص مرضش تحسین نموده از تحلیل قواء تشخیص دهندهٔ قابل که مصروف بیان آن بود ، اظهار تأسف نماید . کراراً پس ازملاقات و مذاکرات دوسه ساعتهٔ با ناصرالملك درحالتیکه خاطرم از بی اطمینانی موهومی آگنده بود ، مراجعت نموده ، ولی نمی توانستم انگشت خود را بالای امر مخصوص گذارده ، یا اشاره کنم بچیزیکه ایشان گفته و بظاهر معقول و صحیح نباشد . با اشخاص متعدد اروپائی و ایرانی که دراینباب صحبت داشتم معلوم شد که بیانات ناصرالملك بقلوب ایشان نیز همین نقش را منتقش نموده است .

سوای این جزئی نقص شاید بزرگترین عیب ناصرالملك احاطهٔ خیالی بود که از اول ایشان را محاصره نموده و تا روز آخریکه ایشان را ملاقات نمودم خیال مزبور را ترك ننموده بودند ، که مردم با نیابت سلطنت ایشان مخالف بوده و از طرف انجمنهای مخفی مرکزی طهران جانشان درمعرض خطر میباشد . چنانچه خودشان اظهار داشتند که اگر دوباره به [ اروپا ] بروند ، دیگر مراجعت نخواهند نمود . قبل از آنکه عضدالملك به نیابت سلطنت منتخب بشود ، باتفاق آراء ایشان را انتخاب کرده بودند ، ولی بقصد گوشه گیری از قبول خدمات دولتی انکار نمودند . بهرحال پس ازفوت عضدالملك درسپتامبر ۱۹۱۰ ( اواخر

شعبان واوایل رمضان ۱۳۲۸ ) انتخاب ایشان بسمت نیابت سلطنت صریحاً از آن حزب مجلس شد که بعدها باسم اعتدالی موسوم شدند . وحزبی که بیشتر مایل باصلاحات بوده وناصرالملك را ناپسند داشته ، همان حزبیست که بعدها موسوم به [ دیموکرات ] گردیدند ، ایشان شخص داوطلب بسیار معروف قابلی ، یعنی مستوفی الممالك را ، برای اینکار درنظر داشتند . بهر حال پس از مذاکرهٔ مختصری ناصرالملك به نیابت سلطنت منتخب شده وهر دوفریق مجلس درانتخاب ایشان متفق علیه گردیدند . مسلم بود که ناصرالملك مقبول اروپائیها عموماً وسرادواردگری خصوصاً بود . وکلاء همچو پنداشتند که انتخاب ایشان بنیابت سلطنت ، درجلب حمایت دوستانهٔ دول اروپ برای دولت ایران ، بسیارمؤثر ومفید خواهد شد . ولی قبل از آنکه بطهران مراجعت نمایند ، مراسلات عدیدهٔ از طرف اشخاص مجهول غیر مسئول بایشان رسید که درصورت مراجعت ایشانرا بکشتن تهدید نموده بودند . این امرعلاوه براینکه حرکتشان رامعوق داشت چنان تأثیری بقلب ایشان نمود که در مراجعت بایران کلیةً مردّد بودند . از لندن وپاریس و سایر نقاط عرض راه تلگرافات مفصلی بمجلس نموده وبعضی شروط پیشنهاد کردند ، که قبل از آنکه بمقام منیع خود نائل شوند ، باید بموقع اجراء گذارده شود . معظمترین شروط مذکوره این بود که مجلس باید به [ پارتی ] ها واحزاب مختلفه منقسم وهرپارتی وفریقی که اکثریت داشته باشد ، کابینه تشکیل نموده و تازمانیکه حزب غالب بواسطهٔ اکثریّت باقی و مسئول باشد ، کابینهٔ معهود [ پروگرام ] ودستورالعمل ایشان را اجراء نماید . بدون شبهه درایجاد آن بدعت رأی ناصرالملك اصولاً صحیح بوده ومجلس هم لوازم رأی مذکور را قبول نمود . در دولت مشروطه ( انتخابی ) قاعدهٔ

اکثریت ومراعات لوازم اتفاق بجهة تناسب حقوق بین اکثریت واقلیت در شعب قانونی دولتی امر بسیار لازمی است ، ولی ایرانیان مردمان غریبی میباشند ، چون از اصول مسلك [ دیموکراسی ] بی تجربه بودند ، همینکه یکمرتبه خط انفصال سیاسی میانشان مرتسم گردید ، فوراً رقابت شدید بلکه عناد شخصی بین فرقهٔ اعتدالی که از حیث عدد دارای اکثریت وحزب [ دیموکرات ] که معدودی بودند شروع شد . اگر چه قبل از این تفریقهم رأی اکثر وکلاء مجلس نسبت باتخاذ [ پروگرام ] ( طریقه تمشیت امور ) و نظم دولت مشروطه که حکومت مستقلی در ایران تشکیل نمایند مختار بود ، ولی همیشه خود را ملی یا مشروطه خواه دانسته و تمام اقتدارات و قوای خود را با جد و جهد معنوی وطن پرستانه ، صریحاً در تصفیه وحل مشکلاتی که بمملکتشان مصادف شده بود ، مصروف میداشتند ، ولی مناقشه و بد رفتاری و رقابتهای حزبی در عملیاتشان ، چندان راه نیافته بود . ناصرالملك پدر ( موجد و مؤسس ) این نفرت حزبی پارلمان گردید . این بیان را نه بطور شماتت می نویسم ، بلکه مقصودم ذکر وقایع تاریخی است . بدون شبهه خیالات ایشان بسیار درست وصحیح بود ، ولی وقتیکه بمجلسیان رأی دادند که بدو فرقهٔ یمین و یسار منقسم شوند ، ملاحظهٔ ضعف و نقایص هموطنان خود را نفرمودند . اگرچه ترتیب مزبور برای پیشرفت اصلاحات امور دولتی ، بهترین نقشهٔ عملی بود ، ولی بارها از ایشان شنیدم که ازحسادت ورقابتهای سخت پارتیهائی که در مجلس موجود بودند ، مذمت بسیار کرده و اصلاح منقصة را یکی از اسباب عمدهٔ پیشرفت ترقی امور میدانستند ، ولی هرگز باین نکته متفطن نشدند که تا چه درجه دراحداث وتشکیل آن تناقص ، خودشان مسئول بوده اند .

در زمانیکه بخیال قبضه‌کردن زمام مهام نیابت سلطنت بایران مراجعت می نمودند ، چون بقزوین رسیدند این خیال که شکار قتل سیاسی خواهند شد ، بحدّی قوت گرفت که وقتیکه برای مختصراستراحتی در یکی از منازل و مهمانخانهای بین راه از کالسکه پیاده میشدند ، طپانچهٔ مسلسل [ موزر ] ی با خود داشته وشاید بکلی از طریقهٔ استعمالش هم واقف نبودند .

همین که زمام اختیارات شغل خود را بدست آورده لوائح عدیدهٔ بمجلس فرستادند که اکثر آنها را خوب فکر کرده و بطرز عالمانهٔ بیان نموده بودند . در لوائح مزبوره صراحةً اظهار داشته که اگر چه حکمت این فقره معلومشان نشده که از چه رو اختیارات نایب السلطنه را اینقدرمحدود نموده که گویا فقط برای صرف نام میباشد ، ولی بحدودیکه قانون مشروطه برایشان معین و محدود کرده‌بود ، راضی وقانع بوده و هیچگونه اقتداری را که مخالف اختیارات مزبوره باشد ، بکار نمی بردند . بطوراطمینان و یقین میتوانم بگویم : در تمام مدتی که ایشان نایب السلطنه بوده معاهدات خودرا صادقانه و وفادارانه باختتام رسانیدند . هیچ محل شك وشبهه نیست که اگربجای ایشان شخص دیگری به‌آن درجهٔ قدرت وبا آن احترام نفوذیکه ایشان داشتند می بود ، بسهولت تمام بیشتر از یکمرتبه خود را فرمانفرمای مستقل آن مملکت میساخت . در ماههای اوائل قیامم در طهران ، ایشان چنان وا نمود کردند که ماندنشان در ایران مناسب نیست ، زیرا که مخالفینشان خیال ضدّیت ومخالفت با ایشان را دارند ، وبا آن حال ممکن نبود که کاریرا بتوانند انجام دهند ، وبهتر آن می بود که بایشان اجازه داده شود تا به [ اروپا ] رفته و حقیقت معاملات را بدول

بفهمانند ، ولی پر واضح بود که آن حرکتشان اثر بسیار مضرّی بحالت آنوقت مملکت داشت . اگرچه در هنگام حرکت من ایشان در طهران بودند ، ولی تاهشت ماه بعد متوالیاً اصرار می کردند که اجازهٔ رفتن بایشان داده شود ، بعضی اوقات بجدی اصرارشان سخت می شد که چند جلسهٔ افسوسناك و مضحك بین ایشان وبعضی از اعضاء کابینه واقع شد :ـ عدّهٔ از وکلاء را بعمارت خود طلبیده و پس از ساعتها موعظه ونطق در عدم قابلیت و قصور آنها راجع بحلّ مسائل غامضهٔ ایران ، اظهار داشتند که ارادهٔ رفتن به [ اروپا ] دارند .

نایب السلطنه در اواخر سپتامبر ( اوایل شوال ۱۳۲۹ ) قبل از آنکه سالارالدوله ازیفرم خان وبختیاریها شکست بخورد ، چند نفر ازوکلاء را خصوصاً از حزب [ دیموکرات ] درعمارت ئیلاقی خود در چالهرز که واقع در خارج طهرانست طلبیده وپس از قدری مذاکرات وگفتگوهای [ تیاتر ] نما ، تکمهای سینه خودرا باز نموده وبه آواز بلند اظهار داشتند که « چرا مرا نمی‌کشید من خودمرا خواهم کشت » حضارچنان پنداشتند که ایشان میخواهند از آن محل خارج شده وطپانچه بیاورند ، ایشان را گرفته وازآن خیال بازداشته تا آنکه آرام گرفتند . درموقع دیگر در همان ماه چند نفر از وکلاء را ساعت ده شب در منزل خود در عمارت گلستان طهران طلبیدند ، پس از ورود وکلاء شروع بشکایت سختی نمودند از [ آرتیکل ] ( لایحهٔ ) که [ روسکی‌اسلوو ] روزنامه نیم رسمی روس بایشان اعتراض نموده و اشاعه داده بود . والاحضرت اظهار داشتند که آن دروغها را [ دیموکرات ] ها بایشان نسبت داده‌اند سلیمان میرزا [ لیدر ] ( نمایندهٔ ) دیموکراتهای مجلس که حاضربود ، نوشتهٔ ازجیب خود بیرون آورده وگفت ، رأی دیموکراتها دربارهٔ نایب‌السلطنه

درآن مندرج و آن [ آرتیکل ] مشکی عنه را آنها ننوشته اند نایب السلطنه گفتند « این نوشته کافی نیست ، باید علناً اعتراف کنید که انچهٔ در [ روسکی اسلوو ] نوشته شده دروغست » سلیمان میرزا جوابداد ، « هرگز من این تکذیب را نخواهم کرد ، این ( تکذیب ) کاری نیست دیموکراتها بکنند » نایب السلطنه از آن جواب از حال طبیعی خارج شده وبادست سینهٔ خود را کوبیده ومیکفتند « شماها میخواهید مرابکشید پس چرا نمی کشید ، من امشب ازاینجا خواهم رفت » پس از دوساعت ازاینگونه پریشان گوئیها که همهٔ نوکرها و سربازها از بیرون اطاق مشاهده میکردند نایب السلطنه منشی خود را طلبیده ومسوّدهٔ استعفای خودرا نوشته و درآخر آن ورقه ، اینجمله را اضافه نمودند :- « باین جهه استعفا میکنم که دیموکراتها بر خلاف من بوده و از من تنفر دارند » پس ازآن بحاضرین فرمودند که « تمام شما ضمانت و امضاء نمائید که کسی متعرض من نشده تا از این مملکت خارج شوم چون وکلاء ووزراء حاضر ، از آن کار انکار نمودند ، نایب السلطنه برخواسته که از آنمحل خارج شوند ، وکالسکچی خود را به آواز بلند طلبیدند ، ولی مردم ایشان را نگاه داشته و مراجعتشان دادند . ساعت سه بعداز نصف شب ، یعنی پس از پنج ساعت ازآنگونه حرکات ورفتار جنون آمیز مجمع مزبور منتشر شد .

بعقیدهٔ من انتخاب ناصرالملك برای نیابت سلطنت مناسب نبود . حالت ملت ایران ، شخصی را برای نگاهداری سکان مملکت لازم داشت که تند وباقدرت ونفوذ وعادل باشد . اگرچه درکمال لیاقت و قابلیت ایشان حرفی نمیبود ، ولی چندان قوت قلب و در بعضی موارد انصاف هم نداشتند . بواسطهٔ خردپسندی هیچ چیزیرا بخاطر

( وحید الملک وکیل مجلس شورای ملی )

﴿ شاهزاده آزاده سلیمان میرزا ﴾

رئیس محترم حزب دیموکرات ونماینده مجلس شورا
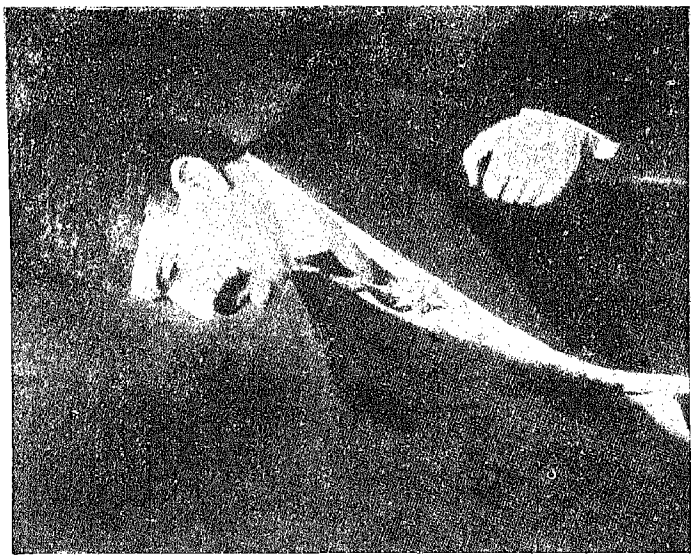
نمی آوردند ، مگر آنچه تعلق بشخص خود یا احتراماتشان داشت • شکایت ایشان ازمجلس و وزراء این بود که آنها میخواستند والاحضرت را شریك سیاسیات کنند ، وحال آنکه خیال خود شان این بود که وجود نایب‌السلطنه مثل پادشاه انگلستان در نزد عموم ملّت ، مقدس و منزّه و محترم میباشد • نتیجهٔ خیال مزبور این شد که ایشان بیشتر از همه چیز در فکر سلامتی شخصی و آسایش قلب خود بوده و ابداً اعتنائی بانجام گرفتن کارهای مشکل و پیچیدهٔ که مسئولیت آن را بعهدهٔ خود گرفته نداشتند •

هیئت کابینه و مأمورین طبقهٔ اعلای قوّه مجریهٔ که درزمان توقف درایران باآنها مصادف گردیدم ، باستثنای قابلی ، اثرخوبی برمن ظاهرنمودند • بسیاری از ایشان مردمان تربیت یافتهٔ کامل وبسیار زیرك بودند ، ولی عموماً دارای عیوب خود پسندی و مغرضی و فقط درفکر جلب منافع شخصی بودند • اگر باین میزان بسیاری از مأمورین دول دیگر را بسنجیم ، ایشانهم عاری از این نقایص نخواهند بود • در طبقهٔ حکام پول ذخیره نمودن و خدمات دولتی خود را بهاء قرار دادن ، بیش از اندازه معمول بوده وشیوع داشت • اشخاص مزبوره بیشتر از طبقهٔ امراء انتخاب میشدند ، الحق طبقهٔ امراء ناخلفی بودند ، نه خود شان بجلوگیری از بیدیانتی و تقلب در در امور دولتی اقتدار داشتند و نه راضی میشدند که دیگری بدان امراقدام نماید ، باین تصور که مبادا ضرر موهومی بخود یابدوستانشان وارد بیاید •

امّا وکلاء مجلس ایران از قسم دیگر بودند ، معدودی از ایشان از طبقهٔ بزرگان و اعیان متموّل بوده ولی آنهــا هم بکلّیهٔ وکلاء از حیث جنسیت و سنخیت نزدیك بودند • بسیاری از ایشان قانون

و طب خوانده وعدهٔ قلیلی از منشیان و مستخدمین طبقهٔ ادنی وعدهٔ هم ملا بودند ۰ بهرحال و هرچه بودند علی الظاهر این امر را احساس نموده بودند که انتخاب وتعیین ایشان بوکالت ، برأی عمومی شده نه فقط بصرف سفارش و توسط ، باین جهة خود را حافظ حقوق هموطنان خود میدانستند ۰ عقیدهٔ صریح و صاف ایشان این بود که در کشمکش تشکیل قسمی ازدولت مشروطه ، خود را مسئول خیروشر وسعادت و شقاوت شرف و افتخار ایرانیان میدانستند ۰

اگرچه رأیهای مختلفه دربارهٔ مجلس ومجلسیان داده شده و نیز داده خواهدشد ، ودولتین روس وانگلیس اظهار می‌نمایند که آن هیئت بسیار بی‌تجربه وناقابل میباشند ، ولی شک نیست که بعضی اوقات هم دلیل صحیحی راجع بشکایت خود دردست داشته که بچشم حقارت نظر بمجلس می‌نمودند ۰ نمایندگان پلتیکی ایشان در طهران مکرر این نکته را ملتفت شده و احساس مینمودند که چنانچه درزمان سلاطین سلف چیزی آهسته بگوش یکی ازندماء متملق ومتقلب درباری گفته وبدان وسیله مقاصد خود را اجراء نموده بدان مثابه آسان نخواهد بود که یک هیئت هشتاد نفرهٔ نمایندگان منتخبه را تحکم یا تهدید نمایند ۰

عقیدهٔ شخص من این است که هیچگاه در تواریخ عالم دیده نشده که ملتی مانند ایرانیان دفعةً و بیمقدمه طریقه سلطنت استبدادی را برویّهٔ حکومت مشروطه ( حکومت انتخابی ) تبدیل کرده وهم باعلی درجه معیار لیاقت سیاسی وعلم اجراء قوانین را ابراز نموده باشند ۰ هیچ شخص عاقلی امکان همچو جنبشی را نمیتواند تصور نموده و چنین قابلیتی را از آنها توقع داشته باشد ۰ اعضاء مجلس اوّل برای بقاء خود ازهمانروز که [ پارلمان ] تشکیل گردید مجبور بدفاع شدند ، کمکش بی‌تناسب ایشان

با محمد علی شاه و دول اجنبیهٔ که بزرگترین معاون او بودند ، وقتی خاتمه یافت که کرنل لیاخف با قزاقهایش مجلس را بمباردنمود ، ومجالی برای تصفیه واصلاح امور معظم قانونی نیافته ، وهیچ امیدوار نبودند که تدابیر شان بموقع اجراء گذارده شده و نتیجهٔ از اقداماتشان بروز نماید •

اعضاء مجلس ثانی که تمام آنهارا شخصاً میشناختم ، بدون شبهه نسبت بی لیاقتی وناقابلی درصورتی میتوان به آنها داد که معیار علم وتجربهٔ آنان را بالیاقت و کفایت مبعوثان [ پارلمان ] انگلیس یا [ کنگره ] امریکا بسنجیم • این امر خالی ازغرابت نخواهد بود که حکومتی که بکلی جدید وبیتجربه بوده آنهم در مملکتی که مملوّ از خرابی قرنها باشد بایندرجه مقتدر شود که از اوّل کارهای خودرا مانند دول دیگر که تجربهٔ نسلها بلکه قرنهای عدیده داشتند انجام دهد • رعایت فقدان علم فنیّ راهم باید نمود ، زیرا که البته یك نکتهٔ مهم همین است • آنمجلس حقیقةً انعکاس خیالات و امیدواریهای جدید محتاز؛ عدالتخواهانه ٔ ملت ایران بود • قابلیت اعضاء آن ازحیث تربیت وتحصیل ، از درجهٔ وسطی بیشتر بود • بعضی ازایشان لیاقت مخصوص و جرأت قابل تمجیدی ابرازنمودند • تقریباً خیال وعقیدهٔ همهٔ ایشان این بود که نجات مملکتشان موقوف بکوششهای خودشان بوده و سعی می نمودند که دولت مشروطه را بر بنیاد محکم پایداری استوار نمایند ، و فقط بهمین وسائل میتوانند امنیت و عمران و ترفیهٔ عمومی را عود داده و از فروش مملکت خود باجانب و مخصوصاً از تعدیات پلتیکی روس و انگلیس جلوگیری نمایند • وکلاء مجلس ثانی ، باستثناء قلیلی ، صادقانه فریفتهٔ همین مقصد بوده و هرتدبیر ونقشهٔ که برای محافظت وطنشان بایشان تقدیم می شد ، باطیب خاطر تمام آن را استقبال میکردند •

اگرچه علم صحیحی دربارهٔ ترتیب امورمالیاتی نداشتند ، ولی اهمیت موقع را بخوبی احساس کرده و مائل بودند که اعتماد کلی خودرا بمستشاران بیگانه اظهار نموده و ضمناً هم از ایشان خائف بودند ، مگر درصورتیکه مستشاران برای دفاع [ آنتریك ] و تقلبات پلتیکی خودرا حاضر نموده وبجهة سعادت و بهبودی ایران کار کنند ٭

هرپارلمانیرا که اهل مملکت حامی آن باشند نمیتوان ناقابل گفت ، بشرطیکه اهالی آن مملکتهم حدود خودرا شناخته و اعضاء آن پارلمان هم برای حفظ شرافت و حقوق شاهنشاهی بجانفشانی راضی باشند ٭

در کارخانهٔ دولتی اگر مانعی برخلاف آمال ارتجاعی جمعی از امراء و صاحبمنصبان کابینه و برضد تقلباتیکه دراغلب مأمورین دولتی از هر طبقه دیده میشد وجود داشت ، فقط همانمجلس بود ٭ تا زمانیکه مجلس باقی و دائر بود این مسئله بر همه کس مکشوف بود که هیئتی حاضر می باشند که اهالی ایران را از ارتجاع و تقلبات فاحش و خیانت باحقوق شخصی وپلتیکی که به آنها راه یافته ، محافظت نمایند ٭ مجلس حاضر بود که از اعضاء ادارهٔ که متدین وقابل ترقی باشند حمایت کند ٭ زمانیکه هیئت مزبوره بواسطه اغماض دول اجنبیه منتشرومتفرق گردید ، آخرین امیدواری دولت متدین یامشروطهٔ ایران مفقود شد ٭ ملت ایران از آن ضرب دستی که مجلس را خاموش گردانید ، راضی نبودند ، زیرا میدانستند که حقوق و ملیت مستقبل ایشان محو خواهد شد ٭

مجلس در انجام دادن امور و وظائف تکلیفیهٔ خود ، کمال چستی وکفایت را بظهور رسانید ، واگر هم در بعضی مواقع در امری اظهار طرفداری مینمود ، چندان بی راه نبود ، زیرا که مجالس قانونی سابقه هم از این گونه نواقص وآلایشات مبرّا وپاك نبودند ٭

اگرچه مجلس ایران چنانچه باید وشاید پلتیکی وسیاسی کامل نبود ، ولی در حقیقت بیشتر از سایر ملل بهترین امیدواریهای ایرانیان را که در هیچ زمانی در آن مملکت وجود نداشت ابراز نمود . مجلس با آن موانع و اشکالاتی که ترقی وپیشرفت حکومت مشروطه را احاطه نموده بود ، تادرجهٔ امکان مقاومت ودفاع نمود ، همین دلائل درجهٔ بی تجربگی و ناقابلی ایشان را بطور کافی واضح می نماید . دولتین روس و انگلیس پی در پی بوزیر مختارهای طهران خود تعلیمات ودستورالعملها میدادند که فلان امتیاز را مطالبه و درخواست کرده و از دادن فلان انحصار مانع شوید ، غافل از آنکه زمانیکه اختیار مال وجان وفوائد دوازده ملیون نفوس بکلی درقبضهٔ اقتدار یك نفر مستبد بود ، که بسهولت هر چه تمامتر مشار الیه را تهدید نموده ویا بطیب رشوت اورا می قبولاندند گذشت ، و آن درجه سهولت قدیمه نسبت بمعاملات باوکلاء پارلمانیکه از طرف عموم ملت منتخب شده و نظارت راههای آهن و معادن و سایر امتیازات را در قبضهٔ تصرف خود دارند ، در این زمان درکار ومیسر نخواهد بود . بعبارهٔ اخری مجلس برای پیشرفت مقاصد و اغراض مخفیهٔ آن دو دولت ولو هرچه باشد ، مانع حقیقی واقعشده بود ، وبهمینجهة بود که دولتین متوالیاً اظهار شکایت می نمودند که « منافعشان » درایران در معرض خطراست .

بیان کردن خصوصیات اهل ایران ، چنانچه شاید ، قدری مشکل است . عدهٔ کثیری ازنفوس اهل آن مملکت که مشتمل بر زراع و دهاقین وایلات اند ، بیشترشان از حلیهٔ علم عاری میباشند ، ولی در مقابل هزارها ازاهالی ایران درممالك متمدنه تربیت یافته وتحصیل نموده وپس ازاتمام تحصیلات درمملکت خود نیز سیاحت کامل کرده بودند .

ایرانیان عموماً مهربان و مهمان دوست بوده و ملل اجنبیه را بسیار احترام میکنند . اکثر طبقات متموّلین زبان فرانسه را تحصیل کرده و برخی از ایشان بانگلیسی نیز تکلم می نمودند . عموماً یا اقلاً بعضی از انهائیکه حامی وطرفدار ملت بودند . لیاقت و قابلیت خودرا در اتخاذ تمدن وخیالات مغرب زمینیان ، ثابت ومدلل داشتند ، وبا وجود موانع واشکالات خارج از حدّ و حصر ، توانستند سلطنت استبدادی را بحکومت دیموکراسی تبدیل نمایند ، موانع مزبوره بدرجهٔ تصفیه و اصلاح شده بود که هر شخص با لیاقتی ار هر طبقهٔ که باشد میتوانست اعلی ترین خدمات دولتی را اشغال نماید . ایرانیان دو ظرف مدت این پنجسال از حیث ملیت شوق عدیمة النظیری برای تحصیل ابراز کردند . در دورهٔ مشروطه صدها مدرسه تشکیل کرده شد ، گویا مطابع وجرائد بسیار آزاد ، در ظرف یکشب از هر گوشه و کنار بظهور آمده و مدیران جری و مضمون نویسان بی خوف و بی باك ظاهر شدند ، که مظالم و بی انصافی و سرزنشهای خارجی و داخلی را از مملکت خود دور نموده و براندازند . ایرانیان آرزو و تمنای بسیار داشتند که کلیهٔ قوانین سیاسی و اخلاقی و معاملاتی ملل ترقی یافته و تربیت شدهٔ عصر حاضر را قبول کنند . شرارهٔ از همین آتش ناشکیبائی و بی تحملی که در ایرانیان مشتعل شد ، بهندوستان سرایت کرده وجنبش واقدامات [ ژون ترك ] ( عثمانیان ) را بروی کار آورده ودر همین اواخر بلباس جمهوریّت درچین جلوه نمود . مشرق زمینیان بیدار شده اند ، ولی افسوس که ایرانیان بدبختانه دیر بیدارشدند . مجاهدات و مساعی آنانراکه بطرف نور آزادی و حریت و سعادت ابدی پیش میرفت ، دولتی مانع شد که قدرت خودآندولت در راه ظلمتست .

# باب دهم

(۱)

—:0:—

میدان دیپلوماسی ۱۹۱۱ اروپا ، مسلك انگلیس و روس ، معاهدهٔ پوتسدام ، اتحاد سری روس و آلمان ، لیاقت و قابلیت ایران از حیث قوای جنگی ، اعتراضات سرادواردگری بخزانه دار ، معاهدهٔ انگلیس و روس .

ازابتداء تخریب وانهدام مجلس ، تدابیر کهنهٔ شترمرغی ( که برای نجات واستخلاص از تعاقب ، سرخود را درشن و ماسه پنهان میکند ) در ایران شکل تازهٔ نو ظهوری پیدا کرد . علی‌الظاهر روس و انگلیس خواستند سلطنت صوری در ایران تشکیل داده تا از اتفاقاتیکه در آن‌مملکت بدبخت واقع میشود ، درانظار اهل عالم بریٔ الذمه و بی تقصیر باشند .

چنانچه بیست ویکم مارس ۱۹۱۲ ( اول ربیع الثانی ۱۳۳۰ ) لائحهٔ ذیل از طهران بامضاء نوروز در روزنامهٔ [ نیرئیست ] ( مشرق اقصی ) درج شده بود :- دولتین بواسطهٔ باقی گذاردن فقط اسم سلطنتی درایران میخواهند خودشان را ازهرگونه مسئولیتی رهانیده و بریٔ الذمه گردانند ، ولی وقتیکه بتشکیل همچو سلطنتی نائل وکامیاب شدند ، آن سلطنت را مفلوج می نمایند .

---

(۱) بیان آرائیکه دراین باب ذکر شده متعلق بحالات سیاسی سی‌ام اپریل ۱۹۱۲ (دوازدهم جمادی الاولی ۱۳۳۰) می باشد .

عقیدهٔ شخصی من این است که دولتین ( یعنی انگلیس و روس ) مطمئن می باشند که ازمسئولیت هر قسم وقایع و انقلابات ایران ، نجات یافته بحث و تعرّضی بر ایشان نخواهد بود ۰ ولی اهل عالم زمانهٔ درازیست که ازطرح این مسلك بخوبی آگاه ومطلع شده اند ۰ به آن وقایعیکه راجع بغارت گری بین المللی است ، اگر بحیله و مکرهای خالص خود هرقسم لباس رسمی بپوشانند ، درانظار متمدّنین مخفی نمانده ومشتبه نخواهد گردید ۰ حقیقت امر اینست که دولتین انگلیس و روس در این قرون وسطی یکدست نرد دیپلوماسی باهم باختند ، ولی هنوز سر گذشت « لاپرنس » ( La, Prince ) ( تصنیف مکیا ویلی اطالیائی ( M, Mecal vellic ) مترجم ) کتاب درسی ایشان است ( ۱ ) ۰ لکن ایشان نمیتوانند کسی را فریب دهند ، حتی آن ایرانیهائی را که آلة دست خود قرار داده و بمنزلهٔ یهودای اسقریوطی بوده ، و آن سلطنت را تشکیل کرده و روبل و احکام روسی را قبول می کنند ، آنها را هم نمیتوانند گول بزنند ( ۲ ) ۰

اینمسئله محل تردید وشبهه است که عموم انگلیسان گول خورده باشند ، ولی چیزیکه معین و واضح میباشد این است که از سکوت حیرت انگیز سرادواردگری قدری خسته شده اند ۰ هر وقت یکی از وکلاء پارلمان خالی الذهن و بدون مقدمه توضیحی راجع بحرکات روس یا مسلك

---

( ۱ ) ذکر سرگذشت لاپرنس در این جا کنایه ازاین است که هنوز بمسلکهای فریب دهندهٔ پوسیده و مندرس متوسل می باشند — مترجم *

( ۲ ) یهودای اسقریوطی یکی از حواریین حضرت عیسی بود که خودرا خالصانه از پیروان و ایمان آورندگان به آن حضرت جلوه داده و از همه بیشتر اظهار خلوص و عقیده نسبت بمسیح می نمود ، ولی چون ورق کار برگشته و بنی اسرائیلیان در صدد ایذاء و قتل آنحضرت برآمدند اول کسیکه تبرا و اعراض نمود همان یهودا بود — مترجم *

وكلاي دورهٔ اوليه مجلس شوراى ملى شيد الله اركانه

انگلیس درایران میخواست ، همیشه جواب ایشان منحصربهمین چند کلمه بود ، « موقع دقیق و خطرناك » یا « اقدامات جاری است » خواه معترض وسائل از حزب [ لیبرال ] ( آزادی خواه ) باشد ، یااز فرقهٔ [ یونی ینست ] ( اتحادیون ) ۰ سر ادواردگری در این پنج سال اخیر ، این لباس را بقدری استعمال نموده که تار وپودش نمایان گردیده است ( ۱ ) ۰ معلوم نیست ملت انگلیس تا کی اجازه داده وراضی میشوند که امورخارجهٔ آنها بایندرجه درهم وبرهم باشد ۰ اگرمسائل مشکلهٔ داخلی باتقدیر وتوقعات کابینهٔ [ لیبرال ] حالیه پیچیده نشده بود ، شاید جواب آن سئوالات تا بحال بسهولت تمام داده میشد ۰ اگر دربارهٔ استقلال واقتدار وزارت خارجهٔ سرادواردگری یا فتوحات دیپلوماتیش که ازدوسال قبل درظل حمایت مسلك خارجی حکومت [ لیبرال ] نائل شده رأی عمومی گرفته شود ، نتیجهٔ بسیار مطلوب و پسندیدهٔ بدست خواهد آمد ( ۲ ) ۰ چقدر مناسب خواهد بود که نتیجهٔ آن رأی عمومی از خود حزب [ لیبرال ] سئوال شود ۰

دو تابستان گذشته روس سرنوشت و مقدرات آتیه ایران را یکلی خاتمه داد ۰ بحران اروپائی را که ازدیر زمانی اهل عالم منتظرش بودند گویا آنموقع رسیده و آن خرس اقتدار کاملی در آسیا حاصل نمود ۰

---

( ۱ ) یعنی تا حدی این مسلك خودرا دنبال نموده و استمرار داد که فساد آن برهمه کس واضح و روشن گردید — مترجم *

( ۲ ) مراد از رأی عمومی این است که هروقت مسئلهٔ متنازع فیهی در پارلمان باکثریت تصفیه و تنقیح نشود یعنی هر دو فریق متنازعین از حیث عدد مساوی با هم باشند بتوسط اوراق از طرفداران و پیروان آن دو حزب رأی گرفته و قانون آن همان اکثریت رأی عمومی خواهد بود — مترجم *

آیا کدام امر بود که آن کشمکش [ اروپا ] را بدرجهٔ سرعت داده که بکلی [ آسیا ] از خاطرشان محو گردید ؟ .

باید این سئوالرا از [ آدمرال ] ( امیرالبحر ) ی نمود که فرمانده دستجات جهازات آلمانی در دریای شمال اطراف سواحل [ اسکاتلند ] بود ، درموقعیکه یکروز صبح درماه سپتامبر کشتی میراند ، که جهاز [ کروزل ] ( کشتی قراول ) انگلیسی [ دریدنات ] های آلمانیرا غفلةً کشف نمود . درهنگامی که جهازات مزبوره موافق قواعد وفنون نظامی صف آرائی نموده و [ ترپیل ] های ( کشتی های کوچك جهاز شکن ) پیش قراول پیشاپیش حرکت وسیر نموده ومستعد مقابلهٔ باخصم بودند .

یا ازآندو نفر صاحبمنصب طبقهٔ اعلای بحری انگلیس باید سئوال شود ، که بواسطهٔ گم نمودن چندساعت رد وخط سیر جهازات آلمانیرا ، ازخدمت خود منفصل شده وبکلّی دستشان از کار کوتاه گردید .

از امپراطور روس باید سئوال شود که آیادر [ پوتسدام ] وعده نکرد که معاهدهٔ بین خود وانگلیس را توجیه وتفسیر نموده ودر صورت وقوع جنگی بین آلمان و انگلیس ملتزم خواهد بود که هیچگونه اقدامی برخلاف آلمان ننماید ؟ .

سئوالات مزبوره اگرمطابق صدق وعدالت جواب داده شود . علّت غائی حملهٔ ناگهانیٔ که کابینهٔ روس درپائیز گذشته بایران نمود ، واضح ومعلوم خواهد شد . آن اقوال ومعاذیر بچگانه ، که ایران نسبت بصاحب منصبان قونسلخانهٔ روس توهین نموده یااستخدام یکنفر رعیت انگلیس را که آنهم از طرف خزانه دار ایران مأمور وصول مالیهٔ تبریز شده بود ، مستمسك وبهانهٔ بجهة پیش کشیدن مسلك ظالمانه ووحشیانهٔ روس در ایران گردید ، ظاهر وآشکاراست . بیان واقع وحقیقت اقدامات

جابرانه و محیلانهٔ که مأمورین روس برخلاف استقلال سلطنت شاهنشاهی ودولت مشروطهٔ ایران ، از زمان خلع محمد علی در سال ۱۹۰۹ مرتکب شده اند ، درچندین مجلد کتاب کما هوحقه نخواهد گنجید .

فقدان تدبیر صاحب منصب کدام دولتی ازکدام زمان باو حق و اجازه داده است که هیجده هزار نفر قشون درمملکت دوستی وارد نموده و رعایای صلح جوی آن مملکت را زجرو قتل عام کرده و اشخاص بی طرف غیرجنگی را چه بدار کشیده وگلوله ریز نموده وچه بتوب بسته وبظلم وجور اصول واساسهٔ منظم مملطنت شاهنشاهی ملّت دوست خود را منهدم ونابود گرداند ؟ . مجلس صلح عمومی [ لاهه ] که خود اعلیحضرت امپراطور تمام روسیه علی الظاهر آن را ایجاد وتکمیل نموده و تقویت داده آیا تصدیق خواهدنمود که آنمسلك ووضع رفتار ، مطابق قوانین بین المللی یاموافق حقیقت عدل و انسانیت است ؟ آیا دیگر هیچ دولتی که فی الجمله شرف خود را دوست داشته باشد بادولتی مثل دولت روس طرف معاهده و معامله واقع شده ویا بشرکت در مجلس دعوت همچو دولتی راضی خواهد شد ؟ .

زحمات واشکالاتی که دراین پنجسال اخیر بسیاسیات انگلیس مصادف شده بواسطهٔ اینست که مدبر سیاسی دانی برای اصلاحات در آن مملکت موجود نبوده . سرادوارد گری شخصاً از خانوادهٔ خوب و متواضع تربیت یافته وعالم میباشد . مشارالیه وزیرخارجهٔ لایق ومناسبیست ، لکن برای مملکت سویس یا بلجیك ، شاید هم برای مملکت ( روری تانیای آنتونی هوپ ) ( Anthoniy hopes ruritan!a ) مناسب باشد ، ولی وزارت مملکت انگلستان که منافع واغراضش از اروپا تجاوز نموده ، امر دیگری مافوق آنست ، وازحدود قوهٔ شخصی آیالتی یعنی کسیکه تربیت یافتهٔ

ایالات انگلستان باشد خارج است ، آنهم درصورتیکه بزرگترین مسافرت بحریش تامنتهی الیه آبنای ( تنگه دریائی ) انگلیس بوده و بهترین افعال واقدماتش در آن مدت دراز خدمات عمویش ، صید ماهی ، آنهم ازخشکی وکناره میباشد . درصورتیکه نصف بیشتر سلطنت ومستملکات انگلیس در [ آسیا ] واقع است هیچیك ازحامیان غالی ایشان هرگز تهمت وافترای خیالات وتصورات مشرقی را بمشارالیه نزده است .

از زمانیکه اتحاد انگلیس و فرانسه بسعی وکوشش لردلنزدان ( Lord LanSdoWne ) درسنهٔ ۱۹۰۵ تکمیل یافت ، درمسلك خارجهٔ دولت انگلیس تغییرات بسیار راه یافت . حقیقت عقیدهٔ آن مدبر معروف آن بود که انگلستان باید از آن حالت انفراد مشعشع خود خارج شده و درجرگهٔ سیاسیات سائردول اروپا داخل شود . پروگرام حیرت انگیز آلمان هم درتعمیر جهازات وتکمیل قوای بحری ، شاید بهمین نقطهٔ نظر داشته باشد .

از زمانیکه حکومت لیبرالی در انگلستان اکثریت پیدا نمود ، دولت انگلیس دوچار مواقع دیپلوماتی پیچیدهٔ خارجی در [ اروپا ] و [ آسیا ] گردید . در موقعیکه جنگ روس و ژاپون ، دولت روس را بدون شبهه ضعیف نموده و برای ساختن جهازات جنگی و ترقی دادن صنایع و تعمیر راههای آهن خود پول لازم داشت و فرانسه هم در پیشقدمی ( باستقراض ) قدری سستی و تردید داشت ، مدبّر روشن ضمیری پیدا شده و رأی داد که اگر دولت انگلیس از روس تقویت نموده و سرمایه های لندن را درپطرسبورگ بریزد مسلك خوبی خواهد بود . چرا باین جهة که قواء دولت آلمان رو به تزاید گذارده واتحاد انگلیس و فرانسه هم مانع کافی برای جلوگیری ازطمع ومخالفت آلمان تصور نمیشد .

قواء روس که بواسطهٔ جنگ ضعیف شده واتحاد با آندولت برای انگلستان
درشمال آلمان همان نتیجه را می بخشید که ازاتحاد بافرانسه درجنوب متصور
بود ، این بود نقشهٔ کار وطرح خیالات مدبّر مشارالیه ، وبعضیها گفته اند
که اتحاد مزبور برای محدود ومحصور ساختن آلمان بوده است ، ولی شاید
خود آلمان هم این نکته را ملتفت شده و احساس نموده باشد .

موقع بهانهٔ برای اجراء آن نقشه رسیده و در آسیاهم معاملات انگلیس
وروس تصفیه لازم داشت ، نتیجه همان معاهدهٔ انگلیس و روس شد که
درسبتمبر ۱۹۰۷ انعقاد یافت . سرادواردگری امید وار بود که بوسیلهٔ
انعقاد معاهدهٔ مزبوره ناموری و افتخار جانشینی لنزدان را برای خود
برقرار بدارد . چنانچه رایج و معمول است از بودن اغراض مخفیه
درمواد آن معاهده انکار نمود ، شاید هم حقیقةً غرضی دربین نبوده است .

آیا معاهدهٔ مزبوره مسائل مختلف فیهی را که در آنقسمت آسیا
بین انگلیس وروس محل بحث بود ، تصفیه نمود ؟ . بلی ! ولی نه از
برای مدت مدیدی .

زمانیکه آن اتفاق مثلث ( اتحاد ثلاثه ) در شرق تشکیل بود ،
آلمانها بکلی خواب نبوده و احساس نمودند که آن هیجان و جوش
وخروش حیرت انگیز سیاسی انگلیسها ، خاصه در [ اروپا ] ارتباط
و مناسبت تامی با ایشان داشته ، یعنی مرکوز خاطر آنها آلمان بوده
است . آلمانها میل مفرط و دلچسپی تامی بقسمت آسیای عثمانی
دارند . در سنوات ماضیه یك نفر [ دیپلومات ] آلمانی بسیار با
هوش و زیرکی در قسطنطنیه بوده که اسمش بارون مارشال فان
بی برستین ( Baron Marschall Von Bieberstein ) بود . مشارالیه

کوشش بسیاری برای تحصیل امتیاز راه آهن بغداد بجهة آلمان نمود (۱) . اهل‌عالم عنقریب ملتفت خواهند شد که قصداو تعلق تامی داشته‌است باتغییراتیکه حتماً در [داردانلز] واقع خواهد شد . آدمیرال شستر (Admiral Chester) و شرکائش ساعی بودند که امتیاز راه آهنی در مملکت عثمانی برای امریکا تحصیل کنند . وشایدهم با فان بیبرستین مصادف شده باشند . نفوذ انگلیس تا چند سال قبل در قسطنطنیه برسایرین غلبه داشت ، ولی اکنون چندان قابل اعتنا نمیباشد ، ونفوذ آلمان تمام ممالك عثمانی را احاطه نموده است . عقیدهٔ خود عثمانیها اینست که آلمانها نه در حالت انحطاط وتنزل بوده و نه ازدولتی واهمه دارند .

بهرحال آلمان درمشرق وسطی شروع باقدامات وعملیات نموده بود که در پائیز ۱۹۱۰ امپراطور روس در [پوتسدام] با امپراطور آلمان ملاقات کرده ومعاهدهٔ [ پوتسدام ] نتیجهٔ آنملاقات گردید . معاهدهٔ مزبوره بکلی معاهدهٔ بی ضرری بود ، چنانچه از نوشتجاتی که بعناوین و عبارات مختلفه رسماً برای اشاعهٔ بجرائد داده شده بود ، همه‌کس میتواند بخوبی نتیجهٔ آن معاهده را ملتفت شده و استنباط نماید . آیانکات و اغراض سری در ضمن معاهدهٔ مزبوره یا بعضی مواد آن مستور است ؟ خیر ! ما میدانیم غرض مخفی درکارنیست ، زیرا که وزارتهای خارجهٔ روس و آلمان بعموم مردم همین قسم را نمود کرده و سرادواردگری نیز بهین مضمون بپارلمان انگلیس اطلاع داده است .

اگرچه از ابتداء استتار کلی در مواد آن عهد نامه بکار برده شده ،

---

(۱) در بعضی از جرائد غیر رسمی شهرت نموده بود که آن دیپلومات معروف در زمان وزیر مختار ( سفیر کبیر ) آلمان در لندن بوده است #

ولی چنین احتمال میرود که حقیقت آن قبل از وقت بر همه کس واضح و مکشوف شده باشد ·

چهاردهم ژانویه ۱۹۱۱ ( دوازدهم محرم ۱۳۲۹ ) بارون مارشال فان بیبرستین بدولت عثمانی اظهار داشت که معاهده و معاملات روس و آلمان فقط راجع بکشیدن راه آهن ایران و اتصال آن براه آهنهای خود می باشد ·

موادیکه روی هرفته و متفق العموم از معاهدهٔ مذکوره استنباط میشود برحسب ذیل است :-

اولاً هر یك از دولتین آلمان و روس متعهد میشوند که از اتحاد با هردولتیکه ارادهٔ پیشقدمی و حمله نسبت بدیگری داشته باشد اجتناب نمایند ( ۱ ) ·

ثانیاً آلمان اعتراف نموده و تسلیم دارد که ایالات شمالی ایران داخل درمنطقهٔ نفوذ روس است ، و تصدیق میکند که دولت روس حق دارد جمیع امتیازات راه آهنهائی که دولت ایران در آن حدود بمشارالیه وعده داده مطالبه نماید ·

ثالثاً سرمایهٔ آلمانی در شمال ایران بعنوان حمایت از مسلك روس بمصرف خواهد رسید . برای کشیدن خط راه آهن از طهران تا خانقین سرحد ایران و عثمانی ، سهمی از سرمایهٔ آلمان و قسمتی از سرمایهٔ روس بکار برده خواهد شد ، ولی در تحت نظارت صاحب امتیاز روسی ·

رابعاً روس اعتراف وتسلیم می نماید فوائد تجارتی آلمان را در شمال ایران ، وضمانت میکند باقی و برقرارداشتن مسلك « بلا مانع بیطرفانه » درمنطقهٔ نفوذ خود ·

---

( ۱ ) ابهامی که از کلمهٔ پیشقدمی مستفاد میشود ، موافق مسلك و سلیقهٔ پسندیدهٔ دیپلوماسی است ·

خامساً روس تسلیم دارد آنحقوق و فوائد آلمان را که در امتیاز راه‌آهن بغداد بمشارالیه داده شده است ، و ملتزم میشود معاونت سیاسی خود را بدولت آلمان در آن قبیل کارها ۰

سادساً آلمان به تنهائی یك خط راه آهن از بغداد تا خانقین سرحد ایران احداث خواهد نمود ، که خط بغداد را بخط خانقین و طهران روس و آلمان و بخطوط دیگر در شمال ایران که اتباع روس کشیده باشند اتصال خواهد داد ۰

وانتظام بعضی مسائل‌دیگر راجع بتعرفهٔ حمل ونقل مال‌التجاره از خط راه آهن بغداد و خطوطیکه در شمال ایران بین دولتین متعاهدتین نقشه کشیده‌شده وخیال نموده‌اند ، آنمعاهده را تکمیل می نماند ۰ ونیز کشیدن خطوط مزبوره بانضمام تعیین نرخ کرایه وتعرفهٔ حمل ونقل صادرات آلمانی درشمال ایران سهل و آسان خواهد گشت ، وازآن طرف هم راهی برای حمل ونقل امتعهٔ روسی به‌آسیای صغیر و [ مدیترانه ] بازخواهد شد ، و ضمانت برقرار داشتن ( استاتستیك ) حالت حاضرهٔ مشرق قریب ، برای رفع بدگمانی عثمانیها از نتیجهٔ آخری و حقیقت معاهدهٔ مزبوره ، در آن معاهده نیز مندرج است ۰

غیر از موادواردگری هیچکس باور نخواهد نمود که نکاتیکه در آن عهد نامه مستتر است فقط منحصر بدین شروط باشد ۰

بهر حال بسیاری ازمواد آنعهد نامه دلالت واضح و آشکاردارد براینکه روس نمیتواند جزو اعضاء هئیت اتفاق مثلث بشود اگر چه هم بعضی اوقات شده باشد ، همان اتفاق مثلثی که در انگلستان سبب اصلی برائت ذمه انگلیسیها از معاهدهٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیس شده بود ۰

همه میدانند مملکت روسیه خطهٔ بسیار وسیعی است که یك بندر گاه

شاہزادہ عین الدولہ

(آخرین صدراعظم دورۂ سلطنت مظفرالدین شاہ متعلق بصفحہ ۱۹)

ندارد که در زمستان باز باشد ( یعنی تمام طرق بنادرش درزمستان بواسطهٔ یخ مسدود میشود ) ازیکطرف تمام بنادر [ بالتیك ] وی منجمد است ، و ازطرف دیگر [ ولادیوستك ] که درساحل دریای ژاپون واقعست بوجوه مذکوره بیحاصل ومسلوب المنفعه می باشد . در وسط مملکت هم بنادریکه درسواحل دریای سیاه واقعست ، بموجب معاهدهٔ راجعهٔ بمنع عبورجهازات جنگی از[ داردانلز] محدود وبسته است . درموقعیکه روسها [پرت آرتور] را گرفته بودند ازاین حیث فی الجمله سهولتی درامور شان واقع شده بود ، ولی بعدازآنکه ژاپونیها بندر مزبور راتسخیر نمودند ، روسها برای جبران اینکه نمیتوانند کشتیهای خودشان را در دریا های گرم ، سیر داده و برای مدت مدیدی درسال کشتیها یشان بواسطهٔ یخ محدود و محصوراست دوباره مجبور شدند که بهر وسیلهٔ باشد یك یاچند بندر درجاهای دیگر برای خود دست وپا کنند ، تا درتمام سال بتوانند جهازات جنگی خود را در هرنقطهٔ که بخواهند حرکت داده یالنگر بیندازند .

در خلیج فارس بنادر خوب ومتعدد میباشد و بعضی از آنها هم در منطقهٔ نفوذ بیطرف واقع شده است ، و خود خلیج هم هیچگاه یخ نخواهد بست .

چندین سال است که دولت آلمان محرمانه روسها را تحریك واغوا نموده که درمشرق وسطی پیشقدمی نمایند ، چنانچه اطریشرا به پیشقدمی در مشرق ادنی وفرانسه راهم درساحل دریای [ مدتیرانه ] به [ افریقا ] جری ساخت . غرض آلمان همیشه این بوده که آنها را در نقاط مختلفه مشغول و سرگرم نماید ، یعنی هم افواج وقوای نظامی وهم مالیه شان را ، در حالتیکه خودش بلا مانع و بلا رقیب ترقی نموده وبزرگترین دول [ اروپا ] گردید .

عقیدهٔ بعضیها این است که هنوز نقشه ومسلك سیاسی بیزمارك با کمال قوت جاری و در کار است ، و درهر پیشقدمی که روسها در [ آسیا ] نموده آلمان حمایت سری به آنها کرده و خواهد کرد ‌•

اگر فرض شود که در [ کانفرانس ] ( Conference ) ( مجلس مشورت ) [ پوتسدام ] اتفاق دوستانهٔ مختصری مطابق مواد ذیل واقع شده باشد نتیجه چه خواهد بود ؟ :-

اولاً روس با وجود اثر میلان عام معنوی معاهدهٔ ۱۹۰۷ روس و انگلیس تعهد کرده باشد که در صورتیکه آلمان دوچار جنگ انگلیس شود ، هیچگاه اقدامیکه باعث پریشانی آلمان شود ننماید •

ثانیاً آلمان هم نفوذ وغلبهٔ روس را درایران ( نه تنها درشمال ایران ) تسلیم نموده ، معناً و حقیقةً و بطرق دیگردولت روس را در اقداماتیکه بجهة پیشرفت و ازدیاد اقتدار خود می نماید حمایت کند •

ثالثاً دولتین متعاهدتین تعهد و اتفق نموده باشند در امتداد خط راه آهن بغداد تا خانقین سرحد ایران و عثمانی و اتصال آن خط را بخط دیگری که آلمان از خانقین تا همدان ( درایران ) خواهدکشید ، و از آنجا بطرف جنوب تا خرم آباد رفته واز وادی کارون گذشته تا اهواز و محمره که معناً خلیج فارس باشد برسد •

رابعاً روس تعهد کرده باشد که امتیازات لازمهٔ فوق را از ایران بگیرد ( ۱ ) •

در صورتیکه مواد مزبورهٔ فوق جزوفصول قرارداد ومعاهدهٔ سری [ پوتسدام ] باشد آیا برای دولت انگلیس مقرون بصرفه خواهد بود ؟

( ۱ ) پس از خرابی و انفصال مجلس در بیست و چهارم دسمبر ۱۹۱۱ کسی حق پرسش وسئوال از اقتدار و نفوذ روس نداشته واین مسئله محل شك و تردید نخواهد بود ‌•

در ملاقات بسیار مطبوعی که برحسب خواهش سرادواردگری در فوریهٔ گذشته در لندن با مشارالیه نمودم ، همین سئوال را از او کرده ، ولی بدیهی است که نمیتوانم جواب آنرا دراینجا ذکر نمایم . بخاطرم میرسد مسافرت لردهالدین (Lord Holdene) به [ برلن ] چند روز پس از تلاقی [ پوتسدم ] شاید راجع بهمین مذاکرات باشد .

اکنون مناسب است نتایج مشعشعی که از معاهدهٔ روس و انگلیس ناشی شده بسنجیم . امضاء معاهدهٔ مزبوره بلافاصله پس ازاتحاد انگلیس وفرانسه ، آلمان را بیدار وهوشیار گردانده وسبب معاهدهٔ [ پوتسدام ] شد . آنقسمت از معاهدهٔ [ پوتسدام ] که راجع به انگلیس است جمیع فوائد معنوی را که سرادواردگری از معاهدهٔ باروس درنظر داشت معدوم گردانید ، وفوائدغیر متساویه و بی‌تناسب تقسیم ایران را بمنطقه های نفوذ برای روس باقی گذارد ، روس فی الحقیقه قسمت و حصهٔ شیری ( یعنی حصهٔ بیشتر وپسرواد ) را برد . واز همه بدتر این است که روس اتحاد تازه تری باآلمان ( که همین یکدولت دراروپا باقی بود که روسها از او ملاحظه داشتند ) کرده است . درعوض آلمان هم به آن مناسبت همراهی ومساعدت مخصوص دیگری را باروسهـــا متعهد ومتقبل شده است ، که حمایت از مسلك « پیشقدمی روس در آسیا نماید » آیا در این حمایت مانعی برای دولت آلمان خواهد بود ؟ دولت انگلیس از این اتحاد نه فقط پریشان شده بلکهٔ بیمناك هم خواهد شد . معنیش اینست که خلیج فارس که لردکرزن درسنهٔ ۱۹۰۳ برای تحدید آن زحمات زیاد متحمل‌شد ، ازین ببعد منحصر ومحدود نخواهد بود ، یعنی‌از انحصار و اختصاص اولیه خارج میشود . لرد ممزی الیه دربیانات خود چنین میگوید :ـ موقع ما ( انگلیس ) در خلیج فارس علاوه برمعاهداتی

که کرده‌ایم مربوط بامور بسیاری است ٭ موقع استقرار نفوذ و بقاء اقتدار ونتیجهٔ زحمات صدساله گذشته وسرمایه که در آنجا صرف نموده‌ایم ، مقتضی بنای تجارت مسلّمه وساخلو داشتن فوج بحری در خلیج فارس ، و نیز نگاهداشتن غلبهٔ سیاسی در آنجا لازم است ٭ علاوه بر همهٔ اینها چون خلیج مزبور یکی از سرحدات بحری هندوستان بشمار است ، محافظت آن در واقع و نفس الامر ، محافظت استقلال وامنیت هندوستان میباشد ٭

معنی معاهدهٔ [ پوتسدام ] باین جرئت این‌است که تکمیل راه آهن بغداد وامتدادش بداخلهٔ ایران ، راه آهن کوتاه یاراه مختصری خواهدبود از مشرق بالمان ٭ ازاین اقدامات واضح میشود که چگونه آدمیزاد « یعنی خرسی که مثل آدم‌راه میرود » هنوز هم بکشیدن دائرهٔ اطراف هند و بالاخره بکشیدن ریسمان وحرکت دادن فنرآ ندام متوسل است ٭

یکی از نتائج نسایج پیچیده و درهم آن [ آنتریك ] این شد که روس دولتیرا برای اتحاد با خود انتخاب نمود که انگلیس نتواند جلوگیری از بازشدن راه خلیج فارس نموده ویااینکه دراین معامله اقـدام بجنگی کند ٭ اگر تنها روس بجهة تحصیل بندرگاهی در این خلیج ( باین منطقهٔ بحری انگلیس ) حمله کرده بود ، شاید منجر بجنگی میشد ، ولی نقشهٔ شوکت‌آلمان به بهانهٔ امتیاز راه آهن ایران ، انگلیس را بی‌پشت و پناه گذارده واورا عاجز نمود ٭ مگراینکه انگلیس بتواند دریك زمان باروس و « این خطر طیوطانی » ( Tutanie ) یعنی آلمان ، آمادهٔ جنگ شود ٭ همین خیال‌است که عوم‌انگلستان را بمرض حمله وارتعاش اعصاب مبتلا نموده ، دراین صورت [ جان بول ] ( Gohn Bull ) یعنی انگلیس جا دارد که ازناچاری ناله وفریاد کند : که ای‌برادر بی شرف !!

بواسطهٔ دلچسبی وپسندیدگی عامه ، فقرات ذیل را از تحریرات دولت هند که بوزیر هند دربیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ ( پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۱۷ ) راجع بمسلك انگلیس درایران نوشته ، منتخب کردهٔ و درج می نمایم *

[ شمله ] : بیست ویکم سپتامبر ۱۸۹۹ خواهشمندم که جنابعالی را مخاطب ساخته وبتوسط جنابعالی دولت ملکه معظمه را از میزان روابط دولت بریتانیه باایران . . . . *

فقرهٔ پنجم : اغراض اقدامات نظامی بریتانیهٔ اعظم درایران بواسطهٔ روابط ومناسباتیست که ایران با هندوستان دارد * چندی قبل از آنکه حدود وثغور هندوستان بدرجهٔ حالیه توسعه یابد ، یاقبل از آنکه دولت روس در آسیای وسطی دولت بزرگ مقتدری شده وبنقاط عدیدهٔ سرحدی هندوستان نزدیك یامتصل گردد ، قسمتی ازایران ( اگرچه درآنوقت ایران بهندوستان متصل نبود ) باعث اشکال بزرگی برای دولت انگلیس در هند شده بود * اوایل قرن حالیه ( یعنی قرن نوزدهم ) درزمانیکه طمع مملکت گیری فرانسه سبب اصلی خوف شده و میخواست بتوسط ایران رخنهٔ باقتدارانگلیس پیدا کند ، طرح تسخیرهند را ریخته بود * این خیال از آنوقت متدرجاً ومکرراً بظهور پیوست * اکنون که دولت بریتانیه اعظم حدود افغانستان را محدود ومعین وضمانت بقای آن را نموده است ، بملاحظهٔ اینکه حدود افغانستان تاصدها میل باحدود ایران پهلو به پهلو میرود و باین ملاحظه که مملکت ایران تاصدها میل به بلوچستان که درتحت محافظت انگلیس وتا درجهٔ وسیعی نظم امورانش بدست صاحب منصبان دولت هنداست متصل می باشد ، وباین جهة که دریائیکه سواحل جنوبی ایران را میشوید ، دریائی است که هم بسبب

نزدیکیش بدریای هند وهم بواسطهٔ نتیجهٔ کوششهای قرن گذشته ، اغراض و اثرات هند اهمیت و عظمت حاصل نموده است • ظاهر میشود که ایران بملاحظهٔ هند اهمیت نظامی حاصل کرده است • این اهمیت در صورتی خطرناك نخواهد بود که فقط تصور منافع آن ملك را بکنیم • لکن بدون شبهه هرگاه بخاطر می‌آوریم که ایران و افغانستان متصل می باشند به فشار روز افزون دولتیکه همیشه اغراضش در آسیا مخالف با اغراض ما بوده ، مخاطرهٔ سخت و بزرگی در پیش خواهد بود • و بهمین ملاحظه خلیج فارس دارد توجه ملل دیگر و باعتبار دیگر ملل همچشم ورقیب را جلب میکند •

آن فاتحین و ماهرین جنگ هندوستان که اکنون رسماً ( یعنی عقیده و پیش بینهاشان ) مرده اند ، این پیش بینی و پیش گوئی را کرده و دولت خودرا باین درجه متنبه ساخته‌اند ، ای کاش در قبرهای خودشان از تعبیراتیکه سرادواردگری درماه اوت گذشته بحسن خلقی تمام از مقاصد معاهدهٔ روس و انگلیس کرده متزلزل نشوند • در زمانیکه مقدمهٔ مراکش پیش آمده و اولین مرتبهٔبود که مذاکرهٔ استخدام ماژور استوکس بمیان آمده و مطرح مذاکر شده بود • وزارت خارجهٔ انگلیس متأسفانه ملتفت شد که نمی تواند در آن واحد بیشتر از یك خیال را بخاطر بگذراند • آن خیال سروش غیبی یاحکم رسمی قطعی لاریبی بود که بموقع اجرا گذارده شد ، که « از ایران منصرف شوید و اورا بحال خود گذارده و قوای خود را بطرف دریای آلمان معطوف ومصروف دارید » • روس اهمیت موقع را بزودی ملتفت شده و روزنامهای نیمرسمی پطرسبرگ به لاف وگزاف شروع و آن آلهٔ حساسهٔ دیپلوماسی ، مرام ومقصود خودرا درلندن بموقع تحصیل نمود •

یکی از نتائج آن مقصود این شد که از این بعد مملکت حاجزی میان قفقازیه و جنوب غربی هندوستان باقی نماند ، و دیگر آنکه بعد از این مانع و مخالفی در راه خشکی روس بهندوستان باقی نخواهد ماند ، و همچنین نظارت انگلیس درخلیج فارس در معرض خطر بسیار واقع خواهد شد .

نتیجهٔ دیگر این شد که هفتاد و دوملیون مسلمانان هندوستان که همیشه بین دولت هند انگلیس و هندوها بیطرف بوده بواسطهٔ حمله های روس وسایر ملل عیسوی اروپا بسلطنتهای اسلامی مراکش و طرابلس (عثمانی) و ایران وسکوت انگلیس که موجب رضایش دانسته اند ، در جوشش صادقانه و وفاداری ایشان نسبت بحکومت هند انگلیس ، نقصان فاحشی راه یافت . یکی از علماء بزرگ هند در مراسلهٔ که بیکی از صاحب منصبان محترم ومأمورین سابق انگلیس در هندوستان نوشته اظهار میدارد ، که بعد از معاملهٔ ایران مسلمانان هند مستعد شده اند که نمایندگان خودرا درکنگرهٔ هنود بفرستند ، واین اقدامی بودکه تاکنون انکار از آن نموده بودند ، ولی امور پلتیکی انگلیس در هندوستان از نتیجهٔ مغلوبیت ایران ابداً تخفیفی نیافته است (۱) .

در تمام عالم بشرف دولت انگلیس نقصان زیادی راه یافته و ملت انگلیس علناً اظهار بی اطمینانی می نمایند ، زیرا که بعد از این دولت

(۱) کنگره هنود : کانفرنس یا انجمنی است که سالی یکمرتبه در یکی ازشهر های بزرگ ومعروف هندوستان کهبالنسبه مرکزیت داشته باشد تشکیل می شود ، نمایند گان و [لیدر] های هنود یا هزارها نفوس دیگرجمع شده افعال واقدامات دولت انگلیس که بر خلاف مصالح عامه مسلمه نموده تنقید وبمظالم دولت مشارالیها پروتست می کنند ، تا اینکه بمرافعت و ملایمت مجبور شود ـ مترجم *

انگلیس نمیتواند خودرا حامی و طرفدار ضعفا بخواند •

در ترکی ( عثمانی ) هم نقصان اثرات اقدامات انگلیس ظاهر و واضح شده است ، و بواسطهٔ اقداماتیکه در این اواخر در معاملهٔ ایران کرده بمعاملات و تجارتش که عملاً بازارهای ایران را تااصفهان فرا گرفته بود نیز خسارت فاحشی وارد آمد •

اثرات این خسارات و نقصانات باصول جنگی دولت انگلیس بیشتر و بدتر خواهد بود • اکنون خصم موروثی انگلیس ( یعنی کسیکه خصومت انگلیس ارثاً باو رسیده ) با اطمینان تمام بطرف خلیج فارس پیش میرود ، و تا چند سال‌دیگر به آنجا خواهد رسید • دولت هند انگلیس برای اثبات لیاقت خود در محافظت خطّهٔ که جز و منطقهٔ نفوذ انگلیس‌است موقع و فرصت خواهد داشت ، همان قسمتی که لرد کیچنر (Lord Kitchener) تمام قطعات و حدودش را معین کرده بود ، و میتوان با قوای نظامی هندوستان بمحافظت آن خطه کامیاب و نائل شد • محافظت دولت هند جنوب ایران را از حمله قزاقها بسیار صعب و مشکل خواهد بود ، و شاید برای این کار مجبور بساخلو داشتن حقیقةً نیم ملیون ( پانصد هزار ) قشون انگلیسی درهند باشد ، بعوض خمس آن که الان موجود است • و بعبارت دیگر که چندان وقع و اهمیتی ( بنظر امور بین المللی ) ندارد این است که معاونت و امداد دولت انگلیس از روس ، برای پیشرفت مقاصد ناجایز و غیر قانونیش نسبت بازادی و استقلال ایران ، کاریست که از حیث اخلاق و انسانیت دور و بکلی خارج از تمدن می باشد • دولت انگلیس بکلی ترک کرده است عادات و مسلکهائی را که تاریخ باهل عالم نشانداده و همه از او متوقع بودند ، اگرچه عموم ملت انگلیس از خطایا و بی پروائی

سفارت عثمانی

های دولت خودشان بری‌ٔالذمه میباشند ، ولی این که تا ابدالدهر بتمدن ایشان باقی خواهد ماند .

شاید خود سرادواردگری هم اکنون معترف باشد که در سیاسیات مسلک مخصوصی اختیار کرده که نه بالذات پسندیده و ممدوح است و نه از حیث نتیجه . اگر فرضاً حالت حالیه آلمان را بسنجیم خواهیم دید که اگریکسال قبل ، شك در خوف دولت انگلیس ازخود داشت اکنون آن شك بکلی رفع شده (یعنی شکش مبدل بیقین شده است) اگرچه باعث سیاه بختی سرادواردگری آلمان بوده ولی باوجود اثرات و نتائج خطرناك مسلك مضر دیپلوماسیش ، همین خصومت هم باعث دوام و استقرار مشار الیه شده است .

آیا ممکن است سئوال شود که دولت انگلیس بچه تدبیر می‌توانست دست روس را از ایران کوتاه کرده باشد ؟ چون بریتانیه اعظم دولت بحری است جهازات جنگی او بر خلاف روس چه میتوانند کرد و در کجا میتوانید باو حمله نمایند ؟ مگر وقتیکه روس بخلیج فارس برسد . انگلیس نمیتواند مقابلهٔ مظفرانهٔ کامیابانهٔ با قشون روس در شمالی ایران بکند . دولت انگلیس به‌آن اعتباریکه اکثر دول بزرگ اروپا نظامی می باشند ، نظامی نیست . تمام قشون انگلیس نمیتوانند دفاع یا حمله بقشون زیادیکه روس میتواند از قفقازیه بفرستند بنمایند .

بهر حال از ما نحن فیه پردور و خارج نشویم ، دولت انگلیس با اینکه هنوز هم یکی از دول درجهٔ اول دنیا ( چنانچه همین قسم معروف و دولت روس هم چنین پنداشته است ) بشماراست ، درموقعیکه در ژویه گذشته آشکار شد که روس بواسطه مداخلهٔ در آزادی ایران که ( انگلیس وروس هردو متفقاً و منفرداً تعهد احترام آنرا نموده‌اند )

علناً نقض عهد و مخالفت آشکار بامعاهدهٔ ذات‌البین میکند ، حق بیّن
وتکلیف فرضی انگلیس این بود که برخلاف آن اقدامات ، اعتراض و
پروتست کرده و روس را متنبه نماید که معنی حقیقی آن اقدامات
ناسخ معاهدهٔ انگلیس و روس شناخته میشود . نتیجهٔ آن اعتراض
این میشد که اقلاً وفاداری انگلیس را نسبت یاران بتمام اهل عالم
ثابت و برقرار میداشت ، و شاید هم مانع از پیشروی بیشتر از این
روس میشد . ملتی که بخوشی خود و طیب خاطر معاهده را امضاء
میکند ، لازم است که احترام آن معاهده را رعایت نماید ، ودرصورت
ضرورت و لزوم ، با هر دولتیکه علناً در صدد مخالفت ونقض آن
عهد می باشد ، مخالفت و دفاع نماید . انصاف و مصلحت وقت
دراین بود که دولت انگلیس فی الجمله اظهار شرف و احساسات ملی
خود را نموده باشد . سر ادواردگری برای رفع مسؤلیت صریح
و سادهٔ خود در معاملهٔ استوکس و چندی بعد در قضیهٔ شعاع السلطنه
علناً افعال و اقدامات روس را مداهنه کرده و عقیدهٔ خود را اظهار
نمود که بشاهنشاهی و استقلال ایران هیچ نقصی نرسیده است .
چندی بعد مسلك عجیب تری اختیار کرد ، که انگلستان آزادی واستقلال
ایران را ضمانت نموده‌است . بهرحال مناسبست مضمون مسلم ذیل را
که یکی از اهالی بااطلاع انگلستان که از مسائل و سیاسیات [آسیا] اطلاع
کامل‌دارد ( یعنی لردکرزن ) ( Lord Curzon ) دربیست ودوم مارس
۱۹۱۱ ( بیستم ربیع‌الاول ۱۳۲۹ ) در مجلس اعیان در مباحثهٔ راجعهٔ بایران
اظهار داشت ، درج نمایم :ـ من یقین دارم که استقلال وآزادی‌ایران که
دولت علیحضرت در مقدمهٔ معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس ضمانت کرده
است ، هیچ‌حامی محکم و ثابتی غیراز دولت اعلیحضرت نخواهد داشت .

لردمارلی ( Lard Morley ) نماینده حزب [ لیبرال ] در آنجا حاضر بوده و هیچ ایراد و اعتراضی بصحت بیان مشارالیه نکرد • اعتذار و تعبیراتی که سرادوارد گری در تابستان گذشته از افعال و اقدامات روس نموده بحدی سخیف و بی معنی بود که باعث خجالت وشرمندگی ملت انگلیس گردیده و بروس و تمام اهل عالم ظاهر و مدلل گشت که حکومت [ لیبرال ] تاچه درجه از آلمان خائف میباشد • انمسلك عجیبی که دولت انگلیس اختیار نموده سبب می شود که بتوان سؤال ذیل را نمود ، که ملتیکه تاچند روزقبل ادعای حکمیت مسلمه درآکثر امورسیاسی [آسیا] و [اروپا] مینمود آیا بواسطهٔ چه امری تغییر علنی در عقیده ووضع‌سلوکش راه یافت ؟ آیا میتوان گفت جهازات وسربازهای چالاك بحری انگلیس قدرت و دل خود را باخته اند ؟ آیا نواقص قشون انگلیس بعد از فاش شدن اسرارهولناك جنگ [ افریقا ]ی جنوبی ، ثانیاً اصلاح وحقیقةً منظم شده ؟ هنوزهم دربسیاری ازنقاط طاعونی کرهٔ ارض [ مکروب ] وتخمهای انحطاط زمانهٔ وسطی و فوردارد • وظیفهٔ حکومت حالیه است که آنهارا در امکنهٔ خودشان معدوم سازد • و بر انگلستان لازم است که حقوق انسانیت وتمدن عالم را رعایت نموده وفرائض ذمهٔ خودرا اداء کند •

بدلائل فوق ظاهر و ثابت میشود که علت آن مآل بدبختانهٔ ایران نه از حیث استقلال و آزادیش بوده و نه نتیجهٔ اقدام بامر نامناسبی یاترك امر لازمی • تاریخ عالم علت اصلی انعدام آزادی ایران را در سنهٔ ۱۹۱۱ در [ پوتسدام ] ثبت وضبط نموده‌است • روس هم درصورتیکه از حمایت آلمان مطلع و مطمئن بود میتوانست قدری صبر نموده و آهسته تر پیشرفته منتظر موقع و وقت مناسبی باشد • معاهدهٔ انگلیس وروس تاجائیکه تعلق بتکالیف و وظائف روس داشت ، معنیً وحقیقةً

باطل شده ولاشهٔ سند کهنهٔ بیکاری گردید . روس مصمم بود که مسالك و مقاصد خود را که کراراً اظهار نموده ، یعنی نظارت وفرمانفرمائیش را در ایران و در « آبهائیکه سواحل ایران را می شوید » بموقع اجرا گذارد ، فقط منتظر موقع مناسبی بود که اقدامات عملی و جدّی خود را بکاربرد . کشمکشی که در ژویهٔ گذشته راجع بمعاملهٔ مراکش در اروپا واقع شد ، او را فرصتی داد که اقدامات ومقاصد (دیرینهٔ) خود را بموقع اجرا گذارد . دولت روس کاهل نبود که از آن انقلابات فایدهٔ نگیرد . از اینرو سرادواردگری مضطرب شده و علی‌الظاهر دفعةً همه چیز را فراموش کرد ، مگر چیزیکه بخاطر داشت فقط [ دریت نات ] های امپراطور آلمان بود . چون روس ازحقیقت امر ( یعنی خوف انگلیس از آلمان ) مطلع شد ، بازی ( ورق ) را برگردانید ، وقایعی که بعد از آن بین روس و ایران پیش آمد و منجر بخرابی دولت مشروطه دربیست وچهارم دسمبر ۱۹۱۱ ( دوم محرم ۱۳۳۰ ) شد ، فقط بهانهٔ بود که خود روس خلق و ایجاد کرده بود . و شاید هم حکمت جعل آن بهانه ها برای « رفع خجلت سرادواردگری از عموم اهالی انکلستان بود » .

روس اکنون ( یعنی از سی‌ام اپریل ۱۹۱۱ سلخ ربیع الآخر ۱۳۲۹ ) در ایران دولت و حکمران مقتدر و متنفذی است . امروز ایران بمنزلهٔ یك امارتی است . بهر درجه وحشیگری که باهل ایران سلوك کرده شود ، ذریعهٔ تعرض و وسیلهٔ پرسشی نیست . بیم روزانهٔ حبس و حلق آویز و شکنجه شدن قوهٔ است که روس بوسیلهٔ آن در ایران حکومت میکند . از حوادثی که بمملکت کسری دوچار ومصادف شده سکوت و بهت غم افزائی رخداد . و وجود مستشاران و

مستخدمین مالیهٔ امریکائی در طهران ، قضیهٔ تصادفی و اتفاقی بوده .
خرس قسمت دیگر حلوای لذیذ آسیا را بلعید .

در اوقات مختلفه سرادوارد گری قصور و الزامات چندی بمن نسبت داد ، مثل عدم حسن انتظام و تدبّر ، کوشش در تبدیل استخدام ایرانی به « انگلیسی » ، عدم تمکین ازشناختن ( استعمال لفظ ) دوایر نفوذ روس و انگلیس .

اگرچه مضامین مراسلات نیمرسمی که فی مابین من و وزیر مختار های روس و انگلیس دربارهٔ قضیه استوکس و استقراض چهار ملیون لیره و تادیهٔ قیمت اسلحهٔ که روس بایران فروخته بود و مواجب و حقوق بریگاد قزاق رد و بدل شده ، مایل بافشاء آن نبودم ، ولی بهترین جوابها از ایراد اولی همین فقره است ( در ضمیمه به ردیف ( د ) رجوع شود ) .

جواب فقرهٔ دوم مبنی است بذکر تفصیل ذیل :- در ازمنهٔ مختلفه سه نفر از رعایای دولت انگلیس را در خزانهٔ دولت ایران در طهران و اصفهان و شیراز مستخدم گردانیده بودم . این نکته مسلم است که من در صدد جلب و تحصیل مستخدمینی بودم که از طرق محاسبهٔ جدید و از زبان و رسوم ایران مسبوق ومطلع باشند . سه نفر ازاتباع انگلیس را پیدا کردم که میتوانستم ایشانرا برای مستخدمی خزانه قبول نمایم ، و بهمین ملاحظه دو نفر بلجیکی را هم مستخدم نمودم . اگر از رعایای روس هم کسانیکه دارای صفات و اطلاعات لازمه بوده پیش می‌آمدند ، آنها را هم بخوبی نیز قبول میکردم .
اتهام بی بنیاد سرادواردگری که فقط برای مراعات نکات پلتیکی بود ، مرا مجبور کرد که بملاحظهٔ صرفه وصلاح وقت ایران آن دو سه نفر

رعایای انگلیس را بانضمام مسیو لکفر ، ازخدمت خزانهٔ ایران منفصل نموده وفقط مستر جارجینو ( M. George new ) را که برحسب معاهدهٔ مصوبهٔ مجلس مستخدم شده بود ، باقی گذاردم •

فقرهٔ سوم هم از همه مهمل تر و ناجایز و بیجا تر میباشد • دولت ایران بعد از اعلان معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدولتین اطلاع داد که معاهدهٔ مزبوره را بهیچ سمتی نخواهد شناخت و خودرا پای بند آن نمیداند • مجلس از ابتداء اصرار داشت که نباید کاری بکنم که صراحةً یا کنایةً « منطقههای » نفوذ را بقسمی که مشهوراست دربارهٔ ایران بشناسم •

من هم ازهمان ابتداء تعهد نموده بودم که این امررا تسلیم نکنم ارتکاب همچو امری ( قبول نمودن استعمال لفظ منطقههای نفود ) نقض عهد با دولتی میشد که مرا مستخدم نموده و خیانت و بیوفائی بود نسبت باطمینانی که بمن اظهار کرده بودند • سبب اصلی خصومت و مخالفت روس در پیشرفت مشاغل من ، همین انکار از آن کار بود ، در صورتیکه در ترغیب بلجیکیها به آن امر کامیاب شده بود •

باوجود همهٔ آن مخالفتها ، بطرق ممکنه کوشش مینمودم که احترام جمیع حقوق حقه و منافع جایز اتباع اجانب را در ایران رعایت نمایم • سعی نمودم که از آندو سفارت تحقیق کرده و بدانم که « فوائد واغراض مخصوصهٔ ایشان » درایران که خودشان خیال میکردند چه می باشد ، یعنی معنی عبارت معاهدهٔ انگلیس و روس را چه قسم استنباط کرده و فهمیده اند ؟ •

چنانچه آن مضمون نگار نکته چین ونقاد معروف پلتیکی یعنی دکتر ویلسن ( Doctor Wilson ) بعبارت لطیفی دریکی از [ ارتیکلی ] ها بخود

دربارهٔ معاهدهٔ [پوتسدام] مضمون ذیل را می‌نویسد :-

اگر کسی بخواهد عقیده‌اش نسبت بحکومتهای اجنبیه ثابت وبرقرار بماند ، باید همیشه دربارهٔ ایشان بدگمان‌باشد ، زیرا که زبان سیاسی که آنها استعمال میکنند برای این ایجاد نشده که خیالات مستعملین را کشف نماید ، و هیچ گیاهی هم در فهمیدن معانی عبارات آن بما کمك نخواهد نمود .

گویا این تأویل ناپسندیکه سرادوارد گری برحسب خواهش روس در تابستان ۱۹۱۱ از عبارت بسیار ساده ومواد واضحهٔ معاهدهٔ انگلیس وروس نمود ، قبل از وقت در خاطر آن چاز نویس خطور کرده بود .

و اما حصهٔ راجعهٔ بخودم : درموقعیکه معاهدهٔ مربوره بین انگلیس وروس مرتب و ممضاء شده بود ، من هیچ یك از وسائل ممکنه را ترك وفروگذار نکردم که حقیقت « معنی و مقصود ایشان را بفهم که چه بوده است » .

درنطقی که دربیست و نهم ژانویه ۱۹۱۲ ( هشتم صفر ۱۳۳۰ ) در تحت حمایت [ کمیتی ] ( انجمن ) ایرانیان درلندن نمودم ، فقرات ذیل‌را بیان کردم :- اگرچه در این موقع قصد نداشتم که در این موضوع بحث و گفتگو نمایم ، لکن برای دفاع از اتهام بقصوریکه نسبت بمن داده شده میگویم ، اعم از اینکه نسبتهای مزبوره بجا یا صرف اتهام بوده و یااینکه در مباحثات راجعهٔ بایران من بحق یا بباطل بوده‌ام ، از همهٔ اینها گذشته این مسلم است که از آن زیرکی مخصوصیکه ملتفت بشوم که مقصود از عبارات آن معاهده برخلاف معانی است که ازآنها استنباط میشود ، من عاری بوده ونمیدانستم که معاهدات دپلوماتی بعضی اوقات دستور العملهای سری ( مفتاح رمز ) دارد که باید بدان وسیله کشف ومعلوم شود . پس اگر این فرض صحیح باشد

باید در این معامله به بیعلمی خود اعتراف کنم • دولی که توقع داشتند که از معاهدات موثقه آنان معانی استنباط کنم که از عبارات مستعمله آن مستفاد نمیشد ، پس بر آنها لازم بود که از رموز معهوده بین خودشان وازطرز تعبیراتیکه کرده اند مرا مطلع نمایند ، ولی چنین نکردند •
پس ازز مان کمی مابین من و وزیر مختاران انگلیس و روس طرح دوستی واقع شد ، و بملاحظه اینکه مردمان باشرف ووجدان ودارای خیالات عالیه عدالت خواهی بودند ، رعایت احترام ایشان را مینمودم • دراین معامله چیزی بیش ازین نمیتوانم بگویم که از زمان ورود بایران تاوقتیکه ازآنجا خارج شدم ، یك کلمهٔ نامناسب یا مباحثهٔ نامطبوعی بین من وایشان واقع نشده وهیچگاه مخالفت سختی هم بینمان پیش نیامده غیرازین هیچ امری بین ما واقع نشد • ایشان در طهران وزراء مختار بودند ، در مباحثهٔ باوزیر مختار ها واخذ نتیجه اگر اقدام بامری خارج ازمآل اندیشی کرده بودم ، باید خودرا مقصر بدانم ، واگر در پیش آمد اموریکه در آنزمان درایران شده ویا واقع شدنی بود ، ازطرف من بی‌احتیاطی سرزده‌بود ، تمام اهل عالم یااقلاً اتباع همان دولی‌که در آن پیش آمدها شریك بودند ، مطلع شده و دراینصورت هم خودرا مقصر بدانم •
پس از آنکه بانمایندگان منتخبهٔ ایران مشورت نمودم که کشته شدن خودرا در معبر تنگ تاریکی بر وقوع آن امر در ملاء عام ترجیح میدهند ؟ وایشان هم شق ثانی را پسندیده واختیار نمودند ، کردم آنچه را که کردم •
آن روزنامهٔ مشهور که زبان و آلة معروف اجراء مقاصد وزارت خارجهٔ انگلیس است ، یعنی تمس لندن ، درلوائح متعدده ازمن تنقید نمود • مخصوصاً در یکی از آن لوائح که دو روز بعد از آن نطق درج کرده ونوشته بود که من متوقع بوده‌ام تدابیریکه برای نظم وترتیب مالیه ایران
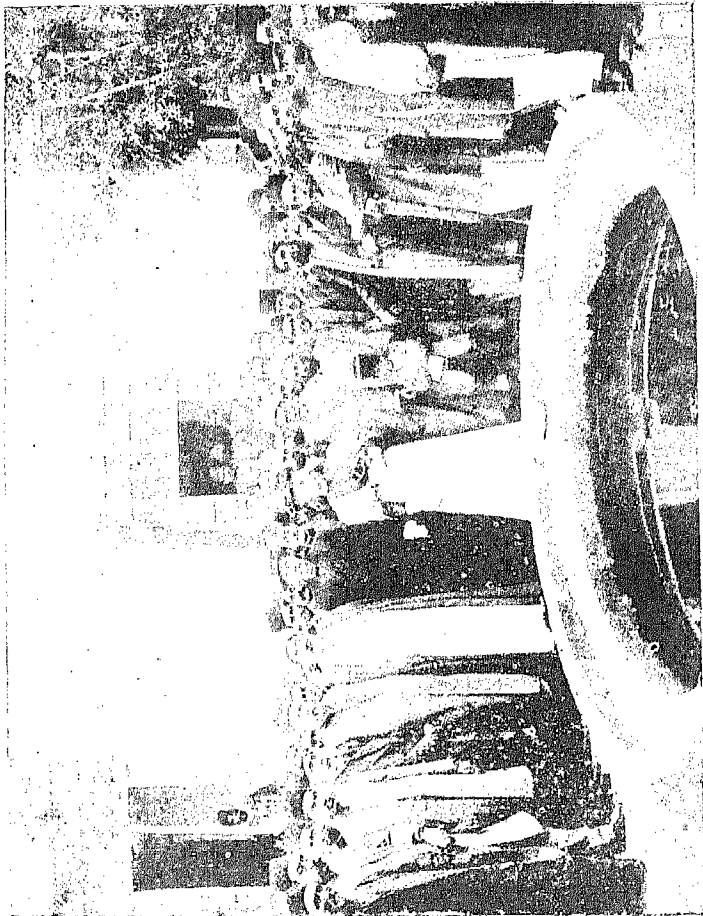
—(«مستر رسل وزیر مختار امریکا»)—

درمجمع ادب کلوپ حزب جلیل دیموکرات وحاجی
شیخ الرئیس و بعضی از مشاهیر اعضا آن انجمن

۳۰۶

وضع وجرا داشته بودم انگلیس وروس بطور یقین و اطمینان قبول کرده وبه پذیرند « بدون ملاحظهٔ صرفهٔ حال ورعایت فوائد خود » .

معنی سادهٔ این تنقید اینست که درتدابیر وقانون مالیهٔ که وضع نموده واجراء داشته بودم چیزی بوده که ضرری بمنافع انگلیس یا باغراض روس دراین داشته ویا خواهد داشت . یکی دو روز بعد ، از آن روزنامهٔ نامی توانستم خواهش نمایم که توضیح دهد که کدام یکی از تدابیر مالیه که تقدیم نموده بودم ، بکدام صرفه و اغراض انگلیس وروس ضرر رسانیده ویاخواهد رسانید ؟ تاعموم مردم از روی تحقیق بدانند . ولی تاکنون هیچیك از آن اغراض را معیّن نکرده است . از سکوت تمس یکی از دوشق را میتوان تصوّر نمود : یکی آنکه هیچ اغراض ومنافعی در بین نبوده که ازقانون وتدابیر من متضرّر شده باشد . دیگر آنکه اگر بالفرض اغراضیهم دربین بوده از آن قبیل است که افشایش ممکن نیست . حقیقت واقع اینست که هیچ عبارت یا کلمهٔ درقانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱ مالیهٔ ایران نبوده که ضرر ونقصانی با غراض جائزه و حقهٔ هیچ یك ازدول اجنبیه رسانیده ویا برساند ، بلکه بالعکس از وضع واجراء آن قانون بدون شبهه فوائد واغراض حقهٔ دولتین انگلیس و روس یا دولت خارجهٔ دیگر که باسلطنت ایران رابطه داشتند محفوظ شده وصرفه وصلاح حال آنان منوط ومربوط بود .

بهر حال روزنامهٔ مزبور فقط پرتو و انعکاس خیالات مدیر آنست چنانچه اثبات اینمسئله از جملهٔ مندرجهٔ ذیل که از [ آرتیکل ] های آن روزنامه است بخوبی ثابت و واضح میشود :ـ « این امر هرگز بخاطر او ( یعنی من ) خطور نکرد تاوقتیکه ملتفت شد که نظارت دلبخواه سختش در امور مالیهٔ شاید ناپسند وغیر مطلوب دولی باشد که درایران اغراض

مخصوصه دارند » . مکرر این مسئله در پیش چشم من مجسم شده وبنظر من جلوه نمود ، که آیا آن اغراض مخصوصهٔ که مکرر ذکر شده وهرگز مشخص نخواهد شد کدام است ؟ ودر غیر از عبارت معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس در کجا توضیح شده است ؟ . این ( ابهام و وعدم وضوح وسکوت تمس ) مارا به نکتهٔ اصلی که محل بحث میباشد موصل است ، و آن این است که آیا حقیقةً مفاد قانونیکه از طرف من مجرا شده بود ویا شرایط وجزئیاتش با معاهدهٔ مزبوره منافاتی داشته ویا باصطلاح طبقهٔ مخصوصی ازدپلوماتها منشاء اصلی عهد نامه را نقض کرده است ؟ واگر هم مسلم بداریم که همچو مقاصد و اغراضی از معنی صریح وعبارت سادهٔ آن عهد نامه مستنبط میشود ، پس دولت ایران ویا هریك از صاحب منصبان و مأمورینش ، چه بومی وچه بیگانه ، بهدایت کدام روشنائی میتوانستند آنرا استنباط نمایند ، ولی تاحدیکه خودم میتوانم تصور نمایم همین قدر میتوانم بگویم که پس از چندین مرتبه که آن عهد نامه را باحتیاط ودقت تمام خوانده وکتابهای آبی عصر حاصر آنزمان وزارت خارجه را راجع باین مبحث مطالعه نمودم ، فقط یك مأخذ اطلاعی راجع بمعنی حقیقی آن عهد نامه بدست آوردم که برای آتیهٔ ملت ایران خیلی اهمیت دارد ، و آن سواد مرسلهٔ است که پروفسوربرون درصفحهٔ ۱۹۰ کتاب با شکوه خود که در شرح وقایع [ روالسیون ] ایران از سنهٔ ۱۹۰۵ تا سنهٔ ۱۹۰۹ نوشته درج است . سواد مزبورسواد مراسلهٔ است که سرسی‌سیل اسپرینگ ریس وزیرمختارانگلیس مقیم‌طهران پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ ( بیست وششم رجب ۱۳۲۵ ) بوزارتخارجهٔ ایران نوشته بود .

تا درجهٔ که من فهمیدم ، این‌مراسله مراسلهٔ بسیارمهم معظم ومطلوبی است که درآن زمان نوشته شده وتا کنون هم یگانه توضیح رسمی

مشروحی ، از غرض و مقصد اصلی معاهدهٔ انگلیس و روس میباشد ۰
( ترجمهٔ مراسلهٔ مزبوره درمقدمه گذشت ) چون آنمراسله درکتاب معتبری
مثل کتاب پروفسر برون درج شده ، عموم مردم آنرا محل اعتماد دانسته
وشاید هم فرض بکنند که مقصود حقیقی دولتین از انعقاد آن معاهدهٔ
راجعهٔ بایران که چند روز قبل از آن امضاء شده بود ، همان « اغراضی »
است که از ظاهر آن مستفاد میشود ۰ ولی چیزیکه صحیح است این
است که سواد آنمراسله را در کتاب آبی وزارت خارجهٔ انگلیس نیافتم
وچیزیکه محل شبهه و تردید نیست ، این است که پس از آنکه مراسلهٔ
سرسی‌سیل اسپرنیگ ریس را بدقت و احتیاط تمام ملاحظه نمودم حقیقةً
تاحد وسیعی بمن اطمینان وایقان داد که اغراض حقیقی آندو دولت در
ایران ، همان مفادیست که طبعاً وبالصراحه از عبارات خود آن معاهده
ظاهر میشود ، نه اغراض بعیدهٔ غیرمکشوفهٔ ( نیش غولی ) دیگر ۰

در ژانویه ۱۹۱۱ یعنی قبل از آنکه ازممالك متحدهٔ امریکا بایران
مسافرت نمایم ، همین قدر بدرجهٔ لیاقت خود توانستم بواسطهٔ آن توضیح
مفصل رسمانه از مقصد و غرض اصلی عهد نامهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس
ومتعاهدین مشهور آن ، اطلاع حاصل نمایم ، با وجود سعی وکوششهائیکه
با نیت و قلب صاف خود نمودم که از کلیهٔ اوضاع پلتیکی ایران مطلع
شوم ، چندین مرتبه مرا ملزم ومقصر نمودند ، که بواسطهٔ خطای در
عجله ، خودرا دوچار موقع نازك ومشکلات گردانیده وسعی نکردم که
کما هی اهمیت موقع را بشناسم ، ویا اینکه از مقصد اصلی معاهدهٔ انگلیس
و روس مطلع نبوده و عمداً تجاهل نموده ام ۰ باری باین نمونه و
از این قبیل بیانات بسیار معتبر در مجلس عمومی انگلستان بمن نسبت
داده بودند ۰

با وجود همهٔ این اعتراضات ، چهاردهم دسمبر ۱۹۱۱ ( بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹ ) وزیر خارجهٔ انگلستان در جواب سؤالیکه یکی از وکلاء پارلمنت نموده بود ، اظهار داشت که ازمراسلهٔ مذکوره که سرسیسل اسپرنگ ریس بدولت ایران نوشته ، بکلی بی اطلاع بوده ، و ابداً ندیده است ! درصورتیکه چند دقیقهٔ قبلش همان وکیل قسمتی ازعبارت آن را خوانده بود . روزبعد یکی ازوکلاء [ پارلمنت ] مکتوبی بوزیر خارجه فرستاد بانضمام یکقطعه عکس اصل آن مراسله که سرسیسل اسپرنگ ریس بفارسی نوشته ودرپنجم سپتامبر ۱۹۰۷ ( بیست وششم رجب ۱۳۲۵ ) بوزارت خارجهٔ ایران فرستاده بود . وزارت خارجه تقریباً بدین مضمون جواب داد که وزارت خارجهٔ انگلیس ابداً ازاین مراسله اطلاع نداشته ونداارد . شش هفته بعد ازآن تاریخ یعنی اول فوریهٔ ۱۹۱۲ ( یازدهم صفر ۱۳۳۰ ) همان وزارتخارجه بهمان وکیل نوشته واظهار داشت که مضمون انگلیسی مراسلهٔ سر سیسل اسپرنگ ریس اکنون بوزارت خارجه رسیده وترجمهٔ آن را که پروفسر برون بانگلیسی نوشته و در کتابش درج است بکلی صحیح و مطابق با اصل میباشد (۱) ! .

وقتیکه اعضاء وزارتخارجهٔ انگلیس مشغول بترتیب اتهام من بودند که ازمقصد اصلی معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس بی خبر می باشم ، از چند ماه قبلش ازخیال آن اظهار رسمانهٔ مهم دولتین انگلیس و روس که وزیر مختار دولت انگلیس مشغول بترتیب مقدماتش بود . مسبوق ومطلع بودم . درموقعیکه صاحب منصبان وزارت خارجهٔ انگلیس مرا به بی علمی وغفلت ، متهم نموده بودند ، درهمانوقت خودشان ازوجود همچو

(۱) لظایر این بی پروائی و بی احتیاطی آشکار یا غفلت عمدی رسمانهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس در معامله استوکس هم واقع شد *

مراسلهٔ معتبریکه حال بنظرشان رسیده غافل بودند ۰ اعضاء ادارهٔ دولتیکه درامورمهم وسیاسیات دقیق خود ، بدین قسم سهو وخطا نسبت بخود روا دانسته و باین نمونه اقدام بامورمعظم نمایند ، آیا ممکنست که بهمیندرجه ازحقیقت وقایعیکه درزمان اشتغال من بنظم وترتیب امورمالیهٔ ایران اتفاق افتاد ، بی اطلاع باشند ؟ حقیقةً این ادارهٔ دولت انگلیس درمساعدت واتفاق فوری با خواهشهای دولتروس درعزل وانفصال من ازشغل خزانه داری کل ، هیچ نکتهٔ را پس و پیش ننموده و از خود تصرّفی نکرد ۰

انگلیس وروس راضی نبوده وتاکنون هم راضی نمیباشند که مقصد واغراض متناسبهٔ خودرا درایران معین نمایند ، آیا آن اغراض چه میباشد که بایشان حق واجازه داده است که نظم دولت ایران یا یکی ازمأمورینش را در امور داخلی حقیقی مملکتشان تصویب و یا بقوّهٔ جبریه از امری که مخالف با خیالاتشان باشد منع نمایند ؟ هرگزممکن نخواهد بود که اینگونه تصرفات ومداخلات را بغیر ازحکومت وفرمانفرمائی ایشان یاامارت فرض کردن سلطنت ایران ، بچیز دیگر تعبیر و حمل نمود ، والّا این اقدامات چگونه با مقدمهٔ عهدنامهٔ انگلیس وروس یا توضیح رسمیکه مسترسیسل اسپرنك ریس از آنعهدنامه نموده است ، موافقت خواهد داشت ۰

دربیان اقدامات وطن پرستانهٔ مأمورین دولت انگلیس راجع بامور جدید ایران همین قدر کافی است که هیچ خیالی واضح تر و بیشتر از چند آرتیکل روزنامهٔ [ نشن ] ( Nation ) ملی دیده نشد ، این روزنامه اگر چه تمام عظمت واعتبار نیمرسمی تمس را دارا نیست ، ولی بملاحظهٔ اینکه روزنامه [ لیبرال ] است از حیث عبارت دارای مقام رفیعی است ۰ ( دوفقره از آن آرتیکل ها درضمیمه ردیف حرف ( و ) مندرج است ) ۰

# باب یازدهم

—:o:—

طریقهٔ وصول مالیات در ایران ، نقشهٔ خود برای اصلاح و نظم امور مالیه ، ترقیات ممکنه و تکمیل راه آهن ، ثروت طبیعی و منبع اصلی ثروت ۰

امروزه طریقهٔ وصول مالیات درایران بهمان سبك و وتیرهٔ از منه سالفهٔ انجیلی میباشد ۰ اصل مأخذ و بنیاد مالیات اراضی مزروعی عشر حاصل آن میباشد ۰ تمام مالیات نقدی نیست ، بلکه قسمت عمدهٔ آن جنسی است ، یعنی دولت در عوض عشر مالیاتی خود از رعایا وملاکین ، اجناس را از قبیل گندم وجو وکاه وپنبه و برنج وسایر محصولات زراعتی قبول میکند ۰ ازاین طریقهٔ مندرسه اشکال بزرگی درضبط محاسبات مالیات بلوکات وقصبات ودهات تولید گردیده و دولت بکلی از مأخذ کل صحیح مالیات هر محل ، که در عرض سال چه باید وصول شود ؟ بی اطلاع صرف میشود ۰ علاوه براین وقتیکه دولت مالیات جنسی محلیرا بتوسط صدها پیشکاران مالیه و محصلین دیوانی وصول نمود ، رسم است که باید خود دولت و سائل حمل و نقل آن اجناس را به انبارهای مراکز مخصوصه فراهم بیاورد ۰ و بعد از آنکه آن اجناس را ذخیره نمود تبدیل بنقد کرده ( یعنی میفروشد ) و یا بمصرف مخارج جنسی دولتی میرساند ۰

در ایران هیچگاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت که بشود اطلاع کاملی ولو غیر صحیح هم باشد از مأخذ کل عایدات داخلی حاصل نموده

ودولت بتواند بر آن اعتماد نماید • ایران برای سهولت وصول مالیات بهفده یاهیجده ولایت وایالت منقسم است و درهر یکی از آن حصص شهر یا قصبهٔ بزرگیست که مرکز حکومتی آنولایت بشمار است • مثلا ایالت آذربایجان که خطهٔ بسیار معظم و زرخیزترین قطعات آن مملکت است معروف بود که مالیات نقدی و جنسی سالانهٔ آن صفحه که بحکومت مرکزی یعنی باداره مالیهٔ طهران می پردازد ، موازی یك ملیون تومان که معادل با نهصد هزار [ دالر ] است میباشد • درزمان استخدام در ایرانم در آن ایالت یعنی در شهر تبریز که مقر حکومت ایالت مزبور ودوم شهر معظم مملکت بشمار است ، یکنفر پیشکار مالیه بود • آن ایالات بقسمت و قطعات کوچکی منقسم میشود که در هر یك از آنها یك نایب پیشکار ( مأمور مالیه جزء ) میباشد ، وهر یکی از آن قطعات هم نسبت بوسعتش بقسمتهای کوچکتر منقسم و در هر یك یکنفر مأمور مالیه میباشد • مالیات آن حصص و قطعات کوچك صنف سوم بتوسط کدخدایان محلی آن قصبات و دهات وصول میشد • مثلاً وظیفهٔ پیشکار یا رئیس مالیهٔ تبریز منحصربا ین بود که هر ساله مبلغ معینی نقد و مقدار مشخصی جنس از قبیل گندم و جو و کاه و سایر اجناس مالیاتی جمع کرده و بطور امانت برای ریاست مالیهٔ طهران نگاهدارد • ریاست مرکزی از مأخذ و محلهائیکه باید مالیات وصول شود اطلاع کاملی نداشت ، بجز تصوّر موهومیکه در اذهان مستوفیان یعنی محاسبین دولتی طهران بود • ایشان مسبوق بودند که مثلا چه مبلغ از کدام حصهٔ ازفلان ایالت باید وصول شود • روابط رئیس مرکزی در طهران با مالیات دهندگان آذربایجان بتوسط همان پیشکار مالیهٔ تبریز بود ، و پیشکار میدانست که از مأمور مالیهٔ

هر قسمتی چه قدر نقد و جنس باید وصول شود ، ولی خود آن پیشکار هم از مأخذ و محلهائیکه مأمورین جزء مالیات وصول میکردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت . مثلاً پیشکار مالیهٔ تبریز دفتری برای خود داشت که آن را کتابچه یا دستور العمل می نامیدند ، و هر مأمور جزئی هم تاوقتیکه مأموربود کتابچهٔ مخصوصی راجع بمیزان مالیات ابواب جمعی خود داشت . آن کتابچها بوضع مخصوص ایران بر پارچهای کاغذ کوچك وبدون جلد نوشته شده بود ، که بسهولت آنها را میتوان در جیب حمل نمود . آن کتابچه (فرد) هارا بشکل مخصوصی نوشته که مشکل بلکه محال بود که هر ایرانی هم آن را بفهمد .

ازنسلها و ازمنهٔ سالفه مردمانی درایران میباشند که آنها را مستوفی میخوانند ، پیشه وشغل اکثر آنها ارثی است که از پدر به پسر رسیده است . آنها از وضع این کتابچها مسبوق واز طریقه پیچیده ودرهمی که مالیات هرمحل بوسیلهٔ آن حساب یا وصول میشد مطلع بودند . هر یکی ازپیشکاران یا مأمورین جزء کتابچهای مالیاتی نقاط ابوابجمعی خود شان را ملك طلق خود میدانست ، نه متعلق بدولت . اگر کسی میخواست از تفصیل آن کتابچها مسبوق شود ، یا بداند که مالیات هر محل چقدر وصول شده و چقدر آن را برای خود ذخیره وپس نهاد نموده‌اند ، مستوفیان مزبور متغیر وغضبناك میشدند . وقتیکه وارد طهران شدم دروزارت مالیه شعبهٔ دیدم موسوم بدفتر استیفای بزرگ ( محاسبی کل ) ، درآنجا هفت یاهشت نفر مستخدمین محترم بودند که بهریکی از ایشان محاسبات مالیه یك یا دو ولایت وایالات سپرده شده بود ، شغل ایشان منحصر بود باینکه مواظب پیشکاران و مأمورین مالیه قسمت ابوابجمعی
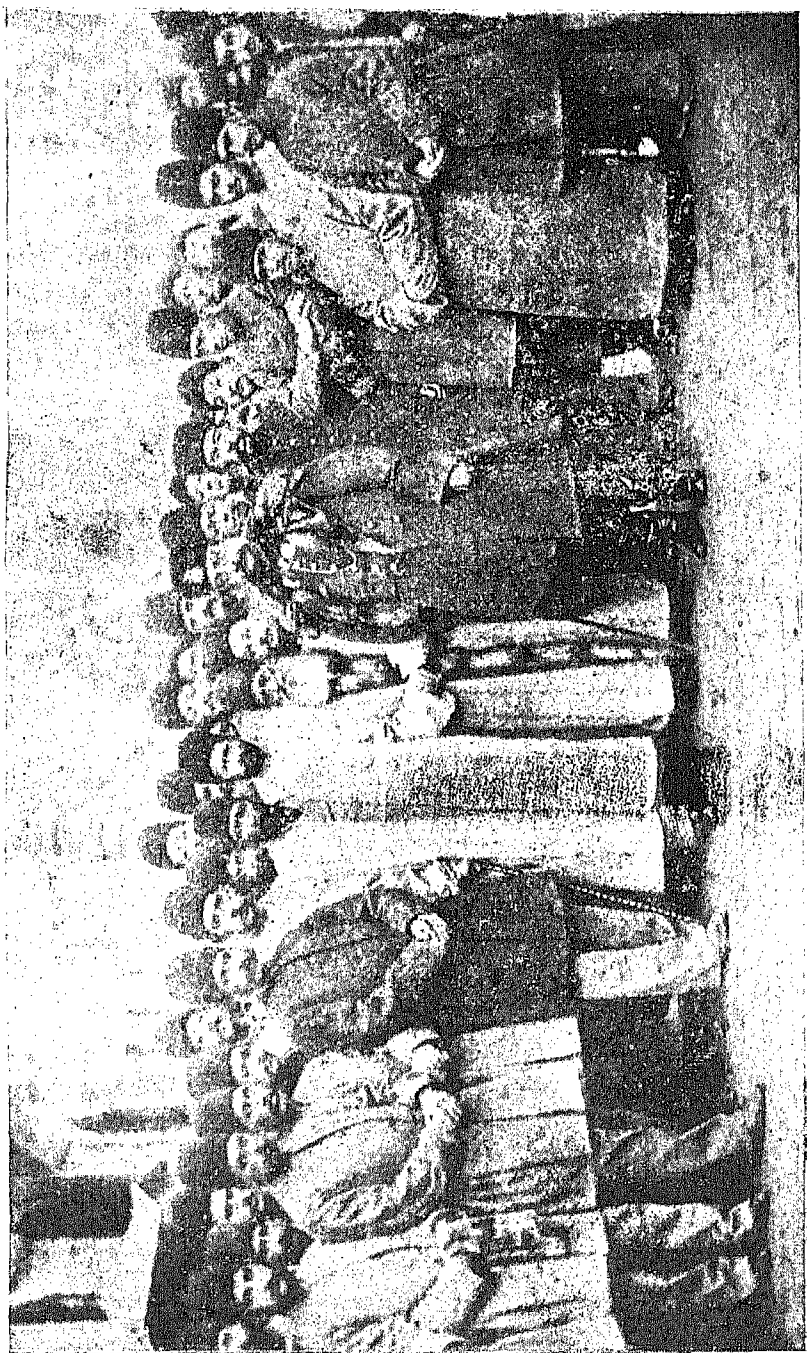
ناصرالدین شاه وندماء ودرباریان مشهور آن زمان

خودشان باشند که ایشان از فرائض خود غفلت نورزیده و نقودیرا که ریاست مرکزی منتظر وتوقع وصولش بود وصول نموده و بحساب ریاست کل بیاورند . آنصاحبمنصبان محترم بواسطهٔ اطلاع مخصوصیکه ازطریقهٔ پیچیدهٔ مالیات مملکت دارا بودند ، بالنسبه بسایرین درخدمت مرجوعه شان دوامی داشتند . از اوّل وهله ، ورود مارا که راههای مداخل بیغل وغشئشانرا تهدید میکرد مخل با تقلبات وحیله های خود می پنداشتند . مواجب ایشان بالنسبه به مسئولیتشان بسیار کم بود ، مستوفی که در طهران بیشتر ازهمه مواجب داشت ماهی یکصد وسی وپنج [ دالر ] ( صد وپنجاه تومان ) میگرفت . اگر بگویم ثروت ودولتیکه هریك ازایشان درظرف چند سال جمع وذخیره کرده بودند پس‌انداز مواجبشان نبوده از حقیقت پر دور نخواهیم بود . سلوکشان بامن گستاخانه وجسورانه بوده واز دادن هرقسم اطلاعی ازخدمات خود بکلی تحاشی وامتناع داشتند . ازهمانروزیکه قانون سیزدهم ژون ، امضاء وتصویب شد ، ایشانرا از آن نظارت اسمی که درافعال واعمال پیشکاران مالیه تمام مملکت داشتند خلع ومنفصل نمودم ، وبه پیشکاران ولایات بتوسط تلگرافهای متحدالمآل که بامضاء رئیس الوزراء وکابینه بود ، عزل آن مدیر هارا اطلاع داده و مستقیماً برایشان دستورالعمل فرستادم ، که کلیه پیشکاران باید طرف راپورت ومحاسبه ومسئولیت خودرا ادارهٔ خزانهٔ تازه تشکیل شده شناخته وازمرکز کسب تکالیف نمایند . آنمستوفی ومدیران محترم را باین قسم بحال خودشان واگذاردم که با کتابچه وفردهای خویش بازی کرده ودر خطایای خود دقت وتأمل نمایند . اگرچه بسیاری از شعب و دوائر مالیه بواسطهٔ خلع ایشان معطل وبیکارشده بود ، ولی مدیران مشارالیهم را بکلی ازمالیه خارج ننموده وبه آنها اجازه داده بودم که درهمانجا بمانند تا براه

راست مایل شده وازخیالات کج ومعوج خود منصرف شوند • نقشهٔ عمومی برای تجدید وترتیب عاجل مالیات حصص وقطعات درنظر داشتم که مأخذمعینی بدست آورده وقانون سادهٔ مالیاتی داخلی ترتیب داده بمجلس تقدیم نمایم • هنوز دراین رشته اقدام صحیحی ننموده بودم که ورود شاه مخلوع وتدارکات نظامی چهار ماهه وپریشانی اموریکه ازنتیجهٔ آن مسلسلاً بظهور پیوست ووقوع وقایع سیاسی که منتهی بمراجعتم از ایران شد ، بمعرض وقوع آمد •

مسلم است که ریاست مرکزی مالیه ایران ازمالیاتی که باید وصول شود ومقدارمتناسبه وتقسیم معتدلانهٔ بین رعایا اطلاع درستی نداشت • برای پیشکاران مالیه هیچ چیز آسانتر از این نبود که بگویند ( چنانچه پیشکار مالیه تبریز در تمام مدت اقامتم در طهران همیشه میگفت ) که بسبب اغتشاش واضطراب حالت ولایات وایالات غیر ممکن است که مالیات وصول شود • وبواسطهٔ این عذر از تأدیه مبلغ مالیات تسامح میورزیدند • ریاست مرکزیهم با اینکه بی حقیقتی آن بهانه هارا بخوبی ملتفت شده و میدانست که قسمتی ازمالیات اقلاً وصول شده ، چارهٔ بغیرازاین نداشت که ایشان را عزل یا حبس نموده ویا معاذیرشان را بپذیرد •

خیال من این بود که بتدریج از ولایات معظم شروع نموده ودرمرکز هریك خزانهٔ جزئی در تحت ریاست یکنفر مأمور امریکائی یا اروپائی تشکیل نمایم • ودرهر ولایتی یکنفر ناظر ( مفتش ) سیار اروپائی بمصاحبت چند نفر اجزاء ایرانی ویك صاحبمنصب اروپائی بسرکردگی عدهٔ ژاندارمه خزانه معین کنم که خزانه دار جزء آنولایت را در وصول مالیات امداد ومعاونت نمایند ، و خزانه داران جزء علاوه بر وصول مالیات از محل وتأدیهٔ آن بخزانه دار کل ، ازمأخذ وممرهای مختلفه مالیات ولایات ونقاط

ابوابجمعیشان و تخمین کلیهٔ نفوس و محصولات وصنایع بالفعلی و بالقوّهٔ آن محل ، اطلاع کامل حاصل نمایند ، و درصورت امکان کتابچه و دستورالعملها ئیکه درضبط و تصرّف مأمورین جزء بوده ، برای پایه وبنیاد نظم عمومی کلی بجهة تعیین میزان لازمهٔ مالیه ، بدست بیاورند • شاید برای این کار یکی دوسال وقت لازم بود • ولی تادرجهٔ که متعلق بایران بود • هیچ مانع مشکلی درتکمیل این نقشه بخاطرم نمیرسید •

یکی از نواقص بزرگی که در طریقهٔ وصول مالیات بود این بود ، که غالب آن کتابچها کهنه وقدیمی و ازیك نسل قبل مرتب شده بود • ( یعنی مناسبتی با حالت حاضره نداشت ) ونمیشد آنها را مأخذ وبنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرار داد • در زمان ترتیب کتابچهای مزبوره بسیاری ازقراء ودهات بوده که معموروداراى عدّهٔ نفوس بسیاری بوده اند ، ولی اکنون بکلی ویران ورعایای آن بحصص وقطعات دیگر متفرق وپراگنده شده اند •

وهمچنین از بعضی ازدهات که سابقاً هزار نفر یا بیشتر عدّهٔ نفوس داشته • ولی حالیه دویست یا سیصد نفررعیت بیشترندارد ، همان مالیات رعایای سابقرا که سه چهار برابرجمعیت حالیه بوده میگرفتند ، و بالعکس آبادی که در زمان ترتیب کتابچها داراى قلیل نفوسی سکنه بوده و اکنون ترقی و وسعت فوق العاده یافته ، همان مالیات سابق را بخزانه مرکزی می پرداختند • بملاحظهٔ اینکه در کتابچهٔ ریاست مرکزی همان قدر ثبت و منظور شده بود و حال آنکه مأمورین جزء از فرد فرد رعایا مالیات لازمه کامل را وصول مینمودند ، ولی با این حال کتابچها بهمان حال سابق مانده وتغییری نیافته بود •

یکی از قوانین اولیهٔ که درزمان تشکیل خزانه مجرا داشتم این بود

که قرار دادم تمام معاملات نقدی مالیه وقبض واقباض آن بتوسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبردیگر انجام گیرد ، وچون بانک شاهنشاهی درهر یکی از شهرهای بزرگ شعبهٔ داشت ، با رئیس کل آن قرار دادم که پیشکاران ، کلیهٔ مالیات نقدی که وصول میکنند ، تحویل بانک محلی داده وبتوسط همان شعب تلگرافاً برات بمرکز نموده وبجمع حساب خزانه دار کل آورده شود ، و همچنین جمیع مخارج دولتی بهرعنوان که باشد بتوسط چك حوالهٔ بانك پرداخته شود ، معاملات نقدی با خزانه چه دادن وچه گرفتن بکلی ممنوع ومتروك شود ، وبدین طریق محاسبات تصفیه وواضح وجمع وخرج خزانهٔ ایران در خارج مرتب وبرقرارگردد ، ادارات دیگر مانند وزارت پست وتلگراف واداره تذکره وزارتخارجه و گمرکات هم با اینکه درتحت نظارت مطلقهٔ خزانه دار بودند ، مقرر داشتم که عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانک نموده و قبض رسید آنرا عوض نقدی بخرج خزانه بیاورند .

ولی بزودی ملتفت شدم که غالب پیشکاران مالیهٔ ایالات بااینکه اظهار کمال اتفاق و مساعدت با قوانین خزانه دار می کردند ، مالیات ابوابجمعی خودشان را بطوریکه مقرر داشته بودم ، ببانکها نمیفرستادند ، بملاحظهٔ همان مثل عمومی که ( پول را نباید ازدست داد ) یا ( هرچه باداباد ) نقود موجودهٔ خودشانرا تا مجبور بتأدیه نمیشدند نمی پرداختند . معزول کردن یکی دونفر مشهور ومتنفذ ازمتمردین واطلاع سایرین ازعزل ونتیجهٔ تخلف ایشان اثر بسیار مطلوبی بخشید . باوجود بی نظمی واغتشاشیکه بواسطهٔ شهرت خبر مراجعت شاه مخلوع ، تمام مملکترا را فرا گرفته و اضطرابهای محلی که از یکسال قبل ازورود ما درغالب نقاط ایران ، خاصه در ایالت بزرگ فارس که واقع درجنوبست شیوع داشت ، مالیات شروع

به آمدن گذارد • در تمام مدتی که من خزانه دار بودم ایالت آذربایجان بواسطهٔ ورود پی درپی قشون روس و بسبب طغیان و یاغی گری شاهسوندها نظر باطمینان و پشت گرمی رئیسشان بروسها ، دوچار همین انقلابات بوده و بقدر یك [ دالر ] ( معادل با یازده قران و کسری پول ایران ) از مالیات آنمحل عاید خزانه طهران نشد ، بلکه بعکس خزانهٔ مرکزی برای عود امنیت ، مبلغ گزافی برای افواج نظامی وپلیس آن محل داد •

پس از تشکیل خزانه ملتفت شدم که باکثر مأمورین وصول مالیات مبلغ نا قابلی مواجب میدهند ، آنهم برای اسم • راضی بودن مأمورین بچنین حقوق غیرمعتنابهی در مقابل همچو مسئولیت بزرگی دلیل قاطع و واضحی بود براینکه ازطرق دیگرمعاوضهٔ کافی زحماتشان بایشان میرسید • برای هریك از آنها مواجب و حقوق کافی بتناسب عظمت و اهمیت محلهای ابوابجمعیشان معین نموده و صراحةً آنها را آگاهانیدم که باقی بودن بر خدمت و رسیدن باضافهٔ مواجب آینده موقوف بصحت عملشان میباشد ، که در وصول وایصال مالیات بعرض ظهور رسانند • اگرچه بواسطهٔ علل واسباب خارجی نتیجهٔ مطلوبهٔ بدست نیامد ، ولی با اینکه تمام مملکت گرفتار خانه جنگی بود ، خزانه در ظرف پنج ماه بیشتر از سال پیشش ، یعنی قبل از ورود ما ، مالیات وصول نمود •

مسئله وصول ونگاهداری اجناس مالیاتی مثل گندم وجو وکاه وپنبه ومحصولات زراعتی دیگر که دولت وصول میکرد اشکالش بیشتربود • سابق اینگونه مالیات از قصبات کوچك ونقاطیکه ازمراکز ولایتی یا ایالتی کما بیش دور دست واقع شده بودند ، اصلاً وصول نشده و از قیمتش چیزیعاید خزانه نمیگردید ، بواسطهٔ اینکه محصولات مزبوره بچند دست

میگشت تا بخزانهٔ مرکزی یا ولایتی وایالتی برسد ، در صورتیکه درچنین حالت اغتشاشی پیشرفت کار ( حمل ونقل وفروختن آن اجناس ) محال بود ، مگر درهمان امکنهٔ که صدها میل باطهران فاصله داشت ، واگرهم چند [ تن ] گندم یا کاه وغیر آن بالاخره بمرکز ولایتی میرسید حمل و نقل عینش مثل پول بتوسط تلگراف بطهران ممکن نبود (۱) ، واگرهم بطورمزایده ( حراج ) فروخته میشد یکجزء ازقیمت اصلیش عاید نمیکشت ‧ بدون شبهه یکی از تقلبات حکام یا مأمورین مالیه در ازمنهٔ سالفه وصول و مبادلهٔ این قبیل اجناس بلوکات بوده ‧ نظائر این امر رابمن نشان داده بودند که مأمورین مالیه ازفروش متقلبانه مالیات جنسی در یکروز یا یك معامله ، بیشتر از چند هزار [ دالر ] منتفع شده بودند ‧

وقتیکه در اواخر پائیز ۱۹۱۱ ( تقریباً برج عقرب وقوس ۱۸۳۳ شمسی ۱۳۲۹ قمری ) شروع بجمع آوری غلات وتحویل گرفتن سایراجناس مالیاتی نمودم که درزمستان نرخ نان را تادرجهٔ منظم نگاهدارم ، ملتفت شدم که دست زدن به آنکار چقدر مشکل میباشد ‧ فقط بتدابیر عملی فوق العاده توانستم پنج شش هزار [ تن ] ( معادل با پانزده هزار و نهصد وسی هفت خروار وپنجاه من یا نوزده هزار ویکصد وبیست وپنج خروار ) گندم وجو جمع کنم ‧

تمام عایدات داخلی ، مثل مالیات اراضی و عوارض بلدیه محلی و عایدات اراضی خالصهٔ دولتی وصنایع ومعادن و حرف و غیره ، جزء مالیات محسوب میشد ، این قسم مالیه شبیه بمالیات [ نولتاکس ] (سر شماری ) بود ‧ علاوه بر این ، عوارضی از عمل آوردن وفروختن قریاك و پوست بره و رودهٔ گوسفند میگرفتند ، و خراج بسیاری از

---

(۱) [ تن ] معادل با سیصد و هیجده من وسه چارك بوزن تبریز است — مترجم ‧

مشروبات و مسکرات عاید دولت ایران میگردید . اگر چه بدون شبهه استعمال مسکرات در مذهب اسلام حرام وممنوع بوده وتعیین آن ازطرف دولت مستقیماً ویا بامضاء رسمی آن نبود ، ولی واقع وحقیقت امر اینست که ادارهٔ مرکزی این قبیل عوارض را نظر بدو حکمت تعیین و وصول مینمود ، یکی محدود نمودن استعمال آن ودیگر ایصال عایدات غیر مستقیمه بدولت .

علاوهٔ برمالیاتهای مذکورهٔ فوق ، یك انتفاع دیگردولت ایران ازمجرای عایدات گمرکی بود ، و مقدار قلیلی از ادارهٔ پست و تلگراف و مبلغ مختصری هم از ادارهٔ تذکرهٔ وزارت خارجه عاید خزانهٔ دولت میگردید .

ادارات گمرکی ایران در تحت ریاست تقریباً بیست و هفت نفر صاحب منصبان بلجیکی است که رئیس کل آنها مسیو مورنارد بود و در طهران اقامت داشت ، بانضمام معاونین متعدد دیگرش . این اداره قسمتی از عایدات تذکره را بتوسط اجزاء خود در سرحدات نیز وصول مینمود . عایدات گمرکی در سنه ایت ایل ترکی که تقریباً مطابق سنهٔ ۱۹۱۰ بود قریب سه ملیون و چهار صد هزار تومان بود ( قیمت تومان اگرچه بواسطهٔ نرخهای مختلفهٔ بازار تغییر پذیر ولی غالباً مساوی بانود سانت یعنی نه عشر [دالر] امریکا بود ) ودر دوسال قبل یعنی سنهٔ ۱۹۰۹ و ۱۹۰۸ ( تقریباً دو سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ) سه ملیون ویکصد و هشتاد وپنجهزار وسال دیگرش دوملیون وهفتصد و سی وسه هزار تومان بود . بهرحال تمام محل عایدات مزبوره بموجب قرارداد استقراض از دولتین ، پیش آنها بسمت وثیقه گرو بود ، تا بعد از اختتام و تأدیهٔ اقساط استهلاك آنقرضه ( یك ملیون ودویست وپنجاه هزارلیرهٔ بانك شاهنشاهی )

کمترین وجهی که لازم بود سالانه بمصرف تأدیهٔ سود وقسط استهلاك طلب دولتین برسد ، معادل دو ملیون وهشتصد و سی ودوهزار تومان بود .

چون اقساط استهلاك قرض بانك شاهنشاهی تاپنج سال شروع نشد در در عرض این مدت سالی سی و یکهزار تومان از سود و اقساط استهلاك قرض دولتین کمتر پرداخته شد . اگر بزرگترین عایدات گمرکات را که دراین سنوات اخیره وصول میشده ، بنیاد و مأخذ عایدات سنوات بعد قراردهیم ، دولت ایران ازاین ممرّ مهم و مجرای معظم ، باید سالانه متوقع بیشتر از پانصد و شصت و هشت هزار تومان عایدی نباشد ، و برحسب شروط استقراضیکه درسنهٔ ۱۹۱۰ از دولت روس نموده بودند ، این مبلغ فاضل تامدّت ششماه باید در بانك [ دیسکونت ] استقراضی که شعبهٔ بانك دولتی روس در طهرانست بماند . بانك مزبور فقط سالی دو مرتبه برای تأدیه مطالبات دولت ایران حاضر بود .

علاوه براین باید تأدیه سود وقسط استهلاك قرض روس هم بمنات بشود ، و اختیار تعیین نرخ منات هم برای تنزیل هر ماه با بانك بود که هرماهه نرخ تبدیل تومانهای ایران را که از محل گمرکات وصول نموده بمنات تعیین نماید (۱) . اگر بگوئیم بانك روس بموجب استحقاقیکه بموجب قرار داد آن استقراض برای خود معین نموده . سعی و کوشش میکرد که از آن تبدیل ومحاسبهٔ تنزیل ضرر و نقصان نبرده باشد ، شاید غلط نگفته باشیم .

یکی از مصارف و مخارج معینهٔ دیگر که باید از محل فوق یعنی از عایدات گمرکی در ایران پرداخته شود ، مخارج برقرار داشتن بریگاد

---

(۱) [منات] روسی یا [روبل] باختلاف نرخ اوقات مختلفه بین پنجقران ونیم تاتقریبا شش قران ایران و معادل با یکروپیه و نه الی دوازده آنهٔ گورنمنت می باشد - مترجم *

ومواجب قزاقها بود . زمانیکه درطهران بودم ، کلیه مخارج قزاق خانه معادل باسی هزار تومان ماهانه میشد . علاوه بر مبلغ غیر معینی که کرنل آن بریگاد یا سفارت روس ، باسم مخارج فوق العاده یابرای تجهیز قشون و لشکر کشی ، ازدولت ایران مطالبه مینمودند . مطالبات فوق العادهٔ مزبوره ، درظرف یکسال ، بیشتر ازهفتادهزار تومان شده بود . آن هیئت نظامی مشهور ازسنهٔ ۱۸۸۲ ( تقریباً از سنهٔ ۱۲۹۹ هجری )درعهد سلطنت ناصرالدین شاه در تحت مشاقی کرنل چارکوسکی روسی تشکیل شده بود . کرنل مزبور را ادارهٔ نظامی قفقاز باین خدمت مأمور ومعین کرده و چند نفر صاحبمنصب [ کمیشن ] و [ نان کمیشن ] روسی هم بمعاونت کرنل موصوف معین شده بودند . غرض ناصر الدین شاه یا مستشاران ومصلحت بینان روسیش ، ازتشکیل اینطرزقشون خارجه ، بدون شبهه این بود که اورا از حرکات واقدامات متنفرانه ومحقانهٔ رعایای بسیار مظلومش که حتماً واقع شدنی بود حفظ نماید . بریگادیکه باین نیت وقصد میشوم تشکیل شده بود . چندمرتبه لیاقت خودرا بهمین معیار بعرض ظهور رسانید . وهمیشه بزرگترین [آنتریك] کننده ومجری مظالم روسها درایران بوده ، چنانچه اکنون هم میباشد . معروف بودکه [ بریگاد ] مزبور مشتمل برهزار و ششصد یاهفتصد نفر میباشد ومبلغی هم که برای بقاء این [ بریگاد ] بمصرف میرسید ، بهترین دلیلی برکثرت عددشان بود ، ولی تازمانیکه من درایران بودم ، با مبلغ گزافیکه از خزانهٔ مفلس دولت ایران مطالبه و وصول مینمودند ومبالغ بسیاریکه پی درپی بکرنل وصاحب منصبان دیگر داده میشد ، حقیقةً عدد کاملش کمترازچند صد نفربود ، هیچ حساب یاصورت خرجی درکار نبود . درزمان لشکرکشی وتجهیزقشون برای جلوگیری از محمدعلی واتباعش ، صمصام السلطنهٔ رئیس الوزراء ازمن خواهش نمود که

بعض از پولهائیکه کرنل بریگاد مزبور بعنوان مصارف فوق العاده مطالبه مینماید بپردازم . من هم قبول کرده وپرداختم ، وکاغذی هم بکرنل نوشته وازاوخواهش نمودم که صورت حسابی برای مدت مزبوره بفرستد تامطمئن شوم که پولیکه دادهام برای مصرفی نباشد که دولت سابقاً آن وجه را پرداخته باشد ، ولی کرنل از دادن همچو توضیحیکه مبلغ مزبور چه گونه وبچه محل وبچه عنوان صرف شده ، امتناع نموده و پروتستهای پی درپی درباب اداء نشدن مطالبه اش بسفارت روس فرستاد ، ومرامتهم نمود که از تأدیهٔ پول انکار نموده ام .

یکی از موانع بزرگی که در وصول مالیات دوچار شده بودیم نبودن هیچگونه قانون جنایات که عبارت از خدعه و تقلب و خیانت و مانند این جرائم میباشد بود . مأمورین مالیه باسایر صاحبمنصبان دولتی که نقد وجنس یا سایر متعلقات دولت درتصرف آنان بود ، بکمال سهولت و آسانی وبدون تصور اینکه شاید وقتی ازایشان تحقیق یامأخذه شود ، مالیه ومتعلقات دولتی را برای خود جابجا وتصرف می نمودند . فقدان وسائل مجازات هرگونه جنایتی ، بیشبهه باعث وسعت آنگونه تقلبات وخیانتهای عمومی شده وکم کم بادارات دولتی هم سرایت کرده بود . نظیرحالت حاضرهٔ ایران حالت ممالک متمدنه خواهد بود ، اگرقوانین جنایات یامجازات خیانت درامور دولتی از آن ممالک برداشته شود . ادارات عدلیه بالنسبه بسایر ادارات در هر نقطهٔ ایران که بود ، عوض اینکه درمقابل کسانیکه مایل بارتکاب جرائم بودند ، مانعی باشد ، بیشتر درکمال بینظمی بود . درصورتیکه دوائر مزبورهٔ عدلیه جزء عمدهٔ نظم عمومی بود ، برای جلوگیری از تقلبات صاحب منصبان ومأمورین دولتی که از نتیجه دسترنج ملیون ها رعایا و ایلات بی علم بهره مند و بسیار فربه (متمول) شده بودند .
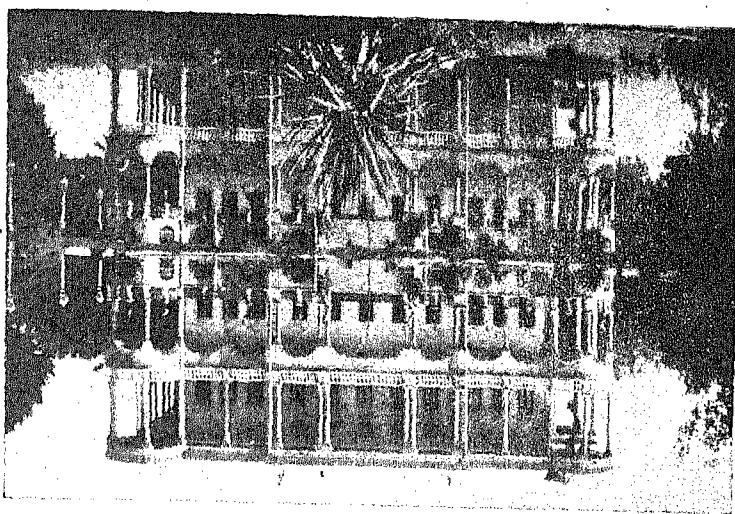
(دورنمای عمارت پارک اتابک و دریاچه متعلق بصفحه ۶۴)

۱۷۱
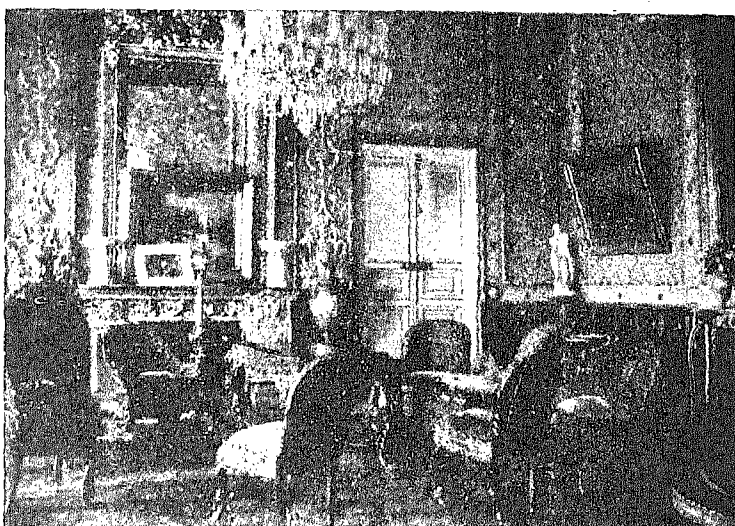
﴿کابینه مستر شوستر در پارک اتابک﴾

آن ادارات ادارات مختصری بود برای سیاست وتنبیه مأمورین غیرمتدین وخائن مانند تدابیر پلیس . درصورتیکه حالت سیاسی محلّی مقتضی میشد ، یا رأی عمومی تصویب مینمود ، دولت امر بحبس مأمورین خائن نموده واستنطاق ظاهری ( سرسری ) نیز از آنها میکرد . محبس عدلیه عموماً در مرکز ادارهٔ پلیس بود . این فقط حالت طهران است که بیان میکنم ، ولی در سایر ولایات حکومتهای محلی عدالت را بقوّهٔ جبریه بکار می بردند . نتیجهٔ صحیح همچو حبس واستنطاق کسیکه مرتکب جرم و یا نسبت جنایتی باو داده شده بود این میشد که شخص جانی ومجرم یاکسان و دوستان او مجبور میشدند که مبلغ معتدبهی که کفایت خواهش و چشمداشت حکومت را بکند فراهم نمایند ، زیراکه حکومت مزبور گویا هم ناظر ومفتش عدلیه وهم حکم ومجری احکام آن بود .

این وضع حالت مملکت و ضرورت بکار بردن اثرات معنوی ( قوّهٔ جبریه ) نسبت بمستخدمین دوائر دولتی ومالیات بده های متمرّد سرکش که میتوانستند از عهدهٔ تأدیهٔ مالیات املاك خود بر آمده وتعلل وتسامح میورزیدند ، مرا مجبور نمود که محبس مخصوصی درطهران ترتیب دهم ، که پس از تحقیق و استنطاق در حضور مأمورین محترم خزانه وثبوت تمرّد و مخالفتشان با قوانین مالیه موقتاً در آن محبس توقیف شوند .

پس از شروع باصلاح امور خزانه بوزراء مختلفه اطلاع دادم که هیچ وجهی ازخزانه پرداخته نخواهد شد مگربعد از اظهار کتبی که براوراق چاپی مخصوص خزانه ( که خودم ترتیب داده بودم ) نوشته شود . اوراق مزبوره بفرانسه وفارسی باسم وعنوان خزانه دار کل طبع شده و لازم بود که توضیح مفصلی ازبابت وتاریخ ومبلغ مطلوبه وغیره با امضای دریافت کنندگان در آن اوراق درج شود . غالب صاحب منصبان

کابینه ، طریقهٔ مزبوره را بطیب خاطر استقبال نمودند ، زیراکه علی الظاهر همچو تصوّر نموده بودند که بمجرد اینکه خانهای آن اوراق را پر کرده (خانه بندی نموده) وتوضیح هر فقره را درستون مخصوصش نوشتند دیگر کارشان باتمام ومقصودشان بانجام رسیده است ، وبرای خزانه‌دار عذری غیر تأدیهٔ وجه مطلوبه باقی نخواهد ماند • بهمین ملاحظه ازطرف تمام ادارات ودوائر دولتی برای گرفتن نمونهای چاپی باداره خزانه حمله نموده و در ظرف چند هفته دفتر مرا بعبارد (غارت) کردند ، بجهت مطالبهٔ مبالغیکه مبنی بود بردعاوی و دلایل بسیار عجیب • لازم نیست بیان نمایم که در ظرف مدت قلیلی بر مطالبه کنندگان معلوم ومکشوف شد که بصرف اینکه وزیری مطالبهٔ خودرا بتوسط اوراق سادهٔ خزانه (که هیچ مدخلیتی درثبوت دعاویشان نداشت) اظهار نماید ، سبب یقین خزانه دار نخواهد شد که تمام مطالباتش صحیح و واجب التأدیه می باشد • بعضی از آن مطالبات بحدّی تعجب انگیز ومضحك بود که ذکرش بی مناسبت نمی‌باشد • مثلاً دونفر سیاح فرانسوی که در اثنای سیاحتشان بطهران رسیده وباوالاحضرت نایب‌السلطنه هم ملاقات نموده بودند روز دوم ورودشان ورقهٔ مطالبهٔ ازوزیرخارجه رسید که بسیار مورث تعجب گردید ، خواهش نموده بود که حسب‌الامر والاحضرت مبلغ صدتومان به آن‌دونفر سیاح محترم بعنوان عنایت شاهانه ومراحم خسروانه داده‌شود • چون در آن‌موقع مناسب نمیدانستم که بادولت جمهوری فرانسه بحث و مذاکرهٔ مسئلهٔ بین المللی پیش بیاید ، وجه مزبور را پرداختم ، ولی وزیرمذکور را متنبه نموده که برحسب قوانین جدید خزانه ، عنوان موجه قانونی برای تادیهٔ وجوه دولتی لازم است • در موقع دیگر مستوفی متین وموقر وزیرداخله بدیدن من آمده وبعد از اداء تعارفات بسیار ، صورت مطالبهٔ

ارائه نمود که بامضاء جناب وزیر مذکور بود ، ترجمه اش برحسب ذیل است :- « مطالبهٔ صد تومان باید به سید فتح الله داده شود چراکه از الاغ ( دراز گوش ) خود افتاده و پایش شکسته است » شخص بدبخت خزانه دارمزبورکه به آن صدمهٔ افسوسناك دوچارشده بود پس از دانستن اینکه اجنبی نمیتواند مطالبه اش را تسلیم نموده و به پردازد ، بسیار متعجب و دلگیر شد

در موقع دیگر وزیر دربار با دوفقره مطالبه پیش من آمد ، یك فقره مطالبه بعنوان « قیمة روغن جهة شترهای شاهی » ودیگر برای فراهم نمودن « گاه بجهة [ اتوموبیل ] اعلیحضرت » آن خواهش باندازهٔ ثقیل وبدرجهٔ بی معنی بود که مرتبه و شئونات رسمی من تاب تحمل آن را نداشت ۰ این رسم فقط در ایران معمول است که روغن برای شتر وکاه برای [ اتوموبیل ] باید فراهم شود ۰ این دوفقره مطالبهٔ جدی و حقیقی بود ، زیراکه یك قسم روغن مخصوصیست که ببدن شتر می مالند که جلد او نرم ( یا از مرض خارش وریختن پشم محفوظ ) بماند ، وباجزاء ومستخدمین [ گراژ ] کالسکه خانهٔ شاهی هم مقداری کاه بعنوان علیق داده می شد ۰ من آن هر دو فقره را تسلیم نموده و پرداختم ۰

در اواخر سپتامبر که معلوم شد محمد علی میرزا نمیتواند خود را بطهران برساند ، نقشهٔ ( مسودّهٔ ) که برای اصلاحات امور مالیه بسیار لازم و مهم بود بکابینه تقدیم نمودم ۰

درآنوقت که تمام هم وکلاء مصروف باصلاحات مالیه و سرگرم به آنکاربودند اگر به تحصیل تصویب مجلس نائل نمیشدیم بی شبهه احتمال دوچار شدن بخطر عدم تصویب آن نقشه میرفت ۰ در آن موقع

باختیار یکی ازدوشق مجبور بودیم ، یا صبر کردن تاشش ماه و یک سال برای تحقیق حالت اصلی وتفصیلی مالیهٔ ایران تا قوانین مفصلهٔ که حاوی طریقهٔ تحصیل عوارض و ایجاد مالیات جدید و جمع و خرج پولهای عمومی ملتی باشد بنویسیم ۰ و یا اینکه قانون عام کلی سادهٔ نوشته وپس ازتصویب مجلس فوراً بموقع اجرا بگذاریم ۰ قوانینی که اختیارات تامه درتحویل گرفتن مالیات ایران بخزانه دار بدهد ، اختیارات شق ثانی طبعاً مشکل تر بود ، زیرا که در قبول همچو مسئولیتی و دو پائی جستن در وسط ادارات عدیدهٔ غیرمنظم بی‌دیانت ، خوف این بود که یکمرتبه غرق بشویم ۰ ولی چون از اول یکی دو فقره تجربه راجع باین گونه امور ذخیره داشتم اختیار شق اخیررا مطابق حزم و مآل اندیشی دانستم ۰

بعبارت اخری رملهای حیات مالیهٔ ایران بسرعتی خارج میشد که اگر تدابیر عملی فوری برای جلوگیری آن کرده نمیشد یأس و ورشکستگی و پریشانی و غارت گری سریعی هم در طهران و هم در سایر ولایات واقع میگردید (۱) ۰

لهذا لازم و مناسب بود که دراولین وهله نظارت متدینانهٔ مرکزیهٔ نقود را تحصیل کرده و آن نظارت را رکن و بنیاد اصلاحات آتیه

---

(۱) در ازمنهٔ سالفه که هنوز اختراع این ساعت حالیه نشده بود مقیاس الوقت یا آلت وقت شناسی ترتیب داده بودند که وقت بتوسط آن معلوم میشد و آن عبارت بود از دو گوی میان تهی متصل بهم که در نقطهٔ اتصال اشان سوراخ بسیار کوچکی قرار داده و در یکی از آن دو مقدار معینی (شن) بسیار نرمی (رمل) ریخته که هر وقت گوی شندار را بسمت بالا قرار دادندی درامتداد زمان معینی آن شن ها در گوی دیگر میریخت چنانچه هنوزهم دربعضی از صنایع زمان حال دیده میشود . مقصود مصنف از رمل همان شن های [ سندواچ ] (SandWatch) مالیه وکنایه ازگذشتن وقت است ـــ مترجم *

قرار دهم ، وسپس شروع باصلاح ادارات و دفاتر دیگر نموده ، و برای منع از تقلب و غفلت سعی نمایم ، و میزان دخل و خرج متدینانهٔ مقرون بصرفه و عقلی بجهت مالیات موجوده معین کنم ، و بهمین رویه موقتاً کار بکنیم تا قانون و طریقهٔ جدیدی برای تصفیه و تنقیح کلیهٔ محاسبات مالیه وضع شود .

پس از آنیکه قانون سیزدهم ژون بتصویب مجلس رسید سعی و کوشش بسیاری نمودم که « احترام » آن را بین اهالی داخله و اجانب عوض احترام معتدبهی که از پول و اقتدار و نفوذ و مراتب جرئت درکار بوده معمول دارم . هیچ وقع و اهمیتی نسبت به قانون که حقیقةً مجسمهٔ حقوق عمومی بود وجود نداشت . در ایران قوانین خصوصاً قوانین مالیه هیچ قابل اعتنا نبود . بعد از مدتی مطلع شدم که چند ماه قبل از آنیکه اصلاح امور خزانه بما محوّل شود ، مجلس قانون [کنتابلیته] ( Contabilite ) مقتضی و مناسب وقتی اجراء داشته که مأخذ اصلیش از چند فقره قانون مالیه فرانسه گرفته شده بود . اگرچه قانون مزبور اسماً از چند ماه قبل جاری بود ، ولی یکنفر صاحب منصب را نتوانستم پیدا کنم که معنی آن قانون را دانسته ، یا اقلاً مختصر کوششی در اجراء آن کرده باشد . درصورتیکه بوجود آن قانون فخریه و مباهات کرده و با کمال متانت و آرامی خاطر بغارت گری خود مشغول بودند .

برای تعلیم و تلقین احترام قانون همین که در تابستان گذشته پریشانی و انقلابات خانه جنگی ( جنگ های داخلی ) شروع به تسکین گذارد مشغول مالیات املاک اعیان دولت و بزرگان بسیار خائن معروف مثل علاء الدوله و شاهزادهٔ فرمانفرما و سپهدار گردیدم .

قارئین ازمعاملهٔ علاءالدوله مسبوق می باشند ، شاهزاده فرمانفرما هم چون آخر کار دید دربارهٔ وصول مالیات املاکش مجدّ ومصرّ می باشم نزد هیئت وزراء رفته و خدمات دلیرانهٔ خودرا که هم از حیث جنرالی ( سرداری ) قشون و هم از حیث وزارت جنگ نسبت بدولت مشروطه مبذول داشته تذکار نمود ، و پس از اختتام اظهارات خود بگریستن برشانهٔ رئیس‌الوزراء شروع کرد * هیئت وزراء بطوری متألم و متأثر شدند که فوراً مراسلهٔ متواضعانهٔ بمن نوشته و ایما نمودند که شاهزادهٔ فرمانفرما از تأدیهٔ مالیات خود معذورخواهد بود ، تا از طرف هیئت وزراء تحقیق کاملی در این معامله بعمل آید ، خود فرمانفرما مراسلهٔ مزبوره را آورد * جواب گفتم یکی از دو شق را باید قبول کنید ، یا خدمات دلیرانهٔ خودتان را بدولت‌مشروطه بتأدیهٔ بقایای مالیاتی املاك خودتان درروز بعد ثابت و مجرا بدارید ، و یا اینکه مرا بضبط غلهٔ انبارهای خود مجبور نموده که شمارا از زحمت حفظ آن آسوده نمایم ، بهیئت وزراء جواب نوشتم‌که اگر التفات فرموده توجه وهم خود تان را بتصفیه و اصلاح امور سایر ادارات مصروف دارید ، من خود سعی در جمع آوری و وصول مالیات خواهم نمود * شاهزاده قسمت عمدهٔ مالیات بدهی خودرا در روز بعد پرداخت ، اگرچه بضبط مقداری گندم در یکی از املاکش مجبور شدم * مشار الیه از زمان حکومت وسرداری قشون وعضویت کابینه اش ، چندین ملیون [دالر] ذخیره و اندوخته نموده بود *

مطلع شدم که سپهدار یك فقره هفتاد ودوهزار تومان از بابت مالیات سال گذشته اش بخزانه دادنی میباشد ، و در مقابل آن ادعای یك ملیون تومان اظهار مینمود ، که برای خدمات وطن پرستانه
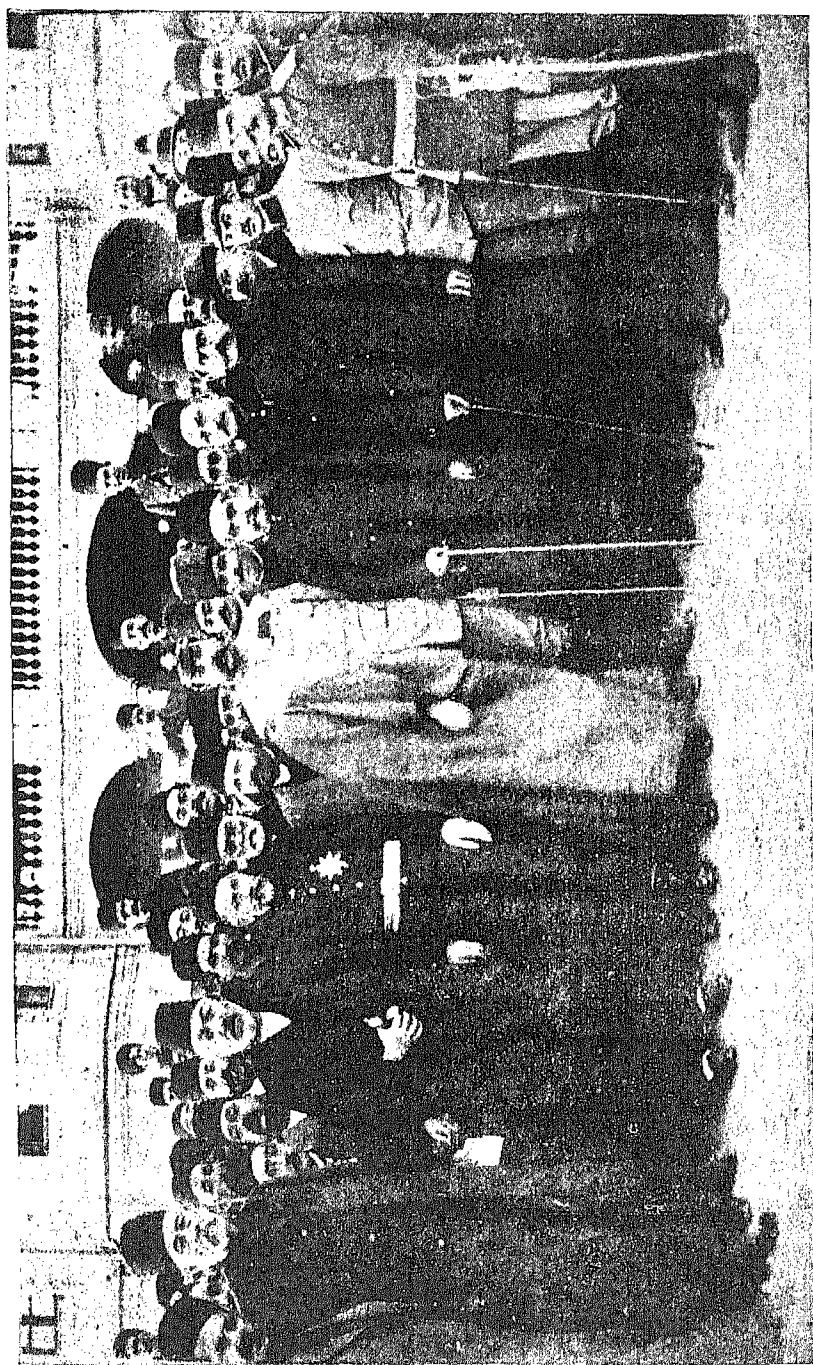
﴿ناصرالملك وصمصام السلطنه وسپهدار ومحتشم السلطنه وسرداراسعد وسایر اعضاء کابینه وسرداران بختیاري﴾
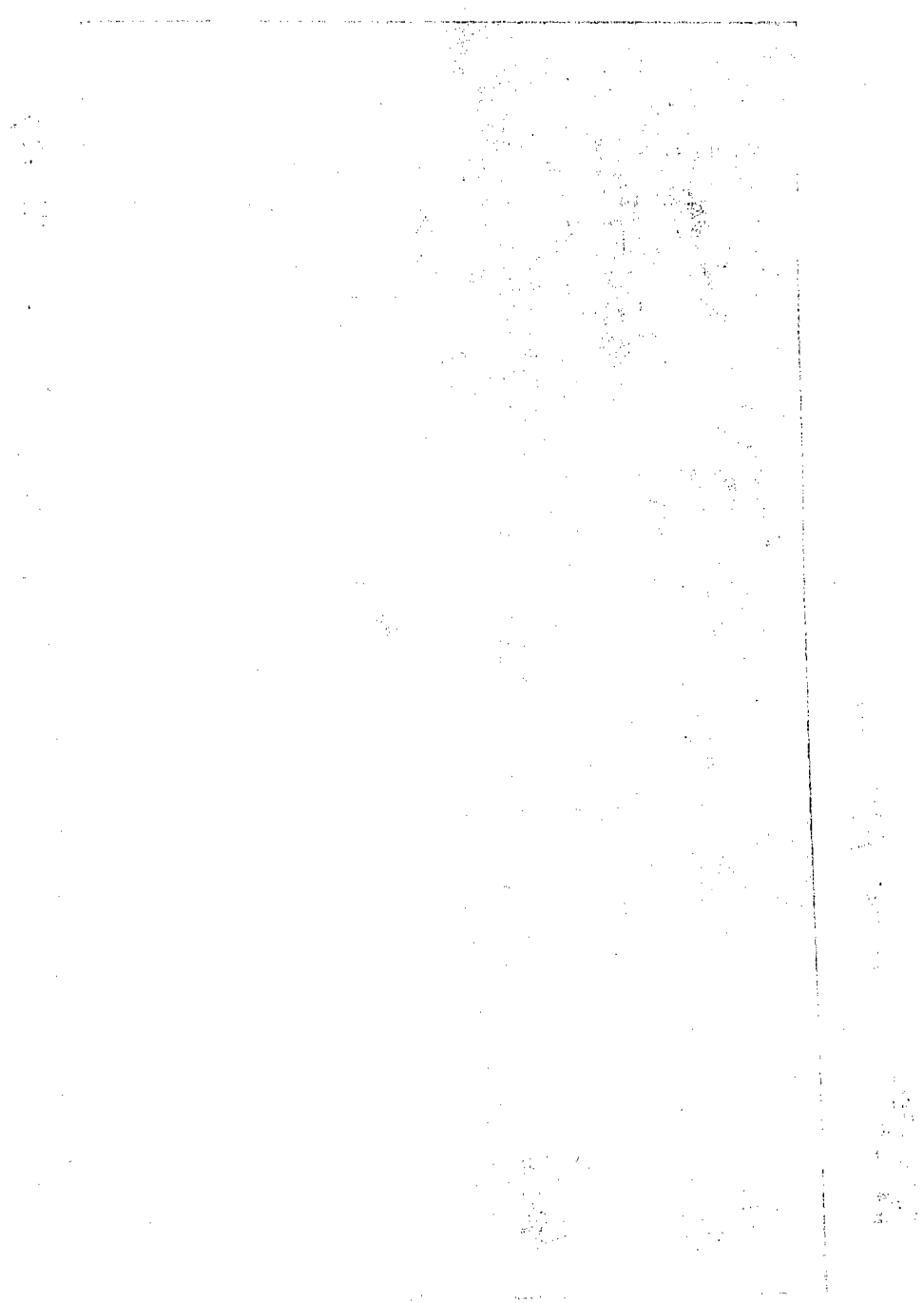
ومصارف تجهیز « مجاهدین رشت » که یك قسمت ازافواج ملی بوده که در سنهٔ ۱۹۰۹ ( بیست و هفتم جمادی الاخر ۱۳۲۷ ) طهران را از محمد علی انتزاع نمودند ، بمصرف رسانیده • گفته بود که باید دولت از خدمات اوممنون بوده ، مشار الیه واولاد واحفادش را تا ده نسل ( پشت ) بعد ، از تأدیهٔ هرقسم مالیاتی معاف بدارد ، که شاید بتواند املاك وسیعهٔ خودرا که در شمال ایران واقع است و همچنین خانواده و منتسبین و بستگانش را از پراکندگی حفظ نموده تا آن سلسلهٔ قدیمه باقی و پایدار بماند • در این صورت ممکن بود تا دویست و پنجاه سال بعد ، اولاد سپهدار مالك بیشتر املاك مالیات بده ایران بشوند • عاقبة الامر راضی شد که بقایای مالیاتی خود را به پردازد • یکی از فرزندان خودرا هم حقیقةً فرستاده بود که غلهٔ املاکش را برای تأدیهٔ مالیات حمل و نقل نموده و یا بفروشد که اولتیماتومهای روس شروع شده و تقویت تازهٔ در مدافعهٔ از خزانه دار بسپهدار بخشید •

در صورتیکه اختیار و اقتدارات قانون سیزدهم ژون بکلی مسلوب و معدوم شده بود هیچ کاری پیشرفت نمیکرد • اگر بگویم بوسیلهٔ نتایج همین قانون بود که دولت درتابستان گذشته توانست برای سواران بختیاری و افواج دیگر بجهت جلوگری از محمد علی و سالار الدوله پول فراهم نماید ، بی جا نخواهد بود • وبواسطهٔ نتیجهٔ همین‌قانون بود که تا درجهٔ قادر بممانعت از حملات بخزانه شدم ، و الّا در ظرف دو هفتهٔ تمام مالیه بغارت میرفت ( تمام میشد ) • نایب السلطنه کراراً گفتند که جنگ وکشمکش های من با مسلك بی باکانه کابینه و طریقهٔ خائنانهٔ خوانین بختیاری بود که در ماههای تابستان بیشتر از دو ملیون تومان خزانهٔ دولت را از دست برد و غارت محفوظ داشت ، علاوه

بر معاونت رأئی که بدولت نموده بودم در باقی داشتن افواج در میدان جنگ تا زمانیکه یاغیان متمردین مغلوب شوند .

در مراجعت از ایران در فوریهٔ گذشته که وارد لندن شدم تمس لندن دقیقهٔ از تنقید اعمال و افعال من فرو گذار نکرده واعتراضات خودرا باین ایراد ختم نمود :ـ که نبایستی متوقع بوده باشم که دول نظارت مالیهٔ مرا در تحت قانون سیزدهم ژون تسلیم نموده باشند ، زیرا که ممکن بود قانون مزبور منافی با « اغراض و منافع مخصوصه » ایشان بوده باشد . این احتمال در صورتی متصوراست که در قانون مزبور نکته یا ابهامی بوده باشد که مضرّ باغراض مالیاتی یا غیر مالیاتی دول اجنبیه بوده و یا بتواند بود . آن تنقید بکلی برخلاف واقع بود ، زیرا که قروض دولت ایران بدول اجنبیه بواسطهٔ معاهدات و قرار دادهای رسمی که فیما بین قرض دهندگان منعقد شده کاملاً محفوظ بود ، و هیچ قانونی بهیچ طریقه وعنوانی نمیتوانست اعتبارات آنقروض را ضعیف نموده و یا نقصانی برساند .

مقصود اصلی از تعیین نظارت فوق العادهٔ مالیه در ایران این نبود که تغییری درضمانت یا وثیقه های استقراضات اجانب بدهد ، بلکه برای قدرت و تقویت دادن خزانه داری بود که بتواند تقلبات عمومی را که ما بین خود صاحب منصبان ایرانی بود جلوگیری نموده و قلع و قمع نماید ، تا بتواند عایدات داخلی دولت را وصول کند . فی الحقیقه قانون مزبور بهترین وسیلهٔ بود برای ازدیاد اعتبار آن استقراضات ، که اگر وقتی اعتبار و ضمانت آنقروض کافی نباشد از مالیات عمومی و منابع عایدات دولتی تأدیه شود .

بعبارت اخری تعیین نظارت متنفذ مالیه راجع بامور مخصوص داخلی

بود ، وهیچ علاقه و ارتباطی باستقراضات خارجه نداشت ، مگر اینکه اعتبارات و محافظت مراتب آن قروض را زیاد تر میگردانید . اگر همچو قانونی وضع و مجرا نمیشد ، بدون شبهه هیچ قسم اصلاح وترقی درامور مالیه ممکن نبود وهمچنین خزانه دار کل ومعاونین امریکائیش نمیتوانستند دفاع بی نتیجه از خیانتهای [ پارتی ] صاحب منصبان دولتی بکنند . همان صاحب منصبانیکه بجز استمرار هرج و مرج وپریشانی امورسابقهٔ مالیه غرض دیگر مرکوز خاطر شان نبود .

دراقتدار نظارت مالیهٔ ایران ولو بهردرجه هم که کامل بود ، راهی نبود که بدان وسیله بتوان اثر یا نفوذی در قروض خارجه نمود ، مگر اینکه سبب زیادتی اعتبار عموم مطالباتشان میگردید .

ازتجربه هائیکه صاحب منصبان و اعضاء اجنبیهٔ مالیه سابقاً تحصیل نموده بودند ، بخوبی واضح و آشکار بود که در صورت فقدان قدرت و سلب اختیارات و واقع شدن درتحت نظارت یکی از صاحب منصبان طبقه اعلائی که پی درپی بعنوان عضویت کابینه ، یا ادارات دیگر خود را مالك خزانه دانسته و بسرعت تغییر می یافتند ، چقدر غیر ممکن خواهد بود که بتوانند نقشه و تدابیر عملی خود را ترقی دهند .

اگرچه هیچگاه بودجهٔ به ترتیب جدید درایران معمول نبود ، ولی پس از اندك زمانی از شروع بکار ملتفت شدم که در صورتیکه تمام عوارض و مالیات داخلی وصول شود ، خزانه سالانه شش ملیون تومان کسرخرج خواهد داشت . چون از سال قبل چیزی ( صورت حسابی ) موجود نبود که از او معلوم شود که بیشتر ازخمس مالیات که روی هم رفته نقداً وجنساً سالانه پنج ملیون تومان میشد بحکومت ( ریاست ) مرکزی

رسیده . پس بزودی میزان کسر خرج سالانه از شش به یازده ملیون میرسید . ( یعنی اعضاء خائن مالیه چون صورت حساب صحیحی در بین نبود ، این پنج ملیون عایدی خزانه را هم جزء کسر خرج قرار داده وبمصارف دیگر میرسانیدند ، ویا اینکه بی ترتیبی امور و اهمال کارپیهاشان کار را بجائی میرسانید که این مبلغ قلیل وصولی خزانه هم جزء لاوصول و در ردیف کسرخرج بشمارمی آمد ، دراین صورت کسر خرجهای سابق و لاحق جمعاً به یازده ملیون میرسید . مترجم) مگر اینکه بتوانیم قسمت عمده مالیات را وصول نمائیم .

ازطرف دیگر مبلغهائیکه ( حقوق و مواجب ماهانه ) وزارتخانهای مختلفه پیشنهاد و مطالبه میکردند ، مبالغ بزرگ و تأدیه اش فوق الطاقه بود ، یعنی نه اینکه برای ریاست مقتدری زیاد بود ، بلکه از این حیث که از اکثر شعب ادارات موهومی فرضی که فقط اسمی از آنها باقی بود ، فایدهٔ برای ملت متصورنبود . پس تدابیر متقنی لازم بود برای مسدود کردن و التیام دادن آن شکاف وسیعی که مابین مالیات حقیقی که ازهرمأخذ بدولت عاید میگشت ومخارج عمومی واقع شده بود ( یعنی تناسب صحیحی بین جمع و خرج رعایت شود . مترجم )

بهمین ملاحظه ازاوّل [ پروگرام ] مؤکد مقرون بصرفهٔ برای جمیع شعب مرکز و ولایات پیشنهاد بمجلس نمودم که متناسب با خدمات مؤثره باشد . چندین ماه زحمت کشیده وسعی نمودم که وزراء مختلفه را مجبور نمایم تابودجهٔ سادهٔ برای ضروریات خودشان ترتیب دهند که در ردّ وقبول مطالباتیکه بخزانه اظهار مینمودند ، بمنزله دلیل و راهنما ( مأخذی ) برای من باشد . ولی عموماً به بهانه های چندی متمسك شده و اهمال میورزیدند ، تا اینکه من عاجز و متنفرّ شده و از این خیال

منصرف گردیدم ، و در ادارهٔ خود میزان مخارج ماهانهٔ فرضی بجهة احتیاجات و ضرورتهای لازمهٔ هریکی از وزارت خانهای مختلفه معین نمودم ، و بدون هیچ اعتنائی بوقع و عظمت شکایات یا فشار هائیکه برای مطالبهٔ وجه داده میشد ، از میزان مفروضه تجاوز نمی نمودم . آخر کار نمونهٔ بودجه برای وزارت جنگ که بیشتر از همه شکایت وتهدید بشورش نموده ومقصر بود ، ترتیب دادم ، و ثابت نمودم که ممکن است با دو ملیون تومان سالانه قشون و افواج کامل منظمی که عبارت از پانزده هزار نفر باشد مرکب از پیاده وسواره و توپخانه ترتیب داده . در صورتیکه مواجب وحقوق تابین و صاحب منصبان آن ، بیش ازآنچه که حالیه به آنها میرسد بوده باشد . ولی میزان سالانه که وزارتجنگ مطالبه مینمود هفت ملیون تومان بود ، آنهم در حالتیکه در تمام مملکت نمیتوانست پنجهزار نفر افواج غیر منظم گرسنه و برهنه را نگاهدارد . ادلّه و شواهدیکه در اثبات افراط و تفریط وتقلب وزارت جنگ اقامه نموده بودم ، بحدی کافی ومسکت بود که هیئت وزراء مجبور شدند میزان بودجهٔ تخمینهٔ مرا تصویب نمایند . صمصام السلطنه که در آن زمان بمسند جلیل وزارت جنگ متمکن و کراراً وعدهٔ مجرا داشتن بودجهٔ مرا نموده بود ، چون درانظار ایل و طایفهٔ پول دوست خود و همچنین پیش دوست قدیم ما امیر اعظم که معاونت وزارت مزبوره را داشت ، متأثر و خجل بود ، از صدور احکام لازمه بجهت اجراء و معمول داشتن آن بودجه ابا و امتناع ورزید . نتیجهٔ آن حرکات این شد که من هم از تادیهٔ وجوه بروات ادارهٔ مرکزی وزارت جنگ تحاشی نموده و قرار دادم افواجی که در سربازخانهای طهران حاضر بودند ، مواجب خود شان را بدون

مداخلهٔ وزارت جنك مستقیماً از مستوفی خزانه دریافت دارند . در فهرست حقوق ادارهٔ نظام اسامی هیئت پست فطرتانیرا دیدم که تقریباً بقدر صد نفر میشدند ، بعناوین مختلفه مثل « جنرال آجودان ، صاحب منصبان طبقهٔ اعلی ، مستشاران ، مشاقان ماهر ، مدعی العموم ، معلمین پروفیسرهای نظامی » ایشان نه فقط کوشش و جد و جهد مینمودند که ماهانه معادل چندین ده هزار[دلار] بعنوان مواجب بگیرند ، بلکه بزرگترین موجد تقلب بودند . تمام آنها در ادارهٔ نظام قسم خورده بودند که مرا تلف نمایند و افواج را ترغیب بشورش مینمودند ، ولی چون این اولین مرتبه بود که افواج ، مواجب تمام وکمال خودشان را بدون اینکه دیناری از آن کسر شود ، ازخزانه میگرفتند شورشی واقع نشد .

طریقهٔ ثانوی که برای تناسب بین مداخل و مخارج لازمهٔ سالانه بهیئت وزراء تقدیم نمودم ، مالیات و عوارض در تعیین واخذ اختیار قوانین جدیدهٔ ذیل بود .

اولاً اضافهٔ مالیاتی بر تریاك بود . اگر چه وضع و اجراء این قانون درایران علی الظاهر تحمیل و بسیار سنگین مینمود ، ولی در معنی و حقیقت ابداً شاق نبود ، و از اجراء این قانون مقدار زیادی برمالیهٔ دولت افزوده میشد . وتا حد وسیعی هم جایز و بسزا بود ، و بدون هیچ گونه مخارجی بتوسط همان ادارهٔ گران خرجی که برای نظارت تجارت تریاك (ادارهٔ تحدید) تشکیل شده بود ، مبلغ خطیری وصول میشد .

ثانیاً اضافه مالیاتی بجهت مسکرات بود ، که در تحت نظارت اداره بعنوان وظایف پلیس وصول شود ، زیرا که تعیین همچو مالیاتی علناً و

رسماً از طرف مجلس (١) ممکن نبود .

ثالثاً مالیات جدیدی بدخانیات قرار داده شود ، یعنی از هر یك من (٢) تبریز تنباکوئی (٣) که در داخل مملکت بعمل آید . یك قران (معادل بانه سانت امریکا) خراج گرفته شود . بعلاوه اضافهٔ مالیاتی بر تمام سیگار و سیگارتها واقسام مختلفهٔ توتون افزوده شود .

رابعاً نسخ قانون عوارض روده و گرفتن یك قران باج از لاشهٔ ذبیحه های کوچك مثل گوسفند و بره وغیره (٤) و باج بیشتری برای ذبایح بزرگتر مثل گاو .

خامساً ترمیم قانون عدلیه راجع به تمرهای اسناد ، بقسمی که مشتمل و جامع جمیع اسناد و بروات تجارتی ومعاهدات و قرار دادها وقبوض وغیره باشد .

سادساً تحصیل رضایت دول خارجه برای ترمیم تعرفهٔ گمرکات بزیاد کردن آن ، و تغییر دادن قانون گمرکی را راجع بمنع گرفتن گمرك در داخله .

سابعاً نقشه و تدبیری برای خریدن وقطع نمودن وظایف و مستمری هائیکه تقریباً سالی سه ملیون دولت بطبقات مختلفه میداد ، یعنی

---

(١) چون مذهب رسمی ایران اسلام وبموجب آن استعمال هرقسم مشروبات حرام و ممنوع بود ، مجلس بوسیلهٔ هیچ قانونی نمیتوانست عوارضی برای استعمال مسکرات تسلیم نماید *

(٢) من تبریز معادل با شش پوند انگلیسی و یك خمس پوند می باشد * مترجم

(٣) ازاین تاکس (خراج) جدید ، ممکن بود سالانه معادل یك ملیون ودویست هزار تومان عاید خزانه شود *

(٤) عوارض روده بعد ازتحمل مخارج و خسارات و زحمات فوق العاده جنساً عاید دولت میگردید . *

دولت وظایف مزبوره را بتوسیلهٔ اسناد خزانه بوعد چهل سال بخرد ، و منافع سالانهٔ آن سهام را ، به نرخ صدی پنج قرار دهد ، و سهام بتوسط چك باسم حامل باشد ٭ و مقدار ربح قیمت اسناد در هرصد تومانی باید به نسبت پیمانه متحرکی (۱) یعنی میزان مختلفی باختلاف مقادیر اصل وظایف هر صاحب وظیفهٔ باشد ٭

ثامناً یك استقراض چهار ملیون لیرهٔ برای دولت لازم بود ، که قسمتی از آن باید بمصرف تأدیهٔ طلب بانك روس ( که تقریباً معادل یك ملیون ویك صد هزار لیره است ) برسد ٭ و باقی آن برای بناء واصلاح امور عام النفع مالیات افزا بمصرف برسد ، وهیچ مقداری از آن وجه نباید بمصرف مخارج جاریه (۲) دولت بکار برده شود ٭

---

(۱) توضیح این جمله در چند صفحهٔ بعد ذکر خواهد شد — مترجم ٭

(۲) اگر دولت ایران اسناد این استقراض چهار ملیون لیره را بنرخ هشتاد و هفت و نیم در هر صدی تحصیل مینمود چنانچه استقراض یك ملیون و دویست و پنجاه هزار تومان هم بهمین نرخ بود ، معادل سه ملیون و پانصد هزار لیره عاید دولت میگردید ، در صورتیکه قیمت هرلیره را پنج تومان وخمس تومان دو (قران) فرض کنیم هیجده ملیون و دویست هزار تومان میشود ٭ پنج ملیون و شش صد وهفتاد هزار تومان برای تبدیل ( تأدیهٔ ) استقراض بانك روس لازم بود و دوازده ملیون و پانصد و سی هزار تومان باقی می ماند ٭ من قصد کرده بودم که مبلغ باقی را بمصارف ذیل برسانم ٭

برای [ کد ستر ] مساحت اراضی زراعتی باضمام سر شماری سر سری وتعیین مساحت اراضی جنگلات و معادن و اراضی خالصه ، سه ملیون و پانصد هزار تومان ٭ برای تدابیر آبرسانی و آب یاری اراضی لم یزرع دو ملیون ٭ تومان بجهة تعمیر وترمیم شوارع وجاده های شوسه چهارملیون تومان ٭ مصارف تعمیر سربازخانه و اسلحه بجهة ژاندارمری خزانه یك ملیون وپانصد هزارتومان ٭ که جمعاً معادل یازده ملیون تومان میشود و یك ملیون وپانصد وسی هزارتومانهم برای مخارج متفرقه باقی میماند ٭ درعرض مدت سه سال ازاجرای تدابیر مزبوره مستقیماً یا مع الواسطه بین شش وهشت ملیون تومان سالانه عاید دولت میگشت ٭

بمعاونت وجهٔ استقراض فوق اصلاحات عمومی مالیات آور ( مولد مالیه ) ذیل انجام میگرفت ( کدستر ) ( Cadastre ) مساحت اراضی ، سرشماری سرسرانهٔ ( تقریبی ) از نفوس ولایات وایالات برای تعیین میزان متناسبی بجههٔ مأخذ مالیات ، تعیین مساحتی از جنگلها ومعادن واراضی و خالصه وتعمیر سرباز خانه و خریدن اسلحه برای ژاندارمری خزانه ، ترمیم و اصلاح جاده های موجوده ، احداث بعضی شوارع و طرق مهمهٔ جدید ترتیب وسائل آب رسانیدن بنقاط مختلفه ، ولی ضمناً این نکته را هم باید در نظر داشت که معمول داشتن تدابیر سابق الذکر باعث ایراد و اعتراض مردم میشد که دولت مشروطه خدمت عام المنفعهٔ مفیدی عمل نکرده است .

و نیز این فقره را هم سفارش نمودم که دولت باید قانونی برای تسهیل کشیدن راه آهنهای ذیل دراوقات مقتضیه ( و یا دادن امتیازات مناسبه برای کشیدن آن خطوط ) ترتیب دهد که بتدریج ، یا یکمرتبه شروع شود .

اول خطی از محمره به خرم آباد ، و از انجا تا همدان . دوم خطی از خانقین بکرمانشاهان و از آنجا نیز تاهمدان . سوم خطی از همدان بقزوین ، چهارم خطی از بندر عباس بکرمان و یزد ، واز آنجا تا طهران ، و شعبهٔ از آن به اصفهان ، خط پنجم از بوشهر تا شیراز و اصفهان ، خط ششم از جلفا و تبریز تازنجان و قزوین و طهران و شعبهٔ از قزوین به بنا در بحر خزر . هفتم خطی از زنجان بهمدان ، خط هشتم از بندر عباس تاشیراز ،

و همچنین تاکید نمودم . بجهت وضع ( واجرای ) قانونی برای منع و جلوگیری عمومی از احتکار غله وسایر مایحتاج معاشیهٔ مردم .

بطور تخمین معین کرده بودم که از اجراء قوانین مالیات و عوارض فوق ممکن بود سالانه مستقیماً و حتماً پنج ملیون تومان اضافه مالیات بدولت برسد ، در صورتیکه هیچ گونه تحمیل و تکایف شاقی هم بملت وارد نمیشد .

علاوه بر این سالی دو ملیون تومان هم بواسطهٔ خریداری و قطع وظایف منفعت و پس انداز دولت میگشت .

سی ام سپتامبر (ششم شوال ۱۳۲۹) هیئت وزراء جمیع تدابیر و نقشهٔ اصلاحات مرا تصویب نموده و خودم هم مشغول بترتیب دادن مواد قانونی لازمی بجهة تقدیم بمجلس بودم که اولتیماتوم های دولت روس شروع شد .

مسئله وظایف ، یکی ازادلهٔ غریبهٔ بر بی‌نظمی مالیه ایران می‌باشد که دولت بموجب دفاتر غیر منظم از ازمنهٔ مختلفه وزارت مالیه مسئول و مجبور بود ، هر ساله تقریباً بصد هزار نفر اشخاص مختلف الحال نقداً و جنساً معادل سه ملیون تومان بدهد .

قسمت عمدهٔ آن وظایف بسیار غریب ، از ازمنهٔ سلاطین سالفه ارثاً بدولت مشروطه منتقل شده بود ، وبعضی وظائف را هم مجلس بعلماء وسائرین اعطاه نموده بود ، یعنی بکسانیکه نسبت به تحریکات ملی خدمت نموده ویا بورثهٔ کسانیکه در راه پیشرفت مشروطه جنگیده و کشته شده بودند .

درازمنهٔ سابقه اگرکسی سلطانرا درموقع مقتضی بواسطهٔ اشعار یا لطیفه های نغز خود مسرور میساخت ویا یکی از درباریان ستایش وتمجیدی از پادشاه مینمود فوراً مالیات یك یایك [ درجنده ] درباره مادح بعنوان عطیات خسروانه اعطاء ومبذول میشد ، و باینکه اسم آنشخص را در

فهرست اسامی درباریان داخل نموده وفلان قدر ، صد یاهزار تومان یافلان مقدار خروارکندم ، یا جو ، یا کاه ، بعنوان وظیفهٔ سالانه درحق او برقرار میگشت . وبعض اوقات هم کسانیکه مصدر خدمات حقیقی عمومی بوده وظیفه می‌یافتند . تمام پیشخدمتان شاه دارای وظایف موروثی بودند که از آباء واجدادشان بارث به آنها رسیده بود . تمام اعیان وارکان دولت موظف بودند . هیچ ولایت یا ایالتی نبود که فهرست ودفتر مخصوص وظایفی از خود نداشته باشد . بی‌شبهه طهران از همهٔ ولایات بیشتر وظیفه خور داشت . ونه عشر ( نه دهم ) کامل وظایف مزبوره تقلب خالص بود .

دولت مشروطه بهیچ قسم نمی‌توانست همه یا قسمت عمدهٔ از آن وظایف را ممضاء ومسلم بدارد ، ولی وزراء مالیه ازمنهٔ مختلفه برای جلب خاطر مردم وحصول مقبولیت عامه یا بملاحظهٔ منافع شخصی خود ، آن وظایف را فوراً امضاء وقبول مینمودند . چون بروات وظایف سالانه باحتیاط ودقت تمام صدور می‌یافت ، وبعد از تحمل زحمت ومشقت بسیار ممکن میشد که در خزانه تبدیل به نقد ( یعنی وجه آن وصول شود ) صاحبان وظیفه برایگان همیشه برای کسر وتخفیف وظیفهٔ خود حاضر وراضی بودند . اکثر اتفاق افتاده است که مقدار اصلی وظیفهٔ خودشان را از قرار صدی پانزده ( تومانی سی شاهی ) میفروختند . عدهٔ از صرافان جزء وبعضی اوقات هم تجار معتبر بودند که بروات وظایف را تقریباً بهیچ خریده ، وبرای وصول ومحصلین (وصول‌کنندگان) کار آزمودهٔ وظایف می‌سپردند . محصلین موصوف پس از آنکه مقدار معتد بهی از آن برواترا جمع میکردند ، عدهٔ از زنان ومردان پریشان بسیار فقیر بینوا را اجیر می‌نمودند ، که اطراف تحویل خانه خزانه ایستاده وآه وناله

و فریاد بکنند ، وبسینه های خود کوبیده و موهای شانرا کنده و برخاك بغلطند ، مثل اینکه ( از گرسنگی ) ضعف نموده اند . در آن حال قبوض وبروات را بجانب آسمان بلند نموده دعا و التماس میکردند ، که خداوند خود واطفالشان را از فاقه نجات بخشد . بعضی از زنها هم اطفال کوچك را باخود آورده مادر طفل خود را برزمین می انداختند ، مثل اینکه از شدت فاقه و گرسنگی در شرف موت اند ، در صورتیکه آن [آکترها و آکتریسها] روزی بچند پول اجیرشده بودند که آن منظره را نمایش دهند .

ولی وزراء مالیه بی‌پروا بتماشای آن گـونه مناظر عادی شده و ابداً اعتناء وتوجهی به ایشان نمی‌نمودند ، مگر در صورتیکه احتمال ( شلوقی ) شورش سختی میرفت .

تأدیهٔ آن بروات وظایف ومستمریات بابت همان سنهٔ جاریه وسنوات ماضیه از جملهٔ وظایف وتکالیف مخصوصه واقتدارات لطیفی بود که از حیث خزانه داری کل قسمت ونصیبهٔ من شده بود .

چندنفر وزیر مالیهٔ ازمنهٔ مختلفه بودند که باکمال سهولت بروات مزبوره را بقیمت هر [دالری] بیست سانت ( تومانی دوقران ) خریده و منتظر موقع مناسب بودند ، که هروقت ازحسن اتفاق چند هزار تومانی درخزانه جمع شود ، مقدار اصلی آن بروات را محسوب ودریافت دارند ارتکاب آنگونه قبایح وتقلبات سبب بدنامیشان شده بود حتی در خود ایران ( که آن قسم کارها را باعث بد نامی نمیدانستند ) اسباب بصدا آمدن سایر وزراء وصاحب منصبان دیگر که در آن کار شریك نبودند میشد .

هیچ امیدی نبود که آنقدر پول فراهم شود که بتوان آن وظایف را

پرداخت ، بقدری ما بین مردم اغراض ومخالفت با نسخ وظایف بود که مجلس نتوانست اقدامی نماید .

چون نسخ و قطع وظایف یکمرتبه ممکن نبود ، من آن نقشهٔ استخلاص وظایف و مسودهٔ قانونی که حاوی خیالاتم بود مرتب نموده وبدولت تقدیم داشتم . ولی هیئت وزراء نقشهٔ مزبوره را ملتوی و موقتاً اجراء آن را بتأخیر انداختند ، درحالتیکه جزء جزء آن نقشه را بنظر وکلاء رسانیده و مشغول مذاکرات موافقانه بودیم که طوفان سیاسی شروع بحرکت نمود ، [ استاتستیك ] کاملی لازم بود که پایهٔ آن نقشه را بر بنیاد صحیحی بگذارد .

مختصر اینست که باید دولت وظایف را پس ازامتحان صحت باسناد خزانه بخرد ، معادل مبلغی که منفعت سالانه اش ازقرارصدی پنج معادل با نصف مبلغ وظیفهٔ اصلی باشد ، درصورتیکه مقدار وظیفه جزئی باشد که پس ازانقضای چهل سال اصل آنمبلغ پرداخته شود . ولی درصورتی که مقدار وظیفه زیاد باشد ، باید بمقداری خریده شود که سود سالانهٔ آن باختلاف موارد ( یعنی نسبت بکم وزیادی مقدار وظایف ) تا با ربع میزان اصلی مطابق شود ، ( مثلاً کسیکه سالانه صد تومان وظیفه یامستمری داشته باشد ، دولت وظیفهٔ اورا بمقداری ازاسناد خزانه بخرد که منفعت سالانه اش ازقرار صدی پنج نصف مبلغ اصلی باشد . یعنی معادل وظیفهٔ ده سالش که هزار تومان باشد ، بخرد که سودش بنرخ صدی پنج ، پنجاه تومان که نصف اصل وظیفه میباشد ، و وظایف پانصد تومانی را بنرخ صدی چهار بخرد که سود سالانه اش دویست تومان و معادل با دو خمس وظیفهٔ اصلی میشود ، مقرریهای هزار تومانیرا بده هزار تومان خریداری نماید که بربح صدی سه ، سالانه اش سیصدتومان ، ومعادل با کمتر

از ثلث وظیفهٔ اصلی باشد ، و مستمریهای دو هزار تومانیرا به بیستهزار تومان بخرد که سود سالانه‌اش ازقرارصدی دو ونیم ، پانصدتومان که معادل با ربع وظیفهٔ اصلی شود ، و درصورت زیاده و نقیصهٔ مقدار وظایف از مقادیر مفروضهٔ فوق بهمین نسبت مقدار نرخ و مبلغ تغییر پذیر خواهد بود . ازیگانه شهید راه حریت ، مرحوم صنیع الدوله رئیس دورهٔ اولیهٔ دار الشورای ملی که روانش شاد باد ، کراراً همین خیالات عالیه ونقشه های استخلاص دولت از نکبت و حصول امنیت و آسایش عمومی وازدیاد ثروت و رواج تجارت وتکمیل زراعت و توسعهٔ صناعت و اشاعهٔ معارف شنیده شد ، و درمجالس عدیده باَدلهٔ محسوسه نتایج و صحت‌بنیاد ثمرات مزبوره راهم مدلل وثابت داشته پایهٔ هوش وذکاوت وعلم وفضل و دیانت واخلاق و وطن پرستی آن راد مرد مسلم خودی و بیگانه و برتر از حد بیان و تحریر است . نهایت آنکه ایشان مستر شوستر ایرانی بودند ، بعضی ازمواد فوق را هم برای مزید اطلاع عموم طبع ومجاناً اشاعه دادند ، ولی !!! « گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله . . . ) ـ مترجم .

لازم بود دولت معادل بیست و یکملیون وپانصد هزار تومان اسناد خزانه شایع نماید که ربح سالانه اش ( به نرخ صدی پنج ) یك ملیون و هفتاد و پنجهزار تومان میشد ، در عوض سه ملیونی که باید سالانه بموظفین بدهد . دولت بکمال سهولت میتوانست مسئولیت این‌ترتیب جدید را بعهده گرفته ، اهمیت وقیمتی باسناد خزانه بدهد که هیچ گونه بی انصافی و ظلمی هم در حق صاحبان وظایف نشده باشد ، زیرا که به استثنای اشخاص متنفذ مقتدر و کسانیکه قمار مجهول النتیجه ( که پول نقد خود را به امید نفع موهوم صرف مینمودند ) در تحصیل

﴿ یگانه فقید حریت واستقلال مرحوم صنیع الدوله متاق بصفحه ٥٦ ﴾

رئیس سابق مجلس ووزیر مالیه که پایهٔ علم ودانشمندی وحسن اخلاق ووطن پرستیش ضرب المثل افواه بودکه عاقبت جان عزیزخودرا در راه ازادی و سر بلندی وطن وابنهٔ وطن ایثار نمود ونام نامی خویشرا بایك قلم محونشدنی برقلوب هموطنان خودنگاشت «شهیدوطن»

و وصول وظایف به هیچ وظیفه خواری بیشتر از ثلث یاربع وظیفه اش نمیرسید ، وباقی بجیب اشخاص واسطه و محصلین میرفت ۰

یك فایدهٔ دیگر که در اجراء نقشهٔ فوق متصور بودی این بود ، که مقدار کثیری اسناد دولتی در معاملات ایران رواج می یافت ، چه که اسکناس ( نوت های بانك ) ومسکوکات نقره کلیةً برای معاملات و احتیاجات داد و ستد کافی نبود ۰

و در بعضی صور خرج حمل و نقل پول های ایرانی از طهران بشهر ها و مراکز ایالات و ولایات داخله از صدی هشت تا صدی یك کمتر نمیشد و علاوه بر این دولت مجبور بود که خسارت ( تاوان ) ضرر اسکناس ها ئیکه با پست حمل و نقل و مفقود می شد ، تحمل نماید و ( همچنین پولهائیکه بانکها از جائی بجائی حمل ونقل می نمودند در صورت مفقود شدن ، دولت مسئول تادیهٔ خسارتش بود ۰ مترجم )

رواج آزادانهٔ آن قسم اسناد خزانه ، باعث اعتماد و اطمینان مردم و جاری شدن اسناد دیگر میشد و به بعضی اعتبارات در مواقع پلتیکی هم ، کما بیش در بازار های خارجه بفروش می رسید ۰

تعرفهٔ موجودهٔ گمرکات یادگار پسندیده ایست از صداقت و خلوص همسایهٔ شمالی ایران ، چون نرخ ومقادیر گمرکی آن بین دولت ایران و دول اروپا معین شده بود ، بدون رضایت ایشان تغییر پذیر نبود ، فهرست هـای تعرفهٔ مزبوره در زمان مسیو نوز صاحب منصب و رئیس بلجیکی گمرك ترتیب یافت ، مسیو نوز با اینکه مستخدم ایران بود ، درتحت حمایت دولت روس بلکه یکی از مأمورین وگماشتگان آن دولت بشمار میرفت ۰ چنانچه سایر هموطنانش مستخدم در ایران

هم دارای همین شرافت می باشند • یك شاهد میلان روس دوستی مسیو نوز اینست که تعرفهٔ جاریه را بقسمی ترتیب داده بود که بکلی بر خلاف صرفه و صلاح و مضر بفواید ایران است • و بحدی بمنافع و اغراض روس مفید می باشد که در نظر کسا نیکه ( ایرانیان ) برای آنها ترتیب داده شده بود ، از منحوس ترین و بی حاصل ترین تعرفه های عالم بشمار میرفت •

نقص بزرگ آن تعرفه ( و حال آنکه حاوی منافع روس و ضرر و خسارت ایران بود ) این است که بحدّی از اندازهٔ اعتدال خارج است که مخارجی که برای محافظت از قاچاق سرحدات باداره گمرك تحمیل شده ، خیلی بیشتر است از گمرکی که از آن امکنه بدولت واصل میشد (۱) • در صورتیکه نرخ گمرکات بالمضاعف شود موافق و اعتدال انصاف کامل و صرفهٔ حقهٔ تجارت چه داخله و چه خارجه بوده و بکمال سهولت عایدات منظم ثابتی بدولت تواند رسید • بلی این تعرفه که

---

(۱) وقتیکه استاتستیك واردات وصادرات سنهٔ ۱۹۰۹ مراجعه شود میزان اعتدال تعرفه بخوبی مکشوف خواهد شد • کلیهٔ واردات و صادرات در آن دوسال با هشتاد و یك ملیون و سیصد ونود وپنجهزار وچهار صد وهفتاد تومان ( ۸۱۳۹۵٤۷۰ )
و گمرکی که از آن عاید دولت گردیده بود سه ملیون و شش صد و سی و چهار هزار وسی و دو تومان ( ۳٦۳٤۰۳۲ ) بود که کمتر از صدی چهار و نیم با شد * صادرات و واردات متعهٔ روسی وایرانی ( یعنی امتعهٔ که از ایران بروسیه وازروسیه به ایران حمل ونقل میشد ) در آن دوسال موازی چهل و هشت ملیون ونهصد و ده هزار وچهار تومان ( ٤٨٩١٠٠٠٤ ) بود که بیشتر از نصف کل است • نرخ گمرکی امتعه و مال التجارهٔ روسی بسیارکم ونا قابل است * ( بزرگترین امتعهٔ روس که بایران وارد میشود شکر است که گمرکش صدی سه می باشد وهمچنین ( نفت تصفیه شده ) که گمرکش صدی نیم می باشد ) *

مانند آوار بسر ملت بی تجربه و خوش باور ایران فرود آمد . نتیجه مشورت بامستشاران اجنبیهٔ مالیه بود ، اغراض شخصی آن مستشاران عوض اینکه صرفه وصلاح ملتیکه آنها را مستخدم کرده بود بکاربرده شود ، توجه ملت را بطرف دیگر معطوف داشت (کردند هرچه راکه خواستند) ترتیب تعرفهٔ مزبوره در تحت ریاست مسیو نوز شاهد خوب و دلیل متقنی است برای اثبات « جوهر خصوصیت و روح حقیقت » دوستی که حکومت پطرسبرگ از پانزده سال قبل به این طرف بیحالا کی بعنوان موجبات ازدیاد تعلقات و روابط با ضعیف ترین خواهرخود ایران اظهار مینمود . آن تعرفهٔ که فقط برای ازدیاد منافع و صرفهٔ دولت روس ترتیب داده شد ، گویا دولت انگلیس را بااینکه چشمهایش برای جلب فواید تجارتی باز وگشاده بود و از هر طرف مواظب حفظ صرفه وصلاح خود بود بغفلت انداخت ، یعنی چشمهایش را بست . چون انگلیس ها مسیو نوزی از خود شان نداشته و یا بمرض کمی اقتدار و نفوذ مبتلا بودند ، مجبور شدند که آن قدح دوای جوشانیدهٔ تعرفهٔ راکه روسها مرتب و بدست آنها داده تا درد و قطرهٔ آخر سرکشیده و نوش جان فرمایند . نتیجه این شد با اینکه همه اعتراف و تسلیم دارند که تمام اقسام امتعه و مال التجارهٔ روسی باستثنای خاویار ( تخم ماهی ) پست تر و ناقابل ترین امتعه ها است . با این حال تجار روسی کلیهٔ تجارت نصف تمام نقاط شمالی ایران را به تصرف خود در آوردند . این تفوق و غلبهٔ تجارت روس برتجارت سایرملل بواسطهٔ پیروی نمودن ازآن مسلک پوسیده و طریقهٔ مندرسهٔ قدیمی روس است . که امتعهٔ که از اروپا به ایران حمل ونقل میشود سربسته ( بدون گمرك ) اجازهٔ عبور ندهد .

تقریبا هیچ یك از دول متمدنه همچو مسلکی را در باب عبور مال التجاره از مملکت خود منصفانه رعایت نموده اند ٭ وجود چنین مسلك در روسیه مستلزم این شده که مال التجاره را از راههای دور و دراز و طرق صعب العبور و خطرناك کاروانی از بنادر خلیج فارس حمل و نقل نمایند ٭ تجار امتعهٔ انکلیسی و اتباع خارجه اگر بخواهند مال التجارهٔ خود را از روسیه عبور داده بشمال ایران وارد نمایند ، چارهٔ برای ایشان جز این نیست که بار گران گمرك روس و تأخیر و تعللات مأمورین گمرکی روس را تحمل نمایند ٭

بسیار جای تعجب است که دولت روس از اختیار همچو مسلك ظالمانهٔ جابرانه و خود خواهانه خطای خود را ملتفت نشده است ٭ یکسال یا چندی قبل دولت روس دفعةً ملتفت شد که یکی از امضاء کنندگان معاهدهٔ پست بین المللی خود او می باشد ٭ بموجب معاهدهٔ مزبوره بسته های پستی [ کلی پسنا ل ] که از روسیه ( یا سایر ممالك چنانچه همه جا معمول است ) عبور می نماید ، باید سربسته گذشته واز حقوق گمرکی معاف باشد ٭ نتیجهٔ این سهو نظر و خطائیکه از روسها سر زد ، اینشد که امروز مقدار عمدهٔ مال التجارهٔ [ اروپ ] بصورت [ کلی پسنال ] از روسیه عبور نموده و روز افزون وارد ایران میشود ٭ این مسئله بیشتر اسباب تغییر و شرمندگی مأمورین و تجار روسی شده است ٭

از سی سال قبل باین طرف بقدری خسارت و نقصان بتوسط اجانب به ایران وارد آمده که امروز در های معاهدات و اختیار تعیین شروط آن و استقراض یا حق اعطای امتیازات و اتحاد بکلی برویشان مسدود و اختیاراتشان مسلوب گردیده است ، همهٔ آن حقوق به امضاء سلاطین ووزرای متقلب خود خواه از ایشان ساقط شده است ،

برای اینکه در ضرر و نقصان ملت بهرزکاریهای خودشان نائل شده باشند ، روسها همیشه دلال هر زگیهای سلاطین ایران بوده و همیشه به آن سیاه مستان ( بد مستها ) مدهوش شرا بهای [ دم ] می پیموده تا حقوق موروثی خود شان را برایگان بفروشند .
اثرات ازدیاد نفوذ اجانب از این رو شد که امتیا زات پی در پی از دولت گرفته ، تا حدیکه تمام منابع و سر چشمه های منافع و عایدات دولتی را به قسمی بروی ایرانیان بستند که امروز دولت ایران قدرت بجلب منفعت قلیلی هم از ملك خود ندارد .

شروع مملکت فروشی از زمان انحصار معروف دخانیات درسنهٔ ۱۸۹۱ میلادی ( مطابق ۱۳۰۸ هجری ) شد ، از آن به بعد امتیازات راههای آهن و معادن و نفت وغیره و استقراضات متوالی بود که واقع میشد . اگر ایران بخواهد یکی از ابواب ترقی را بروی خود مفتوح سازد ، فوراً فرامین سلاطین سالفه را بیرون آورده ودولت را از مداخلهٔ در حقوق حقهٔ خود محروم و ممنوع ساخته و دعاوی ملیونها که از حد احصاء خارج باشد برخلاف اقدامات دولتی اظهار می نمایند . رعایا و اتباع دولت روس هر گونه ادعائی بکنند حق خواهند داشت ، زیرا که دولت روس حمایت آشکار و کمك های رسمانه از دعاوی اتباع خود میکنند . یکی از معا ذیر و شروطیکه دولت روس برای منع از وقوع استقراض چهار ملیون [ لیره ] اظهار نمود و من را ضی نشدم این بود که بانك استقراضی روس در طهران که شعبهٔ بانك دولتی روس است ، با ید حق نظارت درمصارف آن وجه استقراض داشته باشد . تصویب نمودن دولت ایران آن رأی را مثل این بود که روس

را به سلطنت و حکمرانی ایران دعوت کرده باشد *

وقتیکه شروع باصلاح امور مالیه نمودم علاوه بر چهار صد وچهل هزار تومانیکه خود شان بعنوان مساعدهٔ استقراض پیشکی گرفته بودند ، مأمورین ادارات بزرگ مرکزی و ولایتیهم چند ماه بود که حقوق نگرفته بودند ، ونمایندگان ( ۱ ) [ دیپلوماتی ] ایران هم که در ممالك خارجه بودند ، سالها بود که مواجب به آنها نرسیده بود ، و از ایشان متوالیاً مکتوبات جانگداز و اظهارات دلخراش میرسید ، که در [ اروپا ] گرفتار پریشانی شده و گیر کرده ، بواسطهٔ آلودگیهایشان نمیتوانند خود را به ایران برسانند ، وفقط جنبه وحیثیت [ دیپلو ماتی ] شان آنها را از حبس وتوقیف شدن محفوظ میداشت *

---

( ۱ ) وقتی که شروع بکار نمودم یك دینار نقد در خزانه دولتی موجود نبود ، و مبلغ غیر معینی هم برای تأدیه چکها و حواله جات دولتی و بروات خزانه وغیره که وزرای سابق ولاحق صادر کرده بودند لازم بود * باوجود جنگ داخلی که از ابتدای سنهٔ ۱۹۱۱ میلادی ( مطابق سنه ۱۳۲۹ هجری ) درکار بود در صورتیکه فقط برای مصارف لوازم جنگ یك ملیون و نیم تومان لازم بود ، و باوجودیکه مالیات هم بواسطه اغتشاشات از ولایات بسیار کم وصول شد مبلغ چهار صد و چهل هزار تومان که پیشکی از بانك گرفته ( وتفریط نموده بودند ) داده شد * و وجوه لازمه که برای گردانیدن دوایر دولتی اهمیت داشت فراهم شد ، و حقوق سفرای ایران تماما پرداخته شد ، و جمیع مسئولیت های خارجی ( یعنی تأدیه اقساط قروض و منافع آن که برای رفع مسئولیت ایران لازم بود ) ادا شد ، و فقط منفعتی که عاید دولت گشت این بود که پس از تأدیه قروض متبدله ( یعنی قروضی که ازعناوین و اسامی مختلفه باستقراض اخیر تبدیل شده بود ) و پیشکی هائیکه به اعتبار آن قرضه گرفته شده بود بانضمام تأدیه اصل طلب بانك شاهنشاهی بعد از همه این مصارف تقریبا دو ملیون تومان ازآن قرضه باقی بود وقتی که در ژانویه ۱۹۱۲ تمام امور خزانه ومحاسبات را تحویل و رد نمودم بیشتر از شش صد هزار تومان جزء جمع نقدی دولت آمد ، بعلاوه فاضل عایدات گمرکی تا سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ بیست و دوم محرم ۱۳۳۰ )

اگر چه برای معاودت دادن اعتبار از دست رفتهٔ ایران بین اجانب سالها لازم بود ، ولی با این حال نهایت کوشش واهتمام را نمودم که در تمام مدتی که رتق و فتق امور مالیه را در دست دارم یك حواله یاچك یابراتی را امضاء نکنم ، مگر آنکه اول محل تأدیه اش را معین و پا برجا نموده که در رأس موعد به پردازم ، هیچوقت هیچ چکی که خزانه دار ممضا و قبول نموده بود نکول نشد ۰ وقتی که اهالی استحکام اعتبار امضاء و قبولی خزانه دار را ملتفت شدند ، بدرجهٔ اطمینان نمودند که اسناد و چکهای خزانه را بجای اسکناس قبول و ضبط مینمودند ، و حال آنکه حواله جات و بروات سابقهٔ مالیه را آنی نگاه نداشته وفوراً بقیمت نازل می فروختند ۰ درخزانهٔ که در تحت نظارت ما بود ، فقط معدودی دفاتر بود که دولت در تمام مدت عمر خود آنها را ترتیب داده بود ۰ میزان دفاتر مزبوره با صورت حساب بانك های مختلف که با خزانه طرف حساب بودند مطابق بود ۰ یك دفتری هم مرتب ومعین شده بود که کلیهٔ عایدات ومخارج دولتی را بنماید ، ولی دولت هیچ گاه همچوصورت کل یا میزان دخل و خرجی نداشته و مایل بداشتن آن هم نبود ۰

زمان کمی پس از شروع بکار دایرهٔ تفتیش سرّی تشکیل داده بودم مرکب از اعضاء ایرانی که مکر و حیله و خیالات تقلب آمیز مستخدمین خزانه را تفتیش نماید ۰ دایرهٔ مزبوره همیشه از نقشهٔ خیالات محرمانهٔ اعضاء ادارات مختلفه دولتی مرا می آگاهانید ۰

طریقهٔ مسکوکات ایران بسیار ساده است ۰ مسکوکات طلا چندان در معاملات رایج نبوده و مسکوك شایع عمومی همان قران است که موازی بانه [ سانت ] آمریکا یا چیزی کمتر است ۰ هر ده قران یك

تومان است ، ولی سکه تومانی رایج نیست بزرگترین سکه رایجه دو قرانی ( وپنج قرانی نقره ) است .

بانك شاهنشاهی ایران که مرکب از هیئت کمپانی انگلیس است بموجب امتیاز ترویج و اشاعهٔ اسکناس را بخود انحصار داده و با قران مبادله میکرد .

تا چندی قبل حکام ولایات ایران یك قسم قران بسیار بد صورتی سکه میزده اند که مثل گلولهٔ پهن شده و نقرهٔ پر باری بود . [ سیستم ] ( ساخت ) ماشین و کار خانهٔ ضراب خانهٔ دولتی واقع در ( خارج ) طهران بسیار کهنه وفرسوده گردیده ومقرون بصرفه نبود . کارخانه مذکور وقتیکه اسبابش از همه حیث کاملاً جمع و مهیا بوده و منظم کار می نمود ماهی هفتصد هزار تومان میتوانست سکه بکنند .

مسئله امتداد و پیشرفت خط آهن در ایران ، مسئلهٔ بسیار غامض و پیچیده ایست . روس و انگلیس خطوطی را طالب می باشند که مناسب با صرفهٔ جنگی و اغراض نظامی شان بوده و یا باعث تسهیل تجارت مخصوص خودشان باشد ، بدون تصور ترقی منافع اقتصادی ایران یا توجه بهیئت جامعهٔ آن ، عقیدهٔ اشخاص بی طرف دربارهٔ ایجاد خطوط ابتدائیهٔ مهمه این است که باید خطی تقریباً از جلفای (۱) روسیه شروع شده و از تبریز و زنجان و قزوین و همدان و خرم آباد گذشته به محمره که در ساحل خلیج فارس است منتهی شود .

---

(۱) ناحیهٔ که موسوم به جلفا است از توابع آذربایجان هنوز جزء مملکت ایران بشمار است ، مگر بعکه گفته شود جلفای روسیه قسمتی از توابع جلفای ایران بوده که دولت روس جزو مملکت خود گردانیده است * مترجم
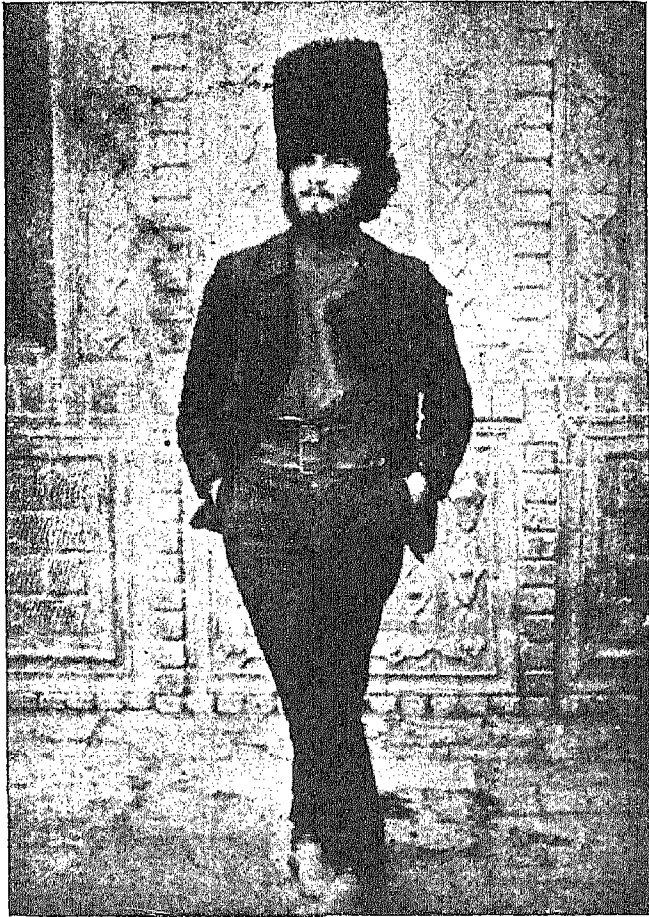
یکی از اغراض مخصوصه دولت روس

﴿ ایوانف قاتل صنیع الدوله متعلق بصفحه ۵۶ ﴾

این بزرگترین راهی خواهد بود از شمال بجنوب که از نقاط پرحاصل و زر خیز مملکت عبور می نماید ، و باعث ازدیاد منافع اقتصادی فوری تواند شد ، وممکنست شعبه های کوچك مثل ازقزوین به طهران وغیره به آن اتصال داد • من مصمم بودم که ازدولت ایران استدعا نمایم که قصد خود را برای کشیدن قطعات کوچك خط آهن اعلان نماید ، و اجازهٔ استقراضی بدهد به سندیکتی ( Syndicate ) یعنی هیئت شرکائی که سرمایهٔ آنها شخصی باشد • همچو خطی بدون شبهه و تردید بسیار نافع بود ، درصورتیکه خود دولت مباشر تعمیر آن باشد • خطوط دیگر که ذکرش سابق گذشت بتدریج در مواقع مناسبه ساخته می شد ، و اهمیت فوری نداشت •

---

## باب دوازدهم

---:():---

**خاتمه ( وقایعی که پس از حرکت مستر شوستر ومعاونینش ازایران بظهورپیوست بانضمام بعضی وقایع متفرقهٔ دیگر )**

وقایعی که پس از حرکت خود و معاونین امریکائیم از طهران بوقوع پیوست ، طوری افسوسناك است که نمیشد غیر از آن را از دولتی که مرکب از هیئت اشخاص وطن فروش باشد ، متوقع بود . مسیوموزنارد (١) صاحب منصب بلجیکی گمرك که برحسب خواهش سفارتین روس و انگلیس از طرف کابینه مأمور به‌تحویل گرفتن محاسبات و دفاتر خزانه شده بود ، روز بعد ازحرکت من از پای تخت نزد مستر کرنز معاون خزانه دار آمده و حکمی از هیئت کابینه ارائه نمود ، که بقیة السیف صاحب منصبان امریکائی را تهدید به عزل و جرمانه می نمود ، در صورتیکه دفاتر را فوراً تحویل ندهند . وحال آنکه

---

( ١ ) میسو مورنارد در تمام آن معاملات برای اظهار خصومت و بد نفسی خود وبرای قبول مسئولیت امور خزانه الکتهٔ را فروگذار نکرده وموقع را از دست نداده تا عاقبت بسمت خزانه دار موقتی معین شد * اگر چه خود او به الحاق کلمهٔ اخیرهٔ این منصب راضی نبوده و تن نمیداد ' ولی عاقبت‌الامر راضی شد که برای رسیدن باسم خزانه داری ' بگیرد هرچه راکه برسد وبهر عنوان که باشد * مسیو مورنارد پس ازتحویل گرفتن خزانه ظاهراً برای تملق و خوشامد حکومت سن پطرسبرك مکتوبی به بلجیك فرستاد که در یکی از جراید درج شود * در مکتوب مزبور نکته چینی و تنقید نموده بود از وضع اداره کردن امریکائی ها امور مالیهٔ ایران را ' و ایمائی ( ریزه خوانی ) هم کرده بود که دو ملیون فرانك در محاسبات جاریهٔ خزانه با بانك های مختلفه طهران مفقود شده و محل خرجش غیر

خودم از چندین هفتهٔ قبل از حرکتم کوشش و جد وجهد کرده بودم که کابینه را مجبور نمایم تا طریقه ودستوری برای تحویل دفاتر ومحاسبات خزانه معین کند ، وچند روز قبل ازحرکتم هم انتقال مشاغل خود را بمستر کرنز رسماً به کابینه اطلاع داده بودم ، و مشار الیه هم حاضر ومستعد شده بود که تحویل بدهد ، دیگر درهمچو صورتی استعمال آن تهدید غیر متوقعی که امریکائیها اظهار تنفر و عدم رضایت از آن میکردند ، بسیار بی موقع بود * وقتی که مراسلهٔ مذکوره درحضور مسیو مورنارد خوانده شد ، تمام مأمورین امریکائی بهیئت اجتماع از دفتر خزانه خارج شده واظهار نمودند که دیگر هیچگونه کاری بامسیو مورنارد یا کابینه نخواهند داشت * مستر کرنز بعد از آن واقعه پروتست کتبی بهر دو سفارت و وزراء ایران که آن طریقهٔ جسورانه را

---

معین است * نظیر همین اظهارات را هم بوقایع نگاران روز نامه های پای تخت روسیه نموده و بایشان نوشته بود که امریکائی هائی را که در ایران باقی مانده اند توقیف خواهد نمود ، تا توضیح آن مسئله داده شود * وقتیکه خبرآن اتهام در لندن بمن رسید فوراً بیانات او را تردید نموده و این جزء را هم برآن افزودم ، که مشار الیه فقط آلت دست روسها است و هیچ ربط و اطلاعی از طریقه اداره نمودن مالیه ندارد *

روزیکه از طهران حرکت نمودم از حقیقت محاسبات جاریهٔ خزانه یا بانک ها کاملا مطلع بودم * نمی توانم تصور کنم که چه چیز مسیو مورنارد را وا داشت که مرا بچنین تهمتی متهم نماید ، نه اینکه فقط مهمل و دروغ بلکه خلاف اخلاق هم بود * چندی بعد ملتفت شدم که سبب اصلی آن خطای منفعل مشار الیه اینکه گذاردن و بد نام کردن امریکائی ها در ایران و جلوه دادن درست کاری خود در انظار روسها و جراید پطرسبرگ بوده است

وقتی که مسیو مورنارد و کابینهٔ ایران امریکائی ها را از مسئولیت امور خزانه سبکدوش گردانیدند از محاسبات جاریه دولت ایران با بانک شاهنشاهی معادل چندین هزار تومان که بانک مزبور بعنوان مساعده بموجب صورتحساب جداگانه داده باقی مانده بود * مقابل این مبالغ اسمی (که صرف اسم و حقیقت آن معلوم نبود ) سیصد هزار تومان طلب خزانه از بانک استقراضی روس بود ، آن مبلغ از بابت فاضل عایدات شش ماهه گمرك بود که

اختیار نموده بودند فرستاد ۰ وقتیکه سفراء ملتفت شدند که رفتار وزراء از حد تجاوز نموده ، فوراً به کابینه اطلاع دادند که آن گونه حرکت صحیح نبوده ، هیئت اخیرة الذکر یعنی کابینه بوضع معمول بایران فوراً مراسلهٔ مثل همان مراسلهٔ اولیه جعل کرده وبرای مستر کرنز فرستادند ۰ اظهار داشته بودند که اصل مراسلهٔ که بتوسط مسیو مورنارد فرستاده شده آن بوده است ۰ در عبارات مراسلهٔ ثانویه نه تهدیدی و نه عبارت خشن نا ملایمی بود ۰

باری مستر کرنز بملاحظهٔ آن مسلك صلح جویانهٔ وزراء مسئله پو تسترا مسکوت عنه گذارده و باسفارتین روس وانگلیس که امور کابینهٔ ایران را علانیه و آشکار درتحت نظارت خود در آورده بودند مذاکرهٔ حرکت و مراجعت بقیهٔ مأمورین مالیه امریکائی را در میان آورد ۰ برحسب خواهش وزیر مختار روس امریکائیها راضی شده که توقف نموده و باجیکی ها را در تحویل گرفتن و تفویض امور خزانه معاونت نمایند ، ولی بشرطیکه رعایت کاملی از مواد معاهدهٔ که بین دولت ایران وامریکائی‌ها شده بود بعمل آید ۰ چون هیئت وزراء سرگرم و تمام همشان مصروف بترضیهٔ سفارتین بود مرتکب

---

برحسب شرایط استقراض روس بموعد شش‌ماهه ، یعنی تا آخرسال روسی مطابق سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ ختم میشد ✻ مبلغ مزبور معناً و حقیقتاً تا دو روز بعد از حرکت من از طهران بجمع دولت نیامده بود ، و این مبلغ حاصل عایدات گمرکی بود از شش ماه قبل ازحرکتم ✻ و در مقابل آن بانك شاهنشاهی هم آن وجه مساعده وپیشکی مذکور را داده بود ✻ مسیومورنارد پس ازاندك زمانی از تحویل گرفتن خزانه صورت حسابی که مابین خزانه دار و آن بانك شاهنشاهی هم بعضی مطالبات غیر مؤدی را که از زمانهٔ درازی مطالبه میکرد ومعادل سیصد و پنجاه هزار تومان میشد مطالبه ( و جزو صورت حساب ) نموده ودعاوی مطالبات سابق‌الذکراز چندی قبل ازشروع من بشغل خزانه جاری بوده و چندین مرتبه هم رئیس کل بانك مقدار مزبور را مطالبه نموده

آن اشتباه نشده بودند ، از آن به بعد سعی نمودند که ازنقشه و طرح سلوکی که وزیر مختار روس بر ایشان معین نموده ، بقدر سر سوزنی تخطی نه نمایند • چند روزبعد مستر کرنز وعدهٔ از معاونین امریکائی خزانه از طهران حرکت نمودند • مستر مکاسکی که معاون دوم من و رئیس شعبهٔ محاسبات و معاملات نقدی خزانه بود عقب مانده و همه

---

ولی وقتی که حالت حاضرهٔ آن زمان خزانه را برای او شرح داده وملتفتش گردانیدم که خزانه در این موقع نمی تواند این گونه مطالبات را ادا نماید ، راضی شد که چندی مطالبه نکرده و معامله را مسکوت عنه گذارد ، ولی بمجردیکه امریکائی ها از مسئولیت امور خزانه خارج شده ومسیومورنارد اختیارات را بدست گرفت ، چون بانك شاهنشاهی اطمینانی باو وبه طریقهٔ ادارهٔ مالیاتیش نداشت تمام دعاوی مطالبات مذکوره را در جزو محاسبات دولت ایران محسوب وبخرج دولت آورد *

اگرچه در ممالك دیگر این گونه رفتار بی قاعده بشمارامت ' ولی ازطرف دیگر بانك هم برای وصول دعاوی خود چارهٔ جز آن نداشت ' وقتی که مسیو مورنارد صورت حساب خزانه را از بانك خواست ؛ بانك در جزو صورتیکه فرستاده بود مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده و پیشگی را هم محسوب داشت ، تصور این امر چندان مشکل نیست که وقتیکه مسیو مورنارد و شرکا' بلجیکیش صورت حساب بانك را با دفاتر خزانه موازنه و مقابله نمودند ، ملتفت شدند که اختلاف حساب بیش از چند هزار تومان نبوده ' ( همان چند هزار تومانیکه بانك از سابق ادعا می نمود ) صرف نظر ازاشخاصی که کار دان و در امور مالیه با بصیرت می باشند ، اشخاص معامله دان متعارفی هم می توانند با ندك تاملی ملتفت شوند که آیا ممکن است برای این تفاوت حمل توضیح و توجیهی قرار داد ' ولی بر خلاف این مسیو مورنارد بمجرد اینکه علی‌الظاهر اختلافی درصورت حساب دید برای پیشرفت اغراض کافی یافته فوراً مصمم شد اعلان نماید که صاحب منصبان امریکائی خزانه دو ملیون فرانك را ازمیان برده‌اند ، شاید دیری نگذشت که بر خود او هم مکشوف شد که اشتباه جاهلانهٔ بی هوده نموده است ، از آن تاریخ به بعد دیگر چیزی علی الظاهر راجع باین مسئله از مسیو مورنارد تراوش ننمود ' پس از چندی که بتوسط جراید اروپا صورت حساب اصلی اشاعه یافت وزیر مالیه بلجیك در موقع ملاقات با وقایع نگاران جراید اظهارنموده بود که همچو مراسله‌ٔ که نسبت بمسیو مور نارد می دهند که به بلجیك فرستاده بکلی بی اصل و خلاف واقع است *

قسم معاونت در تحویل دفاتر و محاسبات تحویل خانهٔ خزانه بصاحب منصبان بلجیکی نمود . مستر دکی هم بامور ضراب خانهٔ دولتی مشغول بود ، تا وقتیکه عوض و جانشینش از بلجیك وارد شد . خلاصه تا ماه مارس تمام امریکائی ها از ایران خارج شدند ، بجز کرنل مریل که برحسب خواهش سفارتنها راضی شد که بسمت و عنوان مشاقی ژاندارمری در ایران بماند .

روز بعد از حرکتم از طهران در موقعیکه ماژور پرایس مشاق امریکائی ژاندارمه سواره از معسکر واردوگاه ( باغ شاه ) به پارك اتابك میرفت ، از دریچهٔ یکی ازخانه ها گلوله باو زدند . از سابق هم شهرت داشت که باید یکی ازصاحب منصبان امریکائی کشته شود . پس از تحقیق معلوم شد مرتکب آن حرکت و تهدید از اعضاء انجمن [تروریست] سری ارامنهٔ روسی بوده که میخواستند به آن وسیله فواید و اغراض پلتیکی خودشان را حاصل نمایند . حمله کنند گان که چهارنفر بودند فوراً از طهران فرار نمودند . بعد از چندی معلوم شد سر کرده و رئیس آنها یکی ازصاحب منصبان سابق ژاندارمری بوده است . یك هفته پس از این واقعه آن صاحب منصب به طهران مراجعت نموده و خود را تسلیم کرد و اظهار مفصلی از نقشهٔ آن سازش نموده و گفت که خود من در حملهٔ برماژورپرایس شرکت نداشته ولی آن چهار نفر ارکان این کار که برحسب قرعه انتخاب شده اند می شناسم . و آن خانهٔ خالی را هم که از آنجا تفنگ خالی شده بود نشان داد . و گفت که پاهای هر چهار نفر مرتکبین را خصوصاً شخصی که حقیقةً به ماژور گلوله زده بود ، بسته بودند که فرار نکنند ( یعنی فرار و طفره از اجراء وظایفشان ) و اگر تعاقبی از آنان می شد

نمیتوانستند فرار بکنند ، و این فقرهٔ مؤثر و دلچسپ را هم بیان نمود که هیچ یك از آنها خصومت و عداوتی با ماژور موصوف یاسایر امریکائیان نداشتند ، بلکه مصمم شده بودند بای نحوکان ، یکی ازامریکائی ها را کشته تانقشهٔ پلتیکی تازهٔ بروی کار آید (۱) یعنی دولت امریکا را مجبور بمداخلهٔ درامور ایران نموده شاید مفید بحال مملکت شود . کابینه آنصاحب منصب را فوراً حبس نموده و عاقبت کار وسر انجامش معلوم نشد . حقیقةً در آن قضیهٔ که بعد از حرکت امریکائی ها برای ماژور اتفاق افتاد از خوش بختی و خوش نصیبی مشارالیه بود که آن گلوله کارگر و مؤثر نیامد .

چندی بعد از واقعهٔ انفصال و انهدام مجلس ، روسها مسئلهٔ تعمیر راه آهن ( تراس پرشیا ) سر تا سر ایران را که از چندی قبل محل بحث ومذاکره بود ، دو باره پیش کشیدند . این خیال واقدام ازطرف روس ها چندان محل تعجب نبوده ، ولی همراهی دولت انگلیس با آن نقشه اگرچه بقدریك طرفة العین هم باشد ، بسیار مورد تعجب است . با این حال جمعی از متمولین انگلستان شخصاً به پطرسبرگ رفته که در ضمن مذاکرات منافع و اغراض دیگر خود مسئله راه آهن وطریقهٔ سرمایه فراهم نمودن و چکونکی خطوط آن را مذاکره نمایند . وزارت خارجهٔ انگلستان هم به حمایتهای پسندیدهٔ خود از ایشان تقویت

---

(۱) نظر به شهرتی که در این باب نمود محرک مرتکبین غرضش قلع ریشهٔ امریکائیها از ایران بود ، ولی پس از وقوع آن جنایت از ترس اینکه مبادا اغراض میشومهٔ شاف از قراین مکشوف شود آن لباس پلتیکی مجعول را بر آن حرکت پوشانیدند . رعیت روس بودن مرتکبین و استخلاص محرمانه صاحب منصب محبوس و تبعیدش دلیل ثابتی باین امر است . مترجم

و نقشهٔ آن خط را برای آنها کشید ، از شمال غربی ایران تاجنوب شرقی ، یعنی از یکطرف بخطوط آهن روس در جلفا متصل شود و ازطرف دیگر بسرحد هندوستان ، الحق برای دولت انگلیس نقشهٔ بسیار منحوس خطرناکی بود ، در صورتیکه افواج روس و انگلیس سرتا سر مملکت ایرانرا فرا گرفته و بیرقهای روسی در بزرگترین و زر خیز ترین ایالات ایران در حرکت و اهتزاز بوده و زمانیکه شمشیر و رشته های ابریشمی و زه حلق آویز روسی درشهر ستم دیده و بلا کشیدهٔ تبریز در کار بود ، دولت هند هم مسلك قدیمی خود را برای محافظت هندوستان ازتعیین لردهاردینگ (۱) بسمت فرمانفرمائی هندوستان تغییر داده و معتدل نمود . دولت انگلیس اقلاً بمقتضای مناسبات ظاهری و ملاحظات متعارفی باید « از گفتگوی تعمیر همچو خطی در ایران » ممانعت نموده باشد . از امور مذکوره معلوم میشود که دولت انگلیس از هر تدبیر و اقدام بکلی مأیوس گشته وتن در داده است که همچو خط آهنی از اردوگاه و سرباز خانه و مخزن و قور خانه [ بامبیون ] های روسی یکسره ومستقیماً به سرحد مملکت هندوستان امتداد یافته و متصل شود . دولت هند برای امضاء وتصویب نقشهٔ این خط اظهار رائی که نمود فقط این بود که باکمال متانت و مآل اندیشی خواهش نمود که مقدارعرض این خط درسرحد ایران با راه آهنهای هندوستان اختلاف داشته باشد . ولی غافل از این که فنون جنگی و قواعد نظامی امروزه بدرجهٔ تکمیل یافته که ممکن است قشون وقورخانه وسایرلوازم عسکری را

---

( ۱ ) لرد هاردینگ در موقعیکه نمایندهٔ دیپلوماسی و سفیر پلتیکی انگلیس در پطرسبورگ بود بحدی نواقص خود را تکمیل نمود که ( رسوفیل ) روس دوست محکم ثابتی گردید *
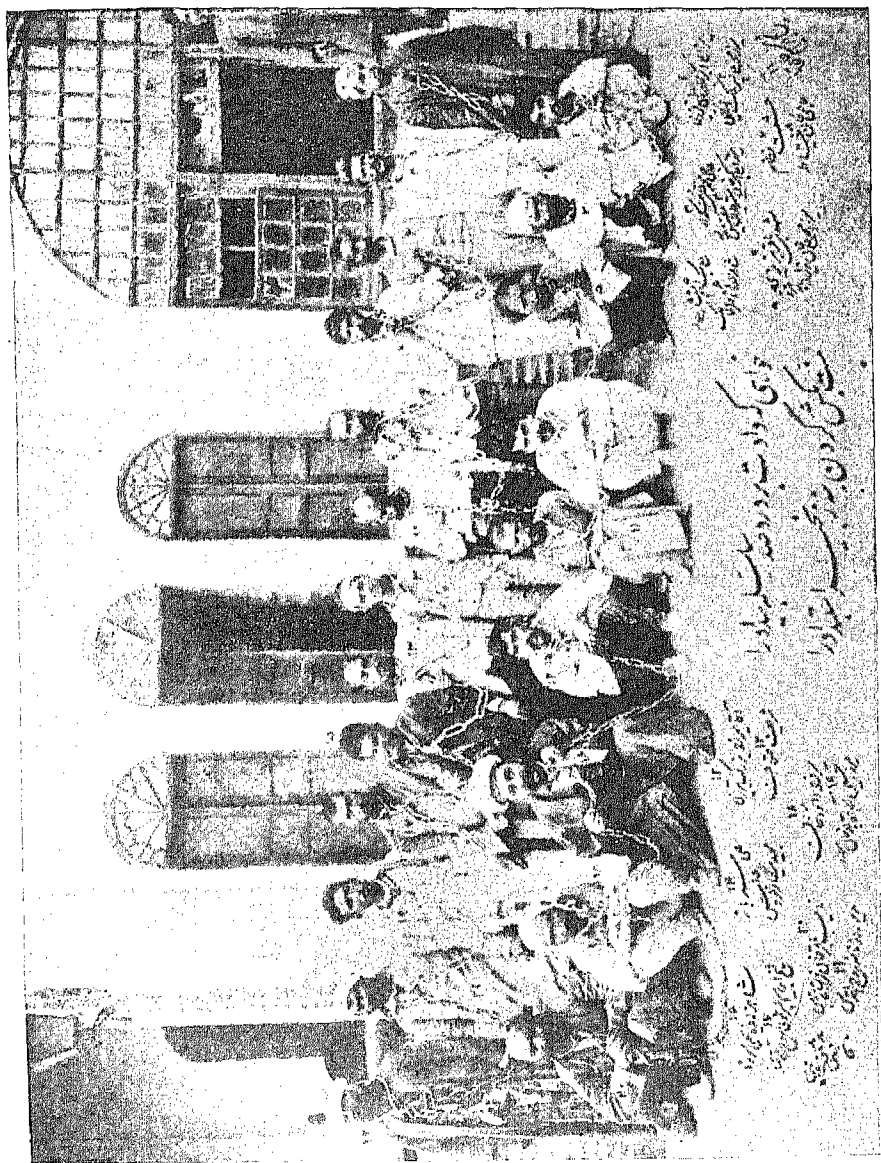
﴿معاریف مجاهدین و وطن پرستان که در زندان باغ شاه بامر کز استبداد محبوس بودند متعلق بصفحه ۳۸﴾

بکمال سهولت و آسانی به سرعت هرچه تمامتر از قطاری به قطاردیگر حمل ونقل نمود . وهمین که افواج روسی بخیال جنگ یکمرتبه به سرحد هند برسند شاید اختلاف عرض راه باعث جلوگیری ازپیشرفتشان نشود .

یکی‌ازاغراض دولتین روس وانکلیس که علی‌الظاهر ازاین نقشه مستنبط میشود مفلوج ساختن ابدی ایران وبه گرو رفتن تمام منابع مالیاتی آن بود . مسیوموونارد درآنوقت رای‌داده بود (ولی نه از طرف خود) که ضامن یعنی مسئول نفع وضرر وخیر وشرّ این خط باید دولت ایران شناخته شود . این رأی باندازهٔ بی‌شرمانه وجسورانه بوده که نظیر آن دیده نشده و دولت ایران هم هیچگاه همچو راه آهنی لازم نداشته ، چه فقط همچو خطی حاوی اغراض نظامی است وابداً نظری بصرفه وصلاح تجارت ندارد . اگر دولت‌ایران مجبور بضمانت اسناد تعمیر همچو خطی شود ، تمام مجاری ومنابع مالیاتیش اقلاً تا صد سال بمصرف مخارج این ضمانت خواهد رسید . علاوه براین اگرمضار دیگر این معامله ملاحظه شود ، دیده خواهد شد که ملزومات روسی قسمتی ازاین راه که بین جلفاء واصفهان واقع است ، بچه قیمتهای گزاف فوق‌الطاقه (مثل تفنگهای ریفل) برایرانیان بی‌چاره تحمیل خواهد شد . بهرحال اگرخط مزبور فقط تا نقطهٔ آخری یعنی اصفهان منتهی وختم شود ، فواید صرف نفوذی واغراض دل بخواهانهٔ بسیاری برای روس حاصل خواهد شد . وچنانچه تا سرحد هندوستان امتداد یابد فواید نظامی ونتایج جنگیش نیزبرای دولت روس از حد حصر خارج خواهد بود . در همچو راه آهن سر تاسر ایران تاچند نسل بعد ، فواید تجارتی متصور نمیباشد ، بلکه فقط نقطهٔ نظرش بمنافع پلتیکی واغراض سیاسی خواهد بود ، وهیچگونه صرفهٔ اقتصادی که تناسب باخرج باشد برای دولت ایران نخواهد داشت .

[ پروگرام ] تعمیر « راه آهن بزرگی » هم که تا سه ماه قبل دولت انگلیس بدان اشاره مینمود که باید در ظل حمایت دوستانهٔ دولتین بموقع اجراء گذارده شود ازهمین قبیل بود ٠ سرادواردگری این مسلك جدید را برای فریب دادن عموم ساده لوحان انگلیس اختیارکرد ، چنانچه آزمایش شود مکشوف خواهد شد که نتیجهٔ آن تدبیر سیاسی فقط این شد که معادل دویست‌هزار لیره سفارتین روس و انگلیس در طهران به آن ( عروسك ) بازیچه‌هائیکه « دولت شاهنشاهی ایران » را تشکیل نموده بدهند ، آن هم بسود فیاضانه وحاتم بخشانهٔ صدی هفت ٠ در واقع کوه را ( ۱ ) از هم پاشیده و از مابین شگافهایش موش کوچکی بیرون آورند ٠ شروط منحوس پلتیکی که بعبارات موهومه در ضمن آن بکابینه قبولانیدند ، نمونهٔ اغراض بی حقیقت وبی اصلی بود ، از مراسلهٔ متفقهٔ که سفارتین درهیجدهم مارس ( ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ ) بدولت‌ایران نوشتند بی مناسبت نیست که دراینجا درج شود ، تاتاثیجی که از معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس درآزادی وترقی و آبادی مملکت ایران بروز وظهور نموده بخوبی واضح شود ٠

مراسلهٔ سفارتین :ـ نظر به استحکام روابط دوستی وعوالم یکجهتی بین دولت انگلیس و دولت امپراطوری روس ودولت شاهنشاهی ایران واستقرار آن براساس وبنیاد رزین اطمینان بخش وتا درجه که ممکن باشد معاونت دولت ایران در اعاده دادن سربلندی ونظم وامنیت مملکت خود ، سفارتین روس وانگلیس برحسب ایماء دولتین متبوعتین خود شرف اظهار

---

( ۱ ) این جمله ضرب المثل و کنایة از ویران نمودن مملکت ایران است برای منفعت کم خود نظیر این مثل که ( برای یك دستمال قیصریه را آتش میزنند ) مترجم

دارند که آراء ذیل را بدولت ایران پیش نهاد نمایند ٠

اول اینکه دولتین متفقاً حاضر می باشند که برای مصارف لازمهٔ دولت ایران هریك صد هزار لیره (بعنوان مساعدهٔ پیشکی) کارسازی دارند ٠ درصورتیکه جواب مطلوب ومناسب این مراسله بسفارتین داده شود ، بانك شاهنشاهی وبانك استقراضی حاضر می‌باشند که هریك سلسلهٔ حساب جاری برای دولت ایران افتتاح نمایند ٠ این مسئله مسلم است وجوهی که بانك استقــراضی از بابت این حساب جاری بدولت ایران می‌پردازد به [ روبل ] (منات) خواهد بود که معادل نهصد و چهل و پنجهزار و هفتصد وپنجاه [ روبل ] باشد ٠

(۲) مبلغ مذکور بنرخ سود صدی هفت سالانه داده خواهد شد ٠ محل تأدیه اش ازوجه استقراض آیندهٔ دولت ایران خواهد بود ، وتمام اضافهٔ عایدات گمرك شمالی وجنوبی که تاحال دراین دوبانك امانت دولت بوده به تناسب سهام روس و انگلیس (یعنی بالمناصفه) بمصرف تأدیه اقساط استهلاك و سود این مساعده خواهد رسید ٠

(۳) وجه این استقراض مساعده بموجب [ پروگرامی ] که بین کابینه و سفارتین ترتیب یافته درتحت نظارت خزانه دارکل بمصرف خواهد رسید ٠ و این هم مسلم است که قسمت عمدهٔ اینوجه بمصرف انتظامات ژاندارمری دولت بمعاونت صاحب منصبان سویدی باید برسد ٠ سفارتین در تقدیم این پیش نهاد بجهة حصول وازدیاد مبانهٔ که سابقاً اشـاره بدان شده امیدوار اند دولت ایران خود را ملتزم بشناسد که اولاً مسلك خود را ازین تاریخ به بعد مطابق اصول معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس قراردهد (یعنی منطقه های نفوذ را اعتراف وتسلیم نماید ٠ مترجم) ثانیاً بمجردیکه محمدعلی شاه وسالارالدوله از ایران خارج شوند افواج غیرمنظم فدائی را

مرخص نماید . ثالثاً سفارتین نقشهٔ برای تشکیل ونظم مختصر فوج منظم باثری مرتب خواهند نمود . رابعاً معاهدهٔ درباب خارج شدن محمدعلی‌شاه از ایران (۱) وتعیین وظیفه وتأمین عموم اتباعش برقرار خواهد شد . امیدواریم جواب مطلوب مناسبی بما برسد . ج .

[ سرجارج بارکلی ] [ پاکلیوسکی کزیل ]

آخرکار امید و آرزوهای سفارتین بعمل آمده ودربیستم مارس ۱۹۱۲ ( ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ ) یعنی دوروز بعد از وصول مراسلهٔ متفقه مزبوره بکابینه وزیرخارجهٔ مجرب پاکباز یعنی دوست قدیمی ما وثوق‌الدوله « چون مقاصد پسندیدهٔ دولتین مجاورتین را با کمال شعف معترف بوده موادآن مراسله را قبول نموده وامضاء کرد » قبول شروط مزبوره حلقهٔ زنجیر دیگری که ساخته شده بود برای اینکه مملکت ایران را تا ابدالدهر به یکی از دوهمسایه مهربان الحاق نماید ( یا رسن تازه تری بود که ایران را تا ابد اسیر دام یکی از آن دولتین متحابتین دارد . )

اگرچه به نظر تاریخی ، محویت واضمحلال ملیت ایران بتوسط روس وانگلیس چندان تازگی وغرابت ندارد ، ولی باعث رفع تألم وتحسر این واقعه هم نتواند شد . وقتی هم که آزادی ملتی محو وبکلی دوفته شده باشد ، ممکن بود برای ارتکاب آن افعال شنیعشان ، اقلاً عمل ومعاذیر نیم موجهی قراردهند ، مثل ترقی ثروت وتجارت یا تشکیل ادارات پلتیکی بهتر و منظم تری . ولی در حال دولت ایران هیچ یك ازین معاذیر

---

( ۱ ) درماه اوت ۱۹۱ مطابق شعبان ۱۳۲۹ همین دو دولت بدولت ایران اظهار نموده بودند که چون محمد علیشاه مخلوع بقصد استرداد تاج وتخت داخل مملکت شده مطابق مواد قرار دادی که در سپتامبر ۱۹۰۹ ( ۲ رمضان ۱۳۲۸ ) بین دولتین و دولت ایران به امضا رسیده تمام حقوق و وظیفهٔ صد هزار تومانی مشار الیه ساقط شده است * با وجود آن

ونواقص وجود نداشت ، وجداً هیچ جای این هم نبود که ادعا یا اطمینان کرده شود که روس تمدّن و ترقی ایران را تأیید خواهد نمود ●

دولتین درتمام اقدامات ومذاکراتشان با دولت ایران ، هیچگاه متعذّر و متمسك بعذر وبهانهٔ مختصریهم نشدند ، که مثلاً این اقدامات برای بهبودی حال ملت یا آسایش عمومی است ، افعال واقوالشان که حس انصاف تمام اهل عالم را مشمئز ومتنفر می نماید ، مبنی بر اغراض جابرانه و جلب منافع خودشان بود ، که فقط بعنوان محافظت منافع روس یاتجارت انگلیس ملت بی‌گناه مظلوم را قتل عام می‌نمودند ، هیچگاه کلمهٔ هم گفته نشد که مناسبت ظاهری داشته باشد باحقوق ملیونها ملتی که حیاتشان در معرض خطر ومهلکه و حقوق شان پایمال اغراض اجانب شده است ●

جدیدترین مطبوعات راجعه بمعاملات ایران ( ۱ ) دوکتاب آبی انگلیس است ، که باوجود اداری نمودن عنوانات آن وخارج والقاء کردن مطالبی که باعث سوءظن نسبت بدولتین می‌شد ، بعموم مردم آشکار تواندکرد ، که چه گونه حمله های خون خوارانه بدولت شاهنشاهی ایران نموده‌اند ●

---

اظهاریکه در ماه اوت شده بود دیده میشود که همین دو دولت در هیجدهم فوریه ۱۹۱۲ ( ۲۹ صفر ۱۳۳۰ ) دولت ایران را ملتزم و مجبور می نمایند که دو باره وظیفهٔ محمد علی را برقرار نموده و تأمین کامل بهمراهان و اتباع غارت گرش عطا نماید ● از پرتو نور این اقدامات ناحقانه ، حقیقت پروتستهای مکررهٔ روس وصدق اظهارات عدیده سرادواردگری در مجلس وکلای عمومی که دولت روس همدردی با شاه مخلوع نداشته و در ارادهٔ مضمحل نمودن دولت مشروطه و بچنگ آوردن سلطنت ایران با او شرکتی ندارد ، بخوبی واضح و روشن میگردد ● حقیقت واقع این است که منشاء اصلی و علت العلل کامل فراهم شدن پول برای آن حملهٔ چپاولانه و غارت گرانه بواسطهٔ اغماض کابینه پطرسبرگ بوده است ●

( ۱ ) « مطبوعات دیگر راجع بامور ایران » مراسلات نمرهٔ ۲ و ٤ است که در مارس ۱۹۱۲ به پارلمان تقدیم شده است ●

در آن مکاتیب و مراسلات یك سطر هم نوشته نشده بود که از او استنباط شود که ایران ملت دوستانهٔ بود که همین دو دولت آزادی شاهنشاهیش را اعلان وضمانت کرده وبا اینحال در ( ۱ ) دسمبر ۱۹۱۱ همان آزادی و شاهنشاهی را محو و نابود ساختند *

---

( ۱ ) از مراسلهٔ متفقهٔ یازدهم سپتمبر ۱۹۰۷ سفارتین بدولت ایران برای اثبات اینمسئله فقرهٔ رسمی ذیل ( در تحت عنوان ایران نمرهٔ ۱ ـ ۱۹۱۲ ) قابل توجه است * نظر باینکه دولتین روس و انگلیس خواستار اجتناب از موجبات تصادم بین اغراض متناسبه (علی السویه) خود در نقاط وحصص از ایران میباشند که ازیکطرف متصل یا درقرب وجوار حدود افغانستان و بلوچستان ، وازطرف دیگر بسرحد روس وصل می باشد ، باین جهت معاهدهٔ دوستانهٔ مطابق مواد ذیل ما بین شان بامضا رسیده است :ـ *

« بموجب این معاهده دولتین متفق و متعهد می باشند که استقلال و آزادی ایران را کاملا تصدیق نموده و باقی و برقرار دارند ، و صادقانه طالب ترقی سلامت روانهٔ آن مملکت و حافظ فوائد متساویهٔ تجارت و صناعت هر یك از ملل دیگر می باشند ، و نیز تعهد می نمایند ، در صورتیکه دولت ایران امتیازی بدول اجنبیه عطا نماید ، دولتین در نقاط متصله یا در قرب و جوار سر حد مملکت خواهش تحصیل امتیازی دیگر ننمایند * و بجهت رفع هرگونه اختلاف و سوء تفاهم آینده و احتراز از پیش آمد اموری که باعث تولید اشکال و پریشانی امور داخله ایران شود ، خط های مزبوره در این قرار داد تحدید شده است * اثر و فائدهٔ هم که از عایدات دولتی ایران باستقراض آن دو دولت بتوسط بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی مترتب می شد کما فی السابق به همان حال باقی خواهد بود * و نیز دولتین تعهد می نمایند در صورت وقوع بی نظمی ( تاخیر ) در تادیه اقساط استهلاك و سود آنقرضه دوستانه با هم تبادل افکار نمایند * و برای محافظت فواید و منافع طلب کاران و منع از هرگونه مداخلت که مطابق اصول این قرار داد نباشد باتفاق یك دیگر تدابیری نمایند که موافق قوانین بین المللی باشد *

دولتین بموجب این معاهدهٔ امضا شده بقدر طرفة العینی هم اصول و مبانی رعایت و احترام استقلال و آزادی ایران را از نظر خود فراموش و محو نخواهند نمود * از المفاد این معاهده هیچ مقصودی ملحوظ خاطر دولتین متعاهدتین نیست بجز اجتناب و احتراز از سوء تفاهم هر یك در امور راجعهٔ به ایران . دولت شاهنشاهی ایران می تواند بکمال خوبی مطمئن شود که استقرار این معاهده بین دولتین بطریق مؤثری مؤید امنیت و آبادی و ترقی ایران خواهد بود *

اکنون دیده میشود حکومت توام انگلیس وروس در ایران برخلاف معمول تمام ادوار و از منه این اوّلین دفعه است که سلطنت دو پادشاه در یک اقلیم دیده می شود ، ولی حقیقت امر این است که آثار و شخصانیت روسی این سلطنت بیشتر از انگلیسیتش میباشد ، واین امر از ضعف دولت انگلیس است • از اثرات همین ضعف است که ایرانیان درحالت اعدام سیاسیوعبودیت اقتصادی افتاده ، وهیچ‌کس اعتنائی بناله وتظلمات اخلاقی آنها نمی‌نماید • باین جهت که ضعیف وازا اهل آسیا و درظل قفقاز میباشند • درظرف مدت یکسال مراکو و طرابلس و ایران یعنی سه دولت اسلامیرا همسایگان مسیحی متمدن ، خراب و ویران نمودند • درهرصورت منظره خوشنمائی بنظر نمی آید • آیا کسی خواهد توانست که صدها ملیون مسلمانان غضبناك را ملزم نموده ونسبت تقصیر به آنان دهد ؟ آیا مسلمانان عالم میتوانند جز این تصور نمایند که واقعات سنهٔ ۱۹۱۱ امری غیر از نتیجهٔ اتفاق دول مسیحیه اروپا میباشد که بنیاد اسلام را از صفحهٔ عالم برانداخته و یکنفر مسلمان را هم باقی نگذارند ؟ •

مابین مسلمانان ، اهل ایران تازه احترام‌زیادی از مذهب نصرانیت و علوم آن شروع نموده و متداول گشته و کسب و اتخاذ قوانین اخلاقی مغرب زمینیان مایل و تازه تقلید وپیروی از روّیه و مسلکهای تجارتی و فنون سیاسی آنان نموده و از مفاد احکام عشرهٔ دین مسیح مطلع شده بودند • با این حال اگر از مسیحیت سؤال نمایند که چه‌قدر و مرتبهٔ برای آن احکام‌عشره باقی خواهد ماند ؟ در صورتیکه حکم « تو نباید دزدی بکنی » را بحالت مراکو وطرابلس وایران مقایسه نمایند آیا جواب چه خواهد بود ؟ •

مصنف دربارهٔ ایثار نفس درمعاملات بین‌المللی فریب نخورده وبهانهٔ

هم برای گول خوردنش موجود نیست ، ولی از مغلوب شدن ایران می‌توان سرمشقی حاصل نمود ، که دنیای متمدّن لازم‌است ، مدت مدیدی مسافرت نماید ، تابتواند قامت مردانگی را علم نموده وخود را بختیار به بیند ، اهالی ایران که در عوض بندگی حکام ظالم متقلب ، برای حیات واستقلال خود می‌جنگیدند ، مستوجب تمجید وسزاوار تحسین وسرنوشتی بهتر ازین بودند ، ولی اکنون متأسفانه بنده وار اسیر شده وبعنوان دزد ارتجاعی و پست‌ترین یاغی کشته میشوند ، شاید مدبّرین و کارپردازان روس وانگلیس باین اقدامات خود در ایران فخریّه ومباهات نمایند ، ولی بسیار مشکل است که دیگر آن ارتکاب این قبایح وشنایع را مایهٔ شرافت خود شناسند ،

کپلینگ ( Kipling ) گفته است که مشرق زمینیان را ممکن نیست بعجله وسرعت بزور راند ، و این کار مستلزم وقت و تأمل است ، اهالی مغرب زمین و خیالاتشان می توانند مشرق زمینیان را بطرف مقاصد خود جلب نموده وایشان را مطیع خود سازند ، در صورتیکه اهالی مشرق مطمئن شوند که آنان را بطریقهٔ سوق میدهند که نافع بحالشان باشد ، حقیقت واقع این‌است که دعاوی اخلاقی ومفاخر وشئونات ملی و حب وطنی بهمان درجهٔ که مابین مغربیان شایع و ضایع‌است ، بهمان پایه مابین مشرقیان جاری وساری می‌باشد ، نهایت باندازهٔ خیالات مغربی سطحی ( آشکار ) نیست وطبعاً متنفر می باشند ، از تمکین و اطاعت اجانب خصوصاً در صورتیکه تصوّر نفع خود را ننمایند ،

امیدواری نجات ایران فقط منحصر بودی باصلاحات مالیه که درحالت پریشانی وبی نظمی بود ، در ازمنهٔ سالفه شاید ممکن می‌شد که بانبودن ترتیبات صحیحهٔ دارائی حکومت مقتدرهٔ مرکزیه تشکیل ومتنفذ شود ،

( نمونهٔ از مآثر دوره استبداد صغیر )

﴿ یکی ازمعاریف نطاق و واعظین آقا سید جمال الدین اصفهانی ﴾

که در راه اشاعت مشروطیت واستقلال ایران جد و جهد وافی نمود و پس از بمبارد مجلس به همدان فرار نمود حاکم آنجا باشاره مرکز استبدادان بضعة الرسول را شهید نمود رحمه الله علیه

﴿ مرحوم حاجی میرزا نصر الله ملک المتکلمین ﴾

که نطقهای مهیج خود درراه اعلای آزادی خدمات قابل قدر نمود و روز دوم بمبارد مجلس در باغشاه بامر سلطان المستبدین شهید شد

اکثر سلاطین سابقه دربرقرار نمودن حکومت مستقلهٔ با اقتداری در تمام مملکت کامیاب ونایل میشدند ، ولی دراین زمان ممکن نیست ، زیراکه آن اساس سابقه که بتوان بدان وسیله امور را منظم نمود برچیده شده است ، مگر در صورتیکه اصول موثرهٔ مالیاتی وامور متعلقهٔ به آن را کاملاً اداره نمایند . ایرانیان هم خودشان این‌نکته را بخوبی ملتفت شده اند . باستثنای امراء و اعیان متقلب و مستخدمین خائن دولتی ، سائرطبقات نهایت میل و آرزو را بنایل‌شدن ما داشتند . روسها این احساسات ملیه‌را ملتفت شده وهیچگاه راضی باقتدار ما نبودند ، وهمین خوف شان که مبادا ما موفّق باصلاح مالیه بشویم ، بهترین دلیلی است برتحسین و تمجید افعال ما ، زیاده براین بحث وتطویل ، لا طایل است .

---

## ضمیمه

—:o:—

قانون اساسی که درزمان سلطنت مظفر الدّین شاه وضع و در سی و یکم دسمبر ۱۹۰۶ ( مطابق چهار دهم ذیقعده ۱۳۲۴ ) ممضا و مجرا گردید ۰

متمم قانون اساسی که در هشتم اکتوبر ۱۹۰۷ ( مطابق بیست و نهم شعبان ۱۳۲۵ ) بامضاء ولیعهد و جانشین شاهنشاه سعید رسید ۰

قانون مصوّبه سی ام مه ۱۹۱۱ (مطابق غره جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) مجلس راجع به تفویض نظارت وتفتیش به خزانه دار کل در باب استقراضیکه در سنه ۱۹۱۱ از بانك شاهنشاهی شده بود ۰

قانون سیزدهم ژون که مجلس در دوازدهم ژون ۱۹۱۱ ( مطابق چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) بجهت نظم و تنقیح امور مالیه ایران تصویب نموده بود ۰

مکتوب (سرباز) با امضاء مستر مورگان‌شوستر بروزنامهٔ تمس لندن مورخه بیست و یکم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست وهفتم شوال ۱۳۲۹)

مراسلات مابین سرجارج بارکلی وزیرمختار انگلیس و پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس در طهران و مستر مورگان شوستر ۰

معاهده بین مستر مورگان شوستر و ماژور استوکس صاحبمنصب فوج هند انگلیس در باب استخدام سه ساله بعنوان ریاست ژاندارمری خزانه مورخه بیست و چهارم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست وهفتم رجب ۱۳۲۹) ۰

سواد معاهدهٔ ۱۹۰۷ ، انگلیس و روس ٭

نطق مستر لنچ در [ سوای هوتل ] لندن بتاریخ بیست ونهم ژانویه ۱۹۱۲ ( هشتم صفر ۱۳۳۰ ) ٭

سواد دو [ آرتیکل ] روزنامه [ نیش ] ملی مطبوعهٔ لندن که مصنف از مدیر جریدهٔ مزبوره اظهار تشکر مینماید برای مجاز شدن در درج آن ( ۱ ) آزادی مفقود شدهٔ ایران ( ۲ ) ایران درحالت التجاامست ٭

# قانون اساسي

﴿ مورخهٔ ١٤ ذیقعده ١٣٢٤ و ٢٩ رمضان ١٣٢٥ ﴾

—:o:—
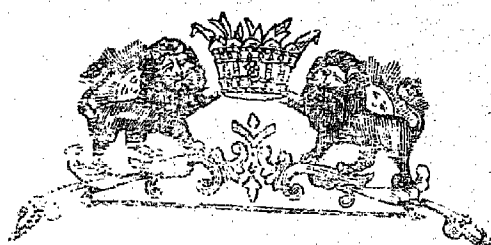
بسم الله الرحمن الرحیم

آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ٥ اوت ١٩٠٦ (مطابق ١٤ جمادی‌الاخری ١٣٢٤) از برای ترقی وسعادت ملك وملت وتشیید مبانی دولت واجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه و آله امر بتأسیس شورای ملی فرمودیم ، ونظر بدان اصل اصیل که هریك از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم محق و سهیمند ، تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را بانتخاب ملت محوّل داشتیم اینك که مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسهٔ ما افتتاح شده است ، اصول و مواد نظامنامهٔ اساسی شورای ملی را که مشتمل بوظایف و تکالیف مجلس مزبور و حدود روابط آن نسبت بادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم ٠

## در تشکیل مجلس

### ﴿ اصل اول ﴾

مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخهٔ چهارده هم جمادی الاخری ١٣٢٤ مؤسس و مقرر است

﴿ اصل دویم ﴾

مجلس شورای ملی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند ٭

﴿ اصل سیم ﴾

مجلس شورای ملی مرکب است از اعضائی که در طهران و ایالات انتخاب میشوند ومحل انعقاد آن در طهران است ٭

﴿ اصل چهارم ﴾

عدّهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامهٔ علیحده از برای طهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و برحسب ضرورت عدّهٔ مربوره تزاید تواند یافت الی دویست نفر ٭

﴿ اصل پنجم ﴾

منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب میشوند ، و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً درطهران حاضر خواهند شد ، پس از انقضاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر یك از منتخبین سابق را که بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند ٭

﴿ اصل ششم ﴾

منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند ، رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثّریت مناط اعتبار واجراء است ٭

﴿ اصل هفتم ﴾

در موقع شروع بمذاکرات باید اقلاً دوثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده واکثریت

آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند .

﴿ اصل هشتم ﴾

مدت تعطیل وزمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامهٔ داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است ، و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اوّل مجلس است مفتوح و مشغول کار شود .

﴿ اصل نهم ﴾

مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل فوق العاده منعقد تواند شد .

﴿ اصل دهم ﴾

در موقع افتتاح مجلس خطابهٔ بحضور همایونی عرض کرده بجواب خطابهٔ از طرف قرین الشرف ملوکانه سر افراز و مباهی میشود .

﴿ اصل یاز دهم ﴾

اعضاء مجلس بدواً که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند .

﴿ صورت قسم نامه ﴾

ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که بما رجوع شده است مهما امکن باکمال راستی و درستی وجد وجهد انجام بدهیم ، و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خود مان صدیق و راستگو باشیم و باساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد و مصالح دولت و ملت ایران .

## ﴿ اصل دوازدهم ﴾

بهیچ عنوان و بهیچ دست آویزکسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرّض اعضاء آن بشود ، اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد ، باز باید اجراء سیاست دربارهٔ او باستحضار مجلس باشد .

## ﴿ اصل سیزدهم ﴾

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجهٔ آنها موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد ، روز نامه نویس وتماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور واستماع دارند ، بدون اینکه حق نطق داشته باشند ، تمام مذاکرات مجلس را روز نامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف وتغییر معنی ، تاعامهٔ ناس ازمباحث مذاکره و تفصیل گذارشات مطلع شوند ، هرکس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامهٔ عمومی برنگارد ، تاهیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند ، لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد ، مجاز و مختارند که مطالب مفیدهٔ عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند ، و اگر کسی در روز نامجات و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکرشد و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یاتهمت وافتراء بزند قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهدشد .

## ﴿ اصل چهار دهم ﴾

مجلس شورای ملی بموجب نظامنامهٔ علیحده موسوم بنظامنامهٔ داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس و منشیان وسایر اجزاء وترتیب مذاکرات وشعب وغیره منظم ومرتب خواهدکرد .

## در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

### ( اصل پانزدهم )

مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میداند پس از مذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده . بارعایت اکثریّت آراء درکمال امنیت واطمینان باتصویب مجلس سنا بتوسط شخص اوّل دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشّح و بموقع اجراء گذارده شود .

### ( اصل شانزدهم )

کلیهٔ قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

### ( اصل هفدهم )

لوائح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجودهٔ مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که باتصویب مجلس سنا بصحهٔ همایونی رسانده بموقع اجراء گذارده شود .

### ( اصل هیجدهم )

تسویهٔ امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیاتها و ردّ و قبول در عوض و فروعات همچنان ممیزیهای جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

### ( اصل نوزدهم )

مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی وتسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومتها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

( نمونهٔ از مآثر دوره استبداد صغیر )

﴿ میرزا جهانگیرخان مرحوم ﴾

مدیر روزنامهٔ صور اسرافیل که با مقالات عام النفع خود تخم آزادی خواهی را در دلهای ملت کاشت و پس از بمباردوانفصال مجلس با مر مرکز استبداد در باغ شاه مقتول شد

﴿ خواهرزاده میرزا جهانگیرخان ﴾

که در روز بمبارد مجلس مردانه کوشید تا در آن معرکه مقتول شد

﴿ اصل بیستم ﴾

بودجهٔ هر یك از وزارتخانها باید در نیمهٔ آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد ٭

﴿ اصل بیست و یکم ﴾

هرگاه در قوانین اساسی وزارتخانها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود ، با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت ، اعم از این که لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسؤل اظهار شده باشد ٭

﴿ اصل بیست و دوم ﴾

مواردی که قسمتی از عایدات یا دارأئی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود ٭

﴿ اصل بیست و سیم ﴾

بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد ٭

﴿ اصل بیست و چهارم ﴾

بستن عهد نامه ها و مقاوله نامها اعطای امتیازات « انحصار » تجار تجارتی و صنعتی و فلاحتی وغیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه ، باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد ، باستثنای عهد نامهائی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد ٭

﴿ اصل بیست و پنجم ﴾

استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد ٭

## ﴿ اصل بیست و ششم ﴾

ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی ، اعم از داخله وخارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است .

## ﴿ اصل بیست و هفتم ﴾

مجلس در هر جا نقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد ، وزیرمزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

## ﴿ اصل بیست و هشتم ﴾

هرگاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعهٔ که بصحهٔ همایونی رسیده اند باشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسك مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

## ﴿ اصل بیست و نهم ﴾

هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحهٔ همایونی رسیده است ، از عهدهٔ جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف ازحدود مقرره کرده است : مجلس عزل اورا از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد ، و بعد از وضوح خیانت در محکمهٔ عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد .

## ﴿ اصل سی ام ﴾

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هروقت لازم بداند عریضهٔ بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش گانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند ، وقت شرفیابی را

باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارک استیذان نمود ٭

﴿ اصل سی و یکم ﴾

وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورای ملی حاضر شده و درجائی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازهٔ نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مداقهٔ امور بدهند ٭

در اظهار مطالب بمجلس شورای ملی

﴿ اصل سی و دویم ﴾

هرکس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یاشکایات خودرا کتباً بدفتر خانهٔ عرایض مجلس عرضه بدارد ، اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانکه مطلب راجع بیکی از وزارت خانهاست ، بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکفی بدهند ٭

﴿ اصل سی و سیم ﴾

قوانین جدیدهٔ که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم بمجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحهٔ همایونی موشح گشته بموقع اجراء گذاشته میشود ٭

﴿ اصل سی و چهارم ﴾

رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیر ، اجلاسی محرمانه بدون حضور روز نامه نویس و تماشاچی یا انجمن محرمانهٔ مرکب از عدهٔ منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند ، لکن نتیجهٔ

مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه باحضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده باکثریّت آراء قبول شود ، اگر مطلب درمذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد درمجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

﴿ اصل سی و پنجم ﴾

اگر مجلس‌محرمانه ، بتقاضای رئیس‌مجلس بوده است ، حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند باطلاع عموم برساند ، لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده‌است ، افشای مذاکرات موقوف باجازهٔ آن وزیر است .

﴿ اصل سی و ششم ﴾

هر یك از وزراء میتواند مطلبی را که بمجلس اظهار کرده در هر درجهٔ از مباحثه که باشد استرداد کنند ، مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس بوده باشد در اینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

﴿ اصل سی و هفتم ﴾

هرگاه لایحهٔ وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت داده میشود . وزیر مسئول پس از ردّ یا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحهٔ مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

﴿ اصل سی و هشتم ﴾

اعضای مجلس شورای ملی باید ردّ یا قبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدیدی در دادن رأی خود نماید ، اظهار ردّ و قبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روز نامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراك کنند ، یعنی باید

آن اظهار بعلامات ظاهری باشد ، از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن ۰

## عنوان مطالب از طرف مجلس

### ( اصل سی و نهم )

هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلاً پانزده نفر از اعضای مجلس آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند ، دراین صورت آن عنوان کتباً برئیس مجلس تقدیم میشود . رئیس مجلس حق دارد که آن لائحه را بدواً در انجمن تحقیق مطرح مداقه قرار بدهد ۰

### ( اصل چهلم )

در موقع مذاکره و مداقه لایحهٔ مذکوره در اصل سی و نهم چه در مجلس وچه درانجمن تحقیق ، اگر لایحهٔ مزبوره راجع بیکی از وزراء مسئول باشد ، مجلس باید بوزیرمسئول اطلاع داده که اگر بشود شخصاً ، والا معاون او بمجلس حاضر شده ، مذاکرات درحضور وزیر یا معاون او بشود ۰

سواد لایحه و منضمات آن را باید قبل از وقت از ده روز الی یکماه باستثناء مطالب فوری ، از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل ازوقت معلوم باشد ، پس از مداقهٔ مطلب با حضور وزیر مسئول ، در صورت تصویب مجلس باکثریّت آراء رسماً لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد ۰

### ( اصل چهل و یکم )

هرگاه وزیر مسئول درمطلب معنون ازطرف مجلس بمصلحتی همراه

نشد ، باید معاذیر خودرا توجیه و مجلس را متقاعد کند .

﴿ اصل چهل و دویم ﴾

در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد ، آن وزیر ناگزیر ازجوابست ، واین جواب نباید بدون عذر موجه بیرون از اندازهٔ اقتضاء بمقدهٔ تأخیر بیفتد ، مگر مطالب محرمانهٔ که مستور بودن آن در مدّت معینی صلاح دولت وملت باشد ، ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطالب را در مجلس ابراز نماید .

در شرایط تشکیل مجلس سنا

﴿ اصل چهل و سوم ﴾

مجلس دیگری بعنوان « سنا » مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل می یابد که اجلاسات آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود .

﴿ اصل چهل و چهارم ﴾

نظامنامهای مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد

﴿ اصل چهل و پنجم ﴾

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدّین و محترم مملکت منتخب میشوند ، سی‌نفر ازطرف قرین آلشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند ، پانزده نفر ازاهالی‌طهران ، پانزده نفر از اهالی ولایات ، وسی نفر از طرف ملت ، پانزده نفر بانتخاب اهالی طهران ، وپانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات .

﴿ اصل چهل و ششم ﴾

پس از انعقاد « سنا » تمام امور باید بتصویب هردومجلس باشد اگر

آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اوّل در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با کثرّیت آراء قبول وبعد بتصویب مجلس شورای ملی برسند ، ولی اموریکه در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس ازاین مجلس بمجلس سنا خواهد رفت ، مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود ، و قرارداد مجلس در امور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبوره ملاحظات را بمجلس ملی اظهار نماید و لیکن مجلس ملی مختاراست که ملاحظات مجلس سنا را بعد از مداقۀ لازمه قبول یا ردّ نماید ٭

﴿ اصل چهل و هفتم ﴾

ما دام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصحۀ همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده خواهد شد ٭

﴿ اصل چهل هشتم ﴾

هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح درمجلس «سنا» بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت ، درصورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا ومجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسوّیه تشکیل یافته درمادۀ متنازع فیها رسیدگی میکنند رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فبها ، والاشرح مطلبرا بعرض حضور ملوکانه میرسانند ، هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر تصدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود ، و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثرّیت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند ، وهیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند ، فرمان همایونی بانفصال مجلس شورای ملی

صادر میشود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند .

## اصل چهل و نهم

منتخبین جدید طهران باید بفاصلهٔ یکماه ، ومنتخبین ولایات بفاصلهٔ سه ماه حاضر شوند ، وچون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند . مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد ، لیکن در مادهٔ متنازع فیها گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند ، هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ، ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر باجراء میفرمایند .

## اصل پنجاهم

در هر دورهٔ انتخابیه که عبارت از دو سال است یك نوبت بیشتر امر بتجدید منتخبین نخواهد شد .

## اصل پنجاه و یکم

مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشیید مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش ملت . برقرار ومجری فرمودیم و ظیفهٔ سلطنت خود دانسته درعهده شناسند ، فی شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۲٤ .

## نمونهٔ مظالم دورهٔ استبداد صغیر

— «﴿ اسماعیل خان مجاهد ﴾» —

که در دورهٔ استبداد صغیر باشارهٔ مرکز استبداد باستعمال نارنجک متهم
و بر دروازهٔ باغ شاه مصلوب شد

این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یك اصل است صحیح است

فی چهاردهم شهر ذی قعده ۱۳۲۴

محل صحهٔ مبارکهٔ همایونی

روحنا فداه

در ظهر همین ورقه امضاء ولیعهد وامضاء مشیرالدوله

[ ترجمهٔ پروفیسر براون ]

## متمم قانون اساسی

### مورخهٔ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحیم

اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیهٔ ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴ بصحهٔ مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نوّرالله مضجعه موشّح شده اضافه میشود از قرار ذیل است ٭

### کلیات

#### اصل اول

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریهٔ اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد ٭

#### اصل دوم

مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامهٔ ملت ایران تأسیس شده است ٭ باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیهٔ آن مخالفت باقواعد مقدسهٔ اسلام وقوانین موضوعهٔ حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد ، و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه باقواعد اسلامیه بر عهدهٔ علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست ٭

لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند ، باینطریق که علمای اعلام وحجج اسلام مرجع تقلید شیعه ، اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی بنمایند ، پنج نفر از آنهارا یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند ، تا موادیکه درمجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسی نموده ، هریك از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسهٔ اسلام داشته باشد طرح و ردّ نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود ، و این ماده تازمان ظهور حضرت حجة عصر ، عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود .

﴿ اصل سیم ﴾

حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

﴿ اصل چهارم ﴾

پای تخت ایران طهران است .

﴿ اصل پنجم ﴾

الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است .

﴿ اصل ششم ﴾

جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاك ایران مأمون و محفوظ است مگر در موادیکه قوانین مملکتی استثنا میکند .

( اصل هفتم )

اساس مشروطیت جزء وکلاء تعطیل بردار نیست .

حقوق ملت ایران

( اصل هشتم )

اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

( اصل نهم )

افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرّض هستند و متعرّض احدی نمیتوان شد ، مگر بحکم و ترتیبیکه قوانین مملکت معین می نماید .

( اصل دهم )

غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات وتقصیرات عمده هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیرنمود ، مگربحکم کتبی رئیس محکمهٔ عدلیه برطبق قانون ، و درآنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت باو اعلام و اشعار شود .

( اصل یازدهم )

هیچکس را نمیتوان از محکمهٔ که باید دربارهٔ او حکم کند ، منصرف کرده مجبوراً بمحکمهٔ دیگر رجوع دهند .

( اصل دوازدهم )

حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون .

( اصل سیزدهم )

منزل و خانهٔ هرکس درحفظ و امان است ، در هیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد ، مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده .

﴿ اصل چهاردهم ﴾

هیچیك از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور باقامت محل معین نمود ، مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند ،

﴿ اصل پانزدهم ﴾

هیچ ملکی را از تصرّف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد ، مگر با مجوّزهٔ شرعی ، و آن نیز پس از تعیین و تأدیهٔ قیمت عادله است •

﴿ اصل شانزدهم ﴾

ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات وسیاست ممنوع است ، مگر بحکم قانون •

﴿ اصل هفدهم ﴾

سلب تسلط مالکین و متصرّفین از املاك و اموال متصرفهٔ ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است ، مگر بحکم قانون •

﴿ اصل هیجدهم ﴾

تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است ، مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد •

﴿ اصل نوزدهم ﴾

تأسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم ومعارف مقرر شود ، و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد •

﴿ اصل بیستم ﴾

عامهٔ مطبوعات غیر از کتب ضلال مواد مضرّه بدین مبین آزاد ، وممیزی در آنها ممنوع است ، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات

درآنها مشاهده بشود ، نشر دهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود ، اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ، ناشر و طابع و موزع از تعرّض مصون هستند .

﴿ اصل بیست و یکم ﴾

انجمنها و اجتماعاتیکه مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند درتمام مملکت آزاد است ، ولی مجتمعین باخود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در آنخصوص مقرر میکند ، باید متابعت نمایند . اجتماعات درشوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد .

﴿ اصل بیست و دوم ﴾

مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند .

﴿ اصل بیست و سیم ﴾

افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازهٔ صاحب تلگراف ممنوع است ، مگر در مواردیکه قانون معین میکند .

﴿ اصل بیست و چهارم ﴾

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند ، قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جدا گانه است

﴿ اصل بیست و پنجم ﴾

تعرّض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعهٔ بمشاغل آنها محتاج بتحصیل اجازه نیست ، مگر درحق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود .

## قوای مملکت

﴿ اصل بیست و ششم ﴾

قوای مملکت ناشی از ملت است ، طریقهٔ استعمال آن قواء را قانون

اساسی معین می‌نماید •

﴿ اصل بیست و هفتم ﴾

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود •

اول - قوهٔ مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ، ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت باموازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحهٔ همایونی ، لیکن وضع و تصویب قوانین راجعهٔ بدخل وخرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است ، شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصهٔ مجلس شورای ملی است •

دویم - قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و بمحاکم عدلیه در عرفیات •

سیم - قوهٔ اجرائیهٔ که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می شود بترتیبی که قانون معین می کند •

﴿ اصل بیست و هشتم ﴾

قوای ثلثهٔ مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود •

﴿ اصل بیست و نهم ﴾

منافع مخصوصهٔ هر ایالت و ولایت و بلوك بتصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی ، بموجب قوانین مخصوصهٔ آن مرتب وتسویه میشود •

﴿ حقوق اعضای مجلس ﴾

﴿ اصل سی‌ام ﴾

وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت

دارند ، نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتیکه آنها را انتخاب نموده اند •

﴿ اصل سی و یکم ﴾

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویّت هردو مجلس را دارا باشد •

﴿ اصل سی و دویم ﴾

چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظّفاً مستخدم بشود ، از عضویّت مجلس منفصل میشود ، ومجدداً عضویّت او درمجلس موقوف باستعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود •

﴿ اصل سی وسیم ﴾

هر یك از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند •

﴿ اصل سی چهارم ﴾

مذاکرات مجلس سنا درمدّت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است

﴿ حقوق سلطنت ایران ﴾

﴿ اصل سی و پنجم ﴾

سلطنت و دیعهٔ هست که ( بموهبت الهی ) از طرف ملت بشخص پادشاه مفوّض شده •

﴿ اصل سی و ششم ﴾

سلطنت مشروطهٔ ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمد علی شاه قاجار ادام‌الله سلطنته واعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود •

﴿ اصل سی و هفتم ﴾

ولایت عهد درصورت تعدّد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش

—﴿ ارباب فریدون پارسي ﴾—

مدیر تجارتخانه جهانیان در طهران که بجرم مساعدت با مشروطه طلبان باشارهٔ مرکز استبداد بتوسط اشرار توپخانه مقتول شد

۳۹۲

( قتله ارباب فریدون پارسي یا اشرار توپخانه )

ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد ، ودر صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد ، اکبر خاندان سلطنت بارعایت الاقرب فالاقرب برتبهٔ ولایت عهد نائل میشود ، و هر گاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید ، حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید ٭

﴿ اصل سی و هشتم ﴾

در موقع انتقال سلطنت ، ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد ، چنانچه باین سن نرسیده باشد ، باتصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی ومجلس سنا نایب السلطنه برای او انتخاب خواهد شد ، تا هیجده سالگی را بالغ شود ٭

﴿ اصل سی و نهم ﴾

هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود ، با حضور اعضاء مجلس شورای ملی ومجلس سنا وهیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید ٭

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید وبه آنچه نزد خدا محترم است ، قسم یاد میکنم ، که تمام همّ خود را مصروف حفظ به استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ ومحروس بدارم ، قانون اساسی مشروطیت ایرانرا نگهبان ، و بر طبق آن وقوانین مقرره سلطنت نمایم ، و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم ، ودر تمام اعمال و افعال خداوند عزّشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت وعظمت دولت وملت ایران نداشته باشم ، و از خداوند مستعان در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبهٔ اولیای اسلام استمداد میکنم ٭

## ﴿ اصل چهلم ﴾

همین طور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند متصدی این امر شود ، مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

## ﴿ اصل چهل و یکم ﴾

در موقع رحلت پادشاه ، مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد ، وانعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد .

## ﴿ اصل چهل و دویم ﴾

هر گاه دورهٔ وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد ، و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر ومجلسین منعقد می شود .

## اصل چهل وسیم

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگر شود .

## اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه ازمسئولیت مبری است ، وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند .

## اصل چهل و پنجم

کلیهٔ قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخط همان وزیر است .

## اصل چهل و ششم

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .

## اصل چهل و هفتم

اعطای درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه است .

## اصل چهل و هشتم

انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه بتصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعیکه قانون استثنا نموده باشد ، ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

## اصل چهل و نهم

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

## اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری بانشخص پادشاه است .

## اصل پنجاه و یکم

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است .

## اصل پنجاه و دوم

عهد نامهٔ هائیکه مطابق باصل ۲٤ قانون اساسی مورخهٔ چهار دهم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲٤ استتار آنها لازم باشد ، بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود باتوضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود .

## اصل پنجاه و سیم

فصول مخفیهٔ هیچ عهد نامهٔ مبطل فصول آشکار آن عهد نامه نخواهد بود .

﴿ اصل پنجاه و چهارم ﴾

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند •

﴿ اصل پنجاه و پنجم ﴾

ضرب سکه باموافقت قانون بنام پادشاه است •

﴿ اصل پنجا و ششم ﴾

مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد •

﴿ اصل پنجاه و هفتم ﴾

اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده •

﴿ راجع بوزراء ﴾

﴿ اصل پنجاه و هشتم ﴾

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعهٔ ایران باشد

﴿ اصل پنجاه و نهم ﴾

شاهزادگان طبقهٔ اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند

﴿ اصل شصتم ﴾

وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر موردیکه از طرف یکی از مجلسین احضار شوند ، باید حاضر گردند ونسبت باموریکه محوّل به آنها است حدود مسئولیت خود را منظور دارند

﴿ اصل شصت و یکم ﴾

وزراء علاوه براینکه بتنهائی مسئول مشاغل مختصهٔ وزارت خود هستند

بهیئت اتفاق نیز در کلیّات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند •

﴿ اصل شصت و دویم ﴾

عدّهٔ وزراء را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد •

﴿ اصل شصت و سیم ﴾

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است •

﴿ اصل شصت و چهارم ﴾

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسؤلیت از خودشان بنمایند •

﴿ اصل شصت و پنجم ﴾

مجلس شورای ملی یا سنا می توانند وزراء را در تحت مؤاخذه ومحاکمه در آورند •

﴿ اصل شصت و ششم ﴾

مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها میشود ، قانون معین خواهد نمود •

﴿ اصل شصت و هفتم ﴾

در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثریّت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند ، آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل میشود •

﴿ اصل شصت و هشتم ﴾

وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده گیرند

﴿ اصل شصت و نهم ﴾

مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانهٔ

تمیز عنوان خواهند نمود ، و دیوانخانهٔ مزبوره باحضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائرهٔ خود محاکمه خواهد کرد ، مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامهٔ دعوی از دائرهٔ ادارات دولتی مرجوعهٔ بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد •

﴿ تنبیه ﴾

مادامیکه محکمهٔ تمیز تشکیل نیافته است هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین بعدهٔ متساوی نائب مناب محکمهٔ تمیز خواهند شد •

﴿ اصل هفتادم ﴾

تعیین تقصیر و مجازات واردهٔ بوزراء در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور ادارهٔ خود دوچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود •

﴿ اقتدارات محاکمات ﴾

﴿ اصل هفتاد و یکم ﴾

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه باعدول مجتهدین جامع الشرایط است •

﴿ اصل هفتاد و دویم ﴾

منازعات راجعهٔ بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعیکه قانون استثنا نماید •

﴿ اصل هفتاد و سیم ﴾

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمهٔ بر خلاف مقررات قانون تشکیل نماید •

﴿ اصل هفتاد و چهارم ﴾

هیچ محکمهٔ ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون •

﴿ اصل هفتاد و پنجم ﴾

در تمام مملکت فقط یك دیوانخانهٔ تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانهٔ تمیز در هیچ محاکمه ابتداءً رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتیکه راجع بوزراء باشد .

﴿ اصل هفتاد و ششم ﴾

انعقاد کلیهٔ محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد ، دراینصورت لزوم اخفا را محکمه اعلام می نماید .

﴿ اصل هفتاد و هفتم ﴾

در مادهٔ تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق جمیع اعضاء محکمه بشود .

﴿ اصل هفتاد و هشتم ﴾

احکام صادره از محاکم باید مدلّل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود .

﴿ اصل هفتاد و نهم ﴾

در مواد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود .

﴿ اصل هشتادم ﴾

رؤساء و اعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .

﴿ اصل هشتاد و یکم ﴾

هیچ حاکم محکمهٔ عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد . مگراینکه خودش استعفا نماید

﴿ اصل هشتاد و دویم ﴾

تبدیل ماموریت حاکم محکمهٔ عدلیه نمیشود مگر برضای خود او .

﴿ اصل هشتاد و سیم ﴾

تعیین شخص مدعی العموم باتصویب حاکم شرع درعهدهٔ پادشاه است .

﴿ اصل هشتاد و چهارم ﴾

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .

﴿ اصل هشتاد و پنجم ﴾

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفهٔ دولتیرا نمایند مگر اینکه آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند ومخالف قانون هم نباشد .

﴿ اصل هشتاد و ششم ﴾

در هر کرسی ایالتی یك محکمهٔ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد ، بترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است .

﴿ اصل هشتاد و هفتم ﴾

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه درتمام مملکت تأسیس خواهد شد .

﴿ اصل هشتاد و هشتم ﴾

حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون بمحکمهٔ تمیز راجع است .

﴿ اصل هشتاد و نهم ﴾

دیوان خانهٔ عدلیه و محکمه ها وقتی احکام ونظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی وبلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق باقانون باشند

﴿ در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی ﴾

﴿ اصل نودم ﴾

درتمام ممالك محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامهٔ مخصوص

نمونهٔ مظالم دورهٔ استبداد صغیر

— «(ستارخان سردار ملی)» —

که سیزده ماه علف صحرا خورد و تقریباً باتمام قوای مستبدین و لشکر شاه در شهر مصیبت زدهٔ تبریز مقاومت نمود

— «﴿آقا میرزا مصطفی﴾» —

خلف مرحوم حاجی میرزا حسن اشتیانی که بجرم هواخواهی مشروطه خواهان باشارهٔ مرکز استبداد اشرار تو پخانه شب در خانه اش که واقع در حدود بست زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم بود ریخته بادو نفر مصاحبینش را که از علما و زهاد و مشغول به تهجد بودند شهید ساختند

مرتب میشود و قوانین اساسیهٔ آن انجمنها از این قرار است ٭

﴿ اصل نود و یکم ﴾

اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی ٭

﴿ اصل نود و دوم ﴾

انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره ٭

﴿ اصل نود و سیم ﴾

صورت خرج ودخل ایالات و ولایات ازهر قبیل بتوسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود ٭

﴿ در خصوص مالیه ﴾

﴿ اصل نود و چهارم ﴾

هیچ قسم مالیات بر قرار نمیشود مگر بحکم قانون ٭

﴿ اصل نود و پنجم ﴾

مواردیرا که ازدادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود

﴿ اصل نود و ششم ﴾

میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با کثریت تصویب و معین خواهد نمود ٭

﴿ اصل نود و هفتم ﴾

در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد ٭

﴿ اصل نود و هشتم ﴾

تخفیف و معافیت از مالیت منوط بقانون مخصوص است ٭

﴿ اصل نود و نهم ﴾

غیر از مواقعیکه قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی ٠

﴿ اصل صدم ﴾

هیچ مرسوم و انعامی بخزینهٔ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون ٠

﴿ اصل صد و یکم ﴾

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدّتیکه بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود ٠

﴿ اصل صد و دویم ﴾

دیوان محاسبات مأمور به معاینه و تفکیك محاسبات ادارهٔ مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ یك از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز نموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیك محاسبهٔ مختلفه کلیهٔ ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید ٠

﴿ اصل صد و سیم ﴾

ترتیب و تنظیم ادارهٔ این دیوان بموجب قانون است ٠

## ﴿ قشون ﴾

﴿ اصل صد و چهارم ﴾

ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید ، تکالیف وحقوق اهل

نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است ٭

﴿ اصل صد و پنجم ﴾

مخارج نظامی هرساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود ٭

﴿ اصل صد و ششم ﴾

هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود و در نقطهٔ از نقاط مملکت نمیتواند اقامت و یا عبور کند ، مگر بموجب قانون ٭

﴿ اصل صد و هفتم ﴾

حقوق و مناصب و شئونات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون ٭

سواد دستخط مبارک همایون

( بسمه تبارک و تعالی )

متمم نظامنامهٔ اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون ماانشاءالله حافظ و ناظر کلیهٔ آن خواهیم بود اعقاب و اولاد ماهم انشاء الله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود ۲۹ شعبان قوی ئیل ۱۳۲۵

( در قصر سلطنتی طهران )

( ب‌ا )

# (۱) قانون مصوبه سیم مه ۱۹۱۱

( مطابق چهار شنبه غرهٔ جمادی الثانیه ۱۳۲۹ )
( مجلس راجع به تفتیش قرضهٔ که از بانک )
( شاهنشاهی شده بود )

( مادهٔ اول ) تفتیش عالی و واقعی یك ملیون و دویست و پنجاه هزار لیرهٔ استقراضی که از بانک شاهنشاهی موافق قانون پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۹ شده ، و تفتیش مخارجیکه برای این کار مطابق مواد اول و دوم و سوم و پنجم قانون نوزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹ تخصیص شده در تحت نظارت خزانه دار کل بوزارت مالیه سپرده میشود •

( مادهٔ دوم ) تا موقعیکه تشکیلات جدیدهٔ وزارت مالیه ایجاد نشود تفتیش اعمال و مخارج فوق‌الذکر موقتاً به یك شعبهٔ که مخصوصاً تشکیل میشود سپرده خواهد شد ، شعبهٔ مذکوره در تحت نظارت خزانه‌دار کل خواهد بود •

( مادهٔ سوم ) در آخر هر ماه وزارت مالیه صورت اوضاع مالیاتی راجعهٔ به استقراض را در ضمن راپورت تقدیم دولت مینماید •

( مادهٔ چهارم ) شعبهٔ که در ماده دوم این قانون ذکر شده قایم مقام کمیسیونی خواهد بود که در قانون جمادی الاولی ۱۳۲۹ مندرج است •

## (۲) قانون سیزدهم ژون ۱۹۱۱
### پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹

روز شنبه دهم و یك شنبه یازدهم با حضور وزیر مالیه و وزیر عدلیه و معاون وزیر مالیه ، و دو شنبه دوازدهم با حضور معاون وزیر مالیه و مستر شوستر خزانه دار کل ، راپورتیکه کمیسیون قوانین راجع بنظم وترتیب امور مالیه پیشنهاد نموده بود ، مورد بحث و مطابق دوازده مادهٔ ذیل ترمیم و جرح و تعدیل و بمجلس شورای ملی پیشنهاد گردید .

(مادهٔ اول) خزانه دار کل ممالك محروسهٔ ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است ، و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر قبیل و تفتیش محاسبات و مخارج دولتی میباشد .

(مادهٔ دوم) خزانه دار کل (هر قدر که زودتر ممکن باشد) تشکیلات ذیل را در وزارت مالیه برقرار خواهد نمود .

(۱) دفتر عالی برای دریافت و وصول مالیات و عوارض و عایدات دولتی از هر قبیل اعم از مالیاتها و عوارض موجوده یا مالیاتهائیکه من بعد برقرار خواهد شد .

(۲) دفتر عالی تفتیش و نظارت محاسبات کلیهٔ عایدات و مخارج مصوّبه و نگاهداری دفاتر راجعهٔ به آنها .

(۳) دفتر عالی معاملات نقدی که معاملات دولتی با بانك و اعمال راجعه بضرب سکه و صرافی و استقراض و مرابحه و استهلاك و

استحاله و امتیازات و قرار داد های مالیاتی و قرار نامه ها و اختیاراتیکه عایدات برای دولت حاصل مینماید ، وتعهدات پولیکه برای دولت متضمن باشد ، راجع به آن اداره خواهد بود .

( مادهٔ سوم ) خزانه دار در هر یکی از دفاتر سه گانهٔ مذکوره در مادهٔ دوم دوایر و شعبی را که برای جریان امور آنها لازم بداند دایر خواهد نمود .

( مادهٔ چهارم ) بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی بمجرّد اینکه وضع مملکت اجازه بدهد خزانه دار کل تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هر یکی‌از ولایات لازم بداند برقرار خواهد نمود .

( ماده پنجم ) خزانه دار کل مأمور نگاهداری محاسبات خزانه مملکت است ، و هیچ یك از مخارج دولتی بدون امضا یا حواله اعتباری پرداخته نخواهد شد .

( مادهٔ ششم ) خزانه دار کل نظام نامهٔ هیئتی را که برای اجرای اصلاحات مالیاتی مواد مذکوره در مواد فوق لازم است ، تدارك نموده پس از آنکه بامضای وزیر مالیه رسیده ( و حیثیت قانونی پیدا کرد ) لازم الاجراء خواهد بود .

( مادهٔ هفتم ) برای تشکیل هیئت تفتیشیه و نظارت مخصوص اعم از مستخدمین جدید در صورتیکه مستخدمین جدیدی لازم وقرار داد ایشان برحسب معمول به تصویب مجلس شوری برسد و یا مستخدمینیکه فعلاً در خدمت دولت ایران میباشند ( ایرانی باشند یا خارجه ) مبلغ شصت هزار تومان بخزانه دار کل اعتبار داده میشود .

( ماده هشتم ) خزانه دار کل ( به فوریت ممکنه بودجهٔ دولت علیه را برای پیشنهاد بمجلس شورای ملی باید تهیه نماید ، و تمام وزارتخانه ها

و مستخدمین دولتی مکلفند که بدون تاخیر بامشار الیه مساعدت نمایند ٭

( مادهٔ نهم ) خزانه دار کل مکلف است هر نوع صرفه جوئی که مقتضی باشد در ( مصارف دولتی ) وادارات رسمی بعمل آورد واین یکی از تکالیف حتمیهٔ مشار الیه است

( مادهٔ دهم ) خزانه دار کل مکلف استکه هر سه ماه یکمرتبه راپورت مفصلی در خصوص وضع مالیاتی مملکت تهیه و بدولت پیشنهاد نماید ٭

( مادهٔ یازدهم ) خزانه دار کل تفتیش و تحقیقات لازمهٔ در اصلاح قوانین موجودهٔ مالیه و ایجاد منابع جدیدهٔ عایدات که مقتضی و صلاح و مناسب دولت باشد خواهد نمود ، که بتوسط هیئت دولت بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود ٭

( مادهٔ دوازدهم ) اختیار اجزای اداراتی که بموجب مواد فوق در تحت ریاست خزانه دار کل دایر میشود باخود مشار الیه است ٭

معزز الملك رئیس افتخاری کمیسیون

لایحه قانونی فوق ( در جلسهٔ ۲٤۷ مجلس شورا یکشنبه ۱۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۹ ) سیزدهم ژون ۱۹۱۱ به اکثریت ٦۱ رأی تصویب شد ٭

( جیم )

# مکتوب مستر شوستر

## خزانه دار کل ایران

{ بعنوان روزنامهٔ [ تمس ] راجع بمناسبات دولت ایران }
( با دولتین روس و انگلیس )

( طهران )
{ ۲۱ اکتوبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۷ شوال ۱۳۲۹ }

{ آقای مدیر روزنامهٔ تمس }

بموجب تلگراف روتر لندن مورخه ۱۷ اکتوبر (۲٤ شوال ۱۳۲۹) روزنامهٔ تمس دریك مقالهٔ اساسی اظهار میدارد که اظهارات اخیرهٔ این جانب راجع بضدیت دولت روس در موضوع اصلاحات مالیهٔ ایران و موافقت دولت انگلیس با روس ، در این مسلك خارج از انصاف و عاری از صحت است ·

اگرچه مایل نیستم دراین منازعات داخل شوم · ولی اهمیت موضوع و اعتقادیکه بانصاف ملت انگلیس و تمایلات حق خواهانهٔ روزنامه [ تمس ] ومختصر نظریکه به نیکنامی خود دارم · مراتشویق بنگارش این مکتوب داشته تقاضا مینمایم ، درستونهای روزنامهٔ خود درج نمایند · در واقع این مکتوب حکایتی است از شمهٔ از وقایع وحقایق که در این پنجماههٔ اقامت من در طهران چه مستقیماً در تحت نظر خودم آمده وچه در ساٸردوایر دولتی بوقوع پیوسته است ،

پس ازمداقه بیطرفانه در این حقایق وگذشته از آرائیکه دربسیاری

دو عالم جلیل ودو سید بزرگوار که از ابتدای طلوع مشروطه
خواهی ازهیچ گونه هدایت وتائیدی بامشروطه خواهان خود
داری ومضایقه نکردند

آقا سید عبد الله بهبهانی

آقا سید محمد طباطبائی

ازمعاملات که شخصاً طرف بوده درخاطر من نقش بسته ، ولی درمحکمه ثبوت پذیر نیست ، درعقیدهٔ مذکورهٔ فوق راسخ گردیده ام ۰ وبدیهی است حقیقت امر را به تشخیص مردمان با فکر حواله کرده مطیع فتوای آنان خواهم بود ۰

دردوازدهم ماه مه (۱۳ جمادی‌الاولی) بمصاحبت سه نفر معاون امریکائی به‌یك منظور واحد که ایجاد اساس متینی‌جهة مالیه ایران باشد ، وارد طهران شدم ۰ درسیزدهم ژون (۱۵ جمادی‌الاخری) مجلس‌لایحهٔ قانونی را که خودم مسوده‌کرده بودم از آراء گذرانیده بموجب آن اختیارات تامه درامور مالیه بخزانه دار کل داده شد ۰ مقصود از این قانون مملکتی که پس از مذاکرات جامعه از آراء نمایندگان ملت گذشت ، درواقع این بود که حالت اسفناك مغشوش مالیهٔ ایران را در تحت نظم وترتیب درآورد ۰ هیئت وزراء ومجلس شورای ملی تقریباً باتفاق آراء آنرا تصویب نمودند ۰ جای این بود دولی که دارای مصالح درایران هستند بامیل به‌آنها تأسی نمایند ۰ متأسفانه قضیه برعکس شد ۰ اگرچه بدیهی است دلایل محکمه‌پذیری در دست نیست ، معهذا جداً اظهار میدارم که براهین‌کتبی کافی موجود که روی هم رفته مینمایاند که مابین عدهٔ از سفارتخانهای خارجه در اینجا بریاست سفارت روس بندوبستی مخصوص بوده که مرا از اجراء قانون مزبور باز داشته ونگذارند ترتیبات عمومی جمع وخرج ومحاسبات مندرجه درقانون مزبور مرکزیت حاصل نماید ۰ بهانه های مضرهٔ آنان برعلیه این ترتیبات بسیار سست وبی اساس بوده ، صریحاً مقصود آنها این بود که جلوگیری ازهرگونه تغییر عمده دراوضاع قدیم مالیهٔ ایران بنمایند ۰ این تهاجم تهدیدات ومزاحمات وکلیهٔ مخالفتهای آنان که حتی بمقام رزالت وحملات شخصی نسبت بمن وکوششهای خام در تخویف دولت ایران

تنزل نمود . اگرچه اسباب تأخیر کار واغتشاش بعضی اصلاحات مقدماتی مالیه گردید ، ولی بکلی بی اثر ماند . ازجمله تهدیدات آنها یکی این بود که سفارتخانهٔ مخصوص ، گمرکات شمالی را ضبط وبرای وصول عایدات گمرکی مأمورین از جانب خود بگمارند .

در ماه ژویه گذشته درنقض مادهٔ ۱۱ مقاوله نامه [ پروتکل ] ۷ سپتامبر ۱۹۰۷ روس وانگلیس وخصوصاً روس محمدعلی پادشاه مخلوع را مجاز داشت که از خاك روس فرار نماید ، بدین معنی که روس از (تهیه ترتیبات وافیه) برای منع محمدعلی از تحریکات سیاسی برضد ایران کاملاً مضایقه نمود ، بدرجهٔ که بموجب اظهارات ارشدالدوله که قبل از قتل داشته است محمدعلی باهمراهان خود باریش مصنوعی وصندوقهای تفنك وتوپ باسم بار آب معدن از خاك روسیه عبور نمود . از یکی از بنادر روسیه دریکی از جهازات روسی موسوم به [ کریستفوس ] باهمراهان حرکت نموده وتقریباً مقارن ۱۸ ژویه ( ۲۱ رجب ) بحالت یك تاراجگر مکمل مسلحی (درگمش تپه) خاك ایران ورود نمود . گوئیم که این فرار از روسیه حادثهٔ غیر مترقبهٔ بود ومأمورین تذکرهٔ روس در مدت مأموریت خود یکبار بحالت غفلت بوده اند . باید دید که روس واقعاً ازین حادثه متأسف گردید یاخیر ؟ برخلاف آن ، همه دراینجا میدانند که نمایندگان رسمی روس درایران خبر ورود اورا بخاك ایران بایك مسرت علنی تلقی نمودند . در ضمن این مکتوب مدلل خواهم داشت که نمایندگان مزبور حتی درطی مراسلات رسمی خود بمأمورین ایران این مسرت را مستور نداشتند .

در تاریخ ۲۳ ژویه (۲۶ رجب) دولت ایران مراسلهٔ مشعر باعلان قانون نظامی بعموم سفارتخانها ارسال داشت ، اغلبی از سفارتخانها بترتیب معمول جواب نوشته وفقط خاطر اولیاء دولت را ببعضی از مواد عهدنامه

ترکمانچای جلب نمودند . ولی سفارت روس ازهمان اول یك مسلك دیگر مخاصمت آمیزرا ابراز و درضمن بعضی ایرادات دعوی نمود که دولت روس حق دارد ، درهروقت که بخواهد بعضی ( ازرعایای غیرقانونی خود را درحوادثی که فعلاً در شرف وقوع است شرکت نمایند ) مستقیماً دستگیر نماید ، ودرمراسلهٔ مزبوره معلوم بود چه اشخاصی را درنظر دارند . مقصود اصلی دعوی مزبور دراین موقع این بود که دست آویزی بسفارت روس و قونسلهایشان درتمام ایران بدهند که بمحض نسبت تبعیت روس هرایرانی جنگجوی مشهوری را که بمساعدت دولت برضد محمدعلی قیام نماید دستگیر نمایند ، هرگاه این تهدید دستگیری به تمام تبعهٔ روس ( که دراین حوادث شرکت کنند ) کاملاً مراعات میشد ، لازم می آمد بطوریکه دراین مکتوب مشاهده خواهد شد ، اغلبی ازخود قونسلهای روس ومستخدمین قونسلگریها را دستگیر کنند .

قونسول روس دررشت ازین هم تجاوز کرده وبدولت ایران اعلام نمود که عازم است هرکس را که تصوّر تبعیت روس درحق او برود دستگیر ودرسرفرصت تحقیق کرده وتاآخرمدّت این اغتشاشات نگاهبدارد .

در ۳۱ ژویه ( ٥ شعبان ) که از تاریخ ورود او بخاك ایران زمانی نگذشته وهنوز پیشرفت محسوس درتسخیر مملکت ننموده بود ، روس و انگلیس مراسلهٔ متحدالمآل ذیل را که حاکی تصدیق حق مبارزت شاه مخلوع میباشد بدولت ایران ارسال داشتند . :-

« چون شاه سابق برخلاف نصیحتی که کراراً دولتین انگلیس وروس بایشان کرده اند که ازهرگونه فساد درایران احتراز نمایند مراجعت بایران نموده اند ، لهذا دولت انگلیس وروس تصدیق دارند که شاه سابق حق خود را از بابت مستمرّی که موافق [ پروتکل ] معین شده بود باطل

نموده اند ، لکن از طرف دیگر دولت انگلیس و روس چنین تصور مینمایند که چون شاه سابق در خاك ایران میباشند دولت انگلیس وروس نمیتوانند دخالت کنند . بنابر این دولت انگلیس وروس اظهار میدارند که در منازعهٔ که بدبختانه در ایران روی داده هیچگونه دخالتی نخواهند نمود . »

این مراسله از طرف دوستان یکدولتی که بواسطهٔ غفلت یاچیزهای دیگر ناشی ازآنان دچار جنگ داخلی شده ، در حالتیکه خود آنها صریحاً تعهد منع اینگونه حوادث را باو نموده بودند ، تسلیت ودلداری غریبی بنظر می آید . ولی اگر باز همین اعلان بیطرفی را رعایت کرده بودند حرفی نبود . دراینجا به بینیم بموجب اظهارات قبل از قتل ارشدالدوله نصیحتی که دولت روس بتوسط سفیر کبیر خود مقیم [ وینه ] بشاه مخلوع داده بچه مضمون بوده است ؟ . عین مضمون شرحیکه مخبر روزنامهٔ [ تمس ] مقیم طهران که زبان فارسی را میداند واز زبان خود ارشدالدوله چند ساعت قبل از قتل شنیده ودر روزنامهٔ [ تمس ] مورخه ١١ اکتوبر درج است ازقرار ذیل است :-

« آنوقت محمدعلی شاه ومن در [ وینه ] ملاقات کردیم سفیرکبیر روس بملاقات ما آمد ، ازاو مساعدت خواستیم ، بما گفت که روس نمیتواند مساعدت نماید . روس و انگلیس قرار دادی راجع بایران بسته اند که نمیتوانند از آن تخلف نمایند ومصمم اند درامور داخلهٔ ایران بهیچوجه دخالت نکنند ولی از طرف دیگر میدان شما باز است ، اگر برای شما کاری نمیتوانیم بکنیم برعلیه شماهم کاری نخواهیم کرد ، خود شما باید بدانید که چه از پیشتان میرود ، اگر میدانید به تخت وتاج ایران میتوانید خودتان را برسانید ، اقدام کنید ، ولی بدانید که نمیتوانیم شمارا کمك کنیم ، واگر از عهده

بر نیائید ما مسئول نخواهیم بود . آنوقت ما بسفیر کبیر گفتیم چیزی که میتوانید بکنید اینست که قرضی بما بدهید ، جواب داد خیر ممکن نیست ، هر چه کردیم و مجدداً اورا ملاقات نمودیم تکلیف ما را نپذیرفت . همینقدر بما راهنمائی کرد که اگر شما سندی ازبابت جواهراتی که دربانك استقراضی در طهران موجود است ، در دست دارید . از آن بابت میتوانید پول دریافت دارید ، ولی ما چون سندی نداشتیم کاری از پیش نرفت » .

ممکن است ( نصیحت دادن بشاه مخلوع که از تحریکات برضد ایران پرهیز نماید ) بدین رویه باشد وممکن است رویهٔ دیگری داشته باشد و ممکن است سفیرکبیر روس که تاکنون منکر این ملاقات با محمدعلی نشده است از عزم پادشاه مخلوع که باسم خلیل قصد عبور ازروسیه را داشته ونیز ازنیات او بدولت خود خبر نداده باشد ، اما عموم مردمان بیطرف هر عقیدهٔ که در این موضوع دارند تغییر نخواهند داد .

حال به بینیم مأمورین رسمی روس در ایران مورد جدال داخلی که باین ترتیب فراهم گردیده چگونه مراعات بیطرفی را نموده اند ، در روز ۲۹ ژویه ( ۳ شعبان ) قونسول موقتی روس در اصفهان بطوریکه معنی ( عدم مداخله ) را فهمیده بود صریحاً درصدد جلوگیری بروز حسیات ملت راجع بحفظ مشروطیت برآمده بکار گذار مهام خارجهٔ ایران درآنجا اینطور مینویسد . :-

موافق اطلاعی که بقونسلگری رسیده است حکومت جلیلهٔ اصفهان میخواهد مجمعی از علماء واعیان وکسبه تشکیل دهند که بسفراء معظم دول خارجه در نخواستن محمد علیشاه تلگراف نمایند ، وآمدن او را بایران پروتست نمایند . دوستدار قبلاً زحمت اظهار میدارد ، بهرجا وبهر که لازم است مقرر فرمایند اعلام شود ، چون عمل ایران وایرانیان است

بدون جهت زحمت بسفارت سنیه و قونسولهای دولت بهیهٔ روسیه ندهند .

وبعد از آنهم مجدداً مینویسند . :-

« بدون جهت در مسئلهٔ محمد علیشاه سفارت سنیهٔ دولت روسیه را تصدیع وقونسلها را زحمت ندهید تکلیف کارگذاری در اخطار وتکلیف حکومت در جلوگیری وامتناع از این قبیل اتفاقات است ، وباید بمقام منع برآیند . » اظهارات فوق حاجت بتفسیر ندارد .

رشیدالملك تبعهٔ ایران حاکم سابق اردبیل ، در موقعیکه بریاست اردوی دولتی مأمور بود ، خائنانه از جلو عدّهٔ قلیلی ازشاهسون که همیشه طرفدار شاه مخلوع بوده اند فرار مینماید وبرای این خیانت دستگیر ودر تبریز محبوس گردید . در ۲۷ ژویه ( غرهٔ شعبان ) قونسول ژنرال روس درتبریز ازنایب الایاله خلاصی اورا مطالبه نموده وبعد از آنکه باو جواب داده میشود که رشیدالملك برحسب حکم دولت محبوس است سیصد نفر سوار و سرباز مسلح روسیرا بدار الایاله فرستاده مستحفظین ایرانی را زده وبنائب الایاله هتاکی کرده رشیدالملك را از محبس کشیده با خود بردند ، وچندی نگذشت کههمین رشیدالملك بیاغیان شجاع الدوله که تبریز را تهدید مینمودند ملحق گردیده . درجواب اعتراض رسمی دولت ایران راجع باین مسئله ، سفارت روس رسماً بمسئولیت خود در صدور حکم بقونسول ژنرال تبریز اذعان نموده که برای جلوگیری ازسیاست که میگفتند نسبت برشیدالملك بعمل خواهد آمد ، اقدامات لازمه بنماید . دیدیم چه اقدامی قونسول ژنرال مشارالیه بعمل آورده اقدامی که در مورد دو دولت متساوی القوه قطعاً منجر بجنگ میگردید ، فقط عذری که سفارت روس در مقابل این تخطی آورده این بود که نمایندگان دولت یکنوع

حمایتی برشیدالملك اعطاء نموده‌اند ٠ حقیقت واقعه این است که اصلاً حکم سیاستی دربارهٔ رشیدالملك صادر نشده بود وحال آنکه اگر هم صادر شده بود روسها حق این تخطی را بهیچوجه نداشتند ٠ پس از مداقه تامه با سناد راجعهٔ باین حادثه بدون هیچ تردیدی میگوییم که کمتر رفتار استقلال شکنانه باین صراحت ممکن است بتصور در آید ٠

در موقعی که شجاع الدوله برای حمله به تبریز تدارکات می دید و ساخلویان تبریز حاضر برای دفاع میشدند ، قونسول ژنرال روس مراسلهٔ بحکومت محلی نوشته مشعر براینکه ابداً نباید هیچ قسم تدارکات دفاعیه نمایند ، در هیچ صورت درشهر نباید مبادرت بجنگ شود ، درصورتیکه درهمان موقع یکنفر از تبعهٔ روس بریاست پیش قراولان اردوی شجاع الدوله منسوب بود ٠

شجاع نظام حکومت مرند نیز بواسطهٔ خیانت که دولت دستگیر کرده بود ، مأمورین روس اور اازحبس بیرون بردند ، شجاع نظام بعد از آن خود را در مرند برقرار داشته حاکم را دست گیر نمود مأمورین روس بعد از آنکه مشارالیه در کمپانی را ءجلفای تبریز مستخدم است در حمایت او مداومت دارند ٠

اهالی تبریز تلفات زیادی باشرارشجاع الدوله یاغی رسانده ، فرمانده عساکر روس در تبریز دستهٔ از قزاق روس را بمیدان جنگ فرستاده و در آنجا بعذر اینکه زخم جزئی به پیشانی رئیس یکی از منازل خط راه وارد آمده (در حالیکه خود این شخص بمیل خود بحوالی جنگ رفته بود) هفت نفر از ژاندار مهای ایرانی را دستگیر نموده بسرباز خانهٔ روس باسیری بردند ٠

وقتیکه معجل السلطان سردست اشرار میخواست وارد شهر اردبیل بشود

اهالی درصدد ممانعت بر آمدند ویسقونسول روس فوراً مأمور خود را موسوم باسماعیل بك نزد نایب الحکومه و رئیس نظمیهٔ آنجا فرستاده که این خبر دروغ را به آنها بدهد که محمدعلی با دوازده هزار قشون بیك منزلی طهران رسیده و اعلان عفو عمومی داده است و پایتخت را بحضرت اشرف سپهدار سپرده و معزی الیه هم قبول نموده است و اینکه نظمیهٔ اردبیل منع کرده است که کسی اسم محمدعلی میرزا را نبرد غلط است ، دوستانه بشما پیغام دادم که مسبوق باشید بخود قونسولگری هم تعلیمات داده اند که مواظب نظم شهر باشد .

از همین قبیل اعلانات هم بتوسط جارچی در شهر انتشار دادندو باهالی آنجا اخطار کردند که شهر را برای فتح محمد علی چراغان کرده و تدارك پذیرائی برای حاکم که از طرف او معین شده است بنمایند . بعد از این مقدمات مجلل السلطان در تحت حفاظت قزاقخانه وارد اردبیل شده مرتکب اعمال وحشیانه گردید . پس از مختصر اقامتی در اردبیل مجلل السلطان بشجاع الدوله ملحق گردیده و قوام السلطان را بسمت حکومت در آنجا گذارد . ثیل ( قشلاق ) که از اطاعت محمدعلی استنکاف نمودند ویسقونسول روس برای سرکوبی آنها قزاق فرستاد .

فرمانده یکی از جهازات جنگی روس که مدتی در بندرگاه انزلی لنگرانداخته بود باتفاق وکیل قونسولگری روس تمام جهازات تجارتی را که وارد بندرگاه میشد ، تجسس کرده مسافرین را تفتیش و بعضی را دستگیر و بروسیه معاودت میداد .

وقتیکه محمدعلی شکست خورده متفرق شدند ، عدهٔ کثیری از رؤساء آنها از قونسلگری روس در استرآباد پناه خواستند قونسول هم آنها را

﴿ مستر شوو مسیو ییرم خان با بعضي از مجاهدین و اعضاء خزانه ﴾

﴿ حرکت مجاهدین برای سرکوبي سرکشان داخلی ﴾

پذیرفته وجداً از استرداد آنها بحکومت ایران برای سیاست استنکاف نمود ۰

رئیس کمسیون روس در کنبد قابوس به ( قمش تپه ) رفته با محمدعلی کنکاش نمود ۰ و پس از آن بمحل مأموریت خود عودت نموده ترکمانهای تبعهٔ ایران را با تهدیدات مجبور بمساعدت با محمدعلی مینمود ۰ رئیس کمسیون مزبور بعد به استرآباد آمده وخود را حاکم معنوی آنجا نموده است در حالیکه قشون محمدعلی بیرون شهر اقامت دارند ۰

در بندر (جز) وکیل قونسولگری روس باعدهٔ قزاق روس مأمور سرحدی ایران را دستگیر کرده محبوساً اورا باسترآباد فرستاد وبه انواع وحشیگری با او رفتار کردند ۰

در رشت یکعدّه از رعایای روس مسلح و بسردستگی پستر یکی از مستخدمین قونسلگری روس در آنجا یك نفر تبعهٔ ایران را دستگیر کرده و اورا تا شرف موت زدند و اعلام داشتند که هر کس بکمك یکنفر از صاحبمنصبان معین ایرانی که در آنجا بود بیاید گلوله خواهند زد ۰

یکی از مستخدمین قونسولگری روس در رشت در این اواخر عدّهٔ زیادی از اتباع روس را در خانهٔ خود دعوت نموده و از عدم امنیت شهر صحبت بمیان آورد ، چون این اقدام اثری نبخشید ومقصود او علنی شد فراریهای روس را بمعابر فرستاده ، اغتشاش برپا کنند ۰ تمام برای اینکه اغتشاش پیدا کرده بعذر دفع اغتشاش قشون روس وارد کنند ۰

پس از حرکت محمد علی از سواد کوه یکنفر صاحبمنصب روسی بعزم دیدن اردوی او به بار فروش آمده شش ساعت در اردو مانده باششهزار تومان ( بساری ) مراجعت نمود ۰

در موقعیکه دولت ایران در طهران یکی از مشاهیر ارتجاعیون

مجد الدوله را در ۲۳ ژویه گرفت ، سفرای انکلیس و روس فوراً بحمایت او دخالت کرده استخلاص او را حاصل و فوراً مشارالیه را در سفارت متحصن کردند . اثریکه این اقدام در این موقع در قلب پرهیجان ایرانیان بخشید این بود که تصور نمودند که دولتین روس و انگلیس از محمد علی و ارتجاعیون حمایت دارند ، وبنا بر این پیشرفت دولت مشروطه را مشکلتر نمودند .

تقریباً در ۳۱ ژویه ( ۵ شعبان ) وکیل قونسولگری روس در انزلی چند نفر را بعذر فراری دستگیر کرده و در همان زمان قونسول روس در رشت قزاق روس باداره نظمیه فرستاده یکنفر از اتباع ایران را که توقیف بود بعذر اینکه چراغچی قزاقخانه است ، مستخلص نماید .

بموجب قرار داد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس که مفاد آنرا دولتین غالباً پیش چشم ایرانیان می آورند استقلال و آزادی ایران حاجت باین اعتراف ندارد ، معهذا با وجود این قرارداد روس غریب ترین عقیده را در تناسبات بین المللی باسم ( حق حمایت ) در ایران تعقیب کرده و مینماید ، سفارت و قونسولگری های روس نه فقط دعوی حق مطلق نسبت بتمام رعایای ( قانونی و غیر قانونی ) روس در تمام ایران میکنند بلکه نسبت بیك طبقهٔ دیگری از مردم خصوصاً ارتجاعیون و خائنین معروف که تبعهٔ مسلمهٔ ایرانند ، دعوی حق حمایت داشته نمیگذارد خفیفترین اقدامی از طرف دولت ایران نسبت به آنها بی این که غضب و حس انتقام روس بجنبش آید بشود ، این حمایت روس نیز آنها را از ادای مالیات بدولت ایران محفوظ میدارد و چون اغلبی از آنها بوسیلهٔ ترتیبات معلومهٔ حکومت سابقه کسب تمول نموده اند نه فقط باعث خسارت عمده مالیهٔ ایران میشود بلکه اسباب ضعف دولت شده و مورث تشویق سایرین

در استنکاف از اداء مالیات حقه میگردد ، در بسیاری از موارد کار گذاران روس اشخاصی را که حمایت میکنند خود اقرار دارند که تبعهٔ ایران هستند . در موارد دیگر بهانهٔ که در مورد تبعیت آنها می آورند بقدری غریب است که بتصور نمی آید ، مثلاً اگر کسی از سفارت روس بپرسد جداً توضیح نمائید که چرا بانوی عظمی شاهزاده خانم اصفهانی هزارها تومان مالیاتی را که چندین سال بدولت مقروض است نمی پردازد ؟ همچنین در مورد کامران میرزای معروف عموی شاه مخلوع ، و همچنین سؤال نماید در موقعی که در این اواخر تحصیلدار مالیات طهران اسب شاهزاده عزالدوله را برای نپرداختن مالیات توقیف کرد چرا سفارت روس دخالت نمود ؟ از جوابی که میشنود شخص سائل نمیتواند از خنده خود داری نماید ، گذشته از همهٔ اینها حرف در این است که حتی رعایای خارجه هم در ایران از اداء مالیات محلی مستثنی نیستند ، اگر چه بعضی دعاوی بی اصل در تفسیر مادهٔ چهارم قرار داد گمرکی میانهٔ ایران و روس عنوان شده است . تغییر تابعیت بموجب قانون ایران موکول باجازهٔ پادشاه است که بایستی از مجرای رسمی بترتیبات معینه صادر شود ، معهذا دعاوی غریبی روسها بمیان آورده تعقیب مینمایند . فرضاً فلان تبعهٔ ایران که یکوقتی درقونسولگری روس متحصن بوده ، حالا اورا برعیتی روس میشناسند . یا اینکه فلان شخص بموجب حکم امپراطور روس که هیچوقت ابراز نداشته دعوی تبعیت روس میکنند قواعد و قوانین تابعیت معمولاً از طریق مذاکرات و قرار داد های دوستانه ما بین دول متحابه صورت میگیرد نه اینکه این موضوع را دولت قوی آلت دست کرده شدیداً تضییع حقوق دولت ضعیف تری را فراهم آورده است .

بهترین نمونه از خصومت علنی روس نسبت بدولت ایران اقدامی است که اخیراً ( پخ ای تانف ) قونسول جنرال روس در طهران کرده که خود من از جزئیات آن کاملاً مسبوقم ، حقایق آن هنوز درخاطرهای مردم تازه است ، باید دانست که گرفتن و وحشیانه رفتار نمودن عدهٔ کثیری از قزاقان روس بسرکردگی دو نفر صاحبمنصب قونسولگری روس با لباس تمام رسمی نسبت بچند نفر ژندارم مالیهٔ ایران و حبس آنها در جنرال قونسولگری روس نمونهٔ سادهٔ است از رفتار واقعی روس نسبت بایران ۰ وقتی که ملاحظه میکنیم علی رغم قرار داد ۱۹۰۷ که بموجب آن انگلیس و روس متفقاً تمامیت و استقلال ایران را متعهد شده اند ، دولت روس مرتکب این عمل شده باعتراض دولت ایران در این باب هیچ وقعی نگذاشته و دولت انگلیس هم که یکی از امضاء کنندگان قرار داد بوده ، در حال سکوت باین رفتار نظاره نموده است ، قدر و قیمت این قرار داد مشهور برای ایران فوراً معلوم میشود ۰ در مورد اعتراض دولت ایران و مطالبهٔ عزل این سه نفر صاحبمنصب قونسول گری ، سفارت روس این جواب مضحك را داده که در بعضی موارد در مازندران وورامین بدولت روس توهین شده ، باین معنی که بعضی از اشرار مسلح در جنك که بیرق روس بالای سر خود افراشته بودند نبایستی متعرّض شده باشند ۰ گویا از این اظهار مقصود آنست که بایستی آنهارا گذارده باشند که آمناً بطرف عساکر دولت حمله برند

پیش از اینها میتوانم بشمارم از قبیل اقدامات روس در جلوگیری هر قسم ترقیاتی که ایران بتواند خود را از قید اسارت روسیه از حیث مالیه برهاند ، و دعاوی انگلیس درباب اینکه بموجب دستخط

سنهٔ ۱۸۸۸ ناصرالدّین شاه ، دولت ایران خود حق ندارد که راه آهن در جنوب احداث نماید و این حق منحصر بدولت انگلیس است • ولی اگر بخواهم شرح این مطالب را بنویسم مطالب بطول می انجامد •

خوب است مخصوصاً ذکری هم از مسئله (استوکس) بشود ، نه از حیث اینکه این مسئله فی حد ذاته اهمیت فوق العاده را داراست ، بلکه بواسطهٔ اصول مضرّهٔ که انگلیس و روس با زحمت و بموافقت ایران برقرار داشته اند ، وزیر مختار انگلیس در اینجا در تاریخ ۲۲ ژویه ۲۵ رجب رقعهٔ بمن نوشت مبنی بر این که دولت انگلیس بایشان اجازه داده است که بمن اظهار دارد که « قبل از آنکه ماژور استوکس قبول فرماندهی ژاندارمری خزانه را بنماید باید از منصب خود در قشون هند استعفاء بدهد » چون در پیشنهادی که ابتداء بماژر استوکس کرده بودم ذکری از لزوم استعفاء او از خدمت انگلیس نشده بود ، حالا هم که این مطلب مصرّح شده برای دولت ایران در مساعدت سه ساله با ماژوراستوکس تفاوتی نمیکند ، لهذا طبعاً خیال کردم همین که استعفاء بدهد قبول خواهند نمود ، و او هم تلگرافاً استعفا داد • باکمال تعجب معلوم شد که اقدام انگلیس در این موقع ارسال یك یاد داشتی مورخهٔ ۸ اوت (۱۳ شعبان) بوزارت خارجهٔ ایران بود ، باین مضمون :- « دولت ایران را آگاهی داده میشود که در استخدام ماژور استوکس نباید اصرار نمایند مگر آنکه اورا درشمال ایران بکار نگمارند ، واگر دولت ایران اصرار نماید ، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حق دولت روس را در هر اقدامی که در حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند ، تصدیق خواهد نمود » عجب تهدید مختصری است مابین دوستان !!

این یاد داشت را در ۱۹ اوت (۲۴ شعبان) تجدید کرده باین

مضمون اظهار داشتند :ـ « اخطاری را که درتاریخ ۸ اوت ( مطابق ۱۳ شعبان ) نموده است باین مضمون که بجزانیکه استخدام ماژوراستوکس برای شمال ایران نباشد ، دولت ایران نمیبایست دراستخدام مشارالیه اصرار نمایند واگر در این مسئله جد نمایند دولت پادشاه انگلستان حق دولت امپراطوری روس را تصدیق خواهند نمود که هر اقدامی را که برای محافظت مصالح خودشان درشمال ایران لازم بدانند بنمایند . » اگر جسارت نباشد خوب است بپرسیم که این منافع نا محدود درشمال ایران چیست که اینهمه اهمیت به آن میدهند ؟ . مسلماً درقرارداد ۱۹۰۷ تصریحی از آن نشده است ودولت ایرانهم که از آنها خبری ندارد . دولت انگلیس هم تا تاریخ ۲۲ ژوئیهٔ ( ۲۵ رجب ) معلوم میشود بی‌اطلاع بوده است ، والاچطور میشد درفکر قبول استعفاء ماژوراستوکس از خدمت قشون هند بوده باشد تا مشارالیه [کنترات] بادولت ایران را امضاء نماید . از برای تکمیل این حکایت باید ذکر نمود که سفارت روس در ۱۹ اوت ۲۴ شعبان یاد داشتی بوزارتخارجهٔ ایران بدین مضمون نوشت :ـ « دولت امپراطوری بنابر ملاحظاتیکه درمواقع خود بدولت علیهٔ ایران بیان داشته است استخدام دولت علیه ماژور استوکس را بسمت ریاست قوای مسلحه بعنوان ژاندارمری جهة وصول مالیات مخالف منافع خود میداند ، و بدوستدار امر شده است که این استخدام را پروتست نماید ، و اگر امر این طورباشد دولت امپراطوری برای خود اخذ حق خواهد نمود که اقداماتیکه جهة حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند بعمل آورد . »

پس از اطلاع ازیاد داشت اولی سفارت انگلیس بدولت ایران عقاید ذیل را بوزیرمختار دولت انگلیس اظهار داشتم :ـ .

با کمال توقیر من غیررسم درخصوص مسئله بسیار مهمی راجع بکار

خودم این شرح را مینگارم :- « باکمال تعجب امشب شنیدم که دولت شما یك یاد داشتی مبنی بر تعرض و تنبیه برعلیه پیشنهاد من برای استخدام ماژور استوکس در ژاندارمری مالیه بوزیر امور خارجهٔ ایران فرستاده است . بدون شك از جریان این مسئله تاکحال اطلاع دارید . ضرور نیست اظهار دارم که نظر بمفاد مکتوبیکه برحسب دستورالعمل دولت خود در تاریخ ۲۲ ژوئیهٔ ( ۲۵ رجب ) بمن نوشتید مبنی براینکه ماژور استوکس میتواند بعد از استعفاء از خدمت قشون هند قبول خدمت نماید ، این تغییر رأی که در یاد داشت امروز ایراد داشتند از دائرهٔ تفکر خارجست ، آیا دولت انگلیس ملتفت هست مرا درنزداهل این مملکت ودولت ایران بچه حالتی دچار میکنند که غفلتاً بایك دولت دیگری متفق میشوند که نگذارند ایران را در مختصر مسئلهٔ راجع بحق استقلال خود اقدامی نماید ، درصورتیکه مراعات استقلال وتمامیت اورا دولتین متحداً ومنفرداً تعهد نموده اند . حسیات شخصی من اهمیتی ندارد ، ولی موفقیت مأموریت من دراین مملکت یا عدم آن برای ایران که امور مالیهٔ خود را بمن تفویض داشته و برای هموطنان من که طبعاً مایل موفقیت من دراین کارمهم هستند ، اهمیت زیادی را داراست ، قبل از تقبل من باین خدمت صراحتاً فهمانیدند بمن که هیچیك از این دو دولت عمده که دارای منافع درایران هستند ایرادی در کار من نخواهند داشت . ویقین است این اظهار پیش از یك تعهد بیمغزی قدرداد . هیچکس بهتر ازشما نمیداند که درانتخاب ماژور استوکس ابداً مقصود سیاسی منظور نبوده وهیچ عاقلی نسبت بمن سوء ظن نمینماید که بخواهم داخل تقلبات سیاسی که یقیناً مورث تمسخر خود من وخرابی کارمن خواهد بود بشوم . باید چه تصورکنم که میبینم اوّل قدم مهمی که برای رفع هرج ومرج برمیدارم همان دو مملکتی که کراراً آرزوی صمیمی خود

را در ترقی و سعادت این مملکت بیچاره که میخواهم خدمت کنم اظهار داشته ، بیرحمانه جلو گیری مینمایند ۰ آیا وزارتخارجه انگلیس درست ملتفت است که از اتخاذ مسلك اخیره در این موضوع مسلماً ایرانیان چنین خیال خواهند کرد که انگلیس حقیقةً مانع موفقیت کار من است گذشته ازاینکه مجبوراً خود من هم تصور خواهم کرد که نباید هیچگونه مساعدت دوستانه اخلاقی از دولت انگلیس در یك چنین مسئله خطیری مترصد بود ، اگر اینجا یك مملکت متعارفی بود ، واشخاص مجرب کافی نسبتاً زیاد بودند ، نتیجهٔ این ممانعت اگرچه اساساً غلط است اهمیتی نداشت ولکن چنانچه میدانید آدمهای کافی دراینجا خیلی کم است ، اتخاذ این مسلك درحقیقت مانع کوشش وناسخ موفقیت محتملهٔ من است ۰ رجاء واثق دارم بیکطوری دولت انگلیس متوجه این نکته بشود ، صرف نظر ازاینکه بعقیدهٔ من این مداخله در جریان کار خصوصی اداری وامور داخلی تنظیمات مالیه که در دست دارم بدون پرده پوشی بیموقع است ، شخصاً بقدری این مسئله حسیات مرا برانگیخته است که عنفاً بفکر این افتاده‌ام که لااقل بوسیلهٔ یك لایحهٔ رسمی عمومی متضمن کلیهٔ تجربیات در این موضوع از زمان ورود بطهران افکار هموطنان خودم را تصحیح نمایم ۰ بدیهی است اقدام باین کار از روی نهایت تأسف خواهدبود ۰ ولی در مراودات بین دول و اشخاص هم اقلاً یك مراعات انصافی لازم است ، ودر این موضوع بخصوص تصور می‌کنم که اعمال من بطوری صاف وبی‌عیب است که ذره بین تجسس درآن غل وغش نخواهد یافت ۰

انتهای مکتوب

از مطالعه جزئیات این واقعه معلوم خواهد شد که قرار داد ۱۹۰۷ بهیچوجه بموضوع استخدام ماژور استوکس بسمت معاونی مالیه خزانه‌دارکل
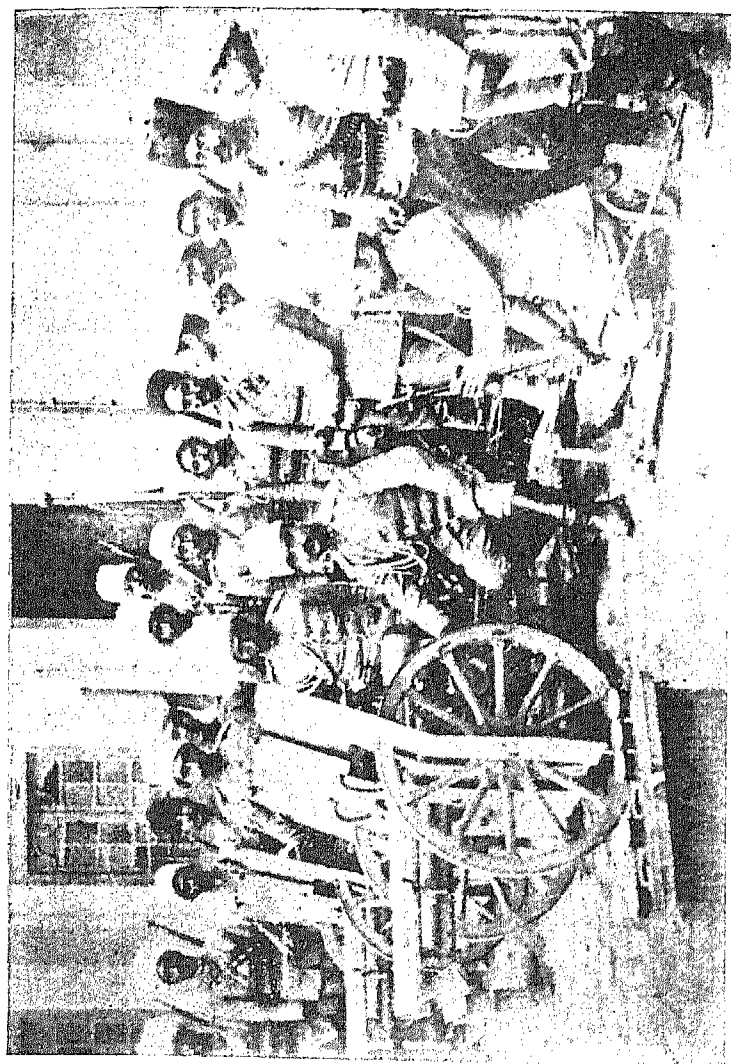
﴿ مقداری از توپخانه مجاهدین و فوج امنیه برای حرکت و جلوگیری از اتباع سالارالدوله ﴾

ارتباطی ندارد ، مگر اینکه قرار داد مزبور را یك نمایشی از مکروحیله تصوّر کنیم ، زیراکه اولاً در مقدمه این قرار داد چنانچه طبع ودر تمام عالم منتشر شده است ، مصرّح است که انگلیس وروس متفقاً متعهدند که تمامیت واستقلال ایران را درعهده شناسند ، وهردو امضاء کنندگان آن قرار داد درهمان مقدمه آرزوی صمیمی خود را برای حفظ نظم و رفاهیت و آبادی ایران اعلام داشته اند . یکی از مواد اوّلیهٔ استقلال که اقل حدود قانون بین الملل است ، حق فیصلهٔ امور داخلی است ، ومسلماً تعیین مأمورین هرمملکتی از این حق خارج نیست .

ثانیاً مقصود واضح قرار داد مزبور این بوده است که هیچیك از این دو دولت امتیازات سیاسی یاتجارتی از قبیل راه آهن وبانك وتلگراف وراه حمل ونقل و بیمه وغیره بقول خود شان در منطقهٔ نفوذ یکدیگر از برای خود درخواست نکرده ، واز رعایای خود نیز دراین موضوع مساعدت ننمایند ، ولی مسئله ماژوراستوکس مسئله امتیاز نیست ، ماژوراستوکس نه راه آهن است و نه امتیاز سیاسی ویا تجارتی از هیچ قبیل وبدون هیچ ملاحظه خارجی تکلیف نمودن شغلی را باو نمیتوان بدر خواست ویا مساعدت تحصیل امتیازی ازطرف دولت انگلیس از روی هیچ اصول تعبیر نمود ، خطای دیگری که در نظر این دو دولت میتوان گرفت ، این است که تا دولت روس این ایراد را بمیان نیاورده بود ، وزارت امور خارجه انگلیس هیچ وقت مسئلهٔ استخدام ماژوراستوکس را مخالف روح آن قرار داد که برای خود شان سرمشق قرار داده اند نمیدانست . کاغذ خود وزیر مختارانگلیس بمن ، که دراین مشروحه درج شده دلیل صحت این اظهار است . :-

دولت ایران بی آنکه صحت ومرجعیت این قرار داد را نسبت بخود

تصدیق نماید میتواند اظهار دارد ، چون مضامین یك سندی واضح و روشن باشد ، روح آن تعبیر پذیر نیست ، اکنون که قشون محمدعلی و سالارالدوله قلع وقمع ومتفرق گردیده‌اند و قبل از آنکه دولت ایران بتواند بعد از آنهمه اضطراب ومخارج وزحمات که در صورت رعایت مقاوله نامه [ پروتکیل ] وفراهم آوردن مسایل کافیه در جلوگیری از دسائس محمدعلی لازم میگردید نفسی تازه نماید ، اعلام میشود که دولت انگلیس برای تقویت مستحفظین قونسولخانهای مختلفهٔ خود خیال دارد دو فوج سوارهٔ هندی بجنوب ایران اعزام دارد ۰ دلیلی که برای اعزام قشون می‌آورند ، ناامنی طرق جنوب واغتشاش شیراز است ۰ در باب اغتشاش شیراز ، باید گفت پناه طولانی که تا همین اواخر بقوام الملك دشمن صلبی قشقائی در قونسول خانهٔ انگلیس در شیراز دادند اشکال حکومت مرکزی ایران را در استرداد امنیت آنجا بسرحد کمال رسانید ، خصوصاً اینکه پسرقوام دراین مدت در برانگیختن ایل عرب برضد حکمران سابق نظام‌السلطنه کوششهای پیاپی مینمود . نتیجهٔ منتظرهٔ عمومی این تخطی قشون هندی انگلیس در این موقع بجنوب ایران اسباب این خواهد شد که عدهٔ زیادتری از قشون اجنبی به بهانه‌های کوچکتری بشمال ایران وارد شوند ۰

تا به اینجا اظهارات خود را بوقایعی که درمدت توقف پنجماههٔ خودم در طهران اتفاق افتاده محدود داشته‌ام ولکن این وقایع بهیچوجه رفتار غیر دوستانهٔ روس و انگلیس را در ایران تکمیل نمینماید ۰ مثلاً نمایشی که زمستان گذشته به تمام عالم داده شد در موقعیکه سفارت انگلیس وروس خودرا بتوهینات شخصی تنزل داده و بعذر تأخیر تأدیه مستمری شاه مخلوع نوکرهای ملبس بلباس رسمی خود را بعقب مروزیر

امور خارجه انداختند ، دلیلی است کافی برای ملك این دو دولت و نمایندگان آنها در طهران نسبت بدولت ایران ، در تمام این مواقع وزیر امور خارجهٔ ایران در مورد نقض صریح استقلال وهتك شئونات ایران اعتراضات رسمی نموده وکمتر وقتی بلکه هیچ وقت اقلاً برسبیل ظاهر سازی هم جبران یا استرضائی بعمل نیامده است . شاید بسیاری از این وقایع دلیل کافی برای اعلان محاربه نباشد ، وشاید بعضی از آنهارا بگویند بدون اجازه ناشی از مأمورین جزء بوده است وحال آنکه در کمتر موقعی دولت مقصر ، تکذیب عمل آنها را کرده است و اگرهم اتفاقاً کرده باشد ، گمان نمیکنم هیچ آدم با فکری آنرا دلیل دوستی حقیقی روس وانگلیس نسبت بایران بشمارد .

شاید کسی سئوال کند که این فقرات چه مدخلیتی بمالیه و اصلاحات آن در ایران دارد . جواب اینست که هرکس در ایران یك هفته توقف کرده میداند که کلیهٔ احتمالات اصلاح مالیهٔ ایران کاملاً منوط به اعادهٔ فوری نظم در تمام مملکت و ایجاد وحفظ یك حکومت قوی مرکزی است ، که بتواند قوای خود را در اقصی نقاط مملکت محسوس داشته احکام خودرا اجراء دارد ، مادامیکه مسالك متخذهٔ حالیه درجلوگیری ایجاد چنین حکومتی مداومت دارد ، مادامیکه رفتار صریح دول درتخریب کوششهای جدی بمعاذیر مختلفهٔ خود خواهانهٔ در جریان است تااینکه عظم دولت را در نظر خود ایرانیان برده وضمناً مملکت را بیك حالت ورشکستگی نگاه بدارند ، همیشه کوششهای مصروفه در اصلاح مالیه مانند نقشی است برآب ، یاوعده بیطرفی است که هیچوقت رعایت نشود اشکالات داخل ایران تا آخرین درجه استطاعت موجود است . این اشکالات بخودی خود تا چندین سال ترقیات آن را عقب خواهدانداخت

اگر باین اشکالات زورگوئیهای فاحش خارجه ومسلك ترسانیدن ولال و خموش گردانیدن ایران را که پیوسته تعقیب می‌نمایند بیفزائیم . کار ایران خیلی خرابست . اگر پولی برای اصلاحات مدامی لازم باشد باید با شرایط غیر ممکنه سیاسی تحصیل شود ، واگر راه آهن بسازند بایستی برفقاء قدیمی ما ( یعنی منطقه های نفوذ ) متصل شود ، اگرخرید اسلحه بمیان آید باید از یك دولت دوست متمول خارجه بسه برابر قیمت خریداری نمود .
اگر صاحب‌منصبان مجرب جهة خدمت دولت ایران برای تسریع ترقی بخواهند باید ازیك دولت کوچك ویا از آن قبیل اشخاصی که بیمرضگی وبیرگی خودرا به ثبوت رسانیده برای آلت شدن دست خارجی حاضرباشند واگر هم از یکدولت کوچکی باشند ، باید عدهٔ آنها بقدری نباشد که علامت یك اقدام جدی طرف اصلاح ظاهر گردد . دراین ایام نوع پرستی واستحباب بین‌المللی باید ملك کیخسرو دچاراینگونه بدبختیها باشد ، هرچند مسکین مفلوك تسلیم تقدیرات خود باشد . هر چند ابدا درفقر وفلاکت وتن بقضاء درداده باشد ، مارا نرسد که عامداً اورا لگدکوب کنیم .

حقایق و دقایقی که دراین مشروحه مندرج است یك ثلث از آنچه اطلاع دارم نیست ، آنچه ذکرشد فقط نمونه ایست که هرکس درصحت آن شکی داشته باشد اسناد کتبی آن حاضر است که صحت آنها و خیلی از امثال آنها را ثابت نماید .

لهذا امیدوارم که روزنامهٔ تمس با کسب اطلاعات فوق وحس عدالتخواهی که بدان معروفست اظهارات مندرجه درمقالهٔ اساسی ۱۷ اکتوبر (۲۴ شوال ) خودرا دراینکه بیانات من راجع برفتاربعضی ازدول نسبت بایران خارج از انصاف وعاری از صحت است ، تکذیب خواهد نمود .

( امضاء ـ مارگن شوستر خزانه دار کل ایران )

# دال

## مراسلات ما بین مستر شوستر و سرجارج بارکلی و پاکلیوسکی کزیل و ماژور استوکس

( اول )

سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه‌دار کل ایران وسرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس ( وماژوراستوکس مأمور نظامی سفارت انگلیس ) مقیم طهران مشتمل برسی فقره ٠

### ( ۱ ) مراسله مستر شوستر به ماژور استوکس

طهران خزانه داری کل مملکت ایران

ششم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق نهم رجب ۱۳۲۹ )

ماژور س ، ب ، استوکس [ میلتری آتشه ] مأمور نظامی سفارت انگلیس مقیم طهران

آقای من : از قرار مسموع دورهٔ مأموریت وخدمت سفارت شما خاتمه یافته وعنقریب از طهران رفتنی میباشید ٠ اطلاع کامل شما از امور ایران وعموم اوضاع آن بعلاوه اطلاعات نظامی شما و همچنین اطلاعیکه از زبان فارسی دارید ، قدر واهمیت شما را در نظر دولت

( امپراطوری ) شهنشاهی ایران بسیار خواهد افزود ، برای دخول و شرکت دریکی از شعب مهمهٔ مالیه که نظم و تمشیتش این اوقات بمن محول شده است ، مقصود ازتصویب وتشکیل ژاندارمری خزانه تأسیس مختصر هیئت نظامی با نفوذی است که وظیفه اش امداد و معاونت مأمورین مالیه است که مباشر وصول مالیه وتحدید تریاك و [ بویوز ] و مالیاتهای مستقیمهٔ دیگر میباشند ، خصوصاً در ولایات جنوبی .

نظر به اجازه واختیاریکه از طرف مجلس دربارهٔ قرار داد با شخص مناسبی داده شده ، که بعنوان معاونت در این شعبه مخصوصهٔ مالیه مستخدم گردانم ، بسیار خوش وقت میشوم که قرار داد سه ساله مطابق مواد جوف ( ۱ ) دراین باب بشما اظهار نمایم .

بسیار ممنون خواهم بود که بفوریت ممکنه بدانم چنانچه در قبول خدمات مزبوره حاضر وراضی میباشید ، اقدامات فوری کرده ورسماً در این باب بسفارت انگلیس اظهار نمایم . با ادای مراسم دوستی .

دوست صادق شما ، و . مورگان شوستر خزانه دارکل ایران .

( تنبیه ) :ـ مکتوب فوق اولین اظهار دربارهٔ استخدام ماژوراستوکس بود . ومراسلات ما بعدی از همین بنا شروع شد . )

§ ٭ ٭ ٭ §

( ۲ ) مراسله سرجارج بار کلی به مستر شوستر

طهران : سفارت انگلیس .

چهاردهم ژویه ۱۹۱۱ ( هفدهم رجب ۱۳۲۹ )

دوست عزیزم مستر شوستر : مسئله تصویب استخدام ماژور استوکس را بعنوان ریاست ژاندارمری خزانه ، بدولت متبوعهٔ خود اطلاع

---

(۱) مواد معاهدهٔ مزبوره و مواد آن در آخر همین ضمیمه ذکر خواهد شد *

داده ام ، چون علی الظاهر همچو تصور می شود که این انتخاب باعث تولید رقابت بین المللی خواهد شد ، استفسار نموده اند که انتخاب و تعیین یك نفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر بجای ماژور استوکس آیا باعث رفع این محذور نخواهد شد ؟

بسیار مایلم قبل از آنکه بدولت متبوعهٔ خود جواب بدهم از رأی دولت ایران مطلع شوم که بدان مبادله راضی خواهد بود .

عزیزم مستر شوستر : دوست صادق شما ج . بارکلی .

§ ٭ ٭ ٭ §

( ٣ ) مراسله مستر شوستر به سرجارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

چهاردهم ژویه ١٩١١ ( مطابق هفدهم رجب ١٣٢٩ )

سرجارج عزیزم : مکتوب امروزه شما رسید . درباب رقابت بین المللی که از دولت متبوعهٔ شما تقرر ماژور استوکس تصور نموده ، واستفسار فرموده اند که « از تعیین یکنفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر بریاست ژاندارمری خزانه ، آیا رفع این اشکال و محذور نخواهد شد »

جواباً عرض میکنم که چون به تازگی از طرف مجلس اجازه و اختیار بمن داده شده است در تعیین و انتخاب اشخاص مناسبی بجهت نظم و ترتیب فوج ژاندارمری خزانه در تحت نظارت وحکم خودم ، اظهار این خدمت بماژور استوکس فقط باین ملاحظه میباشد که مشارالیه را در انجام امریکه در نظر دارم بهتر و مناسب تر از سائر اشخاص میدانم و اطلاعات شخصی از لیاقت و قابلیت مشارالیه دارم ، از قبیل اطلاعات نظامی ، وتوقف چهار ساله اش در ایران ، واستحضارش از امور داخلی

مملکت ، ودانستن زبان فارسی وفرانسه ( که عموماً در این مملکت به آن تکلم میکنند ) وروی هم رفته بواسطه اهمیت واحترامیکه عموماً بملاحظهٔ صاحب منصبی و جنبهٔ شخصیش میکنند .

هیچ تردیدی در دادن اطمینان بشما ندارم . در اینکه در انتخاب معاون مقتدری برای این شعبهٔ از کار خود ملاحظه ملیت و رعایت رعیتی دولت مخصوصی در رأی من راه نیافته ونخواهد یافت . اگر چنین می بود طبیعی است که نظر باختیارات تامهٔ که دراینباب باینجانب تفویض شده بخوبی میتوانستم همچو معاونیرا ازوطن و مملکت خود جلب نمایم .

در این موقع تکراراً تذکار و اعادهٔ مطلب مینمایم ، که در اصلاح امور مالیهٔ که مسئولیت آنرا به عهده گرفته و نیك نامی خود را در انجام این امر صعب بمعرض امتحان گذارده ام . ابداً رعایت حیثیت پلتیکی درکار نیست . و ملاحظات پلتیکی و شخصی یا عمومی و بین المللی در افعال من راه نیافته ، بالطبع احساس میکنم که در اظهار صاف دلانه و بیغرضانهٔ این شغل به ماژور استوکس بهیچ قسم رعایت و طرف داری پلتیکی در خاطر من بر نوینگیخته است .

با کمال احترام نسبت برعایای دول کوچك و بدون بی احترامی نسبت به هموطنان خود که ایشان را در خدمت فوج ژاندار مری بهمراهی ماژور استوکس مأمور گردانیده ، عرض میکنم عقیدهٔ شخصی من اینستکه ماژور موصوف قابل ترین شخصی است برای انجام خدمات نافذهٔ مؤثرهٔ مفیدهٔ به این دولت در امور راجعهٔ بمالیه . در هیچ صورت راضی نخواهم بود ، یکی از اتباع هر دولتی را در این شعبه یا شعب دیگر کار خود مأمور و منتخب گردانم ، تا اینکه اطلاع و احراز اطمینان شخصی از لیاقتهای مخصوصه اش نکرده باشم .

—(«﴿ مسیو یپرم وسردار بهادر و افسران ژاندارم نظمیه ﴾»)—

همه میدانند یکی از علل بسیار مشکله که در این مملکت ، اجانب را ، چنانکه از حال خود استنباط نموده ام معطل داشته ، ندانستن زبان و عدم اطلاع از عادات و رسوم و ( عقاید ) خیالات ایرانیان است ۰ این نقایص صعب تر وبزرگ تر خواهد بود ، برای کسیکه سروکارش با عدهٔ کثیری بیفتد برای تشکیل فوج مسلحی ۰ صاحب منصب سویدی هر قدر هم که بالیاقت و کفایت باشد ، شاید پس از یکسال یا بیشتر بتواند معاونت صحیحی به این شعبه بکند ، و حال آنکه اهمیت تشکیل و لزوم بکار انداختن قوای نظامی ژاندارمری بی نهایت فوری میباشد ۰

آخر کار اجازه می طلبم در عرض و اظهار این مطلب که چون عموماً از مسئلهٔ اظهار این خدمت به ماژور استوکس مطلع گردیده اند ، پس گرفتن این اظهارنامهٔ ازطرف من شاید حمل بر رعایت نکات پلتیکی صرف بشود ۰ و حال آنکه هیچگاه راضی باین اتهام نخواهم شد ۰

امیدوارم که این عرایضم برای مطمئن ساختن دولت متبوعهٔ شما کافی بوده و بتوانم از طرف دولت شما رعایت مناسب فوری جلب نمایم ، برای قبول ماژور استوکس این خدمت را ۰

سرجارج عزیزم : دوست صمیمی شما ۰

، و ۰ مورگان شوستر

§ ۰ ۰ ۰ §

## ( ٤ ) مراسله مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران ۰ خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ۰

شانزدهم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق نوزدهم رجب ۱۳۲۹ )

سرجارج عزیزم : دو طغرا قبض ملفوفهٔ جوف را وزیر خارجه

نزد من فرستاده است . تصور میکنم از بابت دوازده هزار و پانصد فرانگی است که دولت امپراطوری برحسب معمول از بابت قرار داد تعمیر خط تلگراف هند و اروپای بلوچستان از سفارت شما وصول مینموده وزیر مغزی الیه خواهش نموده که مبلغ مزبور را در صورتیکه سفارت شما بکلی صلاح بداند ، خود وصول نموده و قبضی به امضای خود بدهم . اگرچه رأی داده بودم که خود شانهم این تغییر را بشما اطلاع بدهند ، ولی این اطلاع را هم بخود این جانب محول داشته اند . چنانچه مانعی از طرف شما نباشد اکنون مبلغ مزبور را ( و در آینده نیز ) وصول نموده و قبض رسید آنرا به امضای خزانه دار کل ارسال دارم در این صورت خواهشمند است قبوض جوفی وزارت خارجه را مسترد فرمایند .

با احترامات دوستانه ، سرجارج عزیزم : دوست صادق شما .
و . مورگان شوستر خزانه دار کل .

( دو طغرا قبض ملفوف )

( قلهك جناب سر جارج بار کلی . . .

§ ☆ ☆ ☆ §

( ٥ ) مراسلهٔ جوابیه سرجارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . قلهك . سفارت خانه انگلیس .

هیجدهم ژوییه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و یکم رجب ۱۳۲۹ )

مستر شوستر عزیزم : بسیار متأسفم از اینکه در جواب مکتوب شانزدهم شما بنویسم ، که چون قبض ( براتها ) دوازده هزار و پانصد فرانك برای تادیهٔ قسط ششماهه برحسب معمول باسم وزیرخارجه خرید شده است ، دو قبض جوفی وزارت خارجه لفاً ایفاد داشتم ؛

که پس ازامضای قانونی یعنی امضاء کسیکه رسماً از طرف وزارتخارجه نمایندگی داشته باشد معاودت دهد . پس ازتأدیهٔ مبلغ فوق وقبض و اقباض در مواقع آتیه در وجه خزانه دار کل پرداخته خواهد شد .

چون مأمورم که باهمان اداره رسماً مراسله و معامله نمایم از این تغییر اجتناب نموده بروات را بوزارت خارجه فرستادم ، و قبض رسید را هم از همان مجرا دریافت خواهم نمود .

امید وارم این ترتیب باعث تسهیل امورشما و مناسب باشد

( دوست صادق شما جارج بار کلی )

خدمت آقای مورگان شوستر : . مجدداً توجه خواطر شما را بدین مسئله معطوف میدارم که مبلغ بیست و پنجهزار فرانک از بابت اجارهٔ خط مرکزی ایران برای تأدیهٔ به دولت شما نزد من جمع و موجود است . بمجرد ایمای قبولشان برای تعمیر خط مزبور پرداخته خواهد شد . ( به مکتوب بیستم مارس و اول ژویهٔ ۱۹۱۱ سفارت رجوع فرمایند . ) ( ج . ب )

§ * * * §

( ٦ ) مراسلهٔ مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

بیستم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و سوم رجب ۱۳۲۹ )

سرجارج عزیزم : ممکنست زحمت استفساربدهم ، دراین مسئله که آیا میتوانید رأئی بدهید که بدان وسیله امضای معاهدهٔ ماژور استوکس با دولت ایران بزودی تکمیل یابد ؟ .

حقیقت امر اینستکه تمام امور ژاندارمری خزانه ملتوی مانده و موقوف بانجام این امراست ، بدون شبهه وتردید میتوانم بگویم اهمیت و لزوم تشکیل این فوج برای نظم مالیهٔ ایران درنهایت درجه می باشد

بواسطهٔ نبودن فوج مزبور حقیقةً بیدست وپا شده ، متحیرم که با نبودن ماژور معزیالیه بکدام کس رجوع نمایم که دارای لیاقتهای مشارالیه باشد ،
لذا ملتمس وخواهشمند است که حتی‌المقدور در انجام این مسئله سعی و کوشش بفرمایند ،　　　　با احترامات بسیار دوستانه ،
( سر جارج عزیزم ، و ، مورگان شوستر )
خزانه دارکل ایران ،
( قلهك ، ك ، س ، م ، ج ، ، ، سر جارج بارکلی ، )

§ * * * §

( ۷ ) مراسله جوابیه سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران ، سفارت خانهٔ انگلیس ،

بیست ویکم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست وچهارم رجب ۱۳۲۹ )

مستر شوستر عزیزم : روز گذشته بدون رسمیت تلگرافی نمودم بوزارتخارجهٔ دولت خود مبنی برخواهش فوریت درتصفیهٔ معاملهٔ استوکس و اینك هم که مرقومهٔ شما زیارت ، ثانیاً ورسماً تلگراف کردم ،
( دوست صادق شما . جارج بارکلی ) ،

§ * * * §

( ۸ ) مراسلهٔ سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران ، سفارت خانهٔ انگلیس ،

بیست و دوم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹ )

مستر شوستر عزیزم : ازطرف دولت متبوعهٔ خود دراطلاع بشما مأمورم که ماژوراستوکس قبل از قبول ریاست ژاندارمری باید ازخدمت ( ۱ ) نظامی فوج هندش استعفا نماید ، مستر شوستر عزیزم ، ج ، بارکلی ،

---

( ۱ ) بموجب شرطیکه خود دولت انگلیس اظهار نموده بود ماژور ستوکس فورا از خدمت نظامی در فوج هندوستانش مستعفی گشت ،

( ۹ ) مراسله جوابیهٔ مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران : خزانه دارای کل دولت امپراطوری ایران ،

بیست و دوم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹ )

سر جارج عزیزم : اکنون مراسلهٔ امروزهٔ شما که حاوی اظهار دولت متبوعه تان بود رسید ، که ماژور استوکس باید قبل از قبول ریاست ژاندارمری از خدمت نظامی هندش مستعفی شود ،

هنوز به همان عقیده باقی می‌باشم که دولت شاهنشاهی ایران باید خدمات ماژور استوکس را بهر قدر وقیمتی که باشد برای خود تحصیل نماید ، امید وارم بفوریت ممکنه این معامله تصفیه یافته و انجام پذیرد ،

اجازه می‌خواهم که از مساعی جمیله و اهتمامات دوستانهٔ که در پیشرفت این امرمبذول داشته اند تشکرات خودرا تقدیم نمایم ، بعلاوهٔ اظهار این عقیدهٔ خود که در اصلاح امور مالیهٔ این ملت سلوك مهربانانهٔ فرموده اند که مطبوع خیر خواهان ایران میباشد ، با احترامات صادقانه ،

سرجارج محترم من ، و ، مورگان شوستر ،

( ك ، س ، م ، ج ، سر جارج بارکلی ، )

§ * * * §

( ۱۰ ) مراسله مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ،

هشتم اوت ۱۹۱۱ ( مطابق دوازدهم شعبان ۱۳۲۹ )

سر جارج محترم من : اجازه میخواهم که من غیررسمی شما را مخاطب ساخته از امریکه اهمیت وارتباط تامی با شغل من دارد استفسارنمایم ، ( امشب ) شب گذشته با کمال تعجب شنیدم که دولت متبوعهٔ شما ( ۱ ) اشتباه نامهٔ

(۱) ماژور استوکس در فاصلهٔ بین این مکتوب و مکتوب سابق تلگرافا مستعفی شد ، دولتین انگلیس وروس فقط عذر بسیار مختصری دراین باب بدولت ایران اظهارداشتند *

بوزارتخارجهٔ ایران اظهارداشته است ، برخلاف استخدام ماژوراستوکس در اداره ژاندارمری خزانه ، بدون شبهه تا بحال ازجریان این امر بخوبی مطلع و مسبوق میبا شند ، آیا میتوانم عرض بکنم : نظر بمفاد مکتوب بیست و دوم ژوییهٔ شما که حسب الامر دولت متبوعهٔ خود اطلاع داده بودند که « ماژور استوکس بمجرد استعفای ازخدمت قشون هند میتواند این خدمت را قبول نماید » علت این تبدیل رخ و انحراف مسلکی که از مراسله امروزهٔ شما دیده میشود بتصور نمی آید ،

این قدر میدانم که حق ندارم اینگونه مطالب را درمراسلات رسمی اظهار نمایم ، و قصد توهین هیچ کس از متخیلهٔ منهم عبور ننموده ، از شرکت آنی و بی مقدمهٔ با دولت خودتان با دولت دیگر برای منع دولت ایران از حقوق مسلمهٔ خود ، آیا میتوان بخوبی تصور و مقایسه نمود موقعی را که در انظار عموم اهالی ایران برای این جانب حاصل شده ؟ در صورتیکه خود آن دو دولت محافظت آزادی و استقلال دولت ایران را باکمال احترام متفقاً و منفرداً اعتراف وتصدیق ( ضمانت ) نموده‌اند !

خیالات واحساسات شخصی خودم چندان قابل اهمیت نیست ، ولی موفق شدن یا ناکامیابم در این شغل مهم ، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خود را بدست من سپرده اند ، و همچنین در انظار هموطنانم بسیار اهمیت خواهد داشت که طبعاً دلچسپی ومیل مفرطی بموفق شدنم دارند ه

قبل از آنکه این شغل را قبول نمایم یقین قطعی داشتم که هیچ یك از دولتین معظمتین که منافع و اغراض مخصوصه در این مملکت دارند ، اعتراضی به قبول من نخوا هند داشت ، و بی شبهه اگر هم همچو اعتراضی میکردند بکلی بی اصل نبود ه

با کمال اطمینان عرض میکنم هیچکس بهتر از خود شما از حقیقت این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب ماژور استوکس ابداً تعلق بمقاصد پلتیکی نداشته و هیچ گونه غرضی هم در بین نمیباشد ، هیچ شخص عاقل مآل اندیشی نسبت به من گمان نخواهد نمود که بوسایل پلتیکی ارادهٔ نفوذ در این مملکت داشته باشم ۰ زیرا که همچو اراده در انظار مردم مرا تمسخر نموده و خلل کلی در امور و مشاغلم راه خواهد یافت ۰

در این صورت این را حمل به چه میتوان نمود که وقتیکه اولین قدمی که در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها بر میدارم ، می بینم همان دو دولتی که کراراً اظهار خواهشهای صادقانه میکردند برای ترقی و ترفیهٔ حال این مملکت و اهالی ستم دیده اش ، که میخواهم خدمتی بدیشان نمایم ، همان دو دولت ممانعت و تخلف از وعده های خود مینمایند ۰

آیا وزارت خارجه شما میتواند بخوبی احساس نماید درجه و میزان مخالفتی را که ( نسبت بمن ) در این معامله اختیار نموده ، و از این مسلك و سبك بسیار جدیدیکه فقط برای منع از نیل بمقصودم اختیار شده در اذهان ایرانیان چه می نشیند ؟ علاوه بر این مجبور میباشم که در این امر مهم از هر گونه معاونت اخلاقی دولت شما مأیوس شده متوقع هیچگونه همراهی نباشم ۰

اگر در این مملکت هم مثل سایر ممالك متمدّنه مردمان عالم تربیت شدهٔ تجربه آموخته بسیار میبود ، نتیجهٔ اعتراض شما اگرچه اصولش صحیح نیست چندان بد نبود ، ولی چنانچه خود شما میدانید در این مملکت که اشخاص کاردان کمیاب و نادر است ، اختیار این مسلك ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد ۰

امیدوارم دولت متبوعهٔ شما بوضعی در این امر رفتار خواهد نمود که [ ما نحن فیه ] را باین نظر ملاحظه ورعایت نماید ، قطع نظر ازاینکه صراحتاً بگویم که این گونه مداخلات در معاملات داخلی ایران و امور معمولی مالیه که برای نظم و اصلاحش کوشش میکنم بکلی مداخله غیر مطلوب وناپسندیست ٠

احساس میکنم مجبوریت در این امر را که بتوسط مکاتبات عمومی و توضیحات رسمی راجع به این معاملات ازبدو ورودم بطهران ، هموطنان عزیز خود را کاملاً مطلع گردانم ٠ اگرچه اظهار تأسف ازاینگونه اقدامات مناسب نیست ، ولی مابین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم وجود خارجی داشته و معمول به میباشد ٠ احساس میکنم که بی شبهه تجربیاتم در این معامله بدرجهٔ کافی و ظاهر استکه بهیچ قسم محتاج به تجربه و آزمایش نخواهد بود ٠

مستدعی است التفات فرموده از این طرز و رویهٔ آزادانهٔ که عرایض خود را اظهار مینمایم عفوم فرمایند ٠

با احترامات دوستانه وانتظار واستدعای اقداماتیکه هنوز هم ممکنست

سرجارج محترمم ٠ دوست صادق شما ، و ،

مورگان شوستر ٠ خزانه دار کل ایران

( ك ٠ س ٠ م ٠ ج ٠٠٠ سرجارج بارگلی )

§ ☆ ☆ ☆ §

( ١١ ) مراسله جوابیهٔ سرجارج بارکلی به مسترشوستر

طهران ٠ قلهك ٠ سفارتخانه انگلیس ٠

دوازدهم اوت ١٩١١ ( مطابق شانزدهم شعبان ١٣٢٩ )

مسترشوستر محترمم : دراطلاع واظهاف توجه دولت متبوعهٔ خود
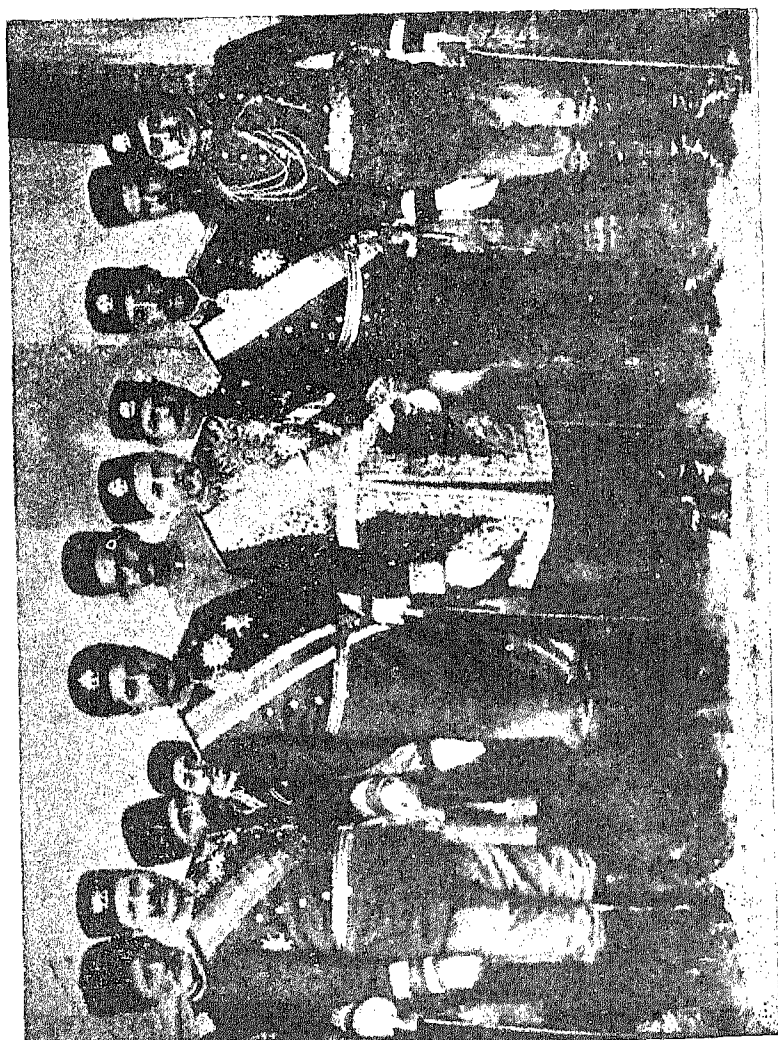
— «﴿ سپهدار اعظم و شاهزاده امان الله میرزا و بعضی افسران قزاق ﴾» —

بحقیقت و مادّیت بمضمون مراسلهٔ هیجدهم اوت از طرف من قصوری ناشی نشده *

دولت اعلیحضرت اجازه داده است که جواباً اطمینان بشما بدهم که درجهٔ خلوص نیت شما ومیزانهٔ کار را بخوبی ملتفت شده و اظهار تأسف می‌نمایند ، ازعدم امکان قبول خواهشی که اظهار نموده بودید * دولت اعلیحضرت اظهار میدارد که شاید در تقرر مثلاً صاحب منصب روسی بریاست این اداره در سرحد هند برای ما نیز مجال اعتراض می بود * منتقل شدن به این نکته لازم است درصورتیکه دولت روس به استخدام ماژور استوکس تعرض بکند ، برای دولت اعلیحضرت تحقیر وعدم اعتنا به آن اعتراض ممکن نخواهد بود * و لازم است دولت ایران را از مشکلاتی که از این انتخاب تولید میشود مطلع و متنبه سازند *

ازچندی قبل مقاوله ( ۱ ) بادولت ایران درمیان بود ، که باید فقط ازاتباع دول کوچك درخدماتش انتخاب نماید * فقط استثنائیکه شده بود دربارهٔ رعایای دولت اتازونی بود * نتیجه رأی دادن دولت اعلیحضرت بود که دولت روس در این استثنا اتفاق کرده و نتوانست هیچگونه اعتراضی بدولت ایران نسبت به استخدام رعایای ( اتازونی ) ممالك متحده امریکا نماید * دولت متبوعهٔ من اظهار تاسف مینماید ازاینکه دولت ایران در انحراف از مقاوله مزبوره از اول رأی و رضا دولت روس را ( در این انتخاب ) جلب نمود *

---

( ۱ ) دولت ایران ابداً از همچه مقاوله اطلاع نداشت * چندی بعد هم یکی از رعایای دولت انگلیس برطبق معاهدهٔ برای استخدام در وزارت پست و تلگراف با تصویب رسمی دولت انگلیس انتخاب و معین نمودم * ( چون رعایت تصویب دولت انگلیس بملاحظه استخدام در تلگراف خانه هند و اروپای هند لازم بود ) و از طرف دولت روس هیچ اعتراضی رسماً یا غیر رسمی درآن انتخاب اظهار نشد *

به عقیدهٔ سرادوارد گری درباب خلاصی ازاین اشکال چاره منحصر خواهد بود به انتخاب یکی از اتباع دول کوچک بجای مازوراسنوکس ٠

در ابلاغ این پیغام غیر رسمی اجازه میخواهم که احترامات خود را نسبت بشخص شما بیفزایم ٠ یقیناً این جانب را دوست صادق خود بشناسید ( بارکلی ٠ ج )

عالیجناب ٠ و ٠ مورگان شوستر خزانه دار کل دولت امپراطوری ایران

§ ٭ ٭ ٭ §

( ۱۲ ) مراسله سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران ٠ سفارت خانه انگلیس ٠

بیست ویکم اوت ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و پنجم شعبان ۱۳۲۹ )

مستر شوستر عزیزم : چنانچه اسباب زحمت نباشد روز جمعه ساعت پنج عصر برای ملاقات شما بیایم ، و الا لطف فرموده ساعت دیگررا در همان روز یاروز دیگر بغیر از روز چهار شنبه معین بفرمائید ، باتعیین اینکه باید بخزانه داری بیایم یا بمنزل شخصی شما دوست صادق شما ٠ جارج بارکلی ٠

مجدداً تصدیع میدهد مخصوصاً ، میخواهم درباره راه آهن باشما گفتگو نمایم ٠ بسیار مایلم که چیزی درباب قرار داد [ باهارت ] قبل از آنکه دولت ایران خود را گرفتار پارتیش کند بشنوم ٠

§ ٭ ٭ ٭ §

( ۱۳ ) مراسله مسترشوستر به سرجارج بارکلی

طهران ٠ خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ٠

سیزدهم ستمبر ۱۹۱۱ ( نوزدهم رمضان ۱۳۲۹ )

جناب ك ٠ س ٠ م ٠ ج ٠٠٠ سرجارج بارکلی وزیر مختار

دولت انگلیس مقیم طهران ، جناب وزیر محترمم ، بسیار خوش وقتم که بشما اطلاع دهم ، خواهشی را که ( کتباً ) در پانزدهم ماه گذشته از کرنل بدوز نمایندهٔ کمپانی ( مسرز ) سلیمن وبرادران لندن نموده ام ، درباب استقراض چار ملیون لیره انگلیسی ، سواد مراسله مزبوره در جوف است .

اکنون از دولت متبوعه و نفوذ شخصی جناب عالی امید معاونت در انجام این معامله دارم ، تابه خوشی و اطمینان تصفیه پذیرد . بانضمام تقدیم احترامات کامله جناب وزیر مختار محترمم . و . مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .

§ * * * §

## ( ۱٤ ) مراسلهٔ مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هیجدهم سپتمبر ۱۹۱۱ ( مطابق بیست وچهارم رمضان ۱۳۲۹ )

سر جارج محترمم . تعویق درتحصیل اطلاع ازوضع سلوك دولت متبوعهٔ جناب عالی ودولت روس درباره معامله مصوبه استقراض ازکمپانی سلیمن و برادران لندن قدری باعث پریشانی کار گردیده است وبی‌شبهه بعد از اینکه این معامله بکلی انجام گیرد تعویقات چند دیگری در کار خواهد بود ، اگر اشکال و مخالفی دراین امر بروز کردنی است بهتر است که بفوریت ممکنه از آن مطلع شوم ، تا به تدابیر دیگر مثل آن که اظهار نموده ام مشغول شوم .

بسیار مایلم که بدون تعویق و تأخیر بیش از این بدانم که رأی دولت شما در معاملهٔ مزبوره چیست . و هر اقدامی هم که در تحصیل اطلاع از رأی دولت روس درباب این معامله بفرمایند از صمیم

صداقت و صاف دلی که در طریقهٔ این استقراضی بسیار با اهمیت قلب راضی و متشکر خواهم بود .

در اظهار به سفارتین اتخاذ شده یقیناً در تحصیل توضیح رأی سریع وصریح دولتین بما اجازت خواهد داد . با تقدیم احترامات صمیمانه سر جارج محترمم : دوست بسیار صادق شما

« و » مورگان شوستر ، خزانه دار کل ایران ،

طهران سفارتخانهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلیس لـ . س . م . سرجارج بارکلی

§ ☆ ☆ ☆ §

( ١٥ ) مراسلهٔ سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

بیست وسوم سپتمبر ١٩١١ ( مطابق بیست و نهم رمضان ١٣٢٩ )

شوستر عزیزم : کوشش خواهم نمود که رائی در ابت معامله کمپانی سلیمن تحصیل نمایم

دوست صادق شما جارج بار کلی

طهران سفارتخانهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلیس . جناب .

لـ . س . م . ج . سر جارج بار کلی )

§ ☆ ☆ ☆ §

( ١٦ ) مراسله سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . سفارت خانهٔ انگلیس .

سوم اکتوبر ١٩١١ ( مطابق نهم شوال ١٣٢٩ )

مستر شوستر عزیزم : از قراریکه خبر رسیده درخصوص تشکیل و نظم ژاندار مری اگر بتوسط صاحب منصبان سویدی ممکن نباشد ، ممکن است ماژور استوکس به ریاست هیئت نظامی در اصفهان یاقریب

به آن ولایت معین شود ۰ بدیهی است که یك شرط عمده اش این خواهد بود که قسمتی از آن هیئت که بحدود شمالی مأمور میشوند ، باید درتحت ریاست افسران ایرانی یا یکی از رعایای دولت کوچکی باشند ۰

آیا ممکن است رأی خودتان را در این باب اطلاع دهند ۰

دوست صادق شما . جارج بار کلی .

§ * * * §

( ۱۷ ) مراسلهٔ جوابیهٔ مستر شوسثر به سر جارج بار کلی

طهران : خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ ( مطابق یازدهم شوال ۱۳۲۹ )

سرجارج محترمم : در جواب مرقومهٔ سیزدهم اکتوبر شما میخواهم عرض نمایم که مسئلهٔ تخصیص محل مأموریت استوکس به اصفهان هم از حیث اصول معموله و هم بموجب قوانین معاملاتی خارج از بحث و موضوع است ۰

امیدوارم وزرای خارجهٔ روس و انگلیس در موقعی متقاعد شده و باور خواهند نمود ، که وقتیکه بگویم استوکس را بجهت مشورت و معلومات خاصهٔ که دارد میخواهم در تشکیل ژاندار مری خزانه در اینجا یعنی در طهران مرا معاونت نماید ، غرض منهم مخفی یا حیلات نظامی و [ آنتریکی ] در بین نبوده است ۰

بعضی اوقات بیان وقایع آشکار و مقاصد ظاهرهٔ شخصیه بطوری مشکل بلکه غیرممکن می شود که نمیتوان حقیقت امر را باور نمود ۰ ولی این مطلب کلیهٔ صدق و مطابق واقع است که نه ازظاهر و نه از فحوای عرایض من هیچه مطلب مهمی مستفاد نمیگشت که مأموریت استوکس را به اصفهان یا جای دیگراختصاص داده اورا پای بند نمایم که

از آن محل رأی داده در این جا مرا معاونت نماید .

سرجارج محترم من : آیا موقع نرسیده که دو دولت بزرگ بازیهای خود شان را در این موضوع ترك کرده ! واضح و آشکار بگویند که در خصوص استخدام استوکس بقسمیکه عرض کرده بودم هنوز هم مایل بجاری داشتن مخالفت خود بوده ، و تا این درجه کافی نیست ؟

با احترامات مهربانانه سرجارج محترمم : و .

مورگان شوستر . خزانه دار کل ایران .

( ك : س . م . ج سر جارج بار کلی )

§ * * * §

(۱۸) مراسله سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

( پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ یازدهم شوال ۱۳۲۹ )

شوستر عزیزم : چون رأی اختصاص محل مأموریت استوکس به اصفهان رسماً یعنی بتوسط وزارت خارجه اظهار شده باید امروز جواب آنرا بنویسم .

اگر چه بخواطرم میرسد سابقاً هم در بارهٔ عدم تخصیص محل مأموریت مشار الیه اظهاری نموده بودند ، ولی نخواستم بدون توضیح این نکته جواب وزارت خارجه را داده باشم . که اختصاص محل مأموریت استوکس به اصفهان منطقهٔ نفوذ منفوره (۱) را بدرجهٔ تخصیص بشیراز ثابت نخواهد گردانید .　　　　دوست صادق شما :

جارج بار کلی

---

(۱) یعنی منطقهٔ نفوذ منفوره در صورتی تصدیق و اعتراف میشد ، که اختصاص محل ماموریت مازور استوکس به شیراز شده باشد ولی تعیینش در اصفهان از این تصورات

§ * * * §

( ۱۹ ) مراسله جوابیهٔ سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم اکتوبر ۱۹۱۱ ( مطابق شانزدهم شوال )

شوستر محترم من : پس ازتقدیم منتها درجه تشکرات خود ازمراسلهٔ شما عرض مینمایم که بعد ازظهر امروز منتظر ملاقات شما خواهم بود .

گمان نمیکنم دیگر درمسئله پارک شعاع السلطنه مشکلی درپیش باشد ، ولی یقین دارم بفرستادگان خود سفارش و غدقن آکید در اجتناب از ارتکاب امور غیر مهمه خواهند نمود ، زیرا که در صورت معارضه به نتیجهٔ بسیار وخیمی مصادف خواهند شد . دوست صادق شما .

جارج بار کلی

§ * * * §

(۲۰) مراسلهٔ جوابیهٔ مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

دوم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق دهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) شخصی است

سر جارج محترمم : رقعهٔ دعوت محبت آمیزانه و مهربانانهٔ شما و ( لیدی ) خانم بار کلی را ( ۱ ) ( مسز ) خانم شوستر و بنده زیارت نمودیم ، میزان فرح وانبساطیکه از دعوت شام روزسیزدهم ماه جاری به همراهی شما حاصل شد به تقریر در نمی آید ، ولی تصور میکنم روی هم رفته قبول این دعوت سفارت انگلیس بدون اینکه شما را ازقضیهٔ ذیل مطلع گردانم مناسب نباشد . زیرا که مکتوب سرباز با امضائی به

( ۱ ) لیدی به خانمهائی خطاب میکنند که شوهر شان دارای لقبی باشد * مثل جارج بارکلی که به لقب [ سر ] مفتخر بود ولی مسز به زن هائی میگویند که شوهر شان دارای این مقام نباشد * مترجم

[ تمس ] لندن نوشته و بعبارات صریح ازسبك سلوکی که دولت متبوعهٔ
شما نسبت بامور راجعهٔ بمن و ملتی که مشغول خدمت کردنشان میباشم
تنقید نموده ام • اگرچه در آن بیانات اظهاریه مطالب شخصی راه
نیافته ، وخود شما مسبوقید که همیشه نسبت بشخص جنا بعالی اعزازات
واحترامات کامله منظور نموده‌ام ، ولی تصور میکنم عدم حضور مسز
شوستر ومن دراین‌مهمانی رسمی سفارت باعث رهائی شما ازپریشانیهای
محتمله گشته وخاطر تان از بعضی ملاحظات راحت بشود • فقط برای
رعایت همین نکته این کاغذ را مینویسم :

یقین دارم بخوبی ملتفت میباشید که بغیر از این ملاحظه هیچ امری
مرا از درك شرافت میزبانی شما مانع نخواهد بود •

برای رفع هر قسم توهمات نا موافقی ممکن است عرض کنم که
درصورتیکه صلاح بدانید مسز شوستر ومن با نهایت خوشوقتی حاضریم
که با شما ولیدی بارکلی من‌غیررسم شام یاچیزی مثل‌میوه صرف نمائیم •

اگر چه عقیدهٔ شخصی خودم این است معاملات شخصی را با امور
ارتباطی و تباینات پلتیکی را با روابط دوستانه نباید‌آمیخت • ولی
شاید دیگری در این عقیده بامن شریك نباشد • و شاید هم در موقع
تحدید این دو حالت و افتراقشان ازیکدیگر ممکن بشود •

با این حال اگر بحضور مان مایل باشید حاضریم • ولی بعد از
رسید جواب این مکتوب از طرف شما • آن هم درصورتیکه احتمال
تنقید و نکته چینی از طرف هم قطاران شما درطهران نسبت بشما نرود

دوست صمیمی شما ، و ، مورگان شوستر

طهران سفارت انگلیس • خدمت ، ك ، س ، م ، ج
سر • جارج بارکلی
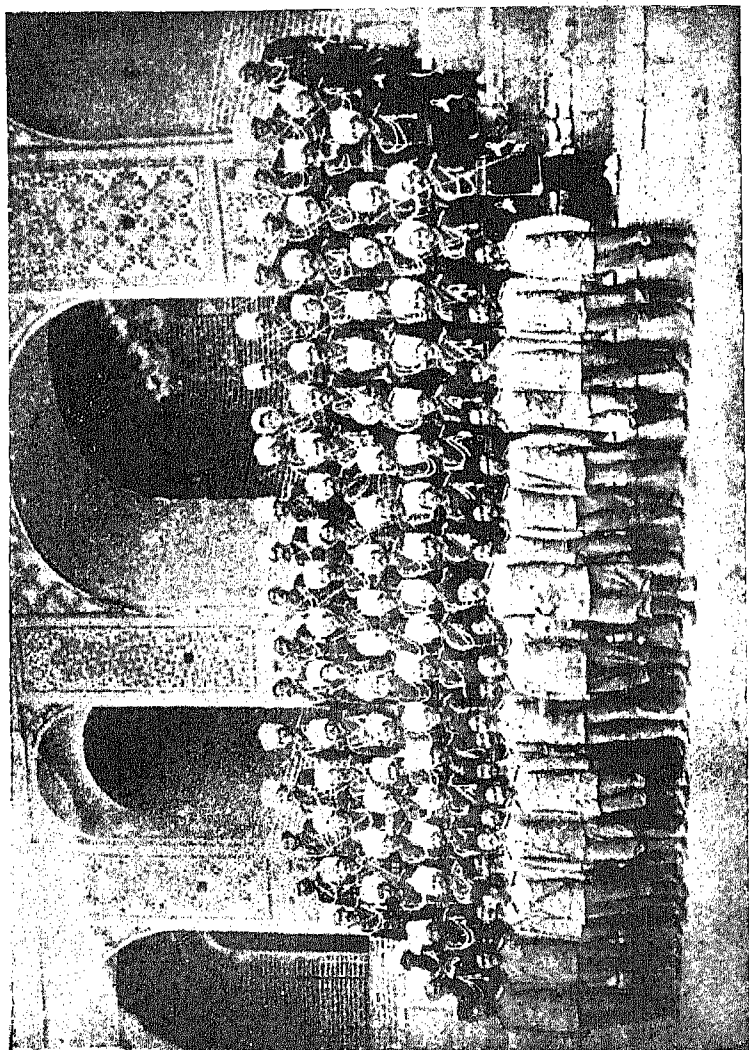
فوج امنیه در طهران

§ * * * §

## ( ۲۱ ) مراسلهٔ جوابیه سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس •

دوم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق دهم ذیقعده ۱۳۲۹ )

شوستر عزیزم : نهایت تشکر فوق العاده از مرقومهٔ دوستانهٔ امروز شما حاصل و احترامات لایقه نسبت به مبداش تقدیم ، میدانم در هر صورت اگر ما هم دعوت خود را ملتوی داشته و تأخیر انداخته تا در جریان امور بهبودی حاصل شود ، مناسبتر باشد • این طرز سلوکی را که با کمال صداقت و یکرنگی نسبت بمن مبذول داشته اند ، حاکی از فرط مراحم و الطاف شما نسبت بخود میداند •

التفات فرموده سلام و احترامات فایقهٔ مرا به مسز شوستر ابلاغ کنید • و بطور یقین این جانب را دوست صادق خود بدانید •

جارج بارکلی

§ * * * §

## ( ۲۲ ) مراسله سر جارج بار کلی به مستر شوشتر

طهران سفارت انگلیس •

هفتم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق پانزدهم ذیقعده ۱۳۲۹ )

شوشتر عزیزم : آیا میتوانم فردا بقدر چند دقیقه شما را ملاقات بکنم ؟ •

میخواهم تلگرافیکه از طرف دولت متبوعه ام در باب استخدام مسیو لکفر رسیده بشما ارائه نمایم • و نیز مأمورم بعض ملاحظاتی را که البته خود شما هم ملتفت میباشید توضیح دهم •

اگرچه تا درجهٔ میتوانم بگویم هر وقت فردا را که میل داشته باشند

حاضر خواهم بود ، ولی چون از نایب السلطنه نیز خواهش ملاقات نموده ام نمیدانم چه وقت را ایشان معین خواهند فرمود .

دوست بسیار صادق شما جارج بارکلی

§ * * * §

( ۲۳ ) مراسلهٔ سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق هیجدهم ذیقعده ۱۳۲۹ )

شوستر عزیزم : اگرچه یقین دارم تاکنون مکتوب سر باز شما اشاعه یافته ولی بسیار مایل و ممنون خواهم بود اگر ممکن باشد سواد آن مراسله را به بینم . دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی .

§ * * * §

( ۲٤ ) ایضاً مراسلهٔ سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

چهاردهم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و دوم ذیقعدهٔ ۱۳۲۹ )

شوستر عزیزم : سابقاً وعده کرده بودند که معاهده و قرار داد خود را یك مرتبه ارائه خواهند فرمود ، آیا بهمان وعدهٔ خود باقی میباشند ؟ بنابر این فرض آیا ممکن خواهد بود معاهدهٔ مزبوره را به بینم ؟ سواد مکتوب شما را با نهایت شوق و دلچسپی تمام دیده ولی تصور میکنم نسبت بهر دو دولت قدری سختی نموده اید .

دوست صادق شما . جارج بارکلی .

§ * * * §

( ۲٥ ) ایضاً مراسلهٔ سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

پانزدهم نومبر ۱۹۱۱ ( بیست و سوم ذیقعده ۱۳۲۹ )

شوستر عزیزم . آیا برای شما ممکن است از صحت رأی که بدولت متبوعهٔ خود داده ام مرا مطلع گردانید ؟ که رئیس الوزراء خواهش برداشتن ژاندارم و مستحفظین پارك شعاع السلطنه را از شما نموده ، و شما در جواب آن اظهار نموده‌اید که چون حکم ضبط و توقیف ملك مزبور به امضای هیئت کابینه و تمام وزراء بوده ، برداشتن ژاندارم موقوف به حکمی مثل حکم اولی خواهد بود .

دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی .

§ * * * §

( ۲۶ ) مراسلهٔ جوابیهٔ مستر شوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

پانزدهم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و سوم ذیقعده ۱۳۲۹ )

سر جارج محترمم : مراسلهٔ شما که راجع به استفسار از صحت حکم مشهور صمصام السلطنه و جوابیکه داده ام بود واصل گردید . اگر چه خود با الطبع مایل و خوشوقتم که جمیع وقایع را شخصاً بشما اطلاع بدهم ، ولی چون علی الظاهر میخواهید که وقایع مزبوره را بدولت خود اطلاع بدهید ، نظر بموقع دقیق حالیه قدری مردد میباشم .

اجازت میطلبم نظیری برای این امر ذکر نمایم . مثلاً اگر کسی از حقیقت قضیهٔ استوکس و قبول حکومت هند استعفایش را از شما سؤال و خواهش اطلاع نماید ، آیا در انجام همچه خواهش ، مختار و آزاد خواهید بود ؟ آن هم در صورتیکه نتیجهٔ صحیح آخری آن قضیه را ندانسته باشید . چنانچه مایل باطلاع از این مسئله باشید .

با کمال خوشی و طیب خواطر حاضرم بعنوان دوستانه آنجا آمده حقیقت قضیهٔ شعاع السلطنه را شفاهاً بشما بگویم ۰

این فقره را عرض نمایم تا جائیکه خودم اطلاع دارم دو روز است که رئیس الوزراء و کابینهٔ وجود ندارد ۰

با احترامات دوستانه ۰ دوست صادق شما ، و ۰ مورگان شوستر

( خدمت ك ۰ س ۰ م ۰ ج ۰ سرجارج بار کلی )

§ ٭ ٭ ٭ §

## ( ۲۷ ) مراسلهٔ جوابیهٔ سر جارج بار کلی به مستر شوستر

طهران ۰ سفارت انگلیس ۰

پانزدهم نومبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم ذیقعده ۱۳۲۹ )

شوستر عزیزم : نقطهٔ نظر و مقصود را کما هو حقه ملتفت شده و تلگراف نخواهم کرد ۰

در مکتوبیکه دیروز نوشته و ارسال آن را تا امروز فراموش نموده بودم اشاره بدین امر کرده بودم که مقصودم چیزی دیگر بوده است ۰ البته در ردّ مسئول من مختار و بکلی آزاد میباشید ۰ زیرا دیده میشود مطالبی را که تا چند هفته قبل مستحضر اطلاع بودید شاید اکنون ممکن نباشد ۰

دوست بسیار صادق شما ۰

جارج بار کلی ۰

§ ٭ ٭ ٭ §

## ( ۲۸ ) مراسله جوابیه مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران ۰ خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ۰

هفدهم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق بیست وپنجم ذیقعدهٔ ۱۳۲۹ )

سرجارج محترم من ۰ دو مراسلهٔ مورخهٔ چهاردهم شما و اصل و از نقطهٔ نظریکه دوستانه نسبت بمفاد کاغذ این جانب مبذول فرموده‌اند کمال تشکر حاصل گردید ۰

درارائه نمودن سواد معاهدهٔ خود به شما ، ابداً عذری نداشته و هم چنین از اطلاع دولت شما نیز مضایقه نخواهم داشت ، در صورتیکه مطمئن بشوم از آنجا بجای دیگر ( سفارت روس ) نخواهد رفت ۰ ولی چون قرارداد معهود مطلبی نیست که بجز من و دوستانم و بغیر از دولت ایران بدیگری مربوط باشد ۰ اگر دولتی خواهش آن را بکند نتیجهٔ نیکی تصور نمیتوان نمود ۰ با این حال اگر مایل بدیدنش باشید بطیب خواطر حاضرم که سواد آن را برای شما بفرستم ۰

با تقدیم احترامات دوستانه سرجارج محترمم ۰

دوست صادق شما

۰ و ، مورگان شوستر

( خدمت ۰ ك ۰ ج ۰ سرجارج بارکلی ۰

§ ٭ ٭ ٭ §

(۲۹) مراسله مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران ۰ خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ۰

نوزدهم نومبر ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و هفتم ذیقعده ۱۳۲۹ )

سرجارج محترم من : کرنل بدوز فردا از راه پطرسبرك عازم انگلستان است ۰

تصور میکنم اگر مشارالیه بتواند ملاقات شخصی با مسیو کوکوسف بکند از نقطهٔ نظر دولتین انگلیس و روس بحال ایران نافع خواهد بود خیالات شخصی خود را راجع به امور مالیه و همچنین ، نقشه هائیکه

میتوان بتدابیر عملی نظم صحیحی بروی کار آورد که باعث اطمینان دولت ایران و انگلیس و روس بشود ، کاملاً بایشان توضیح داده و فهمانیده‌ام ۰ اگر شما هم این رأی را به پسندید بسیار ممنون خواهم شد ، اگر بتوانید معرفی کتبی از کرنل مزبور به سفیر انگلیس مقیم پطرسبرگ بفرمائید ۰ و در مکتوب خود از سفیر خواهش بفرمائید مشارالیه را بارئیس الوزرای روس ملاقات بدهد ۰ و اگر هم درمراسلهٔ خود اظهار بفرمائید که خواهش مزبور را برحسب خواهش این جانب اظهار فرموده‌اند ضرری نخواهد داشت ۰

باتقدیم احترامات مهربانانه ۰ سرجارج محترمم ۰

دوست صمیم شما ۰ و ۰ مورگان شوستر ۰

خدمت جناب ۰ ك ۰ س ۰ م ۰ ج ۰ سرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس )

§ ٭ ٭ ٭ §

(۳۰) مراسله شخصی سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس ۰

دهم ژوئیهٔ ۱۹۱۲ ( مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰ )

مستر شوستر عزیزم : از یاد آوری و عبارات محبت آمیز شما نهایت درجه متشکر می‌باشم ۰

وبسیار متأسفم ازاینکه چرا بیش ازین از ملاقات شما محظوظ نشدم ۰ امیدوارم روزی با هم ملاقات نمائیم که وضع جریان امور بهتر و مسئولیت ومجبوریت در آن کمتر باشد ۰ راحتی و آرامی مسافرت شما را طالب و تفرجهای مطبوع پاریس را اگر درآنجا توقف بفرمائید برای شما آرزومندم ۰

دوست بسیار صادق شما ۰ جارج بارکلی ۰

§ * * * §

( دوم )

---:0:---

## سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه دار
## کل دولت امپراطوری ایران و عالی جناب
## مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران

### ( ۱ ) مراسله مستر شوستر بمسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران ۰

دهم اوت ۱۹۱۱ ( مطابق چهاردهم شعبان ۱۳۲۹ )

توسط وزیر امور خارجهٔ ایران ۰ خدمت عالی جناب مسیو پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس در طهران ، جنابعالی . برحسب حکم نمبر ۲۰۵ وزارت جنگ دولت امپراطوری شرف اظهار دارم که یك طغرا حوالهٔ سیصد و شصت هزار و سیصد ونود و پنج روبل بانك شاهنشاهی ایران را که برای تأدیهٔ قیمت هفت هزار قبضهٔ تفنگ ریفل و سه ملیون و پانصد هزار عدد فشنگی میباشد ، که سابقاً برحسب تصویب مجلس خرید شده تقدیم نمایم ۰

امیدوارم رسید مبلغ مزبور را که در جوف است امضا فرموده در موقع فرصت مسترد دارند ۰ باتقدیم احترامات صمیمانه ۰

دوست صادق جناب عالی ۰

و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران ۰

( طهران ۰ سفارت روس )

§ * * * §

(۲) مراسله جوابیه موسیو پاکلیوسکی کزیل بمستر شوستر

طهران . سفارت روس .

توسط وزیر امور خارجه ایران . خدمت جناب . و . مورگان شوستر خزانه دار کل ایران . طهران دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شعبان ۱۳۲۹ )

مستر مورگان شوستر محترم مم : بسیار متشکرم از مراسلهٔ دهم اوت شما و حواله سیصد وشصت هزار وسیصد و نود وپنج [ روبل ] منات به بانك شاهنشاهی ایران از بابت قیمت تفنگهای ریفل وفشنگهائیکه بجهة ایران از روسیه خرید شده است .

رسید مبلغ مزبور در جوف است دریافت فرمائید .

مستر مورگان شوستر عزیزم :

دوست صادق شما من پاکلیوسکی کزیل .

§ * * * §

( ۳ ) مراسله مستر شوستر به مسیو پاکلیوسکی

( کزیل وزیر مختار روس )

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

نوزدهم اوت ۱۹۱۱ ( مطابق بیست وسوم شعبان ۱۳۲۹ )

وزیر محترم من : اکنون بتوسط وزارت خارجه مطلع شده ام که تأدیهٔ حقوق و مواجب بریگاد قزاق قدری تعویق افتاده است . چون ازاینجانب خواهش شده است که معجلاً این امر را باجنابعالی انجام دهم ، لهذا برای تصفیهٔ آن حاضر میباشم .

تاکنون مطمئن بودم که بانک استقراضی در مواقع لازم تأدیهٔ مواجب بریگاد قزاق را اطلاع خواهد داد چنانکه در فقرهٔ
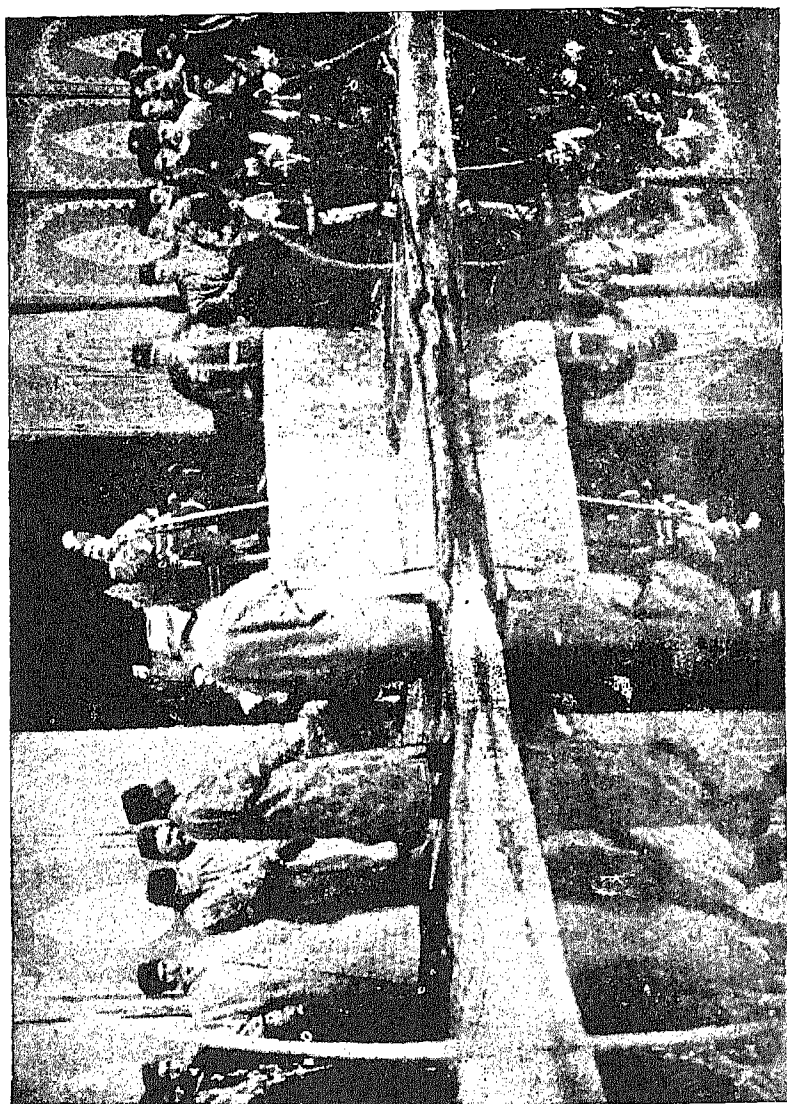
﴿سلام نشستن محمد علی شاه مخلوع در عمارت سلطنتی معروف بتخت مرمر﴾

شانزده هزار و سیصد و چهار تومان و نه قران بابت بعضی مخارج که در هیجدهم ژویه ۱۹۱۱ ( بیست و یکم رجب ۱۳۲۹ ) بانك مزبور اطلاع داد ، فوراً حوالهٔ آنرا فرستادم . اینك معلوم شده که بدون اطلاع من تأخیری در مواجب بریگاد واقع شده است ، اگرچه از وقوع این تعویق بسیار متأسفم ولی این نکته را هم عرض مینمایم که در این باب خود را مقصر و مسئول نخواهم دانست . با این حال در هر موقع و در هر وقت ساعی و مستعد در تأدیهٔ حقوق بریگاد بوده تا احترام ضمانت دولت ایران را در قرار داد دسمبر ۱۹۱۰ ( ذیحجه ۱۳۲۸ ) برقرار دارم .

پس بعقیدهٔ این جانب ، برای جلوگیری از وقوع تعویق در آتیه مناسب است که درصورت وقوع تأخیر ، بانك استقراضی یا کرنل بریگاد فوراً مقدار وجه پرداختنی را اطلاع دهند ، تا منهم بتوانم مقدار آن وجه را به دفتر بانك حواله داده و باسم کرنل یا صاحب منصبی که برای قبض و اقباض آن مبالغ معین میشود ، تبدیل نمایم ، به همان ترتیب که انتقال قروض سالانه بعمل می آید . تصور میکنم این ترتیب از حیث عبارت و مفاد و موافق با قرار داد مذکور و باعث تأمین کامل برای تأدیهٔ این گونه مخارج از گمرکات شمالی خواهد بود .

تصور میکنم در این معامله و برای منع از وقوع تعویق در آینده چنانچه مرضی جنابعالی باشد ، مبلغی که باقی است فوراً پرداخته شود ، بشرط اینکه در آتیه نظیر این واقعه دیده نشود . فقط بملاحظه ضیق وقت این ترتیب رعایت شده است .

این را هم عرض کنم چون فردا که یکشنبه است ناهار در قلبهك خواهم خورد ، امیدوارم بعد ازظهر خدمت شما رسیده شاید چند دقیقهٔ

بتوانیم در این موضوع باهم گفتگو نمائیم .

با تقدیم احترامات دوستانه . وزیر محترم من :

. دوست بسیار صادق شما .

و . مورگان شوستر .

( زرگنده خدمت جناب . س . پاکلیوسکی کزیل وزیرمختار روس )

§ * * * §

(٤) مراسلهٔ جوابیهٔ مسیو پاکلیوسکی کزیل به مستر شوستر

طهران . زرگنده . سفارت روس .

بیستم اوت ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۹ )

مستر مورگان شوستر محترمم : بسیار متشکرم از مراسله و خواهش شما در باب تصفیهٔ وجه پرداختنی به بریگاد قزاق .

بهر حال متأسفم از دستور العملهای مؤکدیکه از طرف دولت متبوعه ام در این باب رسیده و تخطی از آن برای من ممکن نیست . دولت متبوعه ام همیشه ساعی‌است که دول مشرقیه را قویاً مجبور و مقید به تعمیل و اجرای ظاهر عبارات معاهداتشان نماید . زیرا وقوع هرگونه تخلف در معاهدات بسهولت تمام باعث نقض احترام آنها میشود . معاهدهٔ دهم دسمبر ۱۹۱۰ ( مطابق هشتم ذیحجة الحرام ۱۳۲۸ ) متعلق به این شرط است که باید بعضی مخارج دولت ایران بتوسط بانك خود مان با مداخله و تصویب فقط ادارهٔ گمرك پرداخته شود . از طرف دولت متبوعه ام تأکید شده است که مواظبت نمایم تا انقضاء مدت معاهده تغییری در مواد آن بظهور نرسد . باین جهت امیدوارم تفویض اختیارات را بجهت همیشه یا برای چند سال به مسیو مورنارد مناسب خواهید دانست ، که احکام خودرا برای تأدیهٔ

هر مبلغیکه در معاهدهٔ فوق الذکر مندرج است به بانك ما بفرستند .

چون مصارف بریگاد در هیجدهم ژوئیهٔ گذشته فوق العاده و خارج از بودجهٔ سالانه و مفاد معاهدهٔ مزبوره بود ، تادیه اش بدون تصویب صریح شما ممکن نبود .

از ملاقات امروز عصر با شما بسیار خوشوقت و امیدوارم این ملاقات دوستانه سوء تفهمات را در آینده ممتنع الوقوع ساخته یك جهتی قلبی را که همیشه خواستار آن بوده ام تسهیل بخشد . با احترامات مهر با نانه مستر مورگان شوستر عزیزم .

دوست صادق شما . س . پاکلیوسکی کزیل .

§ * * * §

(۵) مراسلهٔ . س . پاکلیوسکی کزیل به مستر شوستر

طهران . سفارت روس .

دوم سپتمبر ۱۹۱۱ ( مطابق هشتم رمضان ۱۳۲۹ )

مستر مورگان شوستر عزیزم : اکنون تلگرافی از طرف دولت متبوعه ام رسیده که سه روز قبل مخابره شده بود .

قبل از آنکه جوابی از مذاکرات شفاهی دو هفتهٔ قبل بدهم عرض میکنم ، که دولت متبوعه ام استفسار مشروحی از تشکیل و تعداد و محل اقامت و مأموریت ژاندارمری خزانه نموده ، و هم چگونگی وظایف و مشاغل هیئت مزبوره . و اینکه آیا ژاندارمری دیگری هم بجهت اصلاح سایر امور لازم خواهد شد . یافقط منحصر بهمین دسته ژاندارمری خزانه میباشد . که امور متعارفی ژاندارمری را بانضمام جمع آوری مالیات انجام دهد !

نکته دیگر که توضیحش نیز لازم است ، اینست که در صورتیکه

مأموریت ماژوراستوکس پس از ششماه بجنوب ایران تبدیل شود ، ریاست ژاندارمری نقاط شمالی هم بامشارالیه خواهد بود . آیا این امر ممکن است که پس از انقضای ششماه یکی از افسران سویدی رئیس کل ژاندارمری معین بشود ، وماژور استوکس فقط بصرف اسم در تحت ریاست افسر سویدی آنهم خارج از منطقهٔ نفوذ روس خدمت نماید ؟ و آیا ممکن است که این دوشرط جزء قرار داد مشارالیه ذکر شود ؟

اختیار این شق آیا از سایر شقوق اسب نخواهد بود که از اول یکنفر صاحب منصب درجهٔ اعلای سویدی بریاست ژاندارمری خزانه مأمور شده وماژور استوکس برای ششماه در طهران بماند تا افسر سویدی را معاونت نماید ، بانضمام این شرط که پس از انقضاء مدت مزبوره محل مأموریتش بمنطقهٔ نفوذ انگلیس یابی‌طرف تبدیل شود ؟ بدون شبهه دولت ایران لازم است توضیح و اطمینانات کامله در چگونگی و ( حدود اراضی ) محل مأموریت وفعالیتهای ماژور استوکس بدهد . بنظر شما آیا دولت ایران در این کار مستعد میباشد ؟

بسیار ممنون ومتشکر خواهم بود اگر در توضیح روشن و جامع فقرات مذکوره مرا معاونت نمایند . تابتوانم بدولت متبوعهٔ خود اطلاع دهم . یقین دارم اصلاح وتصفیهٔ امور تادرجه وسیعی منوط به نوعیت جواب شما خواهد بود .

مستر شوستر عزیزم مرا دوست صادق خود بدانید . س پاکلیوسکی کزیل .

§ ٭ ٭ ٭ §

( ٦ ) مراسلهٔ جوابیه مستر شوستر به

{ س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس }

طهران : خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سپتمبر ۱۹۱۱ ( مطابق نهم رمضان ۱۳۲۹ )

وزیر محترم من : مکتوب دوم ماه جاری شما راجع به بعضی سئوالات دولت متبوعه تان متعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندارمری خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دودفتهٔ قبل مارا بدهد واصل گردید .

جواباً عرض می‌شود با نهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع به امور مذکوره تا درجهٔ که بنظرم میرسد اظهار میکنم .

اما در فقرهٔ تشکیل و تعداد و وظایف ژاندارمری خزانه ، غرض عمده از این تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود ، جمع آوری مالیات است بامداخلات صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار کل ، و هم برای بر قرار داشتن امنیت عمومی که از فقدانش اقلاً وصول مالیات در این مملکت ممتنع میگردد . تشکیل این هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، به استثناء چند نفر صاحب منصب مفتش اروپائی و و امریکائی ، و از حیث عدد هم تصور میکنم از هرجهت تخمیناً از دوازده تا پانزده هزار نفر لازم خواهد شد ، که با کمال درستی وصداقت وظایف خودشان را درتمام مملکت انجام دهند . اگرچه یقین دارم تاهیجده ماه دیگر یا بیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نائل نخواهیم شد .

و اما در این فقره که تشکیل ژاندار مری دیگری هم محل احتیاج واقع خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینستکه باوجود این هیئت نظامی دو فوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود ، عقیدهٔ خودم اینستکه در اکثر مواقع فقط یك هیئت نظامی [ بادسیپلین ] منظمی برای

برقرار داشتن امنیت و نظم عمومی کافی خواهد بود ، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پولیس باشد نیز کافی است ، مگر در صورتیکه شورش بدرجهٔ سخت شود که توجه قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد .

اما در فقرهٔ سئوال شخصی خود شما در باب مأموریت ماژور استوکس ، عرض میکنم که چون مشارالیه را برای ریاست کل ژاندارمری در تمام مملکت انتخاب نموده و قرار داد سه ساله هم با او بسته ام ، قصد مقرر داشتن هیچ صاحبمنصبی را فوق ماژور موصوف ندارم ، تا اینکه بتواند باکمال اطمینان خدمات خود را انجام دهد . امور و مناسباتیکه باعث انتخاب او شده همان مناسبات باعث برقراریش به این خدمت میباشد ، تا آنکه خدماتش را باکمال اطمینان انجام دهد .

محدود نمودن محل استخدام ماژور استوکس هم به خارج از منطقهٔ نفوذ روس چه در قرار دادش و چه بعنوان دیگر ، نظر بدلائلی که سابقاً اظهار نموده و یقین دارم دولت شما هم بخوبی آن را ملتفت است قابل تأمل و مذاکره نیست .

قصد ندارم دیگریرا بجای ماژور استوکس برای معاونت اول در انتظامات ژاندار مری خزانه انتخاب نمایم . زیرا که لیاقتهای مشارالیه با دلایل متقنه بقسمی مشهور استکه محتاج به تکرار نیست . ماژور موصوف در تحت اوامر شخصی من بوده هیچ مسلك و طریقهٔ را بجز اجرای دستور العملهای شخصی من پیروی نخواهد نمود .

اما در بابت فقره ما قبل آخر مکتوب شما ، عقیدهٔ صاف و صریح من در این باب اینست که دولت ایران هیچگاه حاضر نمیباشد اطمینانی در تحدید حدود ارضی و تعیین محل عملیات ماژور استوکس بدهد ،

در این صورت منهم در این باب حاضر نخواهم بود . قصد خودم اینست که خدمات مشارالیه را در تمام مملکت بقسمی جاری وساری بدارم که در زمان مسئولیتم برای اصلاحات مالیه بهترین طرق اصلاح باشد .

وزیر محترم من : همیشه ساعی میباشم که تمام خیالات خودرا راجع به این معامله با کمال صداقت و پاك دلی اظهار نمایم ، و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت موثرهٔ صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته ام . لازم نیست عرض بکنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخلی ایران چه منفعت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای داخله وخارجه هائیکه با دولت ایران مربوطند خواهد رسید .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترمم . و . مورگان شوستر

خزانه دار کل ایران .

( زرگنده . خدمت . س پاکلیوسکی کزیل وزیرمختار روس )

§ ☆ ☆ ☆ §

( ۷ ) مراسله مستر شوستر به س . پاکلیوسکی

کزیل وزیر مختار روس

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

پنجم سپتمبر ۱۹۱۱ ( مطابق یازدهم رمضان ۱۳۲۹ )

وزیر محترم من : از قراریکه مطلع شده ام مفاد مکتوب دو روز قبل مرا بوضع غریبی تأویل فرموده و آنرا اختتام عمدی بحث در معامله ماژور استوکس تصور نموده اند . اگر این قسم است اجازت می طلبم عرض کنم که همچو خیالی ابداً در متخیله منهم خطور نموده

واز مراسلهٔ دوم ماه جاری شما هیچگاه استنباط بحث در معامله مذکوره نموده‌ام . بلکه همان قسمیکه از ظاهر عبارتش مستفاد میشد ، تصور نمودم که فقط خواهش توضیح مفصل جامعی است که شما ودولت شما مایل به اطلاع از آن بوده . تابتوانند عملیات آیندهٔ خود را برطبق آن منظم گردانند . وبهمین جهت بود که سعی کردم در جواب مراسله شما بیان جامع وواضح مسایل مصوبه دولت ایران را تشریح نمایم . بسیار متأسف خواهم‌بود اگر در مضمون مکتوب جوابیهٔ این جانب تصور ضوری فرموده یاآنکه نسبت بمن بدگمان شوید . از ابتدای مذاکرات اصلیه دراین باب ملتفت بودم که شاید بتوانم دولت شما را از مشکلات امور این دولت وهمچنین مشکلات امور خودم خصوصاً در همین فقره مطلع گردانم ، تا آنکه مایل بسلوك مهربانانه و رفتار دوستانه شده ، اعتراضاتی را که در باب معاهدهٔ ماژور استوکس تاحال جاری داشته ترك نماید . اگرچه مقصود اصلی از ملاقات دیروز باشما این بود که رأی جدید دولتتان را دراین معامله استنباط نمایم ، ولی بعد چنانکه از مضمون مراسلهٔ شما ظاهر شد تصوز می‌نمایم شاید قبل از آنکه اطلاعات صحیحه ومفصله بیش از آنکه اظهار شده و امیدوار بودم از جواب این جانب استنباط کرده تحصیل نمائید ، راضی به اظهار و مسلك حاضر در تشریح مقاصد آتیه دولت خود نباشید

بسیار مایلم که بزودی شما را ملاقات کنم ؛ خصوصاً در صورتیکه از مضمون کاغذ من شبهه وتردیدی در خیال شما راه یافته باشد . کوشش میکنم که فردا ساعت سه بعد از ظهر چنانچه برای شما زحمت نباشد بزرگنده بیایم . خواهش مندم مناسبت ومساعدت وقت مزبور را التفات فرموده به کرنل بدوز اطلاع دهید ، مشارالیه هرقسم وبهر وسیله

—« علی قلی خان سردار اسعد بختیاري متعلق بصفحه ۷۷ »—

که باشد به اینجانب اطلاع خواهد داد . باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من .

دوست بسیار صادق شما ،

و . موزگان

شوستر . خزانه دار کل ایران .

( زرگننده . خدمت عالیجناب س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس .

§ * * * §

**۸ مراسله جوابیهٔ مستر شوستر به س . پاکلیوسکی کزیل**

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سپتمبر ۱۹۱۱ ( نهم رمضان ۱۳۲۹ )

وزیر محترمم : ( ۱ ) مکتوب دوم ماه جاری شما راجع به بعضی سئوالات دولت متبوعه تان متعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندار مری خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دوهفته قبل مارا بدهید واصل گردید .

جواباً عرض میشود بانهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع بامور مذکوره تادرجهٔ که بنظرم میرسد اظهار میکنم

اما درفقرهٔ تشکیل و تعداد و وظایف ژاندار مری خزانه ، غرض عمدهٔ از این تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود جمع آوری مالیات است ، با مداخلات صریحه ، ولی درتحت احکام نمایندگان خزانه دار کل ، وهم برای برقرا داشتن امنیت عمومی که از فقدانش اقلاً وصول

---

(۱) این کاغذ عوض کاغذ سوم سپتمبر فرستاده شد تاجای آن بگذارند *

( یعنی در دفتر رسمی سفارت ثبت و ضبط نمایند *

مالیات در این مملکت ممتنع میگردد • تشکیل این هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، به استثناء چند نفرصاحبمنصب مفتش اروپائی وامریکائی و ازحیث عدد هم تصورمیکنم ازهر جهة تخمیناً از دوازده تا پانزده هزار لازم خواهد شد ، که با کمال درستی وصداقت وظایف خود شان را در تمام مملکت انجام دهند • اگر چه یقین دارم تا هیجده ماه دیگر یا پیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نایل نخواهیم شد •

و اما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری هم محل احتیاج واقع‌خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینست که باوجود این هیئت نظامی دوفوج دیگر هم لازم ومقرون بصرفه نخواهد بود ، عقیدهٔ خودم این است که در اکثرمواقع فقط یك هیئت نظامی با [ دسیپلین ] منظمی برای برقرار داشتن امنیت و نظم عمومی کافی خواهد بود ، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پلیس باشد نیز کافی است ، مگر در صورتیکه شورش بدرجهٔ سخت شود که توجهٔ قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد •

و در خصوص سؤالات شخص خود تان همین قدر عرض میکنم که امیدوارم بزودی شما را ملاقات نموده و سعی خواهم کرد در آن ملاقات تا اندازهٔ که مطلع میباشم توضیح دهم •

وزیرمحترم من : همیشه ساعی میباشم که تمام خیالات خود را راجع به این معامله با کمال صداقت وپاك دلی اظهار نمایم و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت مؤثرهٔ صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته ام • لازم نیست عرض کنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخل ایران چه منفعت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای

داخله وخارجه ها ئیکه با دولت ایران مربوطند خواهد رسید *

با تقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من

و * مورگان شوستر خزانه دار کل ایران *

زرگنده * خدمت جناب س * پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس

§ * * * §

(۹) مراسلهٔ مستر شوستر به س * پاکلیوسکی کزیل

(وزیر مختار روس *)

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران *

سیز دهم سپتمبر ۱۹۱۱ ( مطابق نوزدهم رمضان ۱۳۲۹ )

وزیر مختار بسیار محترم من : باکمال مسرت و خوشوقتی اطلاع میدهم که در پانزدهم ماه قبل از کرنل بدوز نمایندهٔ (کمپانی) مسرز سایمن وبرادران درخواست قرضهٔ چهار ملیون لیرهٔ انگلیسی نموده ام ؛ سواد آن در جوف است * اکنون محبت و همراهی دولت متبوعه ونفوذ شخصی خود شما را امیدوار وطالبم تا باطمینان تمام تصفیه پذیرد *

با تقدیم احترامات کامله دوست صادق شما

و * مورگان شوستر خزانه دار کل ایران *

( خدمت جناب س * پاکلیوسکی کزیل وزیرمختار )

§ * * * §

(۱۰) مراسله مستر شوستر به وزیر مختار روس

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران *

سیزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ ( نوزدهم رمضان ۱۳۲۹ )

وزیر محترم من : ممکنست استفسار نمایم که آیا از طرف دولت خود مختار میباشد در دادن اطلاع نتیجهٔ مذاکرات سابقه راجع به استخدام

ماژور استوکس ؟ چون از تعویق هر روز در این امر بار سنگینی بر یکی از شعب کارم افزوده میشود زحمت دادم •

با تقدیم احترامات دوستانه وزیر محترمم : دوست بسیارصادق شما

• و • مورگان شوستر خزانه دار کل ایران •

( طهران • خدمت جناب س • پا کلیوسکی کزیل وزیر مختار روس )

§ ☆ ☆ ☆ §

( ۱۱ ) مراسله جوابیهٔ سفارت روس به مستر شوستر

طهران • سفارت خانه روس •

شانزدهم سپتمبر ۱۹۱۱ ( بیست و دوم رمضان ۱۳۲۹ )

( مستر مورگان شوستر محترم من : هنوز از دولت متبوعهٔ خود چیزی در فقرهٔ استخدام ماژور استوکس نشنیده و منتظر جواب آن میباشم • شاید علت تأخیر جواب ، خارج شدن امپراطور از پطرسبرگ بوده باشد •

بمجرد اینکه تلگراف برسد ، دقیقهٔ در اطلاع بشما تأخیر و تضییع وقت نخواهم نمود •

با تقدیم احترامات دوستانه ، دوست صادق شما

س• پا کلیوسکی کزیل •

§ ☆ ☆ ☆ §

( ۱۲ ) مراسلهٔ سفارت روس به مستر شوستر

طهران • سفارتخانه روس •

پانزدهم آکتوبر ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و یکم شوال ۱۳۲۹ )

مستر شوستر عزیزم : ترتیب جدیدیکه در مسئله استخدام ماژور استوکس در مذاکرات سابقهٔ اظهار نموده بودید بدولت متبوعهٔ خود

پیشنهاد نمودم ، اکنون جواب آن بمضمون ( ۱ ) ذیل رسیده است
که چون متأسفانه از سوء اتفاق معلوم میشود که تحدید محل شغل ماژور
استوکس بجنوب ممکن نیست ، لذا دولت من مجبور است که بر خلاف
مأموریت صاحبمنصب مذکور بریاست ژاندارمری مالیهٔ ایران ( پروتست )
تعرض نماید ٠　　　مرا دوست صادق خود بدانید

س ٠ پا کلیوسکی کزیل

§ ٭ ٭ ٭ §

## ( ۱۳ ) مراسلهٔ وزیر مختار روس بمستر شوستر

دهم ژانویه ۱۹۱۲ ( مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰ )　شخصی است

مستر شوستر عزیزم : ار مراسلهٔ مهربانانهٔ که خیلی مؤثر واقع شد کمال
تشکر حاصل گشت ٠ ٠ ٠ ٠ ٠

همواره از تجدید یاد ملاقات شخصی بسیار پسندیده و دلنشین
شما در آینده مسرور خواهم بود ٠ ٠ ٠ ٠ ٠

با تقدیم بهترین آرزوی خوشی سفر شما مستر شوستر عزیزم :

دوست بسیار صادق شما ٠ س ٠ پاکلیوسکی کزیل

---

( ۱ )　این آخرین انکار روس بود از پس گرفتن اعتراض خود دربارهٔ استخدام ماژور استوکس ٭ تا آن زمان با سفارتین روس و انگلیس مشغول مراسله بودم که بشروط مخصوصهٔ آنها را بخدمات بسیار مهم ماژور استوکس بقسمیکه منافی با شناختن منطقه های نفوذ هم نباشد راضی نمایم ٭

§ ٭ ٭ ٭ §

( سوم )

## سواد قرار داد بین خزانه دار کل ایران
## ( و ماژور س ، ب ، استوکس ٠ )

بیست و چهارم ژویه ۱۹۱۱ ( مطابق بیست و هفتم رجب ۱۳۲۹ ) مابین ، و ، مورگان شوستر نمایندهٔ با اقتدار و خزانه دار کل دولت ایران و ماژور س ٠ ب ٠ استوکس رعیت انگلیس و مستخدم سابق فوج هند ساکن شهر طهران قرار دادی مطابق فصول ذیل منعقد و بامضاء رسید ٠

( ۱ ) بموجب اختیاراتیکه که از طرف دولت شاهنشاهی ایران بموجب قانون مصوبهٔ بیست و سوم جوزای ۱۳۲۹ مجلس به خزانه دار کل ایران تفویض شده مجاز و مختار میباشد در تشکیل هیئت نظامی مخصوصی برای نظارت ( و امداد در وصول ) مالیه ، و همچنین در بستن معاهدات با معاونین مالیه که جزو هیئت مخصوصهٔ نا ظره باشند با تصویب مجلس ٠ و نیز بموجب اختیاریکه بر حسب قوانین بعد از طرف مجلس بخزانه دار کل داده شده ، مجاز خواهد بود در قرار داد با شخص اروپائی که مقیم ایرانست بجهت استخدام مشارالیه بعنوان معاونت خزانه دار کل در شعبهٔ تنظیم ژاندارمری خزانه ٠ شروط این قرار داد کلیةً مطابق شروط قرار داد های با سایر معاونین مالیه وخزانه دار کل میباشد ٠

( ۲ ) دولت امپراطوری ایران بموجب این قرار داد ماژور س ، ب ، استوکس را مأمور و مستخدم میگرداند بشغل معاونت خزانه دار کل ، خصوصاً در نظم و ترتیب ادارهٔ ژاندار مری خزانه بمدت سه سال کامل از ابتدای تاریخ این قرار داد •

( ۳ ) دولت شاهنشاهی ایران بموجب این قرار داد متعهد و متقبل می شود تأدیهٔ مبلغ پنجهزار [ دالر ] سکهٔ رایجه ممالك متحدهٔ امریکا یا معادل قیمت آن را به لیرهٔ انگلیسی که سالانه بدوازده قسط در آخر هر ماه بعنوان معاونت مالیه بماژور استوکس موصوف بدهد •

( ٤ ) ماژور استوکس تمام فصول این قرار داد را که ذکر شده و میشود متقبل ، ومتعهد است که در تمام امتداد مدت این قرار داد عموم فرایض خود را بعنوان معاونت مالیهٔ خزانه دار کل باکمال صداقت و درستی و داشتن اقتدارات بمواجب مزبور انجام دهد •

( ٥ ) ماژور مزبور در انجام فرایض مستخدمیش از احکام و قوانین خزانه دار کل ایران تمکین و اطاعت خواهد نمود •

( ٦ ) در صورتیکه از ماژور مشارالیه در ادای تکالیف و وظایفش راجع به تمکین و انقیاد از دستور العمل و قوانین مزبوره تعلل و مسامحه بروز نماید دولت شاهنشاهی ایران حق خواهد داشت پس از اظهار خزانه دار کل ، مشارالیه را از خدمتش منفصل و این قرار داد را بدون تأدیه حقوق شش ماه نسخ نماید •

( ۷ ) در صورتیکه ماژور استوکس قبل از انقضای مدت این قرار داد بطیب خاطر مستعفی شود ، حقوق و اجرتش بقدر ایام خدمتش خواهد بود •

( ۸ ) بموجب این قرار داد ، ماژور استوکس متعهد استکه در امور

مذهبی و سیاسی سلطنتی ایران بهیچ وجه مداخله نکند ، مگر تا درجهٔ
که اجرای وظایف حقه‌اش او را مجاز بدارد ٠

( ۹ ) بر حسب این قرار داد ماژور استوکس متعهد میشود که در
تمام مدت استخدامش بهترین مساعی و مجدترین کوششهای خود را در
تعمیر مالیات و ازدیاد عایدات دولت شاهنشاهی ایران بکار برده ،
آبادی و ترقی مملکت و بهبودی و ترفیهٔ حال ملت و شرف و احترام
دولت ایران را در دایرهٔ فعالیت خود مطابق قانون کاملاً پیشنهاد و
وجهٔ همت خود سازد ٠

---

—«﴿ مسترشوستر و مستخدمين ايراني وارو پائي خزانه ﴾»—

هاء

—:o:—

## نطق مستر ه . ف . ب لینچ عضو کمیتهٔ

## (انجمن) ایرانیان لندن

در دعوت شامیکه ازطرف اعضاء انجمن مزبور به اعزاز ، و . مورگان شوستردر[ سوای هوتل ] لندن بتاریخ بیست ونهم ژانویه ۱۹۱۲ ( مطابق هشتم صفر ۱۳۳۰ ) داده شد .

### معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس قابل توجه دولت انگلیس است

رئیس مجلس ا مستر لینچ مزبور ، خانم ها ، آقایان ، اکنون جام سلامتی مهمان امشب خود مستر مورگان شوستر را بهمه تکلیف میکنم . کمیتهٔ ایران در استقبال مستر شوستر و دعوت از این هیئت محترمه برای ملاقات ایشان ، مسلکی اختیار کرده که بکلی مطابق عقاید سابقه اش میباشد . از همان ابتدا که این کار دقیق بسیار مشکل بمستر مورگان شوستر سپرده شد ، نظر بموانعیکه در راه پیشرفت مأموریت و انجام وظایفش انداخته میشد ، مشارالیه همواره طرف حمایت و توجه ما بوده است . همچو تصور مینمایم در تابستان گذشته بود که خدمت وزیر خارجه رفته و ماهیت موانع مزبوره را به ایشان اظهار و حقیقتشرا تشریح و توضیح نمودیم ، و از جناب ایشان رفع آن موانع را تادرجهٔ که ممکن است استدعا کردیم ، بسیار مایلم رأئی را که در هفتم نومبر گذشته در مجلس وکلای عمومی ، در موقعیکه عدد نمایندگان کامل بود ، متفقاً امضاء نموده خدمت وزیر خارجه فرستادیم

برای شما بخوانم ، زیرا رأی مزبور تشریح ومدلل میکند نقطهٔ نظر و مسلك مطابق قانون و معمولی اعضای کمیتهٔ ایران را که در نظر داشتیم . . . . ( نظر باهمیت و فواید این مملکت ) باید مالیات ایران بربنیاد صحیحی گذارده شود ، تا بدان وسیله بتواند قادر بر اصلاحات لازمهٔ ادارات به انضمام تسهیل وسایل و تأمین عبور و مرور در آن مملکت بشود .

« نظر به اینکه مستر مورگان شوستر از حیث خزانه دار کل با کفایت و با تجربه بودن خود را در نظم و اصلاح امور مالیه ثابت گردانیده ، این [ میتینك ] ( مجمع ) اعضاء کمیته توجه کامل دولت اعلیحضرت ( انگلیس ) را بطرف مشکلاتی که دولت روس در راه پیشرفت مساعی مستر شوستر در اصلاح امور مالیهٔ ایران افگندهاست ، معطوف ساخته ، حمایت خودرا از مشار الیه در هر اقدامیکه دولت اعلیحضرت به نام یکی از امضاء کنندگان معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس مناسب بدانند تقدیم مینمائیم » .

این بود رأی مزبور ، و من بسیار متأسفم از پذیرائ بسیار خنکی که در ماه نوبمبر از آن رأی کرده شد . البته کسانیکه مواظب جریان امور ایران بوده خواهند دانست که پس از پیشنهاد این رأی به اندك فاصله روس اولتیماتومهای خود را به ایران فرستاده ، و در اولتیماتوم دوم عزل مستر شوستر را خواستگار شد . تاکنون هنوز نتوانسته ام از مأخذ صحیحیکه دولت روس بموجب آن انفصال مشار الیه را خواست مطلع شوم . تصور میکنم باید در پارلمان ( انگلیس ) بر این نکتهٔ پسندیده پرتو کاملی ( نظر عمیقی ) افگنده شود . از همه گذشته چیزیکه بسیار ناملایم و ناپسند است همان

مسلکی است که دولت ما نسبت به مستر شوستر اختیار کرده است ( بشنوید ! بشنوید ) سرادوارد گری ماهیت و حقیقت آن مسلك را در مذاکراتیکه در جلسهٔ چهار دهم دسمبر مجلس وکلای عمومی واقع شده بود در ضمن مذاکرهٔ حالات جدیدهٔ ایران اظهار داشت • خیلی مایلم اظهار مذکور را برای حضار تذکار نمایم • ایشان میفرمایند « تقاضای اول دولت روس انفصال مستر شوستر است از مستشاری مالیهٔ ایران ، ما تعرضی به این تقاضا نمیتوانیم نمود ، علت آن را هم به پارلمان توضیح خواهم داد • چندی قبل تلگرافاً مطلع شدم که مستر شوستر سه نفر از رعایای دولت انگلیس را بعنوان صاحبمنصبی خزانه به خدمات بزرگی مأمور گردانید ، اگرچه لیاقت و حسن نیت مستر شوستر محل شبهه نیست ، ولی این نکته را هم باید در نظر داشت ، که مقصد و مفاد معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس را بواسطه افعال یك نفر نمیتوان فاسد و در هم و برهم نمود ، ولو مبنای آن افعال بر صحت و حسن نیت هم باشد • اگرچه هر نصیحت و خیرخواهی که در اجتناب از این امر توانستم به اسرع و سایل نمودم ، ولی در صورتیکه آن آراء مفید واقع نشد ، البته به حمایت مستر شوستر قادر نبودم ، اگر از مشار الیه حمایت کرده بودم ( توجه خواطر عموم را به این استدلال منعطف میسازم ) اگر از مشارالیه حمایت کرده بودم ، گویا از منصوب نمودن مستر شوستر افسران انگلیسی را در منطقهٔ نفوذ روس تقویت نموده و در این صورت مفاد و مقصد معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس را نقض کرده بودم »

خانم ها ، آقایان : اکنون باید این نکته را بخاطر داشت که اجتماع این هیئت نه برای حملهٔ بر وزیر خارجه است ، بلکه بسیاری از ما

ایشان را محترم میداریم . با کمال اطمینان میگوییم که در هیچ صورت همچو ایهامی ( حمله بر وزیر مزبور ) هم نه در اظهارات خود و نه در بیانات سایر ناطقین نخواهد بود .

ابتداءً میخواهم قسمتی از آن بیانات اطمینان بخش ( جناب سرادورد گری ) را ذکر کنم ، وزیر خارجهٔ ما از طرف دولت اعلیحضرت بکفایت و حسن نیت مستر شوستر اعتراف مینمایند . پس ملاحظه بفرمائید که کار دانی و شخصانیت مستر شوستر هیچ محل تأمل نیست . مسئلهٔ را که باید امشب بسنجیم ، یعنی نکتهٔ را که سزاوار هست مجامع بزرگتر در خارج از این محوطه بسنجند اینستکه آیا مستر شوستر حقیقةً مفاد و منشاء معاهدهٔ انگلیس و روس را نقض کرده است ؟ زیرا که از نقض ظاهر عبارات آن عهد نامه گفتگوئی در بین نیست .

در هر صورت تاریخی را که وزیر خارجهٔ ما نسبت نقض مفاد و مفهوم این معاهده را به مستر شوستر داده اند درست بخواطر ندارم ، اگر هم بغلط رفته باشم ایشان میتوانند اصلاح کنند ، که وقتیکه مستر شوستر شروع به اصلاحات ادارهٔ خزانهٔ ایران نمود بوزیر مختار مقیم طهران ما متوسل گشت ، و از وزیر خارجهٔ ما استفسار نمود که آیا در مأموریت ماژور استوکس بریاست ژاندارمری خزانه اعتراضی خواهند داشت ؟ .

بی شبهه ماژور استوکس رعیت انگلیس است ، و بنا بود در شمال ایرانهم باجرای وظایف خود بپردازد . و آن مسئله چیزی هم نبود که بر کسی پوشیده و پنهان باشد .

جوابی که به مستر شوستر داده شده بدین مضمون بود که وزارت خارجهٔ ما در مأموریت مشارالیه ابداً عذری تصور نمیکنند . پس آن

تغییر از چه وقت و به کدام سبب در مسلك وزیر خارجهٔ ما راه یافت ،
و کی به این نتیجهٔ آخری منتقل شدند ، که رعیت بودن انگلیس مانع
از استخدام در ادارات کشوری شمالی ایران میباشد ؟ در این موقع
سئوال دیگری هست که باید قدری بدان توجه نمود . اگر این سئوال
از خود من بشود که « مستر شوستر آیا در تعیین مأمورین بشمال ایران
مخالفتی با مفاد معاهدهٔ انگلیس وروس نموده ؟ » نظر باطلاع کاملیکه از
معاهدهٔ مزبوره دارم ، و چون اظهار آن مسلك از طرف دولت
اعلیحضرت بوده ، با کمال جرئت جواب خواهم گفت که در مفاد عهد
نامه چیزی نیست که تائید وحمایتی از این اعتراض نماید ( نعره ) چند روز
قبل بیان بسیار مطبوع و پسندیدهٔ از مفاد و مفهوم همین معاهده ،
آنهم از شخص مثل سرجارج بوکانن ( Sir. Gearge Bachanan ) سفیر
کبیر انگلیس در پطرسبرگ شنیده شد ، که در اثنای نطق بلیغ خود ،
در موضوع اتفاق انگلیس و روس همچو اظهار نمود که « قلباً امید
وارم این اتحاد انگلیس و روس در اعماق قلوب هر دو ملت ریشه
خواهد دواند . اتحادات معنویه بین ملل مربوط به امور پلتیکی نیست
بلکه ناشی ازاحساسات دوستانه و اعتماد و همدردی ایستکه ملل مختلفه را
بطرف یکدیگر جذب ومتمایل میسازد ، پس باید اتحاد خود مان را براین
بنیاد استوار بداریم . تا هیچ امری باعث تزلزل آن نشود » بعقیدهٔ خودم
همه می توانیم با ظاهر عبارت سفیر کبیر خود اتفاق نمائیم ( بشنوید ،
بشنوید ) و آن را مانند سند معمولی به پنداریم که ممد اجراء ونفوذ
معاهدهٔ انگلیس و روس باشد . پس از خودمان سئوال میکنیم . وقتیکه
مستر شوستر آن سه نفر رعیت انگلیس را ( بخدمات خزانهٔ ایران )
مامور نمود ، آیا مفهوم و مفاد آن معاهدهٔ را که سفیر کبیر انگلیس

تمجید و وزیر اعلیحضرت در پارلمان توضیح وحمایت از آن کرده بود نقض کرده است یعنی مفاد همان اتفاق و اتحادی را که بین بریطانیای کبری و روسیه جانشین رقابت وسوء ظن سابق گردیده بود ؟

مستر شوستر واقعاً چه کرد ؟ سه نفر رعایای انگلیس را به شغل مختصر ادارهٔ خزانهٔ ایران در سه شهر مأمور گردانید ، یعنی در تبریز و اصفهان و شیراز • اما تبریز که با سرحد روس از نزدیك ترین نقاط و شصت میل فاصله دارد و محل نزول تجارت بزرگ انگلیس است به نقاط شمالی ایران • و اصفهان که چند صد میل از سرحد روس دور است نیز در منتها الیه دوشاه راه معتبر تجارتی انگلیس به خلیج فارس واقع است • و شیراز هم در نقطهٔ واقع است که عموماً جزء خطهٔ خلیج بشمار است • پس در موقعیکه مستر شوستر آن سه نفر را بسه نقطهٔ مختلفه بخدمات مختصر مأمور گردانید چه گونه میتوانست بداند که بامنشاء و مفاد معاهدهٔ انگلیس و روس مخالفت نموده است ؟ ( نعره ) خانمها ، آقایان • باید قدری در این معامله بدقت ملاحظه نمود • منطقهٔ روس چنانکه در معاهدهٔ انگلیس و روس معین و رسم شده منطقهٔ است برای جلب منافع واغراض تجارتی ، وهیچ ارتباطی ( منافاتی ) باتعیین مأمورین در ادارات کشوری ندارد • تصور بفرمائید اگر این قاعده را جاری و مسلم بداریم که دولت ایران حق ندارد هیچیك از اتباع انگلیس را درمنطقهٔ نفوذ روس مأمور گرداند معنیش چه خواهد بود ؟ معنیش اینستکه در تمام خطه که وسعتش از فرانسه بیشتر میباشد ، و پای تخت و تمام شهرهای بزرگ معروف ایران در آن واقع است . اگر اتفاقاً در تمام آن خطه وسیعه یکی از رعایای انگلیس باشد ، فقط حیثیت رعیتی انگلیس مانع کاملی بجهت استخدامش در ادارات کشوری

دولت ایران خواهد بود » ( شرم ! ) خانمها ، آقایان ، فرض بفرمائید
یکی از ماها به ایران رفته بخواهد در یکی از خدمات کشوری دولت
ایران داخل شود ، وجواب بشنود که « محلی نیست و خواهش شما را
نمیتوان پذیرفت » . در صورتیکه اصرار بکند جواب بشنود « با کمال
میل که به استخدام شما داریم متأسفانه موانع چندی در پیش است »
چنانچه بیش از آن مبالغه کند آیا دولت ایران میتواند همچوجوابی بدهد
که « بسیار خوب شما را بسفارت روس رجوع خواهیم کرد » !!
( خنده ) در صورتی هم که بسفارت روس برویم جواب معلوم نیست
چه خواهد بود ! یقین دارم بطرز خوشی جواب خواهند گفت که
چون دو دولت بزرگ یعنی دولتین انگلیس و روس برای اتفاق واتحاد
با هم معاهدهٔ را امضا نموده اند ، به این جهت شما که یکی از رعایای
دولت انگلیس میباشید در هیچیك ازنقاطیکه به سرحدات روس نزدیك
است نمیتوانید مستخدم شوید ، آنهم درخطهٔ که وسعتش بیشتر از تمام
مملکت فرانسه است » ! ( خنده ) ولازم است که امید استخدام خود
را به روس و آلمان و ایطالیا و بلجیك و سوید وا بگذاریم »
همهٔ ایشان یعنی رعایای هردولتی بخوشی وطیب خواطر پذیرفته میشوند
ولی دراین عهد میمون جدید بواسطه اطمینانیکه انگلیس و روس نسبت
به یکدیگر دارند باید رعایای انگلیس از این حق هم محروم و بی بهره
شوند ( نعره ؛ خنده )

اکنون میخواهم قلوب شما را به طرف نکته دیگر متوجه سازم ،
که چه علل و وسایل باعث جلب مستر شوستر به ایران گردید ، زیرا
که از اصل قضیه بخوبی مطلع و مستحضرم . از استعمال این کلمات
مختصره که « چه علل و وسایلی باعث جلب مستر شوستر به ایران

گردید » معذرت میخواهم ، اوایل سنهٔ ۱۹۰۹ ( میلادی ) اهالی
ایران چون دیدند حکومت در دست سلاطینی که از خانواده ترکمانان
بوده به پریشانی بدی دوچار و بحالت سختی افتاده و برحسب گفتهٔ
خود شان بواسطه استقراضهای بسیار سنگین مملکت شان را به اجانب
میفروختند ، مصمم شدند که آن پریشانیها را خاتمه داده وخیالات مغرب
زمینیان را پیشرو مقاصد خود ساخته روح تازهٔ در قالب مملکتشان
بدمند . در ژویهٔ ۱۹۰۹ جمادی الثانیهٔ ۱۳۲۷ ) بدون خونریزی آن
انقلابات خاتمه یافت ، نتیجه اش این شد که محمد علی شاه آن زمان
مجبوربه تحصن در سفارت روس و یك سلطنت مشروطهٔ منظمی بجایش
حکم فرما گردید ، یا بعبارت اخری حکومت مشروطهٔ که در سابق بود
معاودت نمود ،

ولی دولت جدید مصادف با بلیات و پریشانیهای چندی گردید .
ملت ایران از چند صد سال قبل در تحت فشار استبداد مطلق زندگانی
کرده بود ، همان استبدادیکه عناصر حیات ملی را در هم شکسته و
جوانان ایرانی را از مسافرت به [ اروپا ] منع میکرد ، واگر کسی دم
از قابلیت واستقلال یا آزادی میزد ، اورا معدوم یاتبعیدش میکردند .
آن مملکت سر زمینی بود که مدت های متمادیه جثه اش زیر پاشنهٔ
ظلم مستبدین پامال و نرم شده بود . همان مستبدینیکه در هر مرزو
بوم قدم گذاردند تخم زندگانی ملی بسیار دیر روئیده وبار ور میشود .
در همچو مملکتی بود که ملت ایران میخواست طرز رفتار جدید و منظم
مطابق قانونی برای خود اختیار کند . چون این نکته را هم ملتفت
شده بودند که آناً نمیتوانند نظم کامل و قانون را در مملکت خود
جاری و ساری بدارند ، با یکدیگر میگفتند ( منهم بصحت گفتار شان

﴿حاجی شیخ فضل الله نوري﴾

که در اوایل مشروطه دوم مصلوب شد

﴿ممتازالدوله رئیس مجلس دوره اولیه﴾

معترفم ) « باید به ممالک مغربی رفته ، دروس ابتدائیه خود را در نظم و اصلاح ادارات کشوری تکمیل نمود ، و باید مردمانی را بدست آورد که اداراتمان را منظم و طبقهٔ جدیدی ازصاحبمنصبان ایرانی را تربیت نمایند » .

خانمها ، آقایان ، ایرانیان در خیالات و جلب منافع خود فقط متابعت از ژاپونیها مینمودند ، چنانکه ژاپونیان مستشاران اجنبیه ، یعنی مغرب زمینی را جلب نمودند ، تادروس مغرب زمینیان را به ایشان بیاموزند . دراین مجمع آیا کسی هست که بطرف ژاپونیان سنگ بیندازد ( یعنی ایشان را ملامت نماید ؟ )

بهرحال اولین امر مهمی که اصلاح آن را در نظر داشتند اصلاح همین مالیه بود . تصور می‌کنم اول وهله بجهة اصلاح این امر بزرگ به فرانسه رجوع نمودند . درآن زمان مسیوپیشون ( m. Pichon ) وزیر خارجهٔ فرانسه بود . مشارالیه بسیار مایل بود که هیئتی را برای اصلاح مالیهٔ ایران اعزام نماید ، ولی از طرف [ دیپلوماسی ] روس مقیم پاریس بقدری اشکال تراشی شد که کلیهٔ اصل خیال را فاسد نمود بعد ازان بجهت نظم ژاندارمری خودشان از ایطالیا خواهش نمودند آن خواهششان نیز بی نتیجه ماند . سپس مدبرین ایرانی بدین امید که شاید اشکال تراشیهای مزبوره نسبت به ممالک متحدهٔ امریکا مؤثر نشود از رئیس جمهوری آنجا خواهش معاونت نمودند . مشارالیه هم مستر مورگان شوستر راانتخاب نمود [ نعره ] این بود علت اصلیهٔ مأموریت مستر شوستر بایران . لیکن چند کلمهٔ هم باید راجع بشخصانیتشان بیان کنم . میگویند مستر شوستر در نقض معاهدهٔ انگلیس و روس و خنثی نمودن آن کوشش نموده است ، ولی تصور میکنم این نسبت

بکلی برخلاف حقیقت و واقع است . تا بستان گذشته را با اینکه همه میدانند که چه تا بستان گرمی بود ، بدبختانه مجبور به اقامت در لندن شده ، تمام دو ماه اوت وسبتمبر را همین جا ماندم . وپیوسته بتوسط تلگراف دربارهٔ تعمیر خط آهن ایران با مستر شوستر مشغول مذاکره و مخابره بودم . مشار الیه همواره ساعی بود که امتداد راه آهن دولت ایران را با مواد معاهدهٔ انگلیس و روس تطبیق نماید . بلکه از این درجه هم پیشتر رفته مصمم بود ، نفوذ خود را نسبت بمجلس و مجلسیان بکار برده تا بتواند ایشان را بقبول شرکت انگلیس و روس در تعمیر راه آهن در منطقه های تجارتی که در معاهده معین شده راغب گرداند . مستر شوستر تا حدیکه مداول آن عهد نامه واضح و مسلم عند العموم بود خودرا دوست و حامی بزرگ آن ثابت گردانید .

پس در این صورت علت اصلی انفصال ایشان چه بوده ؟ میتوان علت اصلی عزل را به یك جملهٔ مختصر اداء نمود ، ولی این جمله از منشآت خودم نیست ، بلکه از مکتوب یکی از هموطنانم که در ایران اقامت دارد و چند روز قبل رسیده اخذ نموده ام . مشار الیه در صورتیکه نه طرف دار حزب ملی است ونه حامی فرقه دموکرات علت عزل مستر شوستر را چنین اطلاع داد .

« شغل مستر شوستر ازهمان ابتدا خراب شدنی بود . زیرا معنی ترفیه و آسایش ایرانیان ، ضعف حکومت و نگرانی روس است در آن مملکت »

خاتمها ، آقایان ، در خاتمهٔ نطق خود سؤال میکنم که غرض از این دعوت چه ؟ و آنچه ما را از حضور در این مجامع منع نماید

چیست ؟ ، این مطلب محتاج باظهار ندارد که محرك اصلی این اجتماع هیچگونه مخالفتی با روس نیست ، و غالب ما ها بعقیدهٔ خودم ملت روس را دوست میداریم • اگر ممکن بود ارواح جاپلهٔ تصورات و خیالات ادبیهٔ روسی مانند [ تولستای ها ] ( Tolstays ) (و تورگنیف ها) ( Tourgenieffs ) و دیگران ( ۱ ) را کنار این میز حاضر نمائیم همه را حامی وطرفدار خود می‌یافتیم (نعره) جراید [ لیبرال ] روسی درهمین زمان حاضر [ آرتیکل ] هائی راجع بمعاملات ایران مینویسند که اگر ترجمه شود ، مثل مقالاتی است که در ستونهای روز نامه های [ دیلی نیوز ] و [ مانچستر گاردن ] درج شده • نمایندگان حزب رنج بر روس در تقریراتشان در [ دومای ] روس راجع بطلوع قوای سیاسی ( نه فقط در مملکت روسیه بلکه در تمام اقطار عالم ) بحدی مبالغه کرده که از اتفاق با مهمانان انگلیس از این حیث که در محویت و اضمحلال ملت قدیمهٔ ایران بادولت روس شرکت نموده انکار ورزیده اند •

بعضی اوقات شنیده میشود ، اعضای کمیتهٔ ایران مصمم نقض نمودن معاهدهٔ انگلیس و روس شده‌اند • این دروغ عمدهٔ است که حاکی از بدنفسی گویندگان آن میباشد • ما تخریب و نقض معاهدهٔ مزبوره را طالب وخواستار نمیباشیم ، بلکه عکس آن با کمال صداقت در تکمیل و تقویتش حاضریم ( نعره ) در صورتیکه مقصود ما هیچگاه مخالفت با روس و نقض مواد آن عهد نامه نبوده چکونه میتوانیم مفاد و مدلول مسلمشرا محدود نمائیم ؟ • حضور ما در اینجا اولاً برای اینستکه از خود مستر شوستر تجربیات و بیان واقع اشکالاتیکه راجع به ایران است شنیده •

---

( ۱ ) تولستای فیلسوف معروف روسیه بود که دارای مسلك دموکراسی و حامی رنج بران بوده ، و تورگنیف نیز یکی از ادبای نامی قدیمه آن مملکت بشمار میرفت • مترجم

و بدانیم که بعقیدهٔ ایشان ایرانیان تاچه درجه قابل تکمیل موجبات حیات ملی خود میباشند ، در صورتیکه دو همسایه قوی مجال حرکت دادن دست و کشیدن نفس به ایشان بدهند • ولی مقصود دوم ما شاید قدری شخصی باشد • و آن اظهار مطلوبیت عــزم محکم و پسندیدگی همت عالی مستر شوستر است ، که خدماتش را در ایران ممتاز ساخت • ونیز اظهار همدردی با خود ایشان است در پیش آمد های نا گواریکه خدماتش را قبل از انجام یافتن خاتمه داد • امیدواریم بوسیلهٔ این اظهار همدردی پسندیده ترددائیکه در دل هموطنان ساکن ماوراء دریای [ اتلانتیکیم ] راه یافته دور نمائیم • نظر بحسن عقاید و خیالات ملت انگلیس نسبت به آن شخص محترم اتازونی و بمناسبت مقاصدیکه در دل داریم خواهشمندم همگی جامهای خود را بلند نموده سـلامتی مستر مورگان شوستر را طلب نمائید •

# واو

سواد دو [ آرتیکل ] روز نامه [ نیشن ] مطبوعهٔ لندن که در
( ۲۳م دسمبر ۱۹۱۱ ( مطابق هفدهم ذیحجه ۱۳۲۹ ) اشاعه یافت )
( اول )

—:o:—

## آزادی مفقود شدهٔ ایران

—:o:—

دو هفتهٔ قبل شعاع امیدواری مختصری بقدر یکدقیقه بحالات ایران پرتو افکنده بود • ایران فی الواقع تحت تهدید محاصرهٔ روس واقع شده • از طرف (لردکرزن) برای تبدیل مسلك انگلستان عذری پیشنهاد شد که علاوه بروزین و نا هموار بودنش غیر متوقع هرکس بوده • ایرانیان خود را برحم و مروت ما حواله نمودند • خدمات مستحسنهٔ و مساعدتهای پسندیدهٔ سیاسی از طرف ما نظر به مآل اندیشی یااظهار همدردی نسبت بایشان تقدیم شد • اگر وزارت خارجهٔ ما مایل بود که در معاملات خود باشریك لغزنده و بدنیتش به جوانمردی رفتار کند و اگر دلهای مدبرین روس مختصر اعتنا و توجهی به ممنون گردانیدن شریك بسیار حلیم شان راه یافته بود این حملهٔ بر آن مملکت فوراً منع میشد ، و اقلاً ایرانیان خاضع وخاشع مملکت خود را سالم نگاه میداشتند مامیترسیم که این امیدواریها خاتمه بیابد • روسها خود را بسیار موذی وبی رحم ثابت نمودند • و بمعذرتهای ایران و خواهش و

توسطهای ما ابداً گوش نمیدهند . افواج ایشان پی در پی بطرف طهران پیش میرود ، دیپلوماسی ایشان آخرکار اعتراف می‌نماید فاسد گردانیدن تا ابدالدهر این ادعا را که ایران دولت شاهنشاهی مستقلی بود اگرچه قطعی شدن این امر بی‌اشکال نخواهد بود . ولی سرادوارد گری در نطق روز دوشنبه مسالك خود را واضح و مشروح تر از سابق بیان نمود . یك جملهٔ مختصری هم در عبارات ایشان دیده نمیشود که بتوان توهین خفیفی نسبت به حرکات و اقدامات روس تعبیر نمود . و نه یك کلمهٔ که مداخلات کامله روس را محدود سازد ، و نه اشارهٔ بغیر مطبوع بودن رد کردن روس آرائی را که علی‌الظاهر معتدلانه داده شده بود ، و نه یك فقره که ایرانیان را معاونت نماید در محفوظ داشتن مقدار قلیلی ازثروت ملی خود ، بلکه ازهمه بدتر اینست که سر ادوارد گری نه فقط در حمایت مجانی از حرکات جاریهٔ روس از مسالك خود خارج شده ، بلکه عامداً اختیار کرده است . توسیع سرقتهای معاهدهٔ انگلیس وروسرا که بنیاد تمام مظالم روس میباشد ، مفهومی که ازصریح عبارات آن معاهده مترشح است اینستکه ایران را تقسیم میکنند به منقطه های اقتصادی ( تجارتی ؟ ) که هریك از آن دو دولت متعهدند ترك مخالفت یا جلب امتیازات دولت دیگر را درحدود و منطقهٔ آن دولت . ما هیچگاه این قرار داد را با استقلال و آزادی ایران مناسب نخواهیم پنداشت ، و همیشه در مباحث خود گفته ایم که آن تقسیم را بواسطهٔ جهالت یا بی اعتنائی به فصول عهد نامه به تقسیم پلتیکی توسعه داده و یا خواهند داد . . . . .

آخر کار سر ادوارد گری برای اظهار حقیقت اغراض مخصوصهٔ

که هر یکی از آن دو دولت در منطقهٔ خود بخود انحصار داده
بانهایت چالاکی کلمهٔ پلتیکی را در آن عهد نامه داخل نمود ، مثل اینکه
گویا از پس پشت انداختن شروط آن اطلاع ندارد . همینکه یك مرتبه
کلمهٔ مزبوره استعمال شد باید استقلال ایران را رفته و تقسیمش را
تکمیل انگاریم .

مناقشهٔ بین مستر شوستر و دولت روس را که منجر بمداخلات
دولت مشارالیها گردید اگر بعبارات مختصری بیان کنیم شاید مناسب
باشد . مناقشهٔ مزبوره از زمان ورود مستر شوستر به آن مملکت
جاری شده و بصور و اقسام مختلفه تغییر نمود . شروعش از طرف
روس شد ، یعنی از همان وقتیکه خواهش مستر شوستر را در تأدیهٔ
عایدات گمرکی به مشارالیه که مستشار و مدیر مالیه بود ، رد نمود .
لباس دیگریکه براین مناقشه پوشانیده شد ، سعی ثابت کاملی بود درپناه
دادن و حمایت نمودن دولت روس از ارکان و اعیان مملکت که تا
بحال به تأدیهٔ مالیات املاك خود تن در نداده بودند ، تا ازاین راه توسعهٔ
و ازدیاد مالیات را مانع آمده باشد . سپس مخالفت روسیان در فقرهٔ
استخدام رعایای انگلیس بود که از زبان و رسوم ایرانیان کاملاً واقف
و محل اطمینان اهالی بودند بخدمات مختصر خزانه در شمال ایران .
اگر چه میتوان اعتراف نمود که اصرار مستر شوستر در این استخدام
با نداشتن اطمینان از طرف مستر تفت وسرادواردگری کلیتهً مطابق صحت
وتدبیر بوده ، ولی از حیثیت ادای وظیفه اش مسلماً حق ودرست بوده
است . این مقدمه راه نما و موصل ما خواهد بود به تعبیر یکه از مفاد
معاهدهٔ مزبوره شده . اگر ایران واقعاً دارای حکومت مستقلی است
پس حق خواهد داشت هر کس را که بخواهد به نظارت مالیات خود

مأمور گرداند . اگر انگلیس و روس حقیقةً غرضشان از آن معاهده فقط مقید بودن به احترام از امتیاز و انحصارات اقتصادی یکدیگر میباشد آنهم درمنطقه های متناسبهٔ خود شان ، پس مسلم استکه دراستخدام در شعب مالیه مسئلهٔ تبعیت و رعیتی امری نیستکه منافات با مقاصد ایشان داشته باشد ( به هنر شان بر بخورد ) ولی در صورتیکه غرضشان رقابت یا تفوق پلتیکی استکه در دو خطهٔ مفروضه شمال وجنوب ادعا می نمایند پس ارسال وتعیین صاحب منصب انکلیسی را درمنطقه نفوذ روس باید مخالف با مفهوم و بلکه با ظاهر مواد آن عهد نامه دانست ، چنانکه متعاهدین همین قسم تصور نموده اند . ازاین بیان حیثیت پلتیکی آن تقسیم بخوبی ثابت ومحقق میشود .

سپس واقعهٔ شعاع السلطنه پیش آمد ، و سر ادواردگری هم بطوری بسهولت ازآن اغماض کرد که گویا [تمس] ارادهٔ حمایت هم از حرکات روس ننموده بود ، اگر مثلاً دولت ایران نتواند ژاندارم ایرانی را برای تنفیذ احکام خود بر رعایای ایرانی که مدیون اویند مأمور گرداند ، پس شاهنشاهیش در مملکت خود خاتمه پذیرفته است . این مسئله سبب اصلی لشکر کشی روس بدان مملکت گردید . اما بهانهٔ جاری داشتن روس پیش قدمی خود را ، پس از آنکه دولت ایران مطابق رأی و صلاح دید دولت انگلیس معذرت خواست ، و برای قبول مطالب جدیدهٔ روس که یقیناً سر ادوارد گری در قبول آن نیز رأی داده بود حاضر شد ، مستر شوستر درهمان اثنا ترجمهٔ مکتوب خود را به [ تمس] لندن اشاعه داد ، و در آن دفاع نموده بود از تنفیذات روسها ، و مخالفتهای مؤثرهٔ مهلکه را نسبت به گماشتگان روس ثابت نموده بود ، بجهة مساعدتهائیکه بشاه مخلوع نموده بودند . دراین مورد احتمال شبهه

وتردید میرود که خود مستر شوستر مسئول اشاعهٔ آن مکتوب بوده ؟
اگر دولت بزرگی بتواند بر مملکت کوچکی فقط بدین بهانه قشون و حمله نماید
که یك نفر صاحب منصب خارجی آن دولت کوچك جرئت کرده است که در
رد حملات جراید نیم رسمی انگلیس وروس مکتوب معتدل با استدلالی
به [ تمس ] بنویسد ، پس باید تمام روابط منصورهٔ بین المللی را تغییر داد
مثلاً اگر یك نفر صاحب منصب آلمانی حملات [ مکنا ] ( Mokanna ) را
در تسریع مرمت جهازات در [ تمس ] رد نموده بود آیا ما میتوانستیم
آن تحریررا علت جنگ قرار دهیم ؟ حقیقةً این قضیه همان قصهٔ گرگ
و برّه و بحدی ظاهر است که هیچکس تحمل تشریح بیش از اینش را
نتواند نمود •

بیان واقع اینست که دولت روس از اول مصمم بمخالفت با مستر
شوستر بود ، زیرا که مشارالیه قدرت و بی باکی امریکائیشرا از اول
ابراز نموده و ایران را بزودی قابل نظم و تادیهٔ قروضش ساخت •
اگرچه مشار الیه شخصی نبود که بدون جد و جهد مغلوب کسی واقع
شود ، ولی عاقبت شمشیر روس برقلم او ظفر یافت • وقایع مزبوره
را یك فقره مطالبهٔ رسمی دولت روس که بسر نیزهٔ تفنك خود نصب
نموده بود خاتمه داد • سرادواردگری در تقریر سه شنبهٔ خود
حقانیت آن مطالبه را ثابت نمود ، که دولت روس در مخالفت
با استخدام رعایای اجانب در ایران محق میباشد • حقیقةً دولتین
انگلیس و روس بتوسط این ادعا ضمانت نامهٔ خود شان را در بارهٔ
آزادی و استقلال ایران چاك کردند ( یعنی نسخ و باطل نمودند )
و استقراض متعارفی دولت ایران برای تأدیه میزان متعارفی خسارت آن
لشکر کشی روس دوم قدم بود . تعیین مفتش رسمی اجنبی در

تحت نفوذ روس حکمران او را در طهران مسلم خواهد گردانید .
در آن صورت ما تاکی تحمل خواهیم نمود که جنوب ایران را در
تحت حکومت طهرانی به بینیم که مرکز مسلك روسها شده است ؟
عاقبت چار و ناچار باید منطق و استدلال تقسیم را پیروی نموده
تمشیت سیاسی جداگانهٔ برای نظم جنوب فراهم نمائیم • زیرا اداره
کردن منطقهٔ نفوذ انگلیس تا مادامیکه تحت حکومت شهری باشد که
کلیةً در تحت نفوذ قزاقهای روس و دیپلوماتهای روسی و مأمورین
مالیهٔ روس و مفتشین اجنبی تحت اقتدار رأی مخالف روس است
کار مشکلی بنظر می آید • اگرچه سخت گیری و وحشی گری و
عجولی سلوك ما بالنسبه خیلی ملایمتر است ازوضع سلوك شریکمان ، ولی
چون در هر اقدامیکه نموده سکوت کرده ایم ، ما هم دیر یا زود از
تأسی باو نا چاریم ، و پس از چند سال ما هم منطقه جنوب را قابض
خواهیم شد ، چنانکه الآن روس در شمال است • کابوسی که
خواب چندین صلب افسران نظامی هند انگلیس را پریشان بلکه حرام
نموده بود ، آخر کار بسعایت و طیب خواطر خودمان بحقیقت خواهد
پیوست ، و افواج روس و انگلیس در محل غیر معینی با هم مقابله
نموده و ما باید در معنی یك دولت نظامی بزرگ قارهٔ آسیا بشویم •
و روس و عثمانی را با افواج قرعهٔ بی شمار شان همسایهٔ بی آرام خود
خواهیم یافت •

اگر ممکن بود مسائل متعلقهٔ به ایران را موافق استحقاقش بیان کنیم
پس درتاریخ سنوات جدیده تغییرات سترگ مشاهده میشد • با داشتن
و نداشتن این معاهده میتوانستیم در هر دو صورت روس را پای بند
به اجتناب از مداخلهٔ امور ایران سازیم • خلاصه اینست که ما

حس جوانمردی و اصول آزادی و احترام ملی و هر گونه دور اندیشی راجع بمنافع مشرقی خود را از دست دادیم . اگر چه این مسلك را خطرناك و احمقانه می پنداریم ، ولی ممتنع الوقوع و دور از فهم نمیدانیم . این امر یکی از نتایج مسلك بسیار وخیم اروپائی سر ادوارد گری میباشد . یك وسوسهٔ سادهٔ سطحی از اول حکم فرما بوده که مبادا این دولت روس با دول دیگر بطرف آنچه دایرهٔ دیپلوماسی آلمان میدانند جلب شود . در هر سال مظلمه و وبال بی نهایت دیگران را بذمهٔ خود میگیریم برای تحصیل اطمینان در باز داشتن بعضی ازدول بمصالحهٔ کامله با آلمان . چنانکه ازصورت محاسبهٔ فرانسه درمعاملهٔ مراکش ونتایج آن و تسلیم کردن حصهٔ بزرگتر ایران را باکمال آزادی و اطمینان خواطر بروس بخوبی ظاهرمیشود . آیا این قسمت گزاف مناسبی بود برای وصول به این مقصد ؟ وباوجود سطح پست این معاملات منفعت دیپلوماتی که بما رسیده چه بوده است ؟ اگرچه دولت روس درابتدای آن معاملات شریك قابل اطمینان فرانسه شناخته شد ولی امروز در متخیلهٔ هیچکس هم خطور نمیکند که دولت مشارالیها مداخلهٔ مسلحهٔ بکند ، درصورتیکه جنگی ازواقعه ( اکادیر ) بروز نماید ، و ما هم نمیتوانیم در این کار او را ملامت نمائیم . حقیقت واقع اینست که تا کنون بنگاهداری دولت مشار الیها در محل اصلیش موفق نگردیده ایم ، یعنی درداخل دایرهٔ فرانسه و انگلیس . دولت روس با آلمان شرایط و معاهداتی در [ پوتسدام ] کرده که نه اقدامات دابخواهانه اش در ایران ، و نه مجاهدت وباران طلای انگلیس که در معاملات نقدی بر او باریده برای خریداری صداقتش کافی خواهد بود . علتش بسیار واضح است زیرا در مشکلات لشکریکه مسلك ما اورا

هر روز دوچار میسازد ونمیتوانیم اورا امداد نمائیم ۰ کوتاهی ما برای بکار بردن عبارات خشن خود دربحران ( بوسینا ) برای ابدالدهر آن امیدواری را خاتمه داد ۰ ما در [ اوروپا ] بازی های در می آوریم ( تحریکاتی میکنیم ) که استمداد آن را خود مان نداریم ، و بواسطه حرص و طمع زیادی که ناشی از امور بی تناسبی است ، آخرکار یا باید بعجز و تسلیم حاضر و یا به خطر مغلوبیت تن در دهیم ۰ در صورتیکه مجبور شویم که همچو قیمت سنگینی مثل ایران را برای بیطرفی روس باو به پردازیم ، ظاهر است که ستارهٔ ما در عروج نخواهد بود ۰

( دوم )

﴿ ایران در حالت التجا است ﴾

در از منهٔ سالفه که خصائل غارتگری انسان با قصص و حکایات جوانمردیش مخلوط بهم بود اشخاص مقتدر و متنفذ بحمایت و احترام حقوق کسانیکه بایشان ملتجی شده بودند فخریه و مباهات مینمودند • مثلاً در زمانه هومر (۱) (Homer) اگر شخص بیچارهٔ به یکی از روٴسای آن زمان متوسل میگشت فوراً جان و مالش در حفظ و حمایت آن رئیس در امان بود • و اگر شخص فراری به یکی از طوایف آلبانی پناه هنده میشد یقین داشت که دارائی وصرفه و منافعش مانند منافع خود آن طایفه محفوظ خواهد بود • این بود عادات پسندیدهٔ ملی که در ظلمت وحشی گری و بربریت مستور بودند • ولی دیپلوماسی جدید قوانین تازهٔ برای بقاء شرف و عزت خود ایجاد نموده است • دو هفتهٔ قبل دولت ایران بواسطه تهدیدیکه از لشکر کشی و حملهٔ روس بر او شده بود رسوم معینه را عمل نموده ، به ما ملتجی گردید • و بهزانوهای سنگی ( دونینك استریت ) (۲) (Donaning Street) آویخت • ما آن حالت تملق آمیزرا

(۱) هومریکی از شعرای معروف یونان بود که در عصر او استبداد و بربریت در تمام ان مرزو بوم حکم فرما بود *

(۲) دونینگ استریت اسم یکی از کوچه های شهر لندن میباشد که وزارت خارجه درآنواقع است

پذیرفته و مسئولیت این امر را قبول کردیم که اگر دولت ایران به این رأی خردمندانهٔ ما و حال آنکه بهیچ وجه شائبهٔ فتوت در آن نبود عمل نماید ، یعنی مطالبات روسرا (اگر چه که خود دیپلوماتهای ما هم آن رأی را مطابق وجدان خود نمی پنداشتند) با کسوت مسکنت و فروتنی به پذیرد ، و معذرتی هم از روسها برای توهینیکه برحسب ظاهر به‌آنها وارد شده بود بخواهد و حال آنکه حق با خود ایرانیان بود . ایرانیان خوش باور پیروی رأی مزبور را نموده ، گمان کردند که نفوذ اثر ما در منع از پیشقدمی روس مفید واقع خواهد شد . ممکن بود تصور شود که اگر جنبهٔ ترحم ما جنبشی نکند شاید عرق غیرت و حمیت ما محرك امداد به ایشان شود . در هر حال ایشان متابعت از رأی ما نموده عوض کاملی بروس دادند اگر نتیجهٔ آن متابعتها سیادت ما را ملزم بهمراهی با ایشان نمینمود ، اقلاً رعایت اثر و نفوذ مان مقتضی بود که ایشان را از تصادف با مطالبات و مظالم بیشتر از آن محافظت نمائیم . این قضیه ایرانیان را فهماند که هیچ کس نباید بی درنك تصور کند که مسلك وزیر خارجهٔ این عصر متمدن مطابقه خواهد نمود با مسلك ارواح مصادر امور زمانهٔ [ هومر ] یا قطاع‌الطریقان ( البانی ) ( عجب دراینست ) که با اینکه ما درامداد ومحافظت ایرانیان هیچ جنبشی هم ننمودیم هیچ‌کس نمیتواند تهمت سستی و بی اعتنائی هم بما بزند . همچو معلوم میشود که مطالبات فوق العادهٔ شریك خود را تصویب نموده ایم . دولت روس سه امر را درخواست نموده ، عزل مستر شوستر . پذیرفتن ایران رای انگلیس وروس را در مخالفت با حق استخدام دولت ایران مستخدمین اجنبیه را از هر مذهب و ملتی که باشند ، تادیهٔ خسارتی برای معاوضهٔ

مصارف لشکرکشی روس که برای قبولاندن مطالب خود به ایرانیان
تحمل زحمت نموده ۰ اگرچه در فقرهٔ اول آن شروط به رضایت
و علی الظاهر به تصویب ما بوده ، ولی شرط دوم ثابت میکند
حقانیت ما را در امریکه با روس در آن شرکت نموده ایم ۰
بر حوصلگی ما در سکوت از مطالبات نقدی روس منسوب بظفرمندی
است ۰ در هنگامیکه با چشمهای خود مان میدیدیم که جیب های
آن ملتجی را خالی میکنند صورت خود را برگردانیده و اورا بعنف
و جبراً از خود دور ساخته و در تضییع حقوقش بامید حفظ شرافت و
سیادت خود شرکت نمودیم ۰
آراء عمومی اعضای حکومتی را که باسم اوکار میکنند اجازه
نمیدهد که مسلکی اختیار نمایند که هم بسیار پست و سخیف و هم
مثل این اقداماتشان ضعیف میباشد ۰ سرادواردگری ابداً اعتنائی
بخواهش و اظهارات هموطنان خود ندارد ۰ اکنون هم مسلک اورا
میتوان تغییر داده ، احساس خطر هر یکی از افراد قاعده دان ملت
انگلیس را از عروج براین مسلک میتوان حمل بر احساسات خردمندانه
نمود ۰ این مطلب بدرجهٔ مسلم است که محتاج شرح و بیان نیست
که اینگونه مطالبات انگلیس و روس مستلزم نقض شاهنشاهی ایران و
با یکدیگر آمیخته است ، شرط عزل مستر شوستر باین مناسبت که در
[ تمس ] از حملات جسورانه جراید روسی فقط دفاع شخصی نموده امری
نیست که هر ملت شرف دوستی آن را حمل بر اراده مداخله نماید
و آخرکار در جواب آن احتمال جنك برود ۰ شرط اول چندان
دارای اهمیت نیست ، و میتوان قومی را بلشکر کشی یا تهدید لشکر
کشی ظالمانه بقبول خواهشهای دولت متمدن تری مجبور نمود و ایشانهم

استقلال خود شان را حفظ نمایند منتهی باز احتمال تجدید آن مظالم میرود ۰ ولی شرط دوم مداخلهٔ اجانب را معمول و تا ابد الدهر جاری میگرداند ۰ حالت ایران بدبختانه طوری واقع شده است که باید اجانب را برای نظم افوج مسلحه و وصول مالیات خود مستخدم گرداند ، و غیر ازین صورت نمیتواند امیدوار به اصلاحات سریعهٔ موثره خود باشد ، و بهیچ شرطی ممکن نخواهد بود که بتواند ازصرافان بازار های اجانب استقراض نماید ۰ استقلال رأی وقوت آزادی مستر شوستر ضمانت کافی بود برای اطمینان صرافان ، درصورتیکه ایران مستقل وخود مختار بود میتوانست ازدول بیطرف وبیغرض معاونت خواسته آزادیش را تا ابدالدهر برقرار بدارد ۰

این شرط نو ظهور که از طرف سرادواردگری و روسها بدولت ایران تحمیل شده ، نتیجه اش اینستکه ماهرین خارجهٔ ایران را مجبوراً مأمورین خود شان ساختند ، انتخاب ملازمین انگلیسی یا روسی برای ایشان فرقی نخواهدکرد ، بلکه مقصود شان اینست اشخاصی را برای استخدام در ایران نامزد نمایند که آلت اجرای مسالك خود شان باشند ، و از کسانی حمایت و استظهار نمایند که ایران مجبور بقبول خواهش هایشان بشود ، چنانکه مسلك حکومت ما در مصر نیز بهمین طریق است ۰ اگرچه مأمورین ما فقط رأی داده و در امور داخلی بهیچ قسم مداخله نمیکنند ، ولی دولت مصر دراجراء آن مجبور است ۰ اگر این شرط هیچ اثری نکند اقلاً نقض کاملی از شاهنشاهی ایران کرده ، و حقیقةً منجر بحکمرانی رأی دو حکومتی میشود که بمراتب سخت تر و شدید تر از حکومت یگانهٔ ما در مصر خواهد بود ۰

از سنه ۱۹۰۷ پالتیك خود را باین درجه رسانیده و نفوذ دادیم ۰

ما خودداری نمیتوانیم نمود ازذکر شمهٔ ازمضمون مراسله که وزیر مختارما به آن دولت خوف زده نوشته و از مقصد و مفاد عهدنامهٔ انگلیس و روس توضیح نموده بود ‌. غرض آن مراسله مطمئن ساختن ایرانیان بود ازنتایج آن معاهده که نه منجر بمداخله خواهد شد ونه منتهی به تقسیم مملکت ‌. مفاد مراسلهٔ مزبوره این بود که سرادوارد گری و مسیو ایسوالسکی متفقند براینکه « هیچ یك از دولتین متعاهدتین درامورایران مداخله نخواهند نمود مگر در صورتیکه خطر ونقصانی بمال وجان رعایایشان برسد ‌. » اگرچه اصول مسلك هیچ دولتی واضح تر از این نمیشود ولی از اوّل تا به آخر ایمائی هم بطرف این مطلب ننمودند که چنین موقع وبهانهٔ بجهة مداخله شان رسیده باشد ‌. ما ابداً رعایتی ازاین مطلب نمی نمائیم که مسترشوستر در انتخاب مأمور و معاونین انگلیسی ، یا در ادارهٔ وصول مالیات از اعیان و اکابر مملکت ، یا درنوشتن مکتوب به [ تمس ] بحق رفته باشد یا بغلط ، ولی این مسئله را نمیتوان انکار نمود که مشارالیه اقدام بامری نکرد که نتیجه آن خسارت جانی و مالی رعایای روس باشد ‌. اگرچه نمیتوان گفت که ما نگهبان برادر خود نیستیم ، و در حقیقت مداخلات روس را تصویب نموده ایم ، ولی اگر تمکین از مطالبات اوهم بنمائیم گویا مسئولیتی که در آن معاهده برحسب تعبیر خود به ذمه گرفته نقض نموده ایم ‌. مراسله مزبوره به اینجا منتهی میشود که دولتین می خواهند « آزادی و استقلال آن مملکت را ضمانت نمایند ‌. » بعد از آن چنین مندرج است که « نه برای اینستکه در صدد بهانه جوئی بجهة مداخله باشند ، بلکه مقصود شان از این معاملات دوستانهٔ است که از مداخلات یکدیگر که به بهانهٔ محافظت حقوق و منافع خود میکنند جلوگیری نمایند ‌. » اگر این جمله مفادی داشته باشد جز این

معنی نمیتوان تصور نمود که مقصود فهمانیدن بایرانیان است که غرض اصلی از این معاهده حقیقةً اتحادیست بجهت محافظت ایران که هر یکی از متعاهدتین مانع از مداخلات بیجای دیگری بشود • امروز ما عهد خود را شکسته و پایمال مرتکب ظلم خواهیم شد ، و دوسهم بر خلاف عهد و میثاق خود از هر گونه مداخله مضایقه ندارد • ما مشار الیه را نه فقط اجازت میدهیم در آن اقدامات ، بلکه افعال نا پسند اورا تصویب مینمائیم • ابتداءً تعهد نمودیم که « ایران برای اید الدهر از خطر مداخلات اجنبیه محفوظ و آزاد باشد • » و نیز برای اینکه « بتواند امور داخلی خود را موافق دلخواه خود منظم گرداند • » ولی چهار سال بعد اصرار میکنیم در استخدام و نامزد گردانیدن اجانب در آن مملکت تا امور آن کشور را بر وفق میل و مرضی ما منظم گرداند • غلبهٔ سرادوارد گری بر آراء عمومی در این مدت مدید میشوم خدمتش ، بعقیدهٔ خود ماز بواسطهٔ شخصانیت مشارالیه است نه برای لیاقت و کفافیتش • هیچکس تهمت زیرکی و خردمندی و مهارت و فوق العاده عالم بودن هم بمشار الیه نزده است . بلکه ملت انگلیس به استقلال رأی ومآل اندیشی و احترام شخصی او اعتماد نموده • این بیوفائی ( مکر ) آخری نسبت با یران هرگز نمیتواند مظهر همچو شخصانیتی واقع شود •

هیچگاه نمیتوان تصور نمود که آن حرکات شنیع چاره پذیر نیست از جوابات پریشان و مختصر وزارت خارجه میتوان استنباط نمود که خیالاتش راحت نیست ، و همچنین از جواب لرد مورلی به لرد کرزن با تغییر لهجهٔ که هنوز هم آوازش از نمس شنیده میشود • امیدواریم دو تاریکی ( سراً ) مشغول اصلاح باشد • اگر این امر ( یعنی تقسیم

ایران ) صورت پذیرد ، نتایجش کشف و بد ترین صدمه اش نقصان به اخلاق و شرف ما در مشرق خواهد بود . تاکنون هیچکس تصور نکرده است که ما عمداً به بی شرفی خود تن در داده باشیم . علی الظاهر مثل ما مثل شریك ضعیفی است که نتواند ازاقدامات ناپسند شریك قوی و بدنیت خود جلو گیری نماید . معنی این حرکات بار سنگین فوق الطاقة است که سربار گرفتاریهای ما شده واز این‌رو باعث خوشنودی سرّی دولتیکه طالب قرعهٔ لشکری میباشد خواهد شد ، وحدود هندوستان را تبدیل و امتداد به ریگستانها بروسط ایران داده وتصادف سواران هندی را با قزاقان روس حتمی الوقوع خواهد گردانید ، آنهم درسرحدی موهوم غیرمحفوظی . در این معاهده مناقشات محتمله سختی با روس مستتر است که دیباچه جبونی ما خواهد بود . ثلث ایران منطقهٔ بیطرف یشمار است ، و قسمت بزرگی ازبنادر خلیج درآن واقع است ، با این حال اگر روس در طهران حکمران شود حکومت این حصهٔ بلا مالك باکی‌خواهد بود ؟ از تمام نتایج خطرناکی که در این کار پوشیده است ، شاید سخت تر این باشد که آلمان نیز خواهش معاوضهٔ معمولی بنماید . روس در [ پوتسدام ] آزادی واختیارات کاملهٔ برای خود خریداری نموده است .

ولی ما تاکنون باج معمولی خودرا اداء نموده‌ایم ، مناقشهٔ [ آسیای ] بعید شاید در هرآن مبدل بمناقشهٔ اروپا گردد ، در این صورت عثمانی را که همسایهٔ مجاور ایرانست و همچنین مصر را در شرکت و مداخلات بسیار راغب خواهیم یافت . ایرانیان فی الواقع ناچارند از اظهار تنفر از شرکت ما در این امر که باعث خفه گردانیدن حیات ملی‌شان هنگام تولدش شده است ، چنانچه دولت دیگر هم اگربا ما اینگوبه رفتار ومارا

پریشان کرده بود اقدامات او را حمل بر غیرت وحمیت نمی نمودیم ٠ نظر باینکه هر سلطنتی مجبور به تادیهٔ تاوان است درعوض توهین بملت دیگر ، ممکنست مداهنت باروس مارا نیزمصادت با چنین‌روزی بنماید ٠ سرادواردگری هنوز هم میتواند از این مخاطرات مسلسل خود را نجات دهد ، مثلاً میتواند پروتست سختی برخلاف اتلیماتوم روس بکند ، و میتواند خواهش اخراج ( نه فقط قشون تازه ) بلکه تمام افواج ساخلوی روس را از تبریز و سایر نقاط ایران بنماید ٠ آنهم در تاریخ معینی ٠ ایشان میتوانند اظهار نمایند که این لشکر کشی مخالف با روح تمام مواد آن معاهده است ٠ بلکه فقط حرف اظهارهمچو اراده ولو یکی ازوسائل مخفیهٔ دیپلوماتی هم باشد ظن غالب اینستکه بی نتیجه نخواهد ماند ٠ اگر این تدبیر هم مؤثر واقع نشود پس وقت آنستکه ازفرانسه چیزی در عوض هدیهٔ که درسلطنت شمالی افریقا بدیشان تقدیم نموده مطالبه نمائیم ٠ روس از خوف برودت بازار صرافان پاریس و لندن که مبادا درهای خزاینشان را بروی‌وی به بندند طاقت زندگی نخواهد داشت ، وسایل رهائی‌ازاین قنطرهٔ خطرناك باقی وکلیدش دردست سرادواردگری میباشد ، بشرط اینکه اقلاً بقدر نصف این سستی سخت گیر باشد ٠ نسبت بشریك متقلب خود ٠ چنانکه آن شریك باحریف ساده دل و متدین خود رفتار نموده‌است ٠ ازدرج یك مقالهٔ در [ تمس ] لندن ومقالهٔ دیگر به تائید آن در [ تامپس ] پاریس شاید بخوبی بتواند ازپیش قدمی روس جلوگیری نماید ٠ ما که اینگونه تدابیر را همیشه برای بدام آوردن و گرفتار کردن مورها ( یعنی دول ضعیف ) بکار میبریم پس چه ضرر دارد بجهت آزادی ایرانیان بکار بیاندازیم ٠

## فهرست غلطنامه

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۶ | ۱۷ | مثلاً | مثل |
| ۱۶ | ۱۸ | محترمی در خدمت | محترمی که در خدمت |
| » | ۲۰ | همچه | همچو |
| » | ۲۱ | شوند | شود |
| ۱۸ | ۲۱ | هفدهم شوال | هفدهم ذیقعده |
| ۲۰ | ۳ | ستبداد | استبداد |
| » | » | بلوی | بلوا |
| » | ۵ | آن تصرفات | و آن تصرفات |
| » | ٦ | برای اینکه | بر اینکه |
| ۲۲ | ۸ | مسیو نوز | مسیو نوز را |
| ۲۳ | ۱٤ | و بلوی | و بلوا نموده |
| ۲۵ | ۱۵ | سابقه | صادقانه |
| ۲٦ | ۲۱ | حمل و نقل | و حمل و نقل |
| » | ۲۳ | خاخ | کاخك |
| ۲۷ | ۱ | تقاطع | تلاقی |
| » | ۹ | حمل و نقل | و حمل و نقل |
| » | ۱۱ | قازیك | گزك |
| ۲۹ | ۹ | حتی | خصوصاً |
| ۲۹ | ۱۸ | بعبارت | بعبارت |
| ۳۰ | ۲۳ | ممانعت نماید | ممانعت نماید این عهدنامه انعقاد یافت |
| ۳۱ | ۱ | چنین | از چنین |
| » | ۹ | انگلیس ها را | روس ها را |
| ۳۱ | ۲۲ | هیچ طریقه | به هیچ طریقه |
| ۳۲ | ٦ | ازین بعد | ازین به بعد |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۲ | ۱۳ | نمی خواهند | می خواهند |
| ۳۳ | ۵ | بی مهابانه | بی محابانه |
| « | ۱۰ | همچه | همچو |
| « | ۱۷ | آراذل | اراذل |
| ۳۷ | ۱۸ | مسجد را | مجلس را |
| ٤۱ | ۲۳ | پرتستیان | پرتستیانیان |
| ۵۱ | ۷ | و انکلیس | زیادی است |
| ۵۳ | ۵ | در دو ماه مه | در ماه مه |
| « | « | جمادی الاول | جمادی الاولی |
| ۵٦ | ۳ | پسر عمومی | پسر عموی |
| ٦۰ | ۱۰ | هانینن تم | هونتینن تم |
| ۷۲ | ۱۵ | امور خانه | امور خانگی |
| ۷۲ | ۱۵ | امرر ممین | امور شخصی معین |
| ۷۳ | ۱۰ | کالیکاتوری | کاریکاتوری |
| ۸۳ | ۵ | ایرنیان | ایرانیان |
| « | ۱۷ | دیپلوماسها | دیپلوماتها |
| « | ۱۹ | با روج | با روح |
| ۸٤ | ۲ | مجازی | محاذی |
| « | ٦ | نمود و رقاصی | نموده و رقاصی |
| ۸۷ | ۳ | با ترتیب | با تربیت |
| ۸۸ | ۲۱ | قصبه | زیادی است |
| ۸۹ | ۱۳ | با هل | به تنبل |
| ۹۰ | ۲۰ | میکردند | میکرد |
| ۹۳ که اشتباها ۹۸ چاپ شد | ۲ | اصطلاحات | اصلاحات |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۹۶ | ۳ | من میتوام | من میتوانم |
| ۹۸ | ۲ | صاحب مبضان | صاحب منصبان |
| » | ۶ | مقاصد اا ره | مقاصد اداره |
| » | ۹ | و نو نیکل | وان و نیکل |
| » | ۱۳ | ندیدیم | ندیدم |
| » | ۱۹ | معمر ترین | معتبر ترین |
| ۱۰۳ | ۶ | معاملاث | معاملات |
| ۱۱۲ | ۱۸ | پلها | پله ها |
| ۱۱٤ | ۹ | رئیس اور را | رئیس الوزراء |
| » | ۱۲ | مبهم | مهم |
| ۱۱۹ | ۷ | شهیم | شجیم |
| ۱۲۰ | ۱۱ | شنید | شنیدند |
| ۱۲۱ | ۱۷ | نمایند | نه نمایند |
| ۱۲۶ | ۷ | امر دواب | امر دوات |
| ۱۳۰ | ۱۱ | هیچگرنه | هیچگونه |
| » | ۱۳ | ارآده | اراده |
| » | ۱٤ | رآده | راده |
| » | ۱۹ | نمایم | نمایم ] |
| ۱۳٤ | ۹ | محترم | محروم |
| ۱۳۵ | ۸ | مسیو دایه | مسیو دیا |
| » | ۲۰ | یا ستخدام | یا استخدام |
| ۱۳۹ | ۹ | دیك | و یك |
| » | ۱۵ | حکیم الملك | حکیم الملك |
| ۱٤۷ | ۲۱ | و معزی الیه | معزی الیه |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱٤۹ | ۸ | | وص ۱۵۰ س ۱۵ و ص ۱۵۱ س ۱۵ وص ۲۵۲ س۱۰ وص ۱۵۳ س ۱۰ وص ۱۶۰ س۲ وص۱۶۱ س ۱ و ص ۱۶۲ س ۳ و ص ۱۶٤ س ۹ |
| | | ژوایه | ژویه |
| ۱۵۱ | ۱۰ | جبوترا | جبائرا |
| ۱۵۸ | ۲۰ | دوئتر روس | دولت روس |
| ۱۶۷ | ۱۹ | گذاره | کناره |
| ۱۶۸ | ۱۱ | عنقریبیست | عنقریب است |
| ۱۶۹ | ۱۷ | ۱۰۹۹ | ۱۹۰۹ |
| ۱۷۱ | ۸ | و بی درجه | ولی درجه |
| ۱۷۳ | ۲۲ | جباوزنه | جبائزنه |
| ۱۸۶ | ۸ | محمد ناظر | محمد نظر |
| ۱۸۹ | ۱۵ | مستر موریل | مستر مریل |
| » | ۲۳ | مجازی باغ | محاذی باغ |
| ۱۹۵ | ۲۰ | شخصی | شخص |
| ۱۹۶ | ۵ | سپرده بود | سپرده بود که |
| ۲۰۱ | ۱۰ | و انگلیس | انگلیس |
| » | ۱۲ | بند جز | بندر جز |
| ۲۰۲ | ۳ | نموده | نه نموده |
| ۲۰٤ | ۱۹ | مشروطه | مشروطه بود |
| ۲۰۵ | ۲ | وی خواهش | و خواهش |
| ۲۱۰ | ۹ | بشمالی ایران | به نقاط شمالی ایران |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۱٤ | ۹ | بقایای | بقایا |
| ۲۱٥ | ۱۲ | زراعات | زراعات بود |
| ۲۱۹ | ۹ | امضاء امیر | امضاء آن امیر |
| » | ۲۲ | با چند کاوله کشته | چند کاوله باو زده |
| ۲۲۰ | ۱۱ | تا هنوز هم | تا آن زمان هم |
| ۲۲۱ | ۹ | هر دوی آنها | هر دو آنها |
| ۲۲۲ | ۲ | بواسطهٔ | و بواسطهٔ |
| » | ۳ | پریشانی هائی جواب | پریشانی های جواب |
| ۲۲۳ | ۲ | استقرار مملکت | استقلال مملکت |
| ۲۲۸ | ۱۲ | که پارهٔ | که تازه |
| ۲۲۹ | ۷ | شده بود ، | شده بود معین ، و |
| ۲۳۲ | ۱٥ | والانتیز | والانتیر |
| ۲۳٥ | ۱۷ | به آرزو | واقع شد و به آرزو |
| ۲۳٦ | ۲ | زنان مغرب زمین | زنان خود |
| » | » | و پیشها | و پیشه ها |
| » | ۲۰ | بود | نگران بود |
| ۲۳۷ | ۳ | می نمایند | می نمودند |
| » | ۱۳ | امیر | امیر مزبور |
| ۲۳۸ | ۲۱ | واقعهٔ در طهران | واقع در طهران |
| ۲۳۹ | ۱۳ | آبرومندیست | آبرومندیست نوشته است |
| ۲٤۱ | ۷ | محروم گردید ؛ | محروم گردیدند ؛ |
| » | ۱٥ | شده | شده بود |
| ۲٤۲ | ۸ | و تصدیق | و تصدیق همان |
| ۲٤٤ | ۱٤ | با رشوه | با رشوه |
| » | ۱۷ | نه نمودن | نمودن |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| « | ۱۸ | ملیت | ملیت ایرانیان |
| ۲٤٦ | ۱۵ | دولت | این دولت |
| ۲٤۷ | ۷ | مزه | لذت و مزه |
| ۲٤۹ | ۱۷ | آنجا | آذربایجان |
| ۲۵۳ | ۱٦ | باوی | باوا |
| ۲۵٤ | ۱ | باوی | باوا |
| ۲۵۵ | ۲۲ | صاحب منصبان | صاحب منصبان ژاندارمه |
| ۲۵۸ | ۱ | دموکرات | ( دموکرات ) تمام و ریشهٔ شان |
| ۲۵۹ | ۱۳ | اشتعال | اشتعال قتال |
| ۲۵۹ | ۱۷ | کة | این بود که |
| ۲٦۳ | ۲۲ | میشوند | میشود |
| ۲٦۵ | ۷ | و دور کنار | و در کنار |
| ۲٦۹ | ٦ | می نمایند | می نمایم |
| « | ۱۲ | و بظاهر | که بظاهر |
| ۲۷۱ | ۲۱ | و اصلاح | و اصلاح آن |
| ۲۷۲ | ۵ | و شدید | که نماید |
| « | ۱۷ | نفوذیکه | و نفوذیکه |
| ۲۷٤ | ۱ | مشکی عنه | مشتکی عنه |
| ۲۷۵ | ۱۸ | در در امور | در امور |
| ۲۷٦ | ۲ | ملا بودند | از ملا ها بودند |
| « | ۳ | که انتخاب | که چون انتخاب |
| « | ۲۱ | و چنین | یا چنین |
| ۲۸۰ | ۱۰ | عدیمالنظیری برای تحصیل | بی نظیری برای تحصیل علم |
| ۲۸۵ | ۳۳ | آیالتی | ایالتی |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۹۶ | ۱۴ | متزازل | متزلزل |
| ۳۰۴ | ۲۲ | چنانچه | چنانکه |
| ۳۰۶ | ۱۶ | و در این صورت هم | در این صورت هم باید |
| » | ۱۷ | که کشته شدن | که آیا کشته شدن |
| ۳۰۷ | » | دوات خارجه | دول خارجه |
| ۳۱۰ | ۶ | خواند بود | خوانده بود |
| ۳۱۱ | ۱ | ادارهٔ دوتلیکه | ادارهٔ دولتیکه |
| » | ۱۹ | مل دیده نشد | ملت دیده نشد |
| ۳۲۰ | ۹ | حراج | هراج |
| ۳۲۰ | ۲۰ | نوتا کس | تو تا کس |
| » | ۲۳ | مأول | معادل |
| ۳۲۲ | ۴ | در عرض | عرض |
| ۳۲۴ | ۱۳ | ماخذه | مؤاخذه |
| ۳۲۷ | ۴ | خزانه دار مزبور | مزبور |
| » | ۵ | اینکه | اینکه خزانه دار |
| ۳۲۸ | ۹ | اختیارات | اختیار |
| ۳۲۹ | ۲۲ | مالیات | بوصول مالیات |
| ۳۳۹ جزو ۴۱ | ۱۹ | خجل بود | خجل شده بود |
| ۳۴۰ جزو ۴۱ | ۱۳ | مالیات و عوارض در تعیین و اخذ | اختیار قوانین جدیده ذیل بود در تعیین واخذ مالیات و عوارض |
| ۳۴۱ | ۲۰ | و محصلین | به محصلین |
| ۳۴۲ | ۵ | مادر طفل | مادر و طفل |
| ۳۴۳ | ۲۱ | را بنرخ | را به پنج هزار تومان بنرخ |
| ۳۴۵ | ۲۳ | هموطنانش مستخدم در ایران | هموطنان مستخدم در ایرانش |

| صحیح | غلط | سطر | صفحه |
|---|---|---|---|
| سرحدات از قاچاق | از قاچاق سرحدات | ۹ | ۳٤٦ |
| اعتدال و انصاف | و اعتدال انصاف | ۱۱ | ۳٤٦ |
| به استاتستیك | استاتستیك | ١٤ | » |
| معادل با هشتاد | با هشتاد | ۱٥ | » |
| تومان بود | تومان | ٦۱ | » |
| ده‌هزار وچهار صدوچهار | ده هزار و چهار | ۲۰ | » |
| بمصرف صرفه | صرفه | ۳ | ۳٤۷ |
| مستخدم گردانید | مستخدم کرده | ۳ | ۳٤۷ |
| داده شده بود | داده شد | ۱۰ | » |
| تا کنون خطای خود | خطای خود | » | ۳٤۸ |
| مملکت | ملك | ۸ | ۳٤۹ |
| می باشد | باشد | ٦ | ۳٥٤ |
| در تعداد | تعداد | ١٦ | |
| تنقید نموده | تنقید نمرد | ۱۹ | » |
| چون از حقیقت | از حقیقت | ۱۷ | ۳٥٥ |
| با بانك | با بانك | » | ۳٥٥ |
| که سر گرم | سر گرم | ١٦ | ۳٥٦ |
| وآن اداره بود خواست ظاهراً باین قصد که آن صورت حسابرا با دفتر خزانه مقابله نماید، بانك | و آن بانك | ۲۱ | » |
| دعاوی و مطالبات | و دعوی مطالبت | ۲۳ | » |
| شده بودند | نشده بودند | ۱ | ۳٥۷ |
| و مطالبات | مطالبات | ۱۰ | » |
| چند صد هزار | چند هزار | ۱۷ | » |

| صحیح | غلط | سطر | صفحه |
|---|---|---|---|
| چند صد هزار | چند هزار | « | « |
| اغراض خود | اغراض | ۲۱ | « |
| تقویت نموده | تقویت | ۱۸ | ۳۵۹ |
| در کار و دولت | در کار بود دولت | ۸ | ۳۶۰ |
| نموده بود | نمود | ۱۰ | « |
| نفوذی صرف | صرف نفوذی | ۱۷ | ۳۶۱ |
| متناسب با خرجش باشد | تناسب با جرج باشد | ۲۳ | ۳۶۱ |
| مبانی که | مبانهٔ که | ۱۹ | ۳۶۳ |
| دیگری بود که | دیگری که | ۱۱ | ۳۶٤ |
| و شاهنشاهیش | شاهنشاهیش | ۲ | ۳۶۶ |
| نماید | نه نمایند | ۱٤ | ۳۶۶ |
| دیگر خواهش تحصیل امتیازی نه نمایند | خواهش تحصیل امتیازی دیگر نه نمایند | ۱۵ | « |
| و این امر فقط ناشی | و این امر | ٤ | ۳۶۷ |
| به کسب و اتخاذ | کسب و اتخاذ | ۱۶ | « |
| از عالم مسیحیت | از مسیحیت | ۱۹ | « |
| زیادی است | سواد معاهدهٔ ۱۹۰۷ - انگلیس و روس | ۱ | ۳۷۱ |
| هشتم صفر ۱۳۳۰ در چگونگی معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس | هشتم صفر ۱۳۳۰ | ۳ | « |
| ملت | ملی | ۵ | « |
| زیادی است | تجار | ۱۷ | ۳۷۷ |
| از رد یا قبول | ازد یا قبول | « | ۳۸۰ |
| اظهار بدارد | آنهار بدارد | ۱۸ | « |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۸۲ | ۵ | بعقدهٔ تأخیر | بعهدهٔ تأخیر |
| ۳۸۳ | ٦ | مجلس مزبوره | مجلس مزبور |
| ۳۸۸ | ۲ | جزء و کلاء | جزءاً و کلاً |
| ۳۸۸ | ۲۲ | در هیچ مکنی | در هیچ مسکنی |
| ۳۸۹ | « | مواد | و مواد |
| ۳۹۱ | ۲۱ | مجلس | مجلسین |
| ٤۰۱ | ۲۳ | مالیت | مالیات |
| ٤۰٤ | ۹ | سوم و پنجم | سوم و چهارم و پنجم |
| ٤۰٥ | ۳ | شنبه‌دهم ویکشنبه یازدهم | شنبه دوازدهم و یکشنبه سیزدهم |
| ٤۰٦ | ۲ | متضمن | متضمن تعهدات |
| « | ١٤ | در مواد | زیادی است |
| « | ۱۸ | لازم | لازم شود |
| ٤۰۷ | ١٥ | یکشنبه ١٥ | سه شنبه ١٥ |
| ٤۱۳ | ۱۲ | از دوات متبوعهٔ شما | دوات متبوعهٔ شما |

## اخطار

مخفی نماند که چون زبان باستان ما ایرانیان متأسفانه علاوه بر اختلاط و امتزاجیکه از قرون عدیده با زبان عربی و ترکی یافته بواسطهٔ مراودهٔ با اروپائیان و ترجمهٔ بسیاری از کتب آنان بد بختانه در این دوره بیشتر از پیشتر با لغات اجنبیه مخلوط و ممزوج گشته است بطوریکه اگر در بعضی موارد تبدیل بعضی از آن کلمات بلغات اصلیه هم ممکن باشد موجب دهشت و وحشت تربیت یافتگان ما خواهد شد، از اینرو مترجم نیز مجبور به تجاهل عارفانه گردیده این عادت بی سعادت را پیروی نموده است تا هموطنان در موقع تفهیم و تفهم از مطالعهٔ این کتاب واصطلاحات معتاده بسهولت مطالب تازه اندوزند و بیگانگان هنگام تعلیم و تعلم بی تکلف زبان فارسی امروزه را آموزند .

قطع نظر از اینکه آمیزش زبان هر ملت بلغات وکلمات اجنبیه قطعا موجب مضار کثیره و مولد جراثیم مهلکهٔ استقلال آن ملت ثابت شده اختلاط زبان ما با الفاظ مغرب زمینیان مخصوصا مورث اشکال املائی هم گردیده است چرا که اروپائیان حرکات‌را بشکل حروف درسلسلهٔ عبارات خود مینویسند و رعایت این نکته در رسم‌الخط فارسی متعسر بلکه در بعضی مواقع متعذر میباشد چنانچه دربعضی از حصص این ترجمه اختلافی در تلفظ اینگونه کلمات با آهنگهای اصلی‌آنها باشد جای تعجب وخورده گیری نیست چه که خود ملل مختلفه مغرب زمین نیز بسیاری از کلمات مشترکهٔ عمومیه را به آهنگهای مختلف تلفظ می نمایند تصدیق مراتب فوق و ذکر نظائر و شواهدش را باید حواله به تصدیق کسانی نمود که اقلا به دو زبان اروپائی آشنا باشند .

چنانکه ما بعضی از کلمات بسیار مشهوره را برای سهولت هنگام

تحریر ترخیم و بذکر یکی دو حرف از اول آن اکتفا میکنیم و اروپائیان نیز رعایت این اختصار را میکنند مترجم نیز بعوض دو کلمه مستر و مونسیور که قبل: از اسامی برای احترام مینویسند بحرف M. اکتفا نمود .

اگرچه بمحوای ( من صنف فقد استهدف ) شاید بعضی باین جزئیات توجه نموده مترجم را هدف تیر ملامت سازند لکن از کرم عمیم معارف پژوهان امید است که این خدمت نالایق را بنظر بزرگ منشی خود دیده از تنقیدش صرف نظر فرمایند -

( کمال صدق و محبت به بین نه نقص و گناه )
( که هرکه بی هنر افتد نظر به عیب کند )